ترجمهٔ

الحیاة

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ترجمه

الحیاة

دایرة المعارف اسلامی، علمی، پژوهشی، که
روش زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را
ترسیم می‌کند، و انسانهای سراسر جهان را به
پی‌ریزی یک نظام مردمی شایسته فرا می‌خواند.

جلد نخست

احمد آرام

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ترجمهٔ الحیاة، جلد اول
محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی
ترجمه: احمد آرام
انتشارات دلیل ما
چاپ ششم: بهار ۱۳۸۴
تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
چاپ نگارش
قیمت: ۲۵۰۰ تومان
شابک: ۳ـ۰۵۲ـ۳۹۷ـ۹۶۴ ISBN   شابک دوره: ۲ـ۰۵۸ـ۳۹۷ـ۹۶۴ ISBN

چاپ اول: ۱۳۷۱، ۳۰۰۰ نسخه
چاپ دوم: ۱۳۷۶، ۱۰۰۰ نسخه
چاپ سوم: ۱۳۷۸، ۱۰۰۰ نسخه
چاپ چهارم: ۱۳۸۰، ۱۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم: ۱۳۸۱، ۵۰۰ نسخه

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸
تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸ـ۷۷۳۳۴۱۳
صندوق پستی ۱۱۵۳ـ ۳۷۱۳۵
WWW.Dalile-ma.com
info@dalile-ma.com

انتشارات دلیل ما

مراکز پخش:

۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، روبروی کوچهٔ شماره ۳۸، ساختمان پزشکان، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۱۱ ـ ۷۷۳۷۰۰۱
۲) تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، نبش شهدای ژاندارمری، پلاک ۳۲، تلفن ۶۴۶۴۱۴۱
۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۵ ـ ۲۲۳۷۱۱۳

حکیمی، محمد رضا، ۱۳۱۴
ترجمهٔ الحیاة، دایرة المعارفی اسلامی، علمی پژوهشی که روش... / محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی؛ مترجم احمد آرام. ـ قم: دلیل ما، ۱۳۸۳ ـ.
(۴) ج.

شابک دوره: ISBN 964 - 397 - 058 - 2
شابک: ISBN 964 - 397 - 052 - 3

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ ششم: ۱۳۸۴
عنوان اصلی: الحیاة موسوعة اسلامیة، علمیة... فی جمیع آفاق الارض.
۱. احادیث شیعه ــ قرن ۱۴. الف. حکیمی، محمد، ۱۳۲۳ ـ . ب. حکیمی، علی، ۱۳۱۴ ـ .
ج. آرام، احمد، ۱۳۴۵ ـ . د. عنوان.
BP ۱۳۶ / ۹ / ح ۸ ح ۹ . ۴۱   ۲۹۷ / ۲۱۲
ی ۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران   م۸۳ـ۲۵۶۹۹

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

این ترجمه را

به

روان پاک شهیدان تقدیم می‌کنیم

آنان که در پی فریاد فریادگر زمان

برخاستند و با خون شعله‌ور خویش

به شعلهٔ خورشید پیوستند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فهـــرست

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

سرآغازِ ترجمهٔ فارسی

با سپاسگزاریِ فراوان بـه درگـاه پروردگـارمهربان، و با درود به ارواحِ مکرّمِ پیامبران وپاکان، وبا سلام به آستان والای روح مقدّسِ زمان، وجانِ تابناکِ جهان، بنیانگذارِ حاکمیتِ قرآن، حضرتِ مهدیِ صاحبُ الزّمان «ع»، سخنی دربارهٔ کتاب «الحیـاة» می آوریم، آنگاه مسائلی را که در کاراین ترجمه باید یادآورشد یادآورمی شویم.

کتاب «الحیـاة» مجموعه ای است علمی، پژوهشی وتخصّصی که درآن، تعالیم اسلام، برپایهٔ «قرآنِ کریم» و «حدیثِ شریف» گردآوری وتدوین گشته است. این گردآوری وتدوین به گونه ای انجام پذیرفته وشکل یافته وعنوانگذاری و فصلبندی شده است، که راه یک زندگیِ آزاد وپیشرو را، هم برای فرد وهم برای جامعه، نشان دهد ـ زندگیی برخاسته ازمتنِ «مذهب»، ارج نهنده به ماهیّتِ والای «انسان»، شناسندهٔ واقعیّت متحوّلِ «زمان»، وگراینده به محتوای جدّی «زندگی» و «حیات».

بدین گونه، دراین کتاب به چهاررکن عمده نظربوده است، که مربّعی کامل را تشکیل می دهند، وهدفی عظیم را تبیین می کنند:

أ ـ مذهب،

ب ـ انسان،

ج ـ زمان،

د ـ زندگی (حیات).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و از «مذهب»، نظر به «متنِ» آن بوده است؛ و از «انسان»، به «ماهیّت والا»ی او؛ و از «زمان»، به «واقعیت متحوّلِ» آن؛ و از «زندگی» (حیات)، به «محتوای جدّیِ» آن.

و در گسترهٔ بیساحلِ خروشِ شورانگیزِ حیات و حرکتِ جوشندهٔ هستی، پیوستگیِ درست این چهار رکن است که به مقصد اصلی راهبر می گردد. اگر از متن مذهب پیروی شود، و ماهیّت والای انسان شناخته و پرورده گردد، و واقعیّت متحوّلِ زمان درک شود، و محتوای جدّیِ حیات مورد نظر قرار گیرد، زندگیِ سالم و انسانی و جویا وجود می یابد؛ و زندگیِ سالم و انسانی و جویا همواره تکاملی خواهد بود؛ و تکامل همواره نشاندهنده راه درست است و سرمنزل درست: روشی انسانی و سالم و جویا در این جهان، و زندگی و حیاتی جاودان و الاهی در آن جهان.

و چون بدون حاکمیّتِ ارزشها، نه متن مذهب عملی می گردد، نه ماهیّت والای انسان به شمار می آید، نه واقعیّتِ متحوّلِ زمان پذیرفته می شود، و نه محتوای جدّی حیات مطرح می گردد، روشن خواهد بود که آنچه مهم است کوششِ فکری و عملی برای پیریزی و استحکام بخشی به یک «حاکمیّتِ سالم» است. هیچ آرمانِ والایی بدون حاکمیّت ارزشها تحقق نمی پذیرد. و دین نیز در اصل دعوت به پیریزی یک «حاکمیت» است. این است که «الحیاة»، که یک کتاب «متنِ دینی» است، در صدد برآمده است تا آمیختگیِ ابعاد گوناگونِ دین اسلام را با مسئلهٔ اساسیِ حاکمیّت روشن کند. الحیاة، همگان را فرا می خواند تا به منظور تحقق بخشی به ارزشهای اسلامی، پس از فهمِ مجموعیِ آنها، برای برپاییِ خطّ حاکمیّتی شایسته و انسانی (و صالح و قرآنی)، در سراسر جهان، به کوشش برخیزند، و ارزشهای والای یک «حیاتِ سرشار» و یک «زندگیِ درخشان» را پدیدار سازند.

٥

مؤلّفان ـ به اندازهٔ توان و فرصت خویش ـ کوشیده اند تا با جستجوی آیات و احادیث، و دریافتِ موضوعی و مجموعیِ آنها، مسائل بشری و موضوعات حیات و آگاهی و تکلیف را مطرح سازند، و پاسخ این مسائل را، از دو منبع اصلی یاد شده، در چهارچوب یک دستگاه منسجم (سیستماتیک) عرضه بدارند؛ بدان منظور که در خلال این شناخت و دریافت و این گزینش و تدوین و عرضه، هم اسلام بهتر و جامعتر و تحول آفرین تر شناخته شود، هم انسان، هم زمان، و هم زندگی و حیات.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

اینک به جا است فشرده ای از نوشته ای را که مدتی پیش از این[1]، در بارهٔ کتاب «الحیاة» منتشر کردیم، با افزودن برخی نکته ها و تکمیلها، از نظر خوانندگان بگذرانیم، تا اکنون که این کتاب وارد پهنهٔ زبان فارسی می شود، و به دست فارسی زبانان می رسد، شناخت بیشتری از آن داده شده باشد.

۱ - تعریف

اگر بخواهیم از این مجموعه تعریفی به دست دهیم می توانیم گفت: «الحیاة، مجموعه ای است دایرة المعارف گونه، منعکس کنندهٔ یک نظام فکری - عملیِ به دست آمده از متن اسلام، شامل پاسخ به بسیاری از مسائل زندگیِ متحوّل انسانی، بر پایهٔ پیریزی حاکمیّتی درست».

آنچه گفته شد می تواند تعریفی باشد از این کتاب. الحیاة، در صفحهٔ عنوان نیز این گونه معرفی شده است:

مَوسُوعَةٌ، اسلامیّةٌ، علمیّةٌ، موضوعیّةٌ، تُخَطِّطُ مَناهجَ الحَیاةِ الحُرَّةِ الصاعِدَة، لِلفَرد والمُجتمع، وتَدعُوا اِلی دَعْمِ نظامٍ انسانیٍّ صالِحٍ، في جمیعِ آفاقِ الأرض.

- دایرة المعارفی است، اسلامی، علمی، و موضوعی که راه و رسم زندگیِ فردی و اجتماعیِ آزاد و پیشرو را ترسیم می کند، و انسانهای سراسر جهان را به پیریزیِ یک حاکمیّتِ انسانیِ صالح فرا می خواند.

۲ - محتوی

از آنچه یاد شد - اگر چه به اختصار - محتوای کتاب «الحیاة» نیز دانسته می شود، لیکن برای بیشتر روشن شدنِ انگاره های ماهُویِ این کار می افزاییم: الحیاة، یک جهانبینی و جهانشناسی مرتبط، و یک دستگاه (سیستم) فکری - علمیِ دینی است، فهم شده و برگرفته از اصل اسلام، یعنی: قرآن کریم و تعالیم پیامبر اکرم «ص» و امامانِ معصوم «ع»؛ و فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی و مادّی و معنویِ انسان، در زندگیِ متحوّل و نوین بشری، به مقصود تأسیس جامعهٔ سالم و متکاملِ انسانی. و غرض از آن موعظه و پیشنهاد نیست، بلکه عرضه داشتِ یک نظام است با ترسیم زمینه های اجراییِ آن.

---

۱. بهار ۱۳۶۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پس این کتاب، تنها مجموعه ای از آیات و احادیث نیست، بلکه تنظیم جهانشناسی و ایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به اینکه این جهانشناسی و ایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث و از فهم مجموعی و موضوعیِ آنها باشد.[۱] بدین‌گونه این کتاب، با آنکه در آن، مسائل گونا گونِ الاهی، اعتقادی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، روحی و معنوی، هنری، فلسفهٔ تاریخی، دفاعی و نظامی و... عرضه گشته است (و عرضه خواهد گشت)[۲] در طرح کلّیِ خود عرضه کنندهٔ یک «نظام مکتبی» و یک جریان پیوسته است، نه فصلهایی پرا کنده و موادّی گزیده، و فاقد ارتباط انداموار (اُرگانیک)، بلکه بابها و فصلهای آن، یکسر، یک پیکرهٔ واحد شناختی و فکری و عملی را ارائه می کند، و یک جهان نگریِ فرا گیر را در پیشدیدها می نهد.

بر این موضوع از این جهت تأکید می شود تا دیدگاه اصلی از این فهم و تدوین، درست، معلوم گردد، زیرا که اگر دیدگاه اصیل و اصلیِ این «عرضه و تجدید» معلوم نباشد، و در مثل، برخی آن را تنها مجموعه ای حدیثی تلقّی کنند[۳]، به بسیاری از

۱. می توان گفت، از قرآن کریم و احادیث تا کنون در این موارد استفاده شده است:.
أ- در فقه،
ب- در موعظه و اخلاق،
ج- در عقاید و کلام،
د- در تفسیر قرآن،
هـ- در تواریخ اسلامی،
و- در برخی موضوعات ویژه (گونا گون و نوادر).
و استفاده های یادشده، همواره، از بخشی از «آیات» و «احادیث» بوده است، آنهم به صورتهایی گسسته، نه در یک نظام واحد شناختی و عملی.

۲. یعنی در دورهٔ کامل «الحیـــــــاة»؛ که البته تا کنون به عرضهٔ داشتِ بیش از ٦ جلد آن موفّق نگشته ایم.

۳. چنانکه گاه چنین دیده شده است که برخی از خوانندگان و مراجعه کنندگان به کتاب آن را مجموعه ای منتخب از آیات و احادیث پنداشته اند، و در شمار کارهای سنّتی و تقلیدی این مقوله آورده اند. در صورتی که این تلقی و تدوین و عرضه، یک دنباله روی و تقلید نیست، یک ابتکار و تجدید است. و- همان گون که در بالا یاد کردیم. بر این تمیز و انگاره شناسی برای آن تا کید می کنیم تا مقاصد اعلای تعالیم الاهی و اسلامی که در آیات و احادیث آمده است هر چه بیشتر و بهتر و خط دهنده تر شناخته گردد، و راهساز باشد، و چاره گر افتد.
خوب است هم اکنون این را نیز به حضور خوانندگان و مراجعه کنندگان محترم معروض بداریم- اگر چه بر بسیاری از فاضلان و ژرفنگران روشن است- که اگر گاه در خلال گفتار، از ارج و هدف، یا انگاره و شمول این مجموعه سخنی به میان آوریم، این نیز برای جلب نظرها و افکار است به معارف پرغنای قرآنی و حدیثی که در این کتاب آمده است، و خود بخش اصلی و عمدهٔ کتاب است و عامل پدیدآورندهٔ آن؛ این است، نه اینکه از کار خویش دم زده باشیم، که ما کاری نکرده ایم. کار ما چیزی نیست جز انجام وظیفه ای بس ناچیز، و عرض ادبی عاجزانه، در آستان پرشکوه معارف آفتابسانِ «قرآن کریم»، و حقایق دریاوارِ «حدیث شریف».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

برداشتها و خطّ دهیها و سازندگیها وتحول آفرینیها وتلقّیهای لازم از این آیات و احادیث و از این تعالیم آفتابگرفته وزندگیساز، دست نخواهیم یافت. مؤلّفان خواسته اند در این کتاب، ایدئولوژی اسلامی، ونظام مکتبی، وخطّ فردسازی و جامعه پردازیِ اسلام را، به مدد دومتنِ اصلی (کتاب و سنّت، حدیث) عرضه بدارند.

بنابر آنچه یاد شد، اگر توفیق همواره نصیب گردد، و دورهٔ «الحیـــاة» ـ به صورتی که درنظر است ـ عرضه شود، شاید بتوان آن را جامعترین دایرة المعارفِ دستگاهی (سیستمی)، وشاملترین نظام تدوینیِ تعالیم اسلامی، ومتبلورترین پیکرهٔ شناختی ـ علمی وشناختی ـ عملیِ قرآن وحدیث، درچنین روندی، به شمار آورد.

۳ـ انگاره وشمول

درمقدمهٔ متن عربی[۱] گفته شده است که «الحیـــاة»، دارای ۶ جلد خواهد بود؛ لیکن اکنون تصوّر می کنیم که دورهٔ کتاب ـ اگر خدای بزرگ بخواهد ـ به ۱۰ تا ۱۲ جلد برسد. بدینســان این کتاب، به تقریب، شامل ۱۰۰ باب، و ۳۰۰۰ فصلِ کوچک وبزرگ خواهد شد، به همراه پاره ای اشاره ها، نگرشها، توضیحها...

و درخلال این بابها وفصلها، تعلیمها ومضمونهایی ازقرآن وحدیث گردآمده است شامل حقایقی شناختی وعلمی، ومسائلی ازحرکت وتحوّل، واززندگی وانسان، وواقعیاتی اززیست جو یای انسانی؛ بدین گونه این کتاب مجموعه ای است یک‌پیکره، از:

أ ـ مسائل حیات،
ب ـ مسائل انسان،
ج ـ مسائل شناخت،
د ـ مسائل علم،
هـ ـ مسائل هدایت،
و ـ مسائل تربیت،
ز ـ مسائل تعلیم،
ح ـ مسائل سیاست وحاکمیّت،
ط ـ مسائل اقتصاد،
ی ـ مسائل عدالت اجتماعی،

---

۱. درچاپ نخست؛ دراین باره صفحهٔ ۲۶ ملاحظه شود.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

یا ـ مسائل اخلاق،
یب ـ مسائل رازوَری و عبادت،
یج ـ مسائل کار و فعّالیت،
ید ـ مسائل هنر،
یه ـ مسائل اصلاح،
یو ـ مسائل جامعه،
یز ـ مسائل فلسفهٔ تاریخ،
یح ـ مسائل تکامل انسانی،
یط ـ مسائل تحول آفرینی و انقلاب،
ک ـ مسائل دفاع و حماسه،

وبسیاری مسائل دیگر...

٤ ـ دین و ذهنیّتها

دین و معارف دینی یک ذهنیّت نیست، یک علم جازم و یک شناختِ ژرف و فراگیر است، شناختی مطابق با فطرت و واقع که شعاع تأثیر و انطباع آن در جان آدمی، با هیچ ذهنیّتی و هیچ محفوظات و اصطلاحاتی قابل مقایسه نیست، لیکن ـ با کمال تأسف ـ در طول تاریخ دین، در مواردی بسیار، ذهنیّتها و اصطلاحات، خود را وارد قلمرو «شناخت دین» و «معارف حَقّه» و «جزم قلبی» کرده اند، و آن را از تأثیر ویژه، و انگارهٔ عملی، و گسترهٔ سازندگیِ خویش ـ چه سازندگیِ فردی، و چه سازندگی اجتماعی ـ دور ساخته اند.

أ ـ در گذشته

می دانیم که جریانهای فکری و فلسفیِ مختلف، و جهان بینیهای گوناگون، و روشهای علمی و تجربی متفاوتی در جامعهٔ انسانی وجود داشته است و وجود دارد. ممکن است پاره ای از مسائلِ مطرح گشته در این جریانها از مبانيِ ادیان گرفته شده باشد، یا در جاهایی، و در برخی مسائل، به گونه ای، به ادیان نزدیک گردد، لیکن اساس دین، و شناخت دینی و معارف حقّهٔ آن، با اساس جریانها و مکتبهای فکری و بشری (چه فلسفی، چه عرفانی، چه قدیم و چه جدید) دوتا است؛ اساس یکی علم سرهٔ انبیایی (الاهی) است، و اساس دیگری علم و تجربهٔ ناقص و محدود و مشوب فکریِ بشری.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

در تاریخ اسلام، از روزگار ترجمهٔ فلسفهٔ یونانی (از زبانهای بیگانهٔ یونانی و سُریانی)، و فلسفهٔ فیضیِ اسکندرانی، و عرفان گُنوسی، و افکار هندی، و... و نشر بسیاری از افکار بیگانه در میان مسلمین، جریانهای فکری چندی، و جهانشناسیهای گونه گونی، پا به حوزهٔ شناخت و تفکر و عمل اسلامی نهاد، و با دستگاه معارف قرآنی و تعالیم حدیثی درآمیخت، و باعث مشوب گشتن زلال حقایق «وحی» شد، هم در پهنهٔ شناخت و فکر، و هم در پهنهٔ تربیت و عمل. این اشاره‌ای بود گذرا به درگیریِ دین با ذهنیّتها در روزگاران گذشته.

ب ـ در عصر حاضر

آمیختگی و التقاطی که مورد اشاره قرار گرفت، در صد سال اخیر ـ به ویژه در عصر حاضر ـ بُعد دیگری نیز یافت. در این صد سال در جهان بشری و حیات انسانی، مسائل دیگری ظهور کرد. و این چگونگی سبب گشت تا متفکّران دینی و عالمان مذهبی برای پاسخگویی به این مسائل، از دیدگاه مذهب و نشاندادن موضع مذهب دربرابر آنها، فکری بکنند و نظر دین را در آن باره‌ها ارائه بدهند.

در چنین زمینه‌ای بود که در موارد بسیار، سه جریانِ ممزوج با هم، به نام پاسخ مذهب به مسائل عرضه گردید: یکی اطلاعات مذهبیِ متفکّر و عالم یا نویسنده و پاسخ‌دهنده؛ دوم برداشتها و اجتهادهای شخصی پاسخ دهنده؛ و سوم اطلاعات او از دیگر فرهنگها و فلسفه‌ها و مکتبها و جریانهای فکری. و این امر سبب آن شد تا بسیاری از مطالب عرضه شده به وسیلهٔ این گونه عالمان و فاضلان و متفکران و نویسندگانِ اسلامی، آمیخته‌ای باشد از تعالیم دین و تعالیم غیر دین.

افزون بر مسائلِ جهان نو و عرضهٔ پر تبلیغات مکتبها و مسلکهای جدید که از غرب سرازیر شد (و سیاست و ایادی استعمار به نفوذ دادن آنها کمکهای بسیار کردند و کار را تا به درگیریها و خونریزیها نیز کشاندند)، تحولات و دگرگونیهای سدهٔ اِخیر، در کشورهای جهان و از جمله کشورهای شرقی و اسلامی نیز باعث گردید تا، از جمله، در برداشتها و دریافتها و اندیشه‌ها دگرگونیهایی پدید آید. و اینها همه سبب آن شد تا بسیاری از اصالتها نابود یا متزلزل گردد، و بسیاری از اصول و مبانی دستخوش توجیهها و تفسیرهایی مناسب ذهنیّاتِ وارداتی شود.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۵ـ مرزبانی، تکلیف بزرگ

با شناخت موضوعات یاد شده، اهمیّت بازگشت به متون اصیل قرآنی و حدیثی (و بلکه باید گفت: جنبهٔ تکلیفی این بازگشت)، به خوبی درک می شود، وضرورت عرضهٔ متون با دسته بندیها وتدوینها وفهمیدنهای مناسب ومنظم، درپاسخیابی برای مسائل نوینِ زندگی وتفکربشری وحیات انسانی، به روشنی احساس می گردد.

درچنین شرایطی، وظیفهٔ مقدس وبزرگ مرزبانیِ «حقایقِ جاوید» رخ می نماید، یعنی: رجوع مجدّد به اسلام اصیل واصل اسلام، وحقایق ومعارف و برنامه ها وتربیتهای دست نخوردهٔ آن، به منظور عرضهٔ مجدّد اسلام جامع، درصورت اصیل وسازندهٔ آن. والبته این کارهنگامی به نتیجهٔ مطلوب خواهد رسید (و مرزبانی «حقایق جاوید» خواهد بود)، که مسائل زندگی نوین، وانسان نوین، شناخته شود ومطرح باشد، وپاسخ برای این مسائل (بدون هیچ جمود)، ازمتون اصلی (بدون هیچ انحراف)، درآورده شود.

دراین کارسترگ، ووظیفهٔ حسّاس، یک رجوع مجدد لازم است ویک عرضهٔ مجدّد. اکنون اگربخواهیم این هردو امرموفقیّت آمیزباشد باید در«رجوع مجدّد به اسلام»، نیازهای اندیشه ای وفکری وقلمروهای عملی واقدامیِ زمان ملحوظ گردد، وواقعیّتِ متحوّل وسرشارزمان فهم شود؛ ودر«عرضهٔ مجدّد اسلام»، زمینه های شناختی وفکری واحساسی مردمان وملّتها واقوام وگستره های کرداری آنان درنظر باشد.

تأکید برلزوم رجوع خالص به متون برای آن است که راه برهرگونه سایش و فرسایشِ تعالیم والای دین بسته گردد، وزلال ناب وفطری حیاتبخش تعالیم مقدس کتاب خدا وکلام پیشوایان ازهرگونه آمیخته گشتن وکدرشدن مصون ماند. وتأکید بر روشِ «رجوع» و«عرضه» وشرایط این دو، برای آن است که تداومِ خروشْ آفرینِ این تعالیم شناختی واقدامی، درجانها وجامعه ها، تضمین گردد.

٭

حال می خواهیم بگوییم که تدوین وعرضهٔ کتاب «الحیاة» گامی است «کوچک»، درراه این مقصدِ «بزرگ»، وکوششی است دراین رجوع وعرضه،

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و ارائهٔ طریقی است برای استفاده ازمتون وتوجه به آنها، درتنظیم مبانیِ شناختی و اقدامی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی وتحوّلی اسلام، درقلمرو مسائل زندگی نوو انسان نوو پاسخ به این مسائل. بدینسان «الحیـــاة»، عرضهٔ مجدّد قرآن و حدیث (کتاب و سنّت) است درعینیّتهای یاد شده...

وما امیدواریم دانشمندان، محقّقان، عقاید شناسان، معرفت آشنایان، متفکّران، مفسّران، محدّثان، فقیهان، اخلاقگرایان، مکتب جویان، خط طلبان، اقتصاددانان، جامعه شناسان، تحلیلگران، نویسندگان، مدّرسان، استادان، واعظان، طالب‌علمان، دانشجویان، ودیگرآگاهان وصاحبنظران، و همچنین زمامداران متعهد، ومربیان بیدار، وخط دهان آگاه، با نگرش به اشاره های گذشته ومسائل یادشده، و با توجه به آنچه خود بهتر می فهمند و می دانند ودرمی یابند ودرک می کنند، پیمودن این راه روشن الاهی را، برای همه وبرای همیشه، میسّرسازند...وبا کوششهای درخورِ خویش، و کامل کردنِ این کارناقص، دوباره، حقایق نجاتبخش وحیات آفرین دینِ خدا را احیا کنند، و دستِ «انسان مضطرّ» قرن معاصررا، با مدد تعالیم زلال دین، بگیرند. و همین است آن که، دراحادیث امامان ما ـ علیهم السّلام ـ مرزبانی (مُرابَطه) خوانده شده است

۶ـ نتایج

شاید ـ پس ازاشارات وتنبیهاتی که گذشت ـ نیازی به یاد کردِ نتایج نباشد، یعنی دانسته شده باشد که نتیجه هایی که ازچنین تدوین وعرضه ای ممکن است به دست آید چه چیزها تواند بود؛ لیکن دراین سرآغازبی مناسبت نخواهد بود اگرنتیجه هایی چند را دسته بندی کرده ازنظرخوانندگان بگذرانیم، باشد که ناسودمند نباشد. هدف ازاین تدوین وعرضه، ونتایج منظور ازآن را، درموارد زیر، می توان بازجست:

أ ـ توجه دادنِ «ذهنیّتِ اجتماع» به متنهای اصیل اسلام، ودر پیشدید ـ گذرادنِ تعالیم سرهٔ الاهی، تا «عینیّتِ اجتماع» نیز چنان آن تعالیم شکل گیرد و دگرگون گردد.

ب ـ احیای میراث عظیم شناختی وپرورشی و انقلابی اسلام، وعرضه داشتِ آن، دریک نظام (سیستم) منسجم ویک جهانشناسی و ایدئولوژی کامل.

ج ـ نشان دادنِ پیوستگیِ انداموار (اُرگانیک)، درسرتاسرتعالیم اسلام، ویک ـ

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پیکره بودنِ این تعالیم.

د - ترسیم مرزمیان تعالیم اصیل اسلام، و آنچه دردرازنای سده ها وعصرها، ودر سدهٔ اخیر، ودرروزگار حاضر، بدان تعالیم الحاق یافته وبا آنها آمیخته گشته، ودرشکل دادن بدان تعالیم - درمقام برداشت وعرضه - تأثیرداشته است[۱].

هـ - تابـاندنِ فروغ فروزانِ تعالیم تابناک کتاب وسنّت، برخردها وذهنها، و جانها وفکرها، وفراخواندنِ آنها به روی آوری به سرچشمه های نیالودهٔ علم الاهی، ودانش فطری.

و - ترسیم انگارهٔ والای حیات سالم وجویای انسانی، درروزگارغفلت واغفالِ انسان وسرگرم شدن او به مسلکهای فکری وسیستمهای اجتماعی گوناگون، که هیچ یک، درنهایت، نشاندهندهٔ راه نجات نخواهد بود.

ز - عرضه داشتِ موادّی غنی وزنده، ومجموعه ای مایه ور (وتلقی و برداشتی قابل عطف توجه)، برای گسترش ابواب فقه، بر پایهٔ قویم «اجتهاد» وحفظ آن.[۲]

---

۱. با اینکه دستگاه شناختی وفکری، ونظام عقیدتی وعملیِ اسلام، نه تنها خود کامل است وهرگزنیازی به چیزی دیگر وجریان وفکری دیگرنداشته است وندارد، بلکه آن چیزها وآن طرزفکرها وتأویلها، وخلطها و امتزاجها، واصطلاحها وفلسفه ها، والتقاطها وتطبیقها، زیانهایی بس بزرگ ومسخ کننده نیزداشته است، و دارد. ما، درعینِ بیانکردِ حق واظهارِاین اعتقاد، به ارزشهای جریانهای فکری، درجای خود، وبه اندازهٔ خود، درتاریخِ فرهنگیِ اسلام، توجه داریم، لیکن به مرزبندی، ونگهبانی این مرز، همواره پایبندیم، بلکه آن را تکلیفی دینی، الاهی، علمی، تربیتی، سازنده و بزرگ می شماریم.

۲. چنانکه حفظ «نظامِ اجتهاد» امری است که ضرورت آن برآگاهان معلوم است، بسط «موادّ اجتهاد» نیز امری است که ضرورت آن برآگاهان معلوم است. اجتهاد باید محفوظ باشد، اما محدود نباشد، و خود به صورت «تقلید» درنیاید. اجتهاد باید واقعیّات متحوّل زمان را بشناسد، فرهنگ نووتربیت نورا بشناسد، انسان نو و صنعت نوو کارنوو اقتصاد نورا بشناسد. اجتهاد باید با تجربه های حیات بشری وعینیّتهای جهانی روبه رو شود. اگر فقیهانِ سترک ومجتهدانِ بزرگ پیشین - رحمةُ الله علیهم اجمعین - خود به مسائل زمان خویش توجه نمی کردند ودر کاربسط و گسترش «فقه» نمی کوشیدند، وفقه ما را ازصورت مواد واحادیث و قواعد مندرج در «اصول اربعمائة» (۴۰۰ اصل ورساله ای که شاگردان حضرت امام جعفرصادق «ع» تدوین کرده بودند) به صورت کتابهایی چون «المبسوط»... وسپس «جواهرالکلام» و بعد «صلاة» حاج آقا رضا همدانی، و «مکاسب» شیخ انصاری درنمی آوردند، امروزفقه ما مرده بود. واگرامروزما برای گسترش عرضه های فقهی واجتماعی نکوشیم، وواقعیات وتحولات رانشناسیم، یا نشاخته بگیریم، وآنها را وارد جریان فقاهت واجتهاد نسازیم، اجتهاد وفقه وفقاهت را، ازنظرزمانی، به عقب برگردانده ایم وبه گذشته ملحق ساخته ایم. وهمینگونه که شرط است که مجتهد، «حیّ» باشد، اجتهاد نیزباید «حیات» داشته باشد. اگراجتهاد

←

١

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

برخورد با آیات واحادیث به سبک «الحیاة»، یعنی برخوردی مجموعی، واستفاده ای تفقّهی (نه فقط دقت واجتهاد در ۵۰۰ آیه مثلاً ـ از بیش از ۶هزار آیهٔ قرآن ـ واحادیث فقهی مربوط به آن آیات)، همان‌گونه که می تواند در کل ساختمان شناختی اسلام، و گستره های عملی و تحوّلی جوامع انسانی اثر داشته باشد، می تواند «فقاهت» و «اجتهاد» را نیز بسطی سزاوار و گسترشی فنی وعمیق بخشد، وتوانِ «فقه جعفری» را، برای حضور در همهٔ پهنه های حیات متحول انسانی نشان دهد، وآن را به جریانی سازنده وپردازنده ـ بیش ازآنچه اکنون هست ـ بدل گرداند.

ح ـ عرضه داشتِ کمکی سزاوار(به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و احادیث)، به شکل دهیِ سالم ومناسب وحرکت آفرین، درعلوم انسانی.

ط ـ عرضه داشتِ کمکی سزاوار(به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات واحادیث) به شکل دهیِ سالم ومناسب وحرکت آفرین درعلوم سیاسی و (با مطالب جلد سوم تا ششم) علوم اقتصادی (به صورتی فراگیر و عمیق).

ی ـ یاری رسانی به جوانانی که شیفتهٔ معارف وتعالیم الاهیّند، ومی خواهند تا بشود ازمتون استفاده کنند، وخود اهلیّت برای این کارندارند، ومقدمات ضروری آن را به دست نیاورده اند، وتعهد دینی به آنان اجازه نمی دهد تا به این کار، بدون داشتنِ اهلیّت ومعلومات ومقدمات لازم، دست بیازند.

بدین‌گونه، این مجموعه، می تواند تحقق بخش آرمانهای یاد شده در بالا باشد. و به ویژه برای طلاب علوم دینی ومدرسان حوزه ها، ودانشجویان واستادان دانشگاهها، ونویسندگان ومتفکران اسلامی، یادآوراین امر گردد که همراه دیگر اشتغالهای خویش، به سرچشمهٔ علم واقعی وهدایت اعلی نیز روی آورند، واززلال تعالیم منزّه بنوشند وبنگرند که چه حقایق بیمانندی، درهرمقوله ای، دراین معارف وتعالیم وجود دارد. وجفا وتقصیراست که اینهمه معارف وشناخت، وتعلیم وپرورش، مغفول باشد ومجهول ماند.

→ قلمرو خویش رانگسترد، ویا واقعیات به صورتی منطقی روبه رونشود، ازمدیریت قلمروهای گسترش یافتهٔ حیات انسانی ناتوان می ماند(به دلیلِ عدم تطابُق حکم وموضوع، به اصطلاح خودفقها)، وبه ویژه درتجربه های حاکمیّت ومدیریّت وتربیت وسیاست واقتصاد وکاربه زانودرمی آید، یا به اِعمال زور کشیده می شود؛ و اینها هیچ یک اجتهاد وهدایت نیست. ونتیجه ای جزانزوای واقعی ـ اگرچه با حفظ حضورصوری ـ ندارد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ـ جریانهای کتاب

برای پاسخگویی به پرسشهایی که از سوی علاقه‌مندان به این گونه کتابها گاه گاه می شود، و برای آگاهی خوانندگان، به طورعموم، در این سرآغاز، به جریانهای کتاب «الحیاة» اشاره می کنیم. این کتاب شامل چهار جریان خواهد بود بدین گونه:

أ ـ متن «الحیاة»،
ب ـ ترجمهٔ «الحیاة» به زبان فارسی،
ج ـ ترجمهٔ «الحیاة» به زبانهای دیگر،
د ـ تفسیر «الحیاة».

أ ـ متن

از متن کتاب تاکنون ٦ جلد انتشار یافته است[1]. جلد سوّم تا ششم دربارهٔ سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام است، یعنی تبیین «مکتب اقتصاد اسلامی»، تا سپس عالمانِ اقتصادی و متخصّصان برنامه ریزی ــ در صورتی که بخواهند بر پایهٔ «قسط قرآنی» و «اقتصاد اسلامی» عمل کنند ــ اقتصاد جامعهٔ اسلامی را در همهٔ ابعاد بر مبنای اصول و داده‌های اقتصادی و معیارهای الهی آن مکتب، پی بریزند و به اجرا درآورند.

مطالب (آیات و احادیث، و پاره‌ای عنوانها و توضیحات) بقیّهٔ کتاب نیز آماده گشته است، امّا اینکه به طور دقیق به چند جلد خواهد رسید روشن نیست (شاید تا ۳۰ جلد...)، زیرا تنظیم نهایی همواره با افزودنها و کاستنهایی همراه است. و آیا ما تا چند جلد دیگر از کتاب را بتوانیم ــ به صورت دلخواه ــ عرضه بداریم، با خداست.

ب ـ ترجمه به زبان فارسی

ترجمهٔ «الحیاة» به زبان فارسی، از نخست، مورد نظر بود. و اینک جلد اول تا پنجم ترجمه شده و جلد ششم در دست ترجمه است. و همهٔ جلدها ــ به خواست خدا ــ همراه متن آیات و احادیث به زودی انتشار خواهد یافت.

---

۱. در تهران و بیروت. چاپ نخست جلد اوّل، به سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق)، و چاپ ششم آن، به سال ۱۳۷۰ ش (۱٤۱۱ ق) انتشار یافته است.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ج ـ ترجمه به زبانهای دیگر

ترجمهٔ «الحیاة»، به زبانهای دیگر نیز، به منظور نشر معارف اسلامی، همواره مورد نظر بوده است و هست. این است که مؤلفان، در پایان جلد نخست، از نویسندگان و ادیبانی که (افزون بر شناخت معارف اسلامی)، زبان عربی را استادانه بدانند و در یک زبان دیگر نیز مهارت کامل داشته باشند، درخواست کرده اند تا این کتاب را (پس از آگاه ساختن مؤلّفان) به آن زبان ـ با رعایت کمال دقت و امانت و بلاغت ـ برگردانند، مثلاً: زبانهای اردو، ژاپنی، چینی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی.

د ـ تفسیر

برای هر چه بیشتر روشن شدنِ خط شناختی ـ عملیی که در این روند مقصود بوده است، وهمچنین بنابر یادآوریهای برخی از فاضلان ومراجعه کنندگان به کتاب، مؤلّفان نوشتن شرح وتفسیری را براین مجموعه لازم دیدند، وخود بدین کار دست یازیدند. امید است این توفیق نیز ـ بادعای صاحبدلان وتوجه صاحب همّتان ـ هر چه بهتر وزودتر نصیب گردد، وتفسیر «الحیاة» ، در زمانی نه چندان دور، به جامعه تقدیم شود.

۸ ـ اعتبار کتاب

در بارهٔ اعتبار کتاب باید نکته هایی را ـ برای برخی از خوانندگان ـ یادآوری کنیم:

أ ـ آیات قرآن کریم

چنانکه خوانندگان و مراجعان می نگرند، درآغاز فصلها وعنوانهای مسائل، درنوع موارد، آیات قرآن کریم ذکر شده است، و به «ثقل اکبر» استناد گشته است. و بااینکه در ذکر آیات کریمه، آوردن نمونه هایی از آیاتِ مناسب هر موضوع مقصود بوده است، نه همهٔ آیات، همان اندازهٔ آورده شده در هرجا، خود بهترین معیار واستوارترین سند است برای آن مسئله وآن تعلیم وآن موضوع.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ب ـ انطباقِ مضمونیِ احادیث با آیات...

پس از ذکر آیات کریمهٔ قرآن، احادیث مبارک نبوی «ص»، و احادیث ائمهٔ طاهرین «ع» آورده شده است، احادیثی در راستای مقاصد آیات و تعالیم کتاب. و این انسجام و هماهنگی و درهم آمیختگی، به خوبی نشان می دهد که احادیث همه شرح و تفسیر و بیان و توضیح آیات قرآن و تعالیم وحیِ آسمانی است.

و بدینسان هم ارزش احادیث بهتر نمودار می گردد، و هم اعتبار مضامین و تعالیم آنها ـ از باب انطباق و هماهنگی با قرآن کریم و قرار داشتن در یک خط و متضمن بودنِ یک تعلیم و یک جریان شناختی و عملی ـ تضمین می شود.

و هنگامی که حدیث، با مضمون قرآنی و تعلیم آسمانی هماهنگ و منطبق بود، اگر چه از جهت شرح و تبیین فرقی داشت، معتبر است. و همین چگونگی در این باره بسنده است، چنانکه حضرت امام جعفر صادق «ع» فرموده است:

... وَانْظُرُوا اَمْرَنا وَما جاءَكُمْ عَنّا، فَإنْ وَجَدْتُمُوهُ في «القُرآنِ» مُوافِقاً فَخُذُوا بِهِ.[1]

ـ در بارهٔ «مکتب» ما و تعالیمی که از ما به شما رسیده است نیک بنگرید، پس اگر آنها را با «قرآن» هماهنگ دیدید، به آنها عمل کنید و آنها را ملاک قرار دهید.

ج ـ تعاضُدِ مضمونیِ احادیث

نخست: تعاضد مضمونی با احادیث نبوی

نکتهٔ دیگر در اعتبار این مضامین و تعالیم، انطباقِ مضامین دیگر احادیث است با احادیث نبوی، در نوع موارد. احادیث نبویِ بسیاری در این کتاب آمده و مآخذ آنها ذکر شده است، و بسیاری از آنها در مآخذ حدیثی مسلمین نقل شده، و پاره ای از مضامین آنها در میان مسلمانان معروف، و برخی از الفاظ آنها نیز در میان مسلمین متواتر است. احادیث نقل شده از ائمهٔ طاهرین نیز، در نوع خود، در همان راه و همان تعلیم و همان خط شناخت و اقدام است، و همه مکتبی واحد و هماهنگ را پی می ریزد و ترسیم می کند. و یکی از مایه های عظمت و غنای معارف ائمّهٔ طاهرین، همین سرچشمه گیریِ این معارف است از علوم قرآنی و معارف نبوّت، و به تعبیر شریف ابوالحسنِ رضیِ موسوی (گردآورندهٔ «نهجُ البلاغه»):

عَلَيْهِ مَسْحَةٌ مِنَ الْعِلْمِ الالهی، وَفيهِ عَبقَةٌ مِنَ الْكَلامِ النَّبَوِيِّ.[2]

---

۱. «امالي» شیخ طوسی ۲/۱۵۲.

۲. «نهج البلاغه» / مقدمه.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ـ سخنان علی (وآلِ علی)، از فروغ علم الاهی روشن است، واز شمیم عطرآگینِ کلامِ نبوی گلشن.

آری، پیامبر اکرم «ص»، درحدیث «متواتِر» در اسلام، فرموده است:

أنَا مَدِينَةُ ٱلعِلْمِ وَعَلِيٌّ بابُهَا.

ـ منم شهر علم و علیَم دَرَاست.

و همین است که امام محمدِ باقر «ع» فرموده است:

... نُحَدِّثُكم بِأحاديثَ نَكْنِزُها عَن رسولِ اللّه «ص»[1].

ـ ما احادیثی را برای شما بازمی گوییم که ازپیامبر اکرم اندوخته ایم.

وامام جعفر صادق «ع» فرموده است:

مٰا سِمِعْتَهُ مِنّي فَارْوِعن رسولِ اللّه «ص»[2]

ـ هر حدیثی از من شنیده ای آن را ازپیامبر روایت کن.

دوم: تعاضُد مضمونیِ احادیثِ امامان

بجز تعاضُدِ مضمونی، وهماهنگی مفهومی، وانسجام تعلیمیِ احادیث امامان با قرآن کریم و با احادیث نبوی، خود این احادیث نیز، درداخل منظومهٔ خویش، هماهنگیی استوار وحرکتی همگون دارد، وهریک مضمون دیگری را تأیید می کند. ودرنوع موارد، یک تعلیم، در چند حدیث، به یک عبارت یا چند عبارت، ازیک امام معصوم، یادر چند حدیث، ازچند امام معصوم «ع» رسیده است. درمثل، بسیاری از مضامین وتعالیم «نهج البلاغه»، و«غُرَرُالحِکَم»، دراحادیث دیگری که ازخود امیرالمؤمنین علی «ع» روایت شده آمده است؛ همچنین بسیاری ازهمان تعالیم ومضامین، ازدیگر امامان نیزنقل شده است، وگاه به همان الفاظ. شما متون عمدهٔ «احادیث» را که درجلوخویش بنهید و برابر کنید به این امربه خوبی پی می برید، واین هماهنگی را ـ درنوع موارد ـ می نگرید.

وخود همین «تعاضُدِ مضمونی»، موجب اعتماد به مضمون حدیث می شود، ونشان می دهد که این معنی، واین خط شناختی وعملی ازدین پیامبرو ازتعالیم معصومان است؛ به عنوان مثال، این دو حدیث را درنظربگیرید که یکی در کتاب

---

۱. «اختصاص» شیخ مفید/۲۷٤.

۲. «الإجازات» سیّد بن طاووس؛ «بحار» ۱٦۱/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

«نهج البلاغه»، به روایتِ عالمِ موثّق معتبر، شریف ابوالحسن رضي موسوی (درگذشتهٔ ۴۰۶هـ . ق) آمده است، ودیگری در کتاب «وسائل الشّیعه»، به روایتِ عالم معتبرمتأخّر، شیخ حُرّعاملی (درگذشتهٔ ۱۱۰۴هـ . ق):

از امام علی «ع»:

... مَاجَاعَ فَقِيرٌ إلاّ بِما مَتَعَ غَنِيٌّ.[1]

ـ هرجا ناداری گرسنه است حق او در دست توانگری غنی است.

از امام جعفر صادق «ع»:

إنَّ النَّاسَ مَا آفْتَقَرُوا، وَلاَ احْتَاجُوا، وَلاجَاعُوا، وَلا عَرُوا، إلاّ بِذُنُوبِ آلأَغْنِيَاء.[2]

ـ ناداریِ ناداران، نیازمندیِ نیازمندان، گرسنگیِ گرسنگان، و برهنگیِ برهنگان، همه وهمه، به گردنِ دارایان وتوانگران است.

آری، تعالیم واحادیث ائمهٔ طاهرین «ع»، تفسیر «قرآن کریم»، وشرح وتبیین سنّت پیامبراکرم «ص» است، و در داخلهٔ خود نیز، هریک بیانگرِ آن دیگری است. این است خطّ هماهنگِ دین خدا، ومشعلِ فروغگسترِ حق، وستونِ همواره بر پایِ فضیلت وعدل.

د ـ ذکر مآخذ

پس از یاد کردِ نکته های مهم گذشته، در بارهٔ اعتبار محتو یات کتاب، باید امر دیگری را نیز در نظر داشته باشیم، امری که هم در نزد اهل فن و اطلاع مطرح است، وهم خوانندگان به آن توجه دارند، وهم درجای خود اهمیت بسیار دارد. وآن امر ذکر مآخذ کتاب وچگونگیِ آنها است.

در این مجموعه، بجز نشاندادن جای هرآیه، در قرآن کریم (نام سوره، شمارهٔ آن و شمارهٔ آیه)، مأخذ هرحدیث نیز به همراه آن نام برده شده است. واین مأخذها ـ چنانکه ملاحظه می کنید ـ درنوع خود، معتبر است به و یژه که بیشترآنها، مستقیم وغیرمستقیم، از مصنّفات قدما، وکتب اربعه، ودیگر تألیفات مشایخ محدثین وقدمای

---

۱. «نهج البلاغه» ۱۲۴۲/۲؛ عبده ۲۲۳/۲؛ نیز «وسائل» ۱۶/۶. دربرخی نسخه های «نهج البلاغه»، ازجمله نسخهٔ عبده، حدیث بالا چنین ضبط شده است: «... ماجاعَ فَقيرٌ إلاّ بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ»، یعنی: هرجا ناداری گرسنه است حق او درسر سفرهٔ رنگین توانگری است

۲. «وسائل» (كتابُ الزكاة) ۴/۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

عالمان دین است، که هر کدام، به گونه ای، معتبر تلقی گشته است. هرجا از کتاب «بحارالانوار» نیز نقل کرده ایم، مأخذ مرحوم علامهٔ مجلسی ـ رضوان الله علیه ـ را در موارد بسیار آورده ایم.[1] و تا شده است توجه داشته ایم، که از احادیثی از «بحار» استفاده کنیم که از مأخذ موثّق و موثّقتری نقل شده است.

۹ـ ترجمهٔ حاضر

به دلیل اشتغال به کار تنظیم مجلّدات دیگر، از حضور استاد محترم، جناب آقای احمد آرام، درخواست کردیم تا جلد اول ودوم «الحیاة» را به فارسی برگردانند. و چون ایشان پذیرفتند، خرسند گشتیم. و چون ترجمهٔ جلد اول وسپس ترجمهٔ جلد دوم را به ما دادند، بر پایهٔ پیروی از روش علمی، وهم با استجازه از ایشان، به و یرایش ترجمه پرداختیم، و آن را برای چاپ آماده ساختیم. ترجمهٔ جلد سوّم تا ششم نیز به همینگونه انتشار خواهد یافت.

۱۰ـ نکته هایی چند...

با اینکه آنچه در این سرآغاز یاد شد، همه به اختصار یاد شد، سخن اندکی به درازا کشید. و این بدان روی بود که خواستیم، افزون بر آنچه در مقدمه گفته شده، شناختی از کتاب به خوانندگان بدهیم، تا برای برخورد با دورهٔ «الحیاة» ومسائل ومباحث سراسری آن، خطی درست ترسیم یافته باشد، وتا خوانندگان ومراجعه کنندگان، به‌درستی، درجریان کار و جوهر اهداف آن قرار بگیرند. اکنون لازم می دانیم نکته هایی را نیز، دراین سرآغاز، در بارهٔ متن ودر بارهٔ این گردانیده وترجمه واموری دیگر، باز گوییم؛ باشد که در کار آشنایی بیشتر با برخی موازین فنی ومسائل دیگر، به و یژه برای طلاب جوان ودانشجویان، سودمند افتد.

أ ـ در بارهٔ متن

۱ ـ آیات واحادیثی که آورده شده به عنوان نمونه است ونشاندادن خطّ تعلیمیِ تلقّی شده، نه تتبّع کامل.

۲ ـ در مواردی آیات واحادیثِ مناسبِ دیگری می توان افزود، که به برخی توجه نیافته بودیم، و برخی را ـ چه بسا ـ در «تفسیر» بیاوریم.

---

[1] ۱. مآخذ کتاب «بحارالأنوار»، در مقدّمه تتبّعی و مفصّل جلد اول، از چاپ جدید، شناسانده شده است.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ - آیاتی که آورده شده است، درمواردی، بخشی ازآنها مربوط به عنوان موضوع است، وما همه یا بیشترآیه را آورده ایم وتقطیع کامل نکرده ایم. ازاین رو باید به مدد عنوانها، و روند مسائل، به بخش منظورازآیه ومحتوای شناختی وتعلیمیِ آن به خصوص توجه شود.

٤ - دراحادیث نیز، درجاهایی و مواردی، آنچه دربند پیش گفتیم جریان دارد؛ امیداست توجه شود.

۵ - هرجا آیات واحادیث تکرارشده است، این تکرارتکراری صوری است نه معنوی؛ زیرا ازاین بازآوری وتکرار، ابعاد دیگرمحتوای مفهومی وتعلیمیِ آیه وحدیث درپیوستگیِ با فصل وعنوان، درنظربوده است؛ لازم است دقت شود.

٦ - درمواردی، آیات واحادیث مذکور، به جنبهٔ دلالتِ التزامی ومفهومیِ خود، مقصودِ عنوان وفصل را می رسانند؛ این نکته نیز بایدموردتوجه باشد، وآن جنبه مفهوم شود وملحوظ گردد.

۷ - هرجا فهم کامل آیه ای نیازمند به خواندن تفسیرباشد، البته باید خوانندگان به تفسیرقرآن مراجعه کنند. درجاهایی هم توجه به تفسیرتحلیلیِ آیه، در زمینهٔ برداشتهای «الحیاة»، درخوراست که امید است در«تفسیر» آورده شود.

۸ - به هنگام مطابقهٔ دقیقِ ترجمه بامتن، به مواردی ازغلط اعرابی وضبطی برخوردیم، که برخی سهوبصری است وپاره ای سهوقلمی، وجاهایی مربوط است به اختلاف نظردرقرائت کلمه یاجمله. امیداست درچاپهای بعدی این نقیصه نیزتابشودپیراسته گردد.

ب - دربارهٔ ترجمه

۱ - درویرایش نکوشیدیم، تا درهمه جا، تعبیرها وترجمه های آیه ها وحدیثها وجمله ها را یکی کنیم؛ ازاین رو، گاه، یک آیه، یاحدیث، یا یک تعبیردر آیه یاحدیث - که درچند جا آمده است - ترجمه های گوناگون دارد، وهریک به گونه ای درخورقبول است.

۲ - دربرابر کلمهٔ «قالَ»، همه جا استاد، «گفت» به کاربرده اند، همچنین

۱
کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

درترجمهٔ مشتقات این ماده. واین چگونگی برای اصالت تعبیر ودقت در به کاربردن واژه است، زیرا کلمهٔ «فرمود»، درواقع ترجمهٔ «اَمَر» است نه «قَالَ»، اگر چه مدتی است درنزد بسیاری مصطلح شده است وبه رعایت احترام به کارمی رود. درهرحال، این کارْ بُرد را تغییر ندادیم.

۳ - رسمُ الخط نیز، درنوع جاها، همان رسمُ الخطّ خود استاد است. ما روش ایشان را حتی درسرآغاز ودیگرافزوده های خویش-برای یکنواختی-تاجایی که شده است رعایت کرده ایم، مگر درمواردی بسیار اندک. البته نشانه های سَجاوندی ونقطه گذاری را، بسیاری، ما افزوده ایم.

٤ - درجاهایی چند، درسراسر کتاب، ازعطفهای توضیحی وترادفی استفاده شده است. این عطفها، دربیشترجاها، افزودهٔ و یرایش است.

۵ - توضیحهای میان دوابرو (پرانتز) نیز، دربیشترجاها، افزودهٔ و یرایش است. این کار، به‌ویژه درترجمهٔ آیات لازم به نظر رسید، وگاه ازروی قرائن معنوی ومفهومی، وگاه با مراجعه به تفسیر افزوده گشت، تافهم مضامین ومعانی را روشنتر وکاملترسازد. به طورتقریب، مطالب میان دو ابرو (...) افزوده است، ومطالب میان دوخط-...-ازخودمتن است که برای بهترفهم شدنِ مطلب، میان دوخط جای داده شده است.

٦ - افزون برآنچه دربند «۵» گفته شد، گاه ترجمهٔ آیات را، ازترجمهٔ «تحتُ اللّفظی» بیرون برده به صورت «ترجمهٔ تفسیری» درآوردیم، تامعنای آن برای خوانندگان روشنترباشد. دراین موارد، بیشترازتفسیر «مجمعُ البیان» وگاه ازتفسیر «کشفُ الاسرار» میبدی بهره برده ایم.

همینجا یاد کنیم که دربازنگری وو یرایش ترجمه های آیات، گاه، به تفسیر «کشف الاسرار» (نوبت اُولیٰ)، وگاه به ترجمه ای دیگر مراجعه داشته ایم.

۷ - درترجمهٔ احادیث، درجاهایی بسیاراندک، ترجمه، صورت نقل به معنی یافته وتلخیص گشته است، وترجمه، «ترجمهٔ تلخیصی» و«ترجمهٔ مضمونی» است.

۸ - درجاهایی چند، توضیحاتی زیرعنوان «بنگرید!» افزوده ایم، که درمتن نبوده است. درچاپ اخیر به متن نیز افزوده گشته است.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ج ـ توضیحی دربارهٔ برخی مآخذ

معرفی کامل مآخذ را باید درپایان کتاب بیاوریم. اینک ذکر چند توضیح را لازم دانستیم:

۱ ـ «نهج البلاغه»، که همواره به هنگام نقل از این کتاب شریف، ذکر شده است، نظر به همان نهج البلاغه، چاپ آقای سیدعلینقی فیضُ الاسلام است. چون این نسخه بیشتر دردسترس مردم ما بوده است، آن را نخست ذکر کرده ایم، با اینکه درجهان عرب چنین نیست. درضمن یادآور می شویم که در چاپهای اخیراین نسخه، ۱۰ صفحه برصفحات آن افزوده شده است، که خوانندگان، درصورت مراجعه، باید آن را نیز، درمواردی، در نظر داشته باشند.

۲ ـ مقصود از «عبده»، نهج البلاغه، با شرح عالم معروف مصری، شیخ محمد عبده است. چاپ موردِ رجوع ما، چاپی نسبةً قدیمی ازاین شرح است، یعنی: چاپ «المکتبةُ التجاریّةُ الکبری» ازمصطفی محمد، درمطبعه رحمانیهٔ مصر، درقطع رقعی، در ۲ جزء، جزء اول دارای ۵۱۱ صفحه وجزء دوم دارای ۲۶۳ صفحه، بدون تاریخ.

۳ ـ «غُررُالحِکَم» مورد استناد، متن عربی آن است، ازچاپ دارُالثّقافةِ العامّة ـ نجف، مطبعةُ النُّعمان.

٤ ـ مقصود از «وسائل»، همه جا، کتاب «وسائل الشیعه» است، تألیف محدّثِ بزرگ ومعروف شیخ محمدِ حُرّعاملی.

۵ ـ مقصود از «مُستدرک»[1]، «مستدرک الوسائل» است، تألیف محدّث معروف، حاج میرزاحسین نوری.

٦ ـ مقصود از «مستدرک نهج البلاغه»، مستدرک این کتاب است، تالیف عالم فاضل، شیخ هادی کاشفُ الغطا، که از آن تا کنون دو چاپ دیده ایم،

---

۱. «مُسْتَدْرَک» یعنی: تدارک شده؛ کتابهایی را به این نام می نامند که پس از کتاب دیگری تالیف یابد، وموضوعات ومنقولات ومسایل مربوط به کتاب نخست ونیامدهٔ درآن را دربر داشته باشد. البته مستدرک نویسان باید شرایط مؤلف نخستین را بادقت درنظر بگیرند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و شمارهٔ صفحات آنها اندکی فرق دارد.

۷ـ مقصود از «وافی» ـ چنانکه معلوم است ـ مجموعهٔ حدیثیِ بزرگِ «الوافی» است، تألیف عالم ومحدثِ مشهور، ملامحسن فیض کاشانی. این کتاب، برحسب تنظیم مؤلّف، دارای ۱۴ مجلّد (بخش) است ویک خاتمه.[۱] این کتاب در قطع رَحْليِ بزرگ، در۳جلد به چاپ رسیده است، لیکن صفحات را برحسب تنظیم مؤلف شماره گذاری کرده اند، یعنی هر ۱۴مجلد جداجدا شماره گذاری شده، و برای مشخصّ بودنِ هر بخش، در بالای صفحات ،زیرشمارهٔ صفحه،داخل دایره، حرف م باشمارهٔ مجلد (بخش) گذارده شده است. واین کاراز آغاز مجلد دوم، پی گرفته شده است. بنابراین، هنگامی که درپانوشت چنین می آید: «وافی» ۳ (م۱۴)/۱۴۰، یعنی: وافی جلد سوم (ازچاپ رحلی)، مجلد ۱۴ (از تقسیم‌بندی مؤلّف)، صفحهٔ ۱۴۰. توجه به شمارهٔ داخل دوابرو برای مراجعه به این مأخذ لازم است.

د ـ ارتباط ترجمه بامتن عربی

در چاپهای پیشینِ ترجمهٔ جلد اوّل و دوّم، متن آیات و احادیث را نیاوردیم، و دلیل آن‌را در همان چاپ (صفحهٔ ۳۵، از سرآغاز...) یاد کرده‌ایم. لیکن از این چاپ به بعد، ترجمه را ـــ بنابر یادآوریهایی چند از سوی استادان و دوستان و فاضلان ـــ با متن آیات و احادیث همراه ساختیم. امید است مورد استفادهٔ بیشتر و بهتر قرار گیرد.

*

درپایان باید به یک نکتهٔ دیگرنیز اشاره کنیم: «الحیـــاة» (به اعتبارارزشهای محتوایی آن: آیات واحادیث)،ازآغاز نشرمورد توجه قرارگرفت[۲]، ودرجاهایی چندبه‌ـ صورت متن بحث ودرس وآموزش وتعلیم درآمد. ودسته هایی ازجوانان به روحانیان

---

۱. «خاتمهٔ وافی»، رساله ای است مختصر، در بارهٔ «مشایخ روایتی شیخ صدوق وشیخ طوسی»، که خود مؤلف آن‌راجزءپانزدهم «وافی» نامیده است.ـ «وافی» ۳(م۱۴)/۱۴۰ به بعد.

۲. همچنین گروهی ازآگاهان ـ ازداخل وخارج ایران ـ درتدوین کتاب به صورت یک جهانبینی وجهانشناسی، وخط نظام‌یافته ومکتبیِ آن، به چشم عنایت نگریستند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

وفاضلان ومعلّمان واستادان مراجعه کردند تا کتاب را، با توضیحات آنان، به درس بخوانند. این چگونگی مایهٔ شادمانیِ خاطر این خادمان است، و برآورندهٔ برخی از اهداف کتاب، که سریان یافتنِ هر چه بیشتر تعالیم والای معصومین «ع» است در اذهان وافکار، وساخته شدنِ جانها و روانها بر پایهٔ آن تعالیم. واکنون مقصود ما از طرح این مطلب یاد کرد این امر است که نشر این ترجمه، کار آن درسها و کلاسها را متوقف نخواهد ساخت، زیرا مطالب ومسائل وتوضیحاتی که روحانیان فاضل واستادان دربارهٔ آیات واحادیث بگویند، وآموزشها و برداشتهای مستندی که مطرح سازند، همواره قابل استفاده خواهد بود. پس آن روند سودمند را نباید ترک گفت، یعنی: اینکه کسانی گردآیند، ومجلسی علمی وآموختنی فراهم سازند، ومطالب وفوایدی بسیار از فاضلان واستادان بیاموزند، وافکار و پژوهشهایی درمیان نهند، وموضوعات را مورد بحث قرار دهند، و یادداشت وجزوه تهیه کنند؛ اینهمه را نباید به دلیل نشر ترجمهٔ کتاب رها کرد و ترک گفت، زیرا که «مذاکرهٔ علم» خود اصلی مهم است، ودرمیان نهادن موضوعات مبنایی استوار.

*

اکنون، این سرآغاز را به پایان می بریم، با مسئلت پیروزی برای رزمندگان اسلام، رنگ آمیزانِ شفقِ خونبار، ونو یسندگانِ خط سرخ خون بر چهرهٔ خورشید... [1]

والسّلامُ علی مَن یَخدِمُ الحَقَّ لِذاتِ الحق،
ویَدعُوا إلی إقامةِ القِسطِ والعَدل؛
وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلّا باللّه العلیّ العظیم.

اسفندماه ۱۳۶۲؛ جمادی الثانی ۱۴۰۴ ـ مؤلفان.

---

۱. این جملات را، در این چاپ نیز، برجای گذاشتیم، تا خاطره‌ای باشد از روزگار خونین جنگ و شهادت، و جهاد و افتخار، و حماسه و ایثار، و یادی از آن معتقدان و حماسه گستران و شهیدان (ازجمله، پنج تن، از خاندان خود)، پاسداران خاک و ناموس و شرف ایران، و نگهبانان مرزهای مقدّس اسلام و قرآن...

دیماه ۱۳۷۰؛ رجب ۱۴۱۲ ــ مؤلفان.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایّها الّذین آمنوا استجیبوا لله
و للرّسول اذا دعاکم لما یحییکم...

سوره ۸، آیه ۲۴.

ای مؤمنان: چون خدا و پیامبر شما را
به آیینی فرا خوانند که سرچشمه زندگی است
بپذیرید!.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

مقدّمه

زندگی، انسان، سعادت...

واژه هایی است بس بزرگ وهول انگیز: بزرگ درعین زیبایی، هول انگیز درعین نرمی. این واژه ها پیوسته درفضاهای هستی درجولان است ، وهمهٔ کرانه ها و پهنه های هستی راپرمی کند، سپس گسترده وگسترده ترمی شود،تاآنجا که دیگرمیان آنها وگسترد گی تفاوتی برجای نمی ماند...

آیا ممکن است که زندگی، بدون انسان، درخشندگی وزیبایی خویش را حفظ کند؟

آیا می شود که انسان، بدون سعادت، به زیبایی جاودانی وزندگی آرمانی برسد؟

وآیا امکان آن هست که زندگی، به خودی خود، خوشبختی وسعادت انسان را فراهم سازد واورا به این خوشبختی برساند؟ یا اینکه لازم است آدمی زندگی را به صورتی به کار اندازد که سبب رسیدن وی به این هدف عالی وکمال مطلوب بشود؟

اکنون، این زندگی است، وانسان، وسعادت، که هریک به کاربرمی خیزد ودردیگری، به صورتی که ویژهٔ آن است، کارمی کند، وهریک ارزشها و صورتهای گوناگون خود را، تا آنجا که امکان عرضه داشتن هست، عرضه می دارد. چیزی که هست تکلیف آدمی درمیان دوقطبِ «زندگی» و

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

«سعادت» ، آن است که زندگی خویش را وسیله ای برای نمایش دادن ارزشهای وجودی خود سازد، وصورتهای گوناگون استعداد وآمادگی خویش را، که هموارْ-سازِ راه رسیدن به پایه های سعادت فردی واجتماعی درهمهٔ مراحل وابعاد زندگی است، پدیدارسازد...

و این ، آرمانی گران ارج است ، که از انسان چنان می خواهد تا با همهٔ وجود، در پیِ خودآگاهی والهامگیری از همه چیزبرخیزد، تا چنان شود که بتواند هرچیزرا انگیزه ای سازد، برای آگاهسازیِ جانِ خویشتن، وآماده کردنِ آن برای دست یافتن به سعادت راستین.

آدمی درهر کرانه از کرانه های این هستی پهناوروژرف که بنگرد، هیچ بیهودگی و بیخودیی نمی بیند؛ همه درتلاش وکوشش وهمه درداد وستدند، وهر چیز وهر موجود به سوی مقصدی عالی وهدفی حکیمانه روان است. مثلاً به چشمه ای بنگرید که از کنارهٔ تخته سنگی می جوشد ودربستری روان می شود وشب وروزدرجریان است، وگویی که پاره ای ازجگرِلحظه ها، یا-درحدّخود- روحی از ارواح زمان است، یا واژه ای است که هستی آن را برزبان رانده است و او اکنون پژواکِ آن گفتهٔ نخستین را حکایت می کند، پس دراینجا وآنجا برگیاه وسنگریزه می گذرد وازمیان پایه ها وریشه های درختان می رود، وگیاهی را سیراب می کند؛ سپس دررهگذرخویش پیش می رود و به تالابی یا جویی می رسد، وشب هنگام، تابش ماهِ روشنی بخش درحالی براومی افتد که به توده های آب برکه یانهری پیوسته ودرژرفای آن فرورفته است، وخواهی چنان گوی که به ژرفناهای لحظه ها و ابدیّتِ مرموزپیوسته است...

این چشمه ای کوچک است باچنین تلاشی و چنین سرنوشتی ؛ و چنین است حالت هرچه درجهانِ هستی قرار گرفته است، از کوچکترین چیزها گرفته تا کهکشانها وجهانهای نامتناهی . آیا باآنکه حال همه چیزچنین است، برای آدمی شایسته است که تلاشی نکند؟ واگرتلاش می کند، آیا روا است که کوشش وتلاش او برنامه ای درست وهدفی بزرگ درخورشأن آدمی نداشته باشد؟ وآیا ممکن است که برنامه ای درست وهدفی بزرگ، بدون شناخت وخودآگاهی والهامگیری

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

واخلاص و کوشایی وجود یابد؟ وآیا می شود که اینهمه، بی آنکه آدمی آزاد باشد وآزاد بیندیشد، صورت تحقق پیدا کند؟ وآیا آزادی به تنهایی، بدون آنکه انسان آزادی را وسیله ای برای نمایاندن ارزشها وهنرهای خویش قرار دهد، سودی دارد؟ وآیا برای انسانی که به طبع و برای دست یافتن به نیازمندیهای خویش اجتماعی ومتمدن است، این امکان وجود دارد که هنرها ومواهب خویش را جز درجامعه ای بنا شدهٔ برفضیلت آشکار سازد، جامعه ای که بتواند درآن با بنی نوع خویش زندگی کند، و به صورتی سزاواربه ایشان سود رساند وازایشان سود برد؟ وآیا چنین زمینه ای جز دریک نظامِ درست و سالم و برحق می تواند به دست آید؟ و دریغ که بشریت از روزگاران کهن دستخوش نظامهای باطل و فاسد وبنده پروربوده است؛ وهمین بزرگترین مصیبت انسان وانسانیت است در درازنای قرنها وعصرها.

آری، قرنها وقرنها برانسان گذشته است که جبّاران وطاغوتان وقدرتمندان وتوانگران ومتجاوزان وزمینداران وسلطه جویان وتزویرگران اورا به بندگی و بردگی گرفته اند...

قرنها وقرنها برانسان گذشته است که زورمندان و گردنکشان به نامهای خسرو وقیصر وهمانندهای ایشان، اورا بردهٔ خویش ساخته اند...

قرنها وقرنها برانسان گذشته است که امیران و پسران ودختران ایشان اورا به خدمت خویش درآورده اند، وفرمانروایان وفرزندان پسر ودختر ایشان اورا به کارکردن برای خود ناگزیر کرده اند اورا برده می ساخته اند وبه خدمت می گرفته اند، تنها در برابر خوراک اندکی که به وی می داده اند تانمیرد، و پوشاک مختصری تابرهنه نباشد... چنین بوده است ارزش آدمی وارزش روح وکرامت وآزادی وشرف او، درطول تاریخ...

*

در گذرگاه زمان و درطول سالهای درازی که بشر برروی زمین زیسته، نظامها ودستگاههای فرمانروایی گوناگونی در تاریخ آشکار شده است، که صاحبان آنها ازاین سخن می گفتند که اگر جامعهٔ بشری سربه فرمان ایشان نهد و ازقوانین ایشان

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فرمانبرداری کند، ناگزیر به زندگیِ آسوده ونعمت فراوان وسعادت فراگیر خواهد رسید.

این مدعیان تأمین رفاه وسعادت را ممکن است ازدیدگاههای گوناگون، به بخشهای گوناگون تقسیم کرد، لیکن باتوجه به واقعیت ایشان وتوجه به اینکه درگفته های خویش راست گفته اند یادروغ، به سه بخش اساسی تقسیم می شوند:

۱ـ گروهی در دعوت خویش راستگوو برتحقق بخشیدن به آن توانمند.
۲ـ گروهی درمدعای خویش دروغگوو کذّاب.
۳ـ گروهی که دروغگونبوده اند، لیکن برای تحقق بخشیدن به دعوت خویش توان چندانی نداشته اند.

اکنون اگر بخواهیم این سه گروه را بانامهایی که دردوره های تاریخی وسرزمینهای بشری به آنها شهرت یافته اند بخوانیم، باید بگوییم:

۱ـ پیامبران.
۲ـ پادشاهان.
۳ـ حکیمان ومصلحان.

از گروه نخستین پس ازاین سخن خواهیم گفت. اما گروه دوم همان است که درهمهٔ روزگاران بر بشریت چیره شده وهرچه درسراسر روزگار گفته دروغ وتزویر ودغلی بوده است. اینان یک لحظه هم به انسان وکرامت او، و به حقوق وشخصیت انسانی نیندیشیده اند، و پیوسته در بند جنایت وستمگری وخیانت وگناه ورزیدن وتجاوزبه حقوق دیگران بوده اند. واگرگاه تمایلی به دادگری نشان داده ، یا سر دربرابر فضیلت وحق فرود آورده اند ، جزبه گونه ای ازناگزیری یا به صورتی از حیله گری و پرده افکندن برخرد توده ها نبوده است، تا ازاین راه بتوانند تسلط وچیزگی خویش را نگاه دارند، وسودهای نامشروع خود را حفظ کنند، وجنایتها وخیانتهارا همچنان ادامه دهند. کمترشده است که یکی ازایشان ازچنین نقشه ای روگردان شود. بهترین هدف پیامبران نبرد کردن با این گروه و برانداختن ایشان بوده است. اما گروه سوم که حکیمان وفیلسوفانِ مصلح یامدعیِ اصلاحند، هرچند بیشتری ازایشان درآنچه عرضه داشته وتبلیغ کرده اند راست گفته اند ،

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

لیکن باید گفت چیزی نیاورده اند که بشریت را ازهمهٔ نیازمندیهایش بینیاز کند، وهمهٔ آنچه راانسان درهمهٔ جنبه های وجودی وابعاد خود بدان محتاج است دراختیار او قرار دهد. واین بدان جهت است که آگاهی ومعرفت ایشان نسبت به انسان و بُعدهای وجودی اوبدان صورت نیست که پیامبران ازآن آگاه بوده اند.

به سخن دیگر: پاسخهای فراگیر همهٔ پرسشهای بشریتی که بر پشت کرهٔ زمین زندگی می کند، درنزد اینان وجود نداشته است ، به همین جهت نتوانسته اند جوابگوی همهٔ نیازهای بنی نوع بشرباشند، ودرآموزشهای خویش چیزهایی نیاورده اند که همهٔ خواسته های گستردهٔ آدمی ومسائل ومشکلات بزرگ ودشواریهای ژرف اورا کفایت کند وجوابگوباشد.

دراین جهت که یاد شد، میان کسانی ازایشان که درروزگاران باستانی، یاقرون وسطی، یا قرون جدید ومعاصر ظهور کرده اند فرقی نیست. وچون درآثار وتعلیمات ایشان نیک بیندیشیم ، خواهیم دید که بشریت ودردها ونیازها و پرسشهای آن همچون دریایی است، وآنچه اینان آورده اند تالابی بیش نیست، که غالباً چندان عمقی ندارد، وجریان آن ناهماهنگ است، وبرآمیخته... واگر یک جارا بتواند فراگیرد جای دیگراززیرپوشش آن بیرون می رود... وهمچنین کمبودها ونقصهای دیگری ازاین قبیل.

وچون حقیقت وواقع جاری برروی زمین، درسراسراعصاروادوار، چنین بوده است، پس بیایید به گروه نخستین بازگردیم.

گروه نخستین، گروهی است که پیامهای خدارا به مردمان رسانیده است، و قوانین اورا درزمین گسترده... وحقایقی والا برای مردمان آورده است. هرآموزش وتعلیمی ازاین گروه رسیده، اصول ومقرراتی خدایی ودستورهایی سازندهٔ شخصیت انسان ومبانیی فطری بوده است، که گاه علم ـ درآن صورت که داده های آن ازحد نظریه درگذرد و به واقعیّت علمی برسد ـ به بعضی ازآنها دسترسی پیدا می کند. تعلیمات این گروه ضامن سعادت بشراست، سعادتی همگانی وفراگیر که همهٔ آنچه را مجموعهٔ بشریت بدان نیازدارد دراختیارآن می گذارد.

باید دانست که تقسیمی که آوردیم وتوضیحی که در بارهٔ آن دادیم، به صورتی

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بسیار فشرده بیان گشت، با اینکه این مسئله - با همهٔ وضوحی که دارد - نیازمند شرح و بیانی است که از انگارهٔ این سرآغاز بیرون است، لیکن چون مقصود از این کتاب عرضه کردن آموزشهای اسلام است، و اسلام کاملترین نظام الاهی است که در تاریخ ظهور کرده و پایان دهندهٔ همهٔ این گونه نظامها است، اشارهٔ بسیار- خلاصه ای به نظامها ودستورها و رهبریهایی که تاریخ انسان در دوره های مختلف آنهارا شناخته است لازم بود.

بشریت از روزگار باستانی تا زمان حاضر، با این رهبریها و قدرتها در گیر بوده و آنها را از لحاظ کمی و کیفی آزموده است و با آنها زیسته و جوهره شان را محک زده و آنچه را بدان می خوانده اند مشاهد کرده است. وحرکت خودآگاهانه ای که امروز از جهت سرفرود آوردن به حقایق معنوی وتمسک جستن به شعایر مذهبی و گردآمدن مردمان در پیرامون رجال بزرگ دینی، برای گسترده تر کردن مبارزات اصلاحی وتغییرِ نظامی، در زمان حاضر دیده می شود، محصول همان در گیری و آزمودن ومحک زدن است. واین بیداری، اکنون از درونِ ضمیرِ بزرگِ بشری برخاسته است.

و چون آدمی دریافت که طاغوتان او را در بند کشیده و به بردگی گرفته اند و همواره شمشیر برفرقش آخته اند، وفیلسوفان واندیشه مندان چیزی به وی نداده اند که تشنگی او را فرونشانند، درصورتی که پیامبران او را به «علم» و «عمل» خوانده اند - که از یک سو شمشیر را به گوشه ای پرتاب می کند، وازسوی دیگر نیکیهای فلسفه وحکمت را با خود دارد - به همین جهت ملتها واقوام انسانی در پیرامون پیامبران فراهم آمدند، و به ایشان گرو یدند وآنان را به راهنمایی خویش برگزیدند، ومال وجان خود را در راه ایشان وهدفهای شریف ونیک ایشان فدا کردند.

و پیامبران، از روی راستی واخلاص، به بشریت خدمت کردند، تا پیامهای خدای را گزارده باشند وداد گری وحق را بگسترند. آنان با دشواریها ودردها زیستند، و زندگی ایشان با مصیبتهای تلخ وفداکاریهای دشوار آمیخته شد، تا سرانجام توانستند دست انسان را بگیرند وراه راستتر وجادهٔ هموارتر را به اونشان دهند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بر کسانی که از دین وآموزشهای اصیل آن آگاهند، پوشیده نیست که شریفترین وگرانبهاترین چیزی که آدمی درد راز نای روزگار خود به آن دست یافته، دین است. چیزی که هست دو امر در زمینهٔ دین پیدا شده و به آن وخواستهایی که در راه خوشبخت کردن آدمی داشته زیان رسانده است.

امر اول: پیدا شدن تبدیل وتحریف درتعالیم دینی است وتغییر شکل یافتن آنها و آمیخته شدن باچیزهای نادرست ، که به دست کسانی ، با تمایلات وخواستهای گوناگون، صورت گرفته است.

امر دوم: نادان ماندن یا غفلت ورزیدن از پیوند محکمی است که میان بخشهای مختلف تعالیم دینی وجود دارد. واقع این است که تعالیم آسمانی که پیامبران بیان کننده وآموزندهٔ آنها بوده اند، مشتمل است هم برحقایق اعتقادی و هم برحقایق عملی ، آنهم به صورتی که کاملا به یکدیگر پیوسته است، ومخصوصاً در اسلام این پیوستگی و جدایی ناپذیری بیشتر مشهود است؛ بنابراین، درست نیست که آموزشهای این دین را جدا ازیکدیگر مورد ملاحظه قرار دهیم، زیرا که هریک ازآنها ـ به خصوص درمرحلهٔ عمل ـ پیوندی استوار ونیرومند با دیگر بخشها دارد. . .

دراین چند سطر که به عنوان دیباچه به خوانندگان تقدیم می شود، برای ما امکان آن نیست که ازاین خلاصه نویسی تجاوز کنیم، چیزی که هست همین اشاره ممکن است خردها واندیشه هارا برانگیزد، تا باعزمی جزم به بازشناسي عملي این آموزشها به صورتی که در زیر مجسم می کنیم بپردازند:

۱ـ شناخت مکتب دین وتعلیمات نظری وعملی آن درهمهٔ شئون بشری، شناختی تازه و پیراسته وآزمونی.

۲ـ شناخت نظامهای ستمگر ودستگاههای تسلط باطل، به صورتی گسترده وژرف، ودانستن اینکه درآنها چه اندازه حقها پایمال وسعادتها نابود شده، و شخصیت و آزادی انسان ازمیان رفته است، وهمچنین تباهیهای هولناک و جنایتهای بزرگ دیگر.

۳ـ شناخت نظامهای اندیشه ای قدیم ومیانه ومعاصر، وآگاه شدن از کمبودها

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وجمودها وضعفها ومحدودیتها وزیانها و باطلهای آنها.

و چون این مسائل یاد شده را با گسترش وژرفنگری بشناسیم، بر دو امر ذیل واقف خواهیم شد [1]:

۱ـ اینکه دین اسلام، کاملترین دینهایی است که به ما رسیده، ودرستترین وجامعترین همهٔ آنهاست و پایان دهندهٔ شرایع وآیینهای آسمانی است.

۲ـ اینکه دین اسلام، مجموعهٔ یکپارچه ای است که هر بخش آن به بخش دیگر پیوستگیی نیرومند دارد. بنابراین از انسان مسلمان پذیرفته نیست که مثلا سخت در بند نمازهای خود باشد بی آنکه توجهی به امور مسلمانان داشته باشد، و بی آنکه برای استقرار عدالت وحق وفضیلت، درهنگامهٔ دشواریهای سیاسی وقضایای اجتماعی، به چاره جو یی بپردازد؛ دراین باره، شاعر اسلامی قدیم، عبدالله بنِ محمد حِمْیَری، چه نیکو گفته است:

فَـلا وَالـلّهِ لا تَزْكُو صَـلاةٌ
بِغَيرِ وِلايَـةِ العَـدلِ الإمـامِ

ـبه خدای سوگند که نماز درست نیست جز به هنگام حاکمیّت پیشوای عادل.

واین معارف وشناختها که ذکر شد ـ به جهت غنا وژرفای حیاتیی که دارد ـ چون در جانهای قومی پیدا شود، ازآنان درمی گذرد و به جانهای دیگران می رسد ودرمیان توده ها پراکنده می گردد، و پیامدهای مهم آینده ازآنها نتیجه می شود:

۱ـ تلاش برای شناخت اسلام به صورتی آگاهانه و پیراسته وآزمونی.

۲ـ کوشش برای پیراستن آموزشهای اسلامی و پرداخت آنها از چیزهایی که به آنها چسبانیده شده است، یامواردی که نادرست ودگرگونه شناخته گشته است.

۳ـ اصرار ورزیدن برای نشان دادن پیوندهای درونی و برونیِ هماهنگ ونیرومندی که میان اجزا و بخشهای گوناگون آموزشهای اسلامی وجود دارد.

---

۱. باتوجه به اینکه آیین اسلام ـ علاوه بردو خصیصهٔ یاد شده در بالا ـ همواره فریادگر مبارزه های دامنه دار با سلطه گریها وستمگریها ـ درهمه صورت آنها ـ بوده است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و چون دو کوشش اول به نتیجه برسد، امر سوم خود به خود تحقق پیدا خواهد کرد. وآن از مهمترین عواملی است که اقوام وملتها را به پذیرفتن صحیح دین اسلام برمی انگیزد ، و باردیگر بهره وری از کمال مطلوبهای عالی اسلامی ، در بهسازی فرایندهای حیات انسانی تجدید می شود، زیرا که مردمان ـ و بالخاصّه اندیشه مندانِ ایشان ـ درآن هنگام که از اسلام وآنچه آورده است آگاه گردند، واز پیوند ریشه دار و مهم موجود میان مجموع مبانی واصول اسلام واحکام آن ـ مخصوصاً پیوند داخلیِ خود این مبانی و احکام ـ باخبر شوند، فرصت آن فراهم می آید که باردیگر اسلام به همت بازوان نیرومند چنین مسلمانان دانا و بینا بر پاخیزد، ورسالتی را که دررهانیدن بشریت ازمهلکه ها دارد به انجام برساند، وانسانیت را به هدفهای عالی وسعادتهای والا رهبری کند.

بنابراین، پایفشاری برای فراهم آوردن انگیزه ها و وسایلی که سبب رسیدن به شناخت پیراسته وآزمونی معارف اسلامی و پراکندن آنها می شود، بزرگترین خدمت انسانی وعالیترین عمل اجتماعی و والا ترین گام اصلاحی ومهمترین تکلیف واجب الاهی است، که هرانسان بیدار که امکان کشیدن بارآن را بردوش دارد، باید بدون آنکه خم برابرو آورد وسستی روا دارد، به آن قیام کند.

ما که اکنون این کتاب را به عموم خوانندگان ـ درایران ودرسرزمینهای دیگر اسلامی ودردیگر کشورهای جهان ـ تقدیم می کنیم، آن را برداشتن گامی دراین راه وقیام به انجام این وظیفه ومسئولیت می دانیم.

مادراین کتاب کوشیده ایم تا اسلام را باتعریفی تازه و پیراسته ودرخورآزمون ـ تاآنجا که چنین امری برای ما میسر باشد ـ معرفی کنیم. ودراین راه ازخود تعالیم اسلامی ـ تاآنجا که الهام گرفتن برای ما میسرباشد ـ الهام می گیریم؛ ما همه جا به «قرآن کریم» و«حدیث شریف» استناد خواهیم کرد.

مسائل دیگری نیز هست که باید دراین دیباچه به آنها اشاره کنیم:

۱ـ یکی ازخواص نظامهای الاهی تأکید واصراربر «وصایت» وجانشینی ومستحکم کردن پایه های آن است، تاچنان شود که برنامه ها ادامه پیدا کند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پیامبرانِ معروف جانشینانی داشته اند که پس از ایشان به پراکندن آموزشهای آنان -به همانگونه که بوده است- پرداخته اند، وسبب باقی ماندنِ آن آموزشها شده اند، و آیینها را به صورتی مورد عمل قرار داده اند که فراموشی وتحریف وتبدیل درآنها راه نیابد. واین امری دانسته است، که قرآن کریم درچندین جا، هنگام سخن گفتن از پیامبران وجانشینان ایشان، یاد کرده است؛ ازجمله:

سورهٔ بقره(۲)، آیه های ۱۲۷، ۱۳۶، ۱٤۰.
سورهٔ آل عمران(۳)، آیه های ۳٤-۳۳، ۸٤.
سورهٔ نسا (٤)، آیهٔ ٥٤.
سورهٔ مائده(٥)، آیه های ۱۲، ۲٥.
سورهٔ اعراف(۷)، آیه های ۱٤۲، ۱٥۱-۱٥۰.
سورهٔ یونس(۱۰)، آیه های ۸۹-۸۷.
سورهٔ طٰهٰ(۲۰)، آیه های ۳٦ - ۲۹.
سورهٔ مؤمنون(۲۳)، آیه های ٤۸-٤٥.
سورهٔ شعرا (۲٦): آیه های ۳٦-۱۳.
سورهٔ نمل(۲۷)، آیهٔ ٤۰.
سورهٔ قصص(۲۸)، آیهٔ ۳٥.
سورهٔ یٰس(۳٦)، آیهٔ ۱٤.
و...

۲- و ازآنجا که با اسلام، شریعت به پایان رسیده است، و پیامبری بعد ازپیامبر بزرگوارما و پرورشگری خدایی پس ازرحلت اونخواهد بود، بنابراین در دین اسلام، برامر «وصایت» وجانشینی تأکیدی بیشتروسختترشده است. پیامبر«ص» بارها -چنانکه معروف است- به «وصایت» اشاره کرده است، و از این جمله است «حدیث ثقلین»، که درکتابهای همهٔ مسلمانان، به اسناد شیعه وسنی، به شماری که برحدّ «تواتُر» به کرات فزونی دارد، روایت گشته است. دراین حدیث پیامبرخدا«ص» چنین گفته است:

إنّـي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، مٰا إن تَمَسَّكْتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا بَعدي، اَحَدُهُما اَعظَمُ مِنَ الآخر، كِتابَ اللّهِ وَعِترَتي.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ـ دو چیز گران را برای شما می گذارم، که اگر به آنها چنگ زنید پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: یکی که بزرگتر است کتاب خدا است، ودیگری عترت وخاندان من.

پس ـ بنابر گفته وسفارش صریح آورندهٔ اسلام ـ لازم می آید که منبع اصلی برای فهم اسلام وشناخت تعالیم آن، کتاب شریف خدا واخبار واحادیثِ روایت شدهٔ از پیامبر واوصیای او باشد. وما دراین کتاب از همین خط (استناد به قرآن وحدیث) پیروی کرده ایم.

٤ـ این مطلب دانسته است که چگونگی تحقیق دربارهٔ هر مکتب یا هرمذهب یا نظریه، ارتباطی نسبی باطرز تفکر محقق وروش تصور او نسبت به جهان دارد. بنابراین، بحث وتحقیق ما در بارهٔ مجموعه ای ازآموزشهای اسلامی که در قرآن و حدیث آمده نیز از این اصل بدور نخواهد بود. چیزی که هست گنجینه های فکری وتربیتی اسلامی، ازچنان فراوانی وغنا وژرفایی ـ به و یژه درمنابع نخستین خود ـ برخوردار است که راه آن را به جاودانگی بازمی کند، وترازی برتر و بلندتر از همانندها برای آن فراهم می آورد، و بر روحیهٔ کسی که دراین باره به تحقیق می پردازد چیره می شود، وخط فکری پرغنایی برای او طرحریزی می کند که تا دورترین مرزهای ژرفایی، ژرف وتا دورترین مرزهای گسترد گی، گسترده می شود.

٥ـ شناخت درست و کامل و پیراستهٔ اسلام متوقف بردومقدمه است:

نخست: شناختی ژرف وفرا گیر نسبت به همهٔ عقاید ونظریات وقوانین واحکام ونظامهایی که این دین آورده است.

دوم: شناختی درست نسبت به چگونگی پیوند های موجود میان مسائل اصلی وفرعی ـ که بدان اشاره کردیم ـ یعنی شناختِ درستِ پیوند و ارتباط مسائل اقتصادی بامسائل اخلاقی، و با ایمان، و با ارزش و کرامت انسان، و باعبادتها و با وظایف فرمانروا، و با مسائل سیاسی و روابط اجتماعی؛ یا شناختِ درست عبادتها بامسائل اقتصادی، و با ارزش انسان، و با امربه معروف ونهی ازمنکر، و با جهاد، و با تولّی و تبرّی؛ و یاچیزهای دیگری جز اینها. مثلاً، همان گونه که نماز متوقف

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بـرشـرایـطـی هـمـچون طهـارت و وضـواست... همین گونه هم درستیِ حقیقیِ آن مـتـوقـف بـر بـسیاری ازمسئولیتهای اجتماعی وتکالیف سیاسی ووظایف کلی و عـمـومـی است؛ و چنین است عبادتهای دیگر. و این موضوع، ان شاءالله، در کتاب حاضر متبلور ومجسم خواهد شد.[1]

۶ـ بـنـابـرایـن، برعالم اسلامی ـ که خود را دانشمند ومتخصص در امور اسلامی مـی دانـد وازاسـلام سخن می گو ید و به راهنماییِ پیروانِ اسلام می پردازد ـ واجب اسـت کـه ازدانـسـتـن ژرف وفراگیرندهٔ همهٔ تعلیمات ونظامهای اسلامی برخوردار بـاشـد، و هـمـهٔ آنـچه را اسلام دربارهٔ موضوعات وشئون وقضایای بشری آورده است بـدانـد[2]، و پـیـونـدهـای کـلـی را که میان احکام اسلامی و اوضاع خاصِّ یک یک احـکام موجود است بشناسد، تا آنگاه بتواند تصوری جامع و فراگیر نسبت به اسلام پـیـدا کـنـد[3]، ودیـن را همچون «مجموعه ای واحد» که هیچ پاره ای از آن بریدهٔ ازپارهٔ دیگر نیست، بفهمد.[4]

وایـن اسـت مـعـنـی «تـفـقُّـه دردین»، یعنی شناخت بخشهای گوناگون دین درحـالـت پـیـوسـتـگـی وارتـبـاط بـا یـکـدیـگـر و بـه صـورت مـجـمـوعـه ای یـگانه و یک مجموعه، نه به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی ازهم جدا.

بـنـابـرایـن، آن کـس که ازاسلام بدین صورت آگاه باشد وآن را به همین شکل مـعـرفی کند، دانشمند اسلامی ونمایندهٔ اسلام وسخنگوی آن است، نه آن کس که عـلـم فـقـه بداند وازسیاست اسلامی بیخبرباشد؛ یا آن کس که از علم کلام وعقاید

---

۱. باب آخر کتاب را زیرعنوان «دین مجموعه ای واحد است» برای تأکید دربارهٔ همین اصل آورده ایم.

۲و۳. ازایـنـجـا بـه ایـن نـتیجه می رسیم که برای فهم اسلام وتجزیه وتحلیل ابعاد وروشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تـحـقـیق گروه گروه انجمن شوند وهردسته به یکی ازجوانب بحث بپردازند، تاآنگاه فرصت رسیدگی به همهٔ جوانب این دین ودریـافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، وسپس بتوانند نتیجهٔ تحقیقات خودرا برمسلمانان ودیگرمردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۴. مـثـلا بـفـهـمـد که اگر «مالکیت» دراسلام محترم است (البته بامحدودیت وشروط آن)، همچنین مبارزهٔ اصولی وفعال ومـنـتـج بـافـقـر ومـحـرومـیـت مالی ومظلومیت کاری نیزدراسلام جزواهم تکالیف است. یا اگردانستن علم فقه وسالها زحـمـت کـشـیـدن درتحصیل این علم درحوزه ها لازم است، شناختن زمان وقرن وعضر ونسل وزبان زمان وفرهنگ عصر ومـحـتـوای حـیـاتی انسان معاصر ومسائل بالفعل بشریت نیزحتم وضروری ولازم است، وامثال این پیوندها و پیوستگیها وجامعیتها...

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

آگاه است ولی از مسائل اجتماعی دراسلام چیزی نمی داند؛ یا آن کس که از حدیث وعلوم آن با خبراست ولی از دستگاه اداری دین خبری ندارد؛ یا آن کس که ازموضوعات یاد گشته آگاه است ولی ازحیات قبلی وتهذیب باطنی چیزی نمی داند؛ یا آنکه این امور را می داند اما نسبت به فلسفهٔ اجتماعی وحقایق سیاسیِ اسلامی جاهل است... این گونه کسان تفقُّه دردین ندارند، بلکه هریک ازجزئی ازدین، جدا ازدیگرجزئهای آن، آگاهیی پیدا کرده اند.

۷- هدف این کتاب وگزینش مواد وکیفیت تألیف آن- به طورنوعی- شناساندن مسائلی است که اسلام آورده است، این مسائل چنانکه باید وشاید، مورد شناسایی وتعریف قرارنگرفته است. در بیان احکام نیز مقصود ذکر صِرفِ حکم نیست، بلکه غرض روشنگریی است در بارهٔ موقعیت هرحکم، درحد خود آن حکم و دربارهٔ پیوستگی آن با دیگر احکام.

۸- ازحقایق دینیی که دراین کتاب برخواننده عرضه خواهیم داشت، بروی آشکارخواهد شد که تعلیمات اسلامی به بیان کردن وترسیم خطوط اساسیِ مسائل انسانی واجتماعی، وعوامل اقتصادی، واصول کلی کاملا توجه کرده است، وهمچنین حرکت وسنت تاریخ را نیز تعبیروتفسیرنموده است. و همهٔ اینها را مبتنی براصول علمی وحقایق آزمونی عرضه داشته است، همان گونه که حرکات دین، در دوره های گوناگون تاریخ نیز، مطابق با همین اصول بوده است.

۹- ازاینجا دانسته می شود که برنامه ای که دین برایِ اندیشیدن وشناختِ واقع طرحریزی کرده و به تأکید در بارهٔ آن سخن گفته است- بدان صورت که قرآن کریم آن را بیان داشته است- برنامه ای است کاملاً علمی که برای ژرفنگری ومطالعه، ودانا شدن به همهٔ نمودهای طبیعی عرضه گشته است. وبه همین جهت است که درقرآن کریم، ازطبیعت ونمودهای طبیعی، فراوان سخن رفته، وحتی چند سوره از سوره های قرآن به نامهایی همچون آهن (حدید)، مورچه (نَمْل)، زنبورعسل(نَحْل)، انجیر(تین)، ماده گاو(بَقَره)، نامیده شده است.

همچنین درکتاب «نهجُ البلاغه» ازامام علی «ع» ودررساله ها واحادیثِ

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

رسیده از دیگرامامان «ع»، ذکری فراوان و تحقیقی فراگیر در بارهٔ بسیاری از حقایق طبیعی مشاهده می کنیم، که مردمان را به دانا شدنِ درست نسبت به این حقایق و شناخت واقعی و عینی پیدا کردن در بارهٔ آنها، یعنی شناختی آزمونی وتجربی، تشویق کرده اند.

۱۰ـ همچنین درقرآن کریم بخشهای برجسته ای می بینیم که ما را به دریافت پیوستگیهای علت ومعلولی، مخصوصا درمورد آنچه به نمودهای تاریخی وتحولات اجتماعی، و به پیدایش تمدنها ونابود شدن آنها، و به شناخت پیشامدهایی که بر گذشتگان گذشته است مربوط می شود، برمی انگیزد. واین خود ازمهمترین انگیزه ها برای مطالعهٔ تحولات تاریخی و دریافت آنها، ونیزدریافت علتهای آنها ازدیدگاه تاریخ واجتماع است. قرآن کریم به این تفقه وتحقیق وژرفنگری بارها مردمان را فراخوانده است. و پوشیده نیست که این گونه فهم دقیق، چه امکانات علمی وعملی مهمی دراختیارانسان قرارمی دهد، تا به وسیلهٔ آنها سرنوشت اجتماع نیکوترشود، وتطور وتحول قضایای مهم بشری، درامت اسلامی ودرسایرامتهای زمین، صورتی شایسته ترپیدا کند.

۱۱ـ قرآن کریم ازانسان واحوال ومراحلِ هستیِ اوفراوان سخن گفته است، و همگان را به شناخت اَنفُس، یعنی جانها، که همان شناختِ موجودیتِ معنوی آدمی است، برانگیخته است. و همچنین همگان را به شناختِ آفاق، یعنی جهان، تشویق کرده است. وراهی که قرآن برای جستجوی معرفت وبه دست آوردن دانش درپیش پای ملتها قرارمی دهد، نگریستن است وجستجو کردن وآزمودنِ عینی، نه فقط شناختِ ذهنی که تنها بربرهانهای عقلی وفکری محض متکی است.

۱۲ـ وازاینجا است که قرآنِ کریم ازازنِحْلَه ها وفلسفه ها ومشربانهای عرفانیِ مصطلح، به وضوح جدا می شود. بنابراین اصل، تفسیرکردن حقایق اسلام محمدی، وتجزیه وتحلیل مسائل قرآنی، برروش فلسفهٔ یونانی ومشارب عرفانی، یا هرفلسفهٔ دیگرمبتنی برذهنیات، دورشدن ازفهم ودریافت قرآن، و بیرون رفتن ازقلمرو حقایق قرآنی وماهیت آموزشهای قرآن است. و چنین است اگرموضوعات

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

مختلف قرآن را تنها درضمن اصول مادّی محض مورد تحلیل وتفسیر قرار دهیم. همهٔ اینها دور شدن از فهم قرآن است. زیرا که قرآن به چیزها از دوجهتِ مادی و معنوی به صورت توأم می نگرد، نگرشی تجربی وعینی وغنی وآگاهانه، که به مکتبی دیگر و چیزی دیگر، از اقتباس وتطبیق، نیازندارد. واین خصوصیتی است که در دیگر مذهبها ومکتبها دیده نمی شود.

۱۳ـ پس قرآن کریم را منطقی خاص و برنامه ای ویژه است. ومسلم است که تعالیم هرمکتب ومذهب می باید به میانجیگری منطقِ خود آن مورد بررسی ودریافت قرار گیرد، نه با منطقی دیگر، یا با ضوابطی که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد، زیرا که اگر چنین شود پای توجیه وتأویل به میان می آید. وتوجیه وتأویل سبب دگرگون شدن معانی و پوشیده ماندن حقایق خواهد گشت.

۱٤ـ جهان بینی اسلامی مبتنی بردو جنبه ای بودنِ انسان وجهان است. این جهان بینی به دو عالم «مادی» و«معنوی» و به وجود ارتباطی ضروری میان این دو عالم اعتقاد دارد، بلکه هر چیزراترکیبی ازدو جنبه می داند: جنبهٔ مادیِ ظاهری وجنبهٔ معنویِ باطنی؛ یکی جهان خلق است ودیگری جهان امر؛ یکی جهان مادّه واندازه وزمان و زوال است ودیگری جهان روح وتنظیم ومبرّا اززمان و زوال؛ و یکی جهانِ مُلک وصورت است ودیگری جهان ملکوت ومعنی. وهر چیزرا روحی وملکوتی است، وملکوت هر چیز دردست قدرت الاهی است:

وَبِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [1]

ـ ملکوت هر چیز به دست خدا است وشما به نزد اوبازخواهید گشت.

ما اگر بخواهیم حقایق (وابعاد گوناگون اشیا) را از کوچک و بزرگ فهم کنیم و به واقعیت آن حقایق برسیم، نباید ازشناخت این ترکیب ژرف ودو جنبه ای بودنِ کائنات ـ ترکیبی که در همه چیز هست ـ غافل بمانیم. واهمیت این طرزشناخت هنگامی به خوبی آشکار می شود که بخواهیم عالم را با فهم اسلامی دریافت کنیم.

---

۱. سورهٔ یس (۳٦): ۸۳

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۵ـ بنـابـراین، ازخواننده انتظارتوجه به این امررا داریم که موضوعات یادشدهٔ دراین کتـاب؛ همچون «اصالت عمل» و «تضاد» و «تطور» و... ومطرح ساختن این موضوعات، همواره به همان معنی و بر همان پایه ای است که درجهانبینی اسلامی وجود دارد، که به آن اشاره کردیم. واین جهانبینی، همان دوجنبه ای بودن کائنات است، که خود ستون دریافت دینی وجهان نگری اسلامی است.

۱٦ـ درضمن سخنان ما ـبه و یژه درعنـاو ین بابها وفصلها ـ پاره ای از اصطلاحات خواهد آمد که درمکاتب دیگرنیزبه کارمی رود، ولی خواننده باید توجه داشته باشد که منظورما ازاین اصطلاحات وتعبیرات همان نیست که منظورآن مکتبها است، وآنچه مقصود ما است ازمتن کتاب آشکارخواهد شد ـ چنانکه دربند پیش اشاره کردیم.

۱۷ـ پیداست که کتابی همچون کتاب حاضر ـ به و یژه با توجه به جهت ابتکار و جنبهٔ تخصصی آن ـ خالی ازنقص بلکه نقصها نخواهد بود. خاصه آنکه کارما گام نخستین دراین راه است، وآغازی است برای آنکه اسلام را به صورتی جامع وزنده و پیراسته وآزمونی وفراگیر عرضه داریم، واین دین را به صورت برنامه ای عملی وعمومی معرفی کنیم. بنابراین، برهمهٔ کسانی که شایستگی راهنمایی و نقادی و ارشاد دارند لازم است که ازاظهارنظرو راهنمایی وارشاد خو یش بخل نورزند. چنانکه آرزومندیم که اندیشه مندان بزرگ ودانشمندان آگاه نیزبه تکمیل این گونه عرضه داشتِ اسلام و گستردن دامنهٔ آن همت گمارند، ان شاءالله تعالی.

۱۸ـ این کتـاب ـ به خواست و یاری خدای متعال ـ مشتمل برشش جلد خواهد بود[1]. مسائلی مر بوط به آماده کردن و به چاپ رساندن کتاب و یادکرد کسانی که دراین راه به یاری ما برخاسته اند وجود دارد، که ان شاءالله ازآنها درآخرین جلد این مجموعه سخن خواهیم گفت.

۱۹ـ ازخدا برای آماده سازی واتمام این کتاب یاری می طلبیم، وازاو می خواهیم که این کوشش ما را خالص ومخصوص درگاه خود گرداند، وآن را

۱. دراین باره صفحهٔ ۲٦ رانگاه کنید.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

سودمند ومبارک قرار دهد.

۲۰ـ ودر پایان این دیباچه، سخنی در بارهٔ استاد خود، عالم ربّانی، ومُتَألّهِ قرآنی، وحکیم دینی، وزاهد کامل، وصاحب مقامات ومعارف می آوریم یعنی: **«شیخ مجتبی قزوینی خراسانی»** (۱۳۱۸ ق-۱۳۸۶ق) مؤلّف کتاب گرانقدر «بیانُ الفرقان». این عالم ربّانی -رحمت فراوان خدابراوباد- مکتبی و یژه داشت که امتیاز آن به بیرون آوردن حقایق ومعارف عالی ازقرآن وحدیث بود، بی آنکه نیازی به توسل به افکاربشری وفلسفه های متداول باشد (بااینکه وی -رَحِمَهُ اللّهُ تَعالی- خود این فلسفه هارا خوب می دانست واستادانه و بامهارت تدریس می کرد...). واین روش وی همان روش درست برای استنباط و بیرون آوردن حقایق علمی بدون آمیختگی وتأو یل است. مکتب وی را برما حقی بزرگ است، ازآن جهت که اندیشهٔ ما را به این گونه حقایق وعلوم ومعارف الاهی واسلامی اومتوجه ساخت، تاجایی که خوانندگان می توانند این کتاب را نیز ثمره ای ازثمره های آن مکتب قرآنیِ خالص به شمار آورند.

✽

ذکر این نکته نیز شایسته است که اندیشهٔ تألیف چنین کتابی ازروزگاری پیش پدید آمد. وما ازحدود شش سال پیش به آماده کردن آن آغاز کردیم، ولی صورت نهایی دادن و به دست چاپ سپردنِ کتاب تا این ایام طول کشید...

وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلاّ باللّه...

وسلام برهرکس که به حق، برای خاطرخود حق، خدمت می کند.

رمضانُ المبارک ۱۳۹۹

تابستان ۱۳۵۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

باب نخست

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

باب نخســـت، شناخت و اصالت آن، ۵۰ فصل:

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نخست

اهمیت شناخت

قــرآن

۱ إِقْرَأْ باسْمِ ربِّك الّذي خَلَق * خَلَقَ الانسانَ مِن عَلَقٍ * اِقْرَأْ وربُّك الاَكرَم * الّذي عَلَّم بالقلَم * عَلَّمَ الانسانَ مالَم يَعلَم *[1]

◄ بخوان به نام پروردگارت که آفرید * آدمی را از خونِ بسته آفرید * بخوان و (بدان که) پروردگار تو همان خدای بزرگوارتر و کریمتر است * همو که باقلم آموخت * به انسان آنچه را نمی دانست آموخت *

۲ وعلَّم آدمَ الاسماءَ كُلَّها، ثُمَّ عَرَضَهم على الملائكةِ فقال: اَنْبِؤني بأسماءِ هؤلاءِ اِن كُنتم صادقين * قالوا: سُبحانَك لاعِلمَ لَنا اِلّاما علَّمْتَنا اِنَّكَ انتَ العليمُ الحكيم * قال: يا آدمُ اَنبِئهم بأسمائِهم، فلَمّا اَنبَأَهم بأسمائِهم قال: اَلَم اَقُلْ لَكم: اِنّيَ اَعلَمُ غيبَ السّماواتِ والارضِ واَعلَمُ ماتُبدُون و ماكنتم تَكتُمون؟*[2]

◄ (خدا) به آدم نامها همه را آموخت؛ سپس حقایق آنها را درنظر فرشتگان پدیدار ساخت و گفت که، اگر راست می گویید، نامهای این چیزها را به من بازگویید * فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را دانشی نیست جزآنچه

---

۱. سورهٔ علق(۹۶): ۵-۱.

۲. سورهٔ بقره(۲): ۳۳-۳۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خـود بـه ما آموختی، تو یی دانای حکیم ٭ (آنـگـاه) خـداوند گفــت : ای آدم! آنـان را ازنـامهـا وحـقیقتها آ گاهی ده؛ پس چون آدم فرشتگان را آ گاه سـاخـت، خـداونـد گفت: آیا به شما نگفتم که من نهانِ آسمانها وزمین را می دانم، وازآنچه آشکارمی سازید یاپنهان می کنید آ گاهم؟ ٭

۳ هو الّذي بَعثَ في الاُمِّيّينَ رسولاً مِنهم، يَتلُوا عليهِم آياتِه ويُزَكّيهِم و يُعَلِّمُهمُ الكتابَ والحكمةَ وإن كانوا مِن قبلُ لفي ضَلالٍ مُبين ٭[1]

◄ اواست آنکه درمیان آن درس ناخواندگان فرستاده ای ازایشان برانگیخت، تا آیات او را برخواند، وآنان را پاکیزه سازد، وکتاب وحکمت آموزد؛ هـرچـند ازآن پیش درگمراهیی آشکارفرو بودند ٭

۴ اَمَّن هو قانِتٌ آناءَ اللّيل ساجِداً وقائِماً يَحْذَرُ الآخرةَ و يَرجُوا رَحمَةَ رَبِّه، قُل: هَل يَستَوي الّذي يَعلَمونَ والّذين لايَعلَمون؟ إنَّما يَتَذَكَّرُ اُولوا الاَلباب ٭[2]

◄ آیـا آن کـس کـه درلحظه های شب به فروتنی پیشانی به خاک می ساید و به نـمـازمـی ایـستد ، وازسرای دیگربیم دارد و به بخشایش پروردگارخویش امـیـدواراست [چنان دیگران است؟]، بگو: آیاهرگزبرابرباشند کسانی که مـی دانـنـد و کـسـانـی کـه نمی دانند؟ تنها خردمندان یادآورمی شوند و پند می گیرند ٭

۵ قل : هَل يَستَوي الاعمىٰ والبصيرُ افَلا تَتفَكَّرون؟٭[3]

◄ بگو: آیا کور(دل) و بینا باهم برابرند؟ چرا نمی اندیشید! ٭

---

۱. سورۂ جمعه(۶۲) : ۲.
۲. سورۂ زُمَر(۳۹) : ۹.
۳. سورۂ انعام(۶) : ۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ وما يَستَوي الاعمى والبصير *[1]

◄ کور(دل) و بینا با یکدیگر برابر نیستند *

۷ قل : هل يَستوي الاعمىٰ والبصيرُ اَم هَل تَستَوي الظُّلماتُ والنّور؟ ..[2]

◄ بگو: آیا کور(دل) و بینا باهم برابرند، یا : آیا تاریکی وروشنی همسانند؟... *

۸ يُؤتي الحكمةَ مَن يَشاءُ، وَمَن يُؤتَ الحكمةَ فقد اُوتِيَ خَيراً كثيراً، و ما يَذَّكَّرُ الّا اولوا الالباب *[3]

◄ (خداوند) به هر کس که خواهد حکمت می دهد؛ و هر که به او حکمت ارزانی شود نیکیِ فراوان به او داده شده؛ وجز خردمندان یادآور نگردند و پند نگیرند *

۹ وَاذْكُرْنَ ما يُتلىٰ في بُيوتِكُنَّ مِن آياتِ الله والحكمةِ، اِنَّ اللّهَ كان لَطيفاً خبيراً *[4]

◄ (ای زنان پیامبر!) آیات خدا وحکمتی را که درخانه های شما تلاوت می شود به یاد داشته باشید! همانا خدای با بندگان خوشرفتار است (و به همه چیز داناست) وازهمه چیز آگاه *

۱۰ اَفَمَن يَعلَمُ اَنَّما اُنزِلَ اليك مِن رَبِّكَ الحقُّ كَمَن هو اَعمىٰ؟..[5]

◄ آیا آن کس که می داند که آنچه ازپروردگار برتو فرو فرستاده شده حق است،

---

۱. سورهٔ فاطر(۳۵) : ۱۹.
۲. سورهٔ رَعْد(۱۳) : ۱۶.
۳. سورهٔ بقره (۲) : ۲۶۹.
٤. سورهٔ احزاب(۳۳) : ۳٤.
۵. سورهٔ رعد(۱۳) : ۱۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

همچون کسی است که کور(دل) است؟... »

حدیث

۱ النبي «ص»: خَرَجَ رسولُ الله «ص»، فاذاً في المسجد مجلسان: مجلسٌ يَتَفَقَّهون و مجلسٌ يدعون الله ويَسألونَه، فقال: كِلَا المَجلسين الى خير، أمّا هؤلاء فيَدعُونَ الله، وأمّا هؤلاء فيَتَعَلَّمون ويُفَقِّهون الجاهِل؛ هؤلاء افضل، بِالتَّعليمِ أُرسِلْتُ؛ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهم.[1]

◄ پیامبر«ص» ـ پیامبر خدا از خانه بیرون آمد، در مسجد دو مجلس دید: در یک مجلس غوررسی و تفقُّه دردین می شد، ومجلس دیگر به دعاخواندن واز خدا مسئلت کردن می گذشت. گفت: «هر دو مجلس نیک است. آن گروه خدا را می خوانند، وآن گروه می آموزند ومطالب را به نادانان می فهمانند. این گروهِ آموزشگران برترند؛ من برای آموزشگری فرستاده شده ام». آنگاه درکنار ایشان نشست.

۲ الامام علي «ع»: يا كُميل! ما مِن حَرَكةٍ الّا وانتَ محتاجٌ فيها الى معرفة.[2]

◄ امام علی «ع»: ای کمیل! هیچ حرکتی (وکاری) نیست جز اینکه درآن به شناختی نیازمندی.

۳ الامام علي «ع»: فَقْدُ البَصَرِ أَهوَنُ من فقدِ البصيرة.[3]

◄ امام علی «ع»: چشمِ سر را ازدست دادن آسانتر است تا چشم دل.

---

۱. «مُنيةُ المُريد» / ۱۳.

۲. «تُحَفُ العُقول» / ۱۱۹.

۳. «غُرَرُالحِکَم» / ۲۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ النبي «ص» : جاءَ رجلٌ مِنَ الأنصارِ الى النبي «ص» فقال: يا رسولَ الله! إذا حَضَرَتْ جَنازةٌ أو حَضَرَ مجلسُ عالمٍ أيُّهما احبُّ اليكَ أن أشهَد؟ فقال رسولُ الله «ص» : إذا كانَ للجَنازةِ من يَتْبَعُها ويَدفِنُها، فإنَّ حضورَ مجلسِ العالِم أفضلُ مِن حضورِ الفِ جَنازة، ومن عيادةِ الفِ مريض، ومن قيامِ ألفِ ليلة، ومن صيامِ الفِ يوم، ومن الفِ درهم يُتَصَدَّقُ بها على المساكين، ومن الفِ حَجَّةٍ سِوَى الفريضَة، ومن الفِ غَزوَةٍ سِوَى الواجبِ تَغزوها في سبيلِ الله بمالِكَ ونفسِك. وأيْنَ تَقَعُ هذه المَشاهدُ مِن مَشهَدِ عالِم؟ أما عَلِمتَ أنَّ الله يُطاعُ بالعِلم، ويُعبَدُ بالعلم، وخيرَ الدّنيا والآخرة معَ العِلم، وشرَّ الدّنيا والآخرةِ معَ الجهل.[۱]

◄ پیامبر«ص» ـ یکی از انصار نزد پیغمبر اکرم آمد و گفت: ای پیامبر! اگر بنا باشد جنازه ای را تشییع کنم یا درمجلس درس دانشمندی حاضر شوم، حضور مرا در کدام یک از این دو دوستتر داری؟ پیامبر گفت: اگر کسانی باشند که در پیِ جنازه روان شوند وآن را به خاک بسپارند، حاضرشدن درمجلس مرد دانشمند ازحضور درتشییع هزارجنازه، وديدارازهزاربیمار، و بر پا ایستادن برای عبادت درهزارشب، وروزه داشتن درهزارروز، وصدقه دادنِ هزار درهم به بینوایان، و گزاردنِ هزارحج مستحبی، وحضور درهزارجنگ درراه خدا ـ جز جنگ واجب ـ ودادن مال وجان در این راه، فضیلتی بیشتر دارد. اینها کجا به پای حضور درمجلس عالم می رسد؟ آیا ندانسته ای که اطاعت وعبادت خدا نیز به علم است، ونیکیِ دنیا وآخرت با علم است، وشرِّ دنیا وآخرت با جهل ونادانی؟.

۵ الامام علي «ع» : لا تُخبِرْ بما لَم تُحِطْ به علماً.[۲]

◄ امام علی «ع» : در بارهٔ آنچه ازآن شناختی نداری سخن مگوی.

---

۱. «روضةُ الواعظین» /۱۲.

۲. «غُرَرُالحِكَم» /۳۳۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام علي «ع» : عليكُم بالدِّرايات لا بالرِّوايات.[۱]

◄ امام علی «ع» : در پیِ دریافت ودرایتِ (سخنها) باشید، نه در پیِ نقل وحکایت.

۷ الامام علي «ع» : العلمُ اصلُ كلِّ خير.[۲]

◄ امام علی «ع» : علم ریشهٔ هرنیکی است.

۸ الامام علي «ع» : لا تَستَعْظِمَنَّ أحَداً حتّى تَستَكْشِفَ معرفتَه.[۳]

◄ امام علی «ع» : پیش ازآنکه ازدانش ومعرفتِ کسی با خبرشوی در بزرگداشتِ اومکوش.

۹ الامام الباقر «ع» : .. إدْفَعْ عن نفسِكَ حاضرَ الشَّرِّ بحاضِرِ العلم، وَاستَعمِلْ حاضرَ العِلم بخالصِ العمل، وتَحَرَّزْ على خالِصِ العمَل مِن عظيمِ الغَفلَة بِشِدَّةِ التَّيَقُّظ، واسْتَجلِبْ شِدَّةَ التَّيَقُّظِ بِصدقِ الخَوف .. وتَوَقَّ مُجازَفَةَ الهَوىٰ بِدَلالَةِ العقل، وقِفْ عِندَ غَلَبَةِ الهَوىٰ باسْتِرشادِ العِلم.[۴]

◄ امام باقر «ع» : بدی وشرموجود را، با علمی که داری، ازخویشتن دور کن. وهمین علم را با انجام دادنِ عمل خالص به کاربند. ودرعملِ خالص، خود را با کمالِ مراقبت و بیداری، ازهجوم غفلت مصون دار. و برای بدست آوردنِ چنین بیداری ومراقبتی، ازخدای صادقانه بترس... همچنین با راهنماییِ عقل، ازافتادن دردام هواهای باطل بپرهیز. و به هنگام چیرگیِ هوای نفس درنگ کن، وازدانشی که داری برای نجات خود ارشاد بخواه.

---

۱. «بحار» ۲/ ۱۶۰ ـ از کتاب «کنزُالفوائد».

۲. «غُرَرُالحِکَم» / ۲۰.

۳. «غُرَرُالحِکَم» / ۳۳۳.

٤. «تحف العقول» / ۲۰۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۰ الامام الصادق «ع» ـ عن الامام الباقر «ع» : یا بُنَيّ! إعرِفْ منازلَ الشیعةِ علیٰ قدرِ روایتهم ومعرفتِهم، فإنَّ المعرفةَ هيَ الدِّرایةُ للرِّوایة. وبالدِّرایات للرِّوایات یَعلُو المؤمنُ الیٰ اقصیٰ دَرَجاتِ الایمان. إنّي نَظَرتُ في کتابٍ لِعليٍّ «ع» فَوَجَدْتُ في الکتاب: إنَّ قیمَةَ کُلِّ امْرِئٍ و قَدرَه مَعرِفَتُه. إنَّ الله ـ تبارَك وتعالیٰ ـ یُحاسِبُ الناسَ علی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ في دارِ الدُّنیا.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ نقل ازپدرخویش : ابوجعفرباقر «ع» گفت : پسرم! مقام ومنزلت شیعیان را از اندازهٔ نقل احادیث وشناختی که (در بارهٔ مفاهیم ومعارف حدیثی) دارند بشناس! زیرا که شناخت ومعرفت، درحقیقت، همان درک آگاهانهٔ (علوم ومفاهیم) حدیث است. و باهمین درک آگاهانهٔ محتوای احادیث است که مؤمن به بالا ترین پایه های ایمان (شناخت اعتقادی وعملی) می رسد. من درنامه ای ازعلی «ع» به این نوشته برخوردم : ارزش وارج هرکس معرفت او است. خدای متعال مردمان را به میزان خردی که دردار دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می کند.

۱۱ الامام الصادق «ع» : اَلعِلمُ أصلُ کُلِّ حالٍ سَنِيٍّ، ومُنتَهیٰ کلِّ منزلةٍ رفیعة. لذلك قالَ النبيُّ «ص» : «طَلَبُ العلمِ فریضةٌ علی کلِّ مسلمٍ و مسلمة»، أي: علمِ التّقوی والیَقین.[۲]

◄ امام صادق «ع» : علم اصل وریشهٔ هرحالتِ عالی است و بلندترین پایگاه صعود است. به همین جهت پیامبر «ص» گفت : «طلب علم برهرمرد وزن مسلمان واجب است»، یعنی علم (وآیینِ) پرهیزگاری و یقین.

۱. «معانی الأخبار» ۱/۲.
۲. «بحار» ۲/۳۲ ـ ۳۱ ـ از کتاب «مصباحُ الشَّریعة».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۲ الامام الصادق «ع» : أنتُم ـ واللهِ ـ الَّذينَ قالَ الله: «وَنَزَعْنا ما في صُدورِهم مِن غِلٍّ إخواناً على سُرُرٍ مُتقابِلين ». إنّما شيعتُنا اصحابُ الاَربَعِةِ الاَعْيُن: عَينَينِ في الرَّأس، وعَينَينِ في القَلب ..[۱]

◄ امام صادق «ع»: شمایید ــ به خدا سوگند ــ آن کسان که خداوند گفته است: «هر کینه‌ای را از دلشان زدودیم، برادرانند همه، برروی تختها روبه‌روی هم نشسته». بیگمان شیعیان ما را چهار چشم است: دو چشم در سر، و دو چشم در دل.

۱۳ الامام الصادق «ع» : اذا كانَ يومُ القيامَة، جَمَعَ الله عزَّ وجلَّ، الناسَ في صَعيدٍ واحد، وَوُضِعتَ المَوازين، فتُوزَنُ دِماءُ الشُّهداء مَع مِدادِ العُلَماءِ، فَيَرجِحُ مدادُ العُلَماءِ على دِماءِ الشُّهداءِ.[۲]

◄ امام صادق«ع»: چون روز قیامت شود، خدای بزرگ، مردمان را همه، در پهنه‌ای یکسان گردآورد، وترازوها گذارده شود. آنگاه خونِ شهیدان را با مرکّبِ خامهٔ دانشمندان در دو کفّهٔ ترازو نهند، پس مرکّبِ خامهٔ دانشمندان برخونِ شهیدان فزونی یابد.

۱۴ الامام الصادق «ع» ـ عن النبي «ص» : أعلَمُ الناسِ مَن جَمَعَ علمَ الناس الى علمِه .. واكثرُ الناسِ قيمةً اكثرُهم علماً، وأقلُّ الناس قيمةً أقلُّهم عِلماً.[۳]

◄ امام صادق«ع» ـ نقل ازپیامبراکرم: داناترین مردمان کسی است که دانشِ دیگران را با دانشِ خویش جمع کند... وارزشمندترین مردم کسی است که علمِ بیشتر داشته باشد. وکم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

---

۱. «تفسیرعیاشی»۲/۲۴۴.

۲. «بحار»۲/۱٤ـ از کتاب «امالي» شیخ صدوق.

۳. «امالي» صدوق/۱۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۵ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِه، عن عليٍّ، عنِ النــبي «ص» : اكثرُ الناسِ قيمةً اكثرُهم عِلماً، واقلُّ الناسِ قيمةً اقلُّهم عِلماً.[۱]

◄ امام صادق«ع» ـ نقل ازپدرانش، ازعلی، از پیامبراکرم : ارزشمندترین مردم کسی است که علـم بیشتر داشته باشد. وکم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۶ الامام الصادق «ع» ـ عن سَماعة: قلتُ له: قولُ الله عَزَّ وجَلَّ: «مَن قَتَلَ نفساً بغيرِ نفسٍ .. فَكَأَنَّما قَتَلَ الناسَ جَميعاً، ومَن احياها فكَأَنَّما اَحْيَا الناسَ جميعاً[۲]»؟ قال: مَن أخرَجَها مِن ضَلالٍ إلى هُدىً، فَكأنَّما أحياها؛ ومَن أخرجَها مِن هُدىً إلى ضَلالٍ فَقَد قَتَلَها.[۳]

◄ امام صادق«ع» ـ سماعة بن مهران گوید: به امام صادق گفتم: این سخن خدا درقرآن: «... مَن قَتَلَ نَفساً بغَيرِ نَفسٍ، اَوفَسادٍ فِي الاَرض، فَكَأنَّما قَتَلَ النّاسَ جَميعاً؛ وَمَن أحياها فَكَأنَّما اَحْيَا النّاسَ جَميعاً ـ» هر کس شخصی را جز دربرابر کشتن شخصی دیگریا تبهکاری درزمین بکشد، گویی چنان است که همهٔ مردمان را کشته باشد، و هر کس که جانی را زنده کند، گویی چنان است که همهٔ مردمان را زنده کرده باشد» یعنی چه؟ امام صادق گفت: «هر که جانی را از گمراهی به راهیافتگی برآورد، بدان ماند که آن را زنده کرده است. وهر که جانی را ازراهیافتگی به گمراهی بیرون برد، درحقیقت آن را کشته است».

۱۷ . الامام الصادق «ع» ـ محمدُ بنُ مارِد قال: قلتُ لابي عبدِالله «ع» : حديثٌ رُوِيَ لَنا إنَّكَ قلتَ: «إذا عَرَفْتَ فاعْمَلْ ما شِئْت»؟ فقالَ: قَد قُلْتُ ذلك. قالَ:

---

۱. «بحار»۱۱۲/۷۷.
۲. سورهٔ مائده(۵) : ۳۲.
۳. «اصول کافی» ۲۱۰/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

قلتُ: وَإن زَنَوا أو سَرَقُوا أو شَرِبُوا الخمر؟ فقال لي: إنا لله وإنّا اليه راجعون، واللهِ ما أنصَفونا أن نَكُونَ أُخِذْنا بالعَمَلِ ووُضِعَ عنهُم، إنّما قلتُ: إذا عَرَفتَ فَاعْمَلْ ما شئتَ، مِن قليلِ الخَيرِ وكثيرِه، فإنَّه يُقبَلُ مِنك.[۱]

◄ امام صادق«ع» ـ محمدبن مارِد گو يد به امام صادق گفتم: حديثی روايت كرده اند كه شما گفته ايد: «چون حق را شناختی ودانستی، هر چه خواهی كن». گفت: آری چنين گفته ام. گفتم: حتی اگرمرتكب زنا شوند، ودزدی كنند، وشراب نوشند؟ گفت: إنّا لِلّه وَإنّا إليهِ راجِعُون، به خدا سوگند (كسانی كه معنای آن حديث را چنين پنداشته اند) درحق ما انصاف روا نداشته اند، كه چنان باشد كه ما را به عمل بگيرند وآنان را ازآن معاف دارند. آنچه گفتم معنايش اين است: «چون حق را شناختی، هر كارخيری كه خواستی انجام ده، چه كم و چه زياد، كه كارازتو(باشناختِ حق) پذيرفته خواهد شد».

۱۸ الامام الصادق «ع»: لا يَنبَغي لِمَن لم يَكُن عالِماً أن يُعَدَّ سَعيداً؛ ولا لِمَن لم يَكن وَدُوداً أن يُعَدَّ حَميداً؛ ولا لِمَن لم يَكن صَبوراً أن يُعَدَّ كامِلا؛ ولا لِمَن لايَتَّقي مَلامَةَ العلماءِ وذَمَّهم أن يُرجىٰ لهُ خيرُ الدّنيا والآخِرَة. ويَنبَغي للعاقلِ أن يَكونَ صَدوقاً، لِيُؤْمَنَ على حَديثِه، وشَكوراً لِيَستوجِبَ الزِيادَة.[۲]

◄ امام صادق«ع»: شايسته نيست آن كس را كه عالم نيست سعادتمند بخوانند، وآن كس را كه مهربان نيست پسنديده بشمارند، وآن كس را كه شكيبا نيست كامل بدانند. همچنين آن كس كه ازسرزنش ونكوهش دانشمندان ودانايان پرهيز نكند، نتوان اميد داشت كه به خيردنيا وآخرت برسد. سزاوارشخص عاقل آن است كه راستگوباشد تا مردم به گفتارش اطمينان داشته باشند، وسپاسگزارِنعمتها باشد تامستوجبِ فزونی نعمت گردد.

---

۱. «وسائل» ۸۷/۱.

۲. «تحف العقول» ۲۶۸.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب

۱۹ الامام الکاظم «ع» : یا هِشام! إنَّ لُقمانَ قالَ لإبْنِه: .. یا بُنَیّ! إنَّ الدّنیا بَحرٌ عَمیقٌ، قَد غَرِقَ فیه عالَمٌ کثیرٌ. فَلْتَکُنْ سفینَتُكَ فیها تَقوَی الله، وحَشوُها الایمان، وشِراعُها التَّوکُّل، وقَیِّمُها العقل، ودَلیلُها العلم، وسُکّانُها الصّبر.[1]

◄ امام کاظم «ع» : ای هِشام! لقمان به پسر خویش گفت: «... دنیا دریایی ژرف است که مردمانِ بسیار در آن غرق شده اند. چنان کن که کشتی تو در این دریا ترس از خدا، و بارِ آن ایمان، و بادبانِ آن توکّل، و کشتیبانِ آن عقل، وراهنمای آن علم، و سُکّانِ آن بردباری باشد».

۲۰ الامام الکاظم «ع» ـ في حدیثٍ طویل: لا نَجاةَ إلاّ بالطّاعة؛ والطاعةُ بالعلم، والعلمُ بالتعلُّم، والتَّعلُّمُ بالعَقْلِ یُعتَقَد. ولا عِلمَ إلاّ مِن عالمٍ رَبّانيّ.[2]

◄ امام کاظم «ع» : رستگاری جز به طاعت نیست. وطاعت به علم است. و علم به آموختن فراهم می شود. و انسان با هدایت عقل به آموختن می گراید. و علم واقعی آن است که از نزد عالِمِ ربّانی رسیده باشد.

---

۱. «تحف العقول»/۲۸۵.

۲. «وسائل»۱۸/۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل دوم
طلب علم

قــرآن

۱ لَقَد مَنَّ اللّهُ علی المؤمنین، اِذ بَعَثَ فیهم رسولاً مِن اَنفُسِهِم، یَتلُوا علیهِم آیاتِهِ وَیُزَکّیهِم ویُعَلِّمُهمُ الکتابَ والحکمةَ، وإن کانوا مِن قبلُ لفي ضَلالٍ مُبین.[1]

◄ خدا بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده ای از خودِ ایشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان برخواند، و پاکیزه شان کند، و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهیی آشکار فرو بودند .

حدیث

۱ النـبي «ص» : طَلَبُ العلمِ فریضةٌ علی کلِّ مسلمٍ ومسلِمة.[2]

◄ پیامبر «ص» : طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

---

۱. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۶٤.

۲. «بحار» ۱/۱۷۷ ـ از کتاب «عَوالی اللّئالی».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ النـبي «ص» : طَلَبُ العلمِ فريضةٌ على كلِّ مسلمٍ ؛ أَلا إنَّ الله يُحِبُّ بُغاةَ العِلم.[1]

◄ پیـامبـر «ص» : طـلب عِلم بر هرمسلمان واجب است . آگاه باشید که خدا جو یندگان علم و دانش را دوست می دارد !

۳ الامام علي «ع» : الشاخِصُ في طَلَبِ العِلمِ كالمُجاهِدِ في سبيلِ الله ..[2]

◄ امام علـی «ع» : آنـکه به جستجوی علم برخیزد، همچون مجاهِدِ درراه خدا است .

۴ الامام علي «ع» : أُغْدُ عالِماً او مُتَعلِّماً، ولا تَكُنِ الثّالثَ فَتَعْطَب.[3]

◄ امـام عـلـی «ع» : یادانا باش[4]، یـا جـو یـنـدهٔ دانایی ؛ و جزاین دومباش که هلاک خواهی شد .

۵ الامام الصادق «ع» : طَلَبُ العلمِ فريضةٌ في كلِّ حالٍ .[5]

◄ امام صادق «ع» : طلب علم، درهمه حال، واجب است .

۶ الامام الصادق «ع» : أُطلبُوا العِلمَ ولَو بخَوضِ اللُّجَجِ وَشَقِّ المُهَجِ.[6]

◄ امام صـادق «ع» : بـه طـلـب دانـش وعـلـم برخیزید، هرچند بافرورفتن در گردابها و درخطر افتادن جانها همراه باشد .

---

۱. «اصول کافی» ۱/۳۰.

۲. «روضةُ الواعظین»/۱۰.

۳. «بحار» ۱/۱۹۶ ـ از کتاب «کَنزُ الفوائد».

٤. یعنی: یاتحصیل علم کرده و به دانایی رسیده باش، یابه طلب علم برخیزو جو یای آن شو.

٥. «بصائرُ الدَّرجات»/۳.

٦. «بحار» ۷۸/۲۷۷ ـ از کتاب «اربعین» شیخ سدیدُالدّین سوری.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ الامام الصادق «ع» : لَو عَلِمَ الناسُ ما في العلمِ لَطَلَبُوهُ وَلَو بِسَفكِ المُهَجِ وخَوضِ اللُّجَجِ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : اگر مردمان ارزش علم و دانش را می دانستند، به جستجو و طلب آن برمی خاستند، اگرچه به ریختن خونها بینجامد و به فرورفتن در گردابهای مرگبار .

۸ الامام الباقر «ع» ـ عنِ النبيّ «ص» : أُغْدُ عالِماً او مُتَعلِّماً، و إيّاكَ أن تَكونَ لاهِياً مُتَلَذِّذاً.[۲]

◄ امام باقر «ع» ـ ازپیامبر اکرم : یا داناباش ، یا جوینده دانایی ، و ازآن بپرهیز که وقت گذرانی لذت طلب باشی .

۹ الامام الباقر «ع» : ما مِن عبدٍ يَغدُو في طَلَبِ العلمِ أو يَروحُ إلا خاضَ الرَّحمَة، وهَتَفَتْ بِهِ الملائكةُ: «مَرحَباً بزائرِ الله»، وسَلَكَ مِنَ الجَنَّةِ مِثلَ ذلكَ المَسلَكِ.[۳]

◄ امام باقر «ع» : هیچ بنده ای نیست که درجستجوی دانش شب را به روزیا روز را به شب آرد، مگرآنکه دررحمت خدا درآید، وفرشتگان به اوبانگ بر آورند که «آفرین به آن کس که به زیارت خدامی رود ـ «مرحباًبزائرِالله»[۴] و اینچنین کس همینگونه راه بهشت را بپیماید .

۱۰ الامام الصادق «ع» : الناسُ إثْنان: عالِمٌ ومتعلّمٌ، وسائرُ النّاسِ هَمَجٌ؛ والهَمَجُ

---

۱. «بحار» ۱/۱۷۷ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».
۲. «بحار» ۱/۱۹٤ـ از کتاب «المحاسن».
۳. «ثواب الاعمال»/۱٦۰.
٤. یعنی: کسی را که به طلب علم و دانایی می رود، چنان می شمارند که به زیارت خدا می رود.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

في النّار.[1]

◄ امام صادق «ع» : مردمان بر دو گونه اند : دانایانند یا جو یندگان دانایی. و دیگران گولانیند وحش گونه. واینگونه کسان جای درآتش خواهند داشت.

١١ الامام علي «ع» : تَعَلَّموا العِلمَ! فإنَّ تَعَلُّمَه حَسَنَةٌ ومُدارَسَتَه تسبيحٌ. والبحثَ عنه جهادٌ، وتعليمَه لِمَن لا يَعْلَمُهُ صدقةٌ .. وهو أنيسٌ في الوَحشَة، وصاحبٌ في الوَحدَة، وسِلاحٌ على الأعداء، وزينُ الأَخِلّاء. يَرفَعُ الله به اقواماً يَجعَلُهم في الخير ائِمَّةً يُقتَدى بِهِم .. لانَّ العلمَ حياةُ القُلوب .. وقوّةُ الأبدان مِنَ الضَّعف .. بالعِلمِ يُطاعُ الله و يُعْبَد ..[2]

◄ امام علی «ع» : دانش بیاموزید، که آموختن آن حسنه است، و گفتگو در بارهٔ آن تسبیح است، و جستجوی آن جهاد است، وآموختن آن به کسی که نمی داند صدقه است... علم مونس است در بیمناکی، و یاراست در تنهایی، وسلاح است برضد دشمنان، وآرایشی است درمیان دوستان. خدا به برکت علم، گروههایی را برمی آورد وپیشوایان خیرونیکی قرارمی دهد، تا دیگران ازآنان پیروی کنند... علم زندگی دلهاست... ومایهٔ نیرومندی تنها دربرابرسستی... وازروی علم ودانایی است که خدا اطاعت وپرستش می شود...

١٢ الامام الصادق «ع» : لَستُ أُحِبُّ أن أرَى الشّابَّ مِنكم إلّا غادياً في حالَين إمّا عالِماً أو مُتَعلِّماً، فإنْ لم يَفعَلْ فَرَّطَ، فإن فَرَّطَ ضَيَّعَ، فإن ضَيَّعَ أثِمَ، وَإن أثِمَ سَكَنَ النّارَ؛ وَالّذي بَعَثَ محمداً بالحَقّ.[3]

---

١. «خصال»/٣٩.

٢. «امالي» صدوق/٥٥١.

٣. «بحار» ١/١٧٠ ـ از کتاب «امالي» شيخ طوسی.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع» : دوست ندارم جوانی از شما را جز آن ببینم که شب را در یکی از دو حال به روز آورد : یا عالم باشد یا جوینده‌ٔ علم. اگر چنین نکند تقصیر کرده باشد. و چون تقصیر کند خویشتن تباه ساخته باشد. و چون خویشتن تباه سازد گناهکار باشد. و چون گناهکار باشد در دوزخ جای گیرد؛ مطلب این است، به خدای محمد سوگند .

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سوم
عقل وفعّال سازی آن

قــرآن

۱ اِنَّ في خَلقِ السَّماواتِ وَالارَض، وَاخْتِلافِ اللَّيلِ والنَّهارِ، والفُلْكِ الَّتي تَجري
في البَحرِ بِما يَنفَعُ النّاسَ، وما اَنزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِن ماءٍ فأَحْيا بِهِ الارضَ بعدَ
موتِها وبَثَّ فيها مِن كُلِّ دابَّةٍ، وتصريفِ الرِّياحِ، والسَّحابِ المُسَخَّرِ بينَ
السماءِ وَالاَرضِ، لَآياتٍ لِقَومٍ يَعقِلُون *[1]

◄ درآفرینش آسمانها و زمین، و درپیاپیْ آمدنِ شب وروز، و در کشتی که به سودِ مردمان در دریا روان است، و درآبی که خدا ازآسمان فروفرستاد وبا آن زمین را پس ازمردگی زنده کرد و هر گونه جنبنده را درآن پراکنده ساخت، و دروزیدن بادها ازهرسوی، ودرابرهای گمارده میان آسمان وزمین، دراینها همه، نشانه هایی است (ازدانایی وتواناییِ خدا) برای کسانی که خردِ خویش به کاراندازند * .

۲ وَقالوا : لَوْ كُنّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ ما كُنّا في اَصحابِ السَّعير *[2]

◄ (دوزخیان) گفتند که اگرما می شنیدیم یا خرد خود را به کارمی انداختیم، اکنون درشماردوزخیان نبودیم * .

---

۱. سورهٔ بقره(۲) : ۱٦٤.
۲. سورهٔ مُلک(٦٧) : ۱۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ ومِن آیاتِه یُریکُمُ البَرقَ خَوفاً وطَمَعاً، ویُنَزِّلُ مِنَ السَّماء ماءً فیُحیِي بِهِ الاَرضَ بعدَ مَوتِها، اِنَّ في ذلكَ لَآیاتٍ لقومٍ یَعقِلُون ٭[۱]

◄ ازنشانه های (دانایی و توانایی) اوست که برق را به بیم وامید به شما می نمایاند، و ازآسمان آبی فرومی فرستد وزمین را پس ازمردگی زنده می کند؛ همانا دراین کارِشگرف نشانه هایی است برای کسانی که خرد خود را به کاراندازند ٭

۴ وَسخَّرَ لَكُمُ اللَّیلَ والنَّهارَ وَالشَّمسَ والقَمَرَ، والنّجومُ مُسخَّراتٌ بأمرِهِ، اِنَّ في ذلك لَآیاتٍ لقومٍ یَعقِلُون٭[۲]

◄ شب وروزوخورشید وماه را ـ برای زندگانی شما ـ در گردون مسخرساخت، وستارگان را به فرمان خویش فرمانبردار کرد؛ دراین کاربزرگ نشانه هایی است برای آنان که خرد خود را به کار اندازند ٭

حدیث

۱ النبي «ص»: إنَّما یُدْرَكُ الخیرُ کُلُّه بالعَقل، ولا دینَ لِمَن لا عَقلَ لَه.[۳]

◄ پیامبر «ص»: انسان به وسیلهٔ خرد وعقل به نیکیها همه دست می یابد. هر کس خرد ندارد دین ندارد .

۲ النبي «ص» ـ اَثْنیٰ قومٌ بحَضرَتِهِ علی رَجلٍ حتّی ذَکَروا جمیعَ خِصالِ الخیر، فقالَ رسولُ الله «ص»: «کَیف عقلُ الرجُل؟» فقالوا: یا رسولَ الله!

---

۱. سورهٔ روم(۳۰) : ۲٤.
۲. سورهٔ نَحل(۱٦) : ۱۲.
۳. «تُحَفُ العقول»/٤٤.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نُخبِرُكَ عنه بِاجْتهادِهِ في العِبادَةِ وأصنافِ الخير تَسألُنا عن عقلِه؟! فقال: «إنَّ الاحمقَ يُصيب بحُمقِهِ أعظَمَ مِن فُجورِ الفاجِرِ؛ وإنَّما يَرتَفِعُ العِبادُ غداً في الدَّرَجاتِ ويَنالُونَ الزُّلفىٰ مِن رَبِّهم على قَدرِ عُقولِهم».[1]

◄ پیامبر«ص» ـ گروهی درمحضر او شخصی را ستودند و از همهٔ خصلتهای نیک او یاد کردند؛ پیامبر گفت: «عقلِ آن مرد چگونه است؟» گفتند: ای پیامبر! ما به تو از کوشش او در عبادت و دیگر خوبیهای او سخن می گوییم و تو دربارهٔ عقل او از ما می پرسی؟ پیامبر گفت: «مردِ احمق، به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و نابکاری آلوده می گردد. فردای قیامت، درجاتِ بندگان خدا ودستیابیِ ایشان به قرب ونزدیکیِ پروردگار به اندازهٔ خردهای ایشان است».

۳ النبي «ص»: لِكُلِّ شيءٍ آلةٌ وعُدَّة، وآلةُ المؤمِن وعُدَّتُهُ العَقل. ولِكُلِّ شيءٍ مَطِيَّة، ومطيَّةُ المَرءِ العقل. ولِكُلِّ شَيءٍ غاية، وغايةُ العِبادَةِ العقل. ولِكُلِّ قَوْمٍ راعٍ، وراعي العابدين العقل. ولِكُلِّ تاجرٍ بِضاعة، وبضاعَةُ المُجْتَهِدين العقل. ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارة، وعِمارةُ الآخِرةِ العقل. ولِكُلِّ سَفْرٍ فُسطاطٌ يَلجَأُون إليه، وفُسطاطُ المُسلمين العقل.[2]

◄ پیامبر«ص»: برای هر چیزی سازوبرگی لازم است، سازوبرگ مؤمن عقل است. هرچیز را مرکوبی لازم است، مرکوب انسان عقل است. هرچیز را سرانجامی است، سرانجام عبادت عقل است. هر گروه را شبان و سر پرستی است، شبان و سر پرست خداپرستان عقل است. هربازرگان را کالایی است، کالای کوشندگان درراه خدا عقل است. هرو یرانیی را آباداتیی در خور است، آباداني آخرت به عقل است. و هرجمع مسافری را سایبانی لازم است تا بدان پناه برند، سایبان مسلمانان عقل است.

---

۱. «تُحَفُ العقول»/٤٤.

۲. «بحار»۱/۹۵ ـ از کتاب «کَنزُالفوائد».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بنگرید !

این تعالیم والا به چه چیز اشاره می کند؟ آیا درآنها می اندیشیم؟ معنای این سخنان این است که فرد مسلمان و جامعهٔ اسلامی باید اینچنین باشد، بایدعقل و خرد وفرزانگی و دانایی بر همه جای آن سایه گسترد و همه کار و همه چیز، نمودار خرد و عقل و دانایی باشد، نه نمودارتحجُّروعوامزدگی و جمود. این است جامعهٔ آرمانيِ اسلام، و این است مسلمانِ ترازمکتب.

۴ النبي «ص» : ما قَسَمَ اللهُ لِلعبادِ شيئاً أفضَلَ مِنَ العقل: فَنَومُ العاقلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِل، وإفطارُ العاقِل أفضَلُ مِن صَومِ الجاهِل، وإقامَةُ العاقِل أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِل ..[۱]

◄ پیامبر«ص» : خدای چیزی برتر از خرد بهرهٔ بندگان نساخته است. این است که خواب عاقل برتر ازبیداری جاهل است، وروزه گشودنِ عاقل برتر از روزه داشتن جاهل است، وبرجای ماندنِ عاقل برتر ازبه راه افتادن جاهل .

۵ الامام علي «ع» : العَقلُ مَركَبُ العِلم.[۲]

◄ امام علی «ع» : عقلْ مَرکب علم است .

۶ الامام علي «ع» : الإنسانُ بعَقْلِه.[۳]

◄ امام علی «ع» : انسان به عقل خویش انسان است .

۷ الامام علي «ع» : مَنِ اسْتَحْكَمَتْ لي فيه خَصلةٌ من خِصالِ الخير، إحْتَمَلْتُهُ

---

۱. «بحار» ۱/۹۱ ـ از کتاب «المَحاسن».
۲. «غررالحكم»/۲۰.
۳. «غررالحكم»/۱٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

عليها واغْتَفَرْتُ فقدَ ما سِواها. ولا أغتَفِرُ فقدَ عَقلٍ ولا دين، لِأنَّ مُفارَقَةَ الدّين مُفارَقَةُ الأمن، فلا يُتَهَنَّأُ بِحَياةٍ مَعَ مَخافَة. وفقدُ العَقلِ فَقدُ الحياة، ولا يُقاسُ إلّا بالأموات.[1]

► امام علی «ع» : هر که دراو خصلتی ازخِصال نیک برمن ثابت شود، اورا بر آن پذیرا می شوم وازنبودن چیزهای دیگر چشم می پوشم، لیکن ازنبودن خرد ودین چشم نمی پوشم . زیرا جدایی ازدین جدایی ازامنیت خاطراست، و زندگی با ناامنی ونگرانی گوارا نخواهد بود. فقدانِ خرد نیزبه منزلهٔ فقدانِ حیات است. وبیخرد را جزبا مردگان نتوان قیاس کرد .

۸ الامام علي «ع» : الإنسانُ عَقلٌ وصورة، فَمَن أخطَأَهُ العقلُ ولَزِمَتْهُ الصورةُ لم يَكن كاملًا، وكان بِمنزلةِ مَن لا رُوحَ فيه.[2]

► امام علی «ع» : انسانْ عقل است وصورت، پس هر که عقل ازاورو یگردان شود وصورت آدمی با اوبماند کامل نیست، وهمچون کسی است که روح ندارد .

۹ الامام علي «ع» ـ قال لإبنِه الحَسَن : يا بُنَيّ! إنَّ اغنَى الغِنَى العقلُ، وأكبرَ الفَقرِ الحُمق ..[3]

► امام علی «ع» ـ به پسرش حسن : پسرم ! بینیازترین بینیازی عقل است، و بزرگترین فقرونیازمندی بیخردی واحمقی .

۱۰ الامام علي «ع» : يا بُنَيّ! لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجهل، ولا عُدْمَ أعدَمُ مِنَ العَقل..[4]

---

۱. «اصول کافی» ۲۷/۱.

۲. «بحار»۷/۷۸ ـ از کتاب «مَطالبُ السّؤول».

۳. «نهج البلاغه» /۱۱۰٤.

٤. «امالي» طوسی ۱٤٥/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : پسرم! هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست، و هیچ ناداریی بدتر از ناداریِ عقل نیست .

۱۱ الامام علی «ع» : العَقلُ رسولُ الحَقّ.[۱]

◄ امام علی «ع» : عقل فرستادهٔ خدا است .

۱۲ الامام علي «ع» : مِلاكُ الأمرِ العَقل.[۲]

◄ امام علی «ع» : ملاک در هر چیز[۳] عقل است .

۱۳ الامام علي «ع» : العقُول أئِمَّةُ الافكار، والأفكَارُ أئِمَّةُ القُلوب، والقلوبُ أئِمَّةُ الحَواسّ، والحواسُّ أئِمَّةُ الأعضاء.[۴]

◄ امام علی «ع» : خردها راهبرانِ اندیشه هایند ، و اندیشه ها راهبران دلها، و دلها راهبرانِ حسها، و حسها راهبرانِ اندامها .

۱۴ الامام علي «ع» : اَلعقلُ مُصْلِحُ كلِّ أمرٍ.[۵]

◄ امام علی «ع» : عقلْ اصلاح کنندهٔ هر کار است .

۱۵ الامام علي «ع» : إعْقِلُوا الخبرَ إذا سَمِعْتُموهُ عَقلَ رِعايةٍ لا عقلَ رِواية. فَإنَّ رُواةَ العلمِ كثيرٌ ورُعاتَه قليل.[۶]

---

۱. «غررالحکم»/۱۵.
۲. «غررالحکم»/۳۱۵.
۳. در برخی نسخه ها : ملاک دین (و دینداری).
۴. «مُسْتَدْرَک نهج البلاغه»/۱۷۶.
۵. «غررالحکم»/۳۰.
۶. «نهج البلاغه»/۱۱۳۰ .

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

► امام علی «ع» : چون خبری بشنوید، درآن با خردِ ژرفنگر تعقل کنید، نه با خردِ گزارشگر، که گزارشگرانِ دانش فراوانند و ژرفنگرانِ درآن اندک .

۱۶ الامام علي «ع» : العقلُ أقوىٰ أساس.[۱]

► امام علی «ع» : خرد، نیرومندترین شالوده است .

۱۷ الامام علي «ع» : العقلُ حُسامٌ قاطِع.[۲]

► امام علی «ع» : خرد، شمشیری برنده است .

۱۸ الامام علي «ع» : ثَمَرةُ العقلِ لُزومُ الحقّ.[۳]

► امام علی «ع» : ثمرهٔ خرد، پیروی ازحق است .

۱۹ الامام علي «ع» : ثَمَرةُ العقلِ الاستقامَة.[٤]

► امام علی «ع» : ثمرهٔ خرد، پایداری و ایستادگی است .

۲۰ الامام علي «ع» : لا يُستعانُ على الدَّهرِ إلّا بالعَقل.[٥]

► امام علی «ع» : برمشکلات روزگار، جزبه یاری خرد، نمی توان چیره گشت .

۲۱ الامام علي «ع» : العَقلُ ـ حيثُ كانَ ـ آلِفٌ مَألوفٌ.[٦]

---

۱. «غررالحکم»/۳۱.
۲. «غررالحکم»/۲۰.
۳. «غررالحکم»/۱۵۸.
٤. «غررالحکم»/۱۵۸.
٥. «بحار»۷/۷۸ ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».
٦. «غررالحکم»/۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : خرد ، درهرجا که باشد، بهترین مونس و همدم است .

۲۲ الامام علي «ع» : هَبَطَ جِبرَئيلُ على آدم فقالَ: يا آدم! إنّي أُمِرتُ أن أُخَيِّرَكَ واحدةً مِن ثَلاثٍ، فَاخْتَر واحدةً ودَعِ اثنَتَيْن. فقالَ له آدم: وما الثَّلاثُ يا جبرئيل؟ فقال: العقلُ والحَياءُ والدّين. قال آدم: فإنّي قَدِ اخْتَرتُ العقلَ. فقال جبرئيلُ لِلحَياءِ والدين: اِنْصَرِفا وَدَعاهُ! فقالا: يا جبرئيل! إنَّا أُمِرنا أن نَكونَ مَعَ العَقل حيثُ كان..[۱]

◄ امام علی «ع» : جبرئیل برآدم فرود آمد و گفت : ای آدم! به من فرمان رسیده است که ازتوبخواهم تا یکی ازسه چیزرا برگزینی ، پس یکی را برگزین و دوتای دیگررا واگذار! آدم گفت : ای جبرئیل! آن سه چیز کدامند؟ در پاسخ گفت: خرد و آزرم ودین. آدم گفت : من خرد را برگزیدم . آنگاه جبرئیل به آزرم ودین گفت : دورشوید واورا به حال خود واگذارید! آنها گفتند : ای جبرئیل! به ما فرمان شده است که هرجا عقل باشد با آن باشیم... .

۲۳ الامام الباقر «ع» ـ عن النبي «ص» : لَم يُعْبَدِاللهُ عزّ وجلَّ بشيءٍ أفضلَ مِنَ العقل؛ ولا يَكونُ المؤمنُ عاقِلا حتّى يجتَمِعَ فيه عَشرُ خِصالٍ : الخيرُ منه مأمول، والشّرُّ منه مأمون .. ولا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العلمِ طولَ عُمرِه..[۲]

◄ امام باقر«ع» ـ ازپیغمبراکرم : کسی خدا را به چیزی والاترازعقل و خردمندی عبادت نکرده است . مؤمنْ عاقل وخردمند نخواهد بود مگرآنکه ده خصلت دراو فراهم شود : به نیکیِ اوامید دارند، وازشرّاودراما‌ن باشند... ودرسراسرِعمرِخود ازجستجوی علم خسته وتنگدل نشود...

۱. «امالي» صدوق/۶۰۰.
۲. «خِصال»/۴۳۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲۴ الامام الباقر «ع» : لا مصيبةَ كعدمِ العقل، ولا عدمَ عقلٍ كقِلَّةِ اليَقين.[۱]

► امام باقر«ع» : هيچ مصيبتی همچون بيخردی نيست ، وهيچ بيخردیی همچون كمی يقين نيست .

۲۵ الامام علي «ع» : لَو صَحَّ العَقل، لاَغْتَنَمَ كُلُّ امْرِیءٍ مَهْلَه.[۲]

► امام علی «ع» : اگرعقل سالم باشد، هر كس فرصت (عمرِ) خود را غنيمت خواهد شمرد .

۲۶ الامام الصادق «ع» : دِعامَةُ الانسانِ العقل؛ ومِنَ العقلِ الفِطنَةُ والفهمُ والحفظُ والعلمُ، فإذا كانَ تأييدُ عقلِه مِن النّور، كانَ عالماً، حافِظاً، زَكِيّاً، فَطِناً، فَهِماً. وبالعقلِ يَكمُل، وهوَ دليلُه ومُبصِرُه ومفتاحُ أمرِه.[۳]

► امام صادق«ع» : ستونِ وجودِ آدمی عقل است. زيركی وفهم وبه يادسپری (حفظ مطالب وعلوم) ودانشوری (علم) ازخواصّ عقل است . وهرگاه عقل، ازنور(معنوی) نيرو گرفته باشد، انسان، دانشوروبه ياد سپرندهٔ علم وهوشمند وزيرک وفهيم خواهد بود. آدمی به عقل كامل می شود . وعقل راهنما و سبب بينايی و كليد مشكل گشای امورانسان است .

۲۷ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! إنَّ ضَوءَ الجَسدِ في عينه، فإنْ كانَ البصرُ مُضيئاً استَضاءَ الجسدُ كلُّه. وإنَّ ضوءَ الرّوحِ العقل. فإذا كانَ العبدُ عاقِلا كان عالِماً بِرَبِّه، واذا كان عالِماً بِرَبِّهِ أبصَرَ دينه. وإن كان جاهِلا بِرَبِّهِ لم يَقُم له دينٌ. وكما لا يَقومُ الجسدُ إلاّ بالنّفس الحَيَّة، فكذلكَ لا يقومُ الدّينُ إلا بالنيَّةِ

---

۱. «تُحَفُ العقول»/۲۰۸.
۲. «غررالحكم»/۲۶۱.
۳. «عِللُ الشرايع»۱/۱۰۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

الصّادِقة. ولا تَثْبُتُ النِیَّةُ الصادِقةُ الا بالعَقل.[1]

◄ امام کاظم«ع» : ای هشام! نورتن درچشم است. پس اگر دیده روشن باشد، همهٔ تن از نورآن روشنی می گیرد. وروشنیِ روح عقل است. پس اگر انسان عاقل و خردمند باشد، پروردگارخود را می شناسد. وچون پروردگار خود را شناخت دردِین خود بصیرت پیدا می کند. وچون کسی پروردگار خود را نشناسد دینی برای اوباقی نمی ماند. وهمانگونه که تن جزبا جان، زنده وبرپای نمی ماند، دین نیزجزبا نیت خالص برپای نمی ماند. ونیت خالص جزبا عقل استوارنمی گردد .

۲۸ الامام الرضا «ع» : صَدیقُ کلِّ امْرِیءٍ عقلُه، وعدُوُّه جَهلُه.[2]

◄ امام رضا«ع» : دوست هر کس عقل ودانایی اواست، ودشمن هر کس جهل ونادانیِ او .

---

۱. «تحف العقول»/۲۹۲.

۲. «اصول کافی»۱۱/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهارم
اندیشیدن

قــرآن

۱ اِنَّ في خلقِ السّماواتِ والاَرض ، وَاخْتِلافِ اللَّيلِ والنَّهارِ، لَآياتٍ لاولي
الالباب * الّذين يَذْكُرونَ اللّهَ قِياماً وقُعوداً وعلى جُنوبِهِم، ويَتَفكَّرون في
خلقِ السَّماواتِ والارض ، رَبَّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلًا، سُبحانَك فَقِنا عذابَ
النّار *[1]

◄ درآفرینش آسمانها و زمین، و درپیاپی آمدنِ شب و روز، نشانه هایی است (از دانایی وتوانایی خدا) برای خردمندان * آنان که ایستاده و نشسته و خفته (درهمه حال) خدا را یاد می کنند، و درآفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (که): پروردگارا! اینهمه را بیهوده نیافریدی، توپاک و پاکیزه ای، پس (بدین اندیشه که کردیم و ایمان که یافتیم) ما را ازعذابِ آتش نگاه دار * .

۲ وَسَخَّر لكُم ما في السّماواتِ وما في الاَرض ، جميعاً منه، اِنَّ في ذالكَ لَآياتٍ
لقومٍ يَتَفكّرون *[2]

◄ آنچه را درآسمانها و درزمین است به فرمان شما درآورد؛ همه ازاو است؛ و

---

۱. سورهٔ آل عمران(۳): ۱۹۱-۱۹۰.
۲. سورهٔ جاثیه(۴۵): ۱۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

در این کارنشانه هایی است (از حکمت و قدرت او)، برای کسانی که بیندیشند *

۳ هو الّذي اَنزَلَ مِن السماءِ ماءً، لکم مِنه شرابٌ ومنه شَجَرٌ فیه تُسیمون * یُنْبِتُ لکُم به الزَّرعَ والزَّیتونَ والنخیلَ والاعنابَ ومِن کلِّ الثَّمرات، اِنَّ في ذلك لَآیةً لقومٍ یَتفَکَّرون *[1]

◄ او است آنکه از آسمان برای شما آب فرو فرستاد، که از آن می نوشید؛ و از آن آب گیاه می روید که (چهارپایان خود را) در آن می چرانید * خداوند برای شما با آن آب کشت و زیتون و درختان خرما و درختان انگور و همهٔ میوه ها را می رویاند؛ همانا در این کار نشانه ای است برای کسانی که بیندیشند *

۴ ذلك مَثَلُ القومِ الّذین کَذَّبوا بآیاتِنا، فَاقْصُصِ القَصَصَ لَعلَّهُم یَتَفکَّرون *[2]

◄ **این (که در پیش گفته شد) مَثَل قومی است که آیات ما را دروغ شمردند؛ پس داستانها را برای ایشان بازگو، تا شاید بیندیشند ***

حدیث

۱ النبـــي «ص»: فِکْرَةُ ساعةٍ خَیْرٌ مِن عبادةِ سَنَة.[3]

◄ **پیامبر «ص»: اندیشهٔ یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است.**

---

۱. سورهٔ نحل (۱٦): ۱۱-۱۰.

۲. سورهٔ أعراف (۷): ۱۷٦.

۳. «بحار» ۳۲٦/۷۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ الامام علي «ع» : تَفَكُّرُكَ يُفيدُكَ الإستبصارَ، ويُكسِبُكَ الإعتبار.[۱]

◄ امام علی «ع» : اندیشیدن وفکر کردن، بربینایی تومی افزاید، وپند مایه ای برایت فراهم می آورد .

۳ الامام علي «ع» : مَن تَفَكَّرَ أبصَرَ ..[۲]

◄ امام علی «ع» : آن که بیندیشد بینا می شود .

۴ الامام الكاظم «ع» : لِكُلِّ شَيءٍ دليلٌ، ودليلُ العاقِل التفكُّر، ودليلُ التفكُّرِ الصَّمْت.[۳]

◄ امام کاظم «ع» : هرچیزرا راهنمایی است. راهنمای خردمند اندیشیدن است، وراهنمای اندیشیدن، خاموشی گزیدن .

۵ الامام الصادق «ع» : كانَ اميرُ المؤمنين «ع» يَقولُ : «التفكُّرُ حياةُ قلبِ البَصير» ..[٤]

◄ امام صادق «ع» : امیرالمؤمنین «ع» می گفت: «اندیشیدن، زندگيِ دلِ بینا است». (دلی که نیندیشد مرده است).

۶ الامام علي «ع»: الفكرُ مِرآةٌ صافيةٌ.[۵]

◄ امام علی «ع» : اندیشه، آیینه ای پاک است.

---

۱. «غررالحکم»/۱۵۷.

۲. «نهج البلاغه»/۹۳۰؛ عبده۲/۵٤ .

۳. «تُحَفُ العقول»/۲۸۵.

٤. «اصول کافی»۱/۲۸.

۵. «نهج البلاغه»/۱۰۹۰ .

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع» : فكرُ المَرءِ مرآةٌ تُريهِ حُسنَ عملِه من قُبحِه.[۱]

◄ امام علی «ع» : اندیشهٔ آدمی آیینه ای است که نیک و بد کارش را به او می نماید .

۸ الامام علي «ع» : فِكْرُك يَهديكَ الى الرَّشاد، ويَحدُوكَ على إصلاحِ المعاد.[۲]

◄ امام علی «ع» : اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می شود، و به درست کردن کارِ معاد برمی انگیزد .

۹ الامام الصادق «ع» : قال أميرُ المؤمنين «ع» : [إنَّ] التفكُّرَ يَدعو إلى البِرِّ والعَمَلِ بِه.[۳]

◄ امام صادق «ع» : امیرالمؤمنین «ع» گفت: تفکر و اندیشیدن انسان را به نیکی و عمل کردن به آن فرا می خواند

۱۰ الامام علي «ع» : طُول الفِكر يُحمِدُ العَواقب، ويَستَدرِكُ فسادَ الأمور.[٤]

◄ امام علی «ع» : اندیشیدنِ بسیار (به هنگام اقدام به کارها) پایانِ هر کار را پسندیده می سازد، و از تباهیِ امور جلوگیری می کند .

۱۱ الامام علي «ع» : منَ فَكَّرَ قبلَ العَمَل ، كَثُرَ صَوابُه.[۵]

◄ امام علی «ع» : آنکه پیش از هر کار بیندیشد، استواریِ کارش بیشتر باشد .

---

۱. «غررالحکم»/۲۷۷.
۲. «غررالحکم»/۲۷۷.
۳. «اصول کافی»۲/۵۵.
٤. «غررالحکم»/۲۰۸.
۵. «غررالحکم»/۲۷۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۲ الامام علي «ع»: مَن أسهَرَ عینَ فِكْرَتِه، بَلَغَ كُنهَ هِمَّتِه.[۱]

◄ امام علی «ع»: آنکه چشم اندیشهٔ خود را بیدار نگاه دارد، به منتهای خواستهٔ خویش برسد.

۱۳ الامام علي «ع»: لا عبادَةَ كالتفكُّرِ في صَنعةِ الله عَزَّ وجَلَّ.[۲]

◄ امام علی «ع»: هیچ عبادتی همسنگِ اندیشیدن در صُنع خدای بزرگ نیست.

۱۴ الامام العسكري «ع»: لَيسَتِ العبادَةُ كَثرةَ الصِّيامِ والصَّلاة، وإنَّما العبادَةُ كثرةُ التَّفكُّرِ في أمرِ الله.[۳]

◄ امام عسکری «ع»: عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست، بلکه به بسیار اندیشیدن در کار خدا (وعظمتهای آفرینشِ ژرف و پهناورِ جهان و اسرار آفرینشِ انسان) است.

۱۵ النبي «ص»: يا أباذرّ! رَكعتانِ مُقتَصِدَتانِ في [الـ]ـتفكُّر، خَيْرٌ مِن قِيامِ لَيلَةٍ والقلبُ ساهٍ.[٤]

◄ پیامبر «ص»: ای اباذر! دو رکعتِ کوتاه که با تفکر (و توجه) گزارده شود بهتر از برپا ایستادنِ یک شب است در حالی که قلب غافل باشد.

۱۶ النبي «ص» ـ زيدُ بنُ علي، عن آبائِه، عن رسولِ الله «ص»: «رَكعتانِ خَفيفتانِ في [الـ]ـتفكّر، خيرٌ مِن قيامِ ليلَة».[۵]

---

۱. «غررالحکم»/۲۸۸.
۲. «امالی» طوسی ۱۴۵/۱.
۳. «تُحَف العقول»/۳۶۲.
٤. «مکارم الاخلاق»/۵٤۷.
۵. «ثواب الاعمال»/٦۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► پیامبر«ص» ـ به نقل زید بن علی، از پدرانش: دو رکعتِ سبک با تفکر (و تأمل در آثار خدا و توجه دل به خدا)، بهتر از نماز خواندن یک شبِ تمام است.

۱۷ الامام الصادق «ع»: كانَ أكثرَ عبادةِ ابي ذرٍّ ـ رَحمةُ الله عليه ـ التفكُّرُ والاعتبار. وفي خبرِ ابي ذر، قالَ رسولُ الله «ص»: «على العاقلِ أن يكونَ له ثلاثُ ساعات: ساعةٌ يُناجي فيها رَبَّه عزَّ وجَلّ؛ وساعةٌ يُحاسِبُ فيها نفسَه؛ وساعةٌ يَتَفَكَّرُ فيما صَنَعَ الله عزّ وجلّ إليه؛ وساعةٌ يَخلو فيها بِحَظِّ نفسِه مِنَ الحَلال».[۱]

► امام صادق«ع»: بیشترین عبادتِ ابوذر ـ رَحِمَهُ اللّه ـ فکر کردن و عبرت آموختن بود. و در خبر است از ابوذر که پیامبر اکرم گفت: بر عاقل واجب است که برای خود سه ساعت (سه برنامه در شبانه روز) داشته باشد: ساعتی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند؛ و ساعتی که در آن به حساب کردار خود برسد و ساعتی[۲] که دربارهٔ آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد؛ و ساعتی که در آن خلوت کند و بهرهٔ خویش از حلال بگیرد.

۱۸ الامام علي «ع» ـ في وصيّتِه للحسين: اي بُنَيّ! الفِكْرَةُ تُورِثُ نوراً، والغَفْلَةُ ظُلمةٌ..[۳]

► امام علی «ع» ـ در وصیّتی به پسرش حسین: ... پسرم! اندیشیدن (ودل را بیدار داشتن) نور پدید می آورد، و غفلت ورزیدن (ودل را در خواب و بیخبری گذاشتن) ظلمت.

---

۱. «بحار» ۳۲۳/۷۱.

۲. شاید کلمهٔ «وساعتی» در اینجا، از قلم کاتبان افزوده شده باشد، یعنی عبارت در اصل چنین بوده است: «وساعتی که در آن به حساب خود برسد و دربارهٔ آنچه خدای بزرگ درحق او کرده است بیندیشد».

۳. «تحف العقول» /۶۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۹ الامام علي «ع» : لاعِلمَ كالتَّفكُّر.[۱]

◄ امام علی «ع»: هیچ دانشی همسان تفکّر (اندیشیدن خود انسان) نیست.

۲۰ الامام علي «ع» : فَضلُ فكرٍ وتَفَهُّمٍ، اَنْجَعُ مِن فضلِ تكرارٍ ودراسة.[۲]

◄ امام علی «ع»: حاصل فکر کردنِ (خود انسان) و دریافتن مطلب، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن (بدون اندیشه).

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۳۹؛ عبده ۳ / ۱۷۷.

۲. «غررالحکم» / ۲۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل پنجم
راهنمایی به خودیادآوری

قــرآن

۱ وهذا صِراطُ رَبِّكَ مُستقيماً، قد فَصَّلْنَا الآياتِ لقومٍ يَذَّكَّرُون ○[۱]

► این است راه راست پروردگارتو؛ ما آیات خویش را به تفصیل برای آن کسان که خود به یاد آورند (وبه خودآگاهی خویش باز گردند) بیان کردیم ○

۲ وماذَرَأَ لَكُم فى الاَرضِ، مُختَلِفاً اَلوانُه، اِنَّ في ذلكَ لَآيةً لقومٍ يَذَّكَّرُون ○[۲]

► وآنچه در زمین برای شما به رنگهای گونه گونه آفرید؛ در این کار نشانه ای است (از دانایی وتوانایی پروردگار)، برای قومی که یادآورِ خود گردند ○

۳ .. اَوَلَم نُعَمِّرْكُم ما يَتَذَكَّرُ فيه مَن تَذَكَّرَ، وجاءَكُم النَّذير؟ ○[۳]

► آیا به شما عمر ندادیم تا آن اندازه که هر کس بخواهد (آگاهیِ فطری خویش) بازیادآورَد، چنین تواند کرد، وآیا رسولانِ بیمرسان نزد شما نیامدند؟ ○

---

۱. سورهٔ انعام(٦):۱۲٦.

۲. سورهٔ نحل(۱٦):۱۳.

۳. سورهٔ فاطر(۳۵):۳۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ وَالّذین اِذا ذُکِّروا بآیاتِ رَبّهم لَم یَخِرُّوا علیها صُمّاً وعُمْیاناً ٭[۱]

◄ کسانی که چون آیات پروردگارشان را بازبه یاد آنان آرند، با چشم و گوشِ بسته درآنها ننگرند ٭

۵ ولَقَد یَسَّرْنَا القرآنَ لِلذِّکْرِ، فَهَلَ مِن مُدَّکِرٍ؟ ٭[۲]

◄ قرآن را (واین خواندن ویاد را)، برای بازیادآوری آماده ساختیم ؛ اکنون آیا هیچ بازیادآورنده ای (هیچ خود یادآورنده ای) خواهد بود ٭

---

۱. سورهٔ فرقان(۲۵):۷۳.

۲. سورهٔ قمر(٥٤):٤٠.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل ششم
ناآگاهی ونادانی

قــرآن

۱ ولا تَكونوا كَالَّذين قالوا سَمِعْنا وهم لا يَسمَعون ٭ اِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عندَاللّٰهِ الصُّمُّ البُكْمُ الذّين لا يَعقِلون ٭[۱]

◄ همچون کسانی مباشید که گفتند شنیدیم درحالی که نمی شنوند ٭ بدترین جنبندگان نزد خدا کران و گنگانیَند که عقلِ خویش به کار نمی دارند ٭

۲ قالَ : یانوحُ اِنَّهُ لَیس مِن اَهلِكَ، اِنَّه عَمَلٌ غیرُ صالِح، فلاتَسْأَلَنَّ ما لَیس لكَ به عِلمٌ، اِنّي اَعِظُكَ اَن تَكونَ مِنَ الجاهِلین ٭ قالَ : رَبِّ انّي اعوذُ بِكَ اَن أَسْأَلَك ما لیسَ لي به عِلمٌ، واِلّا تَغفِرْ لي وتَرحَمْني اَكُنْ مِنَ الخاسِرین ٭[۲]

◄ خداوند گفت : ای نوح ! آن پسر از کسان تو نبود ، که او کار به نیکی نمی کرد ؛ پس آنچه را ازچگونگی آن آگاه نیستی مخواه، وبه تو پند می دهم که ازنادانان مباشی ٭ نوح گفت: پروردگارا ! به توپناه می برم ازاینکه آنچه را از چگونگیِ آن آگاه نیستم بخواهم ؛ و اگر مرا نیامرزی وبرمن نبخشی ، از زیانکاران خواهم بود ٭

---

۱. سورهٔ انفال(۸) : ۲۲-۲۱.

۲. سورهٔ هود(۱۱) : ۴۷-۴۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ واذْ قالَ موسى لِقومِه : اِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكم اَن تَذبَحُوا بَقَرَةً؛ قالوا : أَتَتَّخِذُنا هُزُواً؟ قالَ : اَعوذُ بالله اَن اَكونَ مِن الجاهِلين ٭[۱]

► درآن هنگام که موسی به قوم خود گفت : خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید، گفتند : آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت : پناه می برم به خدا که ازنادانان باشم ٭

۴ ومِنَ النّاسِ مَن يُجادِلُ في اللّهِ بغيرِ علمٍ ، وَيتَّبِعُ كُلَّ شيطانٍ مَريد ٭ ومِنَ النّاسِ مَن يُجادِلُ في اللّهِ بغيرِ علمٍ ولا هُدًى ولا كتابٍ مُنير ٭[۲]

► درمیان مردمان کسی هست که، بی دانش ، دربارهٔ خدا ستیزه می کند واز هرشیطانِ سرکشی پیروی می نماید ٭ ... ودرمیان مردمان کسی هست که، بی دانش وراهنمایی وبدون کتابی روشنگر، دربارهٔ خداستیزه می کند ٭

حدیث

۱ النبي «ص» : العِلمُ رأسُ الخيرِ كُلِّه، والجهلُ رأسُ الشَّرِّ كُلِّه.[۳]

► پیامبر«ص» : علم سرِهمهٔ نیکیها است، وجهل سرِهمهٔ بدیها.

۲ الامام الرضا «ع» : صَديقُ كُلِّ امْرِىءٍ عقلُه، وعَدُوُّه جهلُه.[٤]

► اما رضا«ع» : دوست هر کس عقل وخرد اواست، دشمن هر کس جهل و

۱. سورهٔ بقره(۲) : ۶۷.
۲. سورهٔ حج(۲۲) : ۳ و۸.
۳. «بحار»۱۷۵/۷۷.
٤. «اصول کافی»۱۱/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نادانیِ او.

۳ الامام علي «ع» : الجهلُ مَوتٌ.[۱]

◄ امام علی «ع» : نادانی مرگ است.

۴ الامام علي «ع» : الجهلُ أصلُ كُلِّ شرٍّ.[۲]

◄ امام علی «ع» : نادانی ریشهٔ هر بدی است.

۵ الامام علي «ع» : الجَهلُ أدْوَأُ الدّاء.[۳]

◄ امام علی «ع» : نادانی دردناکترین دردها است.

۶ الامام علي «ع» : الجهلُ في الانسان أَضَرُّ مِنَ الآكِلةِ في الأبدان.[٤]

◄ امام علی «ع» : جهل در انسان زیانمندتر است از خوره در بدنها.

۷ الامام علي «ع» : الجهلُ يُزِلُّ القدَم.[٥]

◄ امام علی «ع» : نادانی پای آدمی را می لغزاند.

۸ الامام علي «ع» : لَو أَنَّ العِبادَ حينَ جَهِلوا وَقَفوا، لَم يَكفُروا ولم يَضِلّوا.[٦]

◄ امام علی «ع» : اگرمردمان آنجا که ندانند بایستند، نه کافرشوند و نه گمراه.

---

۱. «غررالحکم»/۱۲.
۲ و ۳. «غررالحکم»/۲۰.
٤. «غررالحکم»/٤۳.
٥. «غررالحکم»/۳۲.
٦. «غررالحکم»/۲٦۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

۹ الامام علي «ع» : مَن جَهِلَ وُجوهَ الآراءِ أَعْيَتْهُ الحِيَل.[۱]

► امام علی «ع» : آنکه ازآراء مختلف بیخبرباشد، درچاره جوییها درماند.

۱۰ الامام الجواد «ع» : مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعْيَتْهُ المَصادِر.[۲]

► امام جواد «ع» : آنکه راهِ وارد شدن را نداند، درجستجوی راهِ بیرون رفتن درمانده گردد.

۱۱ الامام علي «ع» : لا تَرىَ الجاهلَ إلا مفرطاً أو مُفَرِّطاً.[۳]

► امام علی «ع» : نادان را جز افراطکار یا تفریطکار نبینی

۱۲ الامام علي «ع» : ابنُ آدمَ أشبهُ شيءٍ بالمِعيار، إمّا ناقِصٌ بجَهل، أو راجِحٌ بعلم.[٤]

► امام علی «ع» : آدمیزاد همانندترین چیزبه سنگِ محک است، اگرنادان است کم عیاراست، واگردانا است پرعیار.

۱۳ الامام علي «ع» : الجَهلُ بالفضائِل مِن أقبحِ الرَّذائِل.[۵]

► امام علی «ع» : بدترین رذیلتها نشناختن فضیلتها است.

۱۴ الامام الصادق «ع» : الجَهلُ صورةٌ رُكِّبَتْ في بني آدم، إقبالُها ظلمةٌ و إدبارُها نورٌ. والعبدُ مُتَقَلِّبٌ معَها كَتَقلُّبِ الظِّلِ مَعَ الشَّمس. ألا تَرىٰ إلى الانسان،

---

۱. «غررالحكم»/۲٦۷.

۲. «بحار»۷۸/۳٦٤-ازرسالة«الدُّرَّةُالباهرة»شهیداول.

۳. «نهج البلاغه»/۱۱۱٦.

٤. «تحف العقول»/۱۵۰.

۵. «غررالحكم»/۵۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

تارةً تَجِدُه جاهِلاً بِخِصال نفسه، حامداً لها، عارفاً بعيبها في غيره ساخطاً. وتارةً تَجِدُه عالماً بِطِباعِه، ساخطاً لها، حامداً لها في غيره. فهو مُتقلِّبٌ بينَ العِصمَةِ والخِذْلان، فإن قابَلَتْهُ العصمةُ أصاب، وإن قَابَلَهُ الخِذلانُ أخْطَأ. ومفتاحُ الجهلِ الرِّضا والاعتِقادُ به. ومفتاحُ العلمِ الاستبدالُ مع إصابةِ مُوافَقَةِ التّوفيق. وأدنىٰ صفةِ الجاهلِ دَعواهُ العلمَ بلَا اسْتحقاق، واوسطُهُ جهلُه بالجهل، وأقصاهُ جُحُودُهُ العِلمَ. وليسَ شيءٌ إثباتُه حقيقةً نفيَه إلّا الجهلُ والدّنيا والحرص؛ فالكلُّ منهم كواحد، والواحد منهم كالكُلّ.[۱]

◄ امام صادق«ع» : نادانی آمیزه‌ای است در بنی آدم، که آمدنش ظلمت است و رفتنش نور. انسان با این آمیزه همیشه همراه است، همچون سایه با خورشید. آیا نمی نگرید که آدمی گاه ازچگونگیِ خصلتهای خویش بیخبر است و آنها را می ستاید، با آنکه همانها را در دیگران عیب می بیند وبر آنها خشمناک می گردد. و گاه ازطبع و اخلاق خویش ناخرسند است با اینکه همان را در دیگران می پسندد ومی ستاید؟ این است که آدمی میان توفیق و بی توفیقی در کشاکش است. اگرتوفیق به یاریش آید کار درست می کند، واگربی توفیقی نصیبش گردد کارخطا. و کلید نادانی خودپسندی و خودباوری است، و کلید دانایی، دگرگون کردن این خصلت است در خویش، البته به شرط توفیق. نخستین مرتبهٔ نادانی، بدون شایستگی، ادعای دانایی کردن است. مرتبهٔ بعد ازآن، ندانستنِ نادانی خویش است. و آخرین مرتبه، انکارعلم و دانایی و ارزش آن است. و هیچ چیزنیست که اثبات آن درحقیقت نفی آن باشد، مگرنادانی ودنیا(پرستی) وآزمندی، که همهٔ آنها همچون یکی ازآنها، ویکی ازآنها همچون همهٔ آنها است (همه هیچ است وهیچ، بی ارزش است وبی ارزش).

۱۵ الامام علي «ع» : كَفىٰ بالمَرءِ جهلاً أَن يَجْهَلَ عُيوبَ نفسِه.[۲]

۱. «بحار» ۱/۹۳.

۲. «غررالحکم»/۲۴۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام«ع» : برای نادان بودن آدمی همین بس که نسبت به عیبهای خویش نادان باشد.

۱۶ الامام علي «ع» : كَفىٰ بالمَرءِ غَباوةً أن يَنظُرَ مِن عُيوبِ النّاسِ الى ما خَفِيَ عليه مِن عُيوبِه [۱].

► امام علی «ع» : برای کودنیِ آدمی همین بس که به آن عیبها از مردم نگاه کند که در خودِ او بر وی پوشیده مانده است.

۱۷ الامام علي «ع» : دَعِ القولَ فيما لا تَعرِفُ، وَالخِطابَ فيما لَم تُكَلَّفْ [۲].

► امام علی «ع» : از آنچه نمی دانی سخن مگوی؛ و هنگامی که وظیفه ای در سخن گفتن نداری لب به سخن مگشای.

۱۸ الامام الصادق «ع» : العاملُ على غيرِ بَصيرةٍ كالسائرِ على غيرِ طريق، فلا تَزيدُهُ سرعةُ السّيرِ إلّا بُعداً [۳].

► امام صادق«ع» : آن کس که بدون بصیرت(و بی شناخت و دانایی) عمل می کند، همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، این است که هرچه تندتر برود از مقصود دورتر می شود.

---

۱. «غُرَرالحکم»/۲۴۳.
۲. «نهج البلاغه»/۹۱۰؛ عبده، ۲/۴۰.
۳. «تحف العقول»/۲۶۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل هفتم

فهم ودریافت دین

قــرآن

۱ وَماکانَ المؤمنونَ لِيَنْفِرُوا کافَّةً، فَلَولا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرقَةٍ مِنهم طائفةٌ، لِيَتَفَقَّهوا في الدّينِ، ولِيُنْذِرُوا قومَهم إذا رَجَعوا إليهم،لَعَلَّهم يَحذَرون؟ ۞[۱]

◄ نـمی شـود کـه مـردمـان مـؤمـن هـمه (برای جهاد یا طلب علم) بسیج شوند؛ بـنـابـرایـن چرا نـبـاید از هر گروه از ایشان، تنی چند، بسیج شوند وبکوشند تا دانـش دیـن بـیـامـوزنـد و هـنگامی که باز گشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و بیاگاهانند)، باشد که آنان نیز از نافرمانیِ خدا حذر کنند ۞

حـديـث

۱ الامام علي «ع» : أيُّها النّاس! لاخيرَ في دينٍ لا تَفقُّهَ فيه..[۲]

◄ امام عـلـی «ع» : ای مردم! خیری در آن دین(و دینداری) نیست که با تفقُّه و نیک فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد.

---

۱. سورهٔ توبه(۹) : ۱۲۲.

۲. «بحار» ۳۰۷/۷۰ ـ از کتاب «المحاسن».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ الامام علي «ع» : المُتَعَبِّدُ على غيرِ فقهٍ كحِمارِ الطّاحونَة، يَدورُ ولا يَبرَحُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : عبادت کنندهٔ ناآگاه ازدین، همچون خرآسیاب است، که دورخود می چرخد ولی ازجایی که هست بیشترنمی رود.

۳ الامام الصادق «ع» : لو أُتيتُ بشابٍّ مِن شَبابِ الشّيعة لا يَتَفَقَّهُ، لَأَدَّبتُه.[۲]

◄ امام صادق «ع» : اگر جوانی ازجوانان شیعه را نزد من آورند که دردین تفقُّه وغوررسی نکرده باشد، اورا ادب خواهم کرد.

۴ الامام الصادق «ع» : ليتَ السِّياطَ على رُؤوسِ أصحابي حتي يَتَفَقَّهوا في الحلالِ والحَرام.[۳]

◄ امام صادق«ع» : کاش تازیانه ها برسر اصحاب من افراخته بود، تا اینکه در حلال و حرام تفقُّه کنند (وآنها را درست و کامل ودرارتباط باهم بفهمند).

۵ الامام الكاظم «ع» : تَفَقَّهوا في دينِ الله، فإنَّ الفِقهَ مفتاحُ البصيرة، وتَمامُ العبادة، والسّببُ الى المَنازل الرَّفيعة، والرُّتَبِ الجليلة، في الدّينِ و الدّنيا. وفَضلُ الفقيهِ على العابدِ كفضلِ الشّمسِ على الكواكب. ومَن لَم يَتَفَقَّهْ في دينِه لَم يَرضَ الله له عَمَلا.[۴]

◄ امام کاظم«ع» : دردین خدا تحقیق وتفقُّه کنید، که فهم وفقه کلید بینایی، و کامل کنندهٔ عبادت، وسبب رسیدن به جایگاههای بلند و پایگاههای بزرگ دردین ودنیا است. برتری فقیه(دین شناس) برعابد همچون برتری خورشید برستارگان است. وهرکس دردین خود تفقه نکند،

---

۱. «اختصاص»/۲۳۸.

۲. «بحار» ۱/۲۱٤ـ از کتاب «المحاسن».

۳. «بحار» ۱/۲۱۳ـ ازکتاب «المحاسن».

٤. «تحف العقول»/۳۰۳ـ۳۰۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

خدا از هیچ عمل او خرسند نمی شود.

بنگرید!

«فقیه» در کاربُرد احادیث و اخبار، به معنایی که در سده های بعد اصطلاح شده و تا کنون نیز متداول است نیست. فقیه، در این اصطلاح، یعنی کسی که علم «فقه» اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند. لیکن فقیه، در منطق احادیث و تعالیم، یعنی عالم به ابعاد گوناگون دین و شناختهای دینی و عامل به موازین اخلاق و اعمال اسلامی؛ کسی که دین را در بُعد توحید و خداشناسی، و حاکمیت سیاسی و اجتماعی، و تربیت و اخلاق و خودسازی، و مدیریت و قضا و حقوق و احکام و اقدام و اعمال به خوبی بشناسد و خود نمونهٔ عملی آن باشد. و چون اکنون روزگاری است جهان بشری دگرگون شده و حیات انسانی متحول گشته است، و مسائل بیشماری در مفاهیمی نو، برای انسان و انسانیت پیش آمده است، فهم همهٔ مبانی و مسائل اسلامی، در ارتباط با انسان و جهان و بشریت و حیات، کار فرد نیست. این است که باید از این پس، این مسائل به وسیلهٔ هیئتها و گروههای عالم و شایسته، و تخصص دیده، و انسانگرا و زندگیشناس، شناخته و تبیین و عرضه گردد.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل هشتم

ضرورت همگانی شدن شناخت و آگاهی

قــرآن

۱ وما اَرسَلناكَ الاّ كافَّةً للنّاسِ بشيراً ونذيراً، ولكنَّ اكثرَ النّاسِ لا يَعلَمون﴿[۱]

◄ تو را (ای پیامبر!) جز برای آن نفرستادیم که برای همهٔ مردمان مژده آور و بیم‌رسان باشی، ولی بیشتر مردم نمی دانند ﴿

۲ يا اهلَ الكتابِ قد جاءَكم رسولُنا يُبَيِّنُ لكُم كثيراً مِمّا كُنتَم تُخْفُونَ مِنَ الكتابِ، ويَعْفُوا عن كثيرٍ، قد جاءَكُم مِنَ اللّهِ نورٌ وكتابٌ مُبين ﴿ يَهدي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوانَه سُبُلَ السَّلامِ، ويُخرِجُهم مِنَ الظُّلُماتِ الى النّورِ بِاذنِه، ويَهديهم الى صراطٍ مستقيم ﴿[۲]

◄ ای اهل کتاب! فرستادهٔ ما نزد شما آمده تا بیشترِ آنچه را که از کتاب پنهان می کردید بر شما آشکار کند، و از بسیاری در گذرد؛ روشنی و کتابی روشنگر از سوی خدا برای شما آمد ﴿ خدا با آن کتاب هر کس را که برپیِ خشنودی وی رود، به راههای سلامتی و ایمنی رهنمون می گردد، و آنان را، به خواست خویش، از تاریکیها به روشنی بیرون می برد، و به راه راست هدایت می کند ﴿

---

۱. سورهٔ سَبَأ (۳۴) : ۲۸.

۲. سورهٔ مائده (۵) : ۱۶-۱۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ قد اَنزَلَ اللّهُ الیکم ذِکراً ۞ رَسولاً یَتلُوا علیکُم آیاتِ اللّهِ لِیُخرِجَ الّذینَ آمَنوا
وعَمِلوا الصّالحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ الی النّور.. [1]

◄ خدا ذکری به سوی شما فرستاد ۞ یعنی فرستاده ای که بر شما آیات روشن کنندهٔ خدا را فرو می خوانَد، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل کردند از تاریکیها به روشنی بیرون برد...

۴ ولقد اَرسَلنا موسی بآیاتِنا اَن : اَخْرِجْ قومَك مِنَ الظّلماتِ الی النّور، وذَکِّرْهُم
بِأیّامِ اللّهِ، اِنَّ في ذلكَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صبّارٍ شَکور ۞ [2]

◄ موسی را با آیات خود فرستادیم که قومت را از تاریکیها به روشنی بیرون بر، و روزهای خدا (ایّامُ الله) را به یادشان آر؛ همانا در این کارنشانه هایی است برای هر بُردبارِ سپاسگزار ۞

۵ هذا بَصائرُ للنّاسِ، وهُدًی ورحمةٌ لقومٍ یُوقِنون ۞ [3]

◄ این قرآن، بصیرتهایی است برای مردمان، و رهنمونی و رحمتی است برای آن دسته که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند ۞

حدیث

۱ النّبي «ص» : أربَعَةٌ تَلزَمُ کُلَّ ذي حِجیً وعقلٍ مِن أُمّتي. قیلَ: یا رسولَ الله
ما هُنَّ؟ قال: استماعُ العلم، وحفظُه، ونَشرُه، والعملُ به. [4]

---

۱. سورهٔ طلاق (۶۵) : ۱۱-۱۰.
۲. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ۵.
۳. سورهٔ جاثیه (٤۵) : ۲۰.
٤. «تحف العقول»/٤٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► پیامبر«ص» : چهار چیز بر هر صاحب خرد و عقلی از امت من واجب است. گفتند : ای پیامبر! آن چهار چیز چیست؟ گفت: «به علم و دانش گوش فرادادن، و آن را به یاد سپردن، و در میان مردمان نشر کردن، و خود به کار بستن» .

۲ النبي «ص» : مَن نَشَرَ عِلماً فَلَهُ مثلُ أجرِ مَن عَمِلَ به.[۱]

► پیامبر«ص» : کسی که علمی را بپراکند و نشر دهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است .

۳ النبي «ص» : تَصَدَّقوا على أخيكم بعِلمٍ يُرشِدهُ، ورَأيٍ يُسَدِّدُه.[۲]

► پیامبر«ص» : به برادرِ خود علمی صدقه دهید که راهنمای او شود، و اظهارِ نظری که او را در راه حق و عمل به آن، استوار دارد

۴ النبي «ص» : يا علي! ثلاثٌ مِن حقائِقِ الايمان : الانفاقُ مِن الإقتار، وانصافُ الناسِ مِن نفسِك، وبَذلُ العلمِ للمُتعلِّم.[۳]

► پیامبر«ص» :ای علی ! سه چیز از حقایق ایمان است : بخشندگی در عین تنگدستی ، داد مردمان را از خود دادن، و آموختن علم به جوینده علم .

۵ النبي «ص» : مَن كَتَمَ عِلماً نافِعاً، أَلجَمَهُ اللهُ يَومَ القيامَةِ بِلجامٍ مِن نار.[٤]

► پیامبر«ص» : هر کس دانشی سودمند را پنهان دارد، خدا در روزِ بازپسین دهانبندی آتشین بر دهان او نهد .

---

۱. «مُستدرَک الوَسائل»۳/۱۸۵.
۲. «عُدّةُ الداعی» /٦٣.
۳. «خِصال» ۱۲۵/۱.
٤. «بحار» ۷۸/۲ ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام علي «ع» : ضادُّوا الجَهلَ بالعلم.[۱]

◄ امام علی «ع» : به وسیلهٔ علم با جهل و نادانی مبارزه کنید.

۷ الامام الجواد «ع» : .. العلماءُ في أنفُسِهم خانةٌ إن كَتَموا النَّصيحة، إن رَأَوا تائِهاً ضالّاً لا يَهدُونه، او مَيِّتاً لا يُحيُونه، فَبِئسَ ما يَصنَعون، لِأَنَّ الله ـ تبارَك وتَعالى ـ أَخَذَ عليهم الميثاقَ في الكتاب، أن يأمُروا بالمعروفِ وبما أُمِروا به، وأن يَنهَوا عَما نُهوا عنه، وأن يَتَعاونُوا على البِرِّ والتَّقوىٰ، ولا يَتَعاونوا على الإثْمِ والعُدوان ..[۲]

◄ امام جواد «ع» : دانشمندان، چون از پند دادن خود داری کنند، خیانت ورزیده اند؛ اگر گمراهی را ببینند و اورا راهنمایی نکنند، یا مرده دلی را ببینند و اورا زنده نسازند، بد کرده اند، زیرا که خدای متعال، در قرآن، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است فرمان دهند، و از آنچه از آن ممنوع شده اند دیگران را باز دارند، و اینکه در نیکی و پرهیزگاری مددگار یکدیگر باشند، و در گناه و دشمنی مددگار نباشند.

۸ الامام علي «ع» : ما أخَذَ الله ميثاقاً مِن أهلِ الجهلِ بطَلَبِ تِبيانِ العِلم، حتى أخذَ ميثاقاً مِن أَهلِ العلم ببيانِ العلمِ للجُهّال، لِأَنَّ العِلمَ قَبلَ الجهل.[۳]

◄ امام علی «ع» : خدا از نادانان، از آن پس پیمان دانش طلبی گرفت که از دانایان پیمان گرفته بود دانش و علم را به دیگران بیاموزند، زیرا که دانایی و علم مقدم بر نادانی و جهل است.

---

۱. «غررالحکم» /۲۰۵.
۲. «کافی» ۵۴/۸.
۳. «بحار» ۲۳/۲؛ نیز رجوع کنید به «اصول کافی» ۴۱/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۹ الامام الصادق «ع» ـ في قولِه تعالى: «مِمّا رَزَقْناهم يُنفِقون»..: ممّا عَلَّمناهُم يبثُّون.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ در تفسیر این آیهٔ قرآن: «...ومِمّا رَزَقْناهُم يُنفِقون ـ از آنچه به آنان روزی کرده ایم به دیگران می بخشند» فرمود: یعنی از علمی که به عالمان دادیم به دیگران می آموزند.

۱۰ الامام الباقر «ع»: إنَّ الّذي تَعَلَّمَ العِلمَ منكم، لَهُ مثلُ أجرِ الّذي يُعَلِّمُه، ولهُ الفضلُ عليه. تَعَلَّموا العلمَ مِن حَمَلَةِ العلم، وعَلِّموا إخوانَكم كما عَلَّمَكُمُ العلماءُ.[۲]

◄ امام باقر «ع»: آن کس از شما که دانش بیاموزد، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می آموزد، و البته آموزگار را بر او برتری است. دانش را از دارندگان دانش فرا گیرید، و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته اند شما نیز به برادران خود بیاموزید.

۱۱ الامام الصادق «ع»: أُكتُبْ وَبُثَّ عِلمَك في إخوانِك، فإن مِتَّ فَأَورِثْ كُتُبَكَ بَنيك، فإنَّه يَأتي على الناسِ زمانُ هَرْجٍ لا يَأنِسون فيه إلّا بكُتُبِهم.[۳]

◄ امام صادق «ع»: علم خویش را بنویس و میان برادرانت انتشار ده، و هنگامی که مرگت فرا رسید کتابهای خود را به ارث برای فرزندانت باقی گذار، زیرا که زمانی پر آشوب خواهد آمد که مردم به چیز دیگری جز کتاب نتوانند انس یافت.

۱۲ الامام الصادق «ع»: لِكُلِّ شيءٍ زكاةٌ؛ وزكاةُ العلمِ أن يُعَلِّمَهُ أَهلَه.[۴]

۱. «بحار» ۲۶۷/۷۰.
۲. «بصائرالدّرجات» /۴.
۳. «وسائل» ۵۶/۱۸.
۴. «عُدّةُ الدّاعی» /۶۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

▸ امام صادق«ع» : هرچیزی را زکاتی است، وزکات علم آموختن علم است به اهل آن.

۱۳ الامام الصادق «ع» : على كلِّ جزءٍ مِن أَجزائِكَ زكاةٌ واجِبَةٌ لِلّه عزَّ وجَلَّ .. وزكاةُ اللّسانِ النُّصْحُ لِلمُسلمين، وَالتَّيَقُّظُ لِلغافلين ..[۱]

▸ امام صادق «ع» : خدای بزرگ بر هر عضوی از اعضای بدن تو زکاتی واجب کرده است... زکات زبان اندرز گفتن به مسلمانان است وبیدار کردنِ غافلان...

۱۴ الامام علي «ع» : تَزاوَرُوا و تَذاكَروا الحديث، إن لا تَفعَلوا يَدرُس.[۲]

▸ امام علی «ع» : به دیدار یکدیگر برو ید وباهم دربارهٔ «احادیث» سخن گو یید، اگر چنین نکنید احادیث کهنه ومندرس می شود.

۱۵ الامام الصادق «ع» : تَزاوَرُوا، فإنَّ في زيارتِكم إحياءً لِقلوبِكم، وذِكراً لِاحاديثِنا. وأحاديثُنا تُعَطِّفُ بعضَكم على بعضٍ، فإن أَخَذْتُم بها رَشَدْتم ونَجَوْتُم، وإن تَرَكتُموها ضَلَلْتم وهَلَكتم؛ فخُذُوا بها وأنا بِنَجاتِكم زَعيمٌ.[۳]

▸ امام صادق «ع» : ازیکدیگر دیدار کنید که در این دیدار دلهای شما زنده می شود، و از اخبار واحادیث ما یاد می کنید. احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان خواهد کرد؛ اگر به آنها عمل کنید به آگاهی ورشد می رسید ورستگار می شو ید، واگر آنها را فرو گذارید گمراه می گردید وهلاک می شو ید. به آنها عمل کنید که من پایندانِ رستگاریِ شما خواهم بود.

---

۱. «بحار» ۷/۹۶.
۲. «مُستدرَک الوسائل» ۱۸۲/۲.
۳. «وسائل» ۶۱/۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۶ الامام الرضا «ع» : رَحِمَ اللهُ عبداً أَحْيا أمرَنا. (قال راوي الحديث:) فقلتُ له: وكيفَ يُحيي أمرَكم؟ قال: يَتَعَلَّمُ عُلومَنا ويُعَلِّمُها النّاسَ، فإنَّ الناسَ لو عَلِموا مَحاسِنَ كلامِنا لَا تَّبَعُونا ..[۱]

► امام رضا «ع» : خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند. (راوی حدیث گوید:) به امام گفتم: چگونه امر شما زنده می شود؟ گفت: «به آموختن علوم ما و تعلیم دادن آن به مردمان، چه اگر مردمان از آن تعالیم والا که در سخنان ماست آگاه گردند، پیرو ما خواهند گشت».

۱۷ الامام الجواد «ع» ـ عبدُالعظيمِ الحَسَني عنه: مُلاقاةُ الإخوانِ يُسرَةٌ، وتلقيحٌ لِلعَقل، وإن كان نَزْراً قليلاً.[۲]

► امام جواد «ع» : ـ به روایت عبدالعظیم حسنی : دیدار برادران مایهٔ آسایش روح و بارور کنندهٔ عقل است (از طریق انتقال دادن معلومات و آگاهیها)، هرچند بسیار اندک باشد.

۱۸ الامام الباقر «ع» : تَزاوَرُوا في بيوتِكم، فإنَّ ذلك حياةٌ لامرِنا ..[۳]

► امام باقر «ع» : در خانه هاتان از یکدیگر دیدار کنید، که این کار، سبب زنده ماندن امر ما است.

۱. «معانی الاخبار» ۱/۱۷٤.
۲. «امالي» طوسی ۱/۹۳.
۳. «خصال» ۱/۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نهم

بینشها و دانشهای سودمند

قــرآن

۱ وَهُدوا اِلی الطَّیِّبِ مِنَ القولِ، وهُدوا الی صراطِ الحمید *[۱]

◄ به گفتار پاکیزه و به راه خدای ستوده رهبری شدند *

۲ اَلَّذین یَستَمِعونَ القولَ فَیَتَّبِعونَ اَحسَنَه ..[۲]

◄ آن بندگان مرا مژده ده که به گفته گوش فرا می دارند و از نیکوترینِ آن پیروی می کنند...

۳ هذا بَصائرُ مِن رَبِّکُم، وهُدًی ورحمةٌ لقومٍ یُؤمِنون *[۳]

◄ این قرآن، بصیرتهایی است از جانب پروردگار شما، و رهنمونی و رحمتی است برای مردمانی که بدان بگروند *

۴ هذا بَصائرُ للناسِ، وهُدًی ورحمةٌ لقومٍ یُوقِنون *[۴]

---

۱. سورهٔ حجّ (۲۲): ۲٤.
۲. سورهٔ زُمَر (۳۹): ۱۸.
۳. سورهٔ اعراف (۷): ۲۰۳.
٤. سورهٔ جاثیه (٤٥): ۲۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ این قرآن، بینشهایی برای مردمان است ورهنمونی ورحمتی برای گروهی که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند ٭

۵ اَوَمَن کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وجَعَلنا لَهُ نوراً یَمشي بِهِ في النّاس، کَمَنْ مَثَلُهُ في الظُّلُماتِ لَیس بخارجٍ مِنها؟ کذلك زُیِّنَ لِلْکافِرین ماکانوا یَعْمَلُون ٭[۱]

◄ آیا کسی که مرده بود، پس اورا زنده کردیم وبرای اونوری آفریدیم که با آن درمیان مردمان راه برود، مَثَل او مانند کسی است که درظلمات و تاریکیهای (جهل وگمراهی) غرق گشته باشد؟...

حدیث

۱ الامام علي «ع» : ـ في صفةِ المتّقین :.. وَقَفوا أسماعَهم علی العِلمِ النافعِ لَهُم.[۲]

◄ امام علی «ع» : پرهیزگاران گوشهای خویش را وقف برعلم سودمند برای خویش کردند.

۲ الامام علي «ع» : عَلِّموا صِبْیانَکم، ما یَنفَعُهُمُ الله به، لا تَغْلِب علیهِمُ المُرْجِئَةُ برأیِها.[۳]

◄ امام علی «ع» : به کودکانتان چیزی بیاموزید که خداوند آن چیزرا سودمند قرار داده است، تا صاحبان افکار باطل آنان را گمراه نسازند.

۳ الامام علي «ع» : .. فَإنَّ خیرَ القولِ ما نَفَعَ. وَاعْلَمْ أنَّه لا خَیرَ في علمٍ لا یَنفعُ،

---

۱. سورهٔ انعام(۶) : ۱۲۲.

۲. «نهج البلاغه»/۶۱۲.

۳. «بحار»۲/۱۷ـ از کتاب«خصال».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ولا يُنتَفَعُ بعلمٍ لا يَحِقُّ تَعَلُّمه.[1]

◄ امام علی «ع»: بهترین گفته آن است که سود برساند؛ و بدان که دانشی که سودی نداشته باشد خیری در آن نیست. و از علمی که آموختن آن شایسته نیست سودی به دست نمی آید.

۴ الامام الباقر «ع»: أُغْدُ عالِماً خَيراً، وتَعَلَّمْ خيراً.[2]

◄ امام باقر «ع»: همواره چنان باش که از خیر آگاه باشی، و از دیگران خیر را فرا گیری.

۵ الامام الكاظم «ع»: أولَى العلمِ بكَ ما لا يَصلُحُ لَكَ العملُ الّا به. وأوجبُ العملِ عليكَ ما انت مسؤولٌ عنِ العملِ به. وألزَمُ العلمِ لك ما دَلَّكَ على صلاحِ قلبِكَ وأظهَرَ لَكَ فسادَه. وأحمدُ العلمِ عاقِبةً ما زادَ في علمِكَ العاجل؛ فلا تَشتَغِلَنَّ بعلم ما لا يَضُرُّك جهلُه، ولا تَغفُلَنَّ عن علم ما يَزيدُ في جهلِك تَركُه.[3]

◄ امام کاظم «ع»: سزاوارترین علم آن است که بدون آن نتوانی عمل شایسته انجام دهی. و بایسته ترین عمل عملی است که مکلف به انجام دادن آنی. و لازمترین علم آن است که تورا به پاکسازی دل (وتهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را برتو آشکار سازد. و نیکفرجامترین علم آن است که بر دانایيِ کنونيِ تو بیفزاید؛ پس به علمی نپرداز که نادانستن آن زیانی برای تو ندارد، و از علمی غافل مشو که فرو گذاشتن آن بر نادانی تو می افزاید.

۶ الامام الباقر «ع»: مَن عَلَّمَ بابَ هُدًى كان لَهُ أجرُ مَن عَمِلَ به، ولا يَنقُصُ

---

۱. «نهج البلاغه»/۹۱۰؛ عبده ۲/۴۱.

۲. «بحار» ۱/۱۹۴ ـ از کتاب «المحاسن».

۳. «بحار» ۷۸/۳۳۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

اولئكَ مِن أُجورِهم.[1]

► امام باقر «ع» : کسی که راه هدایت را به دیگری تعلیم کند، پاداش کسی دارد که به آن عمل کند. و از پاداش راه آموزان نیز چیزی کاسته نمی شود.

۷ الامام الكاظم «ع» : وَجَدتُ علمَ الناس في أربَعٍ : أوّلُها أن تَعرِفَ رَبَّك، والثانيةُ أن تَعرِفَ ما صَنَعَ بِك، والثالثةُ أن تَعرِفَ ما أرادَ مِنك، والرابعةُ أن تَعرِفَ ما يُخرِجُك مِن دينِك.[2]

► امام کاظم «ع» : دانشِ مردمان را در چهار چیز یافتم[3]: نخست اینکه پروردگار خود را بشناسی ؛ دوم اینکه بدانی که با توجه خوبیها کرده است (و به توجه نعمتها داده است، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمتها) ؛ سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته است؛ و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین بیرون می برد، و گمراه می کند.

۸ الامام علي «ع» : كَفاكَ مِن عقلِك ما أوْضَحَ لك سُبُلَ غَيِّك مِن رُشدِك.[4]

► امام علی «ع» : از خردِ تو همین برایت بس که راه رشد و رهایی را از راه گمراهی برای تو روشن سازد.

۹ الامام علي «ع» : عليكُم بطاعةِ مَن لا تُعْذَرُونَ بجَهالتِه.[5]

► امام علی «ع» : بر شما باد فرمانبرداری از کسی که عذر نادانی نسبت به او (و احکام او) پذیرفته نیست.

---

۱. «بحار» ۲/۱۹ ـ از کتاب «المحاسن».

۲. «کشف الغُمّه» ۲/۲۵۶-۲۵۵.

۳. یعنی دانش سودمند برای مردمان، دانشی که فراگیری آن بر همهٔ مردمان لازم است و برای عموم مفید است. این حدیث در «اصول کافی» (۱/۵۰)، از حضرت امام جعفر صادق «ع» روایت شده است.

۴. «نهج البلاغه»/۱۲۸٤.

۵. «نهج البلاغه»/۱۱٦٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۰ الامام الصادق «ع» : أَحسِنوا النَّظرَ فيما لا يَسَعُكم جَهلُه، وَانْصَحوا لِأنفُسِكم وجاهِدوها في طلب معرفةِ ما لا عُذرَ لكم في جَهلِه. فإنَّ لِدينِ الله اركاناً لا يَنفَعُ مَن جَهلَها شِدَّةُ إجتِهادِه في طَلَبِ ظاهِرِ عبادتِه. ولا يَضُرُّ من عَرَفَها فَدانَ بها حُسْنُ إقتصادِه. ولا سبيلَ لِأحَدٍ الى ذلكَ الّا بِعونٍ مِنَ الله عزَّ وجلّ.[۱]

◄ **امام صادق «ع» : آنچه را ندانستن آن بر شما روانيست به خوبی بياموزيد، و خيرخواه خود باشيد، و خويشتن را برای شناختن و دانستن آنچه عذری برای جهل به آن نداريد برانگيزيد، زيرا که دين خدا را ارکانی است که چون کسی آنها را نداند، سختکوشی برای درست کردنِ صورتِ ظاهر عبادت برای او سودی نخواهد داشت. و چون کسی آن ارکان را بشناسد و دينِ خويش برپايهٔ آنها استوار سازد، ميانه روی در عبادت او را زيانی نخواهد رسانيد. و هيچ کس را به اين مرتبه، جز به ياری خدای بزرگ راهی نيست.**

بنگريد!

در اين حديث شريف اشارتهايی است به اهميّت مراحل حيات قلبی و «زندگی باطنی» و «مناجات فکری» و عبادت درونی و سرّی، تا آنجا که آن جهات را «ارکان دين» خوانده اند، و عبادات «قالبی» و ظاهری را بدون عبادت «قلبی» و باطنی ناسودمند شمرده اند.

احتمال قوی تر در معنای حديث اين است که به ضرورت شناختن مربّی الهی (پيامبر و وصیّ پيامبر) اشاره می‌کند، و به فراگيری اصول معرفت و طريق صحيح عبادت از آنان، تا اينکه عبادت انسان مطابق «مراد الهی» واقع شود و نزد خداوند مقبول و پسنديده باشد، و نتيجه ای را که در «تکامل» انسان دارد ببخشد. کلمهٔ «ارکان»، در متن حديث، بيشتر با اين مقصود مناسب است و آن را تأکيد بلکه تعيين می‌کند.

---

۱. «بحار» ۱/۲۰۹ ـ از کتاب «کنزالفوائد».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۱ الامام علي «ع»: العلمُ أكثَرُ مِن أن يُحاطَ به، فخذوا مِن كُلِّ علمٍ أحسَنَه.[۱]

◄ امام علی «ع»: دانش بیش از آن است که بتوان همهٔ آن را فرا گرفت، پس از هر دانشی نیکوترین آن را بگیرید.

۱۲ الامام علي «ع»: حَسْبُ المَرءِ مِن كَمالِ المُروّةِ تَركُهُ ما لايَجمُلُ به، ومِن عرفانِه علمُه بزمانِه..[۲]

◄ امام علی «ع»: برای کمال راد مردی همین بس که انسان آنچه را زیبندهٔ او نیست فرو گذارد... وبرای دانایی وشناختداری همین بس که انسان زمان خود را بشناسد.

۱۳ الامام علي «ع»: ليسَ العاقلُ مَن يَعرِفُ الخيْرَ مِنَ الشَّرِّ، ولكنَّ العاقلَ مَن يَعرِفُ خيرَ الشَّرَّين.[۳]

◄ امام علی «ع»: خردمند آن کس نیست که بد را از نیک بازشناسد، بلکه آن کس است که از میان دو بد بهترینِ آن دو را بتواند شناخت.

۱۴ الامام علي «ع» ـ سُئِلَ أَميرُ المؤمنين «ع»: أَيُّ الناسِ أكْيَس؟ قال: مَن أبصَرَ رُشْدَهُ مِن غَيِّه، فمالَ الى رُشدِه.[۴]

◄ امام علی «ع»: از امیرالمؤمنین پرسیدند: چه کس زیرکتر است؟ گفت: آنکه راه رشد خویش از راه تباهی بازشناسد وبدان راه گام نهد.

---

۱. «غررالحكم»/۴۲.

۲. «بحار»۷۸/۸۰.

۳. «بحار»۷۸/۶ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».

۴. «امالي»صدوق/۳۵۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل دهم
منع هوسگرایی درآموختن

قــرآن

۱ وَمِنَ النّاسِ مَن يَشتَري لَهْوَ الحَديثِ، لِيُضِلَّ عن سبيلِ اللّهِ بغيرِ علمٍ ..[۱]

► درمیـان مـردمـان کـسـی هـست که سخنان بیهوده را فراچنگ می آورد، تا (مردمان) را ـ به نادانی ـ از راه خدا گمراه کند...

۲ واتَّبَعُوا ما تَتلُوا الشّياطينُ على مُلكِ سليمانَ، وما كَفَرَ سليمانُ ولكنَّ الشّياطينَ كَفروا، يُعَلِّمونَ النّاسَ السِّحْرَ وَما أُنْزِلَ عَلى المَلَكَين ببابِلَ،هاروتَ وماروتَ، ومايُعَلِّمانِ مِن أَحَدٍ حَتى يَقولا إنَّمانَحنُ فِتنةٌ، فلا تَكفُرْ، فَيَتَعَلَّمونَ مِنها ما يُفَرِّقونَ بِهِ بينَ المَرءِ وزَوجِه .. وَيَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهم و لا يَنفَعُهُم ..[۲]

► از افسون (وعلم جادو) که دیوان در کشور سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند؛ سلیـمـان کافر نگشت ، بلکه آن شیاطین و دیوان کافر گشتند که به مردمان جـادوگری مـی آمـوخـتـند ؛ همچنین پیروی کردند (و به ناروا بهره بردند) از آنـچه بـر دو فـرشـتـهٔ هاروت و ماروت در بابل فرود آمده بود ؛ و آن دو فرشته به هـیـچ کـس چیـزی نـمی آموختند مگر آنکه می گفتند : ما وسیلهٔ آزمایشیم از

۱. سورهٔ لقمان (۳۱) : ۶.

۲. سورهٔ بقره (۲) : ۱۰۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

سوی خدای. زنهار کافر مشو؛ و کسانی بدینگونه ازآنان چیزهایی می آموختند تا میان مرد و همسرش جدایی اندازند... چیزهایی می آموختند که برای ایشان زیان داشت وسود نداشت...

حدیث

۱ النبي «ص» ـ قال الامام الكاظم «ع» : دَخَلَ رسولُ الله المسجد، فإذاً جَماعةٌ قَد أطافوا برجلٍ ، فقال: ما هذا؟ فقيل: عَلّامَةٌ. فقال: ومَا العَلّامَة؟ فقالُوا لَه: أَعلَمُ الناسِ بأَنسابِ العربِ ووقائعِها وأيّامِ الجاهليّةِ والأشعارِ العربيَّة. قال: فقالَ النبيُّ «ص» : ذاكَ علمٌ لا يَضُرُّ مَن جَهِلَهُ ولا يَنفَعُ مَن عَلِمَه. ثم قالَ النبيُّ «ص» : إنَّما العلمُ ثلاثةٌ: آيةٌ مُحكمة، أو فريضةٌ عادلة، أو سُنَّةٌ قائمة؛ وما خَلاهُنَّ فَهُوَ فضل.[۱]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت امام موسی کاظم «ع» : پیامبر داخل مسجد شد، در آنجا مردمان را دید که درپیرامون مردی گرد آمده اند. گفت : این چیست؟ گفتند : علاّمه است. گفت: علاّمه چیست؟ گفتند: داناترین مردم به نَسَبهای اعراب و رو یدادهای ایشان و جنگهای جاهلیّت و اشعار عرب. پیغمبر «ص» گفت: این دانشی است که اگر کسی آن را نداند زیانی به او نمی رساند و چون کسی آن را بداند سودی برایش ندارد. سپس پیامبر «ص» گفت: «سه چیز علم است: آیتی استوار، یا فریضه ای عادلانه، یا سنتی برقرار، وآنچه جز اینها است فضل است».

۲ الامام علي «ع» : الفِكرُ في غيرِ الحكمةِ هَوَسٌ.[۲]

---

۱. «اصول کافی» ۱/۳۲.

۲. «غررالحکم» ۲۸/.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : اندیشیدن جزدربارهٔ حکمت(داناییها و دانشهای استوار و سودمند) هوس است.

۳ الامام الصادق «ع» : ذَكِّرْ يا مُفَضَّل! فيما أُعطِيَ الانسانُ علمَه وما مُنِعَ، فإنَّه أُعطِيَ علمَ جميعِ ما فيه صَلاحُ دينه ودُنياه. فَمِمّا فيه صلاحُ دينِه معرفةُ الخالقِ ـ تبارك و تعالىٰ ـ بالدَّلائلِ والشَّواهدِ القائمةِ في الخَلق، ومعرفةُ الواجبِ عليه مِنَ العدلِ على الناس كافَّة، وبِرِّ الوالدَين، وأداءِ الامانة، ومُواساةِ أهلِ الخِلَّة، وأشباهِ ذلك مما قد تُوجَدُ معرفتُه والاقرارُ والاعترافُ به في الطَّبعِ والفِطرَة، مِن كُلِّ أُمَّةٍ مُوافِقةٍ او مُخالِفة. وكذلك أُعطِيَ علمَ ما فيه صلاحُ دنياه كالزِّراعة، والغِراس، واستخراجِ الأرضين، واقتناءِ الأغنام، والأنعام، واستنباطِ المِياه، ومعرفةِ العَقاقيرِ التي يُستَشفىٰ بها مِن ضُروبِ الأسقام، والمعادنِ التي يُستَخرجُ منها أنواعُ الجواهر، وركوبِ السُّفُنِ والغَوصِ في البَحر، وضُروبِ الحِيَلِ في صيدِ الوحْشِ والطَّيرِ والحيتان، والتصرُّفِ في الصِّناعات، ووجوهِ المَتاجر والمكاسب، وغيرِ ذلك مِمّا يَطولُ شرحُه ويَكثُرُ تَعدادُه، ممّافيه صلاحُ أمرِه في هذه الدّار. فَأُعطِيَ علمَ ما يَصلَحُ به دينُه ودنياه، ومُنِعَ ما سِوىٰ ذلكَ مِمّا ليسَ في شَأنِه ولا طاقتِه أن يَعلَم، كعلمِ الغيبِ وما هُوَ كائنٌ وبعضُ ما قَد كان .. فَانظُر كيفَ أُعطِيَ الانسانُ علمَ جَميعِ ما يَحتاجُ إليهِ لدينِه ودُنياه، وحُجِبَ عنه ما سِوىٰ ذلك، لِيَعْرِفَ قَدْرَهُ ونقصَه. وكِلَا الأمرينِ فيهما صَلاحُه.

تَأَمَّلِ الآن يا مُفضَّل! ما سُتِرَ عن الانسانِ علمُه مِن مُدَّةِ حياته، فإنَّه لو عَرَفَ مقدارَ عُمرِه وكانَ قصيرَ العُمر، لَم يَتَهَنَّأْ بالعَيش مَعَ تَرَقُّبِ الموتِ وتَوَقُّعِه لِوَقتٍ قَد عَرَفَه، بَل كانَ يَكونُ بمنزلةِ مَن قَد فَنِيَ مالُه أو قارَبَ الفَناء، فَقَدِ اسْتَشْعَرَ الفقرَ والوَجَلَ من فَناءِ مالِه وخوفِ الفقر .. ومَن أيقَنَ بِفَناءِ

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

العُمرِ اسْتَحكَمَ علیه الیأسُ، وإن کانَ طویلَ العُمر..[1]

► امام صادق «ع» : ای مُفضَّل! به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته، و دانستن چه چیزهایی منع شده است. دانستن آنچه را که در آن، صلاح دین و دنیای انسان است به وی ارزانی داشته اند. و از جملهٔ آنچه صلاح دین وی در آن است، شناختن خدای متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپا است؛ و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همهٔ مردمان، و نیکوییّ کردن دربارهٔ پدر و مادر، و گزاردنِ امانت، و کمک رسانی به دوستان، و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هر امتی، از موافق و مخالف، وجود دارد.

و به همین گونه به آدمی دانش هرچه را صلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته اند، همچون کشاورزی و درختکاری، و بهره برداری از زمینها، و دامداری، و بیرون آوردن آب از دل زمین، و شناخت گیاهها ی دارویی، و کانهایی که انواع گوهرها از آنها به دست می آید، و کشتیرانی و دریانوردی، و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر، و فنون شکار جانوران صحرایی و دریایی و پرندگان، و صنعت و صنعتگری، و بازرگانی و سوداگری، و جز اینها، که شمارهٔ آن فراوان است و شرح آن به درازا می کشد. و همهٔ آنها وسیلهٔ بهتر شدن کار در این جهان است.

بنابراین به آدمی اجازهٔ تحصیل علومی که به وسیلهٔ آنها دین و دنیای خود را اصلاح کند داده اند، و از دانستن آنچه که نه در شأن او است و نه توانایی دانستن آن را دارد، او را بازداشته اند، مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد، و بعضی از آنچه پیشتر وقوع یافته است...

پس بنگر، که چگونه به انسان دانش همهٔ آنچه برای دین و دنیایش بدان نیازمند است داده شده، و جز این بر او پوشیده مانده است، تا چنان باشد که اندازه و کمبود خود را بداند. و در این هر دو امر صلاح او است.

اکنون ای مفضّل! نیک بیندیش، در حکمت آنچه دانستن آن بر انسان

---

۱. «بحار» ۳/۸۴-۸۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پوشیده مانده است، مانند اندازهٔ عمر، که اگر آدمی از مقدار عمر خود آگاه بود و عمری کوتاه داشت، در این صورت چون وقت مردن خویش را می دانست که به زودی می رسد، زندگی بر او گوارا نمی گشت. بلکه همچون کسی می شد که مال خویش را از کف داده یا به چنان وضعی نزدیک شده است، و از وجود ناداری آگاهی حاصل کرده و به هراس از فقر دچار گشته است... آن کس که به پایان یافتن عمر یقین کند، نومیدی بر وی چیره خواهد شد، حتی اگر عمری بسیار دراز داشته باشد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل یازدهم

محدودیت شناختهای انسانی

قرآن

۱ وَیَسْأَلونَكَ عنِ الرُّوحِ ؟ قُل : الرُّوحُ مِنَ أمرِ رَبّي، وما أُوتیتُم مِنَ العِلمِ الّا قلیلاً ◎[۱]

◄ از تو دربارهٔ روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار من است (و واقعیتی است ورای طبیعت و مادهٔ طبیعی)، و از دانش (روح و غیر روح) به شما جز اندکی داده نشده است ◎

۲ بَل كَذَّبُوا بِمالَم یُحیطوا بِعِلمِه، ولَمّا یَأْتِهِم تأویلُه، كذلكَ كَذَّبَ الّذین مِن قَبلِهِم، فَانظُرْ كیفَ كانَ عاقبةُ الظّالِمین؟ ◎[۲]

◄ آنچه را به دانستن آن احاطه پیدا نکرده بودند و تأویل آن به ایشان نرسیده بود، دروغ خواندند ؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز تکذیب می کردند، اکنون بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بوده است ◎

---

۱. سورهٔ اسرا (۱۷): ۸۵.

۲. سورهٔ یونس (۱۰) : ۳۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَنِ ادَّعىٰ مِنَ العلمِ غايتَه، فَقَد أظهَرَ مِنَ الجَهلِ نهايتَه.[۱]

◄ امام علی «ع» : آنکه مدعی رسیدن به تمام علم شود، منتهای نادانی خود را آشکار کرده است

۲ الامام علي «ع» : غايةُ العقل، الاعترافُ بالجهل.[۲]

◄ امام علی «ع» : حدّ اعلای خردمندی اعتراف به نادانی است.

۳ الامام علي «ع» : .. فَتَفَهَّمْ يا بُنَيَّ وصيَّتي .. فَإن أشكَلَ عليك شيءٌ مِن ذلك فَاحْمِلْهُ علىٰ جَهالتِك به، فإنَّكَ أوَّلُ ماخُلِقتَ جاهِلاً ثم عُلِّمْت. وما أكثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأمر، ويَتَحَيَّرُ فيه رأيُك، ويَضِلُّ فيه بَصَرُك، ثم تُبصِرُهُ بعدَ ذلك.[۳]

◄ امام علی «ع» : پسرم! سفارش مرا درست بفهم... اگر چیزی از این امور برتو دشوار نمود، آن را از نادانی خود نسبت به آن بدان، چه تو نخست نادان آفریده شدی، سپس علم آموختی و دانا شدی، و چه بسیار چیزها است که نمی دانی و نمی توانی دربارهٔ آنها نظری بدهی، و راهی به جایی ببری، و پس از زمانی از آنها آگاه می شوی.

بنگرید!

دانستن این مطلب واجب است که اسلام، علاوه برآنکه راه را

---

۱. «غُررالحکم»/۳۰۰.

۲. «غُررالحکم»/۲۲۲.

۳. «نهج البلاغه»/۹۱۷؛ عبده ۲/۴۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

برای شناخت جهان و بازشناختن حقایق آن کوبیده و همواره کرده است، آدمی را نیز به کسب این شناخت فرا خوانده و بر آن برانگیخته است. این مطلب در بسیاری از آموزشهای قرآن و حدیث آمده است. به همین جهت خدا به انسان وسائل مشاهده و تجربه و اکتشاف بخشیده، چنانکه در قرآن کریم گفته است: «وَاللّهُ أخرَجَكُم مِن بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعلَمُونَ شَيئاً، وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ والأبصارَ والأفئِدَةَ لَعَلَّكُم تشكُرُون[1] ـ خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد، درحالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرارداد تامگر سپاسگزار شوید». در این خصوص به فصل پانزدهم همین باب نیز رجوع کنید.

---

۱. سورهٔ نحل (۱۶): ۷۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل دوازدهم

محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی

قــرآن

۱ يَعلَمُون ظاهِراً مِنَ الحياةِ الدُّنيا ..[۱]

◄ (تنها) از صورت ظاهر جهان و چیزها اندکی اطلاع دارند...

۲ .. وجَعَلَ لكمُ السَّمعَ والأبْصارَ والأفْئدَةَ، لَعَلَّكُم تَشْكُرون ◎[۲]

◄ خداوند به شما گوش و چشم و دل (مرکز شعور باطنی و ادراکهای غیرحسّی) داد، تا (با بهره‌مندی از آنها) او را سپاس دارید.

حدیث

۱ الامام علي «ع»: ليستِ الرُّؤْيةُ مع الإبصار، فَقَد تَكذِبُ العيونُ أهلَها، ولا يَغُشُّ العقلُ مَنِ اسْتَنصَحَهُ.[۳]

◄ امام علی «ع»: دیدن با چشمها نیست، چه گاه چشمها به دارندگان خود

---

۱. سورهٔ روم (۳۰): ۷.

۲. سورهٔ نحل (۱٦): ۷۸.

۳. «نهج البلاغه»/۱۲۲۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

دروغ می گویند، ولی عقل به هرکس که خواستار اندرزاو گردد دروغ نمی گوید.

۲ الامام الصادق «ع» ـ قالَ الدَّيصاني للصّادق «ع» : .. قد عَلِمتَ أنّا لا نَقبَلُ إلاّ ما أدرَكْناه بأبصارِنا، أو سَمِعناه بآذانِنا، أو ذُقْناه بأفواهِنا، أو شَمَمْناهُ بأُنوفِنا، أو لَمَسناهُ ببَشَرَتِنا. فقالَ ابو عبدِالله «ع» : ذكرتَ الحواسَّ الخمسَ وهِيَ لا تَنفَعُ في الاستنباطِ إلاّ بدليل، كما لا تَقطَعُ الظُلمةَ بغير مِصباحٍ.[۱]

► امام صادق «ع» : ديصانی به حضرت صادق «ع» گفت: تومی دانی که ما جزآنچه به چشمان خود ببينيم، يا به گوشهای خود بشنويم، يا به دهانهای خود بچشيم، يا به بينيهای خود ببوييم، يا به پوست بدن خود بساويم، نخواهيم پذيرفت. امام صادق درپاسخ او گفت: حواسّ پنجگانه را بر شمردی، اين حواس جزبا كمكِ راهنمايی (بيرون ازخودِ آنها) چيزی را ادراک نمی کنند، همان گونه که درتاريکی نمی توان بدون چراغ راه رفت.

۳ الامام الصادق «ع» ـ في حديثِ الإهليلَجَة .. أمّا إذا أبيتَ إلاّ الجَهالَة، وزَعَمت أنَّ الاشياءَ لا تُدرَكُ الا بالحَواسّ، فإنّي أُخْبِرُك أنّه لَيس للحَواسِّ دلالةٌ على الأشياء، ولا فيها معرفةٌ الا بالقَلب، فإنّه دليلُها ومُعَرِّفُها الأشياءَ التّي تَدَّعي أنَّ القلبَ لا يعرفُها إلاّ بها .. إنَّكَ تَعلَمُ أنّه رُبما ذَهبَتِ الحَواسُّ او بعضُها، ودَبَّرَ القلبُ للاشياءِ التّي فيها المَضَرَّةُ والمنفَعة، مِن الأمورِ العَلانيةِ والخفيّة، فَأَمَرَ بها ونَهىٰ، فَنَفَذَ فيها أمرُه، وصَحَّ فيها قَضاؤُه .. أَلستَ تَعلَمُ أنَّ القَلبَ يَبقىٰ بَعدَ ذَهابِ الحَواسّ ..[۲]

---

۱. «ارشاد» شيخ مفيد/۲۸۱.

۲. «بحار»۶۱/۶۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

▸ امام صادق «ع» ـ در «رسالهٔ هلیله»[1]، خطاب به پزشک دانشمند هندی: گفتم: اگر بر نادانی خود پای فشاری، و چنان پنداری که دریافت چیزها جز به حواس میسر نشود، من تورا آگاه می کنم که حواس به خودی خود اشیا را درک نمی کند، و راه شناختی برای حواس بدون قلب وجود ندارد. قلب است که راهنمای حواس است، و اشیایی که مدعی هستی قلب آنها را از راه حواس ادراک می کند، در ادراک آنها به وسیلهٔ حواس، قلب مؤثر اصلی است... می دانی چه بسا هست همه یا برخی از حواس از میان می رود، و در این حال سنجش سود و زیان چیزها، چه امور پنهان و چه آشکار، با قلب است. و قلب است که (به استفاده از سودمند) فرمان می دهد، و (از چیزهای زیانبخش) بازمی دارد. و امر و نهیِ او نافذ است، و داوریِ او درست در می آید... آیا این را نمی دانی که پس از نابود شدنِ حواس قلب باقی خواهد ماند؟...

۴ الامام الصادق «ع»: .. أخبِرْني هَل تُحَدِّثُ نَفسَك مِن تجارةٍ او صِناعةٍ او بناءٍ أو تقديرِ شيءٍ وتَأمُرُ به إذا أحكَمْتَ تقديرَه في ظَنِّك؟ قال: نَعَم. قلتُ: فهَل أشرَكتَ قلبك في ذلكَ الفكرِ شيئاً مِن حواسِّك؟ قال: لا. قلتُ: أفَلا تَعلَمُ أنَّ الّذي أخبَرَكَ به قلبُك حَقٌّ؟ قال: اليَقينُ هُوَ..[2]

▸ امام صادق «ع» ـ در «رسالهٔ هلیله»: گفتم: به من بگو، آیا هیچگاه با خود دربارهٔ کارهای بازرگانی یا صنعتی یا ساختمانی یا اندازه گیریِ چیزی سخن می گویی، و چون آن چیز را در تصور خویش اندازو برانداز کردی به انجام دادن آن دستور می دهی؟ گفت: آری. گفتم: آیا در این اندیشیدن هیچیک از حواس را در کار دل و عقل خود دخالت می دهی؟ گفت: نه. گفتم: اکنون آیا نمی دانی که آنچه دلت در آن حال به تو گفته است درست است؟ گفت: به یقین چنین است...

---

۱. این رساله، در بردارندهٔ «مناظره ای» است که میان حضرت امام جعفر صادق «ع» و پزشکی هندی پدید آمده است و سپس امام آن گفتگو را برای شاگرد خویش، مُفَضَّل جُعْفی، نقل کرده است.

۲. «بحار» ۶۱/۵۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سیزدهم
شناخت، چگونگی و درجات آن

قــرآن

۱ ویَجعَلْ لکُم نوراً تَمشُون بِه ..[۱]

◄ برای شما نوری قرار می دهد که بدان راه بپمایید...

۲ وَالَّذین کَفَروا اَعمالُهم کَسَرابٍ بِقیعَةٍ یَحسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً، حتّی اِذا جاءَه لَم یَجِدْهُ شیئاً وَوَجَدَاللّهَ عندَه، فوَفّاهُ حِسابَهُ، واللّهُ سریعُ الحساب * اوکَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجّيٍّ، یَغشاهُ مَوجٌ مِن فَوقِهِ موجٌ مِن فوقِهِ سَحابٌ، ظُلُماتٌ بَعضُها فوقَ بعضٍ، اِذا اَخرَجَ یَدَهُ لَم یَکَدْ یَراها، ومَن لَم یَجْعَلِ اللّهُ له نوراً فما لَه مِن نور *[۲]

◄ اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است، درزمینی هموار، که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید، چیزی نیابد، و درآنجا (به هنگام رسیدن به واقعیّت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد؛ و خدا در رسیدن به حساب سریع است * یا همچون تاریکیی است دردریایی ژرف، که آن را موجی بپوشاند که برزَبَرآن نیزموجی دیگرباشد و برزَبَرآن میغ، تاریکیهایی است پاره ای برروی پاره ای دیگرقرار گرفته؛ چون دست خود بیرون آورد، نزدیک بدان است که آن را نتواند دید؛ و آن کس که خدا نوری

۱. سورهٔ حدید(۵۷) : ۲۸.

۲. سورهٔ نور(۲۴) : ۴۰-۳۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

برای او قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت *

۳ رسولاً یتلوا علیکُم آیاتِ الله مُبَیِّناتٍ، لِیُخرِجَ الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ مِن الظُّلماتِ الی النّور ..[۱]

◂ رسولی را (فرستاد) تا آیات روشنگر خدا را بر شما فرو خوانَد، و کسانی را که گرو یده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنایی درآورَد...

۴ قد جاءَکم بَصائِرُ مِن رَبِّکم، فَمَن أَبصَرَ فلِنَفسِهِ ومَن عَمِيَ فَعَلَیها، وما أَنَا علیکم بِحَفیظ *[۲]

◂ همانا مایه های بصیرت و بینادلی، از پرورد گارتان به سوی شما آمد، پس هر کس بینا شود به سود خود شود، و هر کس بر کوری بماند به زیان خود بماند، و من نگاهبانِ شما نیستم *

حدیث

۱ الامام الرضا «ع» ـ عن النبي «ص»: العِلمُ امامُ العَمَل.[۳]

◂ امام رضا «ع» ـ از پیغمبر اکرم: علم پیشاهنگ عمل است.

۲ الامام علي «ع»: العِلمُ مقرونٌ بالعَمَل، فمَن عَلِمَ عَمِلَ. والعلمُ يَهتِفُ بالعَمَلِ فإنْ أجابَهُ والّا ارْتَحلَ عَنهُ.[۴]

---

۱. سورهٔ طلاق (٦٥): ١١.

۲. سورهٔ انعام (٦): ١٠٤.

۳. «عُدّةُ الداعی»/٦٤.

٤. «نهج البلاغه»/١٢٥٦.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : علم، پیوستهٔ به عمل است. این است که هر کس بداند به کار برخیزد. علم فریاد می‌زند که عمل کنید؛ اگر صاحب علم بدان پاسخ نداد، از او دور می‌شود (چنانکه گویا علمی ندارد).

۳ الامام علي «ع» : ما عَلِمَ مَن لَم يَعمَلْ بعلمِه.[۱]

◄ امام علی «ع» : هر کس به علم خود عمل نکند چیزی نمی داند.

۴ الامام علي «ع» : العلمُ رُشدٌ لِمَن عَمِلَ به.[۲]

◄ امام علی «ع» : علم، برای کسی که به آن عمل کند، مایهٔ رشد است.

۵ الامام علي «ع» : العلمُ يُرشِدُك وَالعَملُ يَبلُغُ بكَ الغايةَ.[۳]

◄ امام علی «ع» : علم تورا راهنمایی می کند، وعمل تورا به سرمنزل مقصود می رساند.

۶ الامام علي «ع» : لا تَستَرشِد إلى الحَزم بغيرِ دليلِ العقل، فتُخْطِئَ منهاجَ الرَّأي، فإنَّ أفضلَ العقلِ معرفةُ الحقّ بنفسِه، وافضلَ العلمِ وقوفُ الرجلِ عندَ علمِه ..[٤]

◄ امام علی «ع» : برای رسیدن به دوراندیشی (واستواری درهر کار)، جز از رهنمونِ عقل رهنمونی مخواه که ازراه روشن دور خواهی گشت. وبدانکه برترین مرتبهٔ خردمندی شناخت حق است به خود حق؛ وبرترین مرتبهٔ دانایی، حدّ دانایی خویش دانستن است.

---

۱. «غُررالحکم»/۳۰۸.
۲. «غُررالحکم»/۲۸.
۳. «غُررالحکم»/۵۳.
٤. «بحار»۷۸/۷ـ از کتاب «مطالب السّؤول».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع»: رُبَّ عالِمٍ قَد قَتَلَهُ جَهلُه، وعِلمُه معَهُ لا يَنفَعُه.[۱]

◄ امام علی «ع»: بسا عالمی که نادانی وی او را کشته است، و دانشی که داشته سودی به او نرسانده است.

۸ النبي «ص»: العلمُ عِلمانِ: علمٌ على اللّسان، فذلك حجةٌ على ابنِ آدم. وعلمٌ في القلب، فذلكَ العلمُ النافِع.[۲]

◄ پیامبر «ص»: علم دو علم است: علمی بر زبان، که حجتی است بر پسر آدم، و علمی در قلب که علم سودمند همان است.

۹ الامام الصادق «ع»: الناسُ ثلاثةٌ: جاهلٌ يَأبىٰ أن يَتَعَلَّم، وعالمٌ قد شَفَّهُ علمُه، وعاقِلٌ يَعمَلُ لِدُنياه وآخِرَتِه.[۳]

◄ امام صادق «ع»: مردمان بر سه گونه‌اند: نادانی که پروای آموختن ندارد، و دانایی که علم سبب برتریِ او شده، و فرزانه ای که برای دنیا و آخرت خود عمل می کند.

۱۰ الامام العسكري «ع»: قال محمدُ بنُ عليّ الباقر «ع»: العالِمُ كَمَن مَعَهُ شَمعَةٌ تَضيءُ للنّاس، فكُلُّ مَن أبصَرَ شمعتَه دَعالَهُ بخيرٍ. كذلكَ العالِمُ مَعَ شَمعَة، تُزيلُ ظُلمةَ الجَهلِ والحَيرَة..[٤]

◄ امام عسکری «ع» ـ از امام محمد باقر «ع»: عالم همچون کسی است که با خود شمعی دارد و راه را برای مردمان روشن می کند، پس هر کس که نور شمع او را ببیند در حق وی دعای خیر می کند. و اینچنین است که عالم با

۱. «نهج البلاغه»/۱۱۳۵.
۲. «بحار» ۲/۳۳ ـ از کتاب «عَوالی اللّئالی».
۳. «تُحف العقول»/۲۳۹.
۴. «بحار» ۲/۴ ـ از کتاب «تفسیرالامام» (تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسکری «ع»).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

شمع خود، تاریکیِ نادانی وسرگشتگی را ازمیان می بَرَد.

۱۱ ألامام علي «ع» : .. رأسُ العلمِ التَّواضُع، وبَصَرُهُ البَراءَةُ مِنَ الحَسَد، و .. عَقلُه معرفةُ أسبابِ الأمور. ومِن ثَمَراتِه التَّقوىٰ، واجتنابُ الهَوىٰ .. ومُجانَبَةُ الذُّنوب، ومَوَدَّةُ الإخوان، والاستِماعُ مِنَ العلماء .. واستِقباحُ مُقارَفَةِ الباطل، واستحسانُ متابَعَةِ الحق، وقولُ الصّدق، والتَّجافي عن سُرورٍ في غَفلة، وعن فعلِ مايُعَقِّبُ نَدامةً. والعلمُ يَزيدُ العاقلَ عَقلا، ويُورثُ مُتَعَلِّمَهُ صِفاتِ حَمدٍ .. ويَقمَعُ الحرصَ، ويَخلَعُ المَكر، ويُميتُ البُخل، ويَجعَلُ مُطلَقَ الوَحشِ مأسوراً، وبَعيدَ السَّدادِ قريباً.[۱]

◄ امام علی «ع» : سرِعلم فروتنی است، وچشم آن پاکیزه بودن ازرشک... و عقلِ آن شناخت اسباب امور. وازثمره های آن است پرهیزگاری ودوری گزیدن ازهوای نفس، ودامن فروچیدن ازگناهان، ودوست داشتن برادران وسخن نیوشیدن ازدانشمندان... وزشت شمردن نزدکی به باطل، ونیکو شمردن پیروی ازحق، وراست گفتن، وپرهیز کردن ازشادیهای غافلانه، و ازکارهای پشیمانی آور. علم برعقل کسی که فرزانه است می افزاید، ودر آموزندهٔ خویش صفات پسندیده پدید می آورد... وآزمندی را فرومی نشاند، ومکررا ازمیان می برد، وبخل را می کشد، وجانوروحشیِ آزاد را اسیر می کند، وراه راستِ دورازدسترس را نزدیک می سازد.

۱۲ الامام علي «ع» : قد أَحْيا عقلَه، وأماتَ نفسَه، حتى دَقَّ جليلُه، ولَطُفَ غليظُه، وبَرَقَ له لامعٌ كثيرُ البَرق، فأَبانَ له الطَّريقَ، وسَلَكَ به السَّبيل، و تدافَعَتْهُ الابوابُ الى بابِ السَّلامة، ودارِ الإقامة، وثَبَتَتْ رِجلاهُ بِطُمَأْنينَةِ بدنِه في قَرارِ الأمنِ والرّاحَة، بِمَا اسْتَعْمَل قلبَه وأَرضىٰ رَبَّه.[۲]

---

۱. «بحار»۶/۷۸ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».

۲. «نهج البلاغه»۶۹۲/۲۰۴ عبده ۴۶۵/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امـام علی «ع» ـ در ذکر حالات مؤمن راستین: عقلِ خود را زنده کرد، و نفس خود را کشت، تا چنان شد که تن تناور او باریک گشت و دل سخت او نرم شد، و برق پر روشنیی بر او زد که راه را بدو نمایاند و به پیمودن آن راه او را بداشت، و درها (و مقصدها) سرانجام او را به درِ سلامت و سرای اقامت رهنمون گشتند، و پاهای او با طمأنینه ای که در پیکر او به هم رسید، در قرارگاه امن و آسودگی استقرار یافتند. و این مقام از آنجا او را فراچنگ آمد که دلِ خویش در کار آورد[1]، و خدای خویش خشنود ساخت.

۱۳ الامام علي «ع»: إطْرَحْ عنكَ وارداتِ الهُمومِ بعَزائمِ الصَّبر، و حُسنِ اليَقين.[2]

► **امام علی «ع»: به پایمردیِ شکیبایی، و یقین نیکو، اندوههایی را که بر تو وارد می شود از خود دور کن.**

۱۴ الامام الباقر «ع»: لا نورَ كنورِ اليَقين.[3]

► **امام باقر «ع»: هیچ نوری همچون نور یقین نیست.**

۱۵ الامام علي «ع»: مَن لَم يُوقِنْ قَلبُه، لَم يُطِعْهُ عَمَلُه.[4]

► **امام علی «ع»: آن کس که قلبش یقین ندارد، عملش رام ارادهٔ او نیست.**

۱۶ الامام علي «ع»: .. خيرُ ما جَرَّبْتَ ما وَعظَك.[5]

---

۱. اشاره است به اهمیت قلب و اعمال قلبی.

۲. «نهج البلاغه»/۹۳۵، عبده ۲/۵۷.

۳. «تُحف العقول»/۲۰۸.

٤. «غُرر الحكم»/۲۹٤.

۵. «نهج البلاغه»/۹۳۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام علی «ع» : بهترین تجربهٔ زندگی تو آن است که به تو پند دهد.

۱۷ الامام علي «ع» : أَلَا! إنَّ أَبْصَرَ الأبصارِ ما نَفَذَ في الخيرِ طَرفُه. ألا! إن أَسمَعَ الأسماعِ ما وَعَى التذكيرَ و قَبِلَه.[۱]

► امام علی «ع» : بدانید که بیناترین دیده آن است که در کار نیک نفوذ کند و آن را بیابد. و بدانید که شنواترین گوش آن است که پند را دریابد و آن را بپذیرد.

۱. «نهج البلاغه»/۳۱۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهاردهم
شناخت، مقیاس درست

قــرآن

۱ اَفَمن يَعْلَمُ أَنّما أُنزِلَ اليكَ مِن رَبِّكَ الحقُّ كَمَن هُو اَعْمىٰ؟ إنّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الالباب *[۱]

◄ آیا آن کس که می داند آنچه از پرودگارت به تو فرو فرستاده شده حق است، همچون کسی است که (در شناخت حق) کور است؟ فقط خردمندانند که (حقیقتهای مغفول را) به یادِ خویش می آورند ٭

بنگرید!

تعالیم اسلامی، خواه قرآن و خواه حدیث، بر اساسی بودنِ علم و معرفت و ارزشهای جوهریِ آنها چنان به وفور تأکید کرده است که انسان جاهل را «کور» به شمار آورده، و شناخت و معرفت را مقیاسی درست برای ارزیابی و برگزیدنِ آدمی قرار داده است. تعالیم اسلام، دید سطحی داشتن نسبت به چیزها را بی ارزش خوانده است، و آنچه به آن اهمیت داده ارزشی است که اشیا و امور در بازار علم و معرفت دارند.

---

۱. سورهٔ رعد(۱۳) : ۱۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» : یا مُفضَّل! .. فَاعتَبِر بِما تَری مِن ضُروبِ المآرِب، في صغیرِ الخَلقِ وکبیرِه، وبما لَه قیمةٌ وما لا قیمةَ له .. وَاعْلَم أَنَّه لَیسَ منزلةُ الشَّيءِ علی حَسَبِ قیمتِه، بل هُما قیمتان مُختَلِفَتان بِسُوقَین. ورُبَما کانَ الخسیسُ في سوقِ المکتسِب، نَفیساً في سُوقِ العِلم. فلا تَستَصغِر العَبْرَةَ في الشَّيءِ لِصِغَرِ قیمتِه. فلَو فَطَنوا طالِبُوا الکیمیا لِما في العَذِرَةِ لَاشْتَرَوها بأَنْفَسِ الأثمانِ وغالُوا بِها.[1]

► امام صادق «ع» : ای مفضّل! ... در چیزهای کوچک وبزرگی که آفریده شده، وچیزهای گرانبها یا بی بها با تأمل بنگر وببین که هر کدام برای چه نیازهایی است... وبدانکه منزلت هر چیز به بهای آن نیست، بلکه برای هر چیز در دو بازار دو بهای متفاوت است؛ بسا هست که آنچه در بازار داد وستد چندان ارزشی ندارد، در بازار علم گرانبهااست، پس به خاطر کم بودن قیمت چیزی به چشم کمی در آن منگر. اگر خواستارانِ کیمیا از آن آگاه می شدند که در پلیدی آدمی چیست، آن را به گرانترین بها می خریدند وبر بهای آن می افزودند.

۲ الامام الکاظم «ع» : یا هِشام! تَعَلَّمْ مِن العلمِ ماجَهِلْت، و عَلِّمِ الجاهلَ ممّا عَلِمْت. عَظِّمِ العالِمَ لعلمِه، ودَعْ منازَعَتَه؛ وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهْلِه، ولاتَطْرُدْهُ ولکن قَرِّبْهُ و عَلِّمْه.[2]

► امام کاظم «ع» : ای هِشام! آنچه رانمی دانی یاد بگیر، واز آنچه می دانی به نادانان بیاموز؛ دانشمند را برای دانشش بزرگ دار، و انسان نادانِ را کوچک شمار، لیکن او را از خود مران، بلکه به نزد خویش بخوان وبه او یاد ده.

---

۱. «بحار» ۳/۱۳۶.

۲. تحف العقول» / ۲۹۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل یازدهم

روش به دست آوردن شناخت وعلم

قــرآن

۱ اَوَلم یَرَواکیفَ یُبدِئُ اللّهُ الخَلقَ ثم یُعیدُه؟ اِنَّ ذلكَ علی اللّهِ یَسیر ﴿ قُل : سیرُوا في الاَرضِ فَانْظُروا کیفَ بَدَأَ الخلقَ؟ ثم اللّهُ یُنْشِئُ النَّشأَةَ الآخِرَةَ، اِنَّ اللّهَ علی کلِّ شيءٍ قَدیر ﴿[1]

◄ آیا نمی بینند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند وسپس آن را (درهنگام رستاخیز) ازسرمی گیرد؛ واین برخدا آسان است ﴿ بگو: درزمین گردش کنید وبنگرید که خدا چگونه آفریدگان را آفرید؛ سپس خدا پدید می آورد نشئهٔ بازپسین را؛ خداوند برهرچیزتوانا است ﴿

۲ افَلَم یَنظُروا الی السّماء فوقَهم کیفَ بَنَیْناها وزَیَّنّاها، ومالَها من فُروج؟ ﴿ والارضَ مَدَدْناها، وأَلْقَیْنا فیهارَواسيَ، وأَنْبَتْنا فیها مِن کلِّ زوجٍ بَهیج؟ ﴿ تبصرةً وذِکریٰ لکلِّ عبدٍ مُنیب ﴿ونَزَّلنا مِنَ السماء ماءً مُبارَکا فَأَنْبَتْنابِهِ جنّاتٍ وحبَّ الحَصید ﴿ والنَّخلَ باسِقاتٍ لها طَلْعٌ نَضید ﴿ رزقاً للعِباد، وأَحْیَیْنابِهِ بَلدَةً مَیْتاً کذلكَ الخُروج ﴿[2]

---

۱. سورهٔ عنکبوت(۲۹): ۲۰-۱۹.

۲. سورهٔ ق(۵۰): ۱۱-۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه آن را ساختیم و آراستیم بی رخنه و شکاف؟ ٭ و زمین را گستردیم و کوههای استوار درآن افکندیم و از هر گونه گیاه زیبای شادیبخش درآن رو یاندیم ٭ اینهمه برای هر بندهٔ بازگشت ـ کننده مایهٔ بینایی و پند است ٭ و از آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم و با آن بوستانها و دانه های درو کردنی را رو یاندیم ٭ و درختان خرمای بلند که شکوفه های درهم رسته دارد ٭ برای روزی بندگان، و با باران شهرک مرده را زنده کردیم؛ چنین است بیرون آمدن (از گورها به رستاخیز) ٭

۳ اَفَلا يَنظُرون الى الاِبِلِ كيفَ خُلِقَت ٭ والى السّماء كيفَ رُفِعَت؟ ٭ والى الجِبالِ كيفَ نُصِبَت؟ ٭ والى الاَرضِ كيف سُطِحَت؟ ٭[1]

◄ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شد ٭ و به آسمان که چگونه برافراشته شد ٭ و به کوهها که چگونه افراخته شد ٭ و به زمین که چگونه گسترده شد؟ ٭

۴ اَفَلم يَسيروا في الارضِ، فتَكونَ لهم قلوبٌ يَعقِلون بِها اَو آذانٌ يَسمَعونَ بِها؟ فَاِنّها لا تَعمَى الاَبصارُ ولكنْ تَعمَى القلوبُ الّتي في الصُّدور ٭[2]

◄ آیا در زمین نگشتند تا صاحب دلهایی گردند خِردوَر، و صاحب گوشهایی حق نیوش؟ این چشمهای سر نیست که کور می شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد ٭

۵ اللّهُ الّذي خلَقَ السّماواتِ والارضَ، وانزَلَ مِن السّماءِ ماءً، فاَخرَجَ به مِن الثّمراتِ رزقاً لكم، وسَخَّرَ لكمُ الفُلْكَ لِتَجرِيَ في البَحرِ بأمرِه، وسَخَّرَ لكمُ الانَهار ٭ وسَخَّرَ لكمُ الشّمسَ والقَمَرَ دائبَين، وسَخَّرَ لكمُ اللّيلَ والنّهار ٭[3]

---

۱. سورهٔ غاشیه (۸۸): ۲۰-۱۷.

۲. سورهٔ حج (۲۲): ۴۶.

۳. سورهٔ ابراهیم (۱۴): ۳۳-۳۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ خدا است آنکه آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فروفرستاد، و با آن از میوه ها برای شما روزی فراهم آورد، و کشتی را مسخّرِ شما ساخت تا در دریا به فرمان او روان شود؛ و رودها را در اختیار شما قرار داد ٭ و خورشید و ماه را پیوسته برای زندگی شما مسخّر ساخت، و همچنین شب و روز را ٭

۶ وما ذَرَأَ لكُمُ في الارض مختلفاً ألوانُهُ، اِنَّ في ذلكَ لَآيةً لقومٍ يَذَّكَّرُون ٭ وهوَ الّذي سَخَّرَ البَحرَ لِتَأْكُلوامِنه لَحماً طَرِيّاً وتَستَخرِجوا مِنهُ حِلْيَةً تَلبَسونَها، وتَرَى الفُلْكَ مَواخِرَ فيه، ولِتَبتَغوُا مِن فَضلِه، ولَعلَّكم تَشكُرون ٭ وأَلقىٰ في الارضِ رَواسِيَ اَن تَميدَبكُم، وانهاراً وسُبُلًا، لعلَّكم تَهتَدون ٭ وعلاماتٍ وبالنَّجمِ هم يَهتَدون ٭ اَفَمَن يَخلُقُ كَمَن لا يَخلُقُ أفَلا تَذَكَّرُون؟ ٭ واِنْ تَعُدُّوا نِعمَةَ الله لاتُحصُوها، اِنَّ اللّهَ لَغفورٌ رحيم ٭ واللّهُ يَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وما تُعلِنون ٭والّذينَ يَدعُون مِن دونِ اللّهِ، لا يَخلُقون شيئاً وهم يُخْلَقون ٭ اَمواتٌ غيرُ اَحياء، وما يَشعُرونَ اَيّانَ يُبْعَثُون ٭[1]

◄ آنچه در زمین به رنگهای گونه گون برای شما آفرید؛ در این کار برای قومی که یادآور خویش باشند نشانه ای (از دانایی و توانایی او) است ٭ و او است که دریا را مسخّرِ شما کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه ای بیرون آورید و بر خود بپوشید؛ و کشتیها را می بینی که در دریا آبها را می شکافند؛ تا از فضل و بخشش اوجو یاشوید، و باشد که سپاس گزارید ٭ و در زمین کوههای استوار برافراشت تا از کج شدنِ شما جلوگیری کند؛ نیز رودها و راهها قرار داد، تا شاید شما راه بیابید، و نشانه ها قرار داد؛ و به ستارگان راه می یابند ٭ آیا آنکه می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند؟ چرا یادآورِ خویش نمی گردید؟ ٭ و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، نمی توانید شمارِش آن را تمام کنید؛ همانا خدا آمرزندهٔ مهربان است ٭ و خدا آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید می داند ٭ و آن بتها، که به جای

---

۱. سورهٔ نحل(۱۶) : ۲۱-۱۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند ٭ آنها مردگانند
نه زندگان و خود نمی دانند که چه وقت برانگیخته خواهند شد ٭

۷ وهوَ الّذي جَعَلَ لكمُ النجومَ لِتَهتَدُوا بها في ظلماتِ البرِّ والبَحر، قد فَصَّلْنَا
الآياتِ لقومٍ يَعلَمون ٭ وهوَ الّذي اَنشَاَكُم مِن نفسٍ واحدةٍ، فَمُستَقَرٌّ
ومُستَودَعٌ، قد فَصَّلْنَا الآياتِ لقومٍ يَفقَهون ٭وهو الّذي اَنزَلَ مِن السّماءِ
ماءً، فأَخرَجنا به نَباتَ كلِّ شيءٍ، فاَخرَجْنا منه خَضِراً، نُخرِجُ منه حَبّاً
مُتَراكِباً ، ومِنَ النَّخلِ مِن طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ، وجَنّاتٍ مِن اَعْنابٍ، والزّيتونَ
والرُّمّانَ،مُشتَبِهاً وغيرَ مُتَشابِهٍ، انْظُروا الى ثَمَرِهِ اِذا أَثمَرَ ويَنْعِهِ، اِنَّ في ذلكُم
لَآياتٍ لقومٍ يُؤمِنون ٭[1]

◄ او است آنکه ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به آنها راه یابید؛ ما آیات (حکمت و قدرت خویش) را برای کسانی که بدانند به تفصیل بیان کردیم ٭ و او است آنکه شما را از یک نفْس آفرید، زمانی (در رحم مادر) قراریافته و زمانی (در صلب پدر) ودیعه نهاده، ما آیات دانایی و توانایی خویش را برای قومی که بفهمند باز گشادیم ٭ و او است آنکه از آسمان باران فرستاد، پس با آن باران رو ییدنیها را رو یانیدیم، و سبزه ها را از زمین بر آوردیم با دانه هایی برهم سوار، و از شکوفهٔ خرما خوشه های نزدیک به هم، و باغهایی از گونه های انگور و زیتون و انار همانند یکدیگر و غیر همانند؛ به آن میوه ها در آن هنگام که بار می آورد بنگرید و به رسیدنِ آنها؛ همانا در این کار، ای انسانها، نشانه هایی (از قدرت خدا) است برای مردمانی که بگروند ٭

۸ اِنَّ في السَّماواتِ والارضِ لَآياتٍ للمؤمنين ٭ وفي خَلقِكُم وما يَبُثُّ مِن
دابَّةٍ، آياتٌ لقومٍ يوقِنون ٭ وَاخْتلافِ اللّيلِ والنَّهارِ، وما اَنزَلَ اللّهُ مِنَ

۱. سورهٔ انعام (۶): ۹۹-۹۷

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

السّماءِ مِن رِزقٍ فأَحْيا بِهِ الارضَ بعدَ موتِها، وتصريفِ الرِّياحِ، آياتٌ لقومٍ يَعقِلون * تلكَ آياتُ الله نَتلُوها عليكَ بالحقِّ، فَبِأَيِّ حديثٍ بعدَ اللّهِ وآياتِهِ يُؤمِنون؟ *[1]

◄ به واقع درآسمانها وزمین نشانه هایی برای مؤمنان است * ودرآفرینش شما، ودرجنبندگانی که درروی زمین پراکنده اند، برای گروهی که یقین پیدا کنند، نشانه ها است * ودرپیاپی آمدنِ شب وروز، ودررزقی که خدا از آسمان فرو فرستاد وزمین را پس ازمرگ آن زنده کرد، ودروزانیدنِ بادها از هرسو، برای قوی که خردِ خود را بکارانداززندنشانه هااست * اینها همه نشانه های دانایی وتوانایی خدا است که آنها را به حق برتوفرو می خوانیم، آیا مردمان، پس ازخدا وآیات خدا، به چه سخنی دیگرخواهند گروید *

۹ وكَأَيِّنْ مِن آيةٍ في السّماواتِ والارضِ، يَمُرُّونَ عليها وهُم عنها مُعرِضون *[2]

◄ چه بسیارنشانه ها درآسمانها وزمین است که برآنها می گذرند وازآنها رو یگردان وغافلند *

۱۰ اَلم تَرَاِلیَ الّذي حاجَّ ابراهيمَ في رَبِّهِ أن آتاهُ اللّهُ المُلْك، اِذ قالَ ابراهيم: رَبِّيَ الّذي يُحيي ويُميتُ، قالَ: اَنَا اُحْيي واُميتُ، قال ابراهيم: فاِنَّ اللّهَ يأتي بالشّمسِ مِن المشرقِ فَأْتِ بِها مِن المغربِ! فَبُهِتَ الّذي كَفَرَ، واللّهُ لا يَهدِي القومَ الظّالمين *[3]

◄ آیا توجه نکردی به آن کس که خدا به اوفرمانروایی داده بود واو دربارهٔ پروردگارخود با ابراهیم به مجادله پرداخت، درآن هنگام که ابراهیم گفت: پروردگارمن آن است که زنده می کند ومی میراند، واو گفت: من نیز زنده

۱. سورهٔ جاثیه(۴۵): ۶-۳.

۲. سورهٔ یوسف(۱۲): ۱۰۵.

۳. سورهٔ بقره(۲): ۲۵۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می کنم و می میرانم ؛ ابراهیم گفت : خدا خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور! پس آنکه کافر شده بود مبهوت ماند؛ و خدا گروه ستمگران را رهنمونی نمی کند ٭

۱۱ تَبارَكَ الذي بِيَدِهِ المُلك، وهو على كلِّ شيءٍ قدير ٭ الّذي خَلَقَ الموتَ والحياةَ، لِيَبْلُوَكُم اَيُّكم اَحسنُ عَمَلاً، وهو العزيزُ الغفور ٭ الّذي خَلَقَ سَبعَ سماواتٍ طِباقاً، ما تَرىٰ في خَلْقِ الرّحمٰنِ مِن تفاوُتٍ، فَارْجِعِ البَصَرَ هَل تَرىٰ مِن فُطور؟ ٭[۱]

► فرخنده خدایی که فرمانروایی جهان به دست او است و او بر هر چیز توانا است ٭ او که آسمانها و زمین را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید، و او عزیز و آمرزنده است ٭ او که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید؛ در آفرینش خدای رحمان تفاوتی نمی بینی، چشم باز کن و بنگر آیا هیچ نقصانی در کار می نگری؟ ٭

۱۲ اَلَم تَرَ اَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لکم ما في الارضِ، والفُلْكَ تَجري في البَحرِ بِاَمرِهِ، ويُمسِكُ السَّماءَ اَن تَقَعَ على الارَضِ اِلّا باذنِه؟ اِنَّ اللّهَ بالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رحيمٌ ٭ وهوَ الّذي اَحْياكُم، ثُمّ يُميتُكم، ثمّ يُحْييكُم، اِنَّ الاِنسانَ لَكَفور ٭[۲]

► آیا نمی بینی که خدا آنچه را در زمین است مسخّر شما کرد، و کشتی در دریا به فرمان او روان می شود، و آسمان را نگاه می دارد تا بر زمین جز به دستور وی فرو نیفتد؟ خدا به مردمان مهربان است و بخشنده ٭ او است آنکه شما را زنده می کند، و سپس می میراند، و باز زنده می کند؛ البته انسان ناسپاس است ٭

---

۱. سورهٔ مُلک (۶۷) : ۳-۱.
۲. سورهٔ حج (۲۲) : ۶۶-۶۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۳ ولَقد صَرَّفْنا في هذا القرآنِ للنّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ، وكانَ الإنسانُ اكثرَ شيءٍ جَدَلاً ﴿[۱]

◄ ما برای مردمان در این قرآن از هر مثالی مکرر آوردیم، اما آدمی بیش از هر چیز اهل مجادله و ستیز است ﴿

بنگرید!

این است روش قرآن برای کسب دانش و جستجوی شناخت و پروردنِ خرد. قرآن خردها را به ژرفنگری در آفریده های زمینی و آسمانی، گیاهی و کانی، جانوری و انسانی، فرا می خواند. سپس سخن درباره حقایق انسانی را به احوال روانی و تنی و فردی و اجتماعی گسترش می دهد، ونظرها را به آنچه به زمان حاضر یا گذشتهٔ تاریخ پیوستگی دارد، و مسائلی جز اینها ـ از قبیل قوانین ثابتِ تاریخ و اجتماعات بشری ـ معطوف می دارد، آنگاه از همگان می خواهد که در همهٔ این حقایقِ عینیِ خارجی و واقعیتهای ملموس و نمودهای خاموشِ گویا نظر کنند.

قرآن با همین روش استوارِزنده خردها را برمی انگیزد، و ذهنها را تیز می کند، و سینه ها را می گشاید. و دراین روش، هیچ اتکا و اعتمادی به استدلال ذهنیِ خالی از تجربهٔ عینی ـ بدان گونه که درنزد بسیاری از فیلسوفان دیده می شود وبسیاری از فلاسفهٔ اسلام نیز به دنبال آنان درهمین راه گام برداشته اند ـ مشاهده نمی شود.

و چنین است که قرآن کریم، سبک تقلیدی متکی بر ذهنیاتِ صِرف را طرد کرده، و روشی و یژه، ومنطقی آزمایشی و پرده گشا، و سبکی بیدارگر کنند و ره آموز، و طریقه ای گرانقدر و زنده عرضه کرده است، که همچون خودِ جهان زنده و مانند آبِ رودها درجریان است و تپشی برسان تپشِ زندگی دارد.

---

۱. سورهٔ کهف (۱۸) : ۵٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

آموزشهای سنت و حدیث نیز ـ چنانکه نمونه ای از آن پس از این خواهد آمد ـ بر همین روش جریان دارد. اکنون برای این مقصد مهم به قرآن رجوع کنید، و آن را، آیه آیه، مورد تأمل قرار دهید؛ و سپس به سنت پیامبر و حدیث درنگرید، و به مناظراتی که در هرباب میان پیامبر اکرم «ص» و امامان بزرگوار «ع» با اصحاب مذاهب و ادیان دربارهٔ آفرینش و توحید و فطرت و آیات جهانی واقع شده است؛ و همچنین بنگرید به شرح طبیعت و نمودهای آن در کتابهای حدیث، و به آنچه در طبیعیّاتِ «نهج البلاغه» و در «توحید مفضّل» و «حدیث هلیله» و امثال آن آمده است.

حدیث

۱. الامام علي «ع» ـ في صِفَةِ عَجيبِ خَلقِ أصنافٍ مِنَ الحيوان: .. ولَو فَكَّروا في عظيمِ القدرة، وجسيمِ النِّعمة، لَرَجَعوا الى الطريق، وخافوا عذابَ الحريق. ولكِنَّ القلوبَ عليلة، والبصائرَ مدخولة. ألا يَنظُرون الى صَغيرِ ما خَلَق، كيفَ أحْكَمَ خَلْقَه، وأتْقَنَ تركيبَه، وفَلَقَ له السَّمعَ والبَصَر، وسَوّىٰ له العَظْمَ والبَشَر؟.

أُنظُروا الى النَّملَةِ في صِغَرِ جُثَّتِها، ولِطافَةِ هَيْئَتِها، لا تَكادُ تُنالُ بلَحظِ البَصَر ولا بمُستَدْرَكِ الفِكَر، كيفَ دَبَّتْ على أرضِها، وصُبَّتْ على رزقِها. تَنقُلُ الحَبَّةَ الى جُحْرِها، وتُعِدُّها في مُستَقَرِّها، تَجمَعُ في حَرِّها لِبَردِها، وفي وِرْدِها لِصَدَرِها، مَكفولَةٌ برزقِها، مَرزوقَةٌ بِوِفْقِها، لايُغفِلُها المَنّان، ولا يَحرِمُها الدَّيّان، ولَو في الصَّفَا اليابِس، والحَجَرِ الجامِس؛ ولو فَكَّرتَ في مَجاري أكْلِها، وفي عُلوِها وسُفْلِها، وما في الجَوفِ مِن شَراسيفِ بَطنِها، وما في الرَّأسِ من عينِها وأُذُنِها، لَقَضَيْتَ من خَلقِها عَجَباً، ولَقيتَ من وَصفِها تَعَباً؛ فتعالَى الَّذي أقامَها على قَوائمِها، وبَناها على دَعائمِها، لَم يَشرَكْهُ في

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فِطرتِها فاطر، ولم يُعِنْهُ على خلقها قادر. ولو ضَرَبتَ في مَذاهبِ فكرِكَ لِتَبلُغَ غاياتِه ما دَلَّتْكَ الدَّلالةُ إلّا على أنّ فاطِرَ النَّملة هو فاطرُ النَّخلة لدَقيق تفصيلِ كل شيءٍ وغامضِ اخْتلافِ كلِّ حَيّ. وما الجليلُ واللّطيفُ، والثّقيلُ والخَفيفُ، والقَويُّ والضّعيفُ، في خَلقِه إلّا سَواء.[۱]

◄ امام علی «ع» ـ دربارهٔ شگفتیهای آفرینشِ گونه های جانوران: . . . اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ بیندیشند، به راه بازخواهند گشت، و از آتش سوزنده خواهند ترسید، ولی دلها بیمار است و بصیرتها گرفتارِ تباهی؛ آیا در کوچکترین آفریده ها نمی اندیشند که چگونه آفرینشِ آنها استوار و ترکیب آنها مُتقَن است، و چگونه چشم و گوش کوچکترین جنبنده ها فراهم آمده و استخوان و پوست آنها ساخته شده؟

به مورچه ـ با کمالِ کوچکی اندام و ناچیزیِ هیئت آن، که نزدیک است از دیدِ آدمی پنهان و از دریافت اندیشه دور بماند ـ نگاه کنید که چگونه روی زمین راه می رود و به دنبال یافتن روزی تلاش می کند، و دانه را به لانهٔ خود می برد و در قرارگاه و یژهٔ آن می نهد؛ در ایام گرمیِ هوا آن را برای روزهای سرد ذخیره می کند؛ روزی او تضمین شده است، و آنچه باید به او برسد می رسد، و خداوند بخشنده آن را از نظر دور نمی دارد، هر چند بر تختهٔ سنگ هموار و در سنگستانِ خشک باشد. اگر در گذرگاههای خوراک آن بیندیشی و در بالا و پایینِ اندام آن نظر کنی، و در آنچه در شکافهای شکم آن است، و در چشم و گوش آن به تفکر بپردازی، از آفرینش این جانور در شگفتی می افتی، و از توصیف آن خسته می شوی. پس آن خدایِ بزرگ است که مورچه را بر پاهای خود برافراشت و استوار داشت، و در آفریدنِ آن دیگری با او شریک نبود و به یاری او برنخاست. و چون تو در اندیشهٔ خود پیش روی و بخواهی تا آنجا که می شود اندیشید بیندیشی، درخواهی یافت که پدید آورندهٔ مورچه همان آفرینندهٔ خرمابُن است، زیرا که همه چیز دارای

---

۱. «نهج البلاغه»/۷۳۶-۷۳۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ریزه کاریهایی ژرف است، وتفاوت خلقتها وخصلتهای جانداران با یکدیگر اسرارآمیز است. بزرگ و کوچک، وسنگین وسبک، ونیرومند و ناتوان همه با یکدیگر برابرند.

۲ الامام علي «ع» ـ في خِلقةِ النسماءِ والكَون: .. وكذلكَ السماءُ والهَواءُ، والرِّياحُ والماءُ، فانْظُر الى الشّمسِ والقَمَر، والنَّباتِ والشَّجَر، والماءِ والحَجَر، واخْتِلافِ هذا اللَّيلِ والنَّهار، وتَفَجُّرِ هذه البِحار، وكثرةِ هذهِ الجِبال، وطولِ هذه القِلال، وتَفَرُّقِ هذهِ اللُّغات، والألْسُنِ المُخَتلِفات؛ فالويلُ لِمَن أنكرَ المُقَدِّر، وجَحَدَ المُدَبِّر. زَعَموا أنَّهم كالنَّباتِ ما لَهم زارع، ولا لإخْتلافِ صُوَرِهم صانع. ولَم يَلْجَأُوا الى حُجّةٍ فيمَا ادَّعَوا، ولا تحقيقٍ لما اَوعَوا؛ وهَل يكونُ بناءٌ مِن غيرِ بانٍ، او جِنايَةٌ مِن غيرِ جانٍ.[1]

◄ امام علی «ع» ـ دربارهٔ آفرینش آسمان وجهان: چنین است آسمان وهوا، و بادها وآب. به خورشید وماه، ودرخت و گیاه، وآب وسنگ، وبه پیایی آمدن شب و روز، و گستردگی دریاها، وفراوانی کوهها، وارتفاع قله ها، و اختلاف زبانها ولهجه ها، نیکوبنگر! ای بدا به حال آن کس که تقدیر کننده ومدّبراین جهان را انکار کند. منکران چنان پنداشتند که اینها هم همچون گیاهانِ خودرو هستند که زارعی ندارند، واین صورتهای گوناگون را صانعی نیست. وآنان برای این ادعای خود هیچ حجت وبرهانی نداشتند، و به هیچ گونه تحقیقی دراین باره برنخواستند. آیا می شود که ساختمانی بی سازنده باشد وکاری بی کنندهٔ آن انجام پذیرد.

۳ الامام علي «ع» ـ في مُختَلِفِ صُوَرِ الأطيار: .. فَأقامَ مِن شواهدِ البَيّناتِ على لطيفِ صَنعَتِه، وعظيمِ قُدرتِه، مَا انقادَتْ لَهُ العقولُ مُعترِفَةً به، ومُسَلِّمَةً له، ونَعَقَتْ في أسماعِنا دلائلُه على وَحدانيَّتِه. وما ذَرأَ مِن مُختَلِفِ صُوَرِ الأطيارِ

۱. «نهج البلاغه» / ۷۳۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

التي أسْكَنَها أخاديدَ الأرض، وخُروقَ فِجاجها ورَواسِيَ أعلامِها، مِن ذاتِ أجنِحَةٍ مُختلفة، وهَيْئاتٍ مُتباينة، مُصَرَّفَةٍ في زِمامِ التَّسخير، ومُرَفْرِفَةٍ بِأَجْنِحَتِها في مَخارِقِ الجَوِّ المُنفَسِح، والفَضاءِ المُنْفَرِج؛ كَوَّنَها بَعدَ إذ لَم تَكُنْ، في عَجائبِ صُوَرٍ ظاهِرَة ..[1]

◄ امام علی «ع» ـ دربارهٔ اشکالِ گوناگونِ پرندگان: خداوند چندان گواهیهای آشکار بر صنعت لطیف و قدرت عظیم خویش فراهم آورد که خردها به وجود او خستو گشت، و در برابر او سر تسلیم فرود آورد، و بانگ دلایل بریگانگی او در گوشهای ما طنین انداز شد. از این جمله است پرندگانِ گوناگونی که آنها را آفرید، و درفرورفتگیهای زمین و شکافهای کوهها و دره ها جایگزین ساخت، پرندگانی که بالهای گونه گون و صورتهای متفاوت دارند و همه درفرمان او یند، و بالهای خود را در گذرگاههای فضای گسترده به حرکت درمی آورند و در آسمان پرواز می کنند. خداوند آنها را از نبود بود کرد، و به آنها اینهمه شکلهای شگفت انگیز بخشید...

۴ الامام علي «ع» ـ في عجيبِ خِلقةِ الطّاووس: .. ومِن أعجَبِها خَلقاً، الطّاووسُ الّذي أقامَهُ في أحكَمِ تعديل، ونَضَّدَ ألوانَهُ في أحسَنِ تَنضيد، بِجَناحٍ أشْرَجَ قَصَبَهُ وذَنَبٍ أطالَ مَسْحَبَه .. يَختالُ بألوانِه، ويَميسُ بزَيَفانِه .. أُحيلُكَ مِن ذلكَ على مُعايَنَة ..[2]

◄ امام علی «ع» ـ دربارهٔ آفرینشِ بدیع طاووس: ازشگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش طاووس است، که او را در استوارترین تعادل بر پای داشته، و رنگهای او را به نیکوترین صورت در کنار هم پیچیده است، بالی دارد که پرهای آن به زیبایی در کنارهم چیده شده، ودمی دراز که برزمین کشیده می شود... به رنگهای خود برخود می بالد، وبا تبختر گام برمی دارد... و

---

۱ و ۲. «نهج البلاغه»/۵۳۲ ـ ۵۳۰.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نیکوتر آن است که اینهمه را خود به چشم ببینی...

۵ الامام عليّ «ع» - في بديعِ خِلقةِ الخَفّاش: .. ومِن لَطائفِ صَنعَته، وعجائبِ حكمَته، ما أرانا مِن غَوامضِ الحِكمَةِ في هذهِ الخَفافيشِ التّي يَقبِضُها الضِّياءُ الباسِطُ لِكُلِّ شيءٍ ويَبسُطُها الظَّلامُ القابِضُ لِكُلِّ حيّ. وكيفَ عَشِيَتْ أعيُنُها عَن أن تَستَمِدَّ مِنَ الشَّمسِ المُضيئَةِ نوراً تَهتَدي بهِ في مَذاهبِها، وتَصِلَ بعَلانِيَةِ بُرهانِ الشّمسِ الى مَعارِفِها. ورَدَعَها بتَلأْلُؤِ ضِيائِها عَنِ المُضيِّ في سُبُحاتِ إشراقِها، وأكَنَّها في مَكامِنِها عَنِ الذَّهابِ في بَلَجِ ائتِلاقِها، فَهِيَ مُسدِلَةُ الجُفونِ بالنَّهارِ على أحداقِها، وجاعِلَةُ الليلِ سِراجاً تَستَدِلُّ بهِ في التِماسِ أرزاقِها، فلا يَرُدُّ أبصارَها إسدافُ ظُلمَتِه، ولا تَمتَنِعُ مِنَ المُضِيِّ فيه لِغَسَقِ دُجُنَّتِه؛ فإذا أَلْقَتِ الشمسُ قِناعَها، وبَدَتْ أوضاحُ نَهارِها، ودَخَلَ مِن إشراقِ نورِها على الضِّبابِ في وِجارِها، أَطْبَقَتِ الأجفانَ على مَآقيها، وتَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ المَعاشِ في ظُلَمِ لَياليها. فَسُبحانَ مَن جَعَلَ اللَّيلَ لهَا نَهاراً ومَعاشاً، والنَّهارَ سَكَناً وقَراراً، وجَعَلَ لَها أجْنِحَةً من لَحمِها تَعْرُجُ بها عندَ الحاجَةِ الى الطَّيَران، كَأَنَّها شَظايَا الآذانِ غيرَ ذواتِ ريشٍ ولا قَصَب، إلّا أَنَّكَ تَرى مَواضِعَ العُروقِ بَيِّنَةً أَعلاماً؛ لَها جَناحانِ لم يَرِقّا فَيَنْشَقّا، ولم يَغلُظا فَيَثْقُلا. تَطيرُ وَوَلَدُهَا لاصِقٌ بِها، لاجِيءٌ إليها، يَقَعُ إذا وَقَعَتْ، ويَرتَفِعُ إذَا ارْتَفَعَتْ، لا يُفارِقُها حتّى تَشتَدَّ أركانُه، ويَحمِلَهُ للنهوضِ جَناحُه، ويَعرِفَ مَذاهِبَ عَيشِه ومصالِحَ نَفسِه. فَسُبحانَ البارِئ لِكُلِّ شيءٍ على غيرِ مِثالٍ خَلا مِن غيرِه ..[۱]

◄ امام علی «ع» - دربارهٔ شگفت انگیزیِ آفرینش شبپره: از لطایف صنع و شگفتیهای حکمت او اسراری است که در خلقت شبپره ها نمودار ساخته

---

۱. «نهج البلاغه»/۴۸۴-۴۸۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

است! روشنی و نور که سبب گسترش و انبساط هر چیز است، مایهٔ گرفتگی و انقباضِ این حیوان می شود، و تاریکیِ مایهٔ قبض و گرفتگی، سبب انبساطِ آن. بنگرید که چگونه چشمهای این جانور برای گرفتن نور از خورشید فروزان و راه بردن به جایی که باید برود ناتوان است! و چگونه پرتو خورشید این جانور را از آن باز می دارد تا در شکوه تابش آفتاب جولان کند و به پرواز درآید. به محض آنکه نور خورشید از افق سر برآرد، شبپره در پناهگاه خود باقی می ماند و سراسر روز از بیرون رفتن در روشنی خودداری می کند، و پلکها را برهم می نهد، لیکن شب را برای خود همچون چراغی قرار می دهد و راهِ خود را برای یافتنِ روزی در پرتو تاریکی می یابد، و چشم نور گریزش از آنهمه تاریکیِ شب جز آسایش و بینایی چیزی احساس نمی کند، و از اینکه در بحبوحهٔ تاریکیِ شب به راهِ خود برود هیچ غمی ندارد. و چون خورشید پرده از رخ بر گیرد، و روز آشکار شود، و پرتوهای آفتاب به درون لانهٔ او درآید، چشم فرو می بندد و از روزی ـ در تمام روز ـ به آنچه شب هنگام بهرهٔ او شده است قناعت می ورزد. منزّه است خدایی که شب را برای این حیوان چنان روز، هنگام فراهمسازیِ معاش قرار داد، و روز را مخصوصِ آرام و قرار او ساخت. همچنین برای این جانور بالهایی از گوشت فراهم آورد تا هنگام نیازمندی به پرواز با آنها بالا رود؛ بالهایی که همچون لاله های گوش است و پر و شاهپری در آن دیده نمی شود، جز اینکه جاهای رگها در آن مشهود است؛ این بالها نه چندان نازک است که شکافته شود، و نه چندان ستبر که بر جانور سنگینی کند. در آن هنگام که به پرواز در می آید بچه اش نیز به او چسبیده است، که چون بالا رود با آن بالا می رود و چون فرود آید و قرار گیرد آن نیز قرار می گیرد؛ تا زمانی که اندامها و ارکان بدن این بچه استوار نشده و بالهایش برای پرواز آمادگی پیدا نکرده و از یافتن راهِ زندگی و نگاهداری خود چنانکه باید آگاه نشده است، این پیوستگی به مادر را از دست نمی دهد. منزّه است آفرینندهٔ هر چیز که بی داشتن نمونه ای که از دیگری برجای مانده باشد همهٔ چیزها را آفریننده است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۶ الامام الصادق «ع» : یا مُفضَّل! تَأَمَّل وجهَ الذَّرةِ الحقیرةِ الصَّغیرة، هَل تَجِدُ فیها نَقصاً عمّا فیه صلاحُها؟ فَمن اینَ هذا التقدیرُ والصَوابُ فی خلقِ الذَّرَّة؟ إلاّ مِنَ التدبیرِ القائِمِ فی صغیرِ الخَلقِ وکبیرِه.

أُنظُر الی النَّملِ وَاحتِشادِها فی جمعِ القوتِ وإعدادِه، فإنَّك تَری الجماعةَ منها إذا نَقَلَتِ الحَبَّ الی زُبْیَتِها بمنزلةِ جماعةٍ مِن الناس یَنقُلونَ الطَّعامَ أو غیرَه، بل لِلنَّملِ فی ذلك مِن الجِدِّ والتّشمیرِ ما لَیْسَ للناسِ مثلُه. أما تَراهم یَتعاوَنون علی النقلِ کما یَتعاونون الناس علی العَمَل؟ ثم یَعمِدونَ الی الحَبِّ فَیقطَعونَهُ قِطَعاً، لِکَیلا یَنبُتَ فَیَفسُدَ علیهم. فإن أصابَهُ نَدًی أخرَجُوه فَنَشَروُه حتّی یَجِفَّ. ثم لا یَتَّخِذُ النّملُ الزُبْیَةَ الاّ فی نَشَزٍ مِنَ الأرض، کیَ لا یَفیضَ السیلُ فَیُغرِقَها. فَکُلُّ هذا مِنه بلا عقلٍ ولا رَویّة، بَل خِلقَةٌ خُلِقَ علیها لِمصلَحةٍ، لُطفاً مِن اللهِ عزَّ وجَلّ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضّل! در مورچهٔ ناچیز کوچک نیک بیندیش! آیا در این جانور کاستی از آنچه که شایستهٔ او باشد می بینی؟ آیا این اندازه گیریِ درست در آفرینش مورچه از کجا است؟ آیا جز بنا بر تدبیری است که در آفرینشِ کوچک وبزرگ آفریده ها مشهود است؟ به مورچگان و فراهم آمدنِ آنها برای گردآوری وآماده ساختن قوت و غذا خوب دقت کن. گروهی از آنها را می بینی که هنگام بردن دانه به لانه همچون جماعتی از مردمان با یکدیگر همکاری می کنند که به کار انتقال خوراک یا چیز دیگر اشتغال دارند. بلکه مورچگان را در این کار، کوشش و همتی است که مردمان همانند آن را ندارند. آیا نمی بینی که درجا به جا کردنِ چیزها همان گونه با یکدیگر همکاری می کنند که مردمان در کارهای خود با یکدیگر همکاری دارند؟ و سپس به کار آماده کردن دانه ها می پردازند، آنها را پاره پاره می کنند تا سبز و تباه نشود و اگر به آن رطوبتی رسد، از لانه بیرونش

---

۱. «بحار»۳/۱۰۲-۱۰۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می آورند و می گسترند تا بخشکد. دیگر اینکه مورچگان درجایی لانه می سازند که بلند باشد تا سیل آن را فرا نگیرد و سبب غرق مورچگان شود. آیا اینهمه بدون عقلی و اندیشه ای تواند بود؟ نه، بلکه این خدای بزرگ است که جهان آفرینش را بنا بر مصلحت و لطف خویش اینچنین آفرید.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل شانزدهم

خاستگاه درستِ شناخت

قــرآن

۱ وَاتَّقُوا اللّهَ ویُعَلِّمُکُم اللّهُ، واللّهُ بِکُلِّ شيءٍ علیمٌ •[۱]

◄ پرهیـزپیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت؛ وخداست که به همه چیز داناست •

۲ قالوا : سُبحانَك لاعِلمَ لنا اِلّاما عَلَّمتَنا، اِنَّك انتَ العلیمُ الحکیم •[۲]

◄ فرشتگان گفتند: پاک خدایا! مارا جز آنچه توبه ما آموخته ای دانشی نیست، وتو دانایی وحکیم •

۳ والّذین جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهم سُبُلَنا ..[۳]

◄ به کسانی که درراه ما مجاهده کنند، راههای خود را خواهیم نمود...

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۲۸۲.

۲. سورهٔ بقره (۲) : ۳۲.

۳. سورهٔ عنکبوت (۲۹) : ٦٩.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ النبی «ص»: یا ابنَ مسعود! مَن تَعَلَّمَ العِلمَ یُریدُ به الدّنیا وآثَرَ علیه حُبَّ الدّنیا وزینَتَها، اسْتَوجَبَ سُخْطَ الله علیه، وکانَ في الدَّرْكِ الأسفَلِ مِنَ النّار، مَعَ الیهودِ والنَّصاریٰ، الّذینَ نَبَذُوا کتابَ اللهِ تعالی؛ قالَ الله تعالی: «فَلَمّا جاءَهم ما عَرَفوا کَفَروا بِهِ فَلَعْنَةُ الله علی الکافِرین[۱]»[۲].

◄ پیامبر«ص»: ای ابن مسعود! هرکس به جستجوی علم ودانش برآید وهدفش دنیا باشد، ودوستیِ دنیا را وآرایشهای آن را بر(اخلاص درطلب) علم ترجیح نهد، مستوجب خشم خدا می شود، ودرپایینترین درکات آتش باجهودان و ترسایان خواهد بود، یعنی آنان که کتاب خدای متعال را پس پشت انداختند. خدای متعال گفت: «فَلَمّا جاءَهُم ما عَرَفُوا کَفَروا به، فَلَعنَةُ اللّهِ علی الکافِرین ← چون به ایشان رسید آنچه را می شناختند، به آن کافر شدند، پس لعنت خدای برکافران باد».

۲ الامام علي «ع»: .. ایّاکم أن تَطلُبوُه لِخِصالٍ أَربَعٍ: لِتُباهُوا بهِ العُلماءَ، أو تُماروا بِهِ السُّفَهاءَ، أو تُراؤوا بهِ في المَجالس، أو تَصرِفوا بِهِ وُجوهَ النّاسِ الیکم لِلتَّرَؤُّس.[۳]

◄ امام علی «ع»: مبادا که علم را به خاطر چهار چیزخواستارشوید: که به وسیلهٔ آن درمقابل دانشمندان به خود ببالید؛ یا با آن به مجادله ومحاجّه باسفیهان برخیزید؛ یا درمجالس خودنمایی کنید؛ یا مردمان را برای سروری و بزرگی متوجه خود سازید.

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۸۹.
۲. مکارمُ الاخلاق/۵۲۸.
۳. «ارشادِ» مفید/۱۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ الامام الصادق «ع»: مَن تَعَلَّمَ لله عزَّ وجلّ، وعَمِلَ لله، وعَلَّمَ لله، دُعِيَ في مَلكوتِ السماواتِ عظيماً؛ وقيلَ: تَعَلَّمَ لله، وعَمِلَ لله، وعَلَّمَ لله.[۱]

◄ امام صادق «ع»: هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد، و برای خدا عمل کند، و برای خدا به آموختن علم به دیگران بپردازد، درملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود. درآنجا گویند: او برای خدا آموخت، و برای خدا عمل کرد، و برای خدا به آموختن آن به دیگران پرداخت.

۴ الامام علي «ع»: .. يَتَعلَّمُ لِلتَّفقُّهِ والسَّداد.[۲]

◄ امام علی «ع»: (خدای آن مرد را بیامرزاد که) برای داناشدن (دردین) و پیدا کردن راه درستِ (زندگی)، به آموختن علم بپردازد.

• شاید آیهٔ سورهٔ بقره و آیهٔ مجاهده (سورهٔ عنکبوت) ــ که در آغاز فصل آورده شد ــ و امثال این آیات به علم سرّ و حقایق باطنی اشاره داشته باشند، و راه به دست آوردن آن علوم، یعنی تقوی و ریاضت. چنانکه در برخی از احادیث منقول از امام صادق «ع» نیز آمده است: «... اِجْتَهِدْ في تعلُّمِ علمِ السّرّ، فإنّ بركته كثيرة ... ومَن تَعَلَّمَ علمَ العلانيةِ وتَرَكَ علمَ السّرّ، يَهْلِكُ ولا يَسْعَدُ ــ در آموختن علم باطن بکوش که برکت آن بسیار است ... هر کس علم ظاهر را فرا بگیرد و علم باطن نیاموزد، راهی به جایی نبرد و به سعادت (و درک حقیقت) نرسد».

۱. «امالي» طوسی ۴۶/۱.
۲. «كافی» ۱۷۲/۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل هفدهم
شناخت و ریشه های عاطفی آن

قرآن

۱ وإذا سَمِعُوا ما أُنزِلَ الى الرَّسولِ، تَرىٰ اَعيُنَهم تفيضُ مِنَ الدَّمعِ، مِمّا عَرَفوا مِنَ الحقِّ، يَقولونَ: رَبَّنا آمَنّا فَاكْتُبنا مَعَ الشّاهِدين *[1]

◄ چون آیاتی که بر پیامبر فرود آمده است می شنوند، می بینی که چشمهاشان، به سبب حقی که شناخته اند، لبریز از اشک می شود؛ می گویند: پروردگارا! به حق گرو یدیم، پس ما را در شمار گواهان خویش بنویس ◦

۲ اِنَّ في ذلكَ لَذِكرىٰ، لِمَن كانَ لَه قَلبٌ، اَو اَلقَى السَّمعَ، وهُوَ شَهيد *[2]

◄ همانا در این سخن، پند است آن را که صاحبدل باشد، یا گوش فرادارد، به آهنگِ فهمیدن ◦

۳ اَفَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَه للإسلامِ فَهُوَ عَلى نورٍ مِن رَبِّهِ؟ فَوَيْلٌ لِلقاسِيَةِ قلوبُهم مِن ذِكرِ اللّهِ، اولئك في ضَلالٍ مُبين *[3]

---

۱. سورهٔ مائده (۵): ۸۳.
۲. سورهٔ ق (۵۰): ۳۷.
۳. سورهٔ زُمَر (۳۹): ۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ آیا کسی که خدا سینه اش را برای پذیرش اسلام گشوده و فروغ پروردگاری برجان او تافته است (چون دیگران است؟) ؛ ای وای برحال آنان که دلهای سنگشان پذیرای یاد خدانیست؛ این گونه کسان آشکارا گمراهند ∘

۴ اَفَلَم یَسیروا فِي الاَرض، فَتَکونَ لَهم قُلوبٌ یَعقِلونَ بِها، اَو آذانٌ یَسمَعونَ بِها، فاِنَّها لا تَعْمَی الاَبصارُ ولکن تَعْمَی القلوبُ الّتي في الصُّدور.∘[1]

◄ آیا درزمین به گردش نپرداختند تا صاحب دلهایی گردند خردور، وصاحب گوشهایی حق نیوش؟ این چشمهای سرنیست که کورمی شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است دردرون سینه ها که کورونابینا می گردد ∘

۵ وَمَن اَظلَمُ مِمَّن ذُکِّرَ بآیاتِ ربِّهِ، فَاَعرَضَ عنها، ونَسِيَ ما قَدَّمَتْ یَداهُ، اِنّا جَعَلنا علی قلوبِهم اَکِنَّةً اَن یَفقَهوُهُ وفي آذانِهم وَقْراً، وَاِن تَدْعُهُم الی الهُدیٰ فَلَن یَهتَدوا اِذاً اَبَداً ∘[2]

◄ چه کس ستمکارتر از کسی است که چون به سخنان خدا او را پند دهند، ازآن روی بگرداند، وکرده های خویش فراموش کند؛ ما بردلهای ایشان (به سزای سخت‌گوشی درانکارحق) پوششها کشیده ایم تا آن را درنیابند، ودر گوشهای ایشان سنگینی وکری است، و چون آنان را به راه راست بخوانی، هرگز راه نیابند ∘

۶ لاتَجِدُ قوماً یُؤمِنون باللّهِ والیومِ الآخرِ، یُوادُّون مَن حادَّ اللّهَ ورسولَه، ولو کانوا آباءَهم او ابناءَ هم او اِخْوانَهم او عَشیرتَهم، اولئك کَتَبَ في قلوبِهِمُ الایمانَ وَاَیَّدَهم بِرُوحٍ مِنهُ، ویُدخِلُهم جَنّاتٍ تَجري مِن تَحتِها الانهارُ خالِدین

---

۱. سورهٔ حج (۲۲) : ٤٦.

۲. سورهٔ کهف (۱۸) : ۵۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فيها، رَضيَ اللّهُ عَنهم ورَضُوا عَنهُ، اولئك حزبُ اللّهِ، الا اِنَّ حزبَ اللّهِ همُ المُفلِحون*[1]

▸ قومی را نخواهی یافت که به خدا و روز دیگر مؤمن باشند، وآن کسان را که با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند دوست بدارند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند؛ ایمان دردلهای آن مؤمنان نوشته شده، و خدا آنان را به روح خود نیرو بخشیده است، وایشان را به بهشتهایی درمی آورد که نهرها درآنها روان است وجاودانه درآنها می مانند؛ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند؛ اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارند ٥

٧ قالتِ الاَعرابُ: آمَنّا، قُل : لَم تؤمِنوا ولٰكِنْ قولوا : اَسْلَمنا، ولَمّا يَدْخُلِ الايمانُ في قلوبِكم، واِن تُطيعوا اللّهَ ورسولَه لا يَلِتْكُم مِن اعمالِكم شيئاً، اِنَّ اللّهَ غفورٌ رحيمٌ *[2]

▸ اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید، بگویید: اسلام آوردیم وتسلیم شدیم. هنوز ایمان به دلهای شما درنیامده است؛ اگر شما به فرمان خدا ورسول او گردن نهید (وازژرفای دل پیرو حق گردید)، از(پاداش) کردارشما هیچ چیز نخواهد کاست (وازگذشته های شمادرخواهد گذشت که) خدا درگذرنده ای است وآمرزنده ای مهربان ٥

حدیث

١ النبي «ص» : العلمُ عِلمان: علمٌ على اللِّسان، فذلك حُجّةٌ علىَ ابنِ آدم؛

---

١. سورهٔ مجادله (٥٨) : ٢٢.

٢. سورهٔ حُجُرات (٤٩) : ١٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وعلمٌ في القلبِ، فذلكَ العلمُ النّافِع.[1]

◄ پیامبر «ص»: علم دو علم است: علمی بر زبان که حجت است بر پسر آدم؛ وعلمی درقلب که علم سودمند همان است.

۲ النبي «ص»: عَوِّدوا قلوبَكم الرِّقّة، وَاكثِروا التَفَكُّر.[2]

◄ پیامبر«ص»: دلهای خودرابه نرمی ومهربانی عادت دهید، و بسیارفکرکنید.

۳ الامام علي «ع»: مَن شَرُفَتْ نفسُه، كَثُرَتْ عواطِفُه. مَن كَثُرَتْ عَوارِفُهُ، كَثُرَت مَعارِفُه.[3]

◄ امام علی «ع»: هرکه نفسی بزرگوار دارد، عواطفش افزون می شود. وآنکه نیکی و بخشندگیش افزون باشد، شناختها ودانسته هایش افزون می شود.

۴ الامام الصادق «ع»: .. مَوضِعُ العقل الدِّماغ، والقَسْوَةُ والرِّقَّةُ في القَلب.[4]

◄ امام صادق «ع»: جایگاه خرد مغز است، وجایگاه سختی ونرمی دل.

۵ الامام الباقر «ع»: .. وَاسْتَجلِبْ نورَ القلبِ بدَوامِ الحُزْن.[5]

◄ امام باقر «ع»: دل را باغمخواری ودرد آشنایی همواره روشن بدار.

۶ الامام الباقر «ع»: الایمانُ ثابتٌ في القلب. واليقينُ خَطَراتٌ، فيَمُرُّ اليقينُ

---

۱. «بحار» ۲/۳۳ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».
۲. «بحار» ۷۳/۸۱ـ از کتاب «کنزُالفوائد».
۳. «غُررالحِکم» /۲۷۳.
٤. «تحف العقول» /۲۷۳.
۵. «تحف العقول» /۲۰۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بالقلبِ فَيصيرُ كَأَنَّهُ زُبُرُ الحَديد، ويَخرُجُ مِنه فيَصيرُ كَأَنَّهُ خِرقَةٌ بالِيَة.[۱]

◄ امام باقر «ع»: ایمان در دل ثابت است، اما یقین گاه به گاه در دل می گذرد. پس هر گاه یقین بر دل گذرد، چنان شود که گویی پاره ای از آهن است، و چون از دل بیرون آید چنان شود که گویی لته ای کهنه است.

۷ الامام الصادق «ع»: إزالَةُ الجِبالِ أهوَنُ من إزالةِ قلبٍ عن موضِعِه.[۲]

◄ امام صادق «ع»: جا به جا کردن کوه آسانتر است از جابه جا کردنِ دلی از جای آن.

۸ الامام الصادق «ع»: إعلَم يا فلان! إنَّ منزلَةَ القلبِ من الجسد، بمنزلةِ الامامِ مِن النّاسِ الواجبِ الطاعةُ عليهم. ألا تَرىٰ أنَّ جميعَ جوارِحِ الجسدِ شُرَطٌ للقلبِ وتَراجِمةٌ لَه، مُؤَدِّيَةٌ عنه ..[۳]

◄ امام صادق «ع»: ای فلان! بدان که جایگاه قلب نسبت به تن همچون جایگاه امام است نسبت به مردمان، که فرمانبرداری از وی برایشان واجب است. آیا نمی بینی که همهٔ اندامهای تن گماشتگان و ترجمانِ قلبند، و از جانب او ادای وظیفه می کنند؟

۹ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! إنَّ الله تَعالىٰ يَقول في كتابِه: «إنَّ في ذلكَ لَذِكرىٰ لِمَن كانَ له قلبٌ»[۴]، يعني عَقلٌ ..[۵]

---

۱. «بحار» ۷۸/۱۸۶-۱۸۵.
۲. «تحف العقول» /۲۶۳.
۳. «علَلُ الشرايع» ۱/۱۰۳.
۴. سورهٔ ق (۵۰): ۳۷.
۵. «اصول کافی» ۱/۱۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام کاظم «ع» : ای هشام! خدای متعال در کتاب خویش می گوید: «إنَّ فِي ذٰلكَ لَذِكْرىٰ لِمَن كانَ لَهُ قلبٌ ← دراین سخن پندی است برای کسی که صاحبِ دل باشد»، یعنی عقل.

۱۰ الامام الباقر «ع» : .. لا فقرَ كفقرِ القَلب.[۱]

◄ امام باقر «ع» : هیچ فقری چون فقرِ قلب نیست.

۱۱ الامام السجاد «ع» : .. أَشعِرْ قَلبِيَ الإزدِجارَ عن قبائِحِ السَّيِّئات، وفَواضِحِ الحَوبات.[۲]

◄ امام سجاد «ع» : (خدایا!) به دلِ من، از کارهای زشت و گناهانِ مایهٔ رسوایی ، بیزاری بیاموز.

۱۲ الامام السجاد «ع» : اللّهمَّ صلِّ على مُحمدٍ وآلِه! وَفَرِّغْ قَلبي لِمَحَبَّتِك.. وَقَوِّهِ بِالرَّغبةِ إلَيك.[۳]

◄ امام سجاد «ع» : خدایا، برمحمد وآل محمد درود فرست! ودل مرا برای دوستی خود خالی کن... وآن راباتمایل به جانب خودت نیرومند ساز.

۱۳ الامام السجاد «ع» : .. وَاجعَل هَواي عِندَك ..[۴]

◄ امام سجاد «ع» : (خدایا!) مرا عاشق خودت کن.

---

۱. «تحف العقول» /۲۰۸.
۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۴۹ (دعای ۴۷).
۳. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۴۶ (دعای ۲۱).
۴. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۴۹ (دعای ۲۲).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۴ الامام السجاد «ع» : اللّهم صلِّ على محمّدٍ وآلِه! .. وَاَشْعِرْ قَلبي تَقواك، وَاسْتَعمِل بَدَني فيما تَقْبَلُهُ مِنّي، وَاشْغَلْ بِطاعَتِك نَفسي عَن كلِّ ما يَرِدُ عليَّ حتي لا أُحِبَّ شيئاً مِن سُخْطِك، ولا أسْخَطَ شيئاً مِن رِضاك..وَاشْغَلْهُ (قلبي) بِذِكْرِك، وَانْعَشْهُ بخوفِك وبالوَجَلِ مِنك .. وأمِلْهُ إلى طاعَتِك، وَاجْرِ بِهِ في أحَبِّ السُّبُلِ الَيك، وذَلِّلْهُ بالرَّغبةِ فيما عندَك أيّامَ حياتي كلِّها.[۱]

◄ امام سجاد «ع» : خدایا، برمحمد وآل محمد درود فرست! . . . ترس ازخود را به دل من بیاموز، وتن مرا به کاری که آن را ازمن می پذیری مشغول دار، و نفس مرا به فرمانبرداری خود چنان سرگرم ساز که ازهرچه برمن وارد می شود دوربمانم، و چنان شوم که خشم تورا به هیچ گونه دوست ندارم، وبرآنچه خرسندی تودرآن است به هیچ گونه خشمگین نگردم. خدایا، برمحمد وآل محمد، درود فرست! ودل مرا برای دوستی خودت خالی کن، و به ذکرخود مشغول دار، و باترس و بیم ازخود حیاتش بخش، و باتمایل به جانب خود نیرومندش ساز، و به فرمانبرداری ازخود مایلش کن، وازهرراهی که دوستتر داری به سوی خود روانه اش گردان، ودرسراسرِ ایام زندگی به رغبت داشتن به آنچه درنزد تواست آموخته اش کن.

۱۵ الامام السجاد «ع» : اللّهم صلِّ على مُحمَّدٍ وآلِه! وَارْزُقْني الرَّغبةَ في العَمَلِ لَكَ لآخِرَتي حتّي أعرِفَ صِدقَ ذلك مِن قَلبي، وحتى يكونَ الغالبُ عَليَّ الزُّهدَ في دُنيايَ، وحتى أعمَلَ الحَسَناتِ شَوقاً، وَآمَنَ مِنَ السَّيِّآتِ فَرَقاً وخَوفاً؛ وَهَبْ لي نوراً أمشي بِهِ في النّاسِ وَأهتَدي به في الظُّلُمات، وأسْتَضيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ والشُّبُهات.[۲]

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۴۶-۱۴۵ (دعای ۲۱).

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۵۱ (دعای ۲۲).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام سجاد«ع» : خدایا، برمحمد وآل محمد درود فروست! ومرا چنان رغبتی روزی گردان که همواره به فرمان توبرای آخرت خود کار کنم، تابدانجا که صدق دلِ خویش دراین راه دریابم، ودنیای خویشتن پیوسته به زهد بگذرانم، و با شوق وذوق به انجام دادن کارهای نیکوبرخیزم، و باترس ازتوازپرداختن به کارهای بد درامان بمانم؛ ونوری به من ببخش تا باآن در میان مردمان راه بروم، وراه خود را درتاریکیها بیابم، ودر پرتوآن شک وشبهه راباز شناسم.

۱۶ الامام الباقر «ع» : .. ايّاكَ وَالغَفلَة! [فـ]ـفيها تكونُ قساوةُ القَلب ..[۱]

◄ امام باقر«ع» : ازغفلت بپرهیز! که دلسنگی درغفلت است.

۱۷ الامام الصادق «ع» : .. كثرةُ النّومِ يَتَوَلَّدُ مِن كثرةِ الشُّرب، وكثرةُ الشُّربِ يَتَوَلَّدُ مِن كثرةِ الشِّبَع. وهُما يُثقِلانِ النفسَ عنِ الطّاعة، ويُقسِيانِ القلبَ عنِ التَّفكُّرِ والخُشوع.[۲]

◄ امام صادق«ع» : پرخوابی اززیادی آشامیدنِ نوشیدنیها حاصل می شود، وزیادی نوشیدن نیتجه ای اززیادی سیری و پرخواری است. این هردو، نفس را ازفرمانبرداری بازمی دارند، وقلب را سخت می کنند، ومانع تفکر وخشوع می شوند.

۱۸ الامام علي «ع» : لا تَرتابُوا فتَشُكُّوا .. ولا تُرَخِّصوا لِانفُسِكم فتَدْهَنوا، ولا تُداهِنُوا في الحقِّ فَتَخسَروا! .. وَاسْأَلُوا الله اليَقين، وَارْغَبوا اليهِ في العافية! وخيرُ ما دارَ في القلبِ اليَقينُ ..[۳]

---

۱. «تحف العقول» /۲۰۷.

۲. «بحار» ۱۸۹/۷۶ ـ از کتاب «مصباحُ الشريعه».

۳. «بحار» ۵۴/۲ ـ از کتاب «مجالس» مفید.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : مردّد نشو ید تا به شک نیفتید... نفسهای خود را رها نکنید تا شما را فریب ندهند. دربارهٔ حق سازشکاری نداشته باشید تا زیان نکنید... وازخدا درخواست یقین کنید، ودرحال خوشی وعافیت نیزروی به درگاه اونهید! بهترین چیزی که درقلب درآید یقین است.

۱۹ النبي «ص» : شَرُّ العَمیٰ عَمَی القلب.[۱]

◄ پیامبر «ص» : بدترین کوری کوریِ دل است.

۲۰ الامام الباقر «ع» : القلوبُ ثَلاثةٌ: قلبٌ مَنکوسٌ لا یَعثُرُ علی شيءٍ مِنَ الخیر، وهو قلبُ الکافِر؛ وقلبٌ فیه نکتةٌ سَوداءُ فالخیرُ والشَّرُّ فیه یَعتَلِجان، فَمَا کان منهُ أقویٰ غَلَبَ علیه؛ وقلبٌ مفتوحٌ، فیه مصباحٌ یَزهَرُ ولا یَطْفَأُ نورهُ الی یومِ القِیامَة؛ وهو قلبُ المؤمِن.[۲]

◄ امام باقر «ع» : دلها برسه گونه اند: دلی باژگونه که ازهیچ خیرونیکی باخبر نیست، وآن دل کافر است؛ ودلی که درآن نقطه ای سیاه است، ازاین رو خیروشر باهم درآن به حال جنگند، وهریک ازآن دونیرومندترباشدآن را تسخیرمی کند؛ ودلی گشوده که درآن چراغی فروزان است وروشنيِ آن تا روزباز پسین خاموش نمی شود، وآن دلِ مؤمن است.

* درایـن حـدیـث شـریـف اشـاره بـه این چگونگی است که زمینهٔ هـریـک ازخیـر(افـکـاروکـردارخوب) وشر(افکاروکرداربد) دردل قو یتر ونیرومندترباشد، دل را به همان سومی برد ومغلوب می سازد. این اسـت کـه بـایـد ازپیداشدنِ زمینه های فکرنادرست وشروگناه وزشتی و... دردل جلوگیری کرد، ودراین باره بسیارکوشید؛ و برای پیداشدن

۱. «اختصاص» /۳۳۹.

۲. «بحار» ۵۱/۷۰؛ «معانی الاخبار» ۳۷۶/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

زمینه های فکر درست وخیر وفضیلت و پاکی و کردار صالح دردل کار کرد، و در این باره بسیار کوشید. و باید همواره، در هردوجهت، مراقب و بیدار بود.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیستم

شناخت ومراحل تکامل پذیرآن

قــرآن

۱ وَكَذلكَ نُري ابراهيمَ مَلَكوتَ السّماواتِ والارضِ، ولِيَكونَ مِنَ الموقِنين ‌[۱]

◄ ملکوتِ آسمانها وزمین را به ابراهیم نمودیم تایقین پیدا کند

۲ ولَقَد آتَيْنا موسى الكتابَ، فلاتَكُنْ في مِرْيَةٍ مِن لِقائِهِ، وجَعَلناهُ هُدًى لِبَني
إِسرائيل ‌ وجَعَلنا مِنهم اَئِمَّةً يَهْدُوَن بأَمرِنا، لَمّا صَبَروا، وكانوا بآياتِنا
يُوقِنون ‌[۲]

◄ به موسی کتاب دادیم، پس توازدیدار اودرشک مباش؛[۳] واورا راهنمای بنی اسرائیل قراردادیم. وگروهی ازایشان را، چون به راه حق بردباری کردند، و درآیات ما به مقام یقین رسیدند، پیشوایانی قراردادیم که به فرمان ما مردمان را راهنمایی می کردند

۳ وفي الارضِ آياتٌ للمُوقِنين ‌ وفي اَنفُسِكم اَفَلا تُبصِرون؟ ‌[۴]

---

۱. سورهٔ انعام(۶) : ۷۵.

۲. سورهٔ سجده (۳۲) : ۲۴-۲۳.

۳. برای توضیح بیشتر در بارهٔ این قسمت ازآیه، وتعیین مرجع ضمیر در «لقائه»، به«مجمع البیان»(۸/۳۳۳-۳۳۲) مراجعه کنید.

۴. سورهٔ ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ درزمین نشانه هایی است (ازدانایی وتوانایی خداوند) برای آنان که حق را به دل بپذیرند ٭ ونیز درجانهای خودتان (نشانه هایی هست)، پس چرا نمی بینید و بصیرت خود را به کار نمی اندازید ٭

حدیث

۱ النبي «ص»: خيرُ ما أُلقِيَ في القلبِ اليَقينُ.[۱]

◄ پیامبر «ص»: بهترین چیزی که به قلب افکنده شود یقین است .

۲ الامام علي «ع»: .. ما بَرِحَ لله ـ عَزَّتْ آلاؤه ـ في البُرهَةِ بعدَ البُرهَةِ وفي أزمانِ الفَتَرات، عبادٌ ناجاهُم في فِكْرِهم، وكَلَّمَهُم في ذاتِ عُقولِهم؛ فَاسْتَصْبَحوا بنورِ يَقَظَةٍ في الأبصارِ والأسماعِ والأفئدةِ، يُذَكِّرون بأيّامِ الله ..[۲]

◄ امام علی «ع»: خداوند را ـ که گرامی است نعمتهای او ـ همواره، درهر زمانی، ودرفاصله های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و هست که درفکر و باطن باآنان مناجات می کند، ودرژرفنای خردهاشان با ایشان به سخن گفتن می پردازد. اینگونه بندگان چشم وگوش ودل خویش با نور بیداری روشن می دارند، وروزهای خدا (ایّامُ الله) را، پیوسته به یادِ مردمان می آورند...

۳ الامام الباقر «ع»: .. كَفىٰ باليَقين غنى.[۳]

◄ امام باقر «ع»: یقین بزرگترین بینیازی است.

---

۱. «بحار» ۱۷۳/۷۰.

۲. «نهج البلاغه» ۷۰۳/.

۳. «وسائل» ۶۲/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ الامام الباقر «ع»: .. لا نُورَ کنورِ الیَقین.[۱]

◄ امام باقر «ع»: هیچ نوری چون نوریقین نیست.

۵ الامام الصادق «ع»: .. طَلَبتُ نورَ القلب، فَوَجَدتُهُ في التَّفَكُّرِ والبُكاء.[۲]

◄ امام صادق «ع»: چون درطلب نورو روشنی برای قلب برخاستم، آن را دراندیشیدن و گریستن یافتم.

۶ الامام الباقر «ع» ـ في قولِ الله تعالى: «إنَّ في ذلك لآياتٍ لِلمُتَوَسِّمين[۳]»، قال: هُمُ الأئِمَّة. قالَ رسولُ الله «ص»: إتَّقِ فَراسَةَ المُؤمن، فَإنَّهُ ينظر بنور الله، لقولِ الله: «إنَّ في ذلكَ لآياتٍ للمُتوسِّمين».[٤]

◄ امام باقر «ع» ـ درتفسیر این آیه: «إنَّ في ذلِكَ لَآياتٍ لِلمُتَوَسِّمين ← همانا در آن (عذاب که برمردم شهر لوط فرود آمد)، نشانه هایی است (ازتوانایی خداوند) برای اهل فراست»، گفت: این اهل فراست امامانند. پیامبر اکرم گفته است: «ازفراست مؤمن بپرهیزید، که او با نورخدایی نگاه می کند». و این آن سخن خدا است که «إنَّ في ذلكَ لَآياتٍ للمُتَوَسِّمين».

۷ الامام الرضا «ع» ـ عن آبائِه، عن رسولِ الله «ص»: المؤمنُ يَنظُرُ بنورِ الله.[۵]

◄ امام رضا «ع» ـ از پدرانش، از پیامبر اکرم: مؤمن با نورخدا می نگرد.

---

۱. «تحف العقول» /۲۰۸.

۲. «مستدرک» ۲/۳۵۷.

۳. سورهٔ حِجر (۱۵): ۷۵.

٤. «بصائرُالدَّرجات» /۳۵۷.

۵. «بحار» ۷۵/٦۷ ـ از کتاب «عیون اخبارالرضا» ۲/۲۰۰؛ دراین کتاب چنین است: «مؤمنی نیست مگر اینکه دراو فراستی است، و به اندازهٔ ایمان خود، با نور خدا، می بیند...».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۸ الامام علي «ع» : .. قد نَصَبَ نفسَه للهِ سُبحانَه، في أرفَعِ الأمور: مِن إصدارِ كلِّ واردٍ عليه، وتَصييرِ كلِّ فَرعٍ الى أصلِه، مِصباحُ ظُلمات، كَشّافُ عَشَوات، مِفتاحُ مُبهَمات، دَفّاعُ معضِلات، دليلُ فَلَوات، يَقولُ فَيُفْهِمُ ..[۱]

◄ امام علی «ع»: چنین کس[۲] خویشتن را درفرمان خدای سُبحان قرار داده، دست به کارهای بزرگ می یازد: هروظیفه ای که پیش آید آن را به درستی به انجام می رساند، وهرفرعی (وامری) را منطبق با اصل (دینی) آن مُجریٰ می دارد. او چراغ تاریکیها است، وروشنگرپوشیده ها، وکلید ابهامها، وحلاّل مشکلها، وراهنمای بیابانها؛ چون سخن گوید حقیقت را بفهماند...

۹ الامام الصادق «ع» : .. اِعْلَم أنَّ العملَ الدّائمَ القليلَ على اليقين، أفضلُ عندَ اللهِ منَ العملِ الكثيرِ على غيرِ يقينٍ.[۳]

◄ امام صادق «ع»: بدانکه عملِ اندکِ مداوم توأم بایقین، درنزد خداوند، برتراست ازعملِ فراوانِ بدون یقین.

---

۱. «نهج البلاغه» / ۲۱۰.

۲. این سخن، در وصف انسانهای معتقدِ شناختور تکامل یافته است، آنان که با نور معرفت و فروغ شناخت به درجات تکامل رسیده اند، و خود چراغ راه دیگران گشته اند.

۳. «تحف العقول» / ۲٦٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل نوزدهم

نمودارهای شناخت تکامل یافته

أ- استواری واقدام

قرآن

۱ یا اَیُّها النَّبیُّ، حَرِّض ِ المؤمنینَ علی القِتال ِ، اِن یَکُنْ مِنکم عِشرونَ صابِرونَ یَغلِبوا مِائَتَیْنِ، وَاِن یَکُنْ مِنکم مِائَةٌ یَغلِبوا الفاً مِنَ الّذین کَفَروا، بِاَنَّهم قومٌ لایَفقَهون *[1]

◄ ای پیامبر! مؤمنان را به نبرد برانگیز؛ اگر از شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره خواهند شد، و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از بی ایمانان پیروز می شوند؛ زیرا که آنان مردمی‌اند که (حق را) درنمی یابند *

۲ وَلِیَعلَمَ الّذینَ اُوتُوا العِلمَ اَنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّك، فَیُؤمِنوا بِهِ، فَتُخبِتَ لَهُ قُلوبُهم، وَاِنَّ اللّهَ لَهادِ الّذینَ آمَنوا الی صراطٍ مُستقیم *[2]

◄ (خداوند القاآت شیطان را محو و نابود می کند) تا کسانی که به آنان علم ارزانی شده است، بدانند که قرآن حق است، از سوی پروردگارتو، پس

۱. سورهٔ انفال (۸): ۶۵.

۲. سورهٔ حج (۲۲): ۵۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ایمان خویش استوارتر دارند تادلهاشان در برابر (حقیقتها و پندهای) آن نرم وپذیرا گردد، وخدا خود راهبر مؤمنان است به راه راست ◦

۳ لَاَنتُم اَشَدُّ رَهبَةً في صُدورِهم مِنَ اللّهِ، ذلكَ بِأَنَّهم قومٌ لایَفقَهون ◦ لا یُقاتِلونَکُم جَمیعاً اِلّا في قُرًى مُحَصَّنَةٍ اومِن وَراءِ جُدُرٍ، بَأسُهم بَینَهم شدیدٌ، تَحسَبُهم جَمیعاً وقُلوبُهم شَتّىٰ، ذلكَ بِأَنَّهم قومٌ لایَعقِلون ◦ [1]

◄ درسینه های ایشان ترس ازشما بیش ازترس ازخدا است؛ واین بدان جهت است که اینان گروهیَند که درنمی یابند ◦ با شما کارزارنمی کنند جز در دژهای مستحکم یا ازپشت دیوارها ؛ سخت با یکدیگراختلاف دارند؛ آنان را به هم پیوسته می پنداری درصورتی که دلهاشان پراکنده است؛ واین بدان جهت است که این گروه خرد خویش به کارنمی برند ◦

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَن لم یوقِنْ قَلبُه، لَم یُطِعْهُ عَمَلُه. [2]

◄ امام علی «ع» : آنکه قلبش به یقین نرسیده است، عملش به فرمان اونیست.

۲ الامام علي «ع» : مَن یَستَیقِنْ یَعمَلْ جاهِداً. [3]

◄ امام علی «ع» : هرکس یقین داشته باشد، به کوشش برمی خیزد.

---

۱. سورهٔ حشر(۵۹): ۱۴-۱۳.
۲. «غُررالحِکم» /۲۹۴.
۳. «غُررالحِکم» /۲۶۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ الامام علي «ع» : .. إطرَحْ عنكَ وارداتِ الهُموم، بعَزائِم الصَّبر و حُسنِ اليَقين ..[1]

► امام علی «ع» : باشکیبایی استوار و یقین نیکو، اندوههایی را که برجانت ریخته است، ازخود دور کن.

۴ الامام الصادق «ع» : ما مِن شيءٍ الاّ ولَهُ حدٌّ. قيلَ: فما حَدُّ اليقين؟ قالَ: أن لا تَخافَ شيئاً.[2]

► امام صادق «ع» : هیچ چیز نیست جز اینکه آن را حدّی است. و چون پرسیدند که حد یقین چیست؟ گفت: اینکه ازهیچ چیزبیم نداشته باشی.

۵ الامام علي «ع» : كُنْ موقِناً، تَكُنْ قَويّاً.[3]

► امام علی «ع» : بایقین باش تانیرومند باشی.

۶ الامام الصادق «ع» : إزالَةُ الجِبالِ أهوَنُ مِن إزالَةِ قلبٍ عن مَوضِعِهِ.[4]

► امام صادق «ع» : ازمیان بردن کوهها آسانتر است ازجا به جا کردن قلبی ازجای آن.

۷ الامام الصادق «ع» : إعمَل عَمَلَ مَن قَد عايَن.[5]

► امام صادق «ع» : همچون کسی به کاربرخیز که با چشم خود دیده است.

---

۱. «نهج البلاغه» /۹۳۵؛ عبده ۲/۵۷.
۲. «تحف العقول» /۲۶۶.
۳. «غُررالحِکم» /۲٤٥.
٤. «تحف العقول» /۲٦۳.
٥. «مشكاة الانوار» /٤٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۸ الامام علي «ع» : على قدرِ الرَّأيِ تَكُونُ العَزيمة.[۱]

◄ امام علی «ع»: همت و کوشش به اندازهٔ رأی (وشناخت) است.

۹ النبي «ص» : مَن يَعرفِ البلاءَ يَصبِرْ عليه، ومَن لا يَعرِفْهُ يُنْكِرْهُ.[۲]

◄ پیامبر «ص»: کسی که بلارا بشناسد برآن شکیبا می شود، وآن که نشناسد یارایی برآن نمی آورد.

۱۰ الامام علي «ع» : لا يَصبِرُ للحقِّ الّا مَن عَرَفَ فَضلَه.[۳]

◄ امام علی «ع»: هیچ کس جزآنکه از برتری حق آگاه باشد، حق را تحمّل نمی کند.

۱۱ الامام علي «ع» : لايَصبِرُ على مُرِّ الحقِّ الّا مَن أيقنَ بحَلاوَةِ عاقِبَتِه.[٤]

◄ امام علی «ع»: برتلخیِ حق کسی شکیبا می شود که به شرینیِ عاقبتِ آن یقین دارد.

۱۲ الامام الصادق «ع» : الصبرُ مِنَ اليَقين.[۵]

◄ امام صادق «ع»: شکیبایی ازیقین پدیدآید.

---

۱. «غُررالحِکم» /۲۱۵.
۲. «بحار» ۸۳/۷۱.
۳. «غُررالحِکم» /۳٤۹.
٤. «غُررالحِکم» /۳۵۳.
۵. «مشكاة الانوار» /۲۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ب ـ چیره شدن بر دشواریها

قـــرآن

١ وما لَنا اَن لانَتَوَكَّلَ على اللّهِ وقَد هَدانا سُبُلَنا؟ وَلَنَصبِرَنَّ على ما آذَيتُمونا، وعلى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المُتَوكِّلون ﴿[1]

◄ چرا ما به خدا توکل نکنیم، با آنکه او راههارا به ما نمود؟ ما برآنیم که برآزارهایی که شما به ما می رسانید شکیبا باشیم؛ ومتوکلان باید برخدا توکل کنند ﴿

٢ قالَ لهُ موسى : هَل اَتَّبِعُك على اَن تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً؟ ﴿ قالَ : اِنَّكَ لَن تَستَطيعَ معيَ صَبراً ﴿ وكَيفَ تَصبِرُ على ما لَم تُحِطْ بِهِ خُبْراً؟ ﴿[2]

◄ موسی به او(خضر) گفت: آیا همراه تو بیایم تاازآن دانش راستینی که به تو داده اند مرا نیز بیاموزی؟ گفت: هرگزنمی توانی بامن شکیبا باشی! تو چگونه می توانی بر چیزی شکیبا باشی که برآن آگاهی نداری؟ ﴿

حـديـث

١ الامام علي «ع» : العِلمُ حِرْزٌ.[3]

◄ امام علی «ع» : علم دژی مستحکم است.

---

١. سورة ابراهيم (١٤) : ١٢.
٢. سورة كهف (١٨) : ٦٨-٦٦
٣. «غررالحِكم» /١٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام علي «ع» : تَدَبَّروا أحوالَ الماضين مِنَ المؤمِنين قَبلَكم، كيفَ كانوا في حالِ التَّمحيصِ والبَلاءِ .. فَانظُروا كيفَ كانوا، حيثُ كانت الأملاءُ مُجتمِعةً، والأهواءُ مُؤتَلِفَة، والقلوبُ مُعْتَدِلَة، وَالأيدي مُتَرادِفةً، والسيوفُ مُتَناصِرةً، والبَصائرُ نافذةً، والعَزائِمُ واحِدةً، أَلَم يَكونوا أرباباً في أقطارِ الأرَضين، ومُلوكاً على رِقابِ العالَمين؟ ..[۱]

◄ امام علی «ع» دراحوال مؤمنان پیشین نیک بیندیشید، تاببینید که ایشان درفتنه و بلا چگونه بوده اند. وخوب توجه کنید که درآن حال که آنان باهم بودند، وآرزوها وخواستها هماهنگی داشت، ودلها برحالت اعتدال بود، ودستها با یکدیگر همکاری می کرد، وشمشیرها به یاری هم برمی خاست، وشناختها و بصیرتها ژرف ودریابنده بود، وآهنگها یک جهت داشت، آیا خداوندگارانِ همهٔ سرزمینها نبودند و برسر جهانیان فرمان نمی راندند؟

ج ـ منتهی شدن به عمل

حدیث

۱ الامام علي «ع» : كمالُ العلمِ العَمَلُ.[۲]

◄ امام علی «ع»: کمالِ علم عمل است.

۲ الامام علي «ع» : ما زَكَى العلمُ بمثلِ العَمَلِ بِهِ.[۳]

---

۱. «نهج البلاغه» /۸۰۲.
۲. «غُررالحِکم» /۲۴۹.
۳. «غُررالحِکم» /۳۰۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع»: هیچ چیز علم را همانند عمل کردن و به کار بستن سرشار و پاک نمی سازد.

۳ الإمام علي «ع»: غايةُ العلمِ حُسنُ العَمل.[1]

◄ امام علی «ع»: نتیجهٔ نهایی علم، کردارنیک است.

۴ الامام علي «ع»: لَن يَصفُوَ العَمَلُ حتى يَصِحَّ العلمُ.[2]

◄ امام علی «ع»: تا علم درست نباشد، عمل پالوده و پاکیزه نمی شود.

۵ الامام الصادق «ع» ـ في قولِ الله عز وجل: «والَّذين يُؤْتُون ما آتَوا وقُلوبُهم وَجِلةٌ أنَّهم إلى رَبِّهم راجعون[3]»، قال: يَعمَلون ما عَمِلوا مِن عَمَلٍ، وهُم يَعلَمون أنَّهم يُثابون عليه.[4]

◄ امام صادق «ع» ـ درتفسیر این آیه: «والَّذينَ يُؤْتُونَ ماآتوا وَقُلوبُهُم وَجِلةٌ أنَّهُم إلى رَبِّهِم راجِعُون ← آن کسان که آنچه وظیفهٔ ایمانی است انجام می‌دهند (و اموالی را که باید بپردازند می‌پردازند)، و باز دلهاشان (از شدّت اهمیّت دادن به تکلیف الهی، و از اینکه مبادا در انجام دادن وظیفه کوتاهی کرده باشند، و اعمالشان پذیرفته نگردد) ترسان است، (چه می‌دانند) که به نزد پروردگار خویش بازخواهند گشت»، گفت: مقصود آن کسانند که اعمال خویش به انجام می‌رسانند، در حالی که آگاهند که پاداش آن اعمال را خواهند یافت (و آن نگرانی و ترس از شدّت ایمان ایشان است).

---

۱. «غُررالحِكَم» /۲۲۲.
۲. «غُررالحِكَم» /۲۵۵.
۳. سورهٔ مومنون (۲۳): ۶۰.
۴. «بحار» ۱۷۷/۷۰ـ از کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

د ـ بیداری اجتماعی

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عليهِ اللَّوابسُ.[۱]

◄ امام صادق «ع»: آنکه نسبت به زمان خود دانا است، گرفتارِ امور اشتباه انگیز و مایهٔ گمراهی نمی شود.

۲ الامام علي «ع»: مَن قَلَّتْ تجرِبَتُهُ خُدِعَ.[۲]

◄ امام علی «ع»: هر که تجربه اش اندک باشد دچار فریب می شود.

هـ ـ آمادگی برای خودسازی (تهذیب نفس)

حدیث

۱ الامام علي «ع»: إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّها الأطماعُ، و تَرتَهِنُها المُنیٰ، وتَستَعلِقُها الخَدائعُ.[۳]

◄ امام علی «ع»: دلهای مردم نادان (و بیشناخت) را آزمندیها برمی انگیزد، وآرزوها به اسارت درمی آورد، و فریبها به بند می کشد.

---

۱. «تحف العقول» /۲۶۱.

۲. «غُررالحِکم» /۲۶۸.

۳. «اصول کافی» ۱/۲۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام علي «ع» : كُلَّما زادَ علمُ الرّجلِ زادَتْ عِنايَتُهُ بِنفسِهِ، و بَذَلَ في رِياضَتِها وصلاحِها جَهدَه.[۱]

▸ امام علی «(ع)» : هرچه دانش شخص افزوده شود، پرداختن وی به خود (وتهذیب نفس خود) افزایش پیدا می کند، وتا آنجا که درتوان دارد درراه ریاضت وتربیت نفس واصلاح خویش می کوشد.

۳ الامام علي «ع» : من كَمُلَ عَقلُه، اسْتَهانَ بِالشَّهَوات.[۲]

▸ امام علی «(ع)» : هرکه خردِ کاملِ دارد، شهوتها وامیال را ناچیزمی شمارد.

۴ الامام علي «ع» : .. العقلُ الكامِلُ قاهِرُ الطَّبعِ السُّوءِ ..[۳]

▸ امام علی «(ع)» : عقلِ کمال یافته (ودارای شناخت وآگاهی)، برطبیعت (خویِ) بد چیره می گردد.

۵ الامام علي «ع» : الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ، والعقلُ حُسامٌ قاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلقِكَ بحلمِك، وقاتِلْ هَواكَ بَعقلِك.[٤]

▸ امام علی «(ع)» : بردباری سرپوشی پوشاننده است، وخردِ (آگاه و باشناخت) شمشیری برنده، پس نقصهای خُلق خودرا بابردباری خود بپوشان، و باخردِ خود باهوای نفس به کارزاربرخیز.

۶ الامام علي «ع» : بالعقل كمالُ النَّفس.[٥]

---

۱. «غُررالحِکم» /۲٤۸.
۲. «غُررالحِکم» /۲۷٤.
۳. «بحار» ٦/۷۸ـاز کتاب «مطالب السّؤول».
٤. «نهج البلاغه» /۱۲۸٥؛ عبده ۲/۲٤٥ .
٥. «غُررالحِکم» /۱٤۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع»: کمالِ نفس از عقل است.

و ـ ادای مقصود

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» ـ قیلَ له: مَا البلاغةُ؟ فقالَ: مَن عَرَفَ شیئاً قَلَّ کلامُهُ فیه؛ وإنَّما سُمِّيَ البلیغُ لِأنَّهُ یَبْلُغُ[۲] حاجتَه بأهَونِ سَعیِه.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ از او پرسیدند که بلاغت چیست؟ گفت: هر کس چیزی را بداند، با کمترین سخن بیان کند. وشخص را ازآن جهت بلیغ (رسا گو) نامند که با کمترین کوشش به نیازخود می رسد ومقصود خویش را ادا می کند.

---

۱. «تحف العقول» / ۲۶۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیستم
شناخت و پیوندهای مردمی

قرآن

۱ .. تَحْسَبُهم جميعاً وقُلوبُهم شتّى، ذلك بأنَّهم قومٌ لايَعقِلون ﴿[۱]

◄ آنان را به هم پیوسته می پنداری درصورتی که دلهاشان پراکنده است؛ واین بدان جهت است که آن مردم خرد خودرا به کارنمی اندازند (وازآگاهیها وشناختها بی بهره اند) ﴿

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. وَالبَصائِرُ نافذةٌ، والعزائمُ واحدةً.[۲]

◄ امام علی «ع» : بصیرتها وشناختها(ی مؤمنان پیروزمند پیشین) ژرف ودریابنده بود، واراده های استوارآنان همه یک جهت داشت.

۲ الامام الرضا «ع» : .. والعلمُ أجمَعُ لِأهلِه مِن الآباء[۳].

۱. سورهٔ حشر (۵۹) : ۱۴.
۲. «نهج البلاغه» /۸۰۲.
۳. «عیون اخبار الرّضا» ۲ /۱۳۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام رضا «ع» : علم (دانایی و شناخت)، دارندگان خود را بهتر از پدران با هم جمع می کند.

ه از این تعالیم و آموزشها که نمونه ای از آنها در اینجا آورده شد به خوبی روشن می گردد که اتحاد آگاهانهٔ مردمان، و حرکتهای هماهنگ سازنده و تکامل بخش اجتماعی و مردمی، همه و همه، در گرو شناخت و آگاهی است. دانایی و آگاهی و بصیرت و شناخت است که مردمان را، به صورتی درست و بادوام، در کنار هم گرد می آورد، و به هدفهای والا می رساند. در این مقوله، برخی از مطالب فصل پیش نیز، به گونه ای می تواند سودمند باشد.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و یکم
شناخت تجربی

قرآن

۱ أفَلَم یَسیروا في الارَضِ، فتَكونَ لَهُم قُلوبٌ يَعقلون بِها، أو آذانٌ يَسمَعون بِها؟..[۱]

◄ آیا در زمین به گردش (وجستجو) نپرداختند، تا صاحبِ دلهایی گردند خردوَر، وصاحبِ گوشهایی حق نیوش...

▫ نمونه هایی ازآیات «قرآن کریم» را دراین باره درفصل پانزدهم این باب ببینید!

حدیث

۱ النبي «ص»: مَن عَمِلَ بما يَعلَمُ، وَرَّثَهُ اللهُ عِلمَ ما لَم يَعلَمْ.[۲]

◄ پیامبر «ص»: هرکس به آنچه می داند عمل کند، خدا علم آنچه را نمی داند بهرهٔ او سازد.

---

۱. سورهٔ حج (۲۲): ٤٦.

۲. «بحار» ۱۲۸/٤۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام علي «ع» : العقلُ غَريزةٌ تَزيدُ بالعلمِ والتَّجارِب.[۱]

◄ امام علی «ع»: عقل استعدادی طبیعی است که با علم و تجربه افزایش پیدا می‌کند.

۳ الامام علي «ع» : العقلُ عقَلان: عقلُ الطَّبعِ، وعقلُ التَّجرِبَة؛ وكِلاهُما يُؤَدّي الى المَنفَعة. والمَوثوقُ بِهِ صاحبُ العقلِ والدّين. ومَن فاتَهُ العقلُ والمُرُوَّة، فَرَأسُ مالِهِ المَعصِية ..[۲]

◄ امام علی «ع» : عقل دو عقل است: عقل طبیعی وعقل تجربی. وهر دو مایهٔ سود است. وتنها کسی مورد اطمینان است که هم عقل داشته باشد وهم دین. وآنکه ازعقل وجوانمردی بی بهره باشد، بیشترین کارش گناه است.

۴ الامام علي «ع» : لَولاَ التَّجارِبُ عَمِيَتِ المَذاهِب.[۳]

◄ امام علی «ع» : اگر آزمایشها وتجربه‌ها نبود راهها پنهان می ماند.

۵ الامام علي «ع» : في التَّجارِبِ علمٌ مُستَأنَف.[٤]

◄ امام علی «ع» : از تجربه دانشی تازه به دست می آید.

۶ الامام الحسين «ع» : طُولُ التجارِبِ زيادةٌ في العَقل.[٥]

◄ امام حسین «ع» : تجربه های طولانی وسیلهٔ افزایش خرد است.

---

۱. «غررالحکم» /۴۰.
۲. «بحار» ۶/۷۸ــ از کتاب «مطالب السؤول».
۳. «ارشاد» /۱۴۳.
٤. «کافی» ۲۲/۸.
۵. «بحار» ۱۲۸/۷۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع» : العَقلُ حِفظُ التَّجارِب.[۱]

◄ امام علی «ع» : عقل، به خاطرسپاریِ تجربه است.[۲]

۸ الامام علي «ع» : العاقِلُ مَن وَعَظَتْهُ التَّجارِب.[۳]

◄ امام علی «ع» : عاقل کسی است که از تجربه پند گیرد.

۹ الامام علي «ع» : التَّجارِبُ لا تَنقَضي.[٤]

◄ امام علی «ع» : تجربه پایان نمی پذیرد.

۱۰ الامام علي «ع» : كُلُّ مَعونةٍ تَحتاجُ الى التَّجارِب.[۵]

◄ امام علی «ع» : هر کمک وامدادی نیازمند تجربه است.

۱۱ الامام علي «ع» : مَن لَم يُجَرِّبِ الأمورَ خُدِعَ.[٦]

◄ امام علی «ع» : هر کس که امور را به تجربه نیازماید فریب می خورد.

۱۲ الامام علي «ع» : .. فَقَد جَرَّبتُم الأمورَ وَضَرَّسْتُموها، و وُعِظْتُم بمَن كانَ قَبلَكم .. ومَن لَم يَنفَعْهُ اللهُ بالبَلاءِ والتَّجارِب، لَم يَنتَفِعْ بشيءٍ مِنَ العِظَة ۷

۱. «نهج البلاغه» /۹۳۱؛ عبده ۲/۵٤
۲. مقصود عقلِ عملی و کسبی است.
۳. «تُحف العُقول» /٦٢.
٤. «غررالحکم» /١٦.
۵. بحار۷۸/۷- از کتاب «مطالبُ السَّؤول».
٦. «ارشاد» /١٤٢.
۷. «نهج البلاغه» /۵۷۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

► امام علی «ع» : شما خود کارها را تجربه کردید وآزمودید، و با یادآوری سرگذشت پیشینیان موعظه شدید... آن کس که از بلا (آزمون) وتجربه پند نگیرد، از هیچ پند واندرزی سودی به چنگ نخواهد آورد.

۱۳ الامام علي «ع» : مِنَ التَّوفيقِ حفظُ التَّجرِبَة. [۱]

► امام علی «ع» : حفظ تجربه (و به کار بستن آن درجای خود) ازموفقیت است.

۱۴ الامام الصادق «ع» : لا يُلْسَعُ العاقلُ مِن جُحْرٍ مَرَّتين. [۲]

► امام صادق «ع» : انسانِ عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

ه یعنی : چون یکبار از امری، چیزی، کاری، کسی، وجایی زیان دید وآن را به تجربه دانست، همواره ازآن دوری می کند، ودو باره ازآن امروآن چیزو... زیان نمی بیند.

۱۵ الامام علي «ع» ـ مِن وصيّةٍ كتبها لابنه الحسن: .. فبادَرْتُكَ بالأدَبِ قَبلَ أن يَقسُوَ قلبُك، ويَشتَغِلَ لُبُّك، لِتَسْتَقْبِلَ بجِدِّ رأيِكَ مِن الأمرِ ما قد كَفاك اهلُ التَّجارِبِ بُغْيَتَهُ وتَجرِبَتَهُ، فتَكونَ قد كُفيتَ مَؤُونَةَ الطَّلَبِ، وعُوفيتَ مِن عِلاجِ التَّجرِبَة، فأتاكَ مِن ذلك ما قد كُنّا نَأتيه .. [۳]

► امام علی «ع» : (پسرم) پیش ازآنکه دلت سخت وعقلت مشغول شود، به ادب کردن توپرداختم، تامجدّانه به کاربرخیزی، وازتجربه هایی که دیگران زحمت آن را کشیده اند بهره مند گردی، وخود ازرنج جستجو

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۸۲.
۲. «اختصاص» / ۲۳۸.
۳. «نهجُ البلاغه» / ۹۱۲؛ عبده ۴۲/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بیاسایی واز پرداختن به تجربهٔ مجدّد معاف شوی؛ وازاین راه حاصل آنچه ماآزمودیم دراختیارتوقرار گیرد.

۱۶ الامام علي «ع» : أيُّها الناس! إنّه قَد بَلَغَ بكم ما قد رَأَيتُم بعدوٍّكم، فَلم يَبقَ منهم الّا آخرُ نَفسٍ، وإنَّ الأمورَ اذا اَقبلَت اعْتُبِرَ آخرُها بأوّلِها.[۱]

◄ امام علی «ع» : ای مردم! به دست شما چیزی برسر دشمن آمد که دیدید، واکنون جزیک نَفَس برای آنان باقی نمانده است؛ و چون کارها پیش آید، آینده و پایانِ هرچیزرا ازروی گذشته وشروع آن توان شناخت.

۱۷ الامام علي «ع» : إنَّ الأمورَ إذا اشْتَبَهَتْ، اعْتُبِرَ آخرُها بأوّلِها.[۲]

◄ امام علی «ع»: هنگامی که کارها و امور وضعیّت نامعلومی پیدا کنند، می‌توان سرانجامِ هریک را از چگونگی اول آن حدس زد.

۱۸ الامام علي «ع» : إستَدِلَّ على ما لَم يَكُنْ بما قد كانَ، فإنَّ الأمورَ أشباهٌ.[۳]

◄ امام علی «ع» : آنچه را نشده است برآنچه شده قیاس کن، که کارها وامور همانندیکدیگراست.

۱۹ الامام علي «ع» : .. إنَّ مَن صَرَّحَتْ لَهُ العِبَرُ عمّا بينَ يَدَيْهِ مِنَ المَثُلات، حَجَزَتْهُ التَّقوىٰ عن تَقَحُّمِ الشُّبُهات..[۴]

◄ امام علی «ع»: هرکس با چشم عبرت‌بین درعقوبتهایی که پیشینیان

۱. «بحار» ۸/۵۲۰ (ازچاپ کمپانی).
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۱۸.
۳. «نهج البلاغه» /۹۳۵.
٤. «نهج البلاغه» /٦٦؛ عبده ۱/۵۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

دیده‌اند بنگرد، به مدد تقوی دست از هر کار شبهه‌ناک (و ناسالم) بازدارد.

۲۰ الامام علي «ع»: في تَقَلُّبِ الأحوالِ عِلمُ جَواهرِ الرِّجال.[۱]

◄ امام علی «ع»: به هنگام زیر و رو شدن اوضاع و دگرگونی روزگار، مردان شناخته می‌شوند.

۱. «نهج البلاغه»/۱۱۸۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و دوم

پیوستگیِ شناخت وایمان

قرآن

۱ لکِنِ الرّاسِخونَ في العلمِ مِنهم والمُؤمِنونَ، يُؤمِنونَ بما أُنزِلَ اليكَ وما أُنزِلَ مِن قَبلِك، وَالمُقيمينَ الصَّلاةَ، والمُؤتُونَ الزّكاة، والمُؤمِنونَ باللّهِ واليومِ الآخِرِ، اولئك سَنُؤْتيهم اَجراً عظيماً ●[1]

◄ لیکن استواران دردانش ازایشان ومؤمنان، به آنچه برتوو پیش ازتو فروفرستاده شده است ایمان دارند؛ و بر پادارندگانِ نماز، ودهندگانِ زکات، ومؤمنانِ به خدا وروزدیگررا به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد ○

۲ وَيَرَى الّذين اوُتوا العِلم، الّذي أُنزِلَ اليكَ مِن رَبِّكَ هُوَ الحَقَّ، ويَهدي إلى صراطِ العزيزِ الحميد ●[2]

◄ کسانی که به ایشان علم ارزانی شده، همین قرآن را که برتوفرود آمده است حق می دانند، که به راه خدای عزیزحمید رهنمونی می کند ○

۳ وَلِيَعلَمَ الّذين أُوتوا العِلمَ، اَنّه الحَقُّ مِن رَبِّكَ، فَيُؤمِنوا به فَتُخْبِتَ لَه قُلوبُهم،

---

۱. سورهٔ نسا (۴): ۱۶۲.

۲. سورهٔ سبأ (۳۴): ۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وإنَّ اللّهَ لهادِ الّذین آمَنوا الی صراطٍ مستقیم ه [1]

► (خداوند القاآت شیطانی را محوونابود می کند) تا کسانی که علم به ایشان ارزانی گشته است (واهل دانایی وشناخت شده اند) بدانند که قرآن حق است و درست، فرود آمده ازسوی پروردگار، پس درایمان خویش به آن هرچه استوارتر گردند، ودلهاشان (از آن ایمان استوار که یابند) پذیرا و خاضع گردد؛ وخدا خود راهبرِ دینباوران است به راه راست ه

۴ شَهِدَ اللّهُ اَنَّهُ لا اِلَهَ الاّ هُوَ، والملائکةُ واُولوا العِلمِ، قائِماً بالقِسطِ. لا اِلَهَ الاّ هوَ العزیزُ الحکیم ه [2]

► خدا گواهی داد که معبودی جزاو نیست، وملائکه ودارندگان علم نیز چنین گواهی دادند؛ خدای بر پادارندهٔ داد است، وجزاو خدایی نیست، او که غالب وحکیم است ه

۵ هذا بَصائرُ للنّاسِ وهُدًی ورحمةٌ لقومٍ یوقِنون ه [3]

► اینها بصیرتهایی است برای مردمان، ورهنمونی ورحمت است برای گروهی که به یقین باوربدارند ه

۶ ولقد جِئناهم بکتابٍ فَصَّلْناه علی علمٍ، هُدًی ورحمةً لقومٍ یُؤمِنون ه [4]

► برای ایشان کتابی آوردیم، و باآگاهی آن را تفصیل دادیم، که رهنمونی ورحمت برای گروه مؤمنان است ه

---

۱. سورهٔ حج (۲۲) : ۵۴.
۲. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۸.
۳. سورهٔ جاثیه (۴۵) : ۲۰.
۴. سورهٔ اعراف (۷) : ۵۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ فإنّك لاتُسمِعُ المَوتىٰ ولاتُسمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ، إذا وَلَّوا مُدبِرين * وما أنتَ بهادِ العُمْيِ عن ضَلالَتِهم، إنْ تُسمِعُ إلّا مَن يُؤمِنُ بآياتِنا فهُم مُسلِمون *[1]

◄ تو به این مردگان نمی توانی شنواند (ومردم دلمرده را نمی توانی حق نیوش ساخت)، همچنین نخواهی توانست دعوت خویش را به گوش این کران ـ هنگامی که روی ازتوبگردانند ـ فرو کرد * وتوراهنمای کوردلان، ازاین گمراهی که بدان دچارند نیستی؛ سخن حق را تنها به گوش کسانی توانی رسانید که به آیات ما ایمان آورند، ومسلمان اینانند *

۸ أفَأنتَ تُسمِعُ الصُّمَّ أوتَهدِي العُمْيَ ومَن كانَ في ضَلالٍ مُبين؟ *[2]

◄ آیا تو به این کران توانی شنواند، یااین کوران را وکسانی را که درگمراهیی آشکارغرقند توانی راه نمود؟ *

۹ ومِنهم مَن يَستَمِعونَ إليكَ، أفَأنتَ تُسمِعُ الصُّمَّ ولَوكانوا لايَعقِلون؟ * ومِنهم مَن يَنظُرُ اليكَ، أفَأنتَ تَهدِي العُمْيَ ولَو كانوا لايُبصِرون؟ *[3]

◄ بعضی ازایشان به تو گوش فرا می دارند؛ اما آیا به گوشِ کرانی که خردِ خودرا به کار نمی اندازند توانی رساند؟ * برخی به تومی نگرند؛ اما آیا توبه چشمْ بستگانی که هیچ سوی را نمی بینند توانی راه نشان داد؟ *

حديث

۱ النبي «ص»: إنّما يُدرَكُ الخيرُ كلُّهُ بالعَقل، ولا دينَ لِمَن لا عقلَ لَهُ.[4]

---

۱. سورهٔ روم (۳۰): ۵۳-۵۲.
۲. سورهٔ زُخرُف (۴۳): ۴۰.
۳. سورهٔ یونس (۱۰): ۴۳-۴۲.
۴. «تُحف العُقول» / ۴۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

► پیامبر «ص» : باعقل به خوبیها همه می توان دست یافت؛ وآن را که عقل نباشد دین نیست.

۲ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! إنَّ لِلّه على الناسِ حُجَّتَين: حُجّةً ظاهرةً وحجّةً باطنةً؛ فأما الظاهِرةُ، فالرُّسُلُ والأنبياءُ والأئِمةُ ـ عليهمُ السّلام ـ وامّا الباطِنةُ فالعُقول.[1]

► امام کاظم «ع» : ای هشام! خدارا برمردمان دوحجت است: حجتی آشکار وحجتی پنهان. حجت آشکار پیامبران وفرستادگان وامامانند ـ علیهمُ السَّلام ـ وحجت پنهان عقلهای مردمان است.

۳ الامام علي «ع» : مِلاكُ الايمان، حُسنُ الايقان.[2]

► امام علی «ع» : ملاکِ ایمان، نیکباوری و یقین است.

۴ الامام الصادق «ع» : مَن كانَ عاقِلاً، كانَ لَهُ دينٌ ..[3]

► امام صادق «ع» : هرکه خردمند باشد، دیندار باشد.

۵ الامام علي «ع» : .. بالايمان يُعمَرُ العِلمُ.[4]

► امام علی «ع» : علم ودانایی باایمان واعتقاد آباد می گردد(و به انسان فایده می رساند).

---

۱. «اصول کافی» ۱۶/۱.
۲. «غررالحکم» /۳۱۵.
۳. «اصول کافی» ۱۱/۱.
٤. «نہج البلاغه» /٤٨٨؛ عبده ۳۰۲/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام الصادق «ع» ـ في حديثٍ طويل: إنَّ أوّلَ الأمورِ ومبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَها التّي لا يُنْتَفَعُ بشيءٍ إلاّ بِهِ، العقلُ، الذي جَعَلَهُ الله زينةً لخلقِه ونوراً لهم؛ فبالعقلِ عَرَفَ العِبادُ خالقَهم، وأنَّهم مَخلوقون، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهم وأنَّهمُ المُدَبَّرون،وأنَّهُ الباقي وهمُ الفانون؛ وإسْتَدَلّوا بعُقولِهم على ما رَأوا مِن خَلقِه، ومِن سمائِه وأرضِه، وشمسِه و قمرِه، وليلِه ونَهارِه، وبأنَّ لَهُ ولَهم خالِقاً ومُدبِّراً لم يَزَلْ ولا يَزولُ. وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ، وأنَّ الظُلْمَةَ في الجَهلِ، وأنَّ النّورَ في العِلمِ؛ فهذا ما دَلَّهم عليه العقلُ.

قيلَ لَه: فَهَل يَكتَفي العِبادُ بالعقلِ دونَ غيرِه؟ قال: إنَّ العاقلَ، لدلالةِ عقلِهِ الذي جَعَلَهُ الله قَوامَهُ وزينَتَهُ وهدايَتَه، عَلِمَ أنَّ الله هُو الحَقُّ، وأنَّهُ هُوَ رَبُّه. وعَلِمَ أنَّ لِخالقِه مَحَبَّةً، وأنّ له كَراهِيَةً، وأنَّ له طاعةً، وأنَّ لَهُ معصيةً، فلم يَجِدْ عَقْلَه يَدُلُّهُ على ذلك، وَعَلِمَ أنَّهُ لا يُوصَلُ اليهِ إلاّ بِالْعِلمِ وطَلَبِه، وأنَّه لا يَنتفِعُ بعَقلِه إن لَم يُصِبْ ذلكَ بعلمِه. فوَجَبَ على العاقِلِ طَلَبُ العِلم والأدَبِ، الذي لا قَوامَ لَهُ إلاّ بِه.[۱]

◄ امام صادق«ع» : اول كارها وخاستگاه وقوت وآبادانی آنها ـ كه جزبه وسيلهٔ آن سودمند نمی شوند ـ عقل است، كه خدا آن را آرايشی ونوری برای مردمان قرار داده است. بندگان باعقل آفريدگارخودرا می شناسند ومی دانند كه خود آفريده اند، وتدبير كار ايشان بااو است... و به عقلهای خود ازآنچه درآفرينش او وآسمان وزمين و خورشيد وماه وروزوشب می بينند، استدلال می كنند كه خودشان واينهمهٔ ديگر، آفريدگارومدبّری دارند كه پيوسته بوده است و پيوسته خواهد بود. و به عقل نيک و بد را ازيكديگربازمی شناسند، ودرمی يابند كه تاريكی درنادانی است وروشنی دردانايی؛ اينهمه از دلالت عقل برای ايشان معلوم می شود.

پرسيده شد: آيابندگان را عقل بسنده است و به چيزی ديگرنيازندارند؟

---

۱. «اصول كافی» ۱/۲۹.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب

گفت: عاقل، به راهنمایی عقل خویش ـ که خدا آن را مایهٔ استواری و زینت وهدایت او قرارداده است ـ می داند که خدا حق است و پروردگار او است. ومی داند که آفریدگار کارهایی را می پسندد و کارهایی را نه، ومی فهمد که می توان فرمان اورا برد یا به نافرمانی او برخاست. واین رانیز درمی یابد که عقل وی نمی تواند جزئیات دین را برای او روشن سازد، وجز از راه علم وآموختن نمی تواند به آگاهیهای لازم دراین باره برسد؛ همچنین درمی یابد که اگر از راه علم به مقصود نرسد، ازعقل به تنهایی سودی به دست نتواند آورد. **این است که طلب علم وفرهنگ برانسان خردمند واجب است. وقوام شخصیت انسانی به علم وفرهنگ است.**

٧ الامام علي «ع»: العَقلُ رَسولُ الحَقّ.[١]

◄ **امام علی «ع»: عقل فرستادهٔ حق است.**

٨ الامام الحسين «ع»: .. لا يَكمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقّ.[٢]

◄ **امام حسین «ع»: عقل، جزبا پیروی ازحق، به کمال نمی رسد.**

٩ الامام الكاظم «ع»: .. تَواضَعْ لِلحَقِّ تَكُنْ أعقَلَ النّاس.[٣]

◄ **امام کاظم «ع»: دربرابرِحق فروتنی کن، تا عاقلترین مردمان باشی.**

١٠ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! إنَّهُ لم يَخَفِ اللهَ مَن لَم يَعقِل عَنِ الله. ومَن لَم يَعقِلْ عَنِ اللهِ لَم يَعقِدْ قلبَه على مَعرِفةٍ ثابتةٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حقيقتَها في قلبِه.[٤]

---

١. «غررالحکم» ١٥/.
٢. «بحار» ١٢٧/٧٨.
٣. «اصول کافی» ١٦/١.
٤. «اصول کافی» ١٨/١.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

► امام کاظم «ع»: ای هِشام! هر کس از (فرستادگانِ) خدا (دین و راه دینداری و دینباوری را) فرا نگرفت (چنانکه باید به شناخت خدا نرسید و) از خدا نترسید. و هر کس از خدا (و اولیای خدا) نیاموخت، به معرفتی بی تزلزل، که آن را لمس کند و جان او را فرا گیرد، دست نیافت.

۱۱ الامام علي «ع»: طَلَبُ العلمِ أفضَلُ مِنَ العِبادَة، قالَ اللهُ عزَّ وجلَّ: «إنَّما يَخشَى اللهَ مِن عبادِهِ العُلماءُ[۱]»..[۲]

► امام علی «ع»: طلب کردن علم از عبادت برتر است؛ چنانکه خدای بزرگ گفته است: «اِنَّما يَخشَى اللّهَ مِن عبادِهِ العلماءُ ــ تنها بندگان عالم خدا از خدا می ترسند».

۱۲ الامام علي «ع»: اصلُ الايمانِ العِلمُ.[۳]

► امام علی «ع»: ریشهٔ ایمان علم است.

۱۳ الامام علي «ع»: .. فَخَرَجَ مِن صِفَةِ العَمىٰ، ومُشارَكَةِ أَهلِ الهَوىٰ. وصَارَ مِن مَفاتيحِ أَبوابِ الهُدىٰ، ومَغاليقِ أبوابَ الرَّدىٰ، قد أَبصَرَ طريقه، وسَلَكَ سَبيلَه، وعَرَفَ مَنارَه، وقَطَعَ غِمَاره، وَاسْتَمسَكَ مِنَ العُرىٰ بِأَوثَقِها، ومِنَ الحِبالِ بأَمْتَنِها؛ فَهُوَ مِنَ اليَقينِ على مِثلِ ضَوءِ الشَّمس، قد نَصَبَ نفسَه لِلّه سُبحانَه في أَرفَعِ الأمورِ، مِن إصدارِ كلِّ واردٍ عليه، وتَصييرِ كُلِّ فرعٍ الى أَصلِه، مِصباحُ ظُلُماتٍ، كشّافُ عَشَواتٍ، مفتاحُ مُبهَماتٍ، دَفّاعُ مُعضِلاتٍ، دليلُ فَلَواتٍ، يَقولُ فَيُفْهِمُ، ويَسكُتُ فَيَسْلَمُ، قَد أخلَصَ لِلّه فَاسْتَخْلَصَهُ ..[۴]

---

۱. سورهٔ فاطر (۳۵): ۲۸.
۲ و ۳. «بحار» ۶۹/۸۱ـ۸۰.
۴. «نهج البلاغه» / ۲۱۰؛ عبده ۱/۱۶۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : اینگونه کس[1] از کوردلی رسته، واز همگامی با هواپرستان جسته است، وخود کلیدِ درِهدایت وقفلی بر درِسقوط وتباهی گشته است. راه خویشتن به خوبی یافته وآن را پیموده، ومشعلی فروغ بخش به چنگ آورده و در پرتو آن از راههای سردرهم وظلمانی گذشته است. اوبه استوارترین دستاویزها رسیده و به محکمترین رسنها درآویخته است. یقین او مانند کسی است که نورخورشید رامی بیند. کسی که خود را اینچنین ساخته باشد، تن به طاعت خدای سبحان می سپارد ودست به کارهای بزرگ می یازد : هر وظیفه ای پیش آید آن را درست به انجام می رساند، وهرفرعی (وامری) را منطبق بااصل (دینی) آن مُجری می دارد. اوچراغ تاریکیها است، وروشنگرپوشیده ها، وکلیدِ ابهامها، وحلاّلِ مشکلها، وراهنمای بیابانها. چون سخن گوید حقیقت را بفهماند، وچون ساکت باشد سلامت ماند. اوبرای خدا به اخلاص کوشیده است وخدای اورا از مخلصان قرار داده است...

۱۴ الامام الصادق «ع» : حُجَّةُ الله على العِباد، النَّبيّ. و الحجَّةُ فيما بينَ العبادِ وبينَ الله، العقلُ.[2]

◄ امام صادق«ع» : پیامبر حجتِ (ظاهری) خدا برمردمان است. وحجتِ (باطنی) میان بندگان وخدا عقل است.

۱۵ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! ما بَعَثَ أنبياءَهُ ورُسُلَهُ الى عبادِه، إلاّ لِيَعْقِلوا عنِ الله. فَأَحسَنُهُمُ اسْتِجابةً أَحسَنُهم معرفةً، وَأَعلَمُهم بأمر الله أحسَنُهم عقلاً، وأكمَلُهم عقلاً أرفَعهُم درجةً في الدّنيا والآخِرَة.[3]

۱. یعنی: انسان معتقد با شناخت و آگاه.
۲. «اصول کافی» ۱/ ۲۵.
۳. «اصول کافی» ۱/ ۱۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام کاظم«ع» : ای هشام! خداوند پیامبران و فرستادگانِ خودرا به نزد بندگان ازآن جهت فرستاد تا حقایق را از طریق خدا بیاموزند (وشناختی الاهی پیدا کنند). این است که هرکس، از پیامبران پذیرشی نیکوتر داشته باشد، به معرفت وشناختی بهتر دست یافته است. وهرکس از کار خدا آگاهتر گردد ازخردی نیکوتر برخوردار است. وآنان را که عقلی تمامتر باشد، دردنیا وآخرت درجه ای بالا تر باشد.

۱۶ الامام الصادق «ع» : العَقلُ دلیلُ المؤمِن.[۱]

◄ امام صادق«ع» : عقل راهنمای مؤمن است.

۱. «اصول کافی» ۱/۲۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و سوّم

پیوستگیِ شناخت و عمل

قرآن

۱ أَتَأْمُرونَ النّاسَ بالبِرِّ، وَتَنسَون أنفُسَکم، وانتُم تَتلُونَ الکتابَ، افَلاتَعقِلون؟ *[1]

◄ آیا، با آنکه کتاب خدارا می خوانید، مردمان را به نیکی فرمان می دهید وخودرا فراموش می کنید؟ مگر عقل ندارید؟ *

۲ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حتی یأتِیَكَ الیَقین *[2]

◄ پروردگارخویش را بپرست تابه یقین رسی *

حدیث

۱ النبي «ص» : نَعوذُ بالله مِن علمٍ لا یَنفَعُ، وهُوَ العلمُ الّذي یُضادُّ العَمَلَ بالاخلاص. وَاعْلَم أنَّ قلیلَ العلمِ یَحتاجُ الی کثیرِ العَمَل، لِأنَّ عِلمَ ساعةٍ یُلْزِمُ صاحِبَه استعمالَه طولَ عمرِه.[3]

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۴۴.

۲. سورهٔ حِجر (۱۵) : ۹۹.

۳. «بحار» ۲/۳۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ پیامبر «ص» : پناه می بریم به خدا از علمی که سود نداشته باشد. و آن علمی است که با عمل خالصانه همراه نیست. و بدان که اندکی از علم نیازمند عملِ فراوان است، زیرا علمی که انسان در یک ساعت می آموزد، او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر، ملتزم می کند.

۲ الامام علي «ع» : كَفى بالعالمِ جَهلاً أن يُنافِيَ علمُه عَمَلَهُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : دلیل جهالتِ عالم، این است که به علم خود عمل نکند.

۳ الامام علي «ع» : تَعَلَّموا ما شِئتُم أن تعمَلوا، فَلَن يَنفَعَكُمُ اللهُ بالعِلمِ حتى تَعمَلوا بِه، لِأنَّ العُلماءَ هِمَّتُهمُ الرِّعاية، والسُّفهاءَ هِمَّتُهمُ الرِّواية.[۲]

◄ امام علی «ع» : فقط آنچه را می خواهید عمل کنید یاد بگیرید، زیرا که خداوند از علم، جز از طریق عمل کردن به آن، سودی به شما نمی رساند. و همواره دانشمندان راستین در فکر عمل کردن به علمند، و دانشمندنمایانِ سفیه در فکر یاد گرفتن و نقل علم.

۴ الامام الباقر «ع» : لا يُقبَلُ عَمَلٌ إلاّ بمعرفةٍ، ولا معرفةَ إلاّ بعَمَلٍ ؛ ومَن عَرَفَ دَلَّتْهُ معرِفَتُهُ على العَمَل، ومنَ لَم يَعرِفْ فَلا عَمَلَ لَهُ.[۳]

◄ امام باقر «ع» : عمل جز با معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و معرفت و شناختی پدید نمی آید جز با عمل. و هر که معرفت و دانش پیدا کند همین معرفت او را به عمل دلالت می کند، و هر که به معرفت و شناختی نرسد عملی نخواهد داشت.

---

۱. «غرر الحکم»/ ۲۴۳.
۲. «عُدّة الدّاعی» /۶۸.
۳. «تُحَف العُقُول» /۲۱۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام الصادق «ع» : العامِلُ على غيرِ بصيرةٍ، كالسّائرِ على غيرِ الطّريق، لا يَزيدُهُ سرعةُ السّيرِ إلاّ بُعداً.[۱]

► امام صادق«ع» : کسی که بدون بصیرت وبینش عمل کند، همچون کسی است که جزبرراه پیش می رود، یعنی که هرچه برتندی وحرکت خود بیفزاید ازمقصد دورترمی شود.

۶ الامام السجاد «ع» : مكتوبٌ في الانجيل: لا تَطلبُوا عِلمَ ما لا تَعمَلون، ولَما عَمِلتُم بما عَلِمتُم، فَإنَّ العِلمَ إذا لَم يُعْمَلْ بِهِ لَم يَزْدَدْ مِنَ اللهِ إلاّ بُعداً.[۲]

► امام سجاد«ع» : درانجیل نوشته است: درجستجوی دانستن چیزی که به آن عمل نمی کنید برنیایید، درحالی که هنوزبه آنچه تا کنون دانسته اید عمل نکرده اید؛ چه علم، درآن صورت که به آن عمل نشود، بردوری ازخدا می افزاید.

۷ عیسی المسیح «ع»: بِحَقٍّ أقولُ لكم: إنَّ شَرَّ النّاسِ لَرَجُلٌ عالِمٌ آثَرَ دنياهُ على علمِه، فأَحَبَّها وطَلَبَها وجَهَدَ عليها، حتى لَوِ اسْتَطاعَ أن يَجعَلَ النّاسَ في حيرةٍ لَفَعَلَ. وماذا يُغني عنِ الأعمىٰ سِعَةُ نورِ الشّمس وهو لا يُبصِرُها؟ كذلك لا يُغني عنِ العالِمِ علمُه اذا هُوَ لم يَعمَلْ به .. فَاحْتَفِظوا مِنَ العُلماءِ الكَذَبَةِ الّذين عليهم ثِيابُ الصُّوف، مُنَكِّسوا رُؤوسِهم إلى الأرض، يُزَوِّرون بِهِ الخَطايا، يَرمُقون مِن تحتِ حَواجِبِهم، كما تَرمُقُ الذِّئابُ، وقولُهم يُخالِفُ فِعلَهم.[۳]

► عیسای مسیح«ع» : به حق به شما می گویم که بدترین مردمان مرد عالمی

---

۱. «اصول کافی» ۴۳/۱.
۲. «بحار» ۲۸/۲ـ از «تفسیر» علی بن ابراهیم.
۳. «تُحَفُ العُقُول» /۳۷۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

است که دنیای خود را بر دانش خویش ترجیح می نهد، وآن را دوست می دارد ودرطلب آن تلاش می کند، وحتی اگر بتواند که مردمان را درحیرت و سرگردانی قرار دهد چنین می کند. فراوانیِ نورخورشید برای شخص کوری که از دیدنِ آن ناتوان است چه سود دارد؟ و چنین است علم شخص عالمی که به آن عمل نکند... بنابراین ازعلمای در وغین خودرا دور نگاه دارید، همانان که جامهٔ پشمین می پوشند، وسرهای خود را به جانب زمین فرو می افکنند، و ازاین راه گناهان خود را می پوشانند، و همچون گرگ، زیر چشمی این سوی وآن سوی را می پایند؛ و گفتارشان مخالف کردارشان است.

۸ الامام علي «ع» : المؤمِنُ يَرغَبُ فيما يَبقىٰ، ويَزهَدُ فيما يَفنىٰ؛ يَمزُجُ الحِلمَ بالعلمِ، والعلمَ بالعمَلِ..[۱]

◄ امام علی «ع» : مؤمن خواستار چیزی است که باقی می ماند، وازآنچه نابود می شود دامن فرومی چیند، بردباری را با علم می آمیزد وعلم را با عمل.

۹ الامام العسكري «ع» : لا يعرِفُ النِّعمَةَ إلاّ الشّاكِرُ، ولا يَشكُرُ النّعمَةَ إلاّ العارِفُ.[۲]

◄ امام حسن عسکری «ع» : نعمت را جز کسی که سپاس گزارد نشناسد، وآن را جز کسی که شناسد سپاس نگزارد.

۱۰ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائه، عن رسولِ الله «ص» : مَن عَمِلَ على غيرِ علمٍ، كانَ ما يُفسِدُهُ اكثرَ مِمّا يُصلِحُ.[۳]

---

۱. «بحار» ۲۶/۷۸ ـ ازکتاب «مطالبُ السّؤول».
۲. «بحار» ۳۷۸/۷۸.
۳. «تُحَفُ العُقُول» /۳۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام صادق«ع» ـ از پدرانش، از پیامبر اکرم: آنکه بدون علم به عمل برخیزد، بیش از آنکه اصلاح کند سبب تباهی می شود.

۱۱ الامام علي «ع»: .. فَالناظِرُ بالقَلبِ، العاملُ بالبَصَرِ، يكونُ مُبتَدأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعلَمَ: أَعَمَلُهُ عليه أم لَهُ؟ فإن كانَ لَهُ مَضىٰ فيهِ، وَإن كانَ عليهِ وَقَفَ عَنهُ. فإنَّ العامِلَ بغيرِ علمٍ كالسّائرِ على غيرِ طريقٍ، فلا يَزيدُه بُعدُه عن الطَّريقِ الواضِحِ إلّا بُعداً مِن حاجتِه. والعامِلُ بالعلمِ كالسّائرِ على الطَّريقِ الواضِحِ. فَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ: أسائِرٌ هُوَ أم راجِعٌ.[1]

◄ امام علی«ع»: انسانِ بینادلِ آگاه، کار خویش را از آنجا آغاز می کند که بداند آیا عمل او به سود وی است یا به زیان وی، تا اگر به سود وی بود پیش رود، و اگر به زیان او بود بازایستد، زیرا که عمل کنندهٔ بدون علم همچون کسی است که جز بر راه پیش می رود، یعنی هر چه از راه روشن دورتر شود از مقصود خود دورتر خواهد شد. و آنکه با علم عمل کند همچون کسی است که بر راهِ روشن حرکت می کند. بنابراین، انسانِ بینا باید بنگرد که آیا به پیش می رود یا به پس باز می گردد.[۵]

۱۲ الامام الصادق «ع»: مَن هَجَمَ على امرٍ بغيرِ علمٍ، جَدَعَ أنفَ نَفسِهِ.[۲]

◄ امام صادق«ع»: هر کس نادانسته به کاری اقدام کند، همچون کسی است که بینی خویش را بریده (و خود خود را به سختی و مشقت درافکنده) است.

۱۳ الامام الصادق «ع»: من خافَ العاقبةَ تَثَبَّتَ فيما لا يَعلَمُ.[۳]

◄ امام صادق«ع»: هر که از عاقبت بیمناک باشد، درمورد آنچه نمی داند درنگ می کند.

---

۱. «نهج البلاغه» / ۴۸۱ـ۴۸۰.

۲ و ۳. «تُحَفُ العُقول» / ۲۶۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۴ الامام علي «ع» : عَشرةٌ يَفتِنونَ أنفُسَهم وغيرَهم .. وعالمٌ غيرُ مُريدٍ لِلصَّلاح ، ومُريدٌ لِلصَّلاحِ وليسَ بعالِمٍ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : ده کسند که خود و دیگران را می فریبند... عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد، و اصلاح طلبی که عالم و آگاه نباشد.

۱۵ الامام علي «ع» : لا يُرَى الجاهِلُ الاّ مُفرِطاً او مُفَرِّطاً.[۲]

◄ امام علی «ع» : جاهل را نبینی جز اینکه یا افراط می کند یا تفریط.

۱۶ النبي «ص» : يا ابنَ مسعود! اذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَلْ بعلمٍ وعقلٍ. وايّاكَ وَأن تعمَلَ عَمَلاً بغيرِ تَدَبُّرٍ وعلمٍ ! فَإنّه ـ جلَّ جلالُهُ ـ يَقول: «ولا تَكونوا كَالتي نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعدِ قُوَّةٍ أنكاثاً[۳]».[۴]

◄ پیامبر «ص» : ای ابن مسعود! هرگاه به کاری دست می بری، با علم و عقل دست بر. از آن بپرهیز که بدون دانستن و اندیشیدن دست به کاری بزنی؛ خدای بزرگ می گوید: «وَلا تَكُونُوا كَالَّتي نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعدِ قُوَّة أَنْكاثاً ـ چون آن زن نباشید که پشم رشتهٔ خویش را پس از تابیدن بازگشاد و پاره پاره کرد».

۱۷ الامام علي «ع» : اَوضَعُ العلمِ ما وَقَفَ على اللِّسان، واَرفَعُهُ ما ظَهَرَ في الجوارحِ والاركان.[۵]

---

۱. «خصال» ۲/ ۴۳۷.
۲. «نهج البلاغه»/ ۱۱۱۶.
۳. سورهٔ نحل (۱۶): ۹۲.
۴. «مکارم الاخلاق» / ۵۳۸.
۵. «نهج البلاغه» / ۱۱۲۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : پست ترین علم آن است که بر زبان بماند (و به کار بسته نشود)، و برترین علم آنکه در اندامها وارکان بدن آشکار شود(و به عمل درآید).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و چهارم

ارزشگذاری عمل با شناخت

حدیث

۱ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! قليلُ العمل مِن العالِم مقبولٌ مُضاعَفٌ، وكثيرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهوىٰ والجَهل مَردودٌ.[۱]

◄ امام کاظم «ع» : ای هِشام! عمل اندک ازعالم دو چندان پذیرفته است، وعمل فراوان از پیروان هوی ونادانی ناپذیرفته می ماند.

۲ الامام علي «ع» : سَكِّنوا في أنفُسِكم معرفةَ ما تَعبُدون، حتى يَنفَعَكُم ما تُحَرِّكونَ مِنَ الجَوارِحِ بِعبادَةِ مَن تَعرِفون.[۲]

◄ امام علی «ع» : شناختِ آن را که می پرستید درجان خود جایگزین سازید، تا حرکاتی را که به نام پرستش و عبادت انجام می دهید، دربرابر معبودی شناخته باشد وبرای شما سودمند گردد.

۳ الامام علي «ع» ـ قد سَمِعَ رجلاً مِن الحَرورِيّة يَتَهَجَّدُ ويَقرَأُ، فقالَ: نومٌ على يقينٍ خيرٌ مِن صلاةٍ في شكٍّ.[۳]

۱. «اصول کافی» ۱/۱۷.
۲. «تُحَفُ العُقُول» /۱۶۰.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۳۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» ـ شنید که مردی از حَروریان (خوارج) به عبادت وخواندن قرآن و شب زنده داری پرداخته است، گفت: خواب بایقین بهتراست ازنماز باشک.

۴ الامام الصادق «ع» : اِعْلَمْ أنَّ العَمَلَ الدّائِمَ القليلَ على اليَقين، أفضلُ عندَ اللهِ مِنَ العَمَلِ الكثيرِ على غيرِ يقينٍ ..[۱]

◄ امام صادق«ع» : بدان که عمل پیوستهٔ اندکِ همراهِ بایقین، درنزد خدا، برعملِ فراوانِ بدون یقین فضیلت دارد.

۵ الامام الصادق «ع» ـ قال سليمانُ الدّيلمي: قلتُ لِأبي عبدِالله الصّادق «ع» : فلانٌ مِن عِبادتِهِ ودينِهِ وفضلِه. فقالَ: كيفَ عقلُهُ؟ قلتُ: لا أدري. فقالَ: إنَّ الثّوابَ على قَدرِ العَقل.[۲]

◄ امام صادق«ع» ـ راوی حدیث گوید: نزد امام جعفرصادق ازعبادت ودین و فضلِ کسی سخن گفتم، پرسید: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی دانم، گفت: پاداش به اندازهٔ عقل است.

۶ النبي «ص» ـ زيدُبن علي، عن آبائِه «ع»: قالَ رسولُ الله: «رَكعتَانِ خَفيفَتانِ في [الـ] ـتَّفكُّر، خيرٌ مِن قيامِ ليلةٍ».[۳]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت زید بن علی، ازپدرانش، ازپیامبراکرم : دورکعت سبک باتفکر (وشناخت وتوجه)، بهتراست ازنمازخواندن یک شب تمام.

---

۱. «تُحَفُ العُقُول» /۲٦٤.
۲. «اصول کافی» ۱۲/۱.
۳. «ثوابُ الاعمال» /٦٨.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ الامام علي «ع» : المُتَعَبِّدُ بغير علمٍ كحِمارِ الطّاحونَة، يَدورُ و لا يَبْرَحُ من مكانِهِ.[۱]

◄ امام علی «ع» : عبادتگر بی علم، همچون خرآسیاب است، که همواره در یکجا می چرخد و گامی پیش نمی رود.

۸ النبي «ص» : إنَّ العبدَ لَيُصلّي الصّلاةَ لا يُكتَبُ له سُدسُها ولا عُشرُها، وانّما يُكتَبُ للعَبدِ مِن صلاتِه ما عَقَلَ مِنها.[۲]

◄ پیامبر «ص» : انسان نمازمی گزارد، درحالی که شش یک بلکه ده یک آن را هم برای او نمی نویسند؛ برای انسان ازنماز همان مقداررا که ازروی توجه وتعقل خوانده باشد می نویسند.

---

۱. «غررالحکم» /۵۳؛ «اختصاص» /۲۳۸.
۲. «بحار» ۲۴۹/۸۴ ـ ازکتاب «عَوالی اللّئالی».

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و پنجم

راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت

أ- فراهم آوردن زمینهٔ مساعد

قرآن

۱ وَاضرِب لهُم مثلاً، اَصحابَ القريةِ، اذا جاءَ هَاالمُرسَلون ◌ اِذاَرْسَلْنا اليهمُ
اثْنَين،فكذَّبوهما، فعَزَّزْنا بثالثٍ، فقالوا : اِنّا اليكم مُرسَلون ◌ قالوا : ما انتُم
الاّ بَشرٌ مثلُنا وما اَنزَلَ الرّحمٰنُ مِن شيءٍ اِنْ اَنتُم اِلاّ تكَذِبون ◌ قالوا : ربُّنا
يَعلمُ اِنّااليكم لَمُرسَلون ◌.. وجاءَ مِن اَقصَا المدينةِ رَجُلٌ يَسعىٰ، قالَ : يا قومِ
اتَّبِعُوا المُرسَلين ◌ اِتَّبِعوا مَن لايَسْأَلُكم اجراً وهمُ مُهتَدُون ◌ ومالِيَ لا اَعبُدُ
الّذي فَطَرني واليه تُرجَعون؟ ◌[۱]

◄ اهل آن قریه را برای ایشان مَثَلْ بزن، که فرستادگان ما بدانجا رفتند ◌ چون دوتن را نزد مردم آن سامان فرستادیم، آنان را دروغگو خواندند؛ این شد که با فرستادهٔ سومی آن دو را تقویت کردیم، و آنان به آن مردم گفتند: ما را به نزدشما به رسالت فرستاده اند ◌ اهل قریه گفتند: شما جز آدمیزاده هایی همچون ما نیستید ؛ خدای چیزی نفرستاده است، وشما دروغ می گویید ◌ فرستادگان گفتند : پروردگار ما می داند که ما رسولانیم مأمور هدایت

۱. سورهٔ یس (۳٦) : ١٦-١٣ و ۲۲-۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

شـمـا * ... ومـردی از کـنـار شهر دوان آمد و گفت: ای مردم! ازفرستادگان پیـروی کـنـیـد * از کـسـانـی پیـروی کـنید که مزدی از شما نخواهند و خود راهـیـافـتـه انـد * چرا نباید کسی را پرستش کنم که مرا آفریده است وشما به سوی او بازخواهید گشت؟ *

۲ وَلَقد آتَیْنا ابراهیمَ رُشدَهُ مِن قبلُ، وکُنّابهِ عالِمین * اِذقالَ لِاَبیهِ وقومِه: ما هذهِ التَّماثیلُ الّتي انتمُ لها عاکِفون؟ * قالوا: وَجَدْنا آباءَ نالها عابِدین * قالَ: لَقد کُنتُم انتُم وآباؤُکم في ضَلالٍ مُبین * قالوا: اَجِئْتَنا بالحقِّ اَم انتَ من اللّاعِبین؟ * قالَ: بل رَبُّکم ربُّ السَّماواتِ والارضِ، الّذي فَطَرَهُنَّ، وَاَنَاَ علی ذلکُم مِن الشّاهِدین * وتَاللّٰهِ لَاَکیدَنَّ اَصنامَکم بعدَ اَن تُوَلُّوا مُدْبِرین *[۱]

◄ بـه ابراهیم، ازپیش، رشد وراهشناسی دادیم وما به شایستگی اودانا بودیم * یـاد کـن آن هـنگام را که به پدروقوم خود گفت که این تندیسها چیست که به پرسـتـش آنـهـا مـی پردازید؟ * گفتند: دیدیم که پدران ما نیزبه پرستش آنها مـی پرداخـتـنـد * گفت: شما و پدرانتان تابودیددرگمراهیی آشکاربودید * گـفـتند: آیا پیامی جدّی وراستین برما عرضه می داری، یا ازسرشوخی سخن مـی گـویـی؟ * گـفت: (شوخی و بازی نیست) بلکه پرورد گارشما همان پرورد گـار آسـمـانـها و زمین است، اوآنهارا آفریده است، ومن دراین باره نزد شـمـا گـواهـی مـی دهـم * و بـه خدای سوگند که چون رفتید و بدینجا پشت کردید، کاری چاره سازبرسربتان شما خواهم آورد *

ب ـ اقـدام کردن ودرگیـرشـدن

قــرآن

---

۱. سورهٔ انبیا (۲۱): ۵۷ـ۵۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱ فَقاتِلْ في سبيلِ اللّهِ، لاتُكَلَّفُ اِلّاَ نفسَك، وحَرِّضِ المؤمنين ..[۱]

◄ (ای پیامبر!) توخود درراه خدا کارزار کن که جزتو کسی بدان مکلف نیست، ومؤمنان را نیزبدان ترغیب کن...

۲ فَجَعَلَهم جُذاذاً اِلّاَ كبيراً لَهُم، لَعلَّهم اليه يرَجِعون ﴿ قالوا : مَن فَعَلَ هذا
بآلِهَتِنا، اِنَّهُ لَمِنَ الظّالمين ﴿ قالوا : سَمِعْنا فَتًى يَذكُرُهم يُقالُ لَهُ ابراهيم ﴿[۲]

◄ پس آنگاه ابراهیم (به درون بتخانه پای نهاد) وآن بتها را ریزه ریزه کرد مگر بت بزرگ را، تا شاید (برای رسیدگی) به نزد اوبازآیند (ودریابند که آن بتان چیزی نیستند وتوانی ندارند) ﴿ (وچون بازآمدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده؟ هرکه هست ازستمکاران است ﴿ (برخی درپاسخ) گفتند: شنیدیم جوانی ازآنها به بدی یاد می کرد که اورا ابراهیم خوانند ﴿

ج-آیین تبلیغ

قــرآن

۱ اُدْعُ الی سبیلِ ربِّكَ بالحكمةِ، والموعظةِ الحَسَنةِ، و جادِلْهم بالّتي هِيَ
اَحسنُ ..[۳]

◄ مردمان را به راه خدای خود، باحکمت ودانایی، وبا وعظ نیکوفراخوان، و(چون کاربه مجادله کشد) باآنان به بهترین گونه مجادله وگفتگو کن... (جدال به احسن کن).

---

۱. سورهٔ نسا (٤) : ۸٤.
۲. سورهٔ انبیا (۲۱) : ۶۰-۵۸.
۳. سورهٔ نحل (۱۶) : ۱۲۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

د ـ تبلیغ موفق

قــرآن

۱ وما اَرسَلنا مِن رسولٍ، الّا بلسانِ قومِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُم..[۱]

◄ هیـچ پیـامـبـری را جـز بـا زبـان مردم خود اونفرستادیم، تا بتواند برای ایشان (مطالب ودانستنیها را) به روشنی باز گوید...

۲ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمین * علی قلبِكَ لِتَكونَ مِنَ المُنذِرین * بِلِسانٍ عَرَبیٍّ مُبین *[۲]

◄ قـرآن را فـرشتهٔ وحی فرود آورد ۵ برقلب توتا از بیم دهندگان باشی ۵ به زبانِ روشنِ روشنگر ۵

۵ دراین بـاره به بابهای مناظره، درحدیث وسنت، مراجعه کنید تا معلوم شود که راهنمایان یکتاپرستی با چه روشی مردمان را به حق فرا می خواندند، و چگونه اندیشهٔ ایمان وراستی را به نیکوترین وجه وشایسته ترین راهِ مناسب با ذهنها و اندیشه ها و اجتماعات منتشر می ساختند.

هـ ـ کردارِمبلّغ ونقش آن درموفقیت تبلیغ

---

۱. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ٤.

۲. سورهٔ شعرا (۲٦) : ۱۹۵-۱۹۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

قــرآن

۱ ومَن اَحْسَنُ قولاً مِمَّن دَعا الی اللّهِ وقال: اِنّني مِنَ المُسلِمين؟ * [۱]

► گـفـتـهٔ چه کـس نـیکوتر از گفتهٔ کسی است که مردمان را به خدا فرا خواند، وخود عمل صالح کرد، و گفت که من نیز از مؤمنان به اسلامم ٭

۲ یا اَیُّها الّذین آمَنوا، لِمَ تَقولونَ مالاتَفعَلون؟ * کَبُرَ مَقْتاً عندَاللّهِ اَن تَقولوا ما لاتَفعَلون * [۲]

► ای کـسانـی کـه ایـمـان آورده‌ایـد، چرا چیـزی مـی گـو یـید که به آن عمل نـمـی کنید؟ ٭ اینکه چیزی بگو یید که خود بدان عمل نکنید، سخت درنزد خدا زشت است ٭

حـدیـث

۱ النـــبي «ص»: یا أباذَرّ! مَثَلُ الَّذي یَدعو بغیرِ عَمَلٍ، کَمَثَلِ الَّذي یَرمي بغیرِ وَتَرٍ. [۳]

► پیـامـبـر «ص»: ای اباذر! مَثَل کسی که بی عمل دعوت کند، همچون مَثَل کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند.

۲ الامام الصادق «ع»: کُونوا دُعاةً لِلنّاسِ بغیرِ أَلسِنَتِکم، لِیَرَوا مِنکمُ الوَرَع

---

۱. سورهٔ فُصِّلَت (۴۱): ۳۳.

۲. سورهٔ صَفّ (۶۱): ۳-۲.

۳. «مکارمُ الاخلاق» /۵۴۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

والاجتهادَ، والصَّلاةَ والخيرَ، فإنَّ ذلك داعِيةٌ.[1]

◄ امام صادق«ع» : مردمان را تبليغ كنيد، اما نه با گفتار بلكه با كردار، تا ببينند كه شما خود اهل پرهيز پيشگى و كوشش و نماز و عبادت و كارنيكيد. تبليغ واقعى اين است.

۳ الامام الصادق «ع» : إنَّ العالِمَ اذا لَم يَعمَلْ بعِلمِه، زَلَّتْ مَوعِظَتُهُ عنِ القلوب، كما يَزِلُّ المَطَرُ عن الصَّفا.[2]

◄ امام صادق«ع» : عالم كه به علم خود كارنكند، پند او چنان از روى قلبها مى لغزد و فرو مى افتد كه دانهٔ باران از تخته سنگ هموار صاف.

---

۱. «وسائل» ۱۱/۱۹٤.
۲. «مُنيةُ المريد» /٤٨.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و ششم

شناخت نفس (خودشناسی)

قــرآن

۱ سَنُريهم آياتِنا في الآفاقِ، وفي اَنْفُسِهِم، حتى يَتَبَيَّنَ لَهُم اَنَّهُ الحَقّ ..[۱]

◄ آیات خود را در آفاق و در جانها و نفسهایشان به ایشان خواهیم نمود، تا بر آنان آشکار اشود که خدا (وآنچه ازسوی خدافرستاده شده) حق است وراست...

۲ وفي الارضِ آياتٌ للمُوقِنين * وفي اَنفُسِكم افلا تُبصِرون؟ *[۲]

◄ در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند)، برای باورآوران و یقین داران * و نیز در جان و خویشتنِ خودتان، آیا نمی بینید و نمی نگرید؟ *

حدیث

---

۱. سورهٔ فصّلت (۴۱): ۵۳.

۲. سورهٔ ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱ النبي «ص»: مَن عَرَفَ نَفسَه، فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ.[۱]

◄ پیامبر«ص»: هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است.

۲ النبي «ص» ـ دخل رجلٌ على رسولِ الله «ص» فقالَ: يا رسولَ الله! كيفَ الطَّريقُ الى معرفةِ الحَق؟ فقالَ: «معرفةُ النَّفس».[۲]

◄ پیامبر«ص» ـ مردی بر پیامبر اکرم وارد شد و گفت: ای رسول خدا! راه شناساییِ حق کدام است؟ گفت: شناختنِ خود.

۳ الامام علي «ع»: معرفةُ النفسِ أنفَعُ المَعارِف.[۳]

◄ امام علی «ع»: شناختنِ نفس، سودمندترین شناختها است.

۴ الامام الباقر «ع»: لا مَعرِفَةَ كمعرِفَتِك بنفسِك.[٤]

◄ امام باقر«ع»: هیچ شناختی همچون شناخت خویشتنِ خودت نیست.

۵ الامام علي «ع»: نَظَرُ النّفسِ لِلنَّفس، العنايةُ بصَلاحِ النَّفس.[۵]

◄ امام علی «ع»: کمکی که نفس انسانی می‌تواند به خود بکند، کوشش برای اصلاح خود است.

۶ الامام علي «ع»: نالَ الفوزَ الأكبَر، مَن ظَفَرَ بِمعَرفةِ النَّفس.[٦]

---

۱. «بحار» ۲/۳۲ـ از کتاب «مصباح الشريعة».
۲. «بحار» ۷۰/۷۲ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».
۳. «غررالحِکم»/۳۱۹.
٤. «تُحَفُ العُقُول»/۲۰۸.
۵. «غررالحکم»/۳۲۲.
٦. «غررالحکم» / ۳۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : آن کس که به شناختِ خود دست یافت، به بزرگترین نیکبختی و کامیابی رسید.

۷ الامام علي «ع» : غايةُ المعرفة، أن يَعرِفَ المَرءُ نَفسَه.[۱]

◄ امام علی «ع» : هدفِ نهایی شناخت آن است که آدمی خود را بشناسد.

۸ الامام علي «ع» : مَن عَرَفَ نَفسَه، فقدِ انْتَهى الى غايةِ كلِ مَعرفةٍ وعلمٍ.[۲]

◄ امام علی «ع» : هر که خود را بشناسد، به نتیجه و غایتِ هر شناخت و دانشی دست یافته است.

۹ الامام علي «ع» : العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ. وكَفى بالمَرءِ جهلاً أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : عالم کسی است که اندازه(وارج) خویش را بشناسد. و برای آشکار شدن نادانی شخص همین بس که اندازه(وارج) خویش نشناسد.

۱۰ الامام علي «ع» : هَلَكَ امْرُؤٌ لَم يَعرِفْ قَدرَهُ.[۴]

◄ امام علی «ع» : کسی که حد(ومنزلت) خود را نشناسد تباه شده است.

۱۱ الامام علي «ع» : مَعرِفَةُ المَرءِ بعُيوبِهِ أنفَعُ المَعارِف.[۵]

---

۱. «غررالحکم»/۲۲۲.
۲. «غررالحکم»/۲۹۳.
۳. «نهج البلاغه»/۳۰۴.
۴. «نهج البلاغه»/۱۱۵۹.
۵. «غررالحکم»/۳۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : سودمندترین شناخت آن است که آدمی عیوب خود را بشناسد.

۱۲ الامام علي «ع» : جَهلُ المَرءِ بعُيوبِهِ مِن أكبَرِ ذُنوبِه.[۱]

◄ امام علی «ع» : بزرگترین گناهِ کسی آن است که از عیوب خود آگاه نباشد.

۱۳ الامام علي «ع» : مِن أشَدِّ عُيوبِ المَرءِ أن تَخفىٰ عليه عيوبُه.[۲]

◄ امام علی «ع» : از بدترین عیبهای آدمی، پوشیده ماندنِ عیبهای او برخودِ او است.

۱۴ الامام علي «ع» : مَنِ اقْتَصَرَ على قدرِه كانَ أبقىٰ لَهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : هر کس به حد خویش بسنده کند (و از آن بیش نخواهد)، آن را از دست نخواهد داد.

۱۵ الامام علي «ع» : مَن جَهِلَ قدرَه جَهِلَ كلَّ قدرٍ.[٤]

◄ امام علی «ع» : هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست.

۱۶ الامام علي «ع» ـ مِن عهدِه الى الاشتر: .. ثُمَّ انْظُر في حالِ كُتّابِك! فَوَلِّ على امورِك خيرَهم .. (ممّن) لا يُضعِفُ عقداً اعْتَقَدَهُ لَكَ، ولا يَعجِزُ عن إطلاقِ ما عُقِدَ عليك، ولا يَجهَلُ مَبلَغَ قَدرِ نَفسِهِ في الأمور؛ فإنَّ الجاهلَ بقَدرِ نَفسِه

۱. «ارشاد»، شیخ مفید / ۱٤۲.
۲. «غررالحکم»/۳۰۲.
۳. «نهج البلاغه»/۹۳٦؛ عبده ۲/۵۷.
٤. «غررالحکم»/۲۹۰.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

يَكونُ بقَدرِ غيرهِ أجْهَلَ.[1]

◄ امام علی «ع» - در «دستورنامهٔ حکومتی» که برای مالک اشتر نوشته است: ... دربارهٔ کارمندان دفتر خویش دقت کن! و بهترین آنان را به کارهای خود بگمار... (وازمیان آنان برای امور خصوصی حکومت، صالحترین انسان را برگزین تا) پیمانی را که برای تو بسته است سست نکند، و از گشودن آنچه به زیان تو بسته شده ناتوان نباشد؛ وحد و اندازهٔ خویش در کارها بداند، زیرا که هر کس قدر خویش نداند، نسبت به قدر دیگران نادانتر است.

۱۷ الامام علي «ع» : أكرِمْ نَفسَك عن كُلِّ دَنيَّةٍ، وإن ساقَتْكَ إلىَ الرَّغائب، فإنَّكَ لن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ مِن نَفسِكَ عِوَضاً.[2]

◄ امام علی «ع» - دربارهٔ شناخت ارزش خویش: خود را از هرپستی دورنگاه دار، هر چند تو را به آنچه خواستار آنی برساند، زیرا که درمقابل آنچه از خود(وارزش خود) می دهی، هرگز عوض به دست نمی آوری.

۱۸ الامام الباقر «ع» : سُدَّ سبيلَ العُجبِ بِمَعرِفَةِ النَّفس.[3]

◄ امام باقر«ع» : راهِ خودبینی وغروررا با شناختنِ خود برخود ببند!

۱۹ الامام الرضا «ع» : أفضَلُ العقل، معرفةُ الانسانِ نفسَه.[4]

◄ امام رضا «ع»: بالا ترین مرتبهٔ خردمندی این است که انسان خودش را بشناسد.

---

۱. «نهج البلاغه»/۱۰۱۵؛ عبده ۲/۱۰۱.
۲. «نهج البلاغه»/۹۲۹؛ عبده ۲/۵۲.
۳. «تُحَفُ العُقُول»/۲۰۷.
٤. «بحار» ۷۲/ ۳۵۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲۰ الامام الكاظم «ع»: ليس مِنّا مَن لم يُحاسِبْ نفسَه في كلِّ يوم، فإن عَمِلَ حَسَناً اسْتَزادَ منه، وإن عَمِلَ سيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللّهَ منه وتابَ اليه.[۱]

◄ امام كاظم «ع»: هركس هر روز «محاسبهٔ نفس» نكند (و از خود براى كارهايى كه در آن روز كرده است حساب نكشد)، تا اگر كار نيكى كرده است بر آن بيفزايد، و اگر كار بدى كرده است به درگاه خدا استغفار و توبه كند، از ما (و اهل ولايت ما و پيرو ما) نيست.

۱. «تحف العقول» / ۲۹۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و هفتم

شناخت جهان (جهانشناسی)

قــرآن

۱ اللّهُ الّذي رَفَعَ السَّماواتِ بغيرِ عَمَدٍ تَرَونَها، ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى العرشِ، وسَخَّرَ
الشَّمسَ والقمرَ، كُلٌّ يَجري لِأَجَلٍ مُسَمًّى، يُدَبِّرُ الأمر، يُفَصِّلُ الآياتِ، لَعلَّكم
بِلِقاءِ رَبِّكُم تُوقِنون ﴿ وَهُوَ الَّذي مَدَّ الارضَ، وجَعَلَ فيها رَواسيَ وأنهاراً،
ومِن كُلِّ الثَّمراتِ جَعَلَ فيها زَوجَيْنِ اثْنَين، يُغشي اللَّيلَ النَّهارَ، إنَّ في ذلك
لَآياتٍ لقومٍ يَتَفَكَّرُون ﴿ وفي الارضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ، وجَنّاتٌ مِن اعنابٍ
وزَرعٌ ونَخيلٌ، صِنْوانٌ وغيرُ صِنوانٍ، يُسقىٰ بماءٍ واحِدٍ، ونُفَضِّلُ بعضَها على
بَعضٍ في الأُكُلِ، اِنّ في ذلك لَآياتٍ لِقومٍ يَعقِلون ﴿[1]

◄ خدایی که آسمانها را بی ستونی که توانید دید برافراشت، و برعرش مستولی شد، و خورشید و ماه را مسخّر گردانید تا هریک درمدتی معیّن شده سیر کند؛ او کارجهان راتدبیرمی کند، وآیات دانایی وتوانایی خویش را مفصل بیان می دارد، تامگرشما به دیدارپروردگارخویش باورآورید ﴿ و او است آنکه زمین را گسترد، ودرآن کوهها ورودها نهاد، و از همهٔ میوه ها جفت جفت آفرید؛ او شب را برروزپوشاند؛ وبه راستی درهمهٔ اینها نشانه هایی است برای کسانی که دراین حقیقتها بیندیشند ﴿ و درزمین، قطعه هایی است

---

۱. سورهٔ رعد(۱۳) : ٤-۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

گوناگون (کوه، هامون، گلزار، شوره زار) در کنار یکدیگر و باغهایی از انگور و کشتزار، و خرمابنهای چند ساق و یک ساق، که همه با یک آب آبیاری می شود ؛ و ما لختی از آنها را در مزه و شیرینی بر لختی دیگر برتری می دهیم ؛ در اینها همه نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند و دریابند ◦

۲ وَالارضَ مَدَدْناها، وَاَلْقَيْنا فيها رَواسيَ، واَنْبَتْنا فيها مِن كُلِّ شيءٍ مَوزون ◦ وجَعَلنا لكُم فيها مَعايِشَ، ومَن لَستُم لَهُ بِرازِقين ◦ وإنْ مِن شيءٍ اِلّا عندَنا خَزائِنُهُ، وما نُنَزِّلُهُ الّا بِقَدَرٍ مَعلوم ◦ وأرسَلْنا الرِّياحَ لَواقِحَ، فَأَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءاً فَأَسْقَيْناكُموهُ، وما اَنتُم لَهُ بِخازِنين ◦[1]

◄ زمین را پهن گستردیم، و در آن کوهها درافکندیم، و از هر چیز، موزون و مناسب، در آن رویاندیم ◦ و برای شما و برای کسانی که شما نمی توانید روزیِ آنان را فراهم سازید، اسباب زیستن فراهم آوردیم ◦ و هیچ چیز نیست جز آنکه خزانه های آن در نزد ما است، و همه را به اندازه ای معلوم فرو می فرستیم ◦ و بادها را فرستادیم بارور کننده، آنگاه از آسمان آب فرو فرستادیم، تا شما را آب دهیم، و گرنه شما خود نمی توانید آب لازم را برای همیشه ذخیره کنید ◦

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. فَبَعثَ فيهِم رُسُلَهُ لِيَسْتَأْدوهُم ميثاقَ فِطرَتِه، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِه .. ويُروهُمُ الآياتِ المُقَدَّرَة: مِن سَقفٍ فَوقَهم مرفوعٍ ، ومِهادٍ تَحتَهم موضوعٍ ..[2]

---

۱. سورة حِجر (۱۵) : ۲۲-۱۹.

۲. «نهج البلاغه»/۳۳.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : خدا فرستادگان خود را درمیان مردمان برانگیخت تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت راازایشان بخواهند، ونعمتهای فراموش‌کردهٔ او را به یادها آورند... وآیات وآثارهنجاریافته را به ایشان بنمایانند، همچون سقف افراشته دربالا، وزمین گسترده درپایین...

۲ الامام علي «ع» : .. لو فَكَّروا في عَظيمِ القُدرَة، وجسيمِ النِّعمَة، لرجعوا الى الطَّريق، وخافوا عذابَ الحَريق. ولكنَّ القلوبَ عليلةٌ، والبَصائِرَ مدخولةٌ؛ ألا يَنظُرونَ إلى صغيرِ ما خَلَقَ؟ كيفَ أحْكَمَ خَلقَه! وأتقَنَ تَركيبَه! وفَلَقَ لَهُ السَّمعَ والبصَرَ! وسَوّىٰ له العَظمَ والبَشَر! أُنْظُروا الى النَّملَةِ! في صِغَرِ جُثَّتِها ولَطافَةِ هَيئَتِها، لا تَكادُ تُنالُ بِلَحظِ البَصَر، ولا بِمُسْتَدْرَكِ الفِكرَ..[۱]

◄ امام علی «ع» : اگرمردم درقدرت بزرگ ونعمت سترگ بیندیشند، به راه بازخواهند گشت وازعذاب آتش بیمناک خواهند شد، ولی دلها بیمار است وبینشها تباه. چرا به کوچکترین آفریدهٔ اونمی نگرند تا بدانند چگونه آفرینش آن را استوار کرده وترکیب آن را به سامان آورده، وبرای آن، چشم و گوش واستخوان وپوست فراهم ساخته است؟ به مور چه ـ که ازکوچکی و ظرافت اندام نزدیک است که ازدید چشم وعرصهٔ شناخت دور مانَد ـ بنگرید...

• نیزرجوع کنید به فصل پانزدهم ازهمین باب.

۱. «نهج البلاغه» / ۷۳۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و هشتم

شناخت خدا (خداشناسی)

قرآن

۱ هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ ولِيُنْذَرُوابِه، وَلِيَعلَمُوا أنّما هُو الهٌ واحِدٌ، و لِيَذَّكَّرَ اولُواالالباب * [۱]

◄ این پیامی است برای مردمان تا به آن بیم داده شوند، وتا بدانند که او خدای یگانه است، وتا خردمندان به بازیادآوریِ خویش بپردازند *

۲ فَاعْلَمْ اَنَّهُ لااِلَهَ اِلاّ اللّهُ .. [۲]

◄ بدان که معبودی جز الله نیست...

۳ أَمَّن خَلَقَ السّماواتِ والارضَ، وأنزَلَ لکُم مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا به حدائقَ
ذاتَ بَهجَةٍ، ما كانَ لكم اَن تُنْبِتُوا شَجَرَها، ءَاِلَهٌ مَعَ اللّهِ؟ بَل هُم قومٌ يَعدِلون *
أَمَّن جَعَلَ الارَضَ قَراراً، وجَعَلَ خِلالَها اَنهاراً، وجَعَلَ لها رَواسيَ، وجَعَلَ بينَ
البَحرين حاجِزاً، ءَاِلَهٌ مَعَ اللّهِ؟ بَل اكثرُهم لايَعلَمون * أَمَّن يَبدَؤُا الخَلقَ ثم
يُعيدُه، ومَن يَرزُقُكم مِنَ السَّماءِ والارض، ءَاِلَهٌ مَعَ اللّهِ؟ قُل: هاتوا بُرهانَكم

۱. سورهٔ ابراهیم (۱۴): ۵۲.

۲. سورهٔ محمد «ص» (۴۷): ۱۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

اِن كُنتُم صادِقين ﴿[1]

► (آیا آن انبازان که گو یند، بهتراست) یا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آب فروفرستاد ؛ ما با آن آب باغهای سرورانگیزی رو یاندیم که شما خود درختان آن را نمی توانستید رو یاند؟ آیا با «اللّه» معبود دیگری هست؟ بلکه آن ناموحّدان به دروغ برای آفریدگار همتا می گو یند ﴿ (آن انباز که گو یند به است) یا آن کس که زمین را جایی آرام ساخت، و درجای جای آن جو یها روان کرد، ولنگرهایی از کوهها قرار داد، ومیان دو دریا سدی فراهم آورد؟ آیا با «اللّه» معبود دیگری هست؟ بلکه بیشتر آنان نمی دانند ﴿ یا آن کس که آفرینش را آغازو بار دیگر آن را تکرارمی کند، و ازآسمان وزمین به شما روزی می دهد؟ آیا با «اللّه» معبودی دیگرهست؟ بگو: اگر راست می گو ید، برهان خودرا بیاورید ﴿

حدیث

١ الامام علي «ع» : أوّلُ الدينِ مَعرِفتُه، وكمالُ مَعرفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ، وكمالُ التَّصديقِ بِهِ توحيدُه ..[2]

► امام علی «ع» : نخستین مرحلهٔ دین (و دینداری) شناختِ خداوند است. وشناختِ درست آن است که بپذیری وتصدیق کنی که خدا هست. وتصدیقِ درست به وجود خدا، آن است که اورا یکی بدانی و یگانه بشناسی ...

﴿ آیات و احادیث دراین باره فراوان است، زیرا که اصل همهٔ شناختها خداشناسی است. برای این منظوربه باب «عقیده و ایمان»، ازهمین کتاب، و بابهای دیگر مر بوط به این اصل، رجوع کنید.

---

١. سورهٔ نَمل (٢٧): ٦١-٦٠و٦٤.

٢. «نهج البلاغه»/٠٢٣.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و از مهمترین منابع سرشار «علم توحید» و «شناخت توحیدی»، با همهٔ ژرفی و گستردگی و آفاق آن، دعاهایی است که از پیامبر اکرم «ص» و ائمهٔ طاهرین «ع» نقل گشته است، به ویژه آن بخش از دعاها که برای همین منظور گفته شده است.

بنابراین، کسانی که (به واقع، و به دور از اوهام و اصطلاحات و علمْ پنداری این چیزها)، در پی رسیدن به علم خالص الهی و شناخت حقیقت رخشانند، باید از این دعاها غافل نباشند، و به خواندن آنها روی آورند، و از تأمّل در آنها و چشیدن علم توحید از آنها خویشتن را محروم ندارند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و نهم

شناخت حُجّت

أ ـ حُجّت باطنی

۱ ـ عقل

قــرآن

۱ .. کَذلكَ یُبَیِّنُ اللّهُ آیاتِه، لَعلَّکم تعقِلُون ◦[۱]

◄ ... خداوند سخنان (آیات) خویش را اینچنین بیان می‌کند، تا شما در آنها تعقّل کنید (و با عقل خود آنها را دریابید) ◦

۲ .. إنَّ في ذلكَ لَآیاتٍ لِقومٍ یَعقِلون ◦[۲]

◄ ... در آنچه گفته شد (در آغاز این آیه و آیه های پیش)، ذکر نشانه هایی است (از قدرت و حکمت آفریدگار)، برای مردمی که با عقل خویش دریابند ◦

۳ .. إنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الألباب ◦[۳]

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۲۴۲.

۲. سورهٔ رعد (۱۳): ٤.

۳. سورهٔ رعد (۱۳): ۱۹؛ سورهٔ زُمَر (۳۹): ۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ ... تنها صاحبان عقل و خردند که (از شنیدن این سخنان و آیات) حقیقتها را به یاد می‌آورند (و از حال غفلت بیرون می‌آیند)*

* دربارهٔ این موضوع بنیادین مهم (تعقّل، به کارگیری عقل)، آیه‌های بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمهٔ جوشان آن، و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه گیری و بهره‌وری از خرد، به سختی تأکید می‌کنند؛ و از بیکار گذاشتن عقل، و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد، به شدّت برحذر می‌دارند.

این آیات، هدایت‌طلبی درست و با نتیجه را ـــ دربارهٔ شناخت حقیقت و زندگی و شیوهٔ رفتار و کردار ـــ نیز به استفاده از عقل و پیروی از راهنمایی و جهت‌بخشی آن منوط می‌دانند. و این همان حقیقتی است که فطرت بیدار انسانی نیز آن را به خوبی تأیید می‌کند.

حدیث

۱ النبي «ص»: ما عُبِدَاللهُ بمثلِ العقل.[۱]

◄ پیامبر «ص»: خداوند را، چنانکه با عقل عبادت کرده‌اند، با چیزی دیگر عبادت نکرده‌اند (برترینِ عبادات و پرستش، عبادت و پرستش عاقلان است).

۲ النبي «ص»: ما قَسَمَ اللهُ للعِبادِ شيئاً افضلَ من العقل، فنومُ العاقل افضلُ من سَهَرِ الجاهل .. ولا بَعَثَ اللهُ نبيّاً ولا رسولاً حتى يَسْتَكْمِلَ العقلَ .. ولا بَلَغَ جميعُ العابدين في فضلِ عبادتِهم ما بَلَغَ العاقل ..[۲]

◄ پیامبر «ص»: خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است. این

۱. «سفینة البحار» ۲ / ۲۱٤.
۲. «اصول کافی» ۱ / ۱۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

است که خواب انسان عاقل (به کاربرندهٔ عقل)، از شب بیداری (و عبادت) انسان بیخرد بهتر است... خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت جز با عقل کامل... همهٔ عابدان ــ با همهٔ ارزشی که عبادتشان دارد ــ به مرتبهٔ عاقلان و فرزانگان نمی‌رسند.

• یعنی، فرزانگانی که دین خدا را از سر اندیشه و عقل پذیرفته‌اند، و خدای را با فرزانگی عبادت می‌کنند.

۳ الامام علي «ع»: العقلُ رسولُ الحقّ.[۱]

◄ امام علی «ع»: عقل فرستادهٔ حقّ است.

۴ الامام الصادق «ع»: حُجَّةُ الله على العبادِ النبيُّ. والحجّةُ فيما بين العبادِ وبين الله العقلُ.[۲]

◄ امام صادق «ع»: حجّت خدا بر بندگان پیامبر است. و حجّت درونی میان بندگان و خدا عقل است.

۵ الامام الهادي «ع» ـ في جواب ما سَأَلَه عنه الاديبُ المعروف، ابنُ السِّكِّيتِ الاهوازي (ما الحجّةُ على الخلقِ اليوم): العقلُ، يَعْرِفُ به الصّادقَ على الله فيُصَدِّقَه، والكاذبَ على الله فيُكَذِّبَه.[۳]

◄ امام هادی «ع» ــ در پاسخ پرسش ادیب معروف، ابن‌سکّیت اهوازی، که «امروز حجّت خدا بر خلق چیست؟» گفت: «عقل، که انسان به‌وسیلهٔ آن هرکس را که به‌راستی از دین خدا سخن می‌گوید

۱. «غررالحکم» / ۱۵.
۲. «اصول کافی» ۱ / ۲۵.
۳. «اصول کافی» ۱ / ۲۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

(شناسایی و) تصدیق می‌کند (و پیرو او می‌گردد)، و هر مدّعی را که دروغ می‌گوید (شناسایی و) تکذیب می‌کند (و در پی او نمی‌رود).

۲ـ چگونگی به کارگیری عقل و بهره‌وری از آن

قرآن

۱ إنّا اَنْزَلْنا قُرآناً عربیّاً، لَعلّکم تَعْقِلُون * [۱]

◄ ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) فروفرستادیم، بدان امید که شما در آن تعقّل کنید.

۲ إنّا جَعَلْناهُ قرآناً عَرَبیّاً، لعلّکم تعقِلون * [۲]

◄ ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) قرار دادیم، باشد که شما در آن تعقّل کنید (و به‌روشی که خود قرآن، جای جای، آموخته است، عقل را به کار برده محتوای کتاب آسمانی را دریابید).

۳ لَقَدْ اَنْزَلْنا إلَیکُم کتاباً، فیه ذِکْرُکُم، افلاتَعقِلون؟ * [۳]

◄ ما به سوی شما کتابی فرستاده‌ایم که در آن افتخار است برای شما (و ذکر دستورهای نیکو و یادآوریهای سودمند)، آیا در آن تعقّل نمی‌کنید؟

حدیث

---

۱. سورهٔ یوسف (۱۲): ۲.
۲. سورهٔ زُخرُف (۴۳): ۳.
۳. سورهٔ انبیا (۲۱): ۱۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱ النـبي «ص» : ما اَدَّی العبدُ فرائضَ الله حتی عَقَلَ عنه.[۱]

◄ پیامبر«ص»: هیچ کس نمی‌تواند دستورهای خدا را انجام دهد، مگر آنها را از خدا (و دین او) فراگرفته و (با عقل خویش) دریافته باشد.

۲ النـبي «ص» : العلمُ اَمامَ العقل.[۲]

◄ پیامبر«ص»: دانش پیشرو عقل است.

• یعنی، باید دانش دین الهی و معارف آن را از اهل آن فراگرفت، و عقل را، برای شناخت حقیقتهای علمی و عملی و سلوکی دین، با آن دانش نیرومند ساخت، و با پیروی از آن دانش راه تکامل را پیمود.

۳ الامام الکاظم «ع» : یا هِشام! ما بَعَثَ الله انبیاءَه ورُسُلَهُ الی عبادِه الّا لیَعْقِلُوا عنِ الله؛ فاحسنُهم استجابةً احسنُهم معرفةً، واعلمُهم بامرِ الله احسنُهم عقلاً، و اکملُهم عقلاً ارفعُهم درجةً في الدّنیا والآخرة.

یا هِشام: اِنَّ لله علی الناس حُجّتَین: حُجّةً ظاهرةً وحُجّةً باطنة، فامّا الظّاهرةُ فالرُّسُلُ والانبیاءُ والائمةُ ـ علیهمُ السّلام ـ واما الباطنةُ فالعقولُ.[۳]

◄ امام کاظم «ع»: ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد تا مردمان دین او را از (فرستادگان) خدا به مدد عقل فراگیرند؛ پس هر کس شناخت بهتری از دین داشته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است. و هر کس از دین خدا بهتر آگاه گشته باشد[۴] از دیگران عاقلتر است. و هر کس عاقلتر

---

۱. «اصول کافی» ۱ / ۱۳.

۲. «تحف العقول» / ۲۷.

۳. «اصول کافی» ۱ / ۱۶.

۴. در این تعبیر «آگاه گشته باشد» دقّت شود. آگاهی از دین، با درک عمیق و جامع دین میسّر است نه

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باشد، مقام او ــ در این جهان و آن جهان ــ بالا تر است.

ای هشام! خدا در میان مردم دو حجّت دارد: حجّتی آشکار و حجّتی نهان. حجّت آشکار پیامبران و امامانند ــ علیهمُ السّلام ــ و حجّت نهان عقل و خرد مردمان است (که باید آن را به کار ببرند تا حق و باطل و عدل و ظلم و خوب و بد را به وسیلهٔ آن تشخیص دهند. و در پی حقّ و عدل و خوبی روند، و از باطل و ظلم و بدی دوری کنند).

۳ـ واقعیّت عقل

قــرآن

۱ وتِلك الأمثالُ نَضرِبُها للنّاسِ، وما يَعْقِلُها إلاّ العالِمون ﴿۱﴾

◄ این، مثالهایی است که برای مردمان (در قرآن می‌آوریم)، و تنها دانایانند که با به کارگیری عقل خویش به کنه آنها پی می برند.

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» ـ في جوابِ مَن قالَ له: ما العقل؟ قال: ما عُبِدَ به الرّحمانُ وَاكْتُسِبَ به الجِنان.[۲]

◄ امام صادق «ع» ــ در پاسخ این پرسش که «عقل چیست؟» گفت: عقل همان (نور و نیروی باطنی) است که خداپرستان خدا را به وسیلهٔ آن

جز آن. ممکن است کسی سالها دم از دین و دینداری بزند، و درس دین نیز خوانده باشد، لیکن از جوهر آن آگاه نگشته باشد، و به درک مجموعی آن (تفقّه در دین) دست نیافته باشد. و چه بسیارند اینگونه کسان: دینداران و عالمان!

۱. سورهٔ عنکبوت (۲۹): ۴۳.

۲. «اصول کافی» ۱/ ۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

(می شناسند و) می پرستند. و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می پیمایند.

۲ الامام الرضا «ع»: .. اِنَّ اللهَ خَلَقَ العقلَ فقال له: «اَقْبِلْ» فَاَقْبَلَ، وقال له: «اَدْبِرْ» فَاَدْبَرَ؛ فقال: «وعزَّتي وجلالي ما خلقتُ شيئاً احسنَ منك، او اَحَبَّ اِليَّ منك، بك آخُذُ وبك أُعْطي».[۱]

◄ امام رضا «ع»: خداوند عقل را آفرید، سپس به او گفت: «پیش بیا». او (اطاعت کرد و) آمد. بعد به او گفت: «بازگرد». او (اطاعت کرد و) بازگشت. آنگاه خداوند گفت: «به عزّت و جلال خودم سوگند، مخلوقی زیباتر و محبوبتر از تو نیافریدم. به وسیلهٔ تو مردمان را به کیفر می‌رسانم (در صورتی که برخلاف حکم و تشخیص تو عمل کرده باشند)، و پاداش می‌دهم (در صورتی که برطبق حکم و تشخیص تو رفتار نموده باشند)».

• از این دو حدیث و امثال آن، تعریف عقل حقیقی به دست می‌آید، و «عقل» از «شبه عقل» متمایز می‌گردد. عقل واقعی، نوری است در کانون وجود انسان، که حقیقت عالی هستی، یعنی آفریدگار را به انسان می‌شناساند، و توجّه انسان را به سوی او معطوف می‌دارد، و غیر او را از نظر انسان می‌اندازد، و همواره آدمی را ــ در صورتی که این نور را نپوشاند و تیره و تار نسازد ــ به توجّه به آفریدگار و پرستش او و ترک مخالفت با دستورهای او و کسب رضای او و دل کندن از هرچه غیر او، و روی آوردن به سوی او و خواستن هر چیز از او، و در سختیها پناهجویی به او، فرامی‌خواند.

و حقیقتِ خود این نور، حقیقت شناخت و توجّه و حبّ است به آفریدگار و اطاعت و تسلیم در برابر او ــ چنانکه در حدیث بالا گذشت.

۱. «اصول کافی» ۱ / ۲۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

٤ـ نیازمندی عقل به حجّت خدا و راهنماییهای او

قـــرآن

١ .. وما آتاكُمُ الرّسولُ فَخُذُوهُ، ومانَهاكُم عنهُ فَانْتَهُوا ..[١]

◄ ... هرچه را پیامبر (از غنایم جنگی) به شما بخشید (و هر امری آورد) بگیرید (وبدان عمل کنید)، و هرچه را از آن نهی کرد کنار نهید.

٢ .. فَإنْ تَنازَعْتُم في شيءٍ، فَرُدُّوهُ إلى اللّهِ والرَّسُول ..[٢]

◄ ... دربارهٔ هرچه اختلاف پیدا کردید، به گفتهٔ خدا و پیامبر رجوع کنید (و همان را بپذیرید).

٣ .. فَاسْأَلُوا اَهلَ الذِّكْرِ، إن كنتُم لاتعلمُون ۝[٣]

◄ ... اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید ۝

حـديث

١ النـــبي «ص» : الذِّكْرُ اَنَا، والائمّةُ اهلُ الذِّكْر.[٤]

---

١. سورهٔ حشـــر (٥٩): ٧.

٢. سورهٔ نسا (٤): ٥٩.

٣. سورهٔ نحل (١٦): ٤٣.

٤. «تفسیر برهان» ٢ / ٣٦٩.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیامبر«ص»: ذکر (در آیهٔ فَاسْأَلُوا أهلَ الذِّکر) منم، و اهل ذکر ائمّه اند.

۲ الامام الباقر «ع» ـ في تفسيرِ قولِه تعالى: «فَاسْأَلُوا اهلَ الذِّكْرِ إنْ كنتُم لا تَعلَمون»: الذِّكْرُ القرآن.[۱] وآلُ رسولِ الله اهلُ الذِّكْر، وهمُ المسؤولون.[۲]

◄ امام باقر«ع» ــ در تفسیر آیهٔ «فَاسْأَلُوا أهلَ الذِّکر»: ذکر نام قرآن است. و اهل ذکر آل پیامبرند. و پاسخگو از علوم و حقایق قرآنی، فقط و فقط، آنانند.

۳ الامام الباقر «ع»: نحنُ اهلُ الذِّكْرِ ونحنُ مسؤولون.[۳]

◄ امام باقر«ع»: ماییم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی)، و ماییم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق.

۴ الامام الصادق «ع»: نحنُ اهلُ الذِّكْرِ ونحنُ المسؤولون.[٤]

◄ امام صادق«ع»: ماییم اهل ذکر، ماییم که باید این حقایق و علوم را از ما بپرسند و از ما بیاموزند.

۵ الامام الصادق «ع»: لا يَسَعُكُم فيما نَزَلَ بكم ممّا لا تعلمون، اِلّا الكفُّ عنه والتَّثَبُّتُ والرَّدُّ الى ائمَّةِ الهُدىٰ، حتى يَحْمِلُوكم فيه على القصدِ ويَجلُوا عنكمُ العَمىٰ ويُعَرِّفُوكم فيه الحقَّ، قال الله ـ تبارك و تعالى ـ: «فَاسْأَلُوا اهلَ

---

۱. «ذِکر» یکی از نامهای قرآن کریم است، چنانکه در برخی از آیات آمده است. پیامبر اکرم «ص» نیز «ذکر» نامیده شده است (سورهٔ طلاق، آیهٔ ۱۱ ــ ۱۰). و در حدیث از امام صادق «ع» رسیده است که «ذکر یکی از نامهای حضرت محمّد ــ ص ــ است، و اهل ذکر ماییم (یعنی اهل بیت پیامبر«ص»)». «تفسیر برهان» ۲ / ۳۷۰.
۲ و ۳ و ٤. «تفسیر برهان» ۲ / ۳۷۰ــ ۳٦۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

الذِّكْرِ اِن كنتُم لا تعلمون».[1]

◄ امام صادق «ع»: هرچه برای شما پیش آید که دربارهٔ آن چیزی ندانید، نمی‌توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجوپرداخته به ائمّهٔ هُدیٰ (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند، و حق مطلب رانشانتان دهند. همین است که خدای متعال گفته است: «اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید».

۶ الامام الرضا «ع»: نحنُ اهلُ الذِّكْرِ ونحنُ المسؤولون.[2]

◄ امام رضا «ع»: ماییم اهل ذکر، و ماییم فقط که پاسخگوی این علوم و حقایقیم.

۷ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! ان الله ـ تبارك وتعالى ـ اَكْمَلَ للنّاسِ الحُجَجَ بالعقولِ، ونَصَرَ النبيّينَ بالبيان .. اِنَّه لم يَخَفِ الله من لم يَعْقِل عنِ الله. ومن لم يَعْقِلْ عنِ الله لم يَعْقِدْ قلبَه على معرفةٍ ثابتةٍ يُبْصِرُها ويَجِدُ حقيقتَها في قلبِه ..[3]

◄ امام کاظم «ع»: ای هشام! خدای متعال به وسیلهٔ عقلهایی که به مردمان داد حجّت را برآنان تمام کرد. و پیامبران را با نیروی بیان (حقایق) یاری کرد... همانا هرکس (راه دین و خداترسی را) از (فرستادگان) خدا فرانگرفت، از خدا نترسید (و چنانکه باید به دستورهای او عمل نکرد و به راه تکامل نرفت)[4]. و هرکس از (فرستادگان) خدا نیاموخت،

---

۱ و ۲. «تفسیر برهان» ۲/ ۳۷۰ و ۳۶۹.

۳. «اصول کافی» ۱/ ۱۳ و ۱۸.

۴. چون دستورهای واقعی دین خدا و راه خداترسی و خداپرستی و تقوی‌پیشگی و رسیدن به قرب الاهی، همان است که از طرف خدای متعال رسیده باشد. و این تعالیم الهی همانها است که پیامبران و امامان گفته‌اند و تعلیم داده‌اند.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ایمانی قلبی به یک شناخت استوار پیدا نکرد، تا او را بینا سازد، و حقیقت آن را در دل خویش احساس کند.

* در این باره به «اصول کافی»، «کتاب حجّت»، «باب الاضطرار إلی الحجّة ــ نیازمندی حتمی به حجّت خدا» مراجعه کنید (ج ۱ / ۱۷٤ ــ ۱٦۸).

هشداری مهم

در اینجا ــ در مورد ساخته شدن شخصیّت انسان تراز قرآن (انسان قرآنی)[1] ــ موضوعی مهم وجود دارد که بر ما واجب است از آن غفلت نورزیم. و آن موضوع مهم این است که تعقّلی که قرآن بدان فرا می‌خواند و استعدادها را برای آن بسیج می‌کند، تعقّلی است از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم حجّت خدا (قرآن، پیامبر «ص» و اوصیا «ع») شکل یافته، تا بشود گفت که آن تعقّل‌کننده، حقایق علمی و شناختی و سلوکی و عملی را از کتاب خدا و فرستادگان خدا فرا گرفته و دارای شناخت ایمانی استواری گشته است که او را بینا ساخته، و او حقیقت آن را در جان خویش یافته است ــ چنانکه در حدیث امام کاظم «ع» گذشت.

بنابراین، تعقّلی که قرآن و حدیث بدان فرا می‌خوانند، تعقّلی قرآنی و خالص است بدون کمترین آمیختگی با دیگر مفاهیم و آرا و اصطلاحات. و این تعقّل ــ به طبع ــ از تعقّل فلسفی صرف، یا تعقّل عرفانی صرف جدا است، همچنین از تعقّل قرآنی التقاطی، یعنی آمیخته با آرا و نظریّات فلسفی و عرفانی.

و همانا مفاهیم و آرا و اصطلاحات وارداتی در اسلام ــ که در نخستین سده‌های اسلامی از راه ترجمه‌های بیگانه وارد حوزهٔ اسلام

۱. مقصود از «انسان تراز قرآن» و «انسان قرآنی»، انسانی (عالم، اندیشمند، صاحب شناخت، مؤمن و معتقدی) است که هم در شناخت و معرفت، قرآنی باشد و قرآنی (مطابق حقایق و موازین قرآن) بفهمد و بشناسد و بیندیشد (نه غیر قرآنی، یا التقاطی)، و هم در عمل و سلوک و اقدام.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و مسلمین گشت ــ چیزی است و حقایق وحی و علوم قرآنی چیزی دیگر. و تراز تراز قرآن است و ملاک قرآن (نه هیچ چیز دیگر). و همانا شناخت حقایق ــ به شکلی راستین ــ جز با رجوع به حاقّ حقایق قرآن و علم وحی قرآنی و فراگیری سرهٔ آنها از حاملان این حقایق و علوم، و آموختن تعقّلی از آنان (آموختنی به دور از هرگونه درهم آمیزی، ممزوج سازی و تأویل گرایی) میسور نیست.

و مشکل این امر بدینگونه برطرف نمی‌شود که ما میان گفته ها و نظریه های فلاسفهٔ قدیم اسلام با گفته ها و نظریه های فلاسفه و عرفای متأخّر فرق بگذاریم، چرا؟ چون پس از فراگیری ژرف[1] موضوع، می بینیم که وضع هر دو جریان یکی است.

اگر چه عرفا و فلاسفهٔ متأخّر از بیان امتزاجی اصطلاحات فلسفی و عرفانی، و تأویل گسترده (و بدون معیار) آیات قرآنی کمک گرفته اند تا بتوانند از فلسفهٔ خالص و خشک یونانی قدیم (مشّایی) تا حدودی دور شوند، لیکن در عوض در دامن فلسفهٔ نوافلاطونی (اشراقی جدید) افتاده اند، و در نتیجه آنچه عرضه کرده‌اند عرفانی است التقاطی.

و این واقعیّتی است که هر کس تاریخ آرا و افکار و نظریّات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی را ــ در طول چندین هزاره ــ به خوبی خوانده باشد (و سرچشمه ها و سیرهای تکاملی آنها را بداند، و بر اقتباسها و خلطها و توجیه و تأویلهایی که در آنها رخ داده است واقف گردد، و دوره های پدید آمدن این مکتبها و کشورهای گوناگون و شهرهای آن فیلسوفان و عارفان را و شرح زندگانی و افکار آنها را، در تواریخ آقدمین و پسینیان آنان، به دقّت مرور کند)، به نیکی آن را درمی یابد و تصدیق می‌کند.

---

۱. این «فراگیری ژرف» که گفتیم، ابعادی چند دارد، لیکن ما در اینجا تنها به بُعد تاریخی آن اشاره کردیم... و **به تفکیک اصطلاحات فلسفی و اصطلاحات عرفانی از هم**، و جداسازی آرا و اصطلاحات فیثاغورسی و افلاطونی و ارسطویی و فلوطینی و رواقی و گُنوسی و هندی و بودایی و... از یکدیگر، و بازشناسی اصول و سرچشمه های آنها که همه مربوط است به سده‌هایی چند پیش از آمدن اسلام و نزول وحی محمّدی «ص».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ـ عقل، دلیل ومعیار

قــرآن

۱ أفَلَم يَسيرُوا في الارضِ فتَكونَ لَهُم قلوبٌ يَعقِلونَ بها؟ ..[۱]

◄ آیا در زمین به سیر نپرداختند، تا صاحب دلهایی (وعقلهایی نیرومند و با تجربه) گردند که بتوان با آنها به تعقّل پرداخت؟ . . .

حدیث

۱ النـبي «ص» : العلمُ خليلُ المؤمن .. والعقلُ دليلُه ..[۲]

◄ پیامبر«ص»: علم دوست انسان با ایمان است، وعقل راهنمای او.

۲ الامام الصادق «ع» : العقلُ دليلُ المؤمن.[۳]

◄ امام صادق «ع»: عقل راهنمای انسان با ایمان است.

۳ الامام الصادق «ع» ـ محمدُ بنُ سليمانَ الدّيلمي، عن ابيه قال: قلت لابي عبدالله «ع» : فلانٌ مِن عبادتِه ودينِه وفضلِه؟ فقال: «كيف عقلُه»؟ قلت: لا أدْري، فقال: «اِنَّ الثّوابَ على قدرِ العقل».[۴]

---

۱. سورهٔ حج (۲۲): ٤٦.
۲. «تحف العقول» / ٤٤.
۳. «اصول کافی» ۱/۲۵.
٤. «اصول کافی» ۱ / ۱۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع» ــ محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرده است که گفت: به امام جعفر صادق «ع» گفتم: «فلانی چه عبادتی و اعتقادی و فضیلتی دارد». امام گفت: «عقلش چگونه است؟» گفتم: «نمی‌دانم». گفت: «همانا پاداش اعمال به اندازهٔ عقل (تعقّل و درک عمل کننده) است».

۴ الامام الباقر «ع»: اِنّما یُداقُّ اللهُ العبادَ في الحسابِ یومَ القیامةِ علی قدرِ ما آتاهُم من العقولِ في الدّنیا.[۱]

◄ امام باقر «ع»: خدا در روز قیامت به حساب مردمان، به میزان عقلی که به آنان در دنیا داده است، به دقت رسیدگی می‌کند.

بنگرید!

← در این باره به «اصول کافی»، «کتاب عقل و جهل» (ج ۱، ص ۲۹ــ ۱۰) مراجعه کنید. نیز فصل ۳ و فصل ۲۲ و فصل ٤١، از این باب را بنگرید.

ما سپس دربارهٔ «عقل و مسائل آن»، در منطق قرآن و حدیث (یعنی منطق خالص اسلامی)، در جلد ویژهٔ «انسان»، از کتاب «الحیاة»، سخن خواهیم گفت. اگر خدای متعال خواسته و تقدیر کرده باشد.

۱. «اصول کافی» ۱۱/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ب ـ حُجّت ظاهری

۱ـ پیامبـران

قــرآن

۱ لَقَد اَرسَلْنا رُسُلَنا بالبَيِّناتِ، واَنزَلنا مَعَهُم الكتابَ والميزانَ، لِيَقومَ النّاسُ بالقِسطِ ..[۱]

► فرستادگانِ خودرا با پیغامهای روشن گسیل داشتیم، وبا ایشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم، تا مردمان به دادگری برخیزند...

۲ اِنّا اَوحَيْنا اليكَ كما اَوحَيْنا الى نوحٍ والنَّبِيّينَ مِن بَعدِهِ، واَوحَيْنا الى ابراهيمَ واسمعيلَ واسحٰقَ و يعقوبَ والاسباطِ وعيسى وايّوبَ ويونسَ وهارونَ وسليمانَ، وآتَينا داودَ زبوراً ٭ ورُسُلاً قد قَصَصْناهم عليكَ مِن قبلُ ورُسُلاً لَم نَقْصُصْهُم عليكَ، وكلَّمَ اللّهُ موسى تكليماً ٭ رُسُلاً مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ، لِئلّايكونَ للنّاسِ على اللّهِ حُجّةٌ بَعدَ الرُّسُلِ، وكانَ اللّهُ عَزيزاً حَكيماً ٭[۲]

► به تووحی کردیم همان گونه که به نوح و پیامبران پس ازاووحی کرده بودیم؛ ووحی کردیم به ابراهیم واسماعیل و اسحاق و یعقوب واسباط وعیسی و ایّوب ویونس و هارون وسلیمان؛ وبه داود زبور دادیم ٭ وفرستادگانی بودند. که ازاین بیش حکایت آنان باتو گفتیم، وفرستادگانی که تا کنون حکایت آنان را نگفته ایم؛ وخدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی (بیواسطه) ٭

۱. سورۀ حدید (۵۷) : ۲۵.

۲. سورۀ نسا (٤) : ۱٦۵-۱٦۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ فرستادگانی (فرستادیم) هم مژده دهنده (به پاداش و بهشت) و هم بیمرسان (از کیفر ودوزخ)، تا مردمان را (با آمدن آنان) برخدا حجتی (وعذری) نباشد؛ وخدا توانا وحکیم است ○

۳ اِذْجاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بينِ اَيديهم ومِن خَلفِهِم، اَلّاتَعبُدوا اِلّا الله ..[۱]

◄ نزد قوم عاد وثمود، از هر سوی پیامبران آمدند و گفتند که جزالله را مپرستید...

۴ وَكُلّاً نَقُصُّ عليكَ مِن اَنْباءِ الرُّسُلِ، ماُنثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ ..[۲]

◄ همه را برتوحکایت می کنیم، یعنی سرگذشت پیامبران را، تادل تورا استوار وآرام سازیم...

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. وَاصْطَفىٰ سُبحانَهُ من وُلْدِهِ أنبياءَ، أَخَذَ على الوَحيِ ميثاقَهم، وعلى تبليغِ الرِّسالةِ امانَتَهم .. فَبَعَثَ فيهم رُسُلَهُ، وَواتَرَ اليهِم انبياءَه، لِيَستَأْدوهُم ميثاقَ فِطرَتِه، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِه، ويَحتَجّوا عليهم بالتَّبليغ، ويُثيروا لهُم دَفائِنَ العُقول، ويُرُوهُمُ الآياتِ المُقَدَّرَةَ ..[۳]

◄ امام علی «ع» : خدای سبحان، ازمیان فرزندانِ آدم پیامبرانی برگزید. واز آنان پیمان ستاند تا به تبلیغ پیام آسمانی، وادای رسالت ودیانت الاهی قیام کنند... اوبدینگونه فرستادگان خودرا درمیان مردمان برانگیخت،

---

۱. سورهٔ فصّلت (۴۱) : ۱۴.
۲. سورهٔ هود (۱۱) : ۱۲۰.
۳. «نهج البلاغه» / ۳۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و پیامبران خود را پیاپی درمیان اقوام مبعوث کرد، تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از مردمان بخواهند، ونعمتهای فراموش کردهٔ خدا را به یاد آنان آورند. و با رساندن پیام، حجت را برآنان تمام کنند، وآنچه درعقل وضمیر انسانها پوشیده مانده است (شناختها ودریافتهای فطری و وجدانی) همه را بیرون آورند وآشکار سازند، وآیاتِ موزون جهان را به مردمان بنمایانند...

۲ الامام علي «ع»: بَعَثَ رُسُلَهُ بما خَصَّهُم بِهِ مِن وَحيِه، وجَعَلهُم حُجّةً لَهُ على خَلقِه، لِئَلّا تَجِبَ الحُجَّةُ لهمُ بِترِكِ الاِعذارِ اليهم؛ فدَعاهُم بلسانِ الصِّدقِ إلى سبيلِ الحَقّ.[1]

◄ امام علی «ع»: خداوند فرستادگان خودرا، هریک با پیامی و یژه، برانگیخت. وآنان را حجتهای خود بربندگان قرارداد، تا بی حجت و پیامبر نباشند وعذری برای ایشان باقی نماند. و بدین گونه خداوند خلق را با زبان راستی، به راه درستی، فراخوانده است.

۲- پیامبر بزرگ

قرآن

۱ هُوَ الّذي اَرسَلَ رَسُولَهُ بالهُدىٰ ودينِ الحقِّ، لِيُظْهِرَهُ علَى الدِّينِ كُلِّهُ، ولو كَرِهَ المُشرِكون ۞[2]

◄ خدا است آن که فرستادهٔ خود(محمد«ص»)رابا رهنمونی ودین حق فرستاد، تاآن دین رابرهمهٔ دینهابرتری و والایی دهد،هرچند که مشرکان راخوش نیاید ۞

۱. «نهج البلاغه» /۴۳۷.
۲. سورهٔ توبه (۹): ۳۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ یا ایُّها الّذین آمَنُوا اسْتَجیبوا لِلّهِ ولِلرَّسول، اِذا دَعاکم لِما یُحییکم ..[۱]

◄ ای کسانی که ایمان آورده اید! درآن هنگام که خدا و فرستادهٔ خدا (محمد)، شما را به چیزی می خوانند که زنده تان می کند، این دعوت را پذیرا شوید...

۳ لَقَد جاءَکم رسولٌ مِن اَنفُسِکم، عزیزٌ علیه ما عَنِتُّم، حریصٌ علیکُم، بِالمؤمنینَ رَؤوفٌ رحیم *[۲]

◄ فرستاده ای نزد شما آمد هم ازخود شما (محمد)، که دشواری و زیانی که به شما می رسد بر او گران است، و حریص است بر(آنکه) شما (برراه راست روید)، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است *

۴ ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِن رِجالِکم، ولکنْ رسولَ اللّهِ وخاتَمَ النَّبِیِّینَ، وکانَ اللّهُ بکلِّ شيءٍ علیماً *[۳]

◄ محمد پدر هیچ یک ازمردان شما نیست، بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هرچیز دانا است *

۵ لَقَد کانَ لکُم في رَسولِ اللّهِ اُسوةٌ حَسَنةٌ، لِمَن کانَ یَرجُوا اللّهَ والیومَ الآخِرَ، وذَکَرَ اللّهَ کثیراً *[٤]

◄ رسول خدا نمونه واُسوه ای نیکواست برای کسی که به خدا و روزرستاخیز امید دارد، وفراوان یاد خدا می کند *

---

۱. سورهٔ انفال (۸) : ۲٤.
۲. سورهٔ توبه (۹) : ۱۲۸.
۳. سورهٔ احزاب (۳۳) : ٤۰.
٤. سوره احزاب (۳۳) : ۲۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ النـــبي «ص» : يا بَني عبدِالمُطَّلِب! إنّي واللهِ ما أعلَمُ شابّاً في العَرَبِ جاءَ قومَه بأفضَلَ مِمّا قد جِئتُكُم به، إنّي قَد جِئتُكُم بخيرِ الدّنيا والآخِرَةِ. وَقَد أمَرَنِيَ اللهُ تعالى أن أدعُوَكُم إليه.[۱]

◄ پیامبر «ص» : ای پسران عبدُالمُطَّلِب! به خدای سوگند که من جوانی را درعرب نمی شناسم که برای قوم خود چیزی بهتر از آن آورده باشد که من برای شما آورده ام؛ من خیر دنیا وآخرت را برای شما آورده ام، خدای متعال به من فرمان داده است تا شما را به سوی او بخوانم.

۲ الامام علي «ع» : اشهَدُ أنَّ مُحَمّداً عبدهُ ورسولُه، أرسَلَهُ بالدّينِ المشهور، والعَلَمِ المَأثور، والكتابِ المَسطور، والنّورِ السّاطِع، والضِّياءِ اللّامِع، والأمرِ الصّادِع، إزاحةً لِلشُّبُهات، وَاحْتِجاجاً بالبَيِّنات، وتَحذيراً بالآيات، وتخويفاً بِالمَثُلات. والنّاسُ في فِتَنٍ انْجَذَمَ فيها حبلُ الدّين، وتَزَعْزَعَتْ سَوارِي اليَقين، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ، وتَشَتَّتَ الأمرُ، وضاقَ المَخرَجُ، وعَمِيَ المَصدَرُ، فَالهُدىٰ خامِلٌ، والعَمىٰ شامِلٌ ..[۲]

◄ امام علی «ع» : گواهی می دهم که محمد «ص» بنده وفرستادۀ او است، خدا اورا با دین مشهور، وسنّت پایدار، وکتاب جاو ید، ونور درخشنده، وروشنایی تابنده، وآیین جدا گرِ حق از باطل فرستاد، تا شبهه ها را از میان ببرد، و با آیاتِ بیّنات مردمان را بیم دهد و حجّت برایشان تمام کند، وآنان را با یادْ کردِ عقوبتهای گذشتگان بترساند. ودرآن هنگام که او مبعوث گشت

۱. «الغدیر» ۲/۲۷۹.
۲. «نهج البلاغه» /۴۳-۴۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

مـردمـان گـرفـتـار فـتنه ها بودند، و رشتهٔ دین گسیخته و پایه های باور ویقین متزلزل شده بود. عقیده چندین گونه گشته، و کار به پریشانی کشیده شده بود. و راهِ بیـرون آمدن از دشواریها کور گردیده وحق و باطل درهم آمیخته بود؛ راه گم بود و کوردلی برهمه مستولی.

٣ الامام علي «ع» : .. فَبَعَثَ اللهُ مُحمّداً «ص» بالحَقّ، لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَةِ الأوثانِ الى عبادَتِه، ومِن طَاعَةِ الشّيطانِ الى طاعَتِه، بقرآنٍ قد بيَّنَهُ وأحْكَمَهُ، لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهم إذْ جَهِلُوه ..[١]

◄ امام علی «ع»: ... پس آنگاه خداوند محمد «ص» را به حق برانگیخت، تا بندگانش را از پرستش بتان به پرستش او، واز فرمانبرداری شیطان به فرمانبرداری او باز گرداند، با قرآنی که آیات آن را به روشنی بیان داشته واستوار فرو فرستاده بود، تا مردمان خدای خود را که شناختی از او نداشتند باز شناسند...

٣- قرآن کریم

قــرآن

١ اِنَّ هذا القرآنَ يَهدي لِلَّتي هِيَ اَقوَمُ، ويُبَشِّرُ المؤمنين الّذين يَعمَلونَ الصّالِحاتِ، اَنَّ لَهُم اَجراً كبيراً ه[٢]

◄ ایـن قـرآن به راهی رهنمونی می کند که استوارتر است، و به مؤمنانی که کار نیک می کنند بشارت می دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت ه

١. «نهج البلاغه» /٤٤٦.

٢. سورهٔ اسرا (١٧) : ٩.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

١ النبي «ص» : مَن قَرَأَ القرآنَ فَظَنَّ أنَّ أحَداً أُعطِيَ أفضلَ مِمّا أُعطِي، فَقَد حَقَّرَ ما عَظَّمَ الله وعَظَّمَ ما حَقَّرَ اللهُ[1].

◄ پیامبر «ص» : هر کس قرآن بخواند، و گمان کند که به کسی چیزی برتر از آن داده اند که به وی داده شده، به حتم آنچه را خدا بزرگ کرده است کوچک شمرده، وآنچه را خدا کوچک کرده، بزرگ شمرده است.

٢ الامام الصادق «ع» : لَقَد تَجَلَّى الله لِخَلقِهِ في كلامِه، ولكنَّهم لا يُبصِرون.[2]

◄ امام صادق «ع» : خدای متعال در کلام خویش برآفریدگان خود تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.

ه برای آگاهی یافتن ازآیات واحادیث وارد شدهٔ دربارهٔ عظمت قرآن و چگونگی شناخت آن، به باب و یژهٔ «قرآن کریم» دراین کتاب (باب ششم، جلد دوم) مراجعه کنید.

٤ - امامان معصوم

قرآن

١ یا أیُّها الرَّسولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ الیكَ مِن رَبِّكَ، وَاِنْ لَم تَفعَلْ فما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ، واللّهُ

---

١. «وسائل» ٨٢٧/٤.

٢. «بحار» ١٠٧/٩٢ - از کتاب «أسرارُ الصَّلاةِ» شهیدِ ثانی.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ، اِنَّ اللّهَ لايَهدِي القومَ الكافِرين *[1]

◄ ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بر تو فرود آمده به مردمان برسان! اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای؛ و خدا خود تو را از شر مردم نگاه خواهد داشت، و خدا مردم حقپوش را راهنمایی نخواهد کرد ه

۲ اِنَّما وَلِيُّكم اللّهُ، ورسولُه، والّذين آمَنوا الّذين يُقيمونَ الصَّلاةَ ويُؤْتُونَ الزَّكاةَ وهُمْ راكِعون*[2]

◄ ولیّ و دوست و سرپرست شما خدا است، وفرستادهٔ خدا، و کسانی که ایمان آوردند، همانان که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع صدقه می دهند ه

۳ اَليومَ أَكْمَلْتُ لكُم دينَكُم، وأَتْمَمْتُ عليكُم نِعمَتي، ورَضيتُ لَكُمُ الاسلامَ ديناً...[3]

◄ امروز دین شما را کامل کردم، ونعمت خود را بر شما تمام نمودم، و این اسلامِ (کامل شده) را به عنوان دین، برای شما، برگزیدم...

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِه، عن النّبيّ «ص»: إنَّ أئِمَّتَكُم قادَتُكم الى اللهِ، فَانْظُروا بِمَن تَقتَدون في دينِكم وصَلاتِكم.[4]

۱ و ۲. سورهٔ مائده (۵): ۶۷ و ۵۵.

۳. سورهٔ مائده (۵): ۳ ــ نزول این آیات در «واقعهٔ غدیر»، و موضوع مهم «امامت»، در کتابهای معتبر علمای سنّی و شیعه ذکر شده است، به کتابهای «الغدیر»، «عبقات الانوار» و «المراجعات» مراجعه کنید.

۴. «بحار» ۸۸/۹۹ـ از کتاب «کمال الدّین».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق«ع» ـ ازپدرانش، ازپیامبراکرم: امامانِ شما راهبرانِ شما به سوی خداینـد، پس نیکوبنگرید که دردین ودرنماز خود به چه کس اقتدا می کنید.

۲ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِه، عن رسول الله: إنَّ أئِمَّتَكم وَفْدُكُم الى الله، فَانْظُروا مَن تُوفِدُونَ في دينِكم وصَلاتِكم.[۱]

◄ امام صادق«ع» ـ ازپدرانش، ازپیامبراکرم: امامانِ شما نمایندگان شمایند درنزد خداوند، پس بنگرید که چه کسانی را دردین ونمازتان به جانب خدا گسیل می دارید.

۳ الامام الباقر «ع»: يا أبا حَمزَة! يَخرُجُ احدُكم فراسِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفسِهِ دَليلاً. وانتَ بِطُرُقِ السَّماءِ أجهَلُ مِنكَ بِطُرُقِ الأرض، فَاطْلُبْ لِنفسِكَ دَليلا![۲]

◄ امام باقر«ع»: ای اباحمزه! چون کسی ازشما بخواهد چند فرسخ سفر کند، درجستجوی راهنمایی برمی آید. وتونسبت به راههای آسمان نادانتر از راههای زمینی، پس برای خود دلیلِ راهی جستجو کن.

۴ الامام الباقر «ع» ـ في قولِهِ تَعالىٰ: «أَوَمَن كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناه وجَعَلنا له نوراً يمشي به في الناس[۳]»، فقالَ: «ميت» لا يَعرِفُ شيئاً، و «نوراً يَمشي بِهِ في النّاس» إماماً يُؤْتَمُّ بِهِ، «كَمَن مَثَلُهُ في الظُّلمات لَيس بخارجٍ منها»، قال: الذي لا يَعرِفُ الإمام.[٤]

◄ امام باقر«ع» ـ درتفسیراین آیه: «اَوَمَن کانَ مَیْتاً فَاحیَیناهُ، وَجَعَلنا لَهُ نُوراً

۱. «بحار» ۸۶/۸۸؛ «قُرب الاسناد» /۵۲.
۲. «اصول کافی» ۱/۱۸٤.
۳. سورهٔ انعام (٦): ۱۲۲.
٤. «اصول کافی» ۱/۱۸۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

يَمشي بِهِ فِي النّاس، كَمَن مَثَلُه في الظُّلُمات... ← آیا کسی که مرده بود وما اورا زنده کردیم، ونوری به دل او نهادیم تا درپرتوآن نور درمیان مردم راه رود (وزندگی سالم وآگاهانه داشته باشد)، سرگذشتش همچون کسی است گرفتارِتاریکیها وظلمتها (وگمراهیها)...»، گفت: «مرده»، یعنی آنکه چیزی نمی داند؛ «نور...»، یعنی امامی که به او اقتدا کنند؛ گرفتار تاریکیها، یعنی کسی که امام را نشناسد.

۵ الامام الصادق «ع» ـ قال راوي الحديث: قلتُ: جُعِلْتُ فِداك، قولُه: «وَلَقَد آتَينا لقمانَ الحكمةَ..»؟ قال: أُوتِيَ معرفةَ إمامِ زَمانِهِ.[۱]

◄ امام صادق«ع»ـراوی حدیث گوید: به امام جعفرصادق گفتم: فدای تو شوم، مقصود از این گفتهٔ خدای متعال: «وَلَقَد آتَينا لُقمانَ الحِكمة[۲] ← ما به لقمان حکمت دادیم» چیست؟ گفت: شناختِ امام زمانش به او داده شده بود.

۶ الامام الباقر «ع»: مَن ماتَ ولَيس لَهُ إمامٌ فَمَوتُهُ ميتَةٌ جاهليّةٌ، ولا يُعذَرُ النّاسُ حتى يَعرفوا إمامَهم. ومَن ماتَ وهو عارِفٌ لإمامِهِ لا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هذا الأمرِ او تَأَخُّرُهُ. ومَن ماتَ عارِفاً لإمامِهِ كانَ كَمَن هو مَعَ القائِمِ في فُسطاطِهِ.[۳]

◄ امام باقر«ع»: آن کس که بی امام بمیرد، مرگ او همچون مرگ درزمان جاهلیت است؛ و اگر مردمان امامشان را نشناسند عذری ازایشان پذیرفته نیست. وآن کس که باشناخت امام بمیرد، زود ودیرشدن این امر(یعنی: ظهورجهاني امامتِ حقّه وقیام قائم«ع») به اوزیانی نمی رساند (زیرا که او حق را شناخته وازآن پیروی کرده است)؛ وآنکه باشناخت امام خود ازدنیا

---

۱. «تفسیرِ» علی بن ابراهیم/۱۶۱.
۲. سورهٔ لقمان (۳۱): ۱۲.
۳. «بحار» ۷۷/۲۳ـاز کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

برود، هچون کسی است که با امام قائم باشد در خیمهٔ او به سر برده باشد.

۷ الامام الباقر «ع» (اوِ الصّادق «ع»): لایَکونُ العَبدُ مؤمِناً حتی یَعرِفَ اللّهَ، ورسولَه، والائِمَّةَ کلَّهم، وامامَ زمانِهِ، ویَرُدَّ إلَیهِ ویُسَلِّمَ لَهُ. ثُمَّ قالَ: کیفَ یَعرِفُ الآخرَ وهُوَ یَجهَلُ الاوّلَ؟[1].

➤ یکی ازدوامام«ع»[2]: بنده تازمانی که خدا ورسول خدا و همهٔ امامان وامام زمان خودرا نشناسد، و به او بازنگردد وتسلیم نشود، مؤمن نیست ـ سپس گفت: ـ چگونه ممکن است کسی نسبت به نخستین (امام اول وجریان امامت) جاهل باشد و باز پسین را (امام زمان خودرا) بشناسد؟

بنگرید!

دربارهٔ شناخت عالمی که شایستگی آن را دارد تا نایب امام معصوم «ع» باشد، به باب ویژهٔ «شناخت عالمان دینی» در این کتاب مراجعه کنید، یعنی باب هشتم، در جلد دوم. و از تأمّل در «اشارهٔ» مهمّی که در آنجا در پایان «نگاهی به سراسر باب» ــ در چاپهای اخیر ــ آمده است غفلت نورزید. چون همان «اشاره»، نظرگاههای مؤلّفان را از مطرح ساختن بحث دربارهٔ عالمان دینی نشان می‌هد، و روشن می‌سازد که ما حقایق را تا جایی که میسور بوده است گفته‌ایم، و از هرگونه جانبداریِ بی ملاک پرهیز کرده‌ایم.

۱. یعنی: امام محمدباقر، یا امام جعفرصادق، علیهما السّلام.

۲. «اصول کافی» ۱/۱۸۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سی‌ام

شناخت مردمان

أ ـ احوال کلی

قرآن

۱ يا اَيُّها النّاسُ اِنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ واُنثىٰ، وجَعَلناكُم شُعوباً و قَبائِلَ، لِتَعارَفوا، اِنَّ اَكرَمَكُم عندَاللّهِ اَتقاكُم، اِنَّ اللّهَ عليمٌ خبير *[۱]

◄ ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و به صورت ملتها و قبیله ها در- آوردیم، تا یکدیگر را بازشناسید ؛ بزرگوارترین شما درنزد خدا پرهیزگارترین شما است ؛ و خدا دانا و آگاه است *

۲ ومِن آياتِهِ اَن خَلَقَكم مِن تُرابٍ، ثُمَّ اِذا اَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُون * ومِن آياتِهِ اَن خَلَقَ لكم مِن اَنفُسِكم اَزواجاً لِتَسْكُنوا اليها،و جَعَلَ بَينَكم مَوَدَّةً ورحمةً، اِنَّ في ذلكَ لَآياتٍ لقومٍ يَتَفَكَّرون * ومِن آياتِهِ خَلقُ السَّماواتِ والارضِ، وَاختِلافُ اَلْسِنَتِكُم واَلوانِكُم، اِنَّ في ذلكَ لَآياتٍ للعالِمين *[۲]

◄ از آیاتِ خدا، اینکه شما را از خاک آفرید و اکنون انسانهایی هستید که به هر

---

۱. سورهٔ حُجُرات (۴۹) : ۱۳.

۲. سورهٔ روم (۳۰) : ۲۲-۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

سوی جهان می رو ید ٭ و ازآیاتِ او، اینکه ازخود شما برایتان جفتهایی آفرید که به آنان آرام گیرید، ومیان شما مهر بانی ورحمت قرارداد؛ ودر اینها همه، نشانه هایی (ازدانایی وتوانایی خداوند) است برای کسانی که بیندیشند ٭ و ازآیاتِ او، آفرینش آسمانها وزمین است، وگوناگونیِ زبانها ورنگهای شما؛ دراینها همه، نشانه هایی است برای دانایان ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع» : يا بُنيّ! اِنَّه لابُدَّ للعاقلِ من اَن يَنظُرَ في شأنِه، فَلْيَحْفَظْ لسانَه، وَلْيَعْرِفْ اهلَ زمانِه.[۱]

◄ امام علی «ع» : فرزندم! شخص عاقل ناگزیر باید در کارخود بیندیشد، و زبان خود را نگاه دارد، ومردم زمان خود را بشناسد.

۲ الامام الرضا «ع» : قال ابوجعفر «ع» : في حكمة آل داوُد : ينبغي للمسلمِ اَن يكونَ مالكاً لنفسِه، مُقبلاً على شأنِه، عارفاً باهلِ زمانِه.[۲]

◄ امام رضا «ع»: امام محمّدباقر «ع» فرمود: در حکمت (دستورالعملهای حکیمانۀ) خاندان داودِ (پیامبر) چنین رسیده است: سزاوار است که انسانِ خداشناس خویشتندار باشد، و به حال و کار خویش اهتمام ورزد (مراقب خود باشد و وظایف خویش را به خوبی انجام دهد)، و مردمان زمانۀ خود را بشناسد (و با آنان به مقتضای شناخت و تناسب سلوک کند).

---

۱. «امالي» طوسی ۱۴۶/۱.
۲. «اصول کافی» ۲۲۴/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ب ـ شناخت «اهل حق» با «حق»

حديث

۱ الامام علي «ع» : إنَّ دينَ الله لا يُعرَفُ بالرِّجال، بل بآيةِ الحَقِّ، فَاعْرِفِ الحَقَّ تَعرِفْ أهلَهُ. يا حارِثُ! إنَّ الحَقَّ أحسَنُ الحديث، والصادِعَ بِهِ مجاهِدٌ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : دین خدا به مردان شناخته نمی شود، بلکه به نشانهٔ حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق نیکوترین سخن است، وهرکس آن را آشکارا بگوید مجاهد است.

۲ الامام علي «ع» : .. إنَّكَ نَظَرتَ تَحتَكَ ولَم تَنظُرْ فَوقَك، فَحِرْتَ! إنَّكَ لَمْ تَعرِفِ الحَقَّ فَتَعرِفَ أهلَه، ولَم تَعرِفِ الباطِلَ فَتَعرِفَ مَن أتاهُ ..[۲]

◄ امام علی «ع»: نگاهت را به زیر افکندی و بالای سرت را نگاه نکردی، به همین جهت سرگردان شدی! تو حق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی، و باطل را نشناختی تا پیرو باطل را بشناسی.

ج ـ شناخت مردم با آزمایش

حديث

۱ الامام علي «ع» : لا يُعْرَفُ النّاسُ الّا بالإختبار.[۳]

---

۱. «بحار» ۶۸/۱۲۰ـ از کتاب «بشارةُ المصطفی».

۲. «نهجُ البلاغه» /۱۲۱۳؛ عبده ۲/۲۰۸.

۳. «بحار» ۷۸/۱۰ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : مردمان جز با آزمودن شناخته نشوند.

۲ الامام الحسن «ع» ـ لِبَعض وُلْدِه: یا بُنَيّ! لاتُواخِ أحَداً حتی تَعرفَ مَوارِدَهُ ومَصادِرَهُ؛ فإذا اسْتَنْبَطْتَ الخُبْرَةَ، ورَضیتَ العِشرَة، فآخِهِ علی إقالَةِ العَثْرةِ والمُواساةِ في العُسْرة.[۱]

◄ امام حسن «ع» ـ به یکی ازفرزندانش: فرزندم! پیش از آنکه ازچگونگیِ ورود وخروج کسی درکارها آگاه شوی، دست برادری به او مده. پس هرگاه کسی را آزمودی، وآمیزش با اورا پسندیدی، با او دست برادری بده بدان شرط که لغزشهای یکدیگررا نادیده گیرید، و به هنگام تنگدستی چیزی ازیکدیگر دریغ نداشته باشید.

۳ الامام علي «ع» : مَنِ اتَّخَذَ أخاً بَعدَ حُسنِ الإختِبار، دامَتْ صُحبَتُهُ وتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُه.[۲]

◄ امام علی «ع» : هرکس کسی را پس ازآزمایش به برادری برگزیند، همنشینی با او دوام پیدا می کند ودوستی مستحکم می شود.

۴ الامام علي «ع» : مَن لَم یُقَدِّم في اتِّخاذِ الإخوانِ الإختِبارَ، دَفَعَهُ الإغتِرارُ الی صُحْبَةِ الفُجّار.[۳]

◄ امام علی «ع» : آن کس که پیش از گزینش دوستان و برادران آزمایش نکند، فریب خواهد خورد، وبه همنشینی بدان کشیده خواهد شد.

۵ الامام علي «ع» ـ مِن عَهدِهِ للاشتَرِ النَّخعي: .. ثم لا یَکُنِ اخْتِیارُكَ ایّاهم علی

---

۱. «بحار» ۱۰۵/۷۸.

۲و۳. «غررالحکم» /۲۹۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فِراسَتِكَ وَاسْتِنامَتِك وحُسنِ الظَّنِّ مِنك، فإنَّ الرِّجالَ يَتَعَرَّفونَ لِفراساتِ الوُلاةِ بتَصَنُّعِهم، وحُسن خِدمَتِهم. ولَيسَ وَراءَ ذلكَ مِن النَّصيحَةِ والأمانَةِ شيءٌ. ولكنِ اخْتَبِرْهم بما وُلُّوا لِلصّالحِينَ قَبلَك، فَاعْمِدْ لأَحسَنِهم كانَ في العامَّةِ أثراً، وأَعرَفِهِم بالأمانَةِ وَجْهاً، فَإنَّ ذلكَ دليلٌ على نَصيحَتِكَ لله، ولِمَن وُلِّيتَ أمرَه ..[۱]

◄ امام علی «ع» ـ در «دستورنامهٔ حکومتی» مالک اَشتر: مبادا همکاران خویش را بر پایهٔ هوشیاری واعتمادیابی وخوش گمانی برگزینی! چه مردان با ظاهرسازی وحسن خدمت، فراست والیان را می فریبند؛ ودرآن سوی این ظاهر آراسته ازخیرخواهی وامانتداری خبری نیست. بلکه آنان را، از روی پرونده ای که درحکومتهای صالح پیشین داشته اند، بشناس؛ تا بدینگونه هرکس توده ها از او راضی تربوده اند، و به رعایت امانت مشهورتربوده است، همان را به کاربگماری. اگرچنین کردی دلیل آن است که تو برای رضای خدا خیرخواهی می کنی، وخیرتوده هایی را که فرمانروای آنانی می خواهی . . .

۶ الامام الجواد «ع» : مَنِ انْقادَ إلى الطُّمَأْنينَةِ قبلَ الخُبرَةِ، فقَد عَرَضَ نَفسَهُ لِلهَلَكَة، ولِلعاقِبَةِ المُتْعِبَةِ ..[۲]

◄ امام جواد «ع» : آن کس که پیش از آزمودنِ (اشخاص به آنان) اطمینان حاصل کند، خودرا درمعرض هلاکت درآورده و به عاقبتی پردرد ورنج گرفتار گردیده است.

۷ الامام الصادق «ع» : إذا كانَ الزَّمانُ زمانَ جَورٍ، وأهلُهُ أهلَ غَدرٍ، فَالطُّمَأْنينَةُ

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۰۱۵؛ عبده ۲/۱۰۲.

۲. «بحار» ۳٦٤/۷۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

الی کلِّ أحَدٍ عَجْزٌ.[1]

◄ امام صادق«ع» : اگر زمان زمان ستم، ومردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به هرکس دوراز احتیاط است.

۸ الامام علي «ع» : مَن جَهِلَ النّاسَ، اسْتَنامَ إليهم.[2]

◄ امام علی «ع» : هرکس مردمان را نشناسد، به آنان اطمینان می کند.

۹ الامام علي «ع» : أُخْبُرْ تَقْلِهْ.[3]

◄ امام علی «ع» : اورا بیازمای، باشد که ازاو بیزارشوی.

۱۰ الامام العسكري «ع» : ألوَحشَةُ مِنَ النّاسِ على قدر الفطنة بِهِم.[4]

◄ امام عسکری «ع» : رمیدن ازمردمان به اندازۀ آگاهی ازحال ایشان است.

۱۱ الامام الصادق «ع» : ثَلاثٌ مِن عَلاماتِ المُؤمن: عِلمُهُ بالله، ومنَ يُحِبُّ، ومَن يُبغِضُ.[5]

◄ امام صادق«ع» : سه چیز ازنشانه های مؤمن است: علم و یقین اودر بارۀ خدا، واینکه چه کس را دوست می دارد، وازِچه کس بیزاراست.

۱۲ الامام الكاظم «ع» : إذا كانَ الجَورُ أغلبَ مِنَ الحَقّ، لَم يَحِلَّ لأحَدٍ أن يَظُنَّ

---

۱. «تُحَف العقول» /۲۶۲.
۲. «غررالحكم» /۲۷٤.
۳. «نهج البلاغه» ۱۲۸۹؛ عبده ۲۴۷/۲.
٤. «بحار» ۱۱۱/۷۰.
٥. «اصول کافی» ۱۲٦/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بأَحدٍ خَيراً، حتى يَعرِفَ ذلكَ مِنهُ.[1]

◄ امام کاظم «ع» : زمانی که ستم برحق چیره شده باشد، روا نباشد که کسی درحق دیگری حسن ظن داشته باشد، مگر اینکه اورا آزموده باشد.

---

۱. «تحف العقول» /۳۰۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سی و یکم

شناخت دشمن، انواع دشمن، تواناییها و نیروها و حیله های دشمن، و راه برآمدن با دشمن

قــرآن

١ .. فَمَنِ اعْتَدیٰ علیکُم فَاعْتَدُوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعْتَدیٰ علیکُم، وَاتَّقُوا اللّهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ مَعَ المُتَّقین ❁[1]

◄ اگر کسی به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بترسید، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است ❁

٢ و قاتِلوهُم حتّیٰ لاتکونَ فِتنةٌ ویکونَ الدّینُ لِلّهِ، فاِنِ انْتَهَوا فلا عُدوانَ اِلّا علَی الظّالِمین ❁[2]

◄ با آنان (دشمنانِ جنگجو) کارزار کنید تا فتنه فرونشیند و دین خدا پیروز باشد؛ و اگر دست بازداشتند، دیگر دشمنی وعدوانی روا نیست جز بر ستمکاران ❁

٣ مَن کانَ عَدُوّاً لِلّهِ وملائِکَتِهِ ورُسُلِهِ وجبریلَ و میکالَ، فاِنَّ اللّهَ عَدُوٌّ للکافِرین ❁[3]

---

١. سورهٔ بقره (٢) : ١٩٤.

٢. سورهٔ بقره (٢) : ١٩٣.

٣. سورهٔ بقره (٢) : ٩٨.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

▸ آن کس که دشمنِ خدا و فرشتگان و فرستادگان خدا و جبریل و میکائیل باشد، (بداند) که خدا دشمن کافران است ◦

۴ وما كانَ اسْتِغفارُ ابراهيمَ لِأَبيهِ اِلّاعَن مَوعِدَةٍ وَعَدَها اِيّاهُ، فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّلِلّهِ تَبَرَّأَ مِنهُ .. [۱]

▸ آمرزشخواهی ابراهیم برای پدرش (عمو یش) جز برای وعده ای نبود که به او داده بود، پس چون بر وی معلوم شد که او دشمن خدا است، از او بیزاری نمود . . .

۵ .. اِنَّ الكافِرينَ كانُوا لَكُم عَدُوّاً مُبيناً ◦ [۲]

▸ کافران دشمن آشکار شمایند ◦

۶ يا اَيُّهاالّذين آمَنوا لاتَتَّخِذُوا عَدُوّي وعَدُوَّكم اَولياءَ، تُلقُونَ اِلَيهِم بالمَوَدَّةِ، وقد كَفَروا بِما جاءَكم مِنَ الحقّ .. [۳]

▸ ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، و با وجود کفرورزیدن ایشان به دین حق، با آنان ابراز دوستی مکنید . . .

۷ يا اَيُّها الّذين آمَنوا اِنَّ مِن اَزواجِكُم واَولادِكُم عَدُوّاً لكُم فَاحْذَرُوهُم، واِنْ تَعفُوا وتَصفَحُوا وتَغفِرُوا فَاِنَّ اللّهَ غفورٌ رحيم ◦ [٤]

▸ ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان، دشمنان شمایند، پس از ایشان برحذر باشید؛ و اگر چشمپوشی و عفو کنید و از ایشان درگذرید، (بدانید) که خدا آمرزنده ای مهربان است ◦

---

۱. سورۀ توبه (۹): ۱۱٤.
۲. سورۀ نسا (٤): ۱۰۱.
۳. سورۀ ممتحنه (٦۰): ۱.
٤. سورۀ تغابن (٦٤): ۱٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۸ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُم يابَني آدَمَ، أَن لَا تَعبُدُوا الشَّيطان، إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبين ۞[۱]

◄ ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را که دشمن آشکار شما است نپرستید ۞

حدیث

۱ النبي «ص» : .. أَلا وَإِنَّ أعقَلَ النّاسِ ، عبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ، وعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصاهُ ..[۲]

◄ پیامبر«ص» : بدانید که فرزانه‌ترین مردمان بنده‌ای است که پروردگار خود را بشناسد و فرمان او بَرَد، و دشمن خود را بشناسد و نافرمانی او کند.

۲ الامام علي «ع» : لا تَستَصْغِرَنَّ عَدُوّاً وَإِنْ ضَعُفَ.[۳]

◄ امام علی «ع» : دشمن را، هر اندازه ناتوان است، کوچک مشمارید.

۳ الامام علي «ع» : لا تُعامِلْ مَن لا تَقْدِرُ على الانتِصافِ مِنهُ.[۴]

◄ امام علی «ع» : با کسی که نتوانی حقِ خود را از او بگیری داد وستد مکن.

۴ الامام علي «ع» : لا تَأْمَنْ عَدُوّاً وَإِنْ شَكَر.[۵]

---

۱. سورهٔ یس (۳٦) : ٦۰.
۲. «بحار» ۱۷۹/۷۷ ـ از کتاب «أعلامُ الدین».
۳. «غررالحکم» /۳۳۳.
٤. «غررالحکم» / ۳۳۲.
۵. «غررالحکم» /۳۳۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : نسبت به دشمن هر چند در حق تو سپاسگزاری کند، ایمن مباش.

۵ الامام علي «ع» : لا تَغتَرَّنَّ بمُجامَلَةِ العَدُوِّ، فإنَّه كالماءِ، وإن أُطيلَ إسخانُهُ بالنّار لَم يَمتَنِعْ مِن اِطْفائها.[۱]

◄ امام علی «ع» : مبادا زبان خوشِ دشمن تورا فریب دهد، زیرا که دشمن همچون آب است که هراندازه آتش برای گرم کردنش به کار رود، باز از خاموش کردن آن باکی ندارد.

۶ الامام علي «ع» : آفَةُ القَويّ، اسْتِضعافُ الخَصم.[۲]

◄ امام علی «ع» : آفت مرد قوی، ضعیف شمردن دشمن است.

۷ الامام علي «ع» : الواحِدُ مِنَ الأعداءِ كثيرٌ.[۳]

◄ امام علی «ع» : یک دشمن هم زیاد است.

۸ الامام العسكري «ع» : اضعَفُ الأعداءِ كيداً، مَن أظهَرَ عَداوَتَهُ.[٤]

◄ امام عسکری «ع» : کم حیله ترین دشمنان آن است که دشمنی خود را آشکار کند.

۹ الامام علي «ع» : مَنِ اسْتَعانَ بِعَدُوِّهِ على حاجَتِهِ، ازْداد بُعْداً مِنها.[۵]

---

۱. «غررالحکم» /۳۳٦.
۲. «غررالحکم» /۱۳٦.
۳. «غررالحکم» /۲۵.
٤. «بحار» ۳۷۷/۷۸.
۵. «غررالحکم» /۲۹٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام علی «ع» : هرکس در برآوردن نیاز خود از دشمن یاری جوید، از رسیدن به آن نیاز بیشتر باز ماند...

۱۰ الامام علي «ع» : اکبَرُ الأعداءِ أخفاهُم مَکیدَةً.[۱]

► امام علی «ع» : بزرگترین دشمن آن است که حیله و دستانسازیِ خویش پوشیده‌تر دارد.

۱۱ الامام علي «ع» ـ مِن عَهدِهِ للأشتَرِ النَّخعي : .. ولا تَدفَعَنَّ صُلحاً دَعاكَ اليه عَدُوُّكَ للهِ فيه رِضاً ، فإنَّ في الصُّلحِ دَعَةً لِجُنودِكَ، وراحةً مِن هُمومِكَ، وأَمناً لِبلادِكَ؛ ولكنِ الحَذَرَ كُلَّ الحَذَرِ مِن عَدُوِّكَ بعدَ صُلحِهِ، فإنَّ العَدُوَّ رُبَّما قارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالحَزمِ، وَاتَّهِمْ في ذلكَ حُسنَ الظَّنِّ.[۲]

► امام علی «ع» : در «دستورنامهٔ حکومتی» مالک اشتر: صلحی را که رضای خدا در آن باشد و دشمن پیشنهاد کند، رد مکن، زیرا که صلح، سبب آرامش سپاهیان تو، و مایهٔ آسودن از ناراحتیها، و امنیت برای شهرها است، ولی پس از صلح، سخت از دشمن برحذر باش؛ چه ممکن است اینهمه برای غافلگیر کردن تو باشد. بنابراین، جانب دوراندیشی را از دست مده، و در این باره حسن ظن نداشته باش.

۱. «مُستَدرَک نهج البلاغه»/۱۵۷.
۲. «نهجُ البلاغه»/۱۰۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی و دوم

شناخت بلا و گرفتاری و تأثیر آن در تکاملِ انسان

قــرآن

١ وکیفَ تَصْبِرُ علی مالَم تُحِطْ بِهِ خُبراً؟ *[1]

► چگونه می توانی برآنچه دانش تو به آن احاطه ندارد صبر کنی ؟ ۰

٢ ومالَنا اَن لانَتَوَکَّلَ علی اللّهِ وقَد هَدانا سُبُلَنا، وَلَنَصْبِرَنَّ علی ما آذَیْتُمونا، و
علَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ المُتَوَکِّلُون *[2]

► مارا نرسد که برخدا، که راههارا به ما نموده، توکل نکنیم؛ وما برآزاری که برما روا می دارید شکیبایی خواهیم کرد؛ ومتوکلان برخدای توکل می کنند ۰

حـديـث

١ الامام الصادق «ع» : قال رسولُ الله «ص» : مَن یَعرِفِ البَلاءَ یَصْبِرْ علیهِ، ومَن

١. سورهٔ کهف (١٨) : ٦٨.
٢. سورهٔ ابراهیم (١٤) : ١٢.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

لا یَعرِفْهُ یُنکِرْهُ.[1]

► امام صادق«ع» : پیامبراکرم گفت: آن کس که بلا را بشناسد بر آن شکیبا می شود، وآن کس که آن را نشناسد آن را زشت می شمارد.

۲ الامام علي «ع» : لا یَصبرُ لِلحَقِّ إلاّ مَن یَعرِفُ فَضلَه.[2]

► امام علی«ع» : کسی برای حق شکیبایی می کند که از فضیلت آن آگاه باشد.

---

۱. «امالي» صدوق/۴۳۹.
۲. «غررالحکم»/۳۴۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی و سوّم

شناخت زمان، و روزگار و پیشامدها و دگرگونیهای روزگار

قــرآن

۱ .. وتلكَ الایّامُ نُداوِلُها بینَ النّاسِ، وَلِیَعْلَمَ اللّهُ الّذین آمَنوا ویَتَّخِذَ مِنكم شُهَداءَ ..[۱]

◄ این روزهای روزگار را به نوبت (و به اختلاف احوال از پیروزی و شکست)، میان مردمان می گردانیم (و هر چند روزه را نوبت کسی یا کسانی قرار می دهیم)، تا خداوند (به آزمایش) مقام آنان را که ایمان آورند معلوم دارد، و (بر ایمان و درستکاری آنان) از میان شما گواهانی قرار دهد...

۲ فَهَل یَنتَظِرونَ اِلّامثلَ ایّامِ الذین خَلَوا مِن قبلِهم؟ قُل: فَانْتَظِروا اِنّي مَعَكُم مِنَ المُنتَظِرین ۞[۲]

◄ آیا روزهایی را، جز همانند روزهای کسانی که پیش از ایشان بوده اند، انتظار می کشند؟ (اگر چنین است)، بگو منتظر باشید که من هم با شمایم، از منتظران ۞

---

۱. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۴۰.

۲. سورهٔ یونس (۱۰) : ۱۰۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

٣ وَلَقَد اَرسَلْنا موسی بآیاتِنا اَن : اَخرِجْ قومَك مِنَ الظُّلُماتِ الی النّورِ، وذَکِّرْهُم بایّامِ اللّهِ، اِنَّ في ذلكَ لآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شکُور ٭[1]

◄ موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمان دادیم) که قوم خود را از تاریکیها به روشنی بیرون آر، و روزهای خدا (ایامُ الله) را به یاد آنان بیاور، که در اینها همه، نشانه هایی (ازدانایی وتوانایی و یگانگیِ خداوند) است برای هرانسان شکیبای سپاسگزار ٭

حدیث

١ الامام علي «ع» : مَن عَرَفَ الایّام، لَم یَغفُلْ عَنِ الاستِعداد.[2]

◄ امام علی «ع» : هرکه روزها (و پیشامدها) را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.

٢ الامام علي «ع» : مَن فَهِمَ مَواعِظَ الزَّمان، لَم یَسکُنْ الی حُسنِ الظَّنِّ بالأیّام.[3]

◄ امام علی «ع» : هرکه پندهای زمانه را بفهمد، به خوش گمانی، به روزگار دل نسپارد.

٣ الامام علي «ع» : لَم یَعقِلْ مَواعِظَ الزَّمان، مَن سَکَنَ الی حُسن الظَّنِّ بالأیّام.[4]

◄ امام علی «ع» : آن کس که به خوش گمانی، دل به روزگار سپارد، از اندرزهای زمانه پند نیاموخته است.

---

١. سورهٔ ابراهیم (١٤) : ٥.
٢. «کافی» ٨/٢٣.
٣. «غررالحکم» /٢٩٢.
٤. «غررالحکم» /٢٥٩.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ الامام علي «ع» : مَنِ اعْتَبَرَ بالغِيَر، لَم يَثِقْ بِمسالَمةِ الزَّمان.[۱]

◄ امام علی «ع» : آن کس که از دگرگونیهای روزگار عبرت گیرد، به مسالمت جوییِ زمانه اعتماد نخواهد کرد.

۵ الامام علي «ع» : مَن لَم يَعرِفْ لُؤْمَ ظَفَرِ الأيّام، لَم يَحتَرِسْ مِن سَطَواتِ الدَّهر، ولَم يَتَحَفَّظْ مِن فَلَتاتِ الزَّلَلِ، ولَم يَتَعاظَمْهُ ذَنبٌ وإنْ عَظُمَ.[۲]

◄ امام علی «ع» : هر کس فرومایگیِ روزگار را در گرفتن و انداختنِ کسان نشناخته باشد، از حملهٔ روزگار خود را حفظ نمی کند، و از لغزشها در امان نمی ماند؛ و گناه، هر اندازه هم که بزرگ باشد، در نظر او اهمیتی ندارد.

۶ الامام علي «ع» : أعرَفُ النّاسِ بالزَّمان، مَن لَم يَتَعَجَّبْ مِن أحداثِهِ.[۳]

◄ امام علی «ع» : با شناخترینِ مردم از زمانه، کسی است که از پیشامدهای روزگار تعجب نکند.

۷ الامام الصّادق «ع» : في حكمة آل داوُد : على العاقلِ اَن يكونَ عارفاً بزمانِه، مُقبِلاً على شأنِه، حافظاً للسانِه.[٤]

◄ امام صادق «ع» : در دستورهای حکیمانهٔ خاندان داود پیامبر چنین آمده است: وظیفهٔ انسان خردمند است که زمانه (و اهل زمانهٔ) خویش را بشناسد، و به حال خود (و اصلاح آن) اهتمام ورزد، و نگاهدار زبان خویش باشد.

---

۱. «غرر الحکم» /۲۸۵.
۲. «بحار» ۷۱/۳٤۲ـ از کتاب «کنزُ الفوائد».
۳. «غرر الحکم» /۹۵.
٤. «اصول کافی» ۲/۱۱٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۸ الامام علي «ع» : لابُدَّ للعاقلِ من ثلاث : اَن يَنظُرَ في شأنِه، ويَحفَظَ لسانَه، ويَعرِفَ زمانَه.[۱]

◄ امام علی «ع» : عاقل را سه چیز دربایست است : اینکه در کار خود نظر کند، و زبان خود نگاه دارد، و روزگار خود بشناسد.

۱. «تُحَفُ العقول» / ۱۴۴؛ «مستدرک نهج البلاغه» / ۱۵۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی‌ وچهارم

شناخت قوانین تاریخ

قرآن

۱ اَوَ لم یَسیروا في الارض فَیَنظُروا کیفَ کانَ عاقبةُ الّذین مِن قَبلِهم؟ کانُوا
اَشَدَّ مِنهم قُوَّةً واَثارُوا الارضَ وعَمَرُوها اَکثَرَ مِمّا عَمَرُوها،وجاءَتْهُم رُسُلُهم
بِالبَیِّناتِ، فَما کانَ اللّهُ لِیَظلِمَهُمْ ولکِنْ کانوا اَنفُسَهم یَظلِمون [۱]

◄ آیا در زمین نگشتند تا از پایان کار کسانی که پیش از ایشان بودند آگاه شوند، آنان که نیرومندیی بیشتر داشتند، وزمین را بیش از ایشان زیر و رو کردند وآباد ساختند، ورسولان با آیات روشن به نزد ایشان آمدند؛ آری، خدا برآنان ستم نکرد بلکه خود برخویشتن ستم کردند

۲ تِلكَ القُریٰ نَقُصُّ علیكَ مِن اَنْبائِها، ولَقَد جاءَتْهُم رُسُلُهم بِالبَیِّناتِ، فما کانوا
لِیُؤْمِنوا بِما کَذَّبوا مِن قَبلُ، کذلكَ یَطبَعُ اللّهُ علیٰ قُلوبِ الکافِرین [۲]

◄ خبرهای این قریه ها وشهرها را برتوحکایت کردیم، که فرستادگان با آیات روشن نزد آن مردمان آمدند، لیکن آنان آنچه (آیین حق) را که پیشتر نیز دروغ شمرده بودند باز نپذیرفتند؛ و بدین گونه خدا بردلهای کافران مهر می نهد

---

۱. سورهٔ روم (۳۰) : ۹.

۲. سورهٔ اعراف (۷) : ۱۰۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ قَد خَلَتْ مِن قَبلِكم سُنَنٌ، فَسيروا في الارضِ، فَانْظُروا كيفَ كانَ عاقبةُ المُكَذِّبين؟ ◦[۱]

► پیش ازشما نیزسنتها (نهادهایی درروزگاروقانونهایی) جریان یافته است، اکنون درزمین به سیروبررسی بپردازید تا بنگرید که سرانجامِ تکذیب کنندگان حق چگونه بوده است ◦

۴ قُل: سيروا في الارضِ، فَانظُروا كيفَ كانَ عاقبةُ المُجرِمين ◦[۲]

► بگو: درزمین گردش کنید وبنگرید که پایان کار گناهکاران وبزهکاران چگونه بوده است ◦

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: إنَّ أبي حَدَّثني، عن أبيه، عن جَدِّه، عن عليٍّ «ع»: أنَّ رسولَ الله «ص» قالَ: .. وَأغفَلُ الناسِ مَن لَم يَتَّعِظْ بِتَغَيُّرِ الدُّنيا من حالٍ الى حالٍ .. وَأعلَمُ الناسِ مَن جَمَعَ علمَ الناسِ إلى علمِه.[۳]

► امام صادق «ع»: پدرم، ازپدرانش، ازعلی «ع» روایت کرد که پیامبراکرم گفت: غافلترین مردمان کسی است که ازدگرگون شدنِ دنیا ازحالی به حالی دیگرپند نگیرد ... وداناترین مردمان کسی است که دانش مردمان را نیزبه دانش خود بیفزاید.

۲ الامام علي «ع»: .. لَوِ اعْتَبَرتَ بما مَضى، حَفِظْتَ ما بَقِيَ.[٤]

۱. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۳۷.
۲. سورهٔ نمل (۲۷): ٦٩.
۳. «بحار» ۱۱۲/۷۷.
٤. «نهج البلاغه» /۹۸۱؛ عبده ۸۱/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع»: اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی مانده است نگاه خواهی داشت.

۳ الامام علي «ع»: الايمانُ على أربَعِ دَعائِم: على الصَّبر، واليَقين، والعَدل، والجِهاد. واليقينُ منها على أربعِ شُعَبٍ: على تَبصِرَةِ الفِطنَة، وتَأوُّلِ الحِكمَة، ومَوعِظَةِ العِبرَة، وسُنَّةِ الأوَّلين. فَمَن تَبَصَّرَ في الفِطنَة، تَبَيَّنَتْ له الحِكمَة. ومَن تَبيَّنَتْ لهُ الحكمَة، عَرَفَ العِبرَة. ومَن عَرَفَ العِبرَة، فَكَأنَّما كانَ في الأوَّلين.[1]

◄ امام علی «ع»: ایمان بر چهار ستون تکیه دارد: صبر و یقین و عدل و جهاد... و یقین دارای چهار شاخه است: روشنبینیِ هوشمندانه، و بهره وری از حکمت، و پند پذیری از پندمایه ها، و استفاده از سنتهای گذشتگان. پس هر که در هوشمندی به بینش درست دست یابد، حکمت بر او آشکار شود؛ و هر که حکمت بر او آشکار شود، پندمایه ها را بشناسد؛ و هر که پندمایه ها را بشناسد، چنان است که گویی با گذشتگان زندگی کرده است.

۴ الامام علي «ع»: .. واحْذَرُوا ما نَزَل بِالأُمَمِ قَبلَكُم مِنَ المَثُلات، بِسُوءِ الأفعال، وذَميمِ الأعمال؛ فَتَذَكَّروا في الخيرِ والشَّرِّ أحوالَهم، وَاحْذَروا أن تَكونوا أمثالَهم. فإذا تَفَكَّرْتُم في تَفاوتِ حالَيْهم، فَالْزَمُوا كُلَّ أمرٍ لَزِمَتِ العِزَّةُ بِهِ شَأْنَهم، وزاحَتِ الأعداءُ لهُ عنهُم، ومُدَّتِ العافِيَةُ فيه عَلَيهم، وَانْقادَتِ النِعْمَةُ لَهُ مَعَهُم، وَوَصَلَتِ الكَرامَةُ عليهِ حَبلَهُم: مِنَ الإجتنابِ لِلفُرقَة، وَاللُّزومِ لِلأُلفة، وَالتَّحاضِّ عَلَيها، والتَّواصي بِها. وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أمرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُم، وَأَوهَنَ مُنَّتَهُم: مِن تَضاغُنِ القُلوب، وتَشاحُنِ الصُّدُور، وتَدابُرِ

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۰۰-۱۰۹۹؛ عبده ۲/ ۱۴۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

النُّفوس، وتَخاذُلِ الأيدي. وتَدَبَّروا أحوالَ الماضينَ مِن المُؤمنين قَبلَكم كيفَ كانوا في حالِ التَّمحيصِ والبَلاءِ؟ أَلَم يكونوا أثقلَ الخَلائقِ أعباءً، وَأَجهَدَ العِبادِ بَلاءً، وأَضيقَ أهلِ الدُّنيا حالاً؟ اتَّخَذَتْهُمُ الفَراعِنةُ عَبيداً، فَساموهُم سُوءَ العَذاب، وجَرَّعوهُمُ المُرارَ، فَلَم تَبرَحِ الحالُ بِهِم في ذُلِّ الهَلَكَة وقَهرِ الغَلَبَة، لا يَجِدُونَ حيلةً في امْتِناعٍ ولا سبيلاً الى دِفاعٍ، حتى اذا رَأى اللهُ سُبحانَه جِدَّ الصَّبرِ مِنهُم عَلَى الأذى في مَحَبَّتِه، والاحِتمالَ لِلمَكرُوهِ مِن خوفِهِ، جَعَلَ لَهُم مِن مضايِقِ البَلاءِ فَرجاً، فَأَبْدَلَهُمُ العِزَّ مَكانَ الذُّل، وَالأمْنَ مَكانَ الخَوف؛ فصاروا مُلوكاً حُكّاماً، وَأَئِمَّةً أَعلاماً. وقد بَلَغَتِ الكَرامَةُ مِنَ الله لَهُم، ما لَم تَذهَبِ الآمالُ إلَيه بِهِم.

فَانظُروا كيفَ كانُوا حيثُ كانتِ الأمْلاءُ مُجتَمِعةً، والأهواءُ مُؤتَلِفةً، والقلوبُ مُعتَدِلةً، وَالأيدي مُتَرادِفَةً، والسُّيوفُ مُتَناصِرةً، والبَصائرُ نافِذةً، والعَزائِمُ واحدةً؟! أَلَم يَكونوا أرباباً في أَقطارِ الأرَضين؟ ومُلوكاً على رِقابِ العالَمين؟ فَانظُروا الى ما صارُوا اليهِ في آخرِ أُمورِهِم، حينَ وَقَعَتِ الفُرقَةُ، وتَشَتَّتَتِ الألفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الكَلِمَة والأفئِدَة، وتَشَعَّبوا مُختَلِفين، وتَفَرَّقُوا مُتحارِبين، قد خَلَعَ اللهُ عَنهُم لِباسَ كَرامَتِه، وسَلَبَهُم غَضارَةَ نِعمَتِه، وبَقيَ قَصَصُ أخبارِهِم فيكُم، عِبرَةً لِلمُعتَبِرينَ مِنكُم.[1]

◄ امام علی «ع»: از آن برحذر باشید که عقوبتهایی که بر پیشینیان شما ـ درنتیجهٔ بدکاری و زشت کرداری ـ رسید به شما نیز برسد. احوال خوب واحوال بدِ آنان را همواره به یاد آورید، و چنان کنید که امثال ایشان نباشید. و چون در احوال خوب و احوال بد آنان اندیشیدید، کارهایی را برگزینید که سبب عزت و رفعت شأن ایشان بود، ودشمنان را از ایشان دورمی کرد، و عافیت را در میان ایشان پیوسته می داشت، ونعمتها را در اختیار ایشان قرار

۱. «نهج البلاغه» /۸۰۳ـ۸۰۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می داد، ومایهٔ بزرگی و کرامت ایشان می شد، یعنی دوری گزیدن ازتفرقه، و پایفشاری براتحاد، و یکدیگررا برآن برانگیختن وسفارش کردن. همچنین ازهر امری دوری جو یید که سبب شکست آنان بود، و از نیرومندیشان می کاست: یعنی دشمندلی وکین توزی نسبت به یکدیگر، و پشت کردن به هم، وخودداری ازهمپشتی وهمدستی بایکدیگر. لازم است در احوال مؤمنانِ پیش ازخود تدبر کنید که درهنگام رسیدن بلا و مورد آزمایش قرارگرفتن چگونه بودند؟ آیا مؤمنان درروزگاران قدیم، باری سنگینتر ازهمه بردوش نداشتند، و ازهمهٔ بندگان خدا گرفتارترنبودند، و از همهٔ اهل دنیا تنگدست ترزندگی نمی کردند؟ فرعونها آنان را به بندگی گرفته بودند، وگونه گونه عذاب و شکنجه به ایشان می چشانیدند. وچنان بود که نمی توانستند خو یشتن را ازخواریِ مهلکه وسطوت پیروزمندان برهانند، نه حیله ای برای گریز داشتند ونه وسیله ای برای دفاع. تا آنگاه که خدای سبحان نگریست که ایشان درراه محبت اونهایت شکیبایی را درمقابل آزار ورنج ازخود نشان دادند، وازترس او همهٔ آن ناملایمات را تحمل کردند. در آن هنگام برای آنان گریزگاهی ازتنگناهای محنت وبلا فراهم آورد. پس آنان را ازذلت به عزت وازترس به امنیت رساند. وآنان فرمانروایانی حکمروا و پیشوایانی بنام گشتند. وخدا چندان کرامتِ آنان را افزایش داد که ازپیشبینیِ رؤیاییِ آنان نیزدرگذشت. اکنون یکی بنگرید که درآن هنگام که بزرگان قوم به هم پیوسته، وخواستها به هم آمیخته، ودلها برحال اعتدال، ودستها دریکدیگر، وشمشیرها پشتیبان هم. وبصیرتها نافذ، و عزیمتها یگانه بود، آن اقوام برچه حالی قرارداشتند؟ آیا خداوندگارانِ آفاق نبودند، وسرهمهٔ جهانیان فرمان نمی راندند؟ وآنگاه به حالی نظر کنید که پس ازتفرقه وپراکندگی واختلافِ کلمه ها ودلها وانشعاب پیدا کردن وبه جنگ با یکدیگرپرداختن، به آن رسیدند: خدا جامهٔ عزت و کرامت ازتن ایشان برکند، ونعمت فراوان خو یش ازایشان گرفت. واکنون آنچه ازآنان برجای مانده است مشتی حکایت وقصه است، تا برای کسانی ازشما که اهل عبرت آموختن باشند، مایهٔ عبرت گردد.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام علي «ع» : أَحْيِ قَلبَك بالمَوعِظَة! .. وَأَعْرِضْ عَلَيهِ أخبارَ الماضين! وذَكِّرْهُ بما أصابَ مَن كانَ قَبلَكَ مِن الأَوَّلين! وسِرْ في دِيارِهم و آثارِهم، فَأنظُر فيما فَعَلُوا وعَمَّا انْتَقلوُا، وَأيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا..[۱]

◄ امام علی «ع» : دل خودرا به پند و موعظه زنده ساز... اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن، و آن را به یاد پیشامدهایی انداز که بر کسانی که پیش از تو بوده اند گذشته است. ودر سرزمینهای ایشان گردش کن، وآثار برجای مانده از آنان را بنگر، وببین که چه کردند و چه چیزهایی گذاشتند ورفتند، و از کجا به کجا شدند...

۱. «نهج البلاغه» / ۹۱۰-۹۰۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سی و پنجم
عاقبت اندیشی در کارها

قرآن

١ وَالَّذين صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجهِ رَبِّهم، وأقامُوا الصَّلاةَ، وَاَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُم سِرًّا
وعلانيةً، ويَدْرَؤُونَ بالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، اُولئكَ لَهُم عُقْبَى الدّار ‌*[1]

◄ خردمندان که پیمان خدایی را نگاه می دارند... ودر طلب رضای خدا صبر پیشه می سازند، و نماز به پای دارند، و از دارایی خویش ـ آشکارا و نهان ـ به این و آن می بخشند، و پاسخ بدی را با خوبی می دهند همانانند که عاقبتی خوش در انتظار ایشان است *

٢ .. والعاقبةُ لِلمُتَّقين *[2]

◄ ... عاقبت نیک از آنِ پرهیزپیشگان است *

٣ .. والعاقبةُ لِلتَّقوىٰ *[3]

◄ ... عاقبت نیکو در گرو پرهیزپیشگی و تقوی است *

---

١. سورهٔ رعد (١٣): ٢٢-١٩.
٢. سورهٔ اعراف (٧): ١٢٨؛ سورهٔ قصص (٢٨): ٨٣.
٣. سورهٔ طٰه (٢٠): ١٣٢.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام الباقر «ع»: قال رسولُ الله «ص»: .. إذا هَمَمْتَ بِأَمرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَه، فَإنْ يَكُ خَيراً ورُشداً فَاتَّبِعْهُ، وإنْ يَكُ غَيّاً فَدَعْهُ.[۱]

◄ امام باقر«ع»: پیامبر اکرم گفت: چون در اندیشهٔ انجام دادن کاری برآیی، درعاقبت آن تدبّر کن، تا اگر نیک است و درراه درست، به آن دست یازی، واگرمایهٔ گمراهی است آن را فرو گذاری.

۲ الامام علي «ع»: المؤمُنونَ هُمُ الذين عَرَفُوا ما أَمامَهُم.[۲]

◄ امام علی «ع»: مؤمنان آن کسانند که آنچه را درپیش دارند بشناسند.

۳ الامام علي «ع» ـ فيما كَتَبَ الى أُمَراءِ الخِراج: أمّا بعد! فإنَّهُ مَن لَم يَحْذَرْ ما هُوَ صائرٌ اليه، لَم يُقَدِّمْ لِنَفسِهِ ولَم يُحرِزْها. ومَنِ اتَّبَعَ هَواهُ وانْقادَ لَهُ فيما لَم يَعرِفْ نَفعَ عاقِبَتِهِ، عمّا قليلٍ لَيُصبِحَنَّ مِنَ النّادِمين.[۳]

◄ امام علی «ع» ـ درنامه ای به تحصیلداران خِراج: آن کس که پروای چیزی نداشته باشد که ر و به آن روان است، پیشبینی برای نفس خود ونگاهبانی از آن نکرده است. وآنکه پیروی هوای خود کند ودر کاری که نمی داند پایانی سودمند دارد به فرمان هوی رود، به زودی پشیمان خواهد گشت.

۴ الامام علي «ع» ـ لِوَلَدِهِ الحُسنين «ع»: .. وَمَن تَوَرَّطَ في الأمورِ بغيرِ نَظَرٍ في

---

۱. «بحار» ۱۳۰/۷۷ ـ از کتاب «المحاسن».

۲. «بحار» ۲۵/۷۸ ـ از کتاب «مطالبُ السَّؤول».

۳. «بحار» ۳۵۵/۷۵ ـ از کتاب «صِفّین»، تألیف نصر بن مُزاحم مِنقَري كوفی.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

العَواقِبِ، فَقَد تَعَرَّضَ لِلنَّوائِب..[1]

◄ امام علی «ع»- به فرزندش حسین: آن کس که بدون نگریستن در عاقبت کار دست به اقدام زند، خود را گرفتار پیشامدها سازد.

۵ الامام علي «ع»: الفِكرُ في الأمر - قبلَ مُلابَسَتِه - يُؤْمِنُ الزَّلَل.[2]

◄ امام علی «ع»: اندیشیدن در کار، پیش از اقدام کردن به آن، سبب ایمنی از لغزشها است.

۶ الامام الصادق «ع»: .. قِفْ عندَ كُلِّ امرٍ، حَتّى تَعرِفَ مَدخَلَهُ مِن مَخرَجِهِ قَبْلَ - أن تَقَعَ فيه فَتَنْدَمَ.[3]

◄ امام صادق «ع»: پیش از پرداختن به هر کار، اندکی در بارهٔ آن درنگ کن، تا قبل از اینکه به آن درافتی و پشیمان شوی، از راه ورود و خروج آن آگاه باشی.

۷ الامام الصادق «ع»: إنَّ صاحبَ الدّين فَكَّرَ، فَعَلَتْهُ السَّكينَةُ، وَاسْتَكانَ فَتواضَعَ .. وَابصَرَ العاقِبَةَ، فَأَمِنَ النَّدامَةَ..[4]

◄ امام صادق «ع»: مرد دیندار می اندیشد، به آرامش دست می یابد، و به فروتنی درخود می نگرد، به مقام تواضع می رسد؛... و پایان کار را می نگرد، از پشیمانی در امان می ماند.

---

۱. «تُحفُ العُقول» /۶۶.
۲. «غررالحكم» /۴۷.
۳. «تُحفُ العُقول» /۲۲۴.
۴. «بحار» ۲/۵۳ - از کتاب «مجالس» مفید.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۸ الامام الصادق «ع»: لیس بحازمٍ مَن لم یَنْظُرْ في العواقب. والنّظرُ في العواقب، تلقیحٌ للقُلوب.[۱]

◄ امام صادق «ع»: هر کس در عاقبت هر کاری نیندیشد کاردان (و دوراندیش) نیست. عاقبت اندیشی به دل (و عقل) مدد می‌رساند (و به تشخیص درست امور کمک می‌کند).

۱. «بحار» ۷۲/ ۱۹۷ ــ از کتاب «امالیِ» طوسی.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سی و ششم

شناختِ نقطهٔ شروع و موقعیّت هر عمل

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَن جَهِلَ مَوضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ.[۱]

◄ امام علی «ع» : آنکه از جای پای خود بیخبر باشد، خواهد لغزید.

۲ الامام علي «ع» ـ قيلَ لهُ: صِفْ لَنَا العاقِلَ، فقالَ: هُوَ الَّذي يَضَعُ الشَّيءَ مَواضِعَه. فقيلَ: فَصِفْ لَنَا الجاهِلَ، فقالَ: قَد فَعَلْتُ.[۲]

◄ امام علی «ع» ـ به او گفتند: عاقل را برای ما توصیف کن! گفت: عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. سپس گفتند: جاهل را برای ما توصیف کن! گفت: این کار را کردم.

* یعنی: از توصیف «عاقل»، وصف «جاهل» نیز دانسته گشت. اگر انسانِ «عاقل» و خردمند «کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد»، و هر کار را از جایی که باید شروع کند و به سامانی که باید برساند، و در شرایط گوناگون و با کسانِ گوناگون، بنابر حکم خرد، به تناسب لازم، رفتار کند، انسانِ «جاهل» و بیخرد «کسی است که هر چیز را در جای خود قرار ندهد»، و هر کار را از جایی که باید شروع

---

۱. «غررالحکم» /۲۶۸.

۲. «نهج البلاغه» /۱۱۹۱؛ عبده۲/۱۹۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نکند(یا ازجایی که نباید شروع کند)، وبه سامانی که باید نرساند، ودر شرایط گوناگون و با کسان گوناگون ـ ازروی نادانی و بیخردی ـ بی تناسب لازم، رفتار کند.

۳ الامام علي «ع» : كُنْ كَالطَّبيبِ الرَّفيقِ الذي يَدَعُ الدَّواءَ بحيثُ يَنفَعُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : همچون پزشکِ مهربانی باش که دوا را درجایی می نهد که سودمند افتد.

۴ الامام الصادق «ع» : كانَ المسيحُ «ع» يقولُ: .. فَكَذلِكَ لا تُحَدِّثوا بالحِكمَةِ غيرَ أهلِها فَتَجْهَلُوا، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَأْثَموا. وَلْيَكُنْ أحَدُكم بمَنزلةِ الطَّبيبِ المُداوي، إن رَأى مَوضِعاً لِدَوائِهِ، وَإلاّ أمْسَكَ.[۲]

◄ امام صادق «ع» : مسیح «ع» می گفت : ازحکمت جزبا اهل آن سخن مگویید، وگرنه جهالت کرده اید؛ وآن را ازاهلش بازمدارید، وگرنه مرتکب گناه شده اید. هریک ازشما باید همچون پزشکِ درمانگری باشد که اگرلازم دید، دوای مورد نظررا بدهد؛ وگرنه ازدادن آن خودداری کند.

۵ الامام علي «ع» : لا خيرَ في مُعينٍ مَهينٍ، ولا في صديقٍ ظَنينٍ. ساهِلِ الدَّهْرَ ما ذَلَّ لكَ قَعُودُهُ. ولا تُخاطِرْ بِشَيءٍ رَجاءَ أكثَرَ مِنهُ. وإيّاكَ أن تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجاجِ! إحْمِلْ نَفسَكَ مِن أخيكَ عِندَ صَرْمِهِ على الصِّلةِ، وعندَ صُدُودِهِ على اللُّطفِ والمُقارَبَةِ، وعندَ جُمودِهِ على البَذْلِ، وعندَ تَباعُدِهِ على الدُّنُوِّ، وعندَ شِدَّتِهِ عَلَى اللّينِ، وعندَ جُرمِهِ على العُذرِ، حتى كَأنَّكَ لَهُ عبدٌ، وكَأَنَّهُ ذُو نِعمَةٍ عَلَيكَ. وإيّاكَ أن تَضَعَ ذلكَ في غيرِ مَوضِعِهِ، أو أن تَفعَلَهُ بغيرِ أهلِه. لا تَتَّخِذَنَّ

---

۱. «بحار» ۲/۵۳.
۲. «وسائل» ۱۱/۴۰۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

عَدُوَّ صدیقِكَ صَدیقاً فُتعادِيَ صَديقَك! وَامْحَضْ أَخاكَ النَّصيحَةَ حَسَنَةً كانَتْ أو قَبيحَةً ..[1]

► امـام علی «ع» : دربارِ رویاورِبی تمیز وحقیر و در دوستِ بد گمان، هیچ خیری نـیست. با روزگار، تازمانی که رام و درفرمان تواست، نرمی کن، و چیزی را بـه امـید دست یافتن به بیش ازآن به مخاطره مینداز. ازآن بپرهیز که لجبازی، چنـان مـرکبی سرکش، عنان ازدست تو بر باید! درآن هنگام که دوستت در-صدد بریدن پیوند دوستی است، توخویشتن را برنگهداری این پیوند وادار، و چون اونـامهربـانـی کند، تومهربانی کن. وچون اوبخل ورزد، توببخش. وچون او دوری گـزیـنـد تـونـزدیک شو. وچون اوسخت گردد، تونرم باش. وچون او گـنـاهی کند، توپوزش خواه. وخلاصه چنان رفتار کن که گویی تو بندهٔ او یی، و اوولینعمت تواست. اما ازآن بپرهیز که چنین رفتاری را بیمورد بـه کـاربـنـدی، یـا دربرابر کسی که شایستگی ندارد چنین باشی. همچنین دشـمـنِ دوسـتـت را دوست مگیر، که به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. واز انـدرز دادن بـه دوسـتـت خودداری مکن، خواه این اندرز خوشایند او باشد وخواه ناخوشایند.

۶ الامام الحسين «ع» : لا تَتَكَلَّمَنَّ فيما لا يَعنيكَ! فإنّي أخافُ عليكَ الوِزْرَ. ولا تَتَكَلَّمَنَّ فيما يَعنيك حتى تَرى للكلامِ موضِعاً؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قد تَكَلَّمَ بالحَقِّ فَعِيبَ ..[2]

► امـام حـسـین «ع» : دربـارهٔ آنـچه به تومربوط نمی شودسخن مگو، که بیم آن اسـت کـه مـرتـکـب گـنـاه شـوی. ودربـارهٔ آنچه به تومربوط می شودنیزسخن مـگـو، تـا آنـگاه که جایی برای سخن گفتن ببینی، که چه بسیار سخنگو یی که به حق سخن گفته وگرفتار عیبجو یی دیگران شده است.

---

۱. «نهج البلاغه» /۹۳۳-۹۳۲؛ عبده ۲/ ۵۵ .
۲. «بحار» ۱۲۷/۷۸ - از کتاب «كنزالفوائد».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ الامام الصادق «ع» : إسمَعوا منّي كلاماً هو خيرٌ لكُم مِنَ الدُّهْمِ المُوقَفَة: لا يَتَكَلَّمْ أحدُكم بما لا يَعنيه، وَلْيَدَعْ كثيراً مِنَ الكَلامِ فيما يَعنيه، حتى يَجِدَ لَهُ مَوضِعاً؛ فرُبَّ مُتَكَلِّمٍ في غيرِ موضِعِهِ جَنى على نفسِه بكلامِه. ولا يُمارِيَنَّ أحدُكم سَفيهاً ولا حَليماً؛ فَإنَّهُ مَن مارى حَليماً أقصاه، ومَن مارى سَفيهاً أرْداهُ. وَاذْكُرُوا أخاكم إذا غابَ عَنكُم، بِأحسَنِ ما تُحِبُّونَ أن تُذكَرُوا به إذا غِبتُم عنه. وَاعْمَلُوا عَمَلَ مَن يَعلَمُ أنَّهُ مُجازًى بالإحسان، مَأخوذٌ بالإجرام.[1]

◄ امام صادق«ع» : ازمن سخنی بشنوید که برای شما از اسبان گرانبها نیکوتر باشد: هیچ یک از شما نباید در بارهٔ چیزی سخن گوید که به او ارتباطی ندارد. همچنین در بارهٔ آنچه به او مربوط می شود نیز باید کمتر سخن بگوید، مگر هنگامی که جایی مناسب برای سخن بیابد. بسا سخنگوی درغیر مورد لازم که با سخن گفتن درحق خود جنایت کرده است. نیز مبادا که هیچ یک از شما با «ابله» یا «فرزانه» به مجادله برخیزد، چه هر کس با شخص فرزانه به مجادله برخیزد از او دور می شود، ومجادله با ابله سبب شکست خوردن است. وهر گاه برادر (دینی) شما از شما دورباشد به نیکوترین وجهی از او یاد کنید، که اگرخوداز او دور بودید خواستار آنگونه یاد کردن بودید. و بر-سانِ کسی به کاربرخیزید که می داند که درمقابل کار نیک پاداش می بیند وبه کاربد مأخوذ می شود.

۸ الامام الصادق «ع» : يا مُفَضَّلَ بنَ عُمَر! إذا أَرَدْتَ أن تَعرِفَ الى خيرٍ يَصيرُ الرَّجُلُ أو إلى شَرٍّ، فَانْظُر أينَ يَضَعُ مَعروفَهُ. فإن كانَ يَضَعُ مَعروفَهُ عِنْدَ أهلِه، فَاعلَم أنَّهُ يَصيرُ الى خيرٍ. وَإنْ كانَ يَضَعُ مَعروفَهُ عندَ غيرِ أهلِه، فَاعلَم أنَّهُ لَيسَ لَهُ في الآخِرَةِ مِن خَلاقٍ.[2]

---

۱. «امالی» طوسی ۱/۲۲۹-۲۲۸.

۲. «وافی» ۳ (م۶) /۶۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق«ع» : ای مفضّل! اگر خواستی بدانی که شخص به جانب نیکی روان است یا به جانب بدی، ببین که کارنیک خودرا کجا می نهد. اگر دیدی که آن را درنزد اهلش نهاد، بدانکه به جانب نیکی وخیر روان است. واگر کارنیک خود را درنزد غیراهل نهاد، بدانکه درآخرت بهره‌ای ازنیکی ندارد.

۹ الامام علي «ع» : العاقلُ مَن أحْسَنَ صَنائِعَهُ، ووَضَعَ سَعيَهُ في مَواضِعِه.[۱]

◄ امام علی«ع» : عاقل کسی است که کارهای نیک خودرا به بهترین وجه انجام دهد، ودرجایی تلاش و کوشش کند که شایسته است.

۱۰ الامام الصادق «ع» : مَن وَضَعَ حُبَّهُ في غيرِ مَوضِعِه، فَقَد تَعرَّضَ لِلقَطيعَة.[۲]

◄ امام صادق«ع» : آن که دوستی و محبت خود را جز درجای شایستهٔ آن قرار دهد، خود را درمعرض بریدن ازدوست (و بیدوست ماندن) قرارداده است.

۱۱ الامام علي «ع» : قَد يَكونُ اليأْسُ إدراكاً، إذا كانَ الطَّمَعُ هَلاكاً.[۳]

◄ امام علی«ع» : آنجا که طمع به چیزی سبب هلاکت گردد، موفقیت در نومیدی (و چشم دوختن) ازآن چیزاست.

---

۱. «غررالحکم» /۴۲.
۲. «بحار» ۱۸۷/۷٤ ـ از کتاب «المحاسن».
۳. «نهج البلاغه» /۹۳٦ .

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی و هفتم

آماده سازیِ افکار برای مراحل شناخت

قــرآن

١ فَلَمّا جَنَّ علیهِ اللَّیلُ رَأیٰ کَوکَباً قال : هٰذا رَبّي، فَلَمّا اَفَلَ قالَ : لا أُحِبُّ الآفِلین * فَلَمّا رَأیٰ القَمَرَ بازِغاً قالَ : هذا رَبّي، فَلَمّا اَفَلَ قالَ : لئِنْ لَم یَهْدِني رَبّي لَاَکُونَنَّ مِنَ القومِ الضّالّین * فَلَمّا رَأی الشَّمسَ بازِغَةً قالَ : هذا رَبّي، هذا اَکْبَرُ، فَلَمّا اَفَلَتْ قالَ : یا قَومِ اِنّي بَريءٌ مِمّا تُشرِکون * اِنّي وَجَّهْتُ وَجهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السّماواتِ والارضِ ، حنیفاً، وما اَنَا مِنَ المُشرکین *[1]

◄ چون شب به تاریکی گرایید، (ابراهیم) ستاره ای دید، گفت : این پروردگار من است؛ و چون آن ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست نمی دارم * و چون ماه را دید که برآمد، گفت : این پروردگار من است ؛ و چون ماه نیز پنهان گشت، گفت : اگر پروردگارم راه به من ننماید ، به حتم از گمراهان خواهم بود * و فردا خورشید را در حال برآمدن دید، گفت : این پروردگار من است، چه این بزرگتر است؛ و چون خورشید نیز غروب کرد، گفت: ای مردم! من از آنچه شما شریکِ خدا قرار می دهید بیزارم. به جانب کسی رومی کنم که آسمانها و زمین را آفرید؛ من بر دین حقم و از مشرکان نیستم *

---

١. سورهٔ انعام (٦) : ٧٩-٧٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ وما اَرسَلْنا مِن رسولٍ اِلّا بلسانِ قومِهِ، لِيُبَيِّنَ لهم ..[۱]

◄ هیچ فرستاده ای را جز به زبان مردم خود نفرستادیم، تا (بتواند شریعت و حق را) به آنان آشکار و روشن بگوید...

۳ ولا تُجادِلوا اهلَ الكتابِ اِلّا بالّتي هِيَ اَحسَنُ، اِلّا الّذين ظَلَموا مِنهُم، وقُولُوا : آمَنّا بالّذي اُنزِلَ اِلينا واُنزِلَ اِليكُم واِلٰهُنا واِلٰهُكم واحِدٌ ونَحنُ لَهُ مُسلِمُون *[۲]

◄ با اهل کتاب مجادله مکنید مگر به روشی که نیکوتر است، جز با ستمکارانِ ایشان، و بگویید: به آنچه بر ما و شما فرود آمده باور داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است، و در برابر او سر تسلیم فرود می آوریم ٥

حدیث

۱ النبي «ص» : إنّا أُمِرْنا مَعاشِرَ الأنبياءِ أن نُكَلِّمَ النّاسَ بِقدرِ عُقولِهِم .. أمَرَني رَبّي بِمُداراةِ النّاس، كَما أمَرَنا بإقامَةِ الفَرائِض.[۳]

◄ پیامبر «ص» : ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردمان به اندازهٔ خردهای ایشان سخن گوییم... پروردگارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم، همان گونه که فرمان داد تا نماز را بر پا داریم.

۲ الامام الرضا «ع» ـ قال راوي الحديث: دَخَلتُ مَعَ يونُسَ بنِ عبدِالرحمن عَلَى الرِّضا «ع»، فَشَكىٰ اليه ما يَلقى مِن أصحابِهِ مِنَ الوَقيعة، فقالَ

۱. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ٤.
۲. سورهٔ عنکبوت (۲۹) : ٤٦.
۳. «بحار» ۶۹/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

الرّضا «ع»: دارِهِمْ فَإنَّ عُقولَهم لا تَبْلُغ...[1]

◄ امام رضا «ع» - راوی حدیث گوید: با یونس بن عبدالرحمان نزد امام رضا رفتیم، یونس از بدگویی یارانش پشت سر یکدیگر شکایت کرد. امام رضا گفت: با آنان مدارا کن که عقلشان نمی رسد.

۳ الامام علي «ع»: أتُحِبّونَ أن يُكَذَّبَ اللهُ ورَسولُه؟ حَدِّثُوا النّاسَ بما يَعرِفونَ وَأمسِكُوا عَمّا يُنكِرُون.[2]

◄ امام علی «ع»: آیا دوست دارید که خدا و فرستادهٔ خدا مورد تکذیب واقع شوند؟! با مردمان از چیزهایی سخن گویید که می توانند فهمید؛ و از سخن گفتن در بارهٔ چیزهایی که نمی توانند فهمید خودداری کنید.

۴ الامام الصادق «ع»: قالَ عليُّ بنُ الحسين «ع»: حَدِّثوا النّاسَ بِما يَعرِفُون! ولا تُحَمِّلُوهُم ما لا يُطيقون، فَتَغُرُّونَهم بِنا.[3]

◄ امام صادق «ع»: علی بن الحسین «ع» گفت: از احادیث ما آنچه را مردمان می توانند فهمید به آنان بگویید، و چیزی که تحمل آن را ندارند بر ایشان بار نکنید، که در این صورت آنان را به وسیلهٔ ما مغرور و فریفته خواهید ساخت.

۵ الامام الصادق «ع»: يا عبدَ العزيز! إنَّ الايمانَ عشرُ دَرَجاتٍ بِمَنزلةِ السُّلَّم، يُصعَدُ منهُ مِرقاةٌ بعدَ مِرقاةٍ. فلا يَقولَنَّ صاحبُ الإثنينِ لصاحبِ الواحدِ لَستَ على شيءٍ، حتى يَنتهِيَ الى العاشر. فلا تُسقِطْ مَن هو دُونَك، فَيُسقِطَك مَن هُو فَوقَك. وإذا رأيتَ مَن هوُ أسفَلُ مِنكَ بِدَرَجةٍ فَارْفَعْهُ إليكَ بِرِفْقٍ! ولا

---

۱. «رجال» کشّی/ ۴۸۸.

۲. «الغیبة»، نعمانی/ ۳۴.

۳. «الغیبة»، نعمانی/ ۳۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

تُحَمِّلَنَّ علیه ما لا يُطيق فَتَكْسِرَهُ، فإنَّ مَن كَسَرَ مؤمناً فَعَلَيهِ جَبرُهُ.[1]

◄ امام صادق«ع» : ای عبدالعزیز! ایمان را ده پله همچون پله های نردبان است که باید پله پله از آن بالا روند. پس آنکه بر پلۀ دوم است نباید به آنکه بر پلۀ اول است بگوید که پای تو برجایی بند نیست، تا او نیز به پلۀ دهم برسد. آن را که فروتر از تو است مَینداز، که به دست بالا تراز خود فرو خواهی افتاد. و چون دیدی که شخصی یک پله از تو پایینتر است به رفق و نرمی او را به جای خود بالا آر، و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن او خواهی شد. و هر کس مؤمنی را بشکند (وعقاید او را متزلزل سازد)، جبران این شکستگی با خود او است.

۶ الامام الباقر «ع» : إنَّ المؤمنينَ على مَنازِل، مِنهُم على واحدَةٍ، ومنهم علَى اثْنَتَين، ومنهم على ثَلاثٍ، ومنهم على أربَعٍ، ومنهم على خَمسٍ، ومنهم على سِتٍّ، ومنهم على سَبع. فلو ذَهَبْتَ تَحْمِلُ على صاحبِ الواحِدةِ ثِنْتَين لم يَقوَ، وعلى صاحبِ الثِّنْتَين ثَلاثاً لَم يَقْوَ، وعلى صاحبِ الثَّلاثِ أربعاً لَم يَقْوَ، وعلى صاحبِ الأربعِ خَمساً لَم يَقْوَ، وعلى صاحبِ الخَمسِ سِتّاً لَم يَقْوَ، وعلى صاحبِ السِّتِ سَبعاً لَم يَقوَ، وعلى هذه الدَّرَجات.[2]

◄ امام باقر«ع» : مؤمنان دارای منازل و درجات متفاوتند. یکی در منزل اول است، دیگری در منزل دوم، دیگری در سوم، دیگری در چهارم، دیگری در پنجم، دیگری در ششم، ودیگری در هفتم. پس اگر بر صاحب منزل و پلۀ اول به اندازۀ دو منزل بار کنی، و بر صاحب دو پله سه پله، و بر صاحب سه پله چهار پله، و بر صاحب چهار پله پنج پله، و بر صاحب پنج پله شش پله، و بر صاحب شش پله به اندازۀ هفت پله، در مقابل آن طاقت نخواهد آورد. و چنین است در درجات دیگر.

---

۱. «اصول کافی» ۲/۴۵.
۲. «اصول کافی» ۲/۴۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع» : يا حُذيفة! لا تُحَدِّثِ النّاسَ بِمَا لا يَعلمُون، فيَطْغَوا ويَكفُرُوا. إنَّ مِنَ العِلمِ صَعباً شَديداً مَحمِلُه، لو حَمَلَتْهُ الجبالُ عَجَزَتْ عَن حَملِه. إنَّ عِلمَنا اهلَ البيتِ يُستَنكَرُ ويُبطَلُ وتُقْتَلُ رُواتُهُ ويُساءُ الى مَن يَتلوهُ، بَغياً وحَسداً، لِما فضَّلَ الله بِهِ عِترَةَ الوَصيِّ وَصيِّ النّبيِّ «ص»...[۱]

► امام علی «ع» : ای حذیفه! با مردمان در بارهٔ آنچه نمی دانند سخن مگو که به طغیان (غلو) و کفر گرفتار می شوند. کشیدن بار بعضی از مراتب علم و معرفت چندان دشوار است که از عهدهٔ کوه بر نمی آید. علم ما اهل بیت مورد انکار قرار می گیرد، و باطل شمرده می شود، و راویان آن را می کشند، و به هر کس آن را بخواند آزار می رسانند. و اینهمه از روی ستم پیشگی و رشک ورزی نسبت به فضیلتی است که خدا به عترت و اوصیای پیامبر «ص» ارزانی داشته است.

۸ الامام الصادق «ع» : يا عبدَ الاعلى! إنَّ احْتِمالَ أمرِنا ليسَ مَعرِفَتَهُ وقَبولَهُ، إنَّ احتِمالَ أمرِنا هو صَونُهُ وسَتْرُتُهُ عَمَّن ليسَ مِن أهْلِه. فَاقْرَأْهُمُ السَّلامَ ورحمةَ الله (يعني الشّيعة) وقُل: قالَ لكُم: رَحِمَ الله عَبداً اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ الى نَفسِهِ والينا، بأَنْ يُظْهِرَ لَهم ما يَعرِفون، ويَكُفَّ عنهم ما يُنكِرون.[۲]

► امام صادق «ع» : ای عبدالاعلی! بر امر ما طاقت داشتن و صبر کردن، شناختن و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده نگاه داشتن آن از غیر اهل آن است. پس به آنان (یعنی شیعه) سلام و درود خدایی برسان و بگو: جعفر بن محمد گفته است: خدا شیعه ای را بیامرزد که دوستی مردمان را به جانب خودش و ما جلب کند، از این راه که آنچه را می توانند دانست برای آنان آشکار سازد، و از گفتن آنچه تحمل نمی کنند خودداری کند.

---

۱. «بحار» ۷۸/۲ـ از کتاب «الغیبة»، نعمانی.

۲. «الغیبة»، نعمانی /۳۵ـ۳۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی و هشتم

آزاداندیشی و نظرخواهی

قرآن

۱ .. فَبَشِّرْ عبادِ • الّذین یَستَمِعونَ القَولَ فَیَتَّبِعونَ اَحسَنَهُ، اولئكَ الّذین هَداهُمُ اللّهُ واولئكَ هُم اُولوا الالباب •[۱]

◄ بندگانِ مرا مژده ده: آنان که به گفتار گوش فرا می دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می کنند؛ اینان کسانیند که خدا هدایتشان کرده است، و اینان خردمندانند •

۲ لاإكراهَ في الدّین، قدتَبَیَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَيّ، فَمَن یَكفُرْ بالطّاغوتِ ویُؤمِنْ باللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بالعُروةِ الوُثْقىٰ، لَاانْفِصامَ لَها، واللّهُ سمیعٌ علیم •[۲]

◄ زور و اکراه در دین نیست، چه راه از گمراهی آشکار شده است؛ پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ استوار چنگ زده است که آن را شکستی نیست؛ و خدا شنوای دانا است •

---

۱. سورهٔ زُمَر (۳۹): ۱۸-۱۷.

۲. سورهٔ بقره (۲): ۲۵۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجوهَ الآراءِ عَرَفَ مَواقِعَ الخَطَأ.[1]

► امام علی «ع» : هر که با آراء گوناگون رو به رو شود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت.

۲ الامام علي «ع» : الظَّفَرُ بِالحَزْمِ، وَالحَزْمُ بإجالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بتَحصينِ الأسرار.[2]

► امام علی «ع» : پیروزی به دوراندیشی و محکم کاری است. و دوراندیشی و محکم کاری به رای آزمایی. و رأيِ (درست) در گروِ نگاهداريِ اسرار است (به و یژه اسرار نظامی در کار جنگ).

۳ الامام علي «ع» : الرَّأْيُ مَعَ الأناة. وبِئسَ الظَّهيرُ، الرَّأيُ الفَطير.[3]

► امام علی «ع» : رأی، با درنگ و تأمل به دست می آید. و رأی نارسیده و برنیامده، بد مدد گاری است.

۴ الامام علي «ع» : إضرِبوا بعضَ الرَّأيِ بِبَعضٍ يَتَوَلَّدُ مِنهُ الصَّواب. إمخَضوا الرَّأيَ مَخضَ السِّقاء.[4]

► امام غلی «ع» : رأیها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (وآنها را کنار

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۱۶۹؛ عبده ۲/۱۸۵.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۱۰؛ عبده ۲/۱۵۵.
۳. «مُستَدرَکِ نهج البلاغه» /۱۸۷.
۴. «غررالحکم» /۷۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

هـم نهـيد)، كه رأى درست اينگونه پديد مى آيد. رأى و نظر را ـ همچون شيرى كـه براى بيرون آوردن كرهٔ آن درميان مشک مى ريزند و مى زنند ـ بزنيد (تا به وسيلهٔ تقابل آرا و برخورد انديشه ها به نظر درست برسيد).

۵ الامام علي «ع»: أُضْمُمْ آراءَ الرِّجال، وَاخْتَرْ أقربَها الى الصَّواب، وأبعَدَها عن الإرتياب.[۱]

◄ امام على «ع»: آراء مردان را به هم بپيوند، و نزديكترين آنها را به صواب و صلاح، و دورترين آنها را از شک و ترديد، برگزين

۶ الامام علي «ع» ـ النَّبيّ «ص» (من خطابِ الله تعالى له، ليلةَ المعراج):.. يا أحمدُ! إسْتَعمِلْ عقلَكَ قبلَ أن يَذهَبَ، فَمَنِ اسْتَعمَلَ عَقلَه لا يَخطَأُ ولا يَطغىٰ.[۲]

◄ امام على «ع» ـ ازپيامبر اكرم (ازسخنان شب معراج): ... اى احمد! عقل خود را بـه كـار گيـر، پيش از آنكه از دست برود، كه هر كس عقل را به كار اندازد، خطا نمى كند و به سركشى دچار نمى گردد.

۷ الامام الصادق «ع»: .. إنَّما يَهلِكُ النّاسُ لِانَّهم لا يَسأَلُون.[۳]

◄ امام صادق «ع»: مردمان از آن جهت هلاک مى شوند كه نمى پرسند.

---

۱. «مُستدرک نهج البلاغه» /۱۵۲.
۲. «ارشاد القلوب» /۲۸۵.
۳. «اصول كافى» ۱/۴۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سی و هشتم

شناخت از راه برابر نهیِ اضداد

أ ـ برابرنهي اضداد

قــرآن

۱ وَهَدَيْنٰاهُ النَّجْدَيْنِ ٭[۱]

◄ آیا ما دو راهِ واضح (راه نیک و بد، راه حق و باطل) را به انسان ننمودیم؟ ٭

حديث

۱ الامام علي «ع»: اِعلَموا أنَّكم لَن تَعرِفوا الرُّشدَ، حتى تَعرِفوا الذي تَرَكَهُ. ولَن تأخُذوا بميثاقِ الكتاب، حتى تَعرِفوا الذَّي نَقَضَهُ. ولَن تَمَسَّكوا بهِ، حتى تَعرِفوا الَّذي نَبَذَهُ .. ولَن تَعرِفوا الضَّلالةَ، حتى تَعرِفوا الهُدىٰ. ولن تَعْرِفوا التَّقوى، حتى تعرِفوا الَّذي تَعَدّى ..[۲]

◄ امام علی «ع»: بدانید! شما راه راست را ـ تا هنگامی که بیراهه رو را

۱. سورهٔ بلد (۹۰): ۱۰.

۲. «نهج البلاغه» / ٤٥٠؛ عبده ۱/۲۸٦.؛ «کافی» ۸/۳۹۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نشناسید ـ نخواهید شناخت. و پیمان قرآن را ـ تا هنگامی که پیمان شکن را نشناسید ـ استوار نخواهید داشت. و به کتاب خدا ـ تا هنگامی که فروگذارندهٔ آن را نشناسید ـ چنگ نخواهید زد... و گمراهی را نخواهید شناخت، مگر زمانی که راه راست را بشناسید. و پرهیزگاری را نخواهید شناخت، مگر زمانی که ناپرهیزگار را بشناسید.

۲ الامام علي «ع»: إنَّما يُعرَفُ قَدرُ النِّعَمِ بمُقاساةِ ضدِّها.[۱]

◄ امام علی «ع»: قدر نعمت تنها با گرفتار شدن به ضد آن (از دست دادن نعمت) دانسته می شود.

ب ـ ضدیت با چیزی در اثر ندانستن

قرآن

۱ بَل كَذَّبوا بما لَم يُحيطُوا بعلمِهِ..[۲]

◄ چیزی را که دربارهٔ آن دانشی بسنده نداشتند، دروغ شمردند..

حدیث

۱ الامام علي «ع»: النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا.[۳]

◄ امام علی «ع»: مردمان دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند.

---

۱. «غرر الحکم» /۱۳٤.

۲. سورهٔ یونس (۱۰): ۳۹.

۳. «نهج البلاغه» /۱۱٦۸؛ عبده ۲/۱۸۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام الباقر «ع» ـ عن آبائِه، عن امير المؤمنين: .. فَمَن جَهِلَ شيئاً عاداهُ، فأَنزَلَ الله: «بَل كَذَّبوا بِما لَم يُحيطوا بعِلمِه..».[۱]

◄ امام باقر(«ع») ـ از پدرانش، از امیرالمؤمنین: هرکه نسبت به چیزی نادان باشد، با آن دشمنی می نماید؛ به همین جهت است که خدا این آیه را فرو فرستاد: «بَل كَذَّبوا بِما لَم يُحيطُوا بِعِلمِه ← چیزی را که در بارهٔ آن دانشی بسنده نداشتند، تکذیب کردند».

۱. «بحار» ۱۰۴/۳۷۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهلم

شناخت هر چیزبا بیرون رفتن از چار چوبِ آن

حدیث

١ الامام علي «ع» : إنّما حُضَّ على المُشاوَرَة، لانَّ رأيَ المُشير صِرفٌ، ورأيَ المُستشير مشوبٌ بالهَوى.[1]

◄ امـام علی «ع» : از آن جهت مشورت و رایزنی سفارش شده، که رأیِ مشورت-دهنده خالص است و رأی مشورت کننده آلوده به هوی است.

• چون انسانِ مشورتخواه، خود مباشر کارِ مورد نظر و امرِ موردِ مشورت است، و فکرش مشغول به آن است، و چه بسا که به آن امر علاقه دارد و خواهان آن است و دوست می دارد دست به اقدام زند، از این رو نظر وی پالوده از تمایل و خواهانی و مثبت بینی نیست، بلکه آلوده به اینها است، و گرفتار در چارچوبۀ ذهنیّت و تشخیص و احساس خویش است و نمی تواند جانبها و نتیجه ها و پیامدها را درست بسنجد. چون چنین است، رأی مشورت کننده آلوده به هوی و تمایلات است «رأيُ المُستشيرِ مَشُوبٌ بالهوىٰ».

از سوی دیگر، مشورتگوی است که چنین نیست، یعنی نظری پالوده دارد نه آلوده. چرا؟ چون او از فضای کار و مباشرت بیرون است، و کشش و خواهانی و حسّاسیتی از نوع آنچه در مشورتخواه است در او

---

١. «غررالحکم» /١٣٥.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نیست. او می تواند فارغ از آنچه یاد شد، به کار بیندیشد و جانبها را بسنجد، ورأیی سخته نشان دهد. این است که رأی مشورت دهنده خالص است «ورأيُ المُشيرِ صِرفٌ».

و اینها همه تأکید است بر اهمیت مشورت و نظرخواهی.

۲ الامام الحسن «ع»: تُجهَلُ النِّعَمُ ما أقامَتْ، فإذا وَلَّتْ عُرِفَتْ.[۱]

◄ امام حسن «ع»: تا نعمت باقی است مجهول است، و چون پشت کرد و رفت قدرش شناخته می شود.

۳ الامام الصادق «ع»: مَن زَهِدَ في الدّنيا أثبَتَ الله الحِكمَةَ في قَلبِهِ، وأنطَقَ بها لِسانَه، وَبصَّرَهُ عيوبَ الدّنيا ـ داءَها ودواءَها ـ وأخرَجَهُ مِن الدنيا سالِماً الى دارِ السَّلام.[۲]

◄ امام صادق «ع»: کسی که نسبت به دنیا زهد پیشه کند (وخودرا از دائره خواهانیهای جهان بیرون کشد) خدا حکمت را در دل او استوار می سازد، و زبانش را به آن گو یا می کند، وبرعیبهای دنیا ـ چه درد و چه درمان ـ بینایش می سازد، و به سلامت از دنیا به دارالسَّلامش می برد.

۴ الامام علي «ع»: إزهَد في الدّنيا، يُبَصِّرْكَ الله عَوراتِها.[۳]

◄ امام علی «ع»: در دنیا زاهد باش (وخو یشتن را از محدودهٔ خواسته های دنیایی درآر) تا خدا بینش تورا نسبت به عیبهای پوشیدهٔ آن افزایش دهد.

---

۱. «بحار» ۱۱۵/۷۸ـ از کتاب «اعلامُ الدّين».

۲. «اصول کافی» ۱۲۸/۲.

۳. «نهج البلاغه» /۱۲۷۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهل و یکم
موانع شناخت

أ-تیرگیهای نفسانی (ونقشِ تهذیبِ نفس درحصول شناخت)

قــرآن

۱ واتَّقوا اللّهَ ویُعَلِّمُکُمُ اللّهُ ..[۱]

◄ پرهیزپیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت...

۲ .. ویُزَکّیهم ویُعَلِّمُهُمُ الکتابَ والحکمة ..[۲]

◄ آنان را پاکیزه می کند وبه ایشان قرآن وحکمت می آموزد...

۳ یا اَیُّها الّذین آمَنوا اتَّقوا اللّهَ وآمِنوا برسولِه، یُؤْتِکم کِفْلَیْنِ مِن رَحمَتِهِ، ویَجعَلْ لکم نوراً تَمشُون بِهِ ..[۳]

◄ ای کسانی که ایمان آورده اید، ازخدا بترسید، وبه فرستادهٔ خدا ایمان آورید تا دو بهره ازنعمتش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که در پرتوآن راه رو ید...

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۲۸۲.

۲. سورهٔ جمعه (۶۲) : ۲.

۳. سورهٔ حدید (۵۷) : ۲۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَن لَم يُهَذِّبْ نَفسَهُ، لَم يَنتَفِعْ بالعَقل.[۱]

◄ امام علی «ع» : آن که جان خودرا پاکیزه نکند، ازعقلِ (انسانی) سودی نبرد.

۲ النبي «ص» : ما عُبِدَاللهُ بمثلِ العقل. وماتَمَّ عقلُ امْرِئٍ حتى يَكونَ فيه عشرُ خِصالٍ : الخيرُ منه مأمولٌ، والشرُّ منه مأمونٌ، يَستَقِلُّ كثيرَ الخيرِ مِن عنده، ويَستَكثِرُ قليلَ الخيرِ مِن غيرِه،ولا يَتَبَرَّمُ لِطُلّابِ الحَوائج، ولا يَسْأَمُ مِن طَلَبِ العلمِ طُولَ عُمرِه ..[۲]

◄ پیامبر «ص» : خدا به چیزی همانند عقل پرستش نمی شود. وعقل آدمی به کمال نمی رسد مگر اینکه ده خصلت دراو باشد: آرزوی نیکی دراوبرود؛ از شر رساندن او مردمان درامان باشند؛ خیرِفراوانِ خودرا اندک شمارد؛ خیرِ اندک دیگران را بسیار داند؛ دربرآوردنِ نیازنیازمندان روی ترش نکند؛ از فراگرفتن دانش درسراسرعمرخسته نشود...

۳ الامام علي «ع» : يَنبَغي للعاقِلِ أن يَحتَرِسَ مِن سُكرِ المال ، وسُكرِ القدرة، وسُكرِ العلم ، وسُكر المَدح، وسُكرِ الشّباب؛ فإنَّ لِكُلِّ ذلك رِياحاً خَبيثَةً، تَسلُبُ العَقلَ، وتَستَخِفُّ الوَقار.[۳]

◄ امام علی «ع» : برعاقل است که ازمستیِ مال، ومستیِ قدرت، ومستیِ

---

۱. «غررالحکم» /۲۹۳.

۲. «بحار» ۳۹۵/۶۹؛ «خصال» ۴۳۳/۲ ـ با اندکی اختلاف.

۳. «غررالحکم» /۳۵۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

علم، و مستیِ ستایش، و مستیِ جوانی بپرهیزد. چه هریک از اینها را گندی پلید است که عقل را می رباید و از وقار آدمی می کاهد.

ب ـ هوای نفس

قــرآن

۱ فإن لَم یَستَجیبوا لكَ، فَاعْلَم اَنَّما یَتَّبِعونَ اَهواءَ هُم، ومَن اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بغیرِ هُدًی مِنَ اللّهِ؟ اِنَّ اللّهَ لا یَهدِي القومَ الظّالِمین ٭ [۱]

◄ اگر پذیرای دعوت تو نشدند، بدان که پیروی هواهای خود می کنند؛ و چه کس گمراهتر از کسی است که به جای راه خدا پیروی هوای نفس کند؟ و خدا ستمکاران را راه نمی نماید ٭

۲ اَفَرَأَیتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَواهُ واضَلَّهُ اللّهُ علی عِلمٍ، وخَتَمَ علی سَمعِهِ و قلبِهِ وجَعَلَ علی بَصَره غِشاوَةً،فمَن یَهدیهِ مِن اللّهِ اَفلا تَذَكَّرون؟ ٭ [۲]

◄ آیا دیدی کسی را که هوای خود را خدای خود گرفت، و خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر نهاد، و بر چشمش پرده ای افکند؛ آیا چه کسی می تواند پس از خدای راهنمای او شود؟ چرا خود به یاد نمی آورید؟ ٭

۳ اَفَمَن كانَ علی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّهِ، كَمَن زُیِّنَ كَمَن لهُ سُوءُ عَمَلِهِ، واتّبعوا اَهواءَهم ٭ [۳]

---

۱. سورهٔ قَصَص (۲۸) : ۵۰.

۲. سورهٔ جاثیه (۴۵) : ۲۳.

۳. سورهٔ محمد «ص» (۴۷) : ۱۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ آیا کسی که حجتی آشکار (مانند قرآن) از پروردگار خویش در دست دارد، همچون کسی است که عمل بدش در چشم او آراسته شده و پیروی هوای نفس خود می کند؟ *

حدیث

۱ الامام علي «ع» : عَدُوُّ العَقلِ الهَوی.[۱]

◄ امام علی «ع» : هوای نفس دشمن عقل است.

۲ الامام علي «ع» : کَم مِن عَقلٍ أسیرٍ، عندَ هَوًی أمیرٍ.[۲]

◄ امام علی «ع» : چه بسیار عقلی که اسیر است و هوای نفس امیر؟!

۳ الامام علي «ع» : الهَوی شَریكُ العَمیٰ.[۳]

◄ امام علی «ع» : هوای نفس، انبازِ کوری است.

ج-دوستی کور

قــرآن

۱ وَأَمّا ثَمودُ فهَدَیناهُم فَاسْتَحَبُّوا العَمیٰ علَی الهُدیٰ، فَأَخَذَتْهم صاعِقةُ العَذابِ الهُونِ بِما کانوا یَکسِبون *[۴]

---

۱. «بحار» ۱۲/۷۸.

۲. «نهج البلاغه» /۱۱۸۲.

۳. «نهج البلاغه» /۹۳۶.

۴. سورهٔ فُصّلت (۴۱) : ۱۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ بـه قـوم ثـمـود راه نموديم، ولى آنان خود كورى و گمراهى را برهدايت ترجيح دادنـد، پس بـه سبب آنچه خود كرده بودند، گرفتار صاعقهٔ عذاب خوار كننده گشتند ٥

۲ وعاداً وثَمودَ وقد تَبَيَّنَ لكُم مِن مَساكِنِهم، وزَيَّنَ لَهُمُ الشّيطانُ اَعمالَهم، فَصَدَّهم عَنِ السَّبيلِ، وكانوا مُستَبْصِرِين ۞[۱]

◄ يـاد كـن عاد وثمود را، كه حقيقت حالشان، ازخانه ها ومنزلگاههاى ايشان برشـمـا آشـكـار گشت؛ شيطان كارهاى ايشان را درنظرشان آراست و ازراه راست دورشان كرد، درصورتى كه ازپيش مردمى بودند بينا وهوشمند ٥

حديث

۱ النــبي «ص» : حُبُّكَ لِلشَّيءِ يُعمي ويُصِمُّ.[۲]

◄ پيامبر «ص» : دوستيِ تونسبت به چيزى تورا كورو كرمى كند.

٥ يـعـنـى : چون چيزى را دوست بدارى، نه عيبهاى آن را مى بينى، ونـه سـخـن عـيب بينان را در بارهٔ آن مى شنوى، اين است كه در بارهٔ آن كوروكر مى شوى؛ «حُبُّ الشَّيء يُعْمي وَ يُصِمُّ».

۲ الامام علي «ع» : عَينُ المُحِبِّ عَمِيَةٌ عن مَعايبِ المَحبوب، وأُذُنُهُ صَمّاءُ عن قُبحِ مَساوِيهِ.[۳]

۱. سورهٔ عنكبوت (۲۹) : ۳۸.
۲. «بحار» ۱۶۵/۷۷ ـ از كتاب «عوالى اللّئالى».
۳. «غررالحكم» /۲۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : چشم حبیب ازدیدن معایب محبوب کوراست، وگوشش از شنیدن زشتیهای او کر.

۳ الامام علي «ع» : مَن عَشِقَ شيئاً أَعشى بَصَرَهُ، وأَمرَضَ قَلبَه. فهو يَنظُرُ بعينٍ غيرِ صحيحةٍ، ويَسمَعُ بأُذُنٍ غيرِ سميعةٍ، قد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَه، وأَماتَتِ الدّنيا قَلبَه، وَوَلِهَتْ عليها نَفسُه. فهو عبدٌ لَها ولِمَن في يَدِهِ شَيءٌ مِنها: حيثُما زالَتْ زالَ إليها، وحيثُما أَقبَلَتْ أَقبلَ عَلَيها، لا يَنزَجِرُ مِنَ الله بزاجِرٍ، ولا يَتَّعِظُ منه بِواعِظٍ ..[1]

◄ امام علی «ع» : کسی که عاشق چیزی شود، چشم خودرا کورو قلب خودرا بیمار کرده است. عاشق با چشمی نادرست می بیند و با گوشی ناشنوا می شنود؛ شهوات عقل اورا از کار می اندازد، ودنیا قلب اورا می کُشد، ونفس او خواستاربی چون و چرای آن می شود. عاشق دنیا بندهٔ دنیا می شود، و بندهٔ کسانی که چیزی ازدنیا دردست دارند؛ دنیا به هرطرف رود اونیزبه همان طرف می رود، و به هرجا رو کند به آنجا رومی کند؛ هیچ بازدارنده ای خدایی اورا ازبدی بازنتواند داشت، وازهیچ اندرزگو یی اندرز نتواند گرفت.

۴ الامام علي «ع» : لا عَقلَ مَعَ شَهوَةٍ.[2]

◄ امام علی «ع» : عقل با شهوت جمع نمی شود.

۵ الامام علي «ع» : لِحُبِّ الدنيا صَمَّتِ الأسماعُ عن سَماعِ الحكمةِ، وعَمِيَتِ القلوبُ عن نورِ البَصيرَة.[3]

---

۱. «نهج البلاغه» / ۳۳۰؛ عبده ۱/۲۲۹.
۲. «غررالحکم» /۳۴۵.
۳. «غررالحکم» /۲۵۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : به سببِ دوستیِ دنیا گوشها ازشنیدن حکمت کر می شود، و چشمها از دیدن نوربصیرت کور.

۶ الامام الصادق «ع» : كَتَبَ اميرُ المؤمنين «ع» الى بعض ِ أصحابِهِ يَعِظُهُ: .. فَارْفَض ِ الدُّنيا! فَإنَّ حُبَّ الدّنيا يُعمي ويُصِمُّ ويُبكِمُ ويُذِلُّ الرِّقابَ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : اميرالمؤمنين «ع» درموعظه به يكی ازياران خود چنين نوشت: ازدنيا دست بردار، كه دوستیِ دنيا انسان را كورو كرولال می كند، و گردنها را به خواری خم می نمايد.

د ـ خودبينی وتكبر

قرآن

۱ اِنَّ الّذين يُجادِلُونَ في آياتِ اللّهِ بغيرِ سلطانٍ اَتاهم، اِنْ في صدورِهم اِلّا كِبر، ماهُم ببالِغيهِ، فَاسْتَعِذْ باللّهِ اِنَّهُ هُوَ السَّميعُ البَصير*[۲]

◄ كسانی كه بدون برهانی كه به ايشان رسيده باشد، در بارۀ آيات خدا مجادله می كنند، دردل كبردارند، وبه مراد دل نيزنخواهند رسيد؛ تو به خدا پناه بر، كه اوشنوای بينا است ٭

۲ واَمّا الّذين كَفَروا اَفَلَم تَكُنْ آياتي تُتلیٰ عليكم، فَاسْتَكْبَرتُم وكُنتم قوماً مُجرِمين؟ *[۳]

---

۱. «اصول كافی» ۱۳۶/۲.

۲. سورۀ غافر (۴۰):۵۶.

۳. سورۀ جاثيه (۴۵) : ۳۱.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب

► کسانی که کافر شدند (به ایشان گفته شد)، آیا آیاتِ مرا بر شما نخواندند؟ شما تکبرو گردنکشی کردید، وخود مردمی بزهکار بودید ○

۳ إنَّ الذين كَذَّبوا بآياتِنا وَاسْتَكبَروا عنها، لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أبوابُ السَّماءِ ..[۱]

► کسانی که آیاتِ مارا دروغ شمردند وازسرِتکبرّ دامن ازآنها فروچیدند، درهای آسمان به روی ایشان گشوده نخواهد گشت...

۴ وجَحَدوا بها وَاسْتَيْقَنَتْها اَنفُسُهم، ظُلماً وعُلُوّاً، فَانْظُرْ كيفَ كانَ عاقِبةُ المُفسِدين؟ ○[۲]

► آیاتِ روشن را، ازسرِستم وبزرگی فروشی منکر گشتند، درحالی که درتهٔ دل، آنهارا درست می دانستند، اکنون بنگر که سرانجام کاربدکاران چه بود؟ ○

حديث

۱ الامام الرضا «ع» ـ عنِ الامام علي: حَسْبُكَ مِن الجَهلِ أن تُعجِبَ بعِلمِك.[۳]

► امام رضا «ع» ـ ازامام علی «ع» : دلیلِ نادانيِ توهمین بس که علمت سبب خودبینی وکبرشود.

۲ الامام علي «ع» : مَن أعْجَبَتْهُ آراؤُهُ، غَلَبَتْهُ أعداؤُهُ.[٤]

---

۱. سورهٔ أعراف (۷) : ٤٠.
۲. سورهٔ نَمل (۲۷) : ١٤.
۳. «وسائل» ۱/۷۹.
٤. «غررالحکم» /۲۷۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : کسی که در آرا و نظرهای خود به چشم خودپسندی بنگرد، دشمنان بر او چیره خواهند شد.

۳ الامام الصادق «ع» : العُجبُ صارِفٌ عن طَلَبِ العِلم، داعٍ الی الغَمْطِ وَالجَهل.[۱]

◄ امام صادق «ع» : خودبینی آدمی را از دانش طلبی منصرف می کند، و او را به انکار حق و نادانی می کشاند.

۴ الامام علي «ع» : .. لا وَحدَةَ أوحَشُ مِن العُجب.[۲]

◄ امام علی «ع» ـ در وصیّت به امام حسن: هیچ تنهایی (و افسردگی) وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست.

۵ الامام الصادق «ع» : لا جَهلَ أضرُّ مِنَ العُجب.[۳]

◄ امام صادق «ع» : هیچ نادانیی زیانبارتر از عجب و خودپسندی نیست.

۶ الامام الصادق «ع» : مَن لا یَعرِفُ لاحدٍ الفَضلَ، فَهُوَ المُعجِبُ بِرأیِه.[٤]

◄ امام صادق «ع» : آن که برای هیچ کس فضیلتی قائل نیست، خویشتن پسند است و خودرأی.

۷ الامام الهادي «ع» : مَن رَضِيَ عن نَفسِهِ، کَثُرَ السّاخِطون عَلَیه.[۵]

---

۱. «مستدرک» ۱۷/۱.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۳۹.
۳. «بحار» ۳۱۵/۷۲.
٤ و ۵. «بحار» ۳۱٦/۷۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام هادی «ع» : کسی که از خود راضی باشد، شمارهٔ ناراضیانِ از او فراوان است.

۸ الامام علي «ع» : العُجبُ يُفسِدُ العقل.[۱]

◄ امام علی «ع» : خودبینی عقل را تباه می کند.

۹ الامام علي «ع» : مَن أعجَبَ بفعلِه، أُصيبَ بعقلِه.[۲]

◄ امام علی «ع» : کسی که کارخودرا بپسندد، به خردش خللی رسد.

• یعنی : آن کس که به چشم پسند ورضایت در کار خویش بنگرد، وآن را کامل وشایسته بیند، خللی به نیروی عقل او برسد، زیرا چنین کسی هم ازجستجوی مرحلهٔ بهتری برای کار خود و بالا بردن سطح آن باز می ایستد، وهم از دیدن و پذیرفتن نوع بهتری از کار مورد نظر باز می ماند، ونیروی کمالگرای عقلیِ خویش را فرو می نهد.

۱۰ الامام علي «ع» : .. يا بُنَيّ! إعلَم أنَّ الإعجابَ ضِدُّ الصّواب، وآفةُ الألباب.[۳]

◄ امام علی «ع» : فرزندم! بدان که خودپسندی ضد درست اندیشی است، وآفتِ عقلها و خردها است.

۱۱ الامام علي «ع» : عُجبُ المَرءِ بنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِه.[۴]

◄ امام علی «ع» : یکی از حسدورزان به عقل انسانی (که تباهگرِ عقل خواهد بود)، خودبینی وخودپسندیِ شخص است.

---

۱. «غررالحکم» /۱۹.
۲. «غررالحکم» /۲۷۸-۲۷۷.
۳. «نهج البلاغه» / ۹۲۱؛ عبده ۴۸/۲.
۴. «نهج البلاغه» /۱۱۸۲؛ عبده ۱۹۳/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

١١ الامام الصادق «ع» ـ عنِ الامام علی: أعجابُ المَرءِ بنَفسِه، دليلٌ على ضَعفِ عَقلِه.[١]

◄ امام صادق «ع» ـ از امام علی: اینکه شخص خودرا بزرگ بیند، دلیلی بر سستیِ عقلِ اواست.

١٣ الامام علي «ع»: أوّلُ إعجابِ المَرءِ فَسادُ عَقلِه.[٢]

◄ امام علی «ع»: درنخستین مرحلهٔ خودپسندی، عقل تباه می گردد.

هـ ـ آزمندی

حديث

١ الامام علي «ع»: أكثَرُ مَصارِعِ العُقول، تَحتَ بُروقِ المَطامِع.[٣]

◄ امام علی «ع»: خردها بیشترآنجا به زمین خورد، که طمعها وآزمندیها برق زند.

٢ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! إيّاك والطَّمَعَ .. فإنَّ الطَمَعَ مِفتاحُ الذُّلِّ، واخْتِلاسُ العَقل، واخْتِلاقُ المُرُوّات، وتَدنيسُ العِرْض، وَالذَّهابُ بالعِلم.[٤]

◄ امام کاظم «ع»: ای هشام! ازطمع بپرهیز... که طمع کلیدِ خواری است،

---

١. «وسائل» ١/٧٥.
٢. «تحف العقول» / ١٥٢.
٣. «نهج البلاغه» /١١٨٤؛ عبده ٢/١٩٣.
٤. «تحف العقول» /٢٩٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ ودزد خرد، وفرساینده مردانگی، ولکه دار کننده ناموس، وآفت علم وآگاهی.

و- خشم وغضب

حدیث

١ الامام علي «ع»: غيرُ مُنْتَفِعٍ بالحِكمة، عقلٌ مغلولٌ بالغضبِ والشّهوة.[1]

◄ امام علی «ع»: عقلی که زنجیریِ خشم وشهوت باشد، ازحکمت سودی نمی برد.

ز- انکار حق

قرآن

١ وَجَحَدوا بها وَاسْتَيْقَنَتْها اَنفُسُهم، ظُلماً وعُلُوّاً..[2]

◄ آیات روشن را، ازسرسِتم و بزرگی فروشی انکار کردند، درحالی که دردل آنها را راست می دانستند...

٢ .. فَما اَغنىٰ عنهُم سَمعُهم ولا اَبصارُهم ولا افئِدَتُهم مِن شيءٍ، اِذْ كانوا يَجحَدون بآياتِ اللّهِ، وحاقَ بهم ما كانوا به يَستهزِؤون *[3]

١. «غررالحكم» /٢٢٣.
٢. سوره نمل (٢٧) : ١٤.
٣. سورة أحقاف (٤٦) : ٢٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

▶ گوشها و چشمها ودلهاشان سودی برایشان نداشت، چه نشانه های (دانایی وتوانایی) خدارا انکار می کردند، وآنچه که آن را ریشخند می کردند برسر ایشان فرود آمد ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع»: اللَّجاجَةُ تَسُلُّ الرَّأيَ.[۱]

▶ امام علی «ع»: ستیهیدن (لجاجت وحق ناپذیری)، رأی (وفکر) را تباه می سازد.

ح- آرزوگرایی

قرآن

۱ يُنادُونَهُم: اَلَم نَكُنْ مَعَكم؟ قالوا: بَلىٰ ولكنَّكم فَتَنْتُم اَنفُسَكم وتَرَبَّصْتُم وَارْتَبْتم وغَرَّتْكُمُ الاماني، حتى جاءَ امرُ اللّهِ، وغَرَّكُم باللّهِ الغَرور٭[۲]

▶ (وآن روز) منافقان، مؤمنانِ بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، ودر عرفات، ودر رمضان)[۳]، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، وهمواره بدِ مؤمنان خواستید، وشک وناباوری پیشه ساختید، وفریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، وديوِ فريبكار شما را، در كار خدا وسرای دیگر، بفریفت ٭

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۷۰؛ عبده ۲/ ۱۸۶.

۲. سورهٔ حدید (۵۷): ۱۴.

۳. ازتفسیر «کشف الاسرار»، میبدی، ۹/ ۴۷۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ الامام علي «ع» : الامانيُّ تُعْمي اَعْيُنَ البصائِر.[۱]

◄ امام علی «ع» : آرزوهای خوش چشمانِ بصیرتِ مردمان را کورمی کند.

ط ـ ناخواهی واکراه

حدیث

۱ الامام علي «ع» : إنَّ لِلقُلوبِ شَهوةً وإقبالاً وإدباراً، فَأْتوها مِن قِبَلِ شَهوَتِها وإقبالِها، فإنَّ القلبَ إذا أُكْرِهَ عَمِيَ.[۲]

◄ امام علی «ع» : دلها را (درمورد هر کار) کششی و اقبالی است وناخواهی و ادباری. شما دروقتی به هر کاربپردازید که دل طالب است ومقبل، زیرا که چون قلب با اکراه به کاری کشانده شود کورمی گردد.

ی ـ رسوبات فکری

قرآن

۱ فَلَمّا جاءَتْهُم رُسُلُهم بالبَيِّناتِ فَرِحُوا بما عندَهم مِن العلمِ ، وحاقَ بهم ماكانوا

۱. «نہج البلاغه» / ۱۲۲۱.

۲. «نہج البلاغه» / ۱۱۷۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بِهِ یَستَهزِؤون ٭[1]

◄ چون فرستادگانِ خدا با آیاتِ روشن به نزد ایشان آمدند، آن مردم با آنچه خود می دانستند راضی و شادمان نشستند، تاآنکه ایشان را، آن (عذاب) که ریشخند می کردند، فرو گرفت ٭

۲ واِذا قیلَ لَهُم: تَعالَوا الی ما اَنْزَلَ اللّهُ واِلیَ الرَّسول، قالوا: حَسبُنا ماوَجَدنا علیه آباءَنا، اَوَلوا کانَ آباؤُهم لایَعلَمُون شَیئاً ولایَهتَدون؟ ٭[2]

◄ چون به آنان گفته شد که به آنچه خدا فرستاد و به پیامبران خدا رو کنید، گفتند: آنچه از پدرانمان داریم ما را بس است؛ آیا اگر هم پدرانشان چیزی نمی دانستند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ ٭

۳ واِذا قیلَ لَهُمُ: اتَّبِعوا ما اَنزَلَ اللّهُ، قالوا: بَل نَتَّبِعُ ما اَلفَیْنا علیهِ آباءَ نا، اَوَلوکانَ آباؤُهم لایَعقِلون شیئاً ولایَهتَدُون؟ ٭[3]

◄ چون به آنان گفته شد: از آنچه خدا فروفرستاده پیروی کنید، گفتند: ما از چیزی پیروی می کنیم که پدرانمان پیروی می کردند؛ آیا اگر هم پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ ٭

۴ فَلَمّا جاءَهُم موسی بآیاتِنا بَیِّناتٍ، قالوا: ماهذا اِلّا سِحرٌ مُفْتَرًی، وما سَمِعْنا بهذا فی آبائِنا الاوَّلین ٭[4]

◄ چون موسی با آیاتِ روشنِ ما آمد، گفتند: این چیزی جز جادوی ساختگی نیست، و ما چنین چیزی در بارهٔ پدران نخستین خود نشنیده ایم ٭

---

۱. سورهٔ غافر (۴۰): ۸۳.

۲. سورهٔ مائده (۵): ۱۰۴.

۳. سورهٔ بقره (۲): ۱۷۰.

۴. سورهٔ قصص (۲۸): ۳۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

یا ـ تقلید خانواده ومحیط

قــرآن

۱ قُل : يا اهلَ الكتابِ، لاتَغْلُوا في دينِكم غيرَ الحقِّ، ولاتَتَّبِعوا اهواءَ قومٍ قد ضَلُّوا مِن قبلُ واَضَلُّوا كثيراً وضَلّوا عن سَواءِ السَّبيل * [۱]

◄ بگو: ای اهل کتاب، در دینِ خود به ناحق مبالغه نکنید، و از هواهای گروهی که از پیش گمراه شدند و بسیاری از مردمان را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی مکنید *

۲ وَاتْلُ عليهم نَبَأَ ابراهيم * اِذقال لِاَبيهِ وقومِه : ما تَعبُدون * قالوا : نَعبُدُ اَصناماً فَنَظَلُّ لَها عاكِفين * قال : هَل يَسمَعُونَكم اِذتَدعُون * اويَنفَعُونَكُم او يَضُرُّون * قالوا : بَل وَجَدنا آباءَنا كذلكَ يَفعلَون * [۲]

◄ خبر ابراهیم را برایشان بخوان * درآن هنگام که به پدر (عمو) و کسانش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و پیوسته بر پرستشِ آنها مداومت می دهیم * گفت: اگر آنهارا بخوانید، می شنوند؟ * یا برای شما سود وزیانی دارند؟ * گفتند: پدرانمان را دیدیم که چنین می کنند *

۳ بَل قالوا : اِنّا وَجَدنا آباءَنا على اُمَّةٍ واِنّا على آثارِهم مُهتَدون * وكذلكَ ما اَرسَلنا مِن قبلِكَ في قريةٍ مِن نذيرٍ،اِلّاقالَ مُتْرَفُوها: اِنّا وَجَدْنا آباءَنا على اُمَّةٍ واِنّا على آثارِهم مُقتَدون * قالَ : اَوَلو جِئتُكم بِأَهْدىٰ مِمّا وَجَدتُم عليه آباءَكُم؟

---

۱. سورهٔ مائده (۵) : ۷۷.

۲. سورهٔ شعرا (۲۶) : ۷۴-۶۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

قالوا : اِنّا بما اُرْسِلتُم بِهِ کافِرون ٭[1]

◄ گفتند: ما پدران خودرا بر کیشی یافتیم وما هم براثر ایشان می رویم ٭ و بدین گونه پیش از تو در هر آبادیی که بیم دهنده ای فرستادیم، طاغوتانِ مالیِ[2] آن آبادی گفتند: پدرانِ خود را بر کیشی یافتیم و ما از ایشان پیروی می‌کنیم ٭ پیامبر گفت: اگر چیزی راهنماتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (چه می‌گویید؟)، گفتند: ما به آنچه شما پیامبران آورده اید کافریم ٭

یب ـ استبداد وخودرأیی

قــرآن

١ وإن تَدعُوهم الی الهُدیٰ لایَسمَعوا، وتَراهمُ یَنظُرُون الیكَ وهم لایُبصِرون ٭[3]

◄ اگر آنان را به راه راست بخوانی، گوش فرا نمی دارند؛ آنان را می بینی که به تومی نگرند لیکن نمی بینند ٭

٢ وقالوا : قلوبُنا في اَکِنَّةٍ مِمّا تَدعُونا الیه، وفي آذانِنا وَقْرٌ، ومن بَینِنا وبَینِكَ حِجابٌ، فَاعْمَلْ اِنَّنا عامِلون ٭[4]

◄ (آن مردمانِ خوشگذران وجهاندار) به پیامبرخدا گفتند: دلهای ما به روی آنچه تو ما را بدان می خوانی بسته است، و گوشهای ما از شنیدن آن سنگین

---

١. سورهٔ زُخرُف (٤٣) : ٢٤-٢٢.

٢. ترجمهٔ «مُتْرَفین» به «طاغوتان مالی»، از سخن صاحب «تفسیر»، امین الاسلام، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (درگذشتهٔ ٥٤٨ ق)، گرفته شده است. وی درمعنای همین اصطلاح «قرآنی» (اصطلاح سیاسی، اقتصادی)، گوید: «جَبابِرَتُها وَ اَغنیاؤُها المُتَنَعِّمُون...»، «مجمع البیان» ٣٩٢/٨.

٣. سورهٔ اعراف (٧) : ١٩٨.

٤. سورهٔ فُصِّلَت (٤١) : ٥.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

است، ومیان ما وتوفاصله است، پس توهرکارخواهی بکن، وما آنچه خواهیم بکنیم ٥

حدیث

۱ الامام علي «ع» : لا رأيَ لِمَنِ انْفَرَدَ بِرأْيِه.[۱]

► امام علی «ع» : کسی که خودرأی است، رأی ندارد.

۲ الامام علي «ع» : مَنِ اسْتَبَدَّ بِرأيِهِ هَلَكَ، ومَن شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَها في عُقولِها.[۲]

► امام علی «ع» : هرکه خودرأیی کند هلاک گردد، وهرکه با مردمان رایزنی کند درعقلِ آنان شریک شود.

۳ الامام علي «ع» : العاقِلُ مَنِ اتَّهَمَ رَأْيَهُ، ولَم يَثِقْ بِكُلِّ ما تُسَوِّلُ له نَفسُه.[۳]

► امام علی «ع» : عاقل کسی است که رأی خودرا متهم کند (نادرست شمارد)، وبه هر چه نفسش درنظراو آراسته جلوه داد اعتماد نکند.

۴ الامام علي «ع» : كَفى بالمَرءِ جَهلاً، أن يَرضى عن نَفسِهِ.[۴]

► امام علی «ع» : برای اثباتِ نادانيِ شخص همین بس که ازخود راضی باشد.

---

۱. «بحار» ۱۰۵/۷۵ـ از کتاب «کنزالفوائد».

۲. «نهج البلاغه» /۱۱۶۵؛ عبده۱۸٤/۲.

۳. «غررالحکم» /٤٤.

٤. «غررالحکم» /۲٤۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام علي «ع» : كَفى بالمَرءِ غُروراً، أن يَثِقَ بكل ما تُسَوِّلُ له نفسُه.[۱]

◄ امام علی «ع» : برای اثباتِ غرورِ شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آراید اعتماد کند.

۶ الامام علي «ع» : مَنِ اسْتَغنى بعقلِهِ زَلَّ.[۲]

◄ امام علی «ع» : هر که عقل خویش را بینیاز بیند بلغزد.

۷ الامام علي «ع» : لا مُظاهَرَةَ أوثقُ من المشاورة.[۳]

◄ امام علی «ع» : هیچ همپشتیی مطمئنتر از مشورت کردن نیست.

۸ الامام علي «ع» : قد خاطَرَ مَنِ اسْتَغْنىٰ بِرأْيِهِ.[٤]

◄ امام علی «ع» : هر کس به رأی و نظر خویش اکتفا کند (و در کارها با دیگران مشورت نکند)، خود را در خطر انداخته است.

٭ این تأکید فراوانی که امام علی بن ابیطالب «ع» بر مشورت و نظرخواهی دارد، و بر استفاده از فکر دیگران و نظر مطلعان اصرار می‌ورزد، به روشنی دلالت دارد بر اهمّیت بیشتر امر مشورت و نظرخواهی و رایزنی برای مقامات اجتماعی و سیاسی، زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار با اهمّیت‌تر است از کارهای فردی و مسائل شخصی.

---

۱. «غررالحکم» / ۲٤۳.
۲. «کافی» ۸/۱۹.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۳۹.
٤. «نهج البلاغه» / ۱۱۸۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهل و دوّم
شوری ورایزنی

قرآن

۱ فَبِما رَحمةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهم، ولَو کُنتَ فَظّاً غَلیظَ القلبِ لَانْفَضُّوا مِن حَولِكَ، فَاعْفُ عنهُم وَاسْتَغفِرْلهم وشاوِرْهم في الأمرِ، فاِذا عَزَمْتَ فتَوَكَّلْ على اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلين.[۱]

◄ تو ای پیامبر، به رحمت سرشار خدایی، با امت نرم و خوشخوی بودی، اگر درشتخوی و سختدل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند؛ پس، از ایشان درگذر، و برایشان آمرزش خواه، و با آنان در کار مشورت کن، و چون آهنگ کار کردی بر خدا توکل کن، که خدا متوکّلان را دوست می دارد.

۲ والّذينَ اسْتَجابوا لِرَبِّهم، وَاَقاموا الصَّلاةَ، وَاَمرُهم شُورىٰ بَينَهم، ومِمّا رَزَقْناهم يُنفِقُون.[۲]

◄ (پاداشهای خدایی بهتر و جاودانتر است برای) آنان که پذیرای دعوتِ پروردگار خود شدند، و نماز را بر پا داشتند، و کارشان بنابر مشورت میان ایشان است، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران می بخشند.

---

۱. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. سورهٔ شوری (۴۲): ۳۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ النبي «ص» : إسترشِدُوا العاقِلَ ولا تَعصُوهُ، فَتَنْدَمُوا.[۱]

◄ پیامبر «ص» : از انسان فرزانه راهنمایی خواهید ونافرمانی اومکنید که پشیمان خواهید شد.

۲ الامام الصادق «ع» ـ عن أبيه: قيلَ لرسولِ الله «ص» : مَا الحَزمُ؟ قالَ: مُشاوَرَةُ ذَوِي الرَّأيِ واتِّباعُهُم.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ از پدرش : جمعی از پیامبر پرسیدند: محکم کاری و دوراندیشی چیست؟ گفت: مشورت کردن با صاحبنظران و پیروی کردن از ایشان.

۳ الامام علي «ع» : حَقٌّ على العاقِلِ أن يُضيفَ الى رَأيِهِ رأيَ العُقلاء، ويَضُمَّ الى علمِهِ عُلومَ الحُكماءِ.[۳]

◄ امام علی «ع» : سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید، و دانش و آگاهیِ خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد.

۴ الامام علي «ع» : مَن شاوَرَ ذَوِي الألباب، دُلَّ علىَ الصَّواب.[٤]

۱. «امالي» طوسی ۱۵۲/۱.
۲. «بحار» ۱۰۰/۷۵ ـ از کتاب «المحاسن».
۳. «غرر الحکم» /۱۶۹.
٤. «ارشاد» /۱٤۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : هر کس با خردمندان مشورت کند، به آنچه صواب است راهنمایی شود.

۵ الامام علي «ع» : مَا اسْتُنبِطَ الصَّوابُ بِمِثلِ المُشاوَرَةِ.[۱]

◄ امام علی «ع» : راه حق و صواب از هیچ جا بهتر از مشاوره به دست نمی آید.

۶ الامام علي «ع» : لا ظَهيرَ كالمُشاوَرَة.[۲]

◄ امام علی «ع» : هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست.

۷ الامام علي «ع» : الإسْتشارَةُ عينُ الهِداية، وقد خاطَرَ مَنِ اسْتَغنى بِرَأْيِه.[۳]

◄ امام علی «ع» : نظر خواستن عین هدایت است؛ و هر که خود را از نظر دیگران بینیاز ببیند به مخاطره افتد.

۸ الامام الصادق «ع» ـ عن الامامِ علي: ما عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشار.[۴]

◄ امام صادق «ع» ـ از امام علی : کسی که مشورت کند هلاک نمی شود.

۹ الامام علي «ع» : ما ضَلَّ مَنِ اسْتَرشَدَ ولا حارَ مَنِ اسْتَشارَ. الحازِمُ لا يَستَبِدُّ بِرَأيِه.[۵]

---

۱. «غررالحکم» /۳۰۸.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۱۲.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۸۱؛ عبده۲/۱۹۲.
۴. «تحف العقول» /۱۵۳.
۵. «بحار» ۱۳/۷۸ ـ از کتاب «مطالب السّؤول».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : آنکه راه پرسید گمراه نگشت، وآنکه مشورت کرد حیران نماند. دوراندیشِ محکم کار، خودرأی نیست.

۱۰ الامام الصادق «ع» ـ عن الفُضَیل قال: إستَشارَني ابو عبدِالله مَرّةً في أمرٍ فقلتُ: أصلَحَكَ اللهُ! مِثلي يُشيرُ على مِثلِك؟ قالَ: نَعَم، إذا اسْتُشيرَ بِكَ.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ فُضیل گوید: یکبار امام جعفر صادق در بارهٔ کاری رأی مرا خواست، گفتم: خدا خیرت دهاد! آیا چون منی به چون تو نظرِ مشورت می دهد؟ گفت: آری، درآن هنگام که از تو طلب مشورت کنند.

۱۱ الامام الصادق «ع» : لَن يَهلِكَ امْرُؤٌ على المَشُورَة.[۲]

◄ امام صادق «ع» : هیچ کس ازمشورت هلاک نمی شود.

بنگرید!

جز آیات صریح «قرآن کریم» در بارهٔ «شوری» و «مشورت» و ترغیب بدان، درتعالیم و احادیث پیشوایان دین وخرد، یعنی معصومان نیز، تأکیدهایی ژرف وبیدارگر، وانگیزشهایی هشداردهنده، در بارهٔ امرعظیم مشورت ونظرخواهی ورایزنی رسیده، ودراین مقوله، به سخنهای گوناگون وتعبیرهای قوی وپرنکته سفارشهایی بسیارشده است:

۱ـ «آنکه ازآراء مختلف بیخبرباشد، درچاره جو ییها درماند ← مَن جَهِلَ وُجوهَ الآراء، اَعْيَتْهُ الحِيَل»؛[۳]

۲ـ «رأیها را، برخی بربرخی دیگر، عرضه کنید (وآنها را کنارهم

---

۱. «بحار» ۱۰۱/۷۵ـ از کتاب «المحاسن».

۲. «بحار» ۱۰۱/۷۵.

۳. «غررالحکم» /۲۶۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نهید)، که رأیِ درست این گونه پدید می آید ← إضرِبُوا بَعضَ الرّأیِ بِبعضٍ، یَتَوَلَّدُ مِنهُ الصَّواب»؛ [1]

۳ـ «هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست ← لاظَهیرَ کالمُشاوَرة»؛ [2]

٤ـ «هرکه خودرایی کند هلاک گردد، و هرکه بامردان رایزنی کند درعقل آنان شریک شود ← مَنِ اسْتَبَدَّ برأیِهِ هَلَكَ ، وَمَن شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَ في عُقولِها»؛ [3]

۵ـ «هرکه عقل خویش را بینیاز بیند بلغزد ← مَنِ اسْتَغنیٰ بِعَقلِهِ زَلَّ». [4]

ودهها تعلیم دیگر ازاین گونه... این بیانها وآموزشها وتعبیرها همه برای تأکید برامربسیارمهم وحیاتی مشورت ونظرخواهی است، بخصوص درامور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... واینهمه برای پرهیزدادن است ازخودرایی وتکروی درتصمیم گیریها و اقدامها. باید توجه داشت کمتر کاربا اهمیتی بی نظرخواهی به سامانی درخورخواهد رسید؛ نظرخواهی، طبق تعالیم دین، امری ضروری و سازنده است ونگاهدارنده ازخطاها وزیانها وسقوطها وانحطاطها . وضرورت ولزوم این کار، برای رهبرانِ جامعه ومدیران ومسئولان اجتماعی و مقامات دینی شدیدتراست، بلکه این کار، برای آنان یک وظیفه است. هرکس درهرمقامی، ازمشورت کردن، ونظرخواستن، و بهره وری ازعقلها وآگاهیها وتجربه های دیگران، وداشتن مشاوران شایسته وامین وخوشفکرو بازنگر، یا گروههای مشاوره ای ورایزنیِ مؤمن ومتخصص وموردِ اعتماد وخردمند و بصیر ونابسته ذهن بینیاز نیست. چه کسی ازاین کاربینیازتواند بود، بااینکه می نگریم امام معصوم ـ که به حق ازاین چیزها همه بینیاز است ـ برای تعلیم ما وتربیت ما، خود به مشورت ونظرخواهی می پردازد؛ [5] وبه این

۱. «غررالحکم» /۷۱.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۱۲.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱٦۵.
٤. «کافی» ۱۹/۸.
۵. حدیث فضیل، از حضرت امام جعفرصادق «ع»، «بحار» ۱۰۱/۷۵ ـ از کتاب «المحاسن»، که درمتن، به شمارهٔ ۱۰، ازنظر گذشت.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

امر بیها می دهد و برای دیگران حق نظر دهی قائل می شود؛[1] و آشکارا پذیرش آن را شعار قرار می دهد: «به من چنان گمان مبرید که در بارهٔ حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم، یا دربندِ آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردنِ به آنها برای او سنگینتر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه، خودداری نکنید ← وَلا تَظُنُّوا بي اسْتِثقالاً في حقٍّ قيلَ لي، وَلاَ التِماسَ إِعظامٍ لِنَفسي، فَإنَّهُ مَنِ اسْتَثقَلَ الحَقَّ أن يُقالَ لَه، أوِ العدلَ أن يُعرَضَ عَلَيه، كانَ العَمَلُ بِهِما أثقَلَ عَليه. فَلا تَكُفُّوا عَن مَقالَةٍ بِحَقٍّ، أو مَشُورةٍ بِعَدلٍ».[2]

عقل سلیم نیز چنین حکم می کند که انسان تنها به نظر خویش بسنده نکند، و از خردها وعقلها وتجربه ها وشناختها وآگاهیها بهره ببرد. و انسان غیر مستبد وغیر خودخواه این حکم شرع وعقل را می پذیرد وبه کار می بندد...

فصل ۶، وفصل ۳۸، وفصل ۴۰، وفصل ۴۱ (بند «یب»)، از این باب نیز نگریسته شود. البته برای مشورتخواهی ونظرجویی، و مشورت دهی ونظرگویی، آدابی است که باید آنها را «اخلاق رایزنی» (آداب مشاورت) نامید. وبه یقین رعایت آن اخلاق وآداب، برای هردو طرف لازم است. در فصل ۴۳، وفصل ۴۴، وفصل ۴۶، از این باب، پاره ای از این آداب آمده است.

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۲۳۹.
۲. «نهج البلاغه» /۶۸۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهل و سوم

مراعاتِ حکمت در رأیخواهی

حدیث

۱ النـبي «ص» : يا علي! لا تُشاوِرَنَّ جَباناً، فَإنَّهُ يُضَيِّقُ عليكَ المَخرَج. ولا تُشاوِرَنَّ البَخيلَ، فَإنّه يُقَصِّرُ بك عن غايتِك. ولا تُشاوِرَنَّ حَريصاً، فإنَّهُ يُزَيِّنُ لك شَرَهاً. وَاعْلَم يا علي! أنَّ الجُبنَ والبُخلَ والحِرصَ غريزةٌ واحِدةٌ يَجمَعُها سوءُ الظَّنِّ بالله.[1]

◄ پیامبر «ص» : ای علی! ازآدم ترسو مشورت مخواه، که راه خروج را برتو تنگ می کند؛ و ازبخیل رأی مخواه، که تورا ازرسیدن به مقصود بازمی دارد؛ و با حریص رایزنی مکن که حرص را درنظرت می آراید. و بدان ای علی، که ترس وبخل وحرص یک غریزه است که همه ازبدگمانی نسبت به خدا (وفضل خدا) پدید می آید.

۲ الامام علي «ع» : .. لا تُدخِلَنَّ في مَشورَتِكَ بَخيلاً يَعدِلُ بِكَ عنِ الفَضلِ ويَعِدُكَ الفَقر، ولا جَباناً يُضعِفُك عنِ الأمور، ولا حَريصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَهَ بالجَور.[2]

---

۱. «خصال» ۱۰۲/۱.

۲. «نهج البلاغه» /۹۹۸؛ عبده۸۹/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام علی «ع» : درمشورتِ خود سه کس را راه مده: بخیل را، که تورا از بخشندگی منحرف می کند و ازفقرمی ترساند؛ وترسورا، که سبب سست شدن تو درکارها می شود؛ وحریص را، که حرص وآزرا به ناحق درنظرتو می آراید.

۳ الامام الصادق «ع»: شاوِرْ في أمورِك مِمّا يَقتَضي الدّين، مَن فيه خَمسُ خِصالٍ: عقْلٍ، وحِلمٍ، وتَجرِبَةٍ، ونُصحٍ، وتَقوى.[1]

► امام صادق «ع» : در کارهای خود ـ که ازنظردین نیزجایز باشد ـ با کسی مشورت کن که دراو پنج خصلت باشد: عقل وبردباری وآزمودگی و خیرخواهی و پرهیزگاری.

۴ الامام الصادق «ع»: لا تَكونَنَّ أوّلَ مُشيرٍ، وإيّاكَ والرَّأْيَ الفَطير، وتَجَنَّب ارْتِجالَ الكلام، ولا تُشِرْ على مُستَبِدٍّ برَأيِه، ولا على وَغْدٍ، ولا على مُتَلَوِّنٍ، ولا على لَجوجٍ. وخَفِ الله في مُوافَقَةِ هَوَى المُستَشير؛ فَإنَّ التِماسَ مُوافَقَتِهِ لُؤْمٌ، وسوءَ الاستماعِ منه خيانَةٌ.[2]

► امام صادق «ع» : (به هنگام رایزنی) نخستین رأی دهنده مباش؛ وازرأی ناپخته بپرهیز؛ وازبدیهه گویی وبی اندیشه سخن گفتن دوری کن؛ وبه انسانهای خودرأی، واحمق وفرومایه، ومتلوّن، ولجوج نظرمده! وازخداوند بترس ازاینکه (مصلحت واقعی را درنظرنگیری و) به دلخواه مشورتخواه رأی دهی! زیرا که دلخواه او را درنظر گرفتن (درمقام مشورت) پستی است؛ چنانکه درست گوش ندادن به سخنانِ او (ودقت نکردن درآنها) نیزخیانت است.

---

۱. «بحار» ۱۰۳/۷۵ ـ از کتاب «مصباحُ الشّریعه».
۲. «بحار» ۱۰۴/۷۵ ـ از رسالهٔ «الدُّرَّةُ الباهِرَة».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام علي «ع» : مُشاوَرَةُ الجاهِلِ المُشفِقِ خَطَرٌ...[۱]

◄ امام علی «ع» : مشورت کردن با نادانِ ترسو خطرناک است.

۶ الامام الصادق «ع» : شاوِرْ في أمرِكَ الَّذينَ يَخشَونَ اللهَ عَزَّ وجَلَّ.[۲]

◄ امام صادق «ع» : در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدای بزرگ بترسند.

۷ الامام علي «ع» : إيّاكَ ومُشاوَرَةَ النِساءِ، إلّا مَن جُرِّبَتْ بِكَمالِ عقلٍ.[۳]

◄ امام علی «ع» : از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد.

ه چون پایهٔ شخصیت روحی زنان و بانوان بیشتر برعاطفه و احساس استوار است، و در کارهای مهم ـ که باید مشورت کرد ـ پیروی از احساس چه بسا سرنگون کننده باشد، باید درمورد رایزنی با زنان، با افرادی از آنان رایزنی کرد، که زمام احساس خویش را در دست گرفته باشند و عقل خود را کمال بخشیده و ملاک قرارداده باشند. درمورد مردان نیز همچنین است، یعنی با هرمردی نمی توان مشورت کرد، و از هرمردی نمی توان رأی خواست، مگر آنان که به خرد، تقوی، شجاعت، تجربه، صداقت و فهم شناخته باشند ـ چنانکه در احادیث بالا دیده شد.

---

۱. «غررالحکم» /۳۱۹.
۲. «بحار» ۹۸/۷۵ ـ از کتاب «خِصال».
۳. «بحار» ۲۵۳/۱۰۳ ـ از کتاب «کنزُالفوائد».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهل و چهارم
نیکخواهی در رایزنی

حدیث

۱ الامام علي «ع» : إنْصَحْ لِمَنِ اسْتَشارَكَ.[۱]

◄ امام علی «ع» : نسبت به کسی که از تو مشورت می خواهد نیکخواه و درستگو باش.

۲ الامام الصادق «ع» : قال لقمانُ لِابنِه: إذا سافَرتَ مَع قومٍ ، فَأَكْثِرِ اسْتِشارَتَكَ إيّاهم في أمرِكَ وأُمورِهم .. وإذا اسْتَشهَدوكَ على الحقِّ، فَاشْهَدْ لَهُم. واجْهَدْ رَأيَكَ لهُمْ إذاَ اسْتَشارُوك. ثُمَّ لا تَعزِمْ حتى تَثَبَّتَ وتَنظُرَ، ولا تُجِبْ في مَشُورَةٍ حتى تَقومَ فيها وتَقعُدَ، وتَنامَ وتَأكُلَ وتُصَلّي، وأنتَ مُستَعْمِلٌ فكرَكَ وحِكمَتَكَ في مَشُورَتِه. فَإنَّ مَن لَم يُمَحِّضِ النَّصيحَةَ لِمَنِ اسْتَشارَهُ، سَلَبَهُ اللهُ ـ تبارَكَ وتَعالى ـ رَأيَهُ ونَزَعَ اللهُ عَنهُ الأمانةَ ..[۲]

◄ امام صادق «ع» : لقمان به پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و ایشان با آنان بسیار مشورت کن ... و چون تو را بر حق گواه گیرند، گواه ایشان باش. و اگر از تو مشورت خواهند، بکوش تا نظر درست به ایشان

---

۱. «مستدرک» ۶۶/۲.

۲. «کافی» ۳۴۸/۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بدهی. سپس تا نیک نظرنکنی و امربرتوآشکارنشود، رأی خود را ظاهر مساز؛ وتا درمشورتی بر پا نخیزی ونشینی، ونخوابی ونخوری ونماز نگزاری، وفکر وحکمت خویش را درآن به کارنگیری؛ به اظهار رأی اقدام مکن، که هرکس نیکخواهِ محضِ مشورتخواهان نباشد، خدای متعال رأی و امانت را ازاو خواهد گرفت.

۳ الامام الصادق «ع» ـ عن النبي «ص»: مُشاوَرَةُ العاقِلِ النّاصِحِ، يُمنٌ ورُشدٌ وتوفيقٌ مِنَ الله عَزَّ وجلّ، فإذا أَشارَ عليكَ النّاصِحُ العاقِلُ فإيّاك والخِلافَ، فَإنَّ في ذلكَ العَطَبَ.[1]

◄ امام صادق «ع» ـ ازپیامبراکرم: نظرخواستن ازعاقل نیکخواه، مبارک است ورشد وتوفیقی است ازخدای بزرگ؛ پس چون ناصح عاقل نظری داد، مخالف آن عمل مکن که باعث هلاکت است.

۴ الامام علي «ع»: أَمّا بَعدُ، فَإنَّ مَعصِيَةَ النّاصِحِ الشَّفيقِ، العالِمِ المُجرِّبِ، تُورِثُ الحَيرةَ وتُعقِبُ النَّدامةَ.[2]

◄ امام علی «ع»: نافرمانیِ شخصِ خیرخواهِ مهربان وعالم وآزموده، سبب سرگردانی می شود و پشیمانی به بارمی آورد.

۵ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! مُجالَسَةُ اهلِ الدّينِ شَرَفُ الدّنيا والآخِرَة، ومُشاوَرَةُ العاقِلِ النّاصِحِ يُمنٌ وبركةٌ ورُشدٌ وتوفيقٌ مِنَ الله. فإذا أَشارَ عليكَ العاقِلُ الناصِحُ، فإيّاكَ والخِلافَ، فَإنَّ في ذلكَ العَطَبَ.[3]

---

۱. «بحار» ۲۵٤/۹۱.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱٦؛ عبده ۹۳/۱.
۳. «تحف العقول» /۲۹۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام کاظم «ع»: ای هشام! همنشینی با دینداران شرف دنیا وآخرت است. ومشورت کردن با عاقلِ ناصح یُمن است و برکت ورشد، وتوفیقی است از خدا؛ پس چون عاقلِ ناصح به تورأیی اظهار کند، ازخلاف کردن آن بپرهیز، که سبب تباهی و هلاکت است.

۶ الامام الصادق «ع»: إسْتَشِرِ العاقِلَ مِنَ الرِّجالِ فَإنَّهُ لا يَأْمُرُ إلاّ بخيرٍ. وإيّاكَ والخلافَ، فإنَّ خلافَ الوَرِعِ العاقِلِ مَفسَدَةٌ في الدّين والدّنيا.[۱]

◄ امام صادق «ع»: با مردانِ عاقل مشورت کن که جز به نیکی فرمان نمی دهند. و از مخالفت رأی ایشان بپرهیز که، مخالفت کردن با شخص پرهیزگار عاقل، سبب تباهیِ دین ودنیا است.

۱. «بحار» ۷۵/۱۰۱ ـ از کتاب «المحاسن».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهل و پنجم
نقّادی و کمال یافتنِ شناخت به آن

قــرآن

۱ وإذا قيلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ، اَخَذَتْهُ العِزَّةُ بالإثْمِ، فَحَسْبُهُ جهنَّمُ ولَبِئْسَ المِهاد *[۱]

◄ چون بـه او گفته شود که از خدای بترس (وتباهی و فساد مکن) غرور و حمیّت اورا فرا گیرد و به گناهکاری برانگیزد؛ اینچنین کس را دوزخ بسنده خواهد بود؛ و دوزخ بدجایگاهی است ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع»: لِيَكُن آثَرُ النّاسِ اِلَيكَ، مَن اَهدىٰ اليك رُشدَك، وَكَشَفَ لكَ عَن مَعايِبِكَ.[۲]

◄ امام علـی «ع»: برگزیده ترین مردمان درنزد تو باید کسی باشد که تورا به راه رُشد و کمال ببرد، ومعایبت را برتو آشکار کند.

۲ الامام الصادق «ع»: أَحَبُّ إخواني إلَيَّ، مَنْ أهدى إلَيَّ عُيوبي.[۳]

---

۱. سورهٔ بقره (۲)/ ۲۰۶.
۲. غررالحکم /۲۵٤.
۳. «مستدرک» ۲/ ٦۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

► امام صادق «ع» : درمیان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیبهایم را به من بنمایاند.

۳ الامام علي «ع» : مَن بَصَّرَكَ عَيبَك، فَقَد نَصَحَك.[۱]

► امام علی «ع» : کسی که عیبت را به تو بنمایاند، درحق تو نیکی و نیکخواهی کرده است.

۴ الامام الحسين «ع» : مَن أحَبَّكَ نَهاكَ، ومَن أبْغَضَكَ اَغْراكَ.[۲]

► امام حسین «ع» آن کس که تورا دوست دارد (از کاربد) نهی می کند، وآن کس که دشمن دارد، به آن برمی انگیزد.

۵ الامام الكاظم «ع» ـ عن النبي «ص» : الَمؤمِنُ مِرآةٌ لِأخيهِ المُؤمِن.[۳]

► امام کاظم «ع» ـ ازپیامبراکرم : مؤمن، آیینهٔ مؤمن است.

۶ الامام علي «ع» : إنَّما يُسمَّى الصَّديقُ صَديقاً، لانَّهُ يَصدُقُكَ في نَفسِك ومَعايِبِكَ، فَمَنْ فَعَلَ ذلكَ فَاسْتَنِمْ إليه، فَإنَّهُ صَديقٌ.[۴]

► امام علی «ع» : «صدیق» (دوست) ازآن جهت صدیق نامیده شده که تورا دربارهٔ خودت و معایبت «صادقانه» نصیحت می گوید ونیکخواه تواست. پس هرکه چنین بود، به او دل ببند که دوست، او است.

۷ الامام علي «ع» : إنَّما يُحِبُّكَ مَن لا يَتَمَلَّقُكَ، ويُثني عليكَ مَن لا يُسمِعُك.[۵]

---

۱. «غررالحکم» /۲٦٥.
۲. «بحار» ۱۲۸/۷۸.
۳. «نوادر» راوندی /۸.
٤و٥. «غررالحکم» /۱۳٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امـام علی «ع» : کسی تورا دوست می دارد که به توتملق نگوید؛ وکسی به‌ـ واقع ثنای تو گفته است که به گوش تونرساند.

۸ الامام الصادق «ع» ـ عن الامام علي: المُسلِمُ مِرآةُ أخيه، فإذا رَأَيتُم مِن أخيكُم هَفْوَةً، فلا تَكونوا عليه إلْباً، وكونوا لَهُ كَنفسِه، وَأرشِدوه وَانصَحوا، وتَرَفَّقوا بِه.[1]

◄ امـام صادق «ع» ـ ازامام علی : مسلمان آیینهٔ مسلمان است؛ پس اگر ازبرادر خـود لـغـزشـی دیدید، برسراومشورید، وبرای او همچون خود اوباشید، واورا هدایت ونصیحت کنید، ونسبت به اومهربان وخیرخواه باشید.

۱. «بحار» ۹۷/۱۰؛ «تحف العقول» /۷۷ـ با اختلاف.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهل و ششم

یکرویی درنصیحتگویی

حدیث

۱ الامام علي «ع» : مَن ساتَرَ عيبَكَ، فَهُوَ عدُوُّك.[۱]

◄ امام علی «ع» : آنکه عیب تورا بپوشاند، دشمن تواست.

۲ الامام الجواد «ع» : قَد عاداكَ مَن سَتَرَ عنكَ الرُّشْدَ، اتِّباعاً لِما تَهواهُ.[۲]

◄ امام جواد «ع» : آنکه راه راست را، برای دلخوشی تو، برتوبپوشاند، دشمن تو است.

۳ الامام علي «ع» : مَن ساتَرَكَ عيبَك وعابَك في غَيبِكَ، فَهُوَ العَدُوُّ، فَاحْذَرْهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : آنکه عیب تورا بپوشاند، و درغیاب تواز توعیبجویی کند، دشمن تواست؛ ازاوبرحذرباش.

۴ الامام علي «ع» : مَن مَدَحَكَ، فَقَد ذَبَحَكَ.[۴]

---

۱. «غررالحکم» /۲۷٤.

۲. «بحار» ۳٦٤/۷۸ـ از کتاب «اعلامُ الدّین».

۳. «غررالحکم» /۲۸٦.

٤. «غررالحکم» /۲٦٦-۲٦٥.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : آن که تورا بستاید، سرت را بریده است.

5 الامام علي «ع» : إنّما سُمِّيَ العَدُوُّ عَدُوّاً، لانَّهُ يَعدُو عَليكَ. فمَن داهَنَكَ في مَعايِبِكَ فَهُوَ العَدُوُّ.[1]

◄ امام علی «ع» : دشمن ازآن جهت «عدو» خوانده شده که نسبت به تو «تعدّی» وستم می کند، پس هرکس درمعایبِ توبا تومداهنه کند، (و آنهارا به تونگوید) دشمن است.

1. «غررالحکم» /۱۳٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهل و هفتم

انتقادپذیری

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. لا تَظُنُّوا بيَ اسْتِثقالاً في حَقٍّ قيلَ لي، ولاَ التِماسَ إعظامٍ لِنَفسي، فَإنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الحَقَّ أن يُقالَ لَهُ أَوِ العَدلَ أن يُعرَضَ عَلَيه، كانَ العَمَلُ بِهِما أثقَلَ عَلَيه، فلا تَكُفّوا عن مقالةٍ بحقٍّ أو مَشُورَةٍ بعدلٍ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : مرا چنان مپندارید که در بارهٔ حقی که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید.

۲ الامام الهادي «ع» ـ إنَّهُ قالَ لِبعض مَواليه: عاتِبْ فلاناً وقُل لَهُ: إنَّ اللهَ إذا أرادَ بعبدٍ خَيراً إذا عُوتِبَ قَبِلَ.[۲]

◄ امام هادی «ع» ـ به یکی از دوستان خود گفت: فلانی را سرزنش کن و به او بگو: هرگاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون وی طرف سرزنش

---

۱. «نهج البلاغه» /۶۸۷؛ عبده/۱ ۴۶۳.

۲. «مستدرک» ۲/ ۶۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

(وانتقاد) واقع شود می پذیرد.

۳ الامام الجواد «ع» : المُؤمِنُ یَحتاجُ إلی توفیقٍ مِنَ الله، وواعِظٍ من نَفسِه، وقَبولٍ مِمَّن یَنصَحُهُ.[۱]

► امام جواد «ع» : مؤمن، نیازمند توفیقی ازخدا است، واندرزگویی از خویشتن خود، و پذیرش از کسی که اورا نصیحت می کند.

۱. «تحف العقول» /۳۳۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهل و هشتم

بیداری و هوشیاری

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أليَقَظَةُ نورٌ.[۱]

◄ امام علی «ع»: هوشیاری نور است.

۲ الامام الصادق «ع» ـ عن الامام علي: المُؤمِنُ يَقْظانٌ، مُتَرَقِّبٌ، خائِفٌ، يَنتَظِرُ إحدَى الحُسْنَيَين.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ از امام علی «ع»: مؤمن، بیدار، مراقب، ترسان (از خدا)، و چشم به راه یکی از دو فرجام نیک است.

• «یکی از دو فرجام نیک»، ترجمهٔ «إحْدَى الحُسْنَيَيْن» است.
این تعبیر از قرآن کریم (سورهٔ توبه ـ ۹ ـ آیهٔ ۵۲) گرفته شده است.
شیخ طبرسی، در تفسیر این بخش از آیه: «قُل هَل تَرَبَّصونَ بِنا إلاّ إحدى الحُسْنَيَيْن ــ بگو: ای منافقان! آیا جز منتظر این توانید بود که ما به یکی از دو فرجام نیک برسیم؟»، چنین می آورد: «مَعناهُ، هَل تَنتَظِرونَ لَنا إلا إحدَى الخِصلَتَينِ الحَميدَتَينِ، والنِّعمَتَينِ العَظيمَتَين؛ إمّا الغَلَبَةَ وَالغَنيمَةَ فِي العاجِلِ، وَ إمّا الشَّهادةَ مَعَ الثَّوابِ الدّائمِ في الآجِلِ

---

۱. «غررالحکم» /۱۳.
۲. «بحار» ۱۱۱/۱۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

← یعنی: آیا جز این انتظاری توانید داشت که ما به یکی از دو فضیلت والا و دو نعمت بزرگ دست یابیم؛ یا پیروزی وبهره های پیروزی، در این جهان، یا شهادت در راه خدا و پاداش همواره مان، در آن جهان». [1]

البته در کلمهٔ «حُسنَیَیْن»، از نظر لغوی، مفهوم «فرجام» نیست، لیکن از نظر موارد استعمال، این مفهوم فهمیده می شود. بنابراین، چنین ترجمه ای، «ترجمهٔ تفسیری» است. وبا توجه به اینکه این کلمه، تثنیهٔ «حُسْنیٰ» است، و «فُعْلا»ی تفضیلی است، می توان معنای تفضیل را نیز درترجمه آورد: «یکی ازدونیکوترین فرجامها». و مقصود این است که مؤمن بیدارمجاهد، درزندگیِ خویش، به یکی از دو فرجامِ نیک ونتیجهٔ گرانقدردست خواهد یافت: یا تحقق یافتنِ آرمانهای دینی، یا جانبازی در راه خدا ورفتن به نزد خدا (یا «زندگانیِ آرمانی»، یا «مرگِ آرمانی»). واین همان ارزش والای انسان است، ومقصد اعلای حیات.

۳ الامام علي «ع»: الحازِمُ يقظانٌ. [2]

◄ امام علی «ع»: دوراندیش بیداراست.

۴ الامام علي «ع»: مَن كانَ لَهُ مِن نَفسِه يَقَظَةٌ، كانَ عليه مِنَ الله حَفَظَةٌ. [3]

◄ امام علی «ع»: هرکه درنفس خود بیداریی داشته باشد، خدا برای او نگهبانانی خواهد گماشت.

۵ الامام علي «ع»: مَن لَم يَستَظْهِر باليَقَظَةِ، لَم يَنتَفِعْ بالحَفَظَةِ. [4]

◄ امام علی «ع»: هرکه از بیداری و هشیاریِ خویش کمک نگیرد، از نگهبانان سودی نخواهد برد.

---

۱. «مجمع البیان» ۳۷/۵.
۲. «غررالحکم» /۱۳.
۳. «غررالحکم» /۲۸٦.
٤. «غررالحکم» /۲۹٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهل و نهم
زیرکی و فهم

حدیث

۱ النبي «ص»: أَلا أُنَبِّئُكُم بِأَكْيَسِ الكَيِّسينَ وَاحمَقِ الحُمَقاء؟ قالوا: بَلى يا رسولَ الله! قالَ: أَكْيَسُ الكَيِّسينَ مَن حاسَبَ نَفسَه، وعَمِلَ لِما بَعدَ المَوت. وأحمَقُ الحُمَقاء مَن أَتْبَعَ نَفسَه هَواهُ، وتَمَنّىٰ عَلَى اللهِ الأمانيّ.[۱]

◄ پیامبر «ص»: آیا می خواهید از زیرکترین زیرکان و احمقترین احمقان شما را با خبر کنم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. گفت: زیرکترین زیرکان کسی است که حساب نفس خود را نگاه دارد، و برای پس از مرگ به کار برخیزد. و احمقترین احمقان کسی است که پیروی از هوای نفس کند، و از خدا خواستار برآوردن آرزوهایش شود.

۲ الامام الصادق «ع» ـ في حديثِ جُنودِ العَقل والجَهل: .. الشَّهامةُ وضدُّها البَلادَةُ، والفَهمُ وضدُّها الغَباوَةُ، والمعرفةُ وضدُّها الإنكارُ..[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ در حدیث «لشکریانِ عقل و جهل»: (از سپاهیان خرد است) زیرکی که ضد آن کودنی است؛ و فهم که ضد آن نافهمی و غباوت است، و شناخت که ضد آن بیشناختی است...

۱. «بحار» ۷۰/۶۹؛ از «تفسیر الامام».
۲. «اصول کافی» ۲۲/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ الامام علي «ع»: اَلكَيِّسُ مَن أحْيى فَضائِلَهُ، وأماتَ رَذائِلَهُ، بِقَمعِهِ شَهوَتَهُ وهَواهُ.[۱]

◄ امام علی «ع»: زیرک کسی است که فضایل خودرا زنده کند، ورذایل را با سرکوب کردن شهوت وهوای نفس بمیراند.

۴ الامام علي «ع»: ألكَيِّسُ مَن قَصَّرَ آمالَهُ.[۲]

◄ امام علی «ع»: زیرک کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.[۲]

۵ الامام علي «ع»: لِلكَيِّسِ في كلِّ شيءٍ اتِّعاظٌ.[۳]

◄ امام علی «ع»: زیرک ازهرچیزی پند می گیرد.

۶ الامام الحسن «ع»: إنَّ أكْيَسَ الكَيْسِ، التُّقى. وأحمَقَ الحُمْقِ، الفُجُور.[٤]

◄ امام حسن «ع»: زیرکانه ترین زیرکی پرهیزگاری است، واحمقانه ترین احمقی فجورو بدکاری.

۷ الامام علي «ع» ـ قال له زيدبن صُوحان العَبدي: .. فَأَيُّ النّاسِ أكْيَسُ؟ قالَ: مَن أبصَرَ رُشْدَهُ مِن غَيِّه، فَمالَ إلى رُشْدِه.[۵]

◄ امام علی «ع» ـ زیدبن صُوحان عَبدی پرسید: ازمردمان کدامیک زیرکتر است؟ پاسخ داد: آنکه راه راست را از گمراهی بازشناسد وبه راه راست میل کند.

---

۱. «غررالحکم» / ۴۸۱.
۲. «غررالحکم» / ۱۹.
۳. «غررالحکم» / ۲۵۲.
٤. «کشف الغُمّه» ۱ / ۵۷۱.
۵. «معانی الاخبار» / ۱۹۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۸ الامام علي «ع» : إنَّ اللهَ سُبحانَهُ جَعَلَ الطّاعةَ غنيمةَ الأكْياس ، عندَ تَفريطِ العَجَزَةِ.[۱]

◄ امام علی «ع» : خدای سبحان، طاعت و عبادت را بهره و غنیمتی برای زیرکان قرارداده است، درحالی که ناتوانان (از درک و عمل)، آن را ضایع می گذارند (و از آن، در این جهان برای آن جهان بهره نمی برند).

۹ الامام علي «ع» : يا هَمّام! المؤمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ الفَطِنُ.[۲]

◄ امام علی «ع» : ای هَمّام! مؤمن زیرک و باهوش است.

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۲۴۳؛ عبده ۲/۲۲۳.
۲. «اصول کافی» ۲/۲۲۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل پنجاهم

دوری جستن از غفلت

قــرآن

۱ وَلَقد ذَرَأْنا لِجَهنَّم کثیراً مِنَ الجنِّ والانس ، لهُم قلوبٌ لایَفقَهون بها، ولهُم اَعیُنٌ لایُبصِرون بها، ولهُم آذانٌ لایَسمَعون بها، اولئك کالاَنعام ، بل هُم اَضلُّ، اولئك همُ الغافِلون *[۱]

◄ بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ واگذاردیم (ازآنکه به سوء اختیار و با کردار زشت، خود را دوزخی ساختند، ایشان) که دل دارند ولی با آن (حق را) درنمی یابند، چشم دارند ولی با آن (آیات خدارا) نمی بینند، گوش دارند ولی با آن (سخن حق را) نمی شنوند؛ اینان همچون چهار پایانند، بلکه گمراهترند، اینان از عاقبت کار غافلند ه

۲ اِنَّ الذین لایَرجُون لقاءَنا، ورَضُوا بالحَیاةِ الدُّنیا، وَاطْمَأَنُّوا بها، والّذین هم عن آیاتِنا غافِلون * اولئك مَأواهمُ النّارُ بما کانوا یکسِبون *[۲]

◄ کسانی که امید دیدارما ندارند، و به زندگی پستِ اینجهانی خرسندند و دل به آن آرام ساخته اند، و کسانی که ازآیات ما غافلند ه اینان، به دلیل آنچه خود کسب کرده اند، جایگاهشان دوزخ است ه

---

۱. سورهٔ اعراف(۷) : ۱۷۹

۲. سورهٔ یونس(۱۰) : ۸-۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ فَاليومَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِك، لِتَكونَ لِمَن خَلْفَكَ آيةً، و إنَّ كثيراً مِنَ النّاسِ عن
آياتِنا لغافِلون *[۱]

◄ امروز بدن تورا (ای فرعون، با همان زره سنگین) بر سر آب دریا آوریم، و
بسیاری از مردم از آیات (عبرت آموزِ) ما غافلند *

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» : إيّاكُم والغَفلة! فَإنَّهُ مَن غَفَلَ فَإنَّما يَغفُلُ عَن نَفسِه.
وإيّاكُم والتَّهاوُنَ بِأمرِ اللهِ عزَّ وجَلّ، فَإنَّهُ مَن تَهاوَنَ بِأمرِ اللهِ أهانَهُ اللهُ يَومَ
القِيامَة.[۲]

◄ امام صادق «ع» : از غفلت بپرهیزید، چه هر کس غافل شود، از خود غافل
شده است. و از سستی دربرابر فرمان خدای بزرگ بپرهیزید، چه هر کس در
امر خدا سستی کند، خدا اورا روز قیامت خوار می کند.

۲ الامام علي «ع» : أحذُروا الغَفلَة، فَإنَّها مِن فَسادِ الحِسّ.[۳]

◄ امام علی «ع» : از غفلت بپرهیزید، زیرا که غفلت از تباهیِ حس (ودرک)
ناشی می شود.

۳ الامام علي «ع» : الغَفلَةُ فَقْدٌ.[٤]

◄ امام علی «ع» : غفلت از دست دادنِ (فرصتها و چیزها) است.

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰) : ۹۲؛ تفسیر «کشف الاسرار» ٤/۳۳۲.
۲. «ثوابُ الاعمال» / ۲٤۲.
۳. «غررُالحکم» / ۷۲.
٤. «غررالحکم» / ۱۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ الامام علي «ع» : الغَفلَةُ أضَرُّ الأعداء.[1]

◄ امام علی «ع» : غفلت زیانبخشترین دشمنان است.

۵ الامام علي «ع» : الغافِلُ وَسْنان. الغَفلَةُ غُرور.[2]

◄ امام علی «ع» : غافل خواب آلوده است و غفلت فریب.

۶ الامام علي «ع» : مَن نامَ عَن عَدُوِّه، نَبَّهَتْهُ المَكائدُ.[3]

◄ امام علی «ع» : هر که دربرابر دشمن به خواب رود، توطئه های دشمن اورا بیدار کند.

۷ الامام علي «ع» : وَيحَ النّائِم، ما أخْسَرَهُ! قَصُرَ عَمَلُه، وَقَلَّ أجرُهُ.[4]

◄ امام علی «ع» : وای برخفته، که چه بسیارزیان می کند: عملش اندک می شود ومزدش کم.

۸ الامام السجاد «ع» : .. نَبِّهْني مِن رَقدَةِ الغافِلين، وسِنَةِ المُسرِفين، ونَعسةِ المَخذولين .. ولا تَرْمِ بي رَمْيَ مَن سَقَطَ مِن عَين رِعايَتِك، ومَنِ اشْتَمَلَ عليهِ الخِزْيُ مِن عندِك، بَل خُذْ بِيَدي مِن سَقطَةِ المُتَرَدّين، ووَهلَةِ المُتَعَسِّفين، وزَلَّةِ المَغرورين، ووَرْطَةِ الهالِكين.[5]

◄ امام سجاد «ع» : مرا ازخوابِ غافلان، وچرتِ وقت تباه کنان، وپینکیِ

---

۱. «غررالحکم» / ۲۰.

۲. «غررالحکم» / ۱۳.

۳. «غررالحکم» / ۲۸٤.

٤. «غررالحکم» / ۳۲۵.

۵. «صحیفهٔ سجادیه» / ۳٤٦ و ۳٤۸ (دعای ٤۷).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

سر کوفتگان بیدارکن... و مرا همچون کسی که از چشم رعایت توافتاده و دچار تحقیر توشده، به دور میفکن، بلکه دست مرا بگیر، و مرا از سقوط لغزیدگان، و بیمنانکیِ بیراهه روان، و لغزش فریب خورد گان، و گرفتاری تباهشدگان رهایی بخش.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نگاهی به سراسر باب

خوانندهٔ گرامی به چنین عنوانی درپایان هر باب از این کتاب برخواهد خورد. و مقصود از آن این است که ـ اگر چه به صورتی بسیار فشرده ـ اندیشه و رهنمونیی که مواد هر باب به دست می دهد، با خواننده درمیان نهیم، و پرتوی براین داده ها بیفکنیم.

خوانندهٔ گرامی می تواند در برداشتنِ این گام نیز باما همراه باشد، و در کار جستجوی مسائل و استنباطاتی که درصدد به دست آوردن آنها هستیم با ما شریک شود. چه هدف ما آن نیست که آنچه را از کتاب و سنت در مسائل طرح شده فهمیده ایم، همچون ملاکی قطعی برای خواننده قرار دهیم که از آن تجاوز نکند. زیرا حقایقی که در «قرآن» و «حدیث» آمده است، حقایقی الاهی و اسلامی است، و به همهٔ امت تعلق دارد، بلکه متعلق به تمام بشریت است. بنابراین، دانشمندان می توانند درآنها نظر کنند و اندیشه و خرد خویش را درآنها به کار اندازند؛ چیزی که هست، ما بدان سبب که با موضوعات بابها از لحاظ اندیشیدن وعرضه کردن نزدیکتر بوده ایم، خود را با مفاهیم و تعلیمات آنها مأنوستر می بینیم، و گزیده ها ونورهایی از آنها برگرفته ایم، یعنی همانها که گاه به گاه، درامتداد کار، در ذهنمان انعکاس پیدا کرده است. اکنون قصد ما آن است که این برگرفته ها نیز در دسترس خوانندهٔ عزیز قرار گیرد.

اشاره

پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم است که همهٔ آنچه در فصلها و بابهای کتاب آمده است، نظر علمی اسلام را در بارهٔ انسان وجهان منعکس می کند، و آشکارا علمی بودنِ جهان بینی (ایدئولوژی) اسلام را نشان می دهد، و معلوم می دارد که اسلام به انسان، و تاریخ، واجتماع، و حق، وعدالت، و دانش، واخلاق، واقتصاد، و به

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نهضتهای ترقیخواهانه، و جنبشهای سازنده، و حرکتهای آزادیبخش، وبه رفاه، وسعادت، و دیگر حقایق و مسائل، با نظری علمی ومبتنی بر واقعیت ودلیل می نگرد.

و اینک نظر اجمالی ما در بارهٔ بعضی از موضوعهای این باب:

۱ـ شناخت، اهمیت واصالت آن: باب معرفت وشناخت رانخستین باب از بابهای کتاب وآغازکنندهٔ خط دهیها وتعلیمات آن قرار دادیم، همان گونه که در اسلام نیز چنین است، زیرا آنچه در نخستین مرحله از آموزشها و تعالیم اسلامی دستگیر می شود، این است که مهمترین شالوده ومرحله درپرورش انسان وتکامل و شدنِ اسلامیِ اومعرفت و شناخت است. مراحل خاصی از این تعالیم ما را به این اصل بنیادینِ مهم رهبری می کند، که از آن جمله است:

۱ـ شناخت ملاک هرحرکت وعمل است. دراسلام واجب است که هرحرکت وعملی برشناخت ودانش وآگاهی بنا شده باشد، با شناخت آغاز شود وبا شناخت پایان پذیرد. آنچه چنین نباشد ملاک و ارزشی ندارد، چنانکه درحدیث است: «مامِن حَرَکَةٍ إلاّ وَ أنتَ مُحتاجٌ فیها الی مَعرِفَةٍ[1] ــ هیچ حرکتی نیست جز اینکه درآن نیازمند به معرفت وشناختی هستی».

۲ـ شناخت وعلم، میزان ارزش انسان است.

۳ـ شناخت برای آدمی همچون زندگی است برای او، از آن جهت که شناخت ومعرفت منشأ زندگیِ انسانی است درانسان. وزندگی راستین همین زندگی است نه زندگیِ جسمانی جانوری.

٤ـ شناخت بالا ترین نوع عبادت وتقرب به خدا است، تاآنجا که ارزش هرعبادت وتقرب، منوط به اندازهٔ شناخت و معرفت عمل کننده است.

---

۱. «تحف العقول»/ ۱۱۹.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ـ طلب علم: به سبب اهمیت شناخت و دریافت که یاد شد، می بینیم که اسلام بزرگترین تأکید را بر جستجوی دانش کرده است، بلکه آن را بر هرکس واجب ساخته ودانش طلبی را همتراز جهاد وخون‌دادن در راه خدای متعال دانسته است، چنانکه در خبر است: «اُطْلُبُوا العِلْمَ ولوبخَوضِ اللُّجَجِ وشَقِّ المُهَج [۱]ــ دانش را به دست آورید اگرچه در دریاهای مرگبار سفر کنید وجان دهید».

۳ـ فعّال سازیِ عقل واهمیت به کار بستن آن: بعضی از کارهای آدمی است که بقای نوع و ادامهٔ حیات او به آنها وابسته است. وآن کارهایی است که به انگیزه‌ای طبیعی وبا وادارسازیِ غریزه‌ای فعال از او صادر می شود. این انگیزه های غریزی بر شعور و امیال آدمی فرمانروا است، و او را به جانب آنچه مقتضی است می راند. و همین است که زندگی را به صورت سیلی خروشان درمی آورد، وبقای انسان را تضمین می کند، وانسان را برآن می دارد تا بکوشد و تلاش کند. و برای این است که می بینیم آدمی برای پاسداری ازحیاتِ خودوادامه‌دادن به آن، با سختیها دست وپنجه نرم می کند، ودشواریهای گران را برمی تابد؛ حدیث ذیل اشاره به همین معنی است:

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: فَكِّريا مُفَضّل! في الأفعالِ التي جُعِلَتْ في الانسان، مِنَ الطَّعْمِ والنَّومِ والجِماعِ وما دُبِّرَ فيها. فَإنَّه جُعِلَ لكلِّ واحدٍ منها في الطِّباعِ نفسِهِ مُحَرِّكٌ يَقتَضيهِ ويَستَحِثُّ به. فالجُوعُ يَقتَضي الطَّعمَ الّذي به حياةُ البَدَنِ وقوامُه. والكَرىٰ تَقتَضي النَّومَ الذي فيه راحةُ البدنِ وإجمامُ قُواه. والشَّبَقُ يَقتَضي الجِماعَ الذي فيه دوامُ النّسلِ وبقاؤُه. ولو كانَ الانسانُ إنَّما يَصيرُ الى أكلِ الطَّعامِ لِمعرِفَتِه بحاجَةِ بَدَنِهِ اليه، ولَم يَجِدْ مِن

---

۱. «بحار» ۲۷۷/۷۸ـ از کتاب «الاربعین» شیخ سدیدُالدّین سوری.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

طِباعِهِ شيئاً يضطَرُّهُ الى ذلك، كانَ خَليقاً أَن يَتَوانى عنه أحياناً، بالتَّثَقُّلِ والكَسَل حتى يَنحَلَّ بَدَنُهُ فَيَهلِكَ..

فَانظُر كيفَ جُعِلَ لكلِّ واحدٍ مِن هذهِ الأفعالِ التي بها قَوامُ الانسانِ وصلاحُه مُحَرِّكٌ مِن نَفس الطَّبعِ، يُحَرِّكُهُ لِذلكَ ويَحدُوهُ عَلَيه..[1]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضّل! در کارهایی که برای انسان قرار داده اند، یعنی خوردن و خوابیدن و همخوابگی کردن وآنچه درآنها تدبیر شده است، نیک بیندیش! برای هریک ازآنها درطبایع مردمان محرّکی آفریده شده که مقتضیِ آن است و آدمی را برای انجام دادن آن برمی انگیزد. گرسنگی مستلزم خوردن است که ازآن زندگی و استواری بدن تأمین می شود. خستگی و خواب آلودگی مقتضیِ خفتن است که با آن بدن آسایش پیدا می کند و نیروها دو باره جمع می شود. افزایش شهوت مقتضیِ جماع است که دوام وبقای نسل وابستهٔ به آن است. و اگر انسان چنان بود که ازراه شناختِ نیازمندیِ بدن به خوراک به خوردن رو می کرد، و درطبع وی غریزه ای وجود نداشت که او را به این کارنا گزیر کند، احتمال آن بود[2] که از سنگینی و کسالت گاه دراین کارچندان سستی کند که تنش تحلیل رود و هلاک شود... پس نیک بنگر! که چگونه خدا برای هریک ازاین افعال که قوام ودوامِ انسان ومصلحت او درآنها است، محرّکی ازخود طبیعت قرار داده است تا اورا به این کاربرانگیزد وبه طرف آن بکشاند...

جانور را نیزغریزه هایی است که ازآنها افعالی صادرمی شود، وآن غریزه ها در گونه های مختلف جانوران متفاوت است، وسبب شناخته شدن آنها ازیکدیگرمی شود. خدای متعال برای هریک از گونه های جانوران غریزه ای و یژه وطبیعتی خاص آفریده است که با آن ازدیگر

---

۱. «بحار» ۳/۷۹-۷۸.

۲. یعنی: اگربرآوردن این نیاز ازراه علم ونظربود ومحتاج به استدلال واثبات (مانند خوردن دوا)، نه ازروی غریزه و طبع، احتمال آن بود...

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

جانوران بازشناخته می شود. و این علاوه برغریزه هایی است که همهٔ جانوران درآنها با یکدیگر شرکت دارند. ولیکن دراین میان، برای انسان گونهٔ دیگری ازفعل و کردار هست که ازشناخت و دانش سرچشمه می گیرد نه ازطبع وغریزه؛ وآنچه آدمی را به این گونه فعل وامی دارد، چیزی جز فهم ومعرفت حاصل شدهٔ برای اونیست... به انسان دستگاههای لازم برای این گونه فعل داده شده، وآن عقل است و قدرت و اختیار، که درنتیجهٔ آن می تواند چیزی را بشناسد و دریابد، سپس می تواند آن را با اختیارخود به وجود آورد. بنابراین انسان، همچون جانور، محصوردرچهارچوب طبع وغریزه نیست.

و اهمیت انسان، و کرامت و یژه، وارزش انسانیِ وی، درهمین گونه فعل ـ یعنی فعل ارادی ـ متجلی می شود، چرا؟ چون این گونه فعل است که مشتمل است برحرکات سازنده ودگرگونیهای تکاملی، که درزندگانی انسان، دراجتماع وتاریخ، پدیدارمی گردد، وسبب آن است که «حیاتِ انسانی» از«حیاتِ جانوری» تمایزپیدا کند.

بنابراین، آدمی را دوزندگی است: یکی زندگیِ حیوانیِ غریزی که درآن با دیگر جانوران شریک است، ودیگری زندگیِ انسانیِ عقلانی که به وسیلهٔ آن به مقام انسان ومرتبهٔ انسانیت ارتقا پیدا می کند.

ازاینجا به این نتیجه میٰ رسیم که انسان کاری را انجام می دهد که خود به ارادهٔ خویش برگزیده است. واین گزینش هم برحسب عقل و شناخت اوصورت می گیرد. پس هرکه دامنهٔ عقلش کوتاه باشد، یا نتواند خوب انتخاب کند، دامنهٔ عمل و کارهای نیکش نیز کوتاه خواهد شد. وهرکه دامنهٔ عقلش گسترده باشد، دامنهٔ عمل و کارهای نیکش نیز گسترده خواهد شد، چنانکه امام علی بن ابیطالب «ع» گفته است: «اَلانسانُ بِعَقلِه[1] ـــــ انسان به عقل خویش انسان است». وبه همین جهت ازدست دادنِ عقل را، ازدست دادنِ زندگی شمرده اند (فَقدُ

---

۱. «غررالحکم» /۱٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

العَقلِ فَقدُ الحیاة).[1]

پس انسان به شناختها ودریافتهای خود انسان است نه به غریزه های خویش. انسان به غریزه هایش حیوان است. بنابراین، مایهٔ امتیاز اصلی انسان، عقل و دریافت انسان است و کارهایی که از آنها صادرمی شود. وبا این کارها است که می تواند تاریخ را دگرگون سازد، واجتماع را بنا کند، زندگی را ازآرمانهای والا بیا کند، و برغریزه های فردی واجتماعی چیره شود، واوضاع واحوال را درجهت بهتروشایسته ترشدن ومطابق حکمت بودن تغییر دهد.

اگر انسان دراین منظورخود کامیاب شود، فرصت آن را پیدا می کند تا مسیربیشترچیزها را درجهتی که خود درمی یابد ومی خواهد وبرمی گزیند بیندازد. وازاین جمله است رام ساختن غرایز چنانکه معلوم است. ازبین بردن غرایز امکانپذیرنیست، ولی انسان می تواند آنهارا درجهت خیر وحکمت بیندازد. به همین گونه برای آدمی این امکان وجود دارد که بسیاری ازسنتهای اجتماعی ومحیطی را به صورتی عالی دگرگون سازد. ازآنچه گفته شد، اهمیت شناخت ودریافت وآگاهی آشکارمی شود. واینها جزازطریق عقل وبه کارانداختن آن صورتپذیرنخواهد شد.

٤ـ اندیشیدن واهمیت آن: آنچه دراسلام، دربارهٔ بزرگداشت تفکر وانگیختن مردمان برآن دیده می شود، دردیگرادیان ونظامهای اجتماعی وبرنامه ریزیهای انسانی، درعرصهٔ پرورش وآموزش دیده نمی شود. دراسلام، اندیشهٔ یک ساعت بهترازعبادت یک سال دانسته شده (فِکرةُ ساعةٍ خیرٌمِن عبادةِ سنةٍ)[2]، واندیشیدن، زندگیِ دل و حیات قلب خوانده شده است (التَفکُّرُحَیاةُقلبِ البَصیر)[3].

آدمی برای رشد کردن اندامها ونیروهای بدنیِ خود به غذاخوردن و ورزش نیازمند است، ولی امری مهمتر و بزرگترنیز هست که ـ چنانکه

---

۱. «اصول کافی» ۲۷/۱.

۲. «بحار» ۳۲٦/۷۱.

۳. «اصول کافی» ۲۸/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بدان اشاره شد ـ اساسِ «حیاتِ انسانی» به شمار می رود. وآن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافتهای قلبی نیست. پس برآدمی واجب است که تمام کوشش خودرا برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد ودراین باره تلاش کند.[1]

و این رشدِ درونی، جز ازطریق به کار انداختن فکر وورزشِ باطنی ومداومت برآن حاصل نمی شود. بنابراین، اندیشیدن امری حیاتی است برای انسان ومایهٔ رشد ونموّعقلی او است، وخود وسیله ای است برای کامیاب شدن ازلذت درکها ومعرفتهای تجربی.

وازاین راه استعدادهای آدمی ازمرحلهٔ «بالقوّه» به مرحلهٔ «بالفعل» انتقال پیدا می کند. وهمین امر اساس فراهم آمدن آن پیشرفت است که ازانسان درزندگی براین سیاره انتظار می رود.

و اندیشه، پیوسته، همچون شعلهٔ درخشانی است که راه آدمی را در زندگیِ کنونی وبعدی روشن می کند، وراهنمایی است که انسان را برای برداشتن دشواریها ازپیش پای خود وحل کردن مسائل وازبین بردن مشکلات یاری می دهد. فکر کردن کلید هرخیروبرکت است، و همچون آینه ای صاف وپاک است برای درکها و دریافتها.

۵ ـ رهنمونی به خودیادآوری[2]: درزندگیِ آدمی اسباب وعللی است که انسان را ازجستجوی معرفت ودست یافتن به آن بازمی دارد، یا چنان کار می کند که شناختِ به دست آمده سست شود ودرزیر پوششی ازغفلت وفراموشی قرار گیرد. واین سببها بسیار گوناگون و متنوع است وازجملهٔ آنها است: فراموشی، خودپسندی، تکبر، هوای نفس، عشق کور، افتادن درزیرفشارعرف وعادت، پیشرفت سن، کم توجهی به امرحیات فکری وقلبی؛ وچسبیدن به حیات زمینی و

---

۱. واین فراگیرتروژرفتر ازچیزی است که در«علم پرورش» به نام «پرورش عقلی» خوانده می شود؛ به دلیل آنکه از دایرهٔ عقل فراتر می رود وبه «عالم قلب» و«جهان دل» پا می نهد، وبا قلب ودریافتها وعواطف آن پیوستگی می یابد.

۲. دراینجا مقصود ما ازخود یادآوری (استذکار)، به عین همان نیست که درفلسفهٔ افلاطون آمده است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

کالاهای دنیوی و لذتهای جسمانی و خواسته های طبیعی.

و از جملهٔ این اسباب است اوضاع و احوال رایج درمحیط زندگی، و سنتهای نادرست رایج، و تبلیغات گمراه کنندهٔ میانتهی، و فرهنگهای قلابی، و مقیاسهای بیمایه، و نبودن آزادی در اندیشه و در پرورش صحیح، و شیوع فساد و فرومایگیِ اخلاقی و... و اینهمه، مانع آن می شود که انسان به معرفت و شناخت صحیح دست یابد و تمام همت خودرا مصروف پروردن استعدادهای خویش سازد، آری، این امور از پیشروی انسان در خط تکامل جلوگیری می کند.

بر اینهمه اضافه می شود اینکه آدمی پیوسته درحالِ شدن و دگرگونی یافتن است، پس بر وی واجب است که مواظبت کند تا این دگرگونی به طرف حالت بهتر صورتپذیر شود، و این شدن درجهت فهمیدن و دریافتن همهٔ چیزهایی که ازجهتی با انسان بستگی پیدا می کند باشد.

بنابر همهٔ آنچه بدان اشاره کردیم، قرآن کریم کمال توجه را به بیدار کردن جانها و واداشتن آنها به تأمل و تدبر مبذول داشته است، تا چنان شود که آدمی حق و خیررا دو باره به یاد خویش آورد، و آنها را بازشناسد و به آنها تمایل بهمرساند. آیات فراوانی درقرآن برای آگاهی دادن به آدمی و ایجاد بیداری درنفس او آمده است، تا اورا از غفلت دور کند و برآن دارد که «خودْ یادآورْ» گردد و خرد خویش به‌کار اندازد؛ و چنان شود که روپوش غفلت از آیینهٔ جان او برداشته گردد و غبار کدورتهای طبیعی ازآن پاک شود، تا اورا دریافت حقیقتِ واقع و فهم فطرت و حقیقت میسّر آید.

۶ـ ناآگاهی ونادانی: آشکاراست که زیانمندترین چیزی که آدمی با آن روبرو می شود نادانی است؛ انسانِ جاهل خود و حقوق خودرا نمی شناسد، وازارزش انسانی خویش بیخبراست، و به همین جهت فرصت اینکه خودرا به درجهٔ کمال برساند برای او فراهم نمی آید. نیز دیگر مردمان را ـ چنانکه باید ـ نمی شناسد و از حقوق ایشان ناآگاه است، و اززندگی و هدفهای آن خبرندارد، و ازبهرهٔ خویش در

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

این زندگانی و آن زندگانی و آنچه برای او مقدر و مهیا کرده اند بی اطلاع است.

انسانِ نادان روزهای عمر خود را به بیهوده ترین شکل تلف می کند ـ علاوهٔ وِزْر و وبالی که از کارهای زشتی که می کند بر دوشش می ماند ـ زیرا که از خیر و شر هردو ناآگاه است و نمی داند چگونه از آن یک پیروی و از این یک دوری کند؛ و راه رسیدن به اسباب خوشبختی براو بسته است، و وسیله ای برای آگاهسازی خویش در اختیار ندارد، تا هدفهای زندگی را دریابد.

انسان جاهل همچون توپی دراختیار پیشامدها است که هرگونه بخواهند با آن بازی می کنند. به همین جهت اسلام نادانی و ناآگاهی را به سختی زشت شمرده است، و آن را مخالف شخصیّت انسانی دانسته، و با شدت تمام به مبارزه و طرد آن پرداخته است.

۷ـ فهم ودریافت دین : پذیرفتن دین ـ به صورتی ساده ـ آن فایده ای را که منظور است ندارد. و به همین جهت است که می گویند: دو گونه اعتقاد داریم: اعتقاد زبانی و اعتقاد قلبی. اعتقادِ سازنده وتکامل بخش آن است که درجان رسوخ کند و در مشاعر متمرکز شود و حرکات و کردارها و حتی افعال قلبی را دگرگون سازد. و این اعتقاد، مستلزم ریاضت و ورزیدن و مجاهدت است، تا آدمی را برآن وادارد که اعمال شخصی خودرا اصلاح کند و از بیطرف بودن و خط نداشتن بپرهیزد، و در مسائل اجتماعی و بشری و پیشامدها ایستاری قطعی اتخاذ کند، ایستاری بیزار از سازش و سستی.

و معلوم است که چنین ایمانی جز از راه فهم و کوشش و تفقُّه ـ به معنای درست وجامع کلمهٔ «تفقُّه» ـ حاصل نمی شود. به همین جهت امام جعفر صادق«ع» گفته است: «لَیتَ السِّیاطَ عَلی رُؤوسِ اَصحابی حتی یَتَفَقَّهوا فی الحلالِ والحرام»[1] ـ کاش تازیانه ها برسر اصحاب من افراخته بود، تا در حلال و حرام تفقه

۱. «بحار» ۲۱۳/۱ ـ از کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

کنند و آن را چنانکه شایسته است بفهمند». آری، دین توأمی از شناخت و عمل است، و تا چنانکه بایسته و شایسته است فهم نشود سودی ندارد. و تنها هنگامی که دین درست فهم و دریافت شود اصلاح کنندهٔ انسان و تغییر دهندهٔ صورت اجتماع است، نه هنگامی که تنها چیزی باشد زبانی و سطحی، یا فهمیده شده ای محدود و ناقص.

۸ ـ لزوم همگانی شدنِ شناخت: اسلام بر پرا کندن دانش و شناخت تأکید و سفارش فراوان کرده است تا آن را در میان افراد و اجتماعات پرا کنده سازند، زیرا که بالا آمدن سطح دریافت تودهٔ مردم و فهم ایشان، به همین امر (همگانی شدن علم و شناخت) وابسته است. اسلام بر هر کس لازم کرده است که به تعلیم دیگران بپردازد و آنان را، به اندازه ای که برای وی امکان دارد، از تاریکیهای نادانی به روشناییهای دانایی بیرون آورد. علاوه براین، ارزش علم در اسلام، بسته به جنبهٔ مثبت آن است و به اینکه نوری باشد که مردمان در پرتو آن راه خود را بیابند و بپیمایند. به همین جهت است که پوشیده نگاه داشتن علم را نکوهیده، و از خودداری از آموختن آن به دیگران نهی کرده است. پس بر عالم است که نگذارد نادانان در نادانیِ خود باقی بمانند، بلکه بر او لازم است که علم را در میان مردمان و اجتماع پرا کنده سازد، تا چنان باشد که روشنی علم همه جا پرتوافکن شود.
در این خصوص به باب هشتم، از این کتاب (جلد دوم) نیز رجوع شود.

۹ ـ بینشها و دانشهای سودمند: از ویژگیهای شناختِ اسلامی توجه آن به واقعیات است و به آنچه مایهٔ خوشبختی و کمالِ هر دو زندگی است. به همین جهت مشاهده می کنیم که تعالیم اسلامی تأکید دارد که مؤمنان هم به کسب بینشهای راهنما و دانشهای کارآمد و ضروری برای بهبودبخشیدن به این زندگی و بهره مند شدن از حقایق و واقعیات آن و از نمودهای طبیعی و موهبتهای هستی بپردازند، و هم دانشهای مفید برای زندگیِ ابدی و شناختن حقایق سودمند برای آن زندگی بزرگ، تا بتوانند در سرای دیگر به زندگیی آرام و پاکیزه برسند.

برای این است که تعلیمات اسلامی، بر انسان، شناختن مبدأ (خدا) و چگونگی آغاز آفرینش، شناختن معاد و چگونگی ورود به

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

زندگی پس از مرگ، وهمچنین شناختن واجبات ووظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی، وهر چیزدیگررا، که برای زندگیِ نخستینِ ناپایدارو زندگیِ دیگرپایدار، سودمند است واجب شمرده است.

و از اینجا دانسته می شود که علومی که با خوشبختی انسان ارتباطی ندارد، و ندانستن آنها سبب پس ماندگی وبدبختی نمی شود، بلکه درفراگرفتن بعضی از آنها زیان و بدبختی وجود دارد، نباید طرف توجه فرد مسلمان قرار گیرد وبرای فرا گرفتن آنها صرف عمر کند، چنانکه دراغلب موارد، فرا گرفتن آنها ازطرف شریعت نهی شده است.

۱۰ـ محدودیت شناختهای انسانی : جهان ـ با همهٔ ابعاد گسترده و جهاتِ پهناور آن ـ از أتومِ خُرد گرفته تا کهکشانهای کلانِ هولناک، و دیگرعالمهای هستی، همه وهمه، آکنده ازنمودها وحقایق و رازهای بزرگ وبیپایانی است که درفواصل زمانی دورونزدیک قرار گرفته اند. وآدمی، دربرابراین اقیانوس بزرگ، چنان قطره ای است کوچک، که محدود است به زمان ومحیط وبدن وخصوصیات عقلی و حسّیِ ناقص خود، و گرفتاراست دردایرهٔ اوضاع واحوال شخصیِ اثرگذاربرفهمیدن ودریافتن، وسنتهای دیرینه، واجتماع ویژه.

به همین جهت است که آگاهیِ انسان ازجهان گسترده وحقایقِ آن آگاهیی فراگیرنیست، بلکه آگاهیی است محدود وتأثیریافته از اوضاع واحوال وحدود ومحدودیتها. وازجمله چیزهایی که محدودیّت شناختِ آدمی وتنگیِ قلمروآن را مؤکّد می سازد، ارتباط وپیوستگی استواری است که میان پاره های جهان وجود دارد، پیوستگیی که همه را به صورت شيء واحد درمی آورد. و همین چگونگی سبب آن است که علمی که انسان به آن دست پیدا می کند علمی ناقص باشد.

هنگامی که ما چیزهایی ـ یا چیزهای بیشتری ـ را می دانیم، ازاین دانش به شناخت همهٔ جهان واجزای آن و چگونگی پیدایش جهان و طرزساختمان آن وماهیت وابستگیِ میان این اجزای فراوانِ مرتبط دست پیدا نمی کنیم. و این بدان جهت است که جهان وپاره های آن، درزیرنظام به هم پیوستهٔ یگانه ای قراردارد، وبه مقتضای همین نظام

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

یگانهٔ حاکم برهمهٔ آن، عمل می کند. و چون راهی برای شناخت همهٔ جهان وآنچه درآن است نداریم، دانش ما نسبت به بعضی ازچیزها -حتی اگربسیارهم پیشرفته باشد- علمی نیست که بتواند حقیقتِ واقع را به صورت کامل برما مکشوف سازد.

از اینجا دانسته می شود که نظریاتِ قطعیی که بعضی از دانشمندان یا جویندگان، درمیدانهای مختلف دانش، به نام علم و آزمایش، عرضه می دارند و آنها را درزیرعنوان «علم» ترویج می کنند، درنظر کسی که به بزرگی جهان وپاره های بیپایان ورازهای ژرف و پیوستگی اجزای آن به یکدیگرتوجه دارد، همچون احکامی جلوه گرمی شود که کودکان صادرمی کنند.

و ازآنچه گفتیم به این امرمنتقل می شویم که حواسّ محدود و تنگ آدمی، وآنچه ازراه آنها دریافت می کند، اورا ازجستجوی علمی و دانشی بیرون ازمحدودهٔ حواس بینیازنمی کند. وآدمی هرگز چنان نیست که به شناختِ عقلی حاجتی نداشته باشد. آنچه درفصلِ «محدود بودن شناختهای حسّی ولزوم شناخت عقلی» آوردیم تأکیدی دراین باره است.

۱۱ ـ شناخت، چگونگی ودرجات آن: شناخت، دربرنامهٔ تربیتِ اسلامی، هنگامی دارای ارزش محسوب می شود که نوروبینش باشد. وآن، معرفت قاطع ومتبلورشده ای است که خاصیت نوربخشی دارد، و راهها را روشن می کند، وجایگاه نگریستن به جهان وکائنات را نشان می دهد، وهدف شریف زندگی را به آدمی می شناساند. و از همین معرفت وشناخت است که درقرآن به «نور» تعبیرشده است: «اللّهُ وليُّ الَّذين آمنوا يُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلى النّور[۱] ـ» خدا وليّ کسانی است که ایمان آورده اند، وآنان را ازتاریکیها به نوربیرون می آورد» .

و اینچنین شناخت، کیفیت اصیلی است که ـ اگربه دست آمد ـ

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۲۵۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

همچون چشم ملازم انسان است و راه را به او می نمایاند و درجاهای سقوط کردن و انحراف یافتن دست او را می گیرد. نیز این شناخت، شناختی قاطع و جهانبینانه و دستگاهی (ایدئولوژیک) است. و از نظر تبیین امور و خط دهی به انسان چنان است که پیوسته او را به کار و حرکت وا می دارد، و خود ملازم با کوشایی و مکتبی بودن است، و همهٔ جوانب و ابعاد زندگی را فرا می گیرد، و همهٔ فعلها و ترکهای آدمی را، در راه هدف بزرگ حیات و منظور اعلای زندگی قرار می دهد. و انسان از این راه برای اجتماع خویش به صورت عضوی در می آید آگاه، صالح، بانشاط، فاضل، مکتبی و تعهدشناس.

بنابراین، در روش پرورش اسلامی، مقیاس صحیح برای ارزشیابی چیزها و بازشناختن ارزشها و اعتبارها، چیزی جز شناخت و معرفت نخواهد بود. چه بسیار چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را گرانبها می پندارند و گرانبها نیست. و چه بسا چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را ارزان می پندارند و ارزان نیست. مقیاس درست برای بازشناختن گران و ارزان از یکدیگر در هر چیز، دانش راستین و شناخت حقیقی است که با آنها گران و ارزان و تقلبی و درست از یکدیگر تمیز داده می شود

۱۲ - روش به دست آوردن شناخت و علم: هدف ما در این فصل، از کتاب، آگاه ساختنِ خوانندهٔ گرامی از برنامه ای است که اسلام برای تحصیل معرفت و طلب علم عرضه کرده است. و این همان است که از آن به روششناسی (متدولوژی)، یعنی شناخت روش تحصیل علم و معرفت، تعبیر می شود.

اسلام شخص را به شناختن انسان و جهان، به روش خاص خود، فرا می خواند. و آن روش، عبارت است از ژرفنگری در امور عینیِ خارجی و نمودهای محسوس، و در طبیعت، انسان، و در اجتماع و تاریخ، و تحقیق در بارهٔ ابعاد وجودی انسان، و حیات انسانی در زمان حال و زمان گذشته.

مایهٔ امتیاز این روش اساسی که به اسلام اختصاص دارد، تأکید

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

برشناخت هر نمود از نمودها و هر موضوع از موضوعهاست به این صورت: در اوضاع و احوالِ وجودی و مدارِطبیعی و کینونتِ واقعی آنها، و در حال فعلیت و هستی و دگرگون شدن، و درعین پیوستگی با دیگر نمودها و موضوعها، بی آنکه نظر تجریدی یا ذهنی به آنها داشته باشیم، به صورتی که سبب جداییِ آنها از دیگرموجودات شود. پس در این روش هدف فهمیدنِ قوانینِ طبیعی یا تاریخی به صورتی جدا از اوضاع واحوال وجودی و عینیِ آنها نخواهد بود.

به همین جهت، در تعالیم اسلامی، ذکر نمودهای طبیعی، مطرح شده است و نظرها به آنها ـ با تأکید ـ جلب گشته است. و اینهمه برای آن است که شخص به شناختی فراگیر نسبت به کاینات انگیخته شود، و قوانین روان در تاریخ را به صورت کامل بفهمد.

براین اساس، چون با نظر اِمعان در «قرآن» بنگریم، خواهیم دید که این کتاب مقدس، خود، صورت متبلوری از حقایق و واقعیات، و لوحهٔ زنده ای از عناصر زندگیِ بشری است، و مجموعهٔ یگانه و به هم پیوسته ای است، همچون کاینات بیرونی.

از این جُستار نتیجهٔ دیگری نیز به دست می آید که دارای اهمیتی تربیتی و ژرف است. و آن اینکه هدف از موضوعات طرح شدهٔ در دایرهٔ تعلیمات قرآنی و اسلامی ـ همچون دیگر کایناتی که در خدمت انسان و مسخّر او است ـ یاری دادن و خدمت کردن به آدمی برای «خطِّ شناختی» دادن و فهماندن است. به عبارت دیگر، علم و فرهنگ، در دایرهٔ روش اسلامی، هدفی مکتبی و فراگیر دارد که به انسان و آگاه سازی او ارتباط پیدا می کند، و می خواهد او را از لحاظ تصور و شناخت جهان و هستی (جهانشناسی و جهان بینی) راهنمایی کند. مثلاً آیهٔ کریمهٔ «وَمِن کُلِّ شيءٍ خَلَقنا زَوجَینِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرون[1] ـ از هر چیز جفت آفریدیم، باشد که شما به خود یاد آورید»، به اصل علمیِ بزرگی اشاره دارد که همان اصل «تضاد»[2] است. و هدف از ذکر این

---

۱. سورهٔ ذاریات (۵۱): ۴۹.

۲. در بارهٔ اصل «تضاد» و بیان وتحلیل آن، برپایهٔ معارف قرآنی وحدیثی، شرحی، در «تفسیر الحیاة» آورده خواهد شد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

اصل چیزی جز ایجاد فهم و فرهنگ در آدمی و یاری رساندن به او در سیر به جانب خدای متعال نیست: «باشد که شما خود یادآور و آگاه گردید» و چنین است دیگر موضوعاتی که در قرآن کریم در بارهٔ طبیعت و انسان و زندگی و سیاست و اجتماع و احکام و حقوق و تاریخ آمده است. هدف آنها همان است که ذکر شد، چنانکه در این گفتهٔ خدای متعال دیده می شود: «لَقَد کانَ في قَصَصِهم عِبرَةٌ لِأُولی الألباب[1] ـــ همانا در حکایتهای ایشان عبرتی (ودرسی آموختنی) است برای خردمندان». در این آیه تصریح شده است که هدف از ذکر حکایتها، گستردن دریافت آدمی و دعوت او به عبرت گرفتن ودرس آموختن است.

و اینهمه از خواص اساسی یک جهان شناسی و جهان بینیِ کامل است. و از اینجا می فهمیم که شناختِ مبتنی بر روش قرآنی، شناختی زنده و تکامل یافته و هماهنگ با زندگی و حرکت انسان است. و انسان می تواند درمیدان این شناخت با حقایقِ عینی و کایناتِ بینهایت همراه شود، و درزهدانِ زندگی و شکم هستی رُشد یابد، و تولدی دو باره پیدا کند، و به صورت انسان بصیرِ الاهیِ کامل درآید. و این مرتبه ای است که با فعلیّت پیدا کردن همهٔ استعدادهای آدمی همراه است.

درمقابل این روش، روشی است که درمکتبهای فلسفی می بینیم ـ که در اسلام نیز راه یافت ودرتحریف آموزشها و سنتهای آن نقشی داشت. این روش برای شناخت چیزی به تعیین جنس و فصل و دیگر قالبهای ذهنیِ آن می پردازد. و این امر خود سبب تجرید آن چیز از جز خود، و بریده شدن آن از دیگر چیزهایی که درهستی و جهان آن را فرا گرفته است می شود. و این شناختی بسیار ناقص است که با روش اسلامی اختلاف دارد، و چنانکه دیدیم از آن دور است. آمیختگیی که درجهان اسلام میان مسائل فلسفی و روشهای یونانی و مبانی عرفانی با آموزشهای قرآنی صورت گرفته، به آمیخته شدن هر دو روش و مخلوط۔

---

۱. سورهٔ یوسف (۱۲): ۱۱۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

شدن آنها با یکدیگر انجامیده است. و این خود سبب گشته است تا آن شناختِ عینیِ زندهٔ جهانشناسانهٔ سازنده ـ که قرآن همان را پیشنهاد نموده و بر آن تأکید کرده است ـ به صورت شناختی خشک و ذهنی و پراکنده درآید؛ شناختی که به آنچه هدف «قرآن کریم» درساختن فرد و اجتماع است نخواهد رسید. و با نگریستن و دقت در آنچه در بارهٔ معرفی روش قرآنی به اختصار یادآور گشتیم، امتیاز این روش بر سایر روشها، در فلسفه های متأخر و معاصر، نیز آشکار می شود.

۱۳ـ سرچشمهٔ درست شناخت: لازم است که شناخت و دانش و جستجوی آنها نقطهٔ آغازی درست و والا، مقصدی عالی، وجهتی الاهی و خالص داشته باشد، تا این شناخت و دانش وسیله ای برای تحقق یافتن خیر و نفع آدمی، و رفاه او در زندگی، و استوار شدن پیوندهای او با خدا و انسان شود، نه اینکه وسیله و دستاو یزی برای گردنفرازی وتفرعن گردد، و مایهٔ خوشگذرانی و بهره کشی از مردم شود. پس شناختِ حقیقی و ارزشمند آن است که وسیله ای برای جلب خرسندی خدا باشد نه خرسندی نفس و هواهای آن، و لذتهای نفسانیی که تنها از طریق علم و معرفت به دست می آید. بر این قاعده، بسیاری از معارف و علوم بشریِ امروز درخارج این زمینه قرار دارد، چه هدف آنها رسیدن به این مقصد عالی نیست، و در زیر مراقبت دینیِ شایسته ای قرار ندارد. به همین جهت برای خیر انسان به کار نمی رود، بلکه اسبابی برای بنده ساختن و بهره کشیدن و بد بخت کردن انسان است. و از این جمله است دانشهایی که نتیجهٔ آنها فراهم آوردن وسایل و یران کردن و شکنجه دادن به آدمیان و نابود کردن بشریت و منهدم ساختن شهرها و جز اینها است، که در دست اصحاب قدرت و جباران طغیانگر قرار گرفته است.

۱۴ـ شناخت و ریشه های عاطفی آن: آگاهی و شناخت آدمی باید که با عاطفه و احساس در ارتباط و انسجام باشد، تا انسان بتواند با عقل خود بفهمد، و با قلب خود بخواهد؛ و درنتیجه، آنچه را که دریافت می کند و می فهمد، با آنچه احساس می کند و دوست می دارد درهم آمیزد. و بدین ترتیب است که انسان از فهم خشک و دریافت قشری دور

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می شود. عقل و دریافته های آن، زمانی بر وجود آدمی تسلط پیدا می کند و اورا به کاربرمی انگیزد که با قلب در ارتباط باشد. آنچه در احوال افراد و جماعتهای مؤمن، از اقداماتِ درخشان و کارهای بزرگ وفداکاریهای چشمگیر، مشاهده می کنیم، از همین ناحیه فراهم می آید.

برآنچه گفته شد، آنچه را که درهمین فصل در بارهٔ اهمیت احوال قلبی درساختن انسان ورسانیدن وی به درجات عالی گفتیم نیز، بیفزایید.

۱۵ ـ شناخت ومراحل آن واوجگاههای آن : آشکاراست که شناخت برای انسان به تدریج حاصل می شود. وبه همین جهت است که بر تداوم جستجوی آگاهی وشناخت تأکید شده است، تا ازاین راه شخص بتواند به بالا ترین پایگاههای شناختِ ممکن برسد. والبته این تدریجی بودن، لازمهٔ آفرینش وطبیعت است وامری است بروفق حکمت وتدبیر. واحادیث بدان اشاره کرده اند.[۱]

وباید دانست که شناخت بردوگونه است: **فطری وبرخاسته از فطرت ودرون، واکتسابی وبه دست آمده ازراه جستجووتحصیل.** شناخت فطری، ازطریق علم وتجربه، وارتباط با حقایق خارجی، و اندیشیدن وتدبُّردرآیات الاهی، ونیک نظر کردن درآفاق وانفسُ افزایش پیدا می کند. واین امورهمه سبب تکامل نیروهای بشری است، واستعدادهای اورا ازحالت «قوه» به حالت «فعل» در می آورد.

معرفت فطری دارای شاخه هایی است: ازآن جمله است شناخت خدای متعال، وراهجویی برای رسیدن به قرب او. وديگرشناختن نفس است وشایستگی آن، وتمایز گذاشتن میان خیرات وشرورنفس (فَأَلْهَمَهَا فُجورَهَا وتَقواها[۲] ــ خدا نفس انسانی را ازبدکاری و پرهیزکاری، هردو، آگاه ساخت). وديگرشناخت حق وباطل است،

---

۱. رجوع کنید به کتاب «توحید مُفَضّل».

۲. سورهٔ شمس (۹۱): ۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و مجال پهناور خیر و صلاح و نیکبختی و موفقیت (إِنّا هَدَیناهُ السَّبیل[1]... ← ما راه را به انسان نمودیم...).

آنچه از آیات و احادیث، که انسان را به شناختنِ طبیعت و جهان فرا می خواند (و به این شناخت از دو لحاظ استقلالی و آلیِ مقدماتی ـبدان جهت که راه و مقدمه برای معرفت خدای متعال است ـ می نگرد) برمی آید این است که نظام تعلیمی اسلام، نه تنها به ممکن بودن این شناخت معتقد است، بلکه آن را سرچشمهٔ بزرگ شناخت به صورت مطلق می داند. و از شناختهای بزرگی که در بارهٔ آن به سبب اهمیتی که دارد تأکید شده، یکی معرفت نفس انسانی (خودشناسی) در ابعاد مختلف آن است، و معرفت باطنِ انسانی و عوالم گستردهٔ آن (وَفي الأَرضِ آیاتٌ لِلْموقِنین وَفي أَنفُسِکُم[2]... ← درزمین آیاتی است برای یقین یابان و هم درخویشتنِ خودتان...). یکی دیگر معرفت تاریخ و حرکت وسنتهای آن است. دیگری معرفت اقوام و اجتماعات است (سیروافِي الارض فَانْظُرُوا[3]... ← درزمین گردش کنید وبنگرید...).

در این باره، به فصل ۱۵، از همین باب (روش به دست آوردن شناخت و علم) نیز رجوع کنید.

۱۶ـ شناخت تکامل‌یافته و نمودارهای آن: برای شناخت تکامل‌یافته که پخته و با نفس انسانی درآمیخته شده است، آثار و پیامدهایی است که مقداری از آنها را در کتاب یاد کردیم. و این آثار، پیامدهای طبیعیِ شناخت اساسی و اصیل است، به طوری که در هر جا آن شناخت یافت شد این نتایج و پیامدها نیز به همراه آن خواهد بود: اقدام، عمل، ساختن نفس، اصلاح درمانی اجتماع، غلبه بر دشواریها، و...

۱۷ـ شناختِ تجربی: هر وقت که به علمی دسترس پیدا می کنیم، لازم است به آن عمل کنیم، و آن را از میدان ذهنی به میدان عینی بیرون آوریم. دانسته های ذهنی، در مرحلهٔ عمل، با واقعیاتِ

۱. سورهٔ دهر (۷۶): ۳.

۲. سورهٔ ذاریات (۵۱): ۲۱ـ۲۰.

۳. سورهٔ عنکبوت (۲۹): ۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

عینی تصادم پیدا می کند و از این برخورد معرفت جدیدی به دست می آید که همان تجر به است. و این تجر به دانش تازه ای در پی دارد که مستلزم عمل کردن به آن است. پس علم و عمل پیوسته در یکدیگر کار می کنند. شناختِ علمی در اثنای عمل به شناخت عینی تبدیل می شود، و انسان از این طریق، امکان امر و چگونگی و صور آن را می فهمد. و این علم برخاسته از عمل باز علم دیگری را نتیجه می دهد. و این جریان، همینسان، در مقوله های تجر به پذیر استمرار پیدا می کند.

۱۸- **پیوستگیِ شناخت و ایمان:** آشکار است که دین و شناخت با یکدیگر ملازمه دارند. چه اگر شناخت، درست باشد، و از راه درست به دست آمده و گمراهی و نادانی آن را آلوده نکرده باشد (زیرا همان گونه که در زمان خود مشاهده می کنیم، گاه جهل و نادانی، به ناحق، نام «علم» به خود می گیرد، یا علمِ بسیار جزئی و ناقص ومحدود، به عنوان علم کامل واطمینان آور معرفی می گردد)، امکان ندارد که از عقیده و ایمان منفک باشد. انسان در آن هنگام که چیزی را دانست و درستیِ آن یقینیِ وی شد، به آن ایمان می آورد. پس ایمان چیزی است که بعد از شناخت و دانش حاصل می شود. و اگر ایمان جز از این راه به دست آمده باشد، جازم وجهت بخش نخواهد بود. به همین جهت می بینیم دین اسلام مکرر به اندیشیدن و به کار انداختن عقل دعوت کرده و از مؤمنان خواسته است تا از راه تعقّلِ شخصی و مستقل و از طریق اجتهاد، به پذیرفتنِ اصول دین بپردازند. اسلام تقلید را در اصول جایز نشمرده است. و چنین است فروع دین، که آن نیز در اصول و کلیات خود اجتهادی است، یعنی لازم است آدمی آنها را نیز خود دریابد و حکمت و نتایج آنها و مقصود از آنها را بداند. تقلید مر بوط به صورت اعمال فرعی و جزئیات آنها است، نه به اصل آنها و اصل عمل به آنها.

۱۹- **پیوستگیِ شناخت و عمل:** همچنین می بینیم که شناخت از اقدام و عمل منفک نیست، بلکه آن دو با یکدیگر تلازم دارند. چه انسان در آن هنگام که امری بر وی آشکار شود و آن را بداند و به آن یقین کند، برای تحقق بخشیدن به آن اقدام می کند و در راه آن به کار

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

برمی خیزد. معرفتی که مستلزم حرکت وجهتگیری نباشد، معرفت حقیقی نیست، بلکه امری مخلوط ومبهم است که موجب درنگ و تردید می شود.

۲۰ - **ارزیابی عملْ باشناخت**: کاری که ازشناخت وآگاهی سرچشمه گرفته باشد، کاری استوار وسودمند است که از کنندهٔ آن بر پایهٔ شناخت وبینش صادرشده است. توجه به این ارزش متعالی، سبب می شود تا انسان پیش ازپرداختن به عمل، جوانب آن را سنجیده وژرفای آن را اندازه گرفته باشد. کاری که بدین شکل صورت پذیرد، محکم ودرست ونتیجه بخش خواهد بود. وحق آن است که بگوییم، قیمتِ حقیقیِ «اعمال» به اندازهٔ شناختی است که «عامل» دارد، و به اندازهٔ فهم وجهتگیریِ درست اوویقین او، وپایفشاری اودر جهتگیری درست خویش. اما کارهایی که ازحرکتی **کورکورانه** صادرمی شود، استوار ومنتج نیست ودوام نمی پذیرد، وبه صورتی شایسته موجب خیر واستمرار نخواهد شد.

۲۱ - **راهها وروشهای نشر اندیشه وشناخت**: بر کسی که می خواهد اعتقاد وتفکری را میان مردم منتشرسازد تا به آن عملْ کنند، لازم است که به اوضاع محیطی واحوال نفوس وویژگیهای روحی مردم احاطه داشته باشد، واجتماع وخصوصیات آن را بشناسد، تا بتواند زمینه های مساعد واوضاع محیطی واحوال حاکم راتمیزدهد، وهمهٔ امکانات موجود برای نشرکردن آن اعتقاد وبینش واندیشه را درافراد واجتماع اندازه بگیرد. این امر چنان ضروری است که فروگذاشتنِ آن، به کاراندیشه واعتقاد ومنتشر گشتن وعملی شدن آن زیان می رساند.

اگر اندیشه ای، دریک محیط، دوراز ذهنها وتصورها وعقلها باشد، وبا پذیرفته ها واعتقادات مردم سازگارنشود، برای ترویج آن لازم است که نخست به شکلی ملایم طرح شود، یا به صورتی که نظرها را به خود جلب کند، تا ازاین طریق به ذهنیات اجتماع راه یابد وافکار با آن مأنوس شود وزمینهٔ پذیرش وعمل کردن به آن فراهم آید. پیامبران درانتشاردادنِ اصول دعوت خویش ازهمین راه پیش رفته اند. قرآن کریم بخشهای هدایتگری ازطرز کارایشان حکایت کرده است، که

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

از جملهٔ آنها حکایت ابراهیم خلیل «ع» است. قوم ابراهیم بت می پرستیدند. و به خاطرِ هیچ یک از این قوم نمی گذشت که بتها فقط صورتها و سنگهایی هستند که می توان آنها را خرد و نابود کرد. بنابراین، باید نظر آنان، به این تصورنو و ناگهانی (شکستن و خرد کردن بتها)، آهسته آهسته جلب شود. و این جلب نظرِ آزام با دوراندیشی وجد همراه باشد. از این رو حضرت ابراهیم کارخودرا با گفتن این جمله آغاز کرد: «تَاللّهِ لأَكيدَنَّ أصنامَكم[1] ـ به خدای سوگند که من کار بتان شمارا خواهم ساخت...».

نمونهٔ دیگر، از طرز کار پیامبران در انتشار دادن فکر و شناخت، حکایت رسولان عیسای مسیح «ع» است. حضرت عیسی، دو رسول به انطاکیه روان کرد که دعوت اورا تبلیغ کنند و زمینهٔ فکری مردمان را برای پذیرفتنِ دین آماده سازند. سپس رسول سومی برای تقویت آنان و تکمیل دعوت گسیل داشت. با آنکه دو رسول اول مورد تکذیب مردمان قرار گرفتند، این نتیجه از ایشان حاصل شد که اندیشهٔ دین را در جان مردم القا کردند و زمینه را برای پذیرفتنِ آن آماده ساختند، و راهی را هموار کردند که رسول و فرستادهٔ سوم همان را پیمود و به مقصود رسید.

در اینجا امر مهم دیگری است که باید فکرها و نظرها ـ بویژهٔ نظر عالمان دینی و مبلّغان ـ را به آن متوجه سازیم، و آن پراکندن اندیشه و شناخت و اعتقاد، از طریق عمل کردن به آن است، چه زبانِ کردار گویاتر و کارگرتر از زبانِ گفتار است. علاوه براین، اندیشه و شناخت وتبلیغی که درعمل متجلی شود، تأثیری قاطع، گسترده و ویژه دارد.

گستردن اندیشه و دعوت (تبلیغ)، از طریق عمل و اقدام، از دو راه صورتپذیر می شود: یکی از طریق عمل فردی، یعنی اینکه انسان عمل را از خود آغاز کند و خویشتن را بسازد، و خود برطبق آنچه می گوید عمل کند، و خویش را به صورت نمونه ای عملی برای چیزی که دیگران را به آن می خواند، درآورد. طریق دیگر عمل اجتماعی است، که درآن، زمینه های مناسبِ موجود درمحیط را بازشناسی می کنند و چنان تحول

---

۱. سورهٔ انبیا (۲۱): ۵۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و تطوری در آنها به وجود می آورند تا از آن، تحقق یافتن دعوت و نشر اندیشه و شناخت، نتیجه شود. به هر صورت، عمل کردن به آموزشهای هر اندیشه و هر تبلیغ، از نیرومندترین وسایل برای انتشاردادن آن اندیشه و آن تبلیغ و تعلیمات آن است ـ چنانکه در «واقعۀ عاشورا» آن را می بینیم. این واقعه فصلی است از عمل بزرگ معتقدانه ای که همواره، اندیشۀ دفاع از حق و عدالت را، در جهان انتشار می دهد...

۲۲ ـ شناخت نفس (خودشناسی): شرطِ اول برای ساختن نفس و تهذیب و تکمیل آن، شناختن آن است، چون تا انسان ارزشهای وجودیِ نفسِ خویش و موهبتهای عالی و استعدادهای درونیِ آن را نشناسد، سعی در تربیت و تقویت و فعلیت بخشیدن به آنها نمی کند، و برای بهره برداری از آنها کوششی به خرج نمی دهد، زیرا که کوشش شخص در بارۀ هر چیز بسته به اندازۀ شناختی است که از آن چیز و ارزشهای آن دارد. چه بسیار مواهب و قدرتها و استعدادها است که در دسترس قرار نمی گیرد و از آنها سودی حاصل نمی شود، بدان جهت که شناخته نشده و کشف نگشته است، و در گوشه ها مجهول مانده خرد خرد از میان رفته است.

ومعرفت نفس یا «خودشناسی» را مراحل ومراتبی است: پس از آنکه آدمی نفس خودرا به صورت علمی ونظری شناخت، لازم است که از طریق تجربی و عملی نیزبه شناختن آن بپردازد، بدین معنی که نخست بداند که وجود نفس مستقل از بدن و با آن متباین است[۱]، سپس از توانایی‌های نفس برهر کار وتوانمندیهای آن برای رو برو شدن با واقعیات آگاه شود. و این شناخت شناختی بسیارپرفایده وبزرگ است، زیرا به آدمی مدد می رساند تا کمبودهای مربوط به نفس خود را به اندازه ای که ممکن است جبران کند. و اهمیت این کاربرهیچ هوشمند بصیری پوشیده نیست. و اگر کنندۀ کار نسبت به استعدادها و نیروهای خود برای پرداختن به آن کار آگاه نباشد، آن کار به صورتی

---

۱. شناخت خود (نفس)، به صورت تجربی و عملی، و دیدن آن جدای از تن ممکن است. حکیمان و دانایان بزرگ، در جای خود، به این امر و راههای وصول به آن اشاره کرده اند؛ از جمله در کتاب «بیان الفرقان» ۱/۶۳-۶۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

که شایسته است انجام نخواهد شد. به همین جهت است که امام علی «ع» گفته است: «هَلَكَ امْرُءٌ لَم يَعرف قَدرَه[1] ــ، کسی که ارزش خود را نشناخت تباه گشت».

و خودشناسی را ـ علاوه بر آنچه یاد شد ـ فوایدی است ارزشمند و حیاتی و تکاملی، هم فردی و هم اجتماعی، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ـ شناخت عیوب نفس. یکی از پیامدهای شناخت نفس، شناخت عیوب آن است. و این نخستین گام برای اصلاح و تهذیب نفس است.

۲ـ شناخت و توانایيها وامکانات نفس. چنانکه اشاره کردیم، اهمیت این شناخت در قضایای شخصی و اجتماعی پوشیده نیست، و نادانی نسبت به نفس و نیروها و قابلیتهای آن مایهٔ زیان و زیانکاری بسیاری از مردمان است، بدان جهت که چون از مایه و پایهٔ خویش، و حدود کارایی خود ناآگاهند، پا از گلیم خویش درازتر می کنند و دردسر خود و دیگران را فراهم می آورند، یا برای رسیدن به کمال و مرتبه ای که می توانند رسید نمی کوشند.[2]

۳ـ معرفت فضایل نفس. اگر این شناخت ـ یعنی شناخت فضایل انسانی و حقایق حیاتی و معراجهای اخلاقی ـ حاصل آید، آدمی را به آن وا می دارد تا برای کسب فضایل تلاش کند، و نفس خودرا از پایگاه جانوری و ویژگیهای آن به پایگاه انسانی و ویژگیهای آن برساند.

٤ـ شناختِ دیگر مردمان و مراتب ایشان. هرکس حقیقت نفس انسانی را بشناسد، افراد انسان و ارزشها و خصوصیات و کمالات و

---

۱. «نهج البلاغه»/۱۱۵۹.

۲. عکسِ این مطلب نیز وجود دارد: چون مردم از مایهٔ نفسی و ارزش روحی و قدرتهای باطنی خود آگاه نباشند، در پیِ بسیاری از چیزها و مرتبه ها نمی روند و از رسیدن به آنها باز می مانند. درصورتی که اگر از راه خودشناسی، از آن مایه و قدرت و قابلیت آگاه گردند، چه بسا به تلاش برخیزند و بدان مراتب و کمالات ـ یا مقداری از آن که باز هم مهم است ـ برسند. اشارهٔ بند۳، درمتن (شناخت فضایل نفس)، ازجمله، مربوط به این جهت است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نقصهای ایشان را نیز خواهد شناخت. و چنین شناختی و معرفتی موجب آن می شود که شخص به انسان و ارزشهای انسانی احترام گزارد، و درراه همنوعان خود بکوشد، و از کمالِ افرادِ کامل بهره گیرد، و درزدودن نقص کسانی که ناقصند تلاش کند، و نسبت به دیگران ایثار و از خود گذشتگی داشته باشد. و برعکس، درصورتی که شخص ارزش نفس خودرا ـ ازآن جهت که انسان است نداند ـ ارزش دیگران و بنابرآن ارزش انسان و انسانیت را نخواهد دانست. هر چیز در چشم او بی ارزش و بی اهمیت جلوه گر می شود، وزندگی را بدون هدف تصور می کند، وارزش هستی و موهبتهای هستی درنظر اوناچیز می نماید. و چنان خواهد بود که امام علی «ع» گفته است: «مَن جَهِلَ قَدرَه، جَهِلَ کُلَّ قَدرٍ[1] ــ هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست». وهمچنین جاهل بودن نسبت به قدرها و ارزشها مبدأ پیدایش فلسفه های ملحدانه وبدبینانه است. بنابراین، شناخت نفس انسانی با مواهب آن و شئونی که وابستهٔ به آن است، وسیله ای است برای بزرگداشت انسان و ارزش نهادن به انسانها وبه اجتماعات انسانی، وتوده های مردمی، وموجب نیرومندی است برای نفی بدبینی وپوچگرایی.

۵ ـ شناخت خدای متعال. ازبزرگترین ومهمترین سودمندیهای خودشناسی آن است که نیکوترین وسیله و کاملترین سبب برای شناخت خدای متعال است. و این شناخت ازدوراه حاصل می شود:

أ ـ از آنجا که نفس پدیده ای عینی و کامل است، آگاهی پیدا ـ کردن نسبت به آن، به این اعتبار که موجودی دارندهٔ عجایب و مواهب است، شناختن آفریننده و به وجود آورندهٔ این موجود عجیب وبدیع را ایجاب می کند، به و یژه اگر این آگاهی نسبت به بزرگترین صفات و مواهب موجود درنفس انسانی ـ انسانِ جانشینِ خدا درزمین ـ وآیات و نشانه های غریب وبزرگی باشد که درسِرّباطنیِ او نهفته است.

ب ـ چون نفس انسانی، جوهری الاهی، ونفحه ای ربّانی است و ازعالم امر و ابداع است، وهمچون آینه ای است که صفات رحمانی

---

۱. «غررالحکم» / ۲۹۰

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

درآن متجلی می شود، معلوم است که اگر آدمی نفس خودرا بدین صورت بشناسد، راههای سیرِ باطنی ودانشِ واقعی در برابر او آشکار می شود، وازخیالات وپندارهایی که مردمان ـ وحتی بسیاری از دانشمندان ومتفکران ـ آنها را علم ودانش می پندارند، رهایی پیدا می کند، وبه مرتبهٔ راستین علم وشناخت می رسد، وخدای متعال را می شناسد، وحقایق جهانی وعینهای هستی را می بیند، وپرده ازپیش چشمان او کنار می رود.

۲۳ ـ شناخت خدا (خداشناسی): اکنون به رأس هَرَم وغایتِ امر وبلندترین نقطه وکمال مطلوب رسیده ایم، چه همهٔ شناختها ودانشها ومجموع حرکتها واغراض به این مقصد عالی وهدف متعالی یعنی شناخت ومعرفت خدای تَعالیٰ منتهی می شود. این بالاترین شناخت، ووالاترین کمال، ویگانه سبب نیکبختی، ومنظور آفرینش، وحکمت هرچیز است که در کاینات وجود پیدا کرده است ووجود پیدا خواهد کرد.

در فصل «محدود بودن شناختهای حسّی...» به این مطلب اشاره کردیم که انسان با حواس خود ظواهر اشیا را دریافت می کند، وشناخت حقایق چیزها ودریافت آنها وفهم علتها ورابطه ها وقانونهای کلیِ حاکم بر کاینات جز کارعقل نیست. ونقش حواس برای کسبِ معرفت تنها آن است که عقل به عنوان ابزاری برای منظورخود از آنها بهره می گیرد. معرفت عقلی از چند راه میسر می شود. یکی از آنها کشفِ حقیقت وجوهر واصل وخواص هر چیز است از روی شناخت آثار ونشانه های آن چیز. ودراین مقام می بینیم که قرآن کریم عالَم وهمهٔ آنچه را درآن است، همچون مجموعه ای ازآیات ونشانه ها معرفی می کند که بر وجود خدای متعال دلالت دارند، وهمچون خطوطی هستند که درآنها وجود خدا وصفات وافعال وآثار او خوانده می شود. و از اندیشه ها وخردها ودلها می خواهد که درآنها تأمل کنند وژرف بیندیشند، تا ازاین راه به شناخت صاحب آیات وآفریدگار حق برسند.

و ازاین طریق، یعنی تأمل درآیات وکاینات با فراگیریِ عقلی، معرفتِ فطری کمال می پذیرد ودرعین حال عمیقتر می شود. این تأمل و

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فراگیری، چشم بصیرت وچشم قلب را بازمی کند. وبه همین جهت است که «قرآن کریم» و «حدیث شریف»، کسانی که این جانب را فرو می گذارند وعقل خودرا به کارنمی اندازند و چشم بصیرت خودرا نمی گشایند، نکوهش می کنند.

قــرآن

۱ وكَأَيِّنْ مِن آيةٍ في السَّماواتِ والأرض، يَمُرُّون عليها، وهُم عنها مُعرِضون ●[۱]

◄ چه بسیار نشانه ها (ی خدا ودانایی وتوانایی ویگانگی خدا) درآسمان و زمین است که برآنها می گذرند وازآنها (ودیدن آنها ونگریستن درآنها) چشم می پوشند ●

حديث

۱ الامام الكاظم «ع» : يا هِشامَ بنَ الحَكَمِ! إنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ، أكمَلَ لِلنّاس الحُجَجَ بالعُقول، وأفضى اليهم بالبَيان، ودَلَّهم على رُبوبيَّتِهِ بالأدِلّاء، فقالَ: «وَإلٰهُكم إلٰهٌ واحِدٌ لا إلٰهَ إلّا هُوَ، الرَّحمنُ الرَّحيم ● إنَّ في خلقِ السّماواتِ والأرض، وَاخْتِلافِ اللَّيلِ والنَّهارِ» الى قولِه: «لَآيات لقوم يَعقِلُون»[۲]. يا هِشامُ! قد جَعَلَ الله عزَّ وجَلَّ، ذلكَ دليلاً على معرفتِهِ، بِأَنَّ لَهُم مُدَبِّراً فقالَ: «وَسَخَّرَ لكُمُ اللَّيلَ والنَّهارَ، والشَّمس والقَمَرَ، والنُّجومُ مُسَخَّراتٌ بأمرِهِ، إنَّ في ذلكَ لآياتٍ لِقومٍ يَعقِلون»[۳]، وقالَ: «حم ● والكتابِ المُبين ● إنّا

۱. سورهٔ یوسف (۱۲): ۱۰۵.

۲. سورهٔ بقره (۲): ۱۶۴-۱۶۳

۳. سورهٔ نحل (۱۶): ۱۲

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

جَعلناهُ قرآناً عربيّاً لَعَلَّكُم تَعقِلون»[1]، وقالَ: «ومَنِ آياتِهِ يُريكُمُ البرقَ خَوفاً وطَمَعاً، ويُنَزِّلُ مِنَ السّماء ماءً، فيُحيي به الأرضَ بعدَ موتِها، إنَّ في ذلكَ لآياتٍ لقومٍ يَعقِلون[2]»..[3]

► امام کاظم«ع» : ای هِشام بن حَکَم! خدای بزرگ، حجتهای خویش را بر مردمان، ازراه عقل که به آنان داد تمام کرد. وبا مردمان (در کتابهای آسمانی) سخن گفت. وبه وسیلهٔ دلیلانِ راه (پیامبران واوصیای آنان)، مردم را به پروردگاری خویش رهنمون گشت، وخود گفت: «وَإلهُكُم إلهٌ واحِد، لاإلهَ إلاّهُو، الرَّحمنُ الرَّحيم ◦ إنّ في خَلقِ السَّماواتِ وَالارض، وَاختِلافِ اللَّيلِ والنَّهار... لآياتٍ لِقومٍ يَعقِلُون ◦ ـــ معبود شما معبودی یگانه است؛ جز او معبودی نیست؛ و او رحمان ورحیم است ◦ همانا در آفرینش آسمانها وزمین، ودرپیایی آمدنِ شب وروز... نشانه ها وآیاتی است برای مردمی که خرد خویش را به کار اندازند». ای هشام! خدای بزرگ، این را که جهان با تدبیر اداره می شود دلیل بر شناختِ خود قرار داد، تا خلایق بدانند که آنان نیز مدبّری دارند، ازاین رو گفت: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيلَ والنَّهارَ، والشَّمسَ والقَمر، والنُّجومُ مسخَّراتٌ بِأمره، إنَّ في ذلكَ لَآياتٍ لِقومٍ يَعقِلون ـــ شب وروزرا، خورشید وماه را، برای زندگی شما مسخّر قرارداد، ستارگان نیز همه مسخّرفرمان او یند؛ دراینها همه نشانه هایی (از دانایی وتوانایی خدا) است برای مردمی که خرد خویش به کار اندازند و کارجهان را با عقل دریابند». وباز گفت: «حم ◦ وَالكتابِ المُبين ◦ إنّا جَعَلناهُ قُرآناً عَرَبيّاً لَعَلَّكُم تَعقِلُون ◦ ـــ حا، میم ◦ سوگند به کتاب روشنِ روشنگر ◦ ما آن را کتابی خواندنی وروشن قرارداديم، تا مگر شما با عقل خویش درک کنید!». ودیگربار گفت: «وَمِن آياتِهِ يُرِيكُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً، وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً، فَيُحيِي بِهِ الارَضَ بَعدَ مَوتِها، إنَّ في ذلكَ لَآياتٍ

---

۱. سورهٔ زخرف (۴۳) : ۳-۱.

۲. سورهٔ روم (۳۰) : ۲۴.

۳. «تحف العقول» / ۲۸۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

لِقَومٍ يَعقِلُون ﴾ ـ: از نشانه های (دانایی و توانایی) خدا است که برق را به شما می نمایاند، که هم از آن می ترسید و هم در آن طمع (باران) می بندید، و از آسمان آب فرو می فرستد و با آن بارش زمین مرده را زنده می کند؛ در اینها همه نشانه هایی است برای مردمی که خرد خودرا به کار اندازند (وجهان را با عقل خو یش بفهمند))...

۲ الامام الصادق «ع» : .. كذلكَ عايَنَتِ العَينُ اخْتِلافَ اللَّيلِ والنَّهار، دائِبَيْن، جَديدَيْن، لا يَبلَيان في طولِ كَرِّهما، ولا يَتَغيَّران لِكثرَةِ اخْتِلافِهما، ولا يَنقُصانِ عن حالِهما، النَّهارُ في نورِه وضيائِه، واللَّيلُ في سَوادِهِ وظلمتِه، يَلِجُ أحدُهما في الآخَر، حتى يَنتَهيَ كلُّ واحدٍ مِنهما إلى غايةٍ مَحدودةٍ معروفةٍ في الطُّول والقِصَر، على مرتبةٍ واحِدةٍ ومَجرًى واحدٍ، مَعَ سكونِ مَن يَسكُنُ في اللّيل، وانتشارِ مَن يَنتَشِرُ في اللّيل، وانتِشارِ مَن يَنتشِرُ في النَّهار، وسكونِ مَن يَسكُنُ في النَّهار؛ ثُمَّ الحَرُّ والبَرْدُ، وحُلولُ أحدِهما بعَقِبِ الآخَر، حتىّ يَكونَ الحَرُّ برداً والبَردُ حَرّاً في وقتِهِ وإبّانِه. فكُلُّ هذا مِمّا يَستَدِلُّ بِهِ القلبُ على الرَّبِّ ـ سُبحانَه وتَعالى ـ فَعَرَفَ القلبُ بعَقلِه، أنَّ مَن دَبَّرَ هذه الأشياءَ، هو الواحدُ العزيزُ الحكيم، الذّي لَم يَزَلْ ولا يَزالُ، وأنَّهُ لو كانَتْ في السَّماواتِ والأرَضينَ آلِهَةٌ مَعهُ سُبحانَه، لَذَهَبَ كلُّ آلهٍ بما خَلَق، ولعَلا بعضُهم على بعضٍ، ولفَسَدَ كلُّ واحدٍ منهم على صاحبه. وكذلكَ سَمِعَتِ الأذُنُ ما أنزَلَ المُدَبِّرُ مِنَ الكُتُب، تصديقاً لِما أدْرَكَتْهُ القُلوب بُعقولِها وتوفيقِ الله إيّاها، وما قالَهُ مَن عَرَفَهُ كُنهَ مَعرفَتِه، بلا وَلَدٍ ولا صاحِبَةٍ ولا شريكٍ، فَأَدَّتِ الأذُنُ ما سَمِعَتْ مِن اللِّسانِ بمقالةِ الأنبياءِ الى القلبِ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : ... چشم، پیاپی آمدن شب و روز را مشاهده کرد، به صورتی پیوسته، نو به نو، چنانکه با طول زمان کهنه نمی گردند، و از بسیاری

۱. «بحار» ۱۶۵/۳.

آمد و شد تغییر نمی پذیرند، و از چگونگی آن دو چیزی کاسته نمی شود، نه از روز و روشنی و درخشندگی آن، ونه از شب وتاریکی وسیاهیِ آن؛ یکی در دیگری داخل می شود، تا هر یک از آنها به اندازهٔ معین ومعروف خود در درازی و کوتاهی می رسد، همه بر یک پایه ویک مَجری؛ با آرام گرفتن آنکه در شب آرام می گیرد، وپراکنده شدن آنکه در شب پراکنده می شود؛ و پراکنده شدن آنکه در روز پراکنده می شود، وآرام گرفتن آنکه در روز آرام می گیرد؛ سپس گرما است و سرما، وآمدن یکی در پیِ دیگری، تا آنکه به وقت خود گرما سرما می شود وسرما گرما. همهٔ اینها چیزهایی است که قلب آنها را دلیلی بر وجود پروردگار پاک بزرگ می داند. ودل با عقل خویش می شناسد که آن کس که تدبیر این چیزها را کرده است، خدای یگانهٔ عزیز حکیم است، که پیوسته بوده وپیوسته خواهد بود. و اینکه اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری با او می بود، هر خدایی آفریده های خود را می داشت، وبعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری جویی می کردند، و هر یک دیگری را به تباهی می کشید. گوش نیز کتابهایی را که خدای مدبّر فرو فرستاده است شنید. و گفته های این کتابها تصدیقی است بر آنچه قلبها به عقلهای خود و به توفیق خدا دریافته بودند، وبر گفتهٔ کسانی که خدارا چنانکه باید شناخته بودند و اورا بی فرزند وبی همسر وبی شریک می دانستند؛ بدینسان گوش آنچه را از سخنان پیامبران شنیده بود به قلب رسانید

معلوم است شناختِ حسّی مقدمهٔ استنتاج عقلی است، چه اگر محسوس، «اثر» باشد، دلیلی بر وجود «مؤثّر» آن است. پس رسیدن از اثر به مؤثّر از ویژگیهای ادراک عقلی است، و از لحاظ درجه برتر از حواس ودریافته های آنها است. وبیشتر آنچه آدمی می داند و می شناسد، از همین گونه است، چنانکه حدیث به آن اشاره کرده است:

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» : .. وَاَعْجَبُ مِنهم جَميعاً، المُعَطِّلَةُ الّذين راموا أن يُدرَكَ بالحِسِّ ما لا يُدرَكُ بالعقل، فَلمّا أَعْوَزَهم ذلكَ خَرَجوا الى الجُحودِ والتَّكذيب، فقالوا: ولِمَ لا يُدرَكُ بالعَقل؟ قيلَ: لانَّه فَوقَ مرتَبَةِ العقل، كما لا يُدرِكُ البَصَرُ ما هُوَ فوقَ مَرتَبَتِه. فَإنَّكَ لَو رَأَيْتَ حَجَراً يرتَفِعُ في الهَواء، عَلِمْتَ أَنَّ رامِياً رَمى بِه، فَليسَ هذا العِلمُ مِن قِبَلِ البَصَر، بل مِن قِبَلِ العقل، لانَّ العقلَ هو الذي يُمَيِّزُه، فيَعلَمُ أنَّ الحَجَرَ لا يَذهَبُ عُلْوًا مِن تِلقاءِ نفسِه. أَفَلا تَرى كيفَ وَقَفَ البَصَرُ على حدِّهِ فلم يَتَجاوَزْهُ؟ فكذلكَ يَقِفُ العقلُ على حدِّهِ مِن معرفةِ الخالِقِ فلا يَعدُوهُ، ولكن يَعقِلُه بعقلٍ أَقَرَّ أَنَّ فيه نَفساً ولم يُعايِنْها ولم يُدرِكْها بحاسَّةٍ مِنَ الحَواسّ. وعلى حَسَبِ هذا أيضاً نَقولُ: إنَّ العَقلَ يَعرِفُ الخالقَ مِن جهةٍ تُوجِبُ عليه الاقرارَ، ولا يَعرِفهُ بما يُوجِبُ لهُ الإحاطَةَ بصفتِه. فإن قالوا: فكيفَ يُكلَّفُ العبدُ الضَّعيفُ مَعرِفتَه بالعقلِ اللَّطيفِ ولا يُحيطُ به؟ قيلَ لَهم: إنّما كُلِّفَ العِبادُ مِن ذلك ما في طاقتِهم أَن يَبلُغُوهُ، وهو أَن يُوقِنوا بِهِ، ويَقِفوا عندَ أَمرِه ونهيِهِ، ولم يُكَلَّفوا الإحاطَةَ بِصفَتِه ..[۱]

▸ امام صادق «ع» : عجیبتر از همهٔ ایشان (فرقه های منحرف)، مُعَطِّله اند که خواستار آن شدند تا هر چه را که به عقل دریافت نمی شود به وسیلهٔ حس دریابند. و چون از عهدهٔ این کار برنیامدند، به انکار و تکذیب پرداختند و گفتند: چرا نباید به عقل دریافت شود؟ به آنان گفته شد: بدان جهت که بالاتر از مرتبهٔ عقل است، همان گونه که چشم چیزی را که بالاتر از مرتبهٔ آن

---

۱. «بحار» ۳/۱۴۷-۱۴۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

است نمی تواند دید. وتو اگر سنگی را مشاهده کنی که در هوا بالا می رود، می دانی که کسی آن را به طرف بالا پرتاب کرده است. و این دانستن از ناحیهٔ چشم نیست بلکه از جانب عقل است، چون عقل آن را تمیز می دهد، و می داند که سنگ خود به خود رو به بالا نمی رود. در این صورت آیا نمی بینی که چشم چگونه حد خودرا می داند و از آن تجاوز نمی کند؟ به همین گونه عقل بر حد خود از شناخت خالق می ایستد و از آن درنمی گذرد، ولی او را با عقلی تعقل می کند که قبول دارد که انسان دارای نفسی است که آن را نمی بیند و با هیچ یک از حواس در یافت نمی کند. و برحسب همین می گوییم: عقل خدا را تا این حد می شناسد که اقرار به وجود خدا می کند، اما تا این حد نمی شناسد که بر صفات خداوند احاطه پیدا کند؛ پس اگر بگویند: چگونه بندهٔ ضعیف مکلف می شود که خدا را با عقل لطیف خود بشناسد، با اینکه سرانجام بر او احاطه هم پیدا نخواهد کرد؟ به آنان گفته می شود: بندگان به اندازهٔ توانایی خود مکلف به این تکلیف شده اند، و آن عبارت از این است که به وجود خدا یقین پیدا کنند، و از امر و نهی او تجاوز ننمایند. و مکلف به احاطه پیدا کردن بر صفات او نشده اند...

۲ الامام الصادق «ع»: أَخْبِرْني عَن هذهِ الإ هليلَجَة ! أَتُقِرُّ أَنّها خَرَجَتْ مِن شَجَرَةٍ أو تَقولُ: إنّها هكذا وُجِدَتْ؟ قال: لا بَل مِن شَجرةٍ خَرَجَتْ. قلتُ: فَهل أَدْرَكَتْ حواسُّكَ الخَمسُ ما غابَ عنكَ مِن تلكَ الشَّجرَة؟ قال: لا. قلتُ: فما أَراكَ إلّا قد أَقررْتَ بوجودِ شجرةٍ لَم تُدرِكْها حَواسُّك ..[1]

◄ امام صادق «ع» ـ خطاب به پزشک هندی: مرا از این دانهٔ هلیله خبر ده! آیا به آن معترفی که این دانه از درختی به دست آمده، یا می گویی که به همین صورت به وجود آمده است؟ گفت: نه بلکه از درختی به دست آمده است. گفتم: آیا حواس پنجگانهٔ تو درختی را که ندیده ای در یافته است؟ گفت:

---

۱. «بحار» ۱۵٦/۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نـه. گـفـتم: می بینم که اعتراف به وجود درختی می کنی که حواس توآن را درنیافته است.

این یـادآوریهـا، راههـای مناسبی است برای آگاه ساختن وتوجه دادن ذهـنهـا به محدودیت حواس وادراکات حسی، و لزوم بهره گیری ازشناخت عقلی برای جستجوی علم حقیقی.

آنچه از ایـن مسائل و امور دستگیر ما می شود، این است که هر چیز را سببـی اسـت متـنـاسـب بـا آن، وراههـایـی است شایسته که به آن می رسد. و همهٔ آنچه می خواهیم، از هستی وآنچه هست، بدانیم از این اصـل بـیـرون نـیـست. پس ناگزیر برای رسیدن به شناخت هر چیز باید وسیلهٔ شایسته ای را که رسانندهٔ به شناخت آن است انتخاب کنیم. بـنابراین اگر چیزی بالا تراز آن باشد که ما برآن احاطه یابیم، و درفرمان حـواس و مـشـاعـر مـا درنـیـاید، ناگزیر برای شناختِ آن باید راه دیگری بپیـمـایـیـم. و آن راه، شناخت شیء، به میانجیگری نشانه ها و آثار آن اسـت؛ و ایـن همان شناخت و معرفت عقلی است، که درمراتب کمال خود به شناخت و معرفت قلبی وعلم جازم قطعی تبدیل می شود.

۳ الامام الرضا «ع»: .. أمّا المعرفةُ فَوَجْهُ ذلك وبيانُه .. إنّك تَذكُرُ الحروفَ، إذا لَم تُرِدْ بها غيرَ نفسِها ذَكَرْتَها فَرداً فقلتَ: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، حتى تأتيَ على آخرِها، فَلَم تَجِدْ لها معنًى غيرَ أنفُسِها. فإذا أَلَّفتَها وجَمَعْتَ منها أَحْرُفاً، وجَعَلتَها إسماً وصِفَةً لمعنىٰ ما طَلَبْتَ ووَجهِ ما عَيَّنْتَ، كانَتْ دليلةً على مَعانيها، داعيةً الى الموصوفِ بها، أَفَهِمْتَهُ؟ قال: نَعَم. قال الرّضا «ع»: وَاعْلَم أَنَّهُ لايَكونُ صِفةٌ لغيرِ موصوفٍ، ولا اسمٌ لغيرِ معنى، ولا حدٌّ لغيرِ محدود. والصِّفاتُ والأسماءُ تَدُلّ على الكمالِ والوجود، ولا تَدُلُّ على الإحاطَة، كما تَدُلّ الحدودُ التي هي التَّربيعُ والتَّثليثُ والتَّسديسُ، لِأنَّ الله عزّ وجلّ تُدْرَكُ معرفتُه بالصِّفاتِ والأسماء، ولا تُدْرَكُ بالتّحديدِ بالطُّول

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

والعَرض والقِلّةِ والكثرة واللَّونِ والوَزنِ وما أَشبَهَ ذلك؛ وليسَ يَحِلُّ باللهِ ـ جلَّ وتَقدَّس ـ شيءٌ مِن ذلك حتى يَعرِفَهُ خَلقُهُ بمعرفتِهم أنفُسَهم، بالضّرورةِ التي ذَكَرْنا . ولكن يُدَلُّ على الله عزّ وجلّ بصفاتِه، ويُدرَكُ بأسمائِه، ويُستَدَلُّ عليه بخَلقِه، حتى لا يَحتاجَ في ذلك الطالبُ المُرتادُ إلى رؤيةِ عينٍ، ولا اسْتماعِ أُذنٍ، ولا لَمسِ كَفٍّ، ولا إحاطةٍ بقلبٍ ..[1]

◄ امام رضا «ع» : . . . راه شناخت و معرفت و بیان آن چنین است . . . تو حروف الفبا را ذکر می کنی ، و هرگاه غیر از خود آنها مقصودی نداشته باشی ، آنها را تک تک می آوری و می گویی : ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، تا به پایان آنها برسی ، که در این صورت معنایی جز خودشان ندارند. ولی چون آنها را با یکدیگر ترکیب کنی و اسم و صفت برای معنایی که در نظر داری قرار دهی ، دلیل بر آن معانی خواهد بود، و مسمی و موصوف را معرفی خواهد کرد؛ آیا این را فهمیدی؟ (راوی حدیث) گفت: آری. امام رضا «ع» گفت: بدان که صفت بدون موصوف و اسم بدون مصداق و حد بدون محدود نخواهد بود. و صفتها نیز بر کمالات موصوف و اسمها بر وجود مسمی و معنی دلالت دارند، اما نه به صورت احاطه بر ذات موصوف و مسمی ، چنانکه مثلا مربّع بودن و مثلّث بودن و مسدّس بودن چنین دلالتی دارند. شناخت خدای بزرگ نیز از طریق صفتها و اسمها ممکن است، لیکن از طریق احاطه و اندازه گیری به درازا و پهنا و کمی و زیادی و رنگ و وزن ممکن نیست؛ زیرا که هیچیک از این چیزها در ذات خدای متعال راه ندارد، تا آفریدگان او را مانند شناخت خود نسبت به یکدیگر (یعنی بر پایهٔ رنگ و شکل و اندازه) بشناسند ـ به دلیلی که گفتیم[2]. آری، راه شناخت خدا صفات و اسمای اوست (و تأمل در واقعیت این صفات و اسما درخارج). همچنین آفرینش و آفریدگان نیز

۱. «عیون اخبار الرضا» ۱/۱۷۹-۱۷۴؛ «مسند الرضا» ۲/۸۹ـ تالیف شیخ عزیزالله عُطاردی خَبوشانی (قوچانی)، از انتشارات مکتبة الصدوق، تهران.

۲. یعنی اینکه اسما و صفات، در مورد خداوند متعال، دلالت بر «تحدید» (تعیین حدود) ندارد، وفقط دلالت بر «کمال» (اتصاف) دارد و دلالت بر وجود و تحقق معانی و واقعیات اسما و صفات در ذات متعال.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بـروجـود او دلالـت وراهـنـمایی می کنند. و این دلالت تا به آن حد است که طالب معرفت خدا، در این معرفت وشناخت، نیازمندِ دیدن با چشم، یا شنیدن با گوش، یا بساو یدن با دست، یا احاطه کردن با قلب نیست...

۲۴ـ شناخت بلا و گرفتاری وتأثیرآن درتکامل انسان : انسان خود را تـا آن انـدازه آمادهٔ قبول امری وتحمل مشقت درراه آن می کند که بداند بـا تـحـمـل ایـن مـشـقـت فـواید ونتایجی به دست خواهد آورد. بلاها و سختـیـهـا ورنـجـها و گرفتاریها همه از این مقوله است. زندگی ازبلا و گـرفـتـاری خـالی نیست. بنابراین اگر انسان گرفتاریها وبلاها ومنشأ آنها ونتایج آنها را، و همچنین آثارمترتب بر چگونگی برخورد با آنها را چنـانـکـه بـایـسـته و شایسته است بداند، خود را آمادهٔ آن می سازد که به بهتـریـن وجـه بـا آنـهـا رو بـروشود، وبه نیکوترین صورت دشواریهای حاصل از این برخورد را تحمل کند.

ایـن شـنـاخـت دراشـخـاص کیفیتی است سرنوشت سازدرطریق شدنِ انسان (ورشدِ انسانیِ انسان)، وتأثیر آن دربسیاری ازجهتگیریها و قضایای زندگی آشکارمی شود. از این جمله است آنچه درقرآن کریم در ایـن گـفـتـهٔ خـدای متعال می یابیم: «یاأیُّها النَّبیّ! حَرِّضِ المؤمنینَ عَـلـی الـقِـتـال، إنْ یَکُن مِنکُم عِشرونَ صابِرون، یَغلِبوامائَتَیْنِ،وَإن یَکُن مِـنـکُـم مِـائَةٌ ، یغلِبوااَلفاً، مِنَ الّذین کَفَروا،بِانَّهُم قَومٌ لاَیَفقَهُون»[۱] ـای پیامبر! مؤمنان را به کارزار برانگیز! اگر ازشما بیست تن شکیبا باشد، بـر دو یـست تن چیره خواهد شد، و اگر ازشما صد تن باشند برهزارتن از بـی ایـمانان غلبه خواهند کرد؛ و این بدان جهت است که آنان مردمیند کـه (حق را) درنمی یابند». این آیه کریمه دوصف را دربرابرما ترسیم می کند:

یـک صـف، صـف مؤمـنـان است که هدف وجهتگیریی روشن دارنـد و از آنـچه خـواستارآنند وبرای آن می جنگند آگاهند. این صف طـبـیعتاً دربرابربلاها بردبار است وآمادهٔ رو بروشدن با دشمن وپرداختن به کارزار.

۱. سورهٔ انفال(۸): ۶۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

صف دیگر، صف کافران است که بی هدف و سرگردانند و از شناختی که مستلزم جهتگیری قاطعی باشد بهره ای ندارند، و دربرابر دشواریها و پیشامدهای گرانبار شکیبایی نمی کنند و شکست می خورند.

پس درست است گفته شود: صف دوم از آن جهت شکست می خورد که فاقد بصیرت است و از هدفها آگاهی ندارد و از فهم و شناخت بی بهره است (بأنّهم قومٌ لایفقهون). و صفِ اول از آن جهت پیروز می شود که بصیرت و علم و شناخت دارد و از نتایج رو بروشدن با مشکلات آگاه است.

۲۵ ـ شناخت زمان... : معلوم است که شناختِ زمان و روزگار و آزمودنِ آنها چه اهمیتی دارد. و انسان بینای بیدار کسی است که از گردشهای روزگار و دگرگونیهای ایام دچار شگفتی، یا گم کردن راه و از دست دادن موضع حق خویش نمی شود، لیکن مقصود ما در اینجا ـ علاوه برآن ـ توجه به مفهومی از زمان است که از آیات و احادیث به دست می آید، و آن زمان فلسفی یا فلکیْ نیست بلکه زمان نِسبی است. این زمان همان است که ظرف حادثه ها و احوال و اعمال (با درنظر گرفتن ارتباط مظروف یعنی اعمال و احوال شخص با آن) واقع می شود، و نسبت به انسان و زندگی و کارها و سیر او در راه تکامل یا انحطاط در این جهان، و نیز نسبت به سایر دگرگونیهای تاریخی و اجتماعی سنجیده می شود. پس مراد از زمان در این مقام، امور زمانی است در حال انتساب به ظرفهای زمانیِ خویش برحسب کمیّت و کیفیّت.

در حدیث شریفِ نبوی آمده است: «اَللَّیلُ وَالنَّهارُ مَطیّتان[1] ـ شب و روز دو مرکوبند». و این تعبیری از زمان است برحسب پیوستگی و ارتباط آن به انسان و چگونگی بهره گیری انسان از آن، و از جهت نقشی که ممکن است ظرف زمانی در حرکت تکاملی آدمی و عروج او به سوی خدای متعال ایفا کند.

---

۱. «خصال» ۱/۶۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

آشکار است که میزانِ برای زمانِ طبیعیِ فلکی خود زمان است، چون دیگر نمودهای طبیعی نیز با آن اندازه گرفته می شود. ولی میزان برای زمانی که هم اکنون در بارهٔ آن گفتگومی کنیم (زمان نسبی)[1]، اعمال آدمی و اطوار گوناگون زندگی فردی و اجتماعی او در حال ارتباط با سنتهای اجتماعی و تاریخی است.

بنابرآنچه یاد شد ما دارای دوزمان هستیم: زمان فلکی و زمان نِسبی. و «زمان نِسْبی» را ما اصطلاح قرار دادیم. برحسب این تحلیل و این اصطلاح، آدمی را دوعمر است: یکی عمری که با زمان نخستین اندازه می شود، وآن روزهایی است که انسان برروی زمین زیسته است. و دیگری عمری که با زمان دوم سنجیده می شود، وآن مقدار عمری است که شخص درآن توفیق عمل خیریا شرپیدا کرده؛ وحقیقت عمر همین عمر دوم است. این همان زندگیِ عقلی (آگاهانه و با شناخت) وجهتدار است برای هر یک از افراد مردم که از آن برخوردار باشند. و اجتماعات نیز از این لحاظ همچون افرادند، یعنی یک عمر طبیعی ویک عمرنسبی به معنایی که از آن یاد کردیم دارند. ممکن است بر اجتماعی یک قرن به حساب فلکی بگذرد، که به مقیاس زمانِ نسبی برابریک سال نباشد، و بالعکس.

واضح است که زمان نِسبی پاره ای اززمانِ طبیعی است، پس احکام زمان طبیعی برآن جاری است. از احکام زمان یکی تحوّل دایم است، و تاریخ و اجتماع نیز چنینند، یعنی پیوسته درحال تحولند و در میدانهای تغییر وشدن، به نسبتهای مختلف در کندی وتندی، سیر می کنند. بنابراین اصل، برآدمی واجب است که، از لحاظ اندیشه و اقدام، همراه زمان خود و مراقب میزان این تحولات باشد، تا ازاین راه بتواند پیوند خودرا با زمان و اجتماع حفظ کند، و در کاروان تحول با دیگران همراه بماند و ازآنان عقب نیفتد ودرجا نزند و «مرتجع» نشود. چه انسان جز از این طریق نمی تواند برای اجتماع وملت ومیهن ودین خود عضوسودمندی باشد، زیرا درغیراین صورت اززمان خویش و اهل آن بریده می شود، و ازقافلهٔ حرکتهای بشری عقب می ماند، ونتایج

---

۱. یا به تعبیری: «زمانِ اعمالی».

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

زندگی اجتماعی را از دست می دهد، و از انجام دادن مأموریت خود، در بهسازی اوضاع حیاتِ انسانی، می ماند.

۲۶ ـ شناخت قوانین تاریخ ونتایج این شناخت : در قرآن کریم نمونه های فراوانی از حکایات گذشتگان با اشاره به علتهای حوادث و ارتباط وقایع با یکدیگر آمده است. از خلال آنها این نکته را در می یابیم که قرآن مردمان را به اندیشیدن در پیشینه های زندگی بشری بر روی زمین و تأمل کردن در آنچه بر گذشتگان گذشته است فرا می خواند. و این دعوت قرآن جز برای آن نیست که آدمی تاریخ را از آن لحاظ که ظرف پیشامدها است بفهمد، وسنتهای تاریخی را بشناسد، وبداند که آنچه بر پیشینیان گذشته است چرا و چگونه گذشته است.

این فهم و شناخت و آگاهی، انسان و بالخاصه انسان هدفدار را شجاعت می بخشد، و اورا برای جهتگیریهای نیک و پرداختن به کوششهای حق طلبانه و دادخواهانهٔ اجتماعی فعال می سازد.

پیامبران نیز، با توجه و اتکای بر سنتهای تاریخی، برای پاسداری از حق ونشر عدالت و اصلاح در اجتماع تلاش می کردند، زیرا آنان نسبت به سنتهای جاری در تاریخ، شناختی درست ویقینی قطعی داشتند. و این قوانین وسنتها، سنتهای الاهی است که خدا آنها را با حسابی دقیق و محکم، ومبتنی براساس علّیت و معلولیّت جعل وتقدیر کرده است. یکی از این سنتها آن است که حق ناگزیر پیروز می شود و سرانجامِ نیکو از آنِ پرهیزگاران است. آری، پیامبران و اوصیای ایشان به بزرگترین نهضتها وحرکتهای دگرگون کننده دست می یازیدند، و از همان آغاز می دانستند که غلبه با ایشان است؛ ویکی از برنامه های ایشان شرکت کردن در مبارزه ای پیوسته، به سود محرومان و مستضعفانِ اجتماع بوده است. آنان رفته رفته باطل را سست وضعیف و حق را نیرومند می کردند، تا راه را برای رسیدن به پیروزی و رستگاری هموار کنند؛ بنابراین، آگاهی از سنتها وقوانین تاریخی، به صورت درست، از نیرومندترین عوامل تقویت نفوس وشجاعت بخشیدن به ملتها در راه نهضتهای آزادیبخش و حرکتهای ویران کننده وسازنده

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

محسوب می شود.

۲۷ـ شناخت نقطهٔ شروع: هر عمل و اقدام موقعیتی مخصوص به خود دارد، و آن موقعیت مخصوص، زمینهٔ مناسب آن است و زمانی است که چون عمل در آن زمان واقع شود پخته و ثمر بخش خواهد بود. بر عاملِ عمل لازم است که این زمینه و زمان را بشناسد، و بداند که نتیجهٔ حاصل از هر عمل منوط به همین شناخت است. بیشتر کارهایی که بی نتیجه می ماند، همانها است که غالباً در زمان خود صورت نگرفته و زمینهٔ مساعد با آن فراهم نبوده است. این که بدانند عمل را در چه زمینه و چه وقت شروع کنند، تأثیری اساسی و سازنده در هر عمل و اقدام دارد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، حتی اگر همه ادای کلمه ای باشد.

۲۸ـ آماده سازي افكار براى مراحل شناخت: هم اكنون از اهمیت و تأثیر زمینه های مناسب برای هر اقدام و عمل یاد کردیم. یکی از اعمال اجتماعی منتشر کردن اندیشه و شناخت در میان مردم است، که آن نیز واجب است در زمینهٔ مناسب خود انجام شود. و از شرایط کامیابی در این عمل، مراعات سازگاری میان ذهنیات افراد و مراحل مختلف اندیشه و شناخت است. یک اندیشه چنان است که از قدرت پذیرش عقلها فزون است، و اندیشهٔ دیگر چندان ضعیف است که نمی تواند اجتماع را جلب کند و اثری در بالا آوردنِ فرهنگ و برتری دادن افکار مردم بگذارد. پس لازم است توازن میان این امور در نظر گرفته شود تا نتایج مطلوب به دست آید.

یکی از چیزهایی که بر صاحب دعوت حق و مبلغ راستین واجب است، آمیزش با مردمان و لمس کردن واقعیات محیط است، تا از این راه، از استعدادهای گوناگون مردم آگاهی حاصل کند، و بتواند نیروهای عقلی پوشیده را برآورد، و معادن انسانیِ وجود ایشان را اکتشاف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت ـ چنانکه در قرآن آمده است ـ باید به زبان مردم باشد. و این زبان منحصر به زبان لغوی نیست، بلکه زبان فکری و عقلی و فرهنگی، و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را در برمی گیرد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و این امری بسیار مهم است که پیامبران و اوصیای آنان در گذشته آن را مراعات کرده اند. و اکنون با کمال تأسف مشاهده می شود که گروهی از عالمان ـ که آگاهان و متعهدان آنان وارثان پیامبرانند ـ در بیشتر موارد، این امر نهادیِ ثمر بخشِ سازنده را مراعات نمی کنند. و همین مسئله سبب بیحاصل ماندن دعوتها و تبلیغها و تربیتها می شود.

۲۹ ـ آزاداندیشی ونظرخواهی: در تعالیم اسلامی، به رأی آزمایی، و استفاده از آراء مختلف، و در کنار هم قرار دادن آنها، و مقایسهٔ آنها با یکدیگر، و دقّت و تأمل در گزینش رأی یا پرداختن به عمل، و پرسش از اهل رأی، و بهره بردن و شریک شدن در عقول مردم با مشورت خواستن از ایشان، فراوان دعوت شده، و خودرأی بودن مایهٔ هلاکت شناخته گشته است. چنانکه علی «ع» گفته است: «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرأيِهِ هَلَكَ[1] ← هر که خودرأی باشد هلاک شود».

و اینهمه، دلالت بر آن دارد که اسلام به مقید ساختن و در بند کشیدن اندیشه، در محدوده ای خاص، حزبی یا مکتبی یا جز آن، دعوت نمی کند، بلکه می گوید: «فَبَشِّر عِباد ۝ الَّذينَ يَستَمِعُونَ القَولَ فَيَتَّبِعُونَ أحسَنَه، أُولئك الَّذينَ هَداهُمُ اللّه وأُولئكَ هُم أُولوا الألباب[2] ۝ ← بشارت ده بندگان مرا: آنان که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، که اینان خردمندانند». و امام علی «ع» می گوید: «مَن شاوَرَ الرِّجالَ شارَكَها في عقولها[3] ← کسی که با مردان مشورت کند، در عقلهای ایشان شریک شده است».

از راه نظرخواهی فرصتی برای شخص فراهم می شود تا در بارهٔ آراء و افکار غور رسی کند، و از بهترین آنها آزادانه پیروی نماید «لا اِکراهَ في الدّينِ قَد تَبَيَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَيِّ...[4] ← اکراهی در دین نیست، راه از بیراهه بازشناخته شده است...». و این روش آدمی را به تحقیق در بارهٔ حق و فهمیدن آن رهبری می کند. در اسلام بر فهمیدنِ درستِ

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۱۶۵.
۲. سورهٔ زمر (۳۹): ۱۸-۱۷.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۶۵.
٤. سورهٔ بقره (۲): ۲۵٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حق تأکید شده است. شخص مسلمان باید اعتقادات اسلامی را با بصیرت وفهم بپذیرد. آری، تعالیم اسلامی ازآدمی می خواهد که صاحب خرد وصاحب تمیزباشد، تا بتواند سره را ازناسره وخام را از پخته بازشناسد، ومقلد خشک وجامد نشود، واندیشه ها ورجال علمی وشهرت ایشان بروی مستولی نگردند؛ که اینها همه مستلزم پیرویِ کورکورانه است.

وازفواید رأی آزمایی ومشاورهٔ با خردمندان، گسترش فرهنگ در جامعه ونیرومند شدن ذهنها وبالارفتن سطح دریافت وفهم وفراگیری است.

۳۰ـ موانع شناخت وازمیان بردن آنها: اسلام کمال کوشش خود را درآن به کارمی برد تا همهٔ نیروها واستعدادهای انسان را به مرحلهٔ فعلیت درآورد، ودرکهای نهفته را برآورَد، ودفینه های عقول را ـ به تعبیرمولا امیرالمؤمنین«ع» ـ برانگیزد، وآنهارا درطریق شدن وتکامل قرار دهد. اسلام، برای رسیدن به این هدفِ عالی، تنها به دور کردن موانع ومشکلات خارجی ـ اجتماعی واقتصادی وسیاسی ـ ازسرراه انسان بسنده نمی کند، بلکه به نابود کردنِ موانع باطنی نیزمی پردازد، یعنی موانعِ نفسانی واخلاقی که راه را برانسان می بندد واورا ازسیر تکاملی وشدنِ انسانی بازمی دارد، وازتبلوریافتنِ نیروها ومواهب جلوگیری می کند.

اسلام برنامه هایی سازنده وروشهایی تعلیمی وخاص برای تنظیم ابعادِ روحی وجسمیِ آدمی طرحریزی کرده است، تا بر پایهٔ آنها تربیت صورت گیرد، وسپس حرکت مطلوب به سوی هدف نهایی امکانپذیر شود.

ما دراین فصل ازباب(فصل ٤١)، شماری ازمشکلات وموانع رایاد کرده ایم، که ازاین جمله است خویهای نکوهیده، که ازدریافت راستین وفهم درست جلوگیری می کند. این است که هرکس به تهذیب اخلاق ویا کیزه کردن نفس خود نپردازد، نمی تواند حقایق را به صورت صحیح دریافت کند، واگرچیزی رادرک کند نمی تواند به صورت

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

درست از آن استفاده برد، بلکه دانسته ها وفهمیده های خود را وسیله ای برای رسیدن به بدیها قرارمی دهد نه رسیدن به خوبیها.

دیگر دوستی و عشق است که آدمی را کر و کور می کند. چون آدمی چیزی را دوست بدارد، ازدیدن عیوب آن کور می شود. و این خود مانع بزرگی برای غوررسی وشناخت اموراست.

دیگرعجب وخودبینی است، چه آن کس که نسبت به خود ورأی وعقل خویش عجب وخودپسندی داشته باشد، اگرحق مخالف نظر وی باشد آن را نمی پذیرد، واگرخطا کند به آن اعتراف نمی کند، و اگرچیزی را نداند خود را برای پرسیدن ازکسانی که می دانند آماده نمی بیند. چنین انسانی مستبد به رأی است وسقوط می کند.

دیگر ازموانع شناخت، مطالب جایگزین شدهٔ درذهن است و سنتهای باطلِ رایج دراجتماع، که اینها نیز ازدست یافتن به شناخت پاک ونا آلوده جلوگیری می کند. وچنین است دیگرچیزها که یاد کرده ایم.

پس برجو یای شناخت ومعرفت وکمال، وبرهرکس که خواستار دریافت صحیح است وبه پرورش ذات وتربیتِ عقل وزنده کردنِ قلب خویش علاقه دارد، لازم است که ازهمهٔ چیزهایی که درراه رسیدن به این مقصد والا جلوگیرِاومی شود بپرهیزد، وجانِ خودراازآنهابپیراید.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

باب دوّم

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باب دوم، عقیـــده وایمـــان، ۵ فصل:

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نخست

اهمیت عقیده

قرآن

۱ قالَتِ الاعَرابُ : آمَنّا، قُل : لم تُؤْمِنوا ولکنْ قُولوا : اَسْلَمنا، ولَمّا یَدخُلِ الایمانُ فی قلوبِکم ..[۱]

◄ اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اظهار اسلام کردیم؛ هنوز ایمان به دلهای شما درنیامده است...

۲ یا اَیُّها الرّسولُ لایَحْزُنْكَ الذین یُسارِعونَ فی الکُفرِ، مِنَ الذین قالوا آمَنّا بِاَفواهِهِم ولَم تُؤمِنْ قُلوبُهم ..[۲]

◄ ای رسول! مبادا آنان که به کفر شتاب می ورزند و به زبان می گویند ایمان آوردیم و حال آنکه قلبهاشان ایمان نیاورده است، مایهٔ اندوه تو شوند...

۳ الّذین آمَنوا وتَطمَئِنُّ قُلوبُهم بِذکرِ اللّهِ، اَلا بِذِکر «اللّهِ» تَطمَئِنُّ القُلوب ●[۳]

◄ کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) که بگروند، و دلهاشان با یاد خدا می آرامد؛ هان! تنها با «یادِ خدا» دلها آرام می یابد ●

---

۱. سورهٔ حُجُرات (۴۹) : ۱۴.

۲. سورهٔ مائده (۵) : ۴۱.

۳. سورهٔ رَعد (۱۳) : ۲۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» : لو أَنَّ العِبادَ وَصَفوا الحَقَّ، وعَمِلوا بِهِ، ولَم یَعقِدْ قلوبُهم علی اَنّه الحقّ، ما انْتَفَعوا.[۱]

◄ امام صادق «ع» : اگر بندگان در بارهٔ حق داد سخن دهند و به آن عمل نیز بکنند، لیکن در قلب خود معتقد به حق بودن آن نباشند، از آن سودی نخواهند برد.

بنگرید!

ایمان رأس هَرَمی است که قاعدهٔ آن را عقیده تشکیل می دهد. و هَرَم مذکور عملی است که براین قاعده (عقیدهٔ قلبی) قرار گرفته است. و مقصود از قلب در اینجا مجموع «عاطفه» و «عقل» است. نتیجه این می شود که انسانِ مؤمن، با عقل و عاطفه، یعنی با تمام وجود خود، به عمل کشیده می شود و برآن استقامت می نماید. وهدف از تربیتِ اسلامی همین است.

۱. «المحاسن»/۲۴۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل دوم

عقیدهٔ بزرگ، ایمان به خدای متعال

قرآن

۱ وَالعصرِ * اِنَّ الانسانَ لفي خُسر * اِلّا الّذين آمَنوا ..[۱]

◄ قسم به روزگار * همانا آدمی درزیانکاری است، جزآن کسان که ایمان آوردند...

۲ وبَشِّرِ الذين آمَنوا ..[۲]

◄ به کسانی که ایمان آوردند مژده ده ...

۳ ولَواَنَّهم آمنوا وَاتَّقَوا، لَمَثوبَةٌ مِن عندِاللّهِ خيرٌ ..[۳]

◄ اگر آنان ایمان می آوردند وپرهیزگار می شدند، پاداش خدایی برای آنان بهتر بود...

۴ وَاَمّا الّذين آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ فَيُوَفِّيهِم اُجورَهم ..[۴]

---

۱. سورهٔ عصر (۱۰۳): ۲-۱.
۲. سورهٔ بقره (۲): ۲۵.
۳. سورهٔ بقره (۲): ۱۰۳.
۴. سورهٔ آل عمران (۳): ۵۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، خداوند پاداش آنان را تمام می دهد...

۵ یا أیُّها الّذین آمَنوا، آمِنوا باللّهِ..[۱]

◄ ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا ایمان آورید...

۶ فَأَمّا الّذین آمَنوا باللّهِ وَاعْتَصَموا بِهِ، فَسَیُدْخِلهُمْ فِي رحمةٍ منهُ وفضلٍ، ویَهدیهم الیهِ صِراطاً مستقیماً *[۲]

◄ کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، آنان را در رحمت و فضل خود درمی آورد، و از راه راست به سوی خود هدایتشان می کند *

حدیث

۱ الامام علي «ع» : المَرءُ بایمانِهِ.[۳]

◄ امام علی «ع»: معیار انسان ایمان او است.

۲ الامام الباقر «ع» (اوالصّادق «ع») ـ في قولِ الله عزّ وجلّ: «صبغةَ الله ومَن أحسَنُ مِنَ الله صِبغةً»،[۴] قالَ: الصِبّغةُ هيَ الاسلام. وقالَ في قولِهِ عزّ وجلّ: «فَمَن یَکفُرْ باطاغوتِ ویُؤمِنْ بالله فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بالعُروَةِ الوُثْقیٰ»،[۵] هِيَ الایمانُ..[۶]

---

۱. سورهٔ نسا (۴) : ۱۳۶.
۲. سورهٔ نسا (۴) : ۱۷۵.
۳. «غررالحکم» /۱۵.
۴. سورهٔ بقره (۲) : ۱۳۸.
۵. سورهٔ بقره (۲) : ۲۵۶.
۶. «اصول کافی» ۱۴/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام باقر«ع» (یا امام صادق«ع») ـ در تفسیر این آیه: «صِبغَةَ اللّهِ وَمَن أحسَنُ مِنَ اللّهِ صِبغَةً ← رنگ آمیزی (وهدایتِ) خداست (این ایمان)، و چه کس بهتر از خداوند رنگ دهد؟»، گفت: مقصود از این صبغه و رنگ آمیزی، اسلام است. همچنین در تفسیر این آیه: «فَمَن یَکفُرْ بِالطّاغُوتِ وَیُؤمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقٰی ← هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ استوار چنگ زده است»، گفت که «عُروَةُ الوُثقی» (دستگیرهٔ استوار)، ایمان است.

۳ الامام علي «ع»: ألمَغبُونُ مَن فَسَدَ دینُه.[۱]

► امام علی «ع»: زیان دیده کسی است که دین او تباه گشته باشد.

۴ الامام علي «ع»: یا کُمیل! إنَّه (الایمانَ) مُستَقِرٌّ ومُستَودَعٌ. فأحذَرْ أن تَکونَ مِن المُستَودَعین؛ وإنّما یَستَحِقُّ أن تَکونَ مُستَقِرّاً، إذا لَزِمْتَ الجادَّةَ الواضِحَةَ، التي لا تُخرِجُكَ الی عِوَجٍ، ولا تُزیلُكَ عَن مَنهَجٍ.[۲]

► امام علی «ع»: ای کمیل! ایمان یا حالت استقرار دارد و در جای خود محکم است، یا همچون چیزی است که به امانت و عاریه گذاشته شده باشد. از آن بپرهیز که ایمان عاریتی داشته باشی! و تو آنگاه شایستهٔ ایمان ثابت و استقراریافته می شوی، که از متن راه روشن بروی، راهی که تو را به انحراف نمی کشاند، و از روش حقپرستان دور نمی کند.

---

۱. «غررالحکم» /۲۸.

۲. «تحف العقول» /۱۲۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سوم

ایمان عقیده است و عمل

قرآن

۱ اِنَّ الّذینَ آمَنوا وعَمِلوا الصّالِحاتِ لَهُم جَنّاتٌ ..[۱]

◄ کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهشتهایی است...

۲ ومَن یَأْتِهِ مؤمِناً قد عَمِلَ الصّالحاتِ، فأولئكَ لَهُم الدَّرجاتُ العُلیٰ ◦[۲]

◄ کسانی را که با ایمان نزد خدا بیایند و کارهای نیکو کرده باشند، جایگاههای بلند است ◦

۳ وما اَموالُکم ولااَولادُکم بالتي تُقَرِّبُکم عندَنا زُلفیٰ، اِلّا مَن آمَنَ وعَمِلَ
صالِحاً ..[۳]

◄ مالها و فرزندان شما چیزی نیست که بر مقام قرب شما در نزد ما بیفزاید، مگر اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشید...

---

۱. سورهٔ بُروج (۸۵) : ۱۱.
۲. سورهٔ طه (۲۰) : ۷۵.
۳. سورهٔ سَبأ (۳٤) : ۳۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ النبي «ص»: ألايمانُ عَقدٌ بالقَلب، ونُطقٌ باللِّسان، وعَمَلٌ بالأركان.[۱]

◄ پیامبر «ص»: ایمان معتقد بودن به قلب است، و اقرار کردن به زبان، وعمل کردن به ارکان (اعضای بدن).

۲ الامام الصادق «ع» ـ عن النبي «ص»: ألايمانُ قولٌ و عَمَلٌ، أخَوانِ شَريكانِ.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ از پیامبر اکرم: ایمان، گفتار و کردار است با هم، همچون دوبرادر شریک.

۳ الامام علي «ع»: ألايمانُ والعَمَلُ أخَوانِ تَوأمان، ورفيقانِ لا يَفتَرِقان. لا يَقبَلُ الله احدَهما إلّا بصاحبِه.[۳]

◄ امام علی «ع»: ایمان وعمل دوبرادر توأمند ودودوست که ازیکدیگر جدا نمی شوند. خدا هیچ یک از آن دو را بدون دوستش نمی پذیرد.

۴ الامام علي «ع» ـ سُئل عنه: ألايمانُ قولٌ وعَمَلٌ أم قولٌ بلا عَمَلٍ؟ فقالَ: الايمانُ تصديقٌ بالجَنان، وإقرارٌ باللِّسان، وعَمَلٌ بالأركان. وهو عَمَلٌ كُلُّه..[۴]

---

۱. «أمالي» طوسي ۲/۶۴.
۲. «قُرب الاسناد» /۱۹.
۳. «غررالحكم» /۵۵.
۴. «مُستدرک» ۲/۲۷۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» - از او پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان تصدیق کردن به قلب است، و اعتراف کردن به زبان، و عمل کردن به ارکان بدن. و در واقع، ایمان همه اش عمل است...

۵ الامام الصادق «ع» - في قولِ الله عزّ وجلّ: «ومَن يَكفُر بالايمانِ فقَد حَبِطَ عَمَلُهُ»،[۱] قال: كُفرُهم بِهِ، تَركُ العملِ بالّذي أقرّوا به.[۲]

◄ امام صادق «ع» - در تفسیر این آیه: «وَمَن يَكفُر بالايمان فَقَد حَبِطَ عَمَلُه[۳] ← هر که به ایمان کفر ورزد عملش باطل می شود»، گفت: کفر ورزیدنِ مردم به ایمان ترک کردن عمل است به آنچه بدان اعتراف کرده اند.

۶ الامام الصادق «ع» - قال له راوي الحديث: ألا تُخبِرُني عن الإيمان، أقولٌ هوَ وعَمَلٌ، أم قَولٌ بلا عملٍ ؟ فقالَ «ع» : الايمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، والقولُ بعضُ ذلكَ العَمَل ، بفرضٍ مِنَ الله بَيَّنَ في كتابِه.[۳]

◄ امام صادق «ع» - راوی حدیث گوید: به امام گفتم: مرا در بارهٔ ایمان آگاه نمی سازی که آیا گفتار است و کردار، یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان همه عمل و کردار است، و گفتار پاره ای از این عمل است. خداوند اینچنین مقرر داشته و درقرآن بیان کرده است.

۷ الامام الصادق «ع»: الإيمان لا يَكونُ إلا بعملٍ ، والعملُ منه؛ ولا يَثْبُتُ الإيمانُ إلا بعمَل .[٤]

---

۱. سورهٔ مائده (۵) : ۵

۲. «مستدرک» ۲/۲۷٤.

۳. «اصول کافی» ۲/۳٤.

٤. «وسائل» ٦/۱۲۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

▸ امام صادق «ع» : ایمان جز به عمل نیست، وعمل بخشی از آن است. و ایمان جز به عمل ثابت نمی شود.

٨ الامام الرضا «ع» ـ عن آبائِه، عن امیر المؤمنین، عن رسولِ الله «ص» : ألایمانُ قولٌ مَقولٌ، وعَمَلٌ مَعمولٌ، وعِرفانٌ بالعُقول.[١]

▸ امام رضا «ع» ـ ازپدرانش، ازامیرالمؤمنین، ازپیامبراکرم: ایمان گفتاری (اقراری) است که گفته شود (و به زبان بیان گردد)، وعملی است که انجام داده شود، وشناختی است که با عقل حاصل آید.

٩ الامام الصادق «ع» : لَیسَ الایمانُ بالتّحلّي، ولا بالتّمنّي، ولکنَّ الایمانَ ما خَلَصَ في القلوبِ، وصَدَّقَتْهُ الأعمالُ.[٢]

▸ امام صادق «ع» : ایمان به خود آرایی وآرزومندی نیست، بلکه ایمان چیزی است که خالصانه دردل جای گیرد، واعمالِ آدمی دلیل صدق آن باشد.

بنگرید!

این اصل (یعنی اینکه «ایمان جزبه عمل درست نمی شود»، و «ایمان همه عمل است»، و «ایمان چیزی است که اعمال آدمی تصدیق کنندهٔ آن باشد»)، موضوعی بسیارمهم است ودرنظام قرآنی، پایگاه تربیتی بلندی دارد.

در این باره همچنین رجوع کنید به باب سوم همین کتاب که باب «عمل» واهمیت واصالت آن است.

نیز اینکه گفته اند: «ایمان همه اش عمل است» (وَهُوعَمَلٌ کُلُّهُ)، اشاره به واقعیتِ روشن است، زیرا که عقیده نیز خود «عمل» است،

---

١. «بحار» ٦٩/٦٨ـ از کتاب «مجالس» مفید.

٢. «تحف العقول» /٢٧٢.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

عمل قلبی. و اقرار نیز «عمل» است، عمل زبانی. و بقیّه وظایف دینی نیز همه کارها و اعمالی است که باید با ارکان بدن و اعضای تن انجام پذیرد (فعل یا ترک). پس ایمان همه اش کردار است و عمل. و ایمان زبانی در واقع، ایمان نیست. و ایمانِ اعتقادیِ بی عمل، ایمانی ناقص است.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهارم
توحید و شرک

قرآن

۱ قُل : هُوَ اللّهُ اَحَدٌ ۞[۱]

▸ بگو: او است «اللّه»، یگانه و یکتا ۞

۲ قل : یا اهلَ الکتابِ تعالَوا الی کلمةٍ سَواءٍ بَینَنا و بَینَکم، أَلّا نَعبُدَ اِلّا اللّهَ، ولا نُشرِکَ به شیئاً، ولا یَتَّخِذَ بعضُنا بعضاً اَرباباً مِن دونِ الله ..[۲]

▸ بگو: ای اهل کتاب! بیایید از کلمه ای (عقیدهٔ حقی) که ما و شما بر آن اتفاق داریم پیروی کنیم، یعنی : جز خدای را نپرستیم، و چیزی را شریک او ندانیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگارانِ خویش نشمارند...

۳ حُنَفاءَ لِلّهِ غیرَ مُشرکینَ بِهِ، ومَن یُشرِکْ باللّهِ فکأنَّما خَرَّمِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیرُ اوتَهوي به الرّیحُ فی مکانٍ سَحیقٍ ۞[۳]

---

۱. سورهٔ اخلاص (۱۱۲) : ۱.
۲. سورهٔ آل عمران (۳) : ٦٤.
۳. سورهٔ حج (۲۲) : ۳۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► پاک و خالص، بی هیچ شائبهٔ شرک، خدای را بپرستید (و حج گزارید!)؛ و هر که به خدا مشرک شود (ودیگری را بپرستد)، همچون کسی است که از آسمان فرو افتد و پرنده او را دریابد (و پاره پاره کرده نابود سازد)، یا کسی که باد او را به جایی دور بیفکند (که نشانی از وی برجای نماند) ۝

۴ ومِنَ النّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دونِ اللّٰهِ اَنداداً، يُحِبّونَهم كَحُبِّ اللّٰهِ، والّذين آمَنوا اَشَدُّ حُبّاً لِلّٰهِ ..[۱]

► پاره ای از مردم برای خدا شریکانی همتا می گیرند و آنها را همچون خدا دوست می دارند، لیکن کسانی که ایمان آورده اند خدا را از جان و دل دوست می دارند...

۵ وجَعَلوا لِلّٰهِ اَنداداً لِيُضِلّوا عن سبيلِهِ، قُل: تَمَتَّعوا فَاِنَّ مَصيرَكم الى النّار ۝[۲]

► برای خدا همتایانی قرار دادند تا (مردمان) را از راه خدا گمراه کنند؛ بگو: کامرانی کنید که بازگشتِ شما به آتش است! ۝

۶ اَجَعَلَ الآلِهَةَ اِلٰهاً واحِداً، اِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ؟! ۝[۳]

► (کافران گفتند:) آیا این پیامبر، خدایان همه را (نفی کرده و به جای آنها تنها) یک خدا قرار داده و پذیرفته است؟ این، چیزی مایهٔ شگفتی است ۝

۷ فَأَقِمْ وَجهَكَ للدّينِ حَنيفاً، فِطرةَ اللّٰهِ التي فَطَرَ النّاسَ عليها، لا تَبديلَ لِخَلقِ اللّٰهِ، ذلكَ الدّينُ القَيِّم ولكنَّ اكثرَ النّاسِ لايَعلَمون ۝ مُنيبينَ اليهِ، واتَّقوه واَقيموا الصَّلاة، ولا تَكونوا مِن المشركين ۝ مِن الذين فَرَّقوا دينَهم، وكانوا

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۱۶۵.
۲. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ۳۰.
۳. سورهٔ ص (۳۸) : ۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

شِیَعاً، کُلُّ حزبٍ بما لَدَیْهِم فَرِحُون * [1]

◄ به دین پاک و یکتاپرست رو کن، که این فطرت و نهادی است که خدا مردمان را بر آن نهاد؛ خلقت خدا را دگرشدنی نیست؛ همین است دین درست و پاینده، ولی بیشترین مردمان نمی دانند ◦ به او باز گردید، و از خشم او بپرهیزید، و نماز را برپای دارید، و از مشرکان نباشید ◦ یعنی آنان که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند، و هر گروه به آنچه در دست داشت شادمانی نمود ◦

۸ یا صاحِبَیِ السِّجن، ءَاَربابٌ مُتَفَرِّقونَ خَیرٌ اَمِ اللّهُ الواحدُ القَهّار؟ * ما تَعبُدونَ مِن دونِهِ اِلّا اسماءً سَمَّیتُموها اَنتُم وآباؤُکم، ما اَنزَلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ؟ اِنِ الحُکمُ اِلّا لِلّه، اَمَرَ اَلّا تَعبُدوا اِلّا اِیّاهُ، ذلكَ الدّینُ القَیِّمُ ولکنَّ اکثرَ النّاسِ لا یَعلَمون * [2]

◄ ای یارانِ زندانیِ من! آیا خداوندگارانی پراکنده بهتر است، یا اللّه، خدای یگانهٔ بر همه چیز غالب؟ ◦ آنچه جز او می پرستید چیزی نیست جز نامهایی (بی حقیقت) که شما و پدرانتان نامیده اند، و خدا هیچ حجتی برای (حقانیت و درستیِ) آنها فرونفرستاده است؛ فرمان جز خدای را نیست؛ و او فرموده است که جز او را نپرستید! همین است دین درست و پاینده، ولی بیشترین مردمان نمی دانند ◦

۹ وتِلكَ عادٌ جَحَدوا بایاتِ ربِّهم، وعَصَوا رُسُلَهُ، واتَّبَعوا امرَ کلِّ جبّارٍ عنیدٍ * واُتْبِعُوا في هذهِ الدُّنیا لعنةً ویومَ القیامةِ، اَلا اِنَّ عاداً کَفَروا ربَّهم، اَلا بُعداً لعادٍ قومِ هودٍ * [3]

---

۱. سورهٔ روم (۳۰): ۳۲-۳۰.

۲. سورهٔ یوسف (۱۲): ۴۰-۳۹.

۳. سورهٔ هود (۱۱): ۶۰-۵۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► قوم عاد منکر آیاتِ پروردگار خود شدند، و از فرستادگانِ خدا فرمان نبردند، و به فرمانِ هر ستمگرِ سرکشِ ستیهنده گردن نهادند ◙ و در این دنیا و در دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کافر شدند، و هان که لعنت بر عادیان باد، یعنی قوم هود ◙

۱۰ اِنَّ الذین تَدعونَ مِن دونِ اللّهِ عِبادٌ اَمثالُکم، فَادْعوُهم فَلیَسْتَجیبوا لکم اِن کُنتم صادِقین ◙[۱]

► کسانی جز خدا را که به خدایی می خوانید، بندگانی چون شمایند؛ پس بخوانید تا اگر راست می گویید به شما پاسخ دهند! ◙

۱۱ فَقالوا : اَنُؤمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنا وقومُهُما لَنا عابِدون؟ ◙ فکَذَّبوهُما فکانوا مِنَ المُهلَکین ◙[۲]

► (فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسانِ همچون خودمان (موسی و هارون) ایمان آوریم، با اینکه قوم این دو ما را می پرستند؟ ◙ این بود که آنان را تکذیب کردند و هلاک شدند ◙

۱۲ والّذینَ اجْتَنَبُوا الطّاغوتَ اَن یَعبُدُوها، واَنابُوا الی الله، لَهُمُ البُشری، فَبَشِّرْ عِباد ◙[۳]

► کسانی را که از طاغوت و پرستیدنِ آن دوری کردند و به خدا بازگشتند، بشارت باد، آری، بندگانِ مرا بشارت ده! ◙

---

۱. سورهٔ أعراف (۷) : ۱۹۴.
۲. سورهٔ مؤمنون (۲۳) : ۴۸-۴۷.
۳. سورهٔ زُمر (۳۹) : ۱۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. اِحْتالَتْهُمُ الشَّیاطینُ عن معرِفتِه، وَاقْتَطَعَتْهُم عن عبادته.[۱]

◄ امام علی «ع»: شیاطین آنان را از شناخت خدا با حیله منصرف کردند، و از پرستش او باز داشتند.

۲ السیدة فاطمة «ع»: .. فَفَرَضَ الله الایمانَ تَطهیراً مِنَ الشّرك، والصَّلاةَ تَنزیهاً لکُم مِنَ الکِبر..[۲]

◄ حضرت فاطمه «ع»: خدا ایمان را برای پاک شدن از شرک، و نماز را برای پاکیزه شدن شما از خودپسندی، واجب کرد.

۳ الامام الصادق «ع» ـ في قولِهِ تعالی: «اِتَّخَذوا أَحبارَهم ورُهْبانَهم أرباباً مِن دونِ الله»،[۳] فقالَ: أَما والله ما دَعَوهُم الی عبادةِ أنفُسِهِم، ولو دَعَوهم الی عبادةِ انفسِهِم ما أجابوهم، ولکن أحَلُّوا لهم حَراماً، وحَرَّمُوا علیهم حَلالاً؛ فَعَبَدوهم مِن حیثُ لا یَشعُرُون.[۴]

◄ امام صادق «ع» ـ در تفسیر این آیه: «اِتَّخَذُوا اَحبارَهُم وَرُهبانَهُم اَرباباً مِن دونِ اللّهِ ـ دانایان و راهبانِ خود را، به جای خدا، اربابِ خود گرفتند»، گفت: به خدا که عالمان یهود آن مردم را به پرستش خود نخواندند، و اگر به پرستش خود می خواندند مردم پذیرا نمی شدند، بلکه آنان حرام را برایشان حلال و حلال را حرام کردند؛ این بود که آن مردم نادانسته

۱. «نهج البلاغه» /۳۳؛ عبده ۱/۲۶.
۲. «کشف الغُمّه» ۱/۴۸۳.
۳. سورهٔ توبه (۹): ۳۱.
٤. «بحار» ۲/۹۸ـ از کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حِبْران و راهبان را پرستیدند (وحکم غیر خدا را اطاعت کردند).

بنگرید!

در این حدیث سازندهٔ حرّیت آموز، یاد شده است که تبعیت و پیروی از هر قانونی، به منزلهٔ پرستش آن است. بنابراین هر کس از قوانین غیر الاهی پیروی کند، چنان است که غیر خدا را پرستیده و در برابر غیر خدا سر فرود آورده است. و این شرک است، حتی پیروی از عالمان دینی - اگر حکمی غیر از حکم خدارا بگویند - داخل در همین مقوله است؛ چنانکه آیه و توضیح حضرت امام جعفر صادق «ع»، در همین باره است.

۴ الامام الصادق «ع»: إنَّ الله - تبارَك وتعالى - أعطىٰ مُحمداً «ص» شرائعَ نوحٍ وابراهيمَ وموسىٰ وعيسى «ع»: التوحيدَ والاخلاص، وخلعَ الأنداد، والفِطرةَ الحَنيفيّةَ السَّمحَة، ولا رُهبانيَّةَ ولا سياحة، أحَلَّ فيها الطَّيِّبات، وحَرَّمَ فيها الخَبائث، ووَضَعَ عنهم إصْرَهم والأغلالَ التي كانَتْ عليهم ...[1]

◄ امام صادق «ع»: خدای متعال به محمد «ص» شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی «ع» را بخشید، یعنی توحید، و اخلاص، و فروافکندن همتایان (وترک شرک و انبازگیری برای خدا)، و پیروی از دین فطری یکتاپرستِ آسانگیر، بدون رهبانیت ودوره گردی (و گدایی برای کشتن نفس)؛ و در این شریعت، پاکیزه ها را حلال و پلیدها را حرام کرد، و بندها و زنجیرهایی را که (جباران و طاغوتانِ گوناگون) بر مردمان نهاده بودند بگشود.

۵ الامام الرضا «ع» - فیما نقله فضلُ بنُ شاذان: .. فَإنْ قالَ: أخبِرْني عنِ الأذانِ

---

۱. «اصول کافی» ۲/۱۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

لِمَ أُمِروا به؟ قیل: لِعِلَلٍ کثیرةٍ .. فإن قالَ قائلٌ: فَلِمَ لَم یُجعَلْ بدلَ التهلیلِ التسبیحُ او التحمیدُ واسمُ الله في آخرهما؟ قیل: لانّ التَّهلیلَ هو إقرارُ لله تعالی بالتّوحید، وخلعِ الأندادِ مِن دونِ الله. وهُوَ أوّلُ الایمانِ وأعظَمُ مِنَ التّسبیحِ والتَّحمید.[1]

◄ امام رضا «ع» ـ به روایت فضل بن شاذان: اگر پرسنده گوید: در بارهٔ اذان بگو که چرا گفتن آن لازم گشت؟ گفته می شود: برای علتهای فراوان... پس اگر گوینده ای بگوید: چرا در پایانِ آن[2] به جای «لااِله الاّ اللّه»، «سبحان الله» یا «الحمدُللّه» یا «اَللّهُ اکبر» نیامده است؟ در جواب گفته می شود: از آن جهت که «لااِلهَ اِلاّاللّه» اعتراف به یگانگی خدا و زدودن شرک ونفی همتا و انباز است برای خدای متعال، و این نخستین شعار ایمان است، و از تسبیح گفتن وحمد کردن مهمتر است.

۶ الامام علي «ع»: أمّا بعدُ! فَإنَّ الله تعالی بَعَثَ مُحمّداً «ص» بِالحَق، لِیُخرِجَ عِبادَه مِن عبادةِ عِبادِهِ إلی عبادته، ومِن عُهودِ عبادِهِ الی عُهودِهِ، ومِن طاعةِ عبادِهِ الی طاعتِه، ومن وِلایةِ عبادِهِ الی ولایتِه.[3]

◄ امام علی «ع»: خدای متعال، محمد ـ صلّی الله علیه وآله ـ را به دین حق مبعوث کرد، تا بندگانِ او را از پرستش بندگان به پرستش او، و از نگاهداشتِ پیمانهای بندگان به نگاهداشتِ پیمانهای او، و از فرمانبرداری بندگان به فرمانبرداریِ او، و از سر پرستی بندگان به سر پرستی او برآورد.

۷ الامام الباقر «ع» ـ کَتَبَ في رِسالةٍ الی بعضِ خلفاء بني أُمیّة: .. ومِن ذلك ما ضَیَّعَ الجِهادَ الذّي فَضَّلَهُ اللهُ تعالی علی الأعمال .. وأوّلُ ذلكَ الدُّعاءُ الی

---

۱. «عیون أخبار الرّضا» ۲/۱۰٦.

۲. درمتن حدیث «فی آخرهما» است، یعنی: «در پایان اذان و اقامه».

۳. «کافی» ۸/۳۸٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

طاعةِ اللهِ تعالی من طاعةِ العِباد، والی عبادةِ الله من عبادةِ العِباد، والی ولايةِ الله من ولايةِ العباد .. وليسَ الدُّعاءَ مِن طاعةِ عبدٍ الی طاعة عبدٍ مثلِه ..[1]

◄ امام باقر «ع»: در نامه ای به یکی از خلفای بنی امیه: و از جمله چیزهایی که خلیفه ضایع گذارده جهاد است، که خدای متعال آن را بر اعمال فضیلت داده است... و اول آن خواندن مردمان است از طاعت بندگان به طاعت خدا، و از پرستش بتان به پرستش خدا، و از دوستی بندگان به دوستی خدا... نه خواندن از طاعت بنده ای به طاعت بنده ای دیگر همانند خود او.

۸ الامام السجاد «ع»: اَللّهمَّ وقَوِّ بذلكَ مِحالَ اهلِ الاسلام، وحَصِّنْ به ديارَهم! .. حتى لا يُعبَدَ في بِقاعِ الأرضِ غيرُك، ولا تُعَفَّرَ لاحدٍ منهم جَبهةٌ دُونَك.[2]

◄ امام سجاد «ع»: خدایا! تو خود (با تأیید گستری و کمک بخشی به نیروهای مؤمن، و با فروگذاری و خذلان رسانی به نیروهای کفر و شرک و تجاوز)، قدرت اهل اسلام را افزون کن، و شهرهای مسلمانان را مستحکم ساز... تا در همه جای زمین جز تو کسی پرستیده نشود، و برای کسی جز تو هیچ پیشانیی به خاک نرسد.

---

۱. «وافی» ۲ (م ۹) /۸.

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۸۳ (دعای ۲۷).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل پنجم

نقش ایمان درجهتگیری اجتماعی

أ- ایمان به حکومت خدا وطرد طاغوت

قرآن

١ .. فَمَن يَكْفُرْ بالطّاغوتِ ويُؤْمِنْ باللّهِ، فقدِ اسْتَمْسَك بالعُرْوَةِ الوُثْقىٰ، لاَانْفِصامَ لها ..[١]

◄ هرکه به طاغوت کفر ورزد وبه خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ استوار (عُروة‌الوثقی) چنگ زده است، که آن را گسستی نیست...

ب- ارتباط ایمان با اجتماع

حدیث

١ الامام الباقر «ع»: قالَ رسولُ الله «ص»: مَن فارَقَ جَماعةَ المسلمين، فَقَد خَلَعَ رِبقَةَ الاسلامِ مِن عُنُقِه. قيلَ: يا رسولَ الله! وما جَماعةُ المسلمين؟ قال: جماعةُ اهل الحقِّ وَإن قَلّوا.[٢]

---

١. سورهٔ بقره (٢): ٢٥٦.

٢. «امالي» صدوق/٢٩٧.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام باقر «ع» : پیامبر اکرم گفت: هرکه از جماعت مسلمین دوری گزیند، بند اسلام را از گردن خود برداشته است؛ گفتند: ای پیامبرخدا، جماعت مسلمانان کدام است؟ گفت: جماعت پیروان حق، هر چند اندک باشند.

۲ الامام الصادق «ع» : مَن خَلَعَ جَماعةَ المسلمین قَدرَ شِبرٍ، خَلَعَ رِبقَةَ الایمانِ مِن عُنُقِه.[۱]

► امام صادق «ع» : هرکه از جماعت مسلمانان به اندازهٔ یک وجب دوری گزیند، بند ایمان را از گردن خود باز کرده است.

۳ النبي «ص» ـ قال لقوم: لَتَحضُرُنَّ المسجدَ، اولأُ حَرِّقَنَّ علیکم مَنازِلَکُم!.[۲]

► پیامبر «ص» ـ به گروهی گفت: به مسجد حاضر می شوید، یا خانه هاتان را برسرتان آتش بزنم؟!

۴ الامام الصادق «ع» : إنَّ قوماً جَلَسُوا عَن حضورِ الجَماعَة، فَهَمَّ رسولُ الله «ص» ان یُشعِلَ النّارَ في دُورِهِم، حتی خَرَجوا وحَضروا الجَماعةَ مَعَ المسلمین.[۳]

► امام صادق «ع» : گروهی از حضور در نماز جماعت باز ایستادند، پیامبرخدا عزم آن کرد تا خانه هاشان را آتش زند؛ از آن پس از خانه درآمدند و در نماز جماعت حاضر شدند.

بنگرید!

این احادیث مشتمل است بر آموزشهایی سازنده و سترگ،

---

۱. «وسائل» ۳۷۷/۵.

۲. «وسائل» ۳۷٦/۵.

۳. «مستدرک» ۴۸۹/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

آموزشهایی که ابعاد انسانی و مکتبی آنها همواره درخور ژرفنگری بسیار است، به‌ویژه برای مربّیان و جامعه سازان.

انسان در ارتباط با دیگر افراد و ادای دَین انسانی و اجتماعی خود نسبت به آنان به کمال مطلوب می رسد. انسان بی توجّه به دیگران و بیخبر از احوال مردمان چیزی از انسانیّت کم دارد.[1] و چگونه چنین فردی از نظر اسلام پذیرفته است. اسلام انسان مسئولیّت‌شناس را می پذیرد، و از بزرگترین مسئولیّتها مسئولیّت نسبت به همنوع است، بویژه که همواره در جامعه اشخاصی هستند که به دلایلی نیازمند مساعدت دیگرانند.

اسلام یک پیوند شبانه‌روزی و مستمر میان افراد برقرار کرده است، و بدان‌وسیله انسانها را دریک وحدت روحانی و فشرده سامانی استوار داده است، و آن وحدت روحانی نماز جماعت و حضور درآن است. این است که پیامبر اکرم«ص» ــ که دلسوزترین هادی و مربّی انسان و انسانیّت است ــ برای هرچه بیشتر استوارسازی پیوندهای خدایی ــ انسانی مردم، کسانی را که پیوندهای انسانی و اسلامی را بگسلند و از حضور در کانون سازندهٔ مساجد بازایستند، با چنان تندی تهدید می‌کند. و این نشانهٔ نهایت علاقهٔ یک راهبر الاهی و مربّی بزرگ است به‌سعادت انسان.

احکام و عبادات اسلامی، فایده‌ها و فلسفه ها و حکمتهایی عمیق و ژرف دارند، حکمتها و فایده‌هایی فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، دنیوی و اخروی، که باید برای فهم شایستهٔ آنها و فهمانیدن به دیگران کوشش کرد.

۵ الامام الکاظم «ع»: ثَلاثٌ مُوبِقاتٌ: نَكْثُ الصَّفقَةِ، وتَركُ السُّنَّهِ، وفِراقُ الجَماعة.[2]

---

۱. و از اینجاست که گفته اند: «هرفردهمان اندازه که به خودتعلّق دارد،متعلّق به جامعه است».

۲. «بحار» ۲/۲۶۶ ــ از کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام کاظم «ع» : سه چیزمایهٔ هلاکت است: شکستن معامله، ترک سنت، و دوری گزیدن از جماعت.

۶ الامام الصادق «ع» ـ فیما رَواهُ عن النبي «ص» : لا صلاةَ لِمَن لَم يُصَلِّ في المسجدِ مَعَ المسلمينَ، إلّا مِن عِلّةٍ.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ به نقل از پیامبر اکرم: نماز کسی که بی علتی درمسجد با مسلمانان نماز نگزارد، نماز نیست.

۷ النبي «ص» : إذا سُئِلْتَ عَمَّن لا يَشهَدُ الجَماعَةَ فَقُل: لا أعرِفُهُ.[۲]

◄ پیامبر «ص» : اگر از تودر بارهٔ کسی که درنماز جماعت حاضرنمی‌شود بپرسند، بگو: اورا نمی‌شناسم.

۸ النبي «ص» : جاءَني جبرئيل فقالَ لي: يا أحمدُ! الاسلامُ عَشرةُ أسْهُمٍ، وقد خابَ مَن لا سَهْمَ له فيها. أوَّلُها شهادةُ أن لا إلَهَ إلّا الله وهي الكلمةُ .. والتّاسِعةُ، الجَماعةُ، وهِيَ الأُلْفَةُ ..[۳]

◄ پیامبر «ص» : جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده سهم (بخش) است؛ وآنکه درآن هیچ سهمی نداشته باشد امیدی نمی تواند داشت. نخستین این بخشها گواهی دادن به یگانگی خدا است، لااِلهَ اِلاّاللّه، و این کلمهٔ توحید است... ونهمین بخش جماعت و حضور در جماعت است، که مایهٔ انس گرفتن با دیگران است...

۹ النبي «ص» : جَماعَةُ أُمَّتي اهلُ الحَقّ، وَإن قَلُّوا.[۴]

۱. «وسائل» ۳۷۷/۵.
۲. «مستدرک» ۴۸۹/۱.
۳. «وسائل» ۱۴/۱.
۴. «تحف العقول» /۴۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

◄ پیامبر «ص» : جماعتِ امت من اهل حق اند، هر چند اندک باشند.

١٠ الامام علي «ع» : .. فَإيّاكُم والتَّلوُّنَ في دينِ الله! فَإنَّ جماعةً فيما تَكرَهُون مِنَ الحَقِّ، خيرٌ مِن فُرقَةٍ فيما تُحِبّون مِنَ الباطِل. وَإنَّ الله سُبحانَهُ لَم يُعْطِ أحَداً بفُرقَةٍ خيراً، مِمَّن مَضىٰ ولا مِمَّن بَقِيَ ..[1]

◄ امام علی «ع» : ازدورنگی دردین خدا بپرهیزید! زیرا که اجتماع کردن در امر حقی که ازآن اکراه دارید، بهتراست ازجدا بودن درامرباطلی که آن را دوست می دارید. خدای سبحان به احدی درجدایی خیرنمی دهد، نه از گذشتگان ونه ازآیندگان...

١١ الامام علي «ع» : .. أمّا الفُرقَةُ، فأهلُ الباطل وإن كَثُرُوا. وَأمّا الجَماعةُ، فأهلُ الحَقّ وإن قَلّوا.[2]

◄ امام علی «ع» : جدایی وتفرقه، ازآنِ اهل باطل است، هرچند زیاد باشند؛ واجتماع وجماعت ازآنِ اهل حق، هرچند اندک باشند.

ج ـ اثرایمان دررشد طبیعی واجتماعی

حدیث

١ الامام علي «ع» : قلت: اللهم لا تُحوِجْني الى أحَدٍ من خَلقِك! فقالَ رسولُ الله «ص» : «يا عليُّ! لا تَقولَنَّ هكذا، فليسَ مِن أحَدٍ إلّا وهو محتاجٌ الى

---

١. «نهج البلاغه» ٥٧٦-٥٧٥، عبده ١/٣٥٢.

٢. «تحف العقول» /١٥٠.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

النّاس». .. فقلتُ: کیفَ یا رسولَ الله! قال: قُل: «اللّهُمَّ لا تُحوِجْني الي شِرارِ خَلقِك».[1]

◄ امام علی «ع»: (درمقام دعا) گفتم: خدایا مرا نیازمند احدی از آفرید گانت نکن! پیامبرخدا ـ صلّی اللّهُ عَلیه وآله ـ گفت: ای علی! چنین مگو، زیرا که هیچ کس نیست که نیازمندِ مردمان نباشد. گفتم: پس چگونه بگو یم ای پیامبرخدا؟ گفت: بگو: خدایا مرا نیازمند مردم بد مکن.

۲ الامام السجاد «ع» ـ قالَ بِحَضرَتِهِ رجلٌ: اللّهُمَّ أغْنِني عن خلقِك. فقالَ ليسَ هكذا، إنّما النّاسُ بالناس، ولكن قُل: «اللّهُمَّ أغنِني عن شِرارِ خلقِك».[2]

◄ امام سجاد «ع» ـ کسی درحضورِ او گفت: خدایا مرا از آفرید گانت بینیاز ساز! امام گفت: چنین نیست، مردمان به یکدیگر وابسته اند، بلکه بگو: خدایا مرا ازمردمان بد بینیازساز.

۳ الامام الصادق «ع»: .. إنَّهُ لا بُدَّ لَكُم مِنَ النّاس. إنَّ أحَداً لا يَستَغني عنِ النّاسِ حياتَهُ، والنّاسُ لا بُدَّ لِبعضِهِم مِن بعضٍ.[3]

◄ امام صادق «ع»: شما ازدیگران ناگزیرید. هیچ کس درزندگی ازمردمان دیگربینیازنیست، وناگزیربعضی به بعضی دیگرنیازدارند.

۴ الامام الصادق «ع» ـ قال أبو عُبيدة: أُدْعُ اللهَ لي أن لا يَجعلَ رزقي علي أيدي العِباد! فقال: أبَى اللهُ عليك ذلك إلّا أن يَجعَلَ أرْزاقَ العِبادِ بعضِهم من بعضٍ، ولكنِ ادْعُ الله: أن يَجعَلَ رِزقَكَ على أيدي خِيار خلقِه، فَإنَّهُ مِنَ

---

۱. «بحار» ۹۳/۳۲۵.

۲. «تحف العقول» / ۲۰۱ـ۲۰۰.

۳. «وسائل» ۸/۳۹۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

السَّعادَة، ولا يَجعلَهُ على ايدي شِرارِ خلقِهِ، فَإنَّهُ مِنَ الشَّقاوَة.[1]

◄ امام صادق «ع» ـ ابوعبیده به امام صادق گفت: درحق من دعا کن تا خدا روزی مرا در دست بندگانش قرارندهد! امام گفت: خدا چنین نخواسته است، خواست خدا آن است که روزی بندگانش به دست یکدیگرباشد (پس آنچه تومی خواهی برخلاف حکمت جهان است ونمی شود)، لیکن از خدا بخواه که روزی تورا دردست بهترین بندگانش قراردهد، که این چگونگی ازسعادت انسان است، ودردست بندگان بدش قرارندهد که این ازشقاوت وبدبختی است.

د ـ ایمان ووحدت جامعهٔ اعتقادی

قرآن

۱ يا اَيُّها الرُّسُلُ كُلوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَاعْمَلوا صالِحاً، اِنّي بِما تَعمَلون عليمٌ * وَاِنَّ
هذِهِ اُمَّتُكم اُمَّةً واحِدةً، واَنَارَبُّكم فاتَّقون *[2]

◄ ای فرستادگان، ازچیزهای پاکیزه بخورید و کارنیکوکنید که من برآنچه می کنید آگاهم * این مردمان امت شمایند، امتی یگانه ویکدین، ومن پروردگارشمایم، ازمن پروا کنید *

۲ اِنَّ هذِهِ اُمَّتُكُم اُمَّةً واحِدةً، وَاَنَارَبُّكم فَاعْبُدُون *[3]

◄ این مردم، که همه بریک دینند ویگانه، امت شمایند، ومن پروردگار شمایم، مرا بپرستید *

---

۱. «تحف العقول» /۲٦٦.

۲. سورهٔ مؤمنون (۲۳): ۵۲-۵۱.

۳. سورهٔ انبیا (۲۱): ۹۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ وَاتَّقُوا فِتنةً لاتُصیبَنَّ الّذین ظَلَموا مِنکم خاصَّةً، وَاعلَموا اَنَّ اللّهَ شدیدُ العِقاب * [۱]

◄ از فتنه ای بترسید که تنها مخصوص ستمکارانِ شما نیست (بلکه همه را فرا می گیرد و همه درآن گرفتاری و آزمون شریک خواهند بود)، وبدانید که خدا سخت کیفراست ه

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: .. مَن کانَ خاضِعاً في السِّرِّ، کانَ حَسنَ المُعاشَرَةِ في العَلانیة. فعاشِرِ الخَلقَ لِلّه! ولا تُعاشِرْهم لِنَصیبِكَ مِن الدّنیا، ولِطَلَبِ الجاهِ والرِّیاءِ والسُّمْعةِ .. وَاجْعَلْ مَن هُوَ أکبَرُ مِنك بمنزلةِ الأب، والأصغرَ بمنزلةِ الولَد، والمثلَ بمنزلةِ الاخ. ولا تَدَعْ ما تَعْمَلُهُ یقیناً مِن نفسِك بما تَشُكُّ فیه مِن غیرِك! وکُن رفیقاً في امرِك بالمعروف، شَفیقاً في نَهیِكَ عن المُنکَر! ولا تَدَعِ النَّصیحَةَ في کلِّ حالٍ! قالَ الله عزّوجلّ: «وقُولُوا للنّاسِ حُسناً» [۲] .. ولا یَحمِلَنَّكَ رُؤْیَتُهُم إلیَ المُداهَنَةِ عَلَی الحقّ! فَإنَّ ذلك هو الخُسرانُ المُبینُ العَظیمُ .. [۳]

◄ امام صادق «ع»: آنکه درنهان فروتن وخاضع است، درآشکارنیکو معاشرت است. پس با خلق برای خدا معاشرت کن، نه برای بهرهٔ دنیا و جاه طلبی وریا و خوشنامی . . . وآن را که ازتوبزرگتراست همچون پدر، وآن را که کوچکتراست همچون پسر، وآن را که همانند تواست همچون برادر

---

۱. سورهٔ انفال (۸): ۲۵.

۲. سورهٔ بقره (۲): ۸۳.

۳. «بحار» ۷۴/۱۶۰ ـ از کتاب «مصباح الشریعه»

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

خویش درنظربگیر. و کاری را که خود از روی یقین انجام می دهی با شکی که در دیگران بینی، ترک مکن. وبه هنگام «امربه معروف» کردن دوست باش، وبه هنگام «نهی ازمنکر» کردن مهربان. و درهیچ حال نصیحتگویی وخیرخواهیِ دیگران را فراموش مکن. خدای بزرگ گفته است: «وَقُولوا لِلنّاسِ حُسنا ـ به مردمان سخن خوب بگویید» ... و مبادا حضورمردم (ورودر بایستی ازآنان) تورا برآن بدارد تا در گفتن حق پرده پوشی کنی که زیان بزرگِ آشکارخود همین است.

۲ الامام السجاد «ع» ـ من رسالتِه في الحقوق، المعروفة: .. وحَقُّ أهلِ مِلّتِكَ إضمارُ السّلامةِ والرَّحمَةِ لَهُم، والرِّفقُ بمُسيئِهم، وتَأَلُّفُهم، واسْتِصلاحهُم، وشكرُ محُسنِهم، وكَفُّ الأذى عنهم، وتُحِبُّ لهم ما تُحِبُّ لِنفسِك، وتَكرَهُ لهم ما تَكرَهُ لِنفسِك، وأن تكونَ شيوخُهم بمنزلةِ أبيك، وشَبابُهم بمنزلةِ إخْوَتِك، وعجائزُهم بمنزلةِ أُمِّك، والصِّغارُ بمنزلةِ أولادِك.[1]

◄ امام سجاد «ع»: حق همدینان توبرتوآن است که دردل خود برای آنان سلامت ورحمت بخواهی، وبا بدکارِایشان مهربان باشی، وآنان را به خود نزدیک سازی، وبه اصلاحشان بپردازی، وازنیکوکارشان سپاسگزاری کنی، وازرسیدنِ آزاربه ایشان جلوگیری، وآنچه را برای خود دوست می داری برای آنان دوست بداری، وآنچه را به خود نمی پسندی به آنان نپسندی، وپیرانشان را به منزلۀ پدرخود بدانی وجوانانشان را به منزلۀ برادر، و پیرزنانشان را به منزلۀ مادر، وخردسالانشان را به منزلۀ فرزند.

۳ الامام السجاد «ع»: يا زُهْرِيُّ! وما عَليكَ أنَ تَجعَلَ المسلمينَ منكَ بمنزلةِ اهلِ بيتِك، فَتَجعلَ كبيرَهم بمنزلةِ والدِك، وتَجعلَ صَغيرَهم بمنزلةِ وَلَدِك،

---

۱. «خصال» ۲/۵۷۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

وتَجعَلَ تِرْبَكَ منهم بمنزلةِ أخيك. فأيَّ هؤلاء تُحبُّ أن تُظْلِمَ؟ وأيُّ هؤلاء تُحِبُّ أن تَدعُوَ عليه؟ وأيُّ هؤلاء تُحِبُّ أن تَهتِكَ سِترَه؟..[1]

► امام سجاد «ع» : ای محمد بن مُسلم زُهری! مسلمانان را همچون اهل خانهٔ خود بدان، پس بزرگشان را پدرخود گیر، و کوچکشان را فرزند خود، و همسنّ خود را برادر! آیا به کدام یک از اینان (پدر، فرزند، برادرخود) دوست داری ستم کنی؟ و کدام یک را دوست داری که طرف دعوا قرار دهی؟(یا به زیان او ادعایی کنی) و کدام یک را دوست داری که رازنهانش را آشکار کنی و آبرو یش را بریزی؟

۴ الامام الصادق «ع» ـ سُئِلَ عن قِسمَةِ بيتِ المال فقالَ: اهلُ الاسلامِ هم أبناءُ الاسلام، أُسَوّي بينَهم في العَطاء، وفَضائلُهم بينَهم وبينَ الله. أحمِلُهمُ كبَني رجلٍ واحدٍ، لا يُفَضَّلُ احدٌ مِنهم لفضلِه وصلاحِهِ في الميراثِ على آخر ضعيفٍ منقوصٍ..[2]

► امام صادق «ع» ـ از تقسیم بیت المال پرسیدند، گفت: اهل اسلام فرزندان اسلامند. من همه را دربخشش برابرقرارمی دهم. اگرهریک فضیلتی و مزیتی دارند میان خود وخدایشان است. من آنان را همچون پسران یک پدر به شمار می آورم، که اگریکی ازآنان فضل وصلاحی دارد، ودیگری گرفتارضعف ونقصی است، این چیزها درتقسیم ارث میان آنان تاثیری ندارد.

۵ الامام الصادق «ع» : ألمؤمِنُ أخو المُؤمِن، كَالجَسَدِ الواحِد، إنِ اشْتَكى شيئاً مِنهُ وَجَدَ أَلَمَ ذلكَ في سائرِ جَسدِه.[3]

---

۱. «بحار» ۷۱/۲۳۰ـ از «تفسیر الامام».
۲. «وافی» ۲ (م ۶) /۲۹.
۳. «اصول کافی» ۲/۱۶۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام صادق «ع» : مؤمن برادر مؤمن است، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن آسیب بیند، درد آن را جاهای دیگر تن احساس می کند.

۶ الامام الباقر «ع» : أَلمُؤمنونَ في تَبارِّهِم وَتَراحُمِهِم وتَعاطُفِهِم كمثلِ الجَسَد، إذَا اشْتكى تَداعى لَهُ سائِرُهُ بالسَّهَرِ والحُمّى.[۱]

► امام باقر «ع» : مؤمنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند.

۷ الامام الصادق «ع» : .. لا واللهِ! لا يَكونُ [المؤمنُ] مؤمناً ابداً حتى يكونَ لاخيه مثلَ الجسد: اذا ضُرِبَ عليه عِرْقٌ واحِدٌ، تَداعَتْ لَهُ سائرُ عُروقِه.[۲]

► امام صادق «ع» : نه، به خدای سوگند! مؤمن نیست تا آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون تن او باشد، که اگر رگی از آن ضربه خورَد، رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند.

۸ النبي «ص» : لَتَأْمُرُنَّ بالمعروفِ ولَتَنْهُنَّ عنِ المُنكَر، أو لَيُسَلِّطَنَّ الله شِرارَكم على خِيارِكم، فيدَعو خيارُكم فلا يُستَجابُ لَهُم.[۳]

► پیامبر «ص» : امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خدا بدان شما را بر نیکانتان چیره می کند، و چون چنین شود، هر چه نیکانِ دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد.

---

۱. «بحار» ۲۳٤/۷٤.

۲. «بحار» ۲۳۳/۷٤.

۳. «بحار» ۳۷۸/۹۳ـ از کتاب «فلاحُ السائل».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بنگرید!

پیوستگیِ اجتماعِ اعتقادی چنان است که همه مسئولِ یکدیگرند، و همه برخوردار از پیامدهای کردار نیک، و زیانمند از پیامدهای کردار زشتِ دیگران. این است که باید یکدیگر را به کارهای نیک، «آمرانه» بخوانند، و از کارهای زشت، «ناهیانه» بازدارند. و اگر این نظارت فعال، از روی اعمال اجتماع و افراد اجتماع برداشته شد، و بی مسئولیتی جای مسئولیت گرایی را گرفت، امیال و اغراض به کار می افتد، و بد و بدی در جامعه رواج می یابد، و بدان بسیار می شوند و نیرو می یابند و بر مردم مسلط می گردند. و چون چنین شود هر چه نیکان و پاکان برای نجات جامعه و رهایی مردم دعا کنند، خدا دعای آنان را پاسخ نخواهد داد؛ برای آن کوتاهی که در «امر به معروف» و «نهی از منکر» کردند، و خود باعث چیرگیِ بدی و خیرگیِ بدان گشتند.

۹ الامام الباقر «ع» : أوحَی الله الی شُعیب النّبي «ع» : إنّي مُعَذِّبٌ مِن قَومِكَ مِئَةَ ألفٍ، اربعینَ ألفاً مِن شِرارِهم وسِتّینَ ألفاً مِن خِیارِهم. فقال: یا ربِّ! هؤلاء الأشرارُ، فما بالُ الاخیار؛ فَأَوحَی الله عزّ وجلّ الیه: «داهَنوا أهلَ المَعاصي ولَم یَغضِبوا لِغَضَبي».[1]

◄ امام باقر «ع» : خدا به شعیب پیغمبر «ع» وحی کرد که «صدهزار تن از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار از بدان، و شصت هزار از نیکان». شعیب گفت: پروردگارا! اشرار درست، اخیار چرا؟ خدای بزرگ به او وحی کرد: «چون با اهل معاصی سازگاری کردند و برای خشم من خشم نگرفتند».

---

۱. «وسائل» ۴۱۶/۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

هـ ـ تعاون تکاملی فرد و جامعه .

حدیث

۱ النبي «ص» : يا عليُّ! المؤمنُ مَن أَمَنَهُ المُسلِمونَ على أموالِهِم ودِمائِهم. والمُسلمُ مَن سَلِمَ المسلمونَ مِن يَدِه ولسانِه.[۱]

◄ پیامبر «ص» : ای علی! مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خویش ایمن دانند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

۲ الامام الرضا «ع» ـ عن النبي «ص» : قيل: يا نَبيَّ الله! في المالِ حقٌّ سِوَى الزَّكاة؟ قال: نَعَم، بِرُّ الرَّحِمِ إذا أَدْبَرَتْ، وصِلَةُ الجارِ المُسلم؛ فما آمَنَ بي مَن باتَ شَبعانَ وجارُه المسلمُ جائعٌ. ثم قالَ: ما زالَ جبرئيلُ يُوصيني بالجارِ حتى ظَنَنتُ أنَّهُ سَيُورِّثُه.[۲]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت امام رضا: پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقی هست؟ گفت: آری، نیکی کردن به خویشاوندی که از تو روگردان شود، و رسیدگی به همسایهٔ مسلمان. هر کس سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است؛ آنگاه گفت: جبرئیل چندان در بارهٔ همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم ارث می برد.

۱. «مکارم الاخلاق» / ۵۱۰
۲. «وسائل» ۶/ ۳۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ النـبي «ص» : يا أبا ذَرّ! ايّاكَ و هِجرانَ أخيك، فَإنَّ العَمَلَ لا يُتَقَبَّلُ مَعَ الهجران.[1]

► پيامبر «ص» : اى اباذر! بپرهيز از هجران و بريدن از برادرت، كه عمل با هجران (و در حال بريدن از برادر دينى) پذيرفته نمى شود.

۴ النـبي «ص» ـ فيما رَواهُ الإمامُ الصّادق: مَن أَصبَحَ لا يَهتَمُّ بأُمورِ المسلمينَ فليسَ مِنهم. ومَن سَمِعَ رجلاً يُنادي: يا لَلمسلمين! فَلَم يُجِبْهُ فليسَ بمُسلمٍ.[2]

► پيامبر «ص» ـ به روايتِ امام صادق : كسى كه بامداد برخيزد بى آنكه به فكر سروسامان دادن به كارهاى مسلمانان باشد، مسلمان نيست. و كسى كه فريادِ «مسلمانان به دادم برسيد!» را از كسى بشنود و اجابت نكند مسلمان نيست.

۵ النـبي «ص» : حُرمةُ الجارِ على الانسانِ كَحُرمَةِ أُمِّهِ.[3]

► پيامبر «ص» : حرمت همسايه برآدمى همچون حرمت مادر است.

۶ النـبي «ص» : لا يؤمِنُ عبدٌ حتى يأمَنَ جارُهُ بَوائِقَهُ.[4]

► پيامبر «ص» : بنده اى كه همسايه از شر او ايمن نباشد، هنوز ايمان ندارد.

۷ النـبي «ص» : ما آمَن بي مَن باتَ شبعانَ وجارُه طاوي؛ ما آمَن بي مَن باتَ كاسياً وجارُه عاري.[5]

---

۱. «مكارم الاخلاق» ۵۵٤.

۲. «اصول كافى» ۲/۱٦٤.

۳ و ٤. «مكارم الاخلاق»/۱٤۳.

۵. «مستدرک» ۲/۸۰.

۱

Alefbalib.com | كتابخانه مجازى الفبا | بازنشر مقالات و كتب

◄ پیامبر «ص» : آنکه سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است. و آن کس که پوشیده بخوابد در حالی که همسایه اش برهنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

۸ الامام علي «ع» ـ عنِ النبي «ص» : ما خانَ اللّهَ أحدٌ شَيئاً مِن زَكاةِ مالِه، إلّا مُشرِكٌ باللّه.[۱]

◄ امام علی «ع» ـ نقل از پیامبر اکرم: جز مشرک به خدا، کسی دیگر در ادای زکات مال خود خیانت نمی کند.

۹ الامام الرضا «ع» : إنّما جُعِلَتِ الجَماعةُ لِئلا يَكونَ الاخلاصُ و التوحيدُ والاسلامُ والعبادةُ لِلّه إلّا ظاهِراً مكشوفاً مشهوراً، لانَّ في إظهارِهِ حُجّةً على اهل الشّرقِ والغربِ لِلّه وَحْدَهُ. ولِيَكونَ المُنافِقُ والمُستَخِفُّ مُؤَدّياً لِما أقَرَّ بِهِ بظاهر الاسلام والمُراقَبَة. ولِيَكونَ شهاداتُ النّاسِ بالاسلامِ بعضِهم لبعضٍ جائزةً مُمكِنةً، مَعَ ما فيه مِنَ المُساعَدَةِ على البِرِّ والتّقوى، والزَّجرِ عن كثيرٍ مِن مَعاصِي الله عزّ وجلّ.[۲]

◄ امام رضا «ع» : نماز جماعت بدان جهت مقرر شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و مراسم پرستش خدا همه و همه ظاهر و آشکار و مشهود باشد. زیرا که با آشکار بودن مراسم دین توحید، حجت خدای یگانه، بر اهل خاور و باختر تمام می شود. نیز بدین جهت باید احکام اسلام آشکارا عملی گردد، و بر انجام دادن آنها مراقبت کنند، تا منافقان و سست دینان نیز وادار به عمل گردند، و آنچه را به زبان بدان اقرار کرده اند به جای آورند؛ و برای آنکه گواهی دادن مردمان به مسلمانی یکدیگر ممکن باشد؛ گذشته از مساعدت

---

۱. «مستدرک» ۵۰۹/۱.

۲. «عیون اخبار الرّضا» ۱۰۹/۲؛ «وسائل» ۳۷۲/۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

درنیکوکاری و تقوی، و جلوگیری از بسیاری از نافرمانیها و گناهها که با حضور در جماعت همراه است.

۱۰ الامام الصادق «ع» : یا ابنَ جُندَب! إنَّ للشیطانِ مَصائدَ یَصطادُ بها، فتَحامَوا شِباکَه ومَصائِدَهُ. قلتُ: یا ابنَ رسولِ الله وما هِيَ؟ قالَ: أمّا مَصائِدُهُ فَصَدٌّ عن بِرِّ الإخْوان. وامّا شِباکُهُ فنومٌ عن قَضاءِ الصَّلَواتِ التي فَرَضَها الله. أما إنَّه ما يُعْبَدُ اللهُ بِمِثلِ نقلِ الأقدام الی بِرِّ الأخوانِ وزیارَتِهم .. یا ابنَ جُندَب! الماشي في حاجةِ أخيهِ کالسّاعي بینَ الصَّفا والمَروَة، وقاضي حاجتِهِ کَالمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ في سبیلِ الله، یَومَ بَدْرٍ وأُحُدٍ ..[1]

◄ امام صادق «ع» : ای عبدالله بن جُنْدَب! شیطان را دامهایی است که با آنها شکار می کند، پس خودرا ازدامها و تله های اونگاه دارید. گفتم: ای پسر پیامبر! آن دامها کدام است؟ گفت: اما دامهای شیطان، یکی جلوگیری از نیکی کردن درحق برادران است؛ و اما تله های او، سهل انگاری در گزاردن نمازهایی است که خدا واجب کرده است. آگاه باشید! خدا درجایی همچون آنجا پرستش نمی شود که آدمی برای نیکی کردن به برادران و دیدار ایشان گام برمی دارد... ای پسرجُندَب! آنکه برای روا کردن حاجت برادر خود راه می پیماید، همچون کسی است که سعی میان صفا و مروه می کند، و آنکه نیاز اورا برمی آورد، همچون کسی است که درجنگ «بَدر» یا «اُحُد» خون خودرا نثار کرده است.

* در این احادیث و تعلیمهای انسان‌ساز آنها باید تأمّل کرد، و رفتار و کردار خود را ــ اگرچه اندک اندک ــ بر طبق آنها قرار داد.

۱. «تحف العقول» /۲۲۳-۲۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

و. نقش ایمان در حرکتهای سازندهٔ فرد و اجتماع

حدیث

۱ النبي «ص» ـ عن عثمان بن مظعون، قال: قلتُ لرسولِ الله إنَّ نفسي تُحَدِّثُني بالسّياحَةِ وأن ألحَقَ بالجِبال. فقال: يا عثمان! لا تَفعَلْ، فَإنَّ سياحةَ أمَّتي الغزوُ والجهادُ.[۱]

◄ پیامبر «ص» ـ عثمان بن مظعون گوید: به پیامبر خدا گفتم: نفس، مرا به سیاحت[۲] می خواند و اینکه سر به کوه و بیابان گذارم. پیامبر گفت: ای عثمان! چنین مکن که سیاحتِ امت من جنگیدن در راه خدا و جهاد است.

۲ النبي «ص» ـ رُوِيَ عن ابنِ مسعود قال: كنتُ رديفَ رسولِ الله على حِمارٍ، فقال: .. أتَدري مارُهبانيّةُ أمّتي؟ قلتُ: اللهُ ورسولُه أعلمُ. قال: الهِجرةُ، والصَّلاةُ، والصّومُ، والحجُّ، والعُمرةُ.[۳]

◄ پیامبر «ص» ـ عبدالله بن مسعود گوید: پشتِ سر پیامبر «ص» بر خری سوار بودم و به جایی می رفتیم. در میان راه گفت: ... آیا می دانی زهد و رهبانیتِ امت من در چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند. گفت: هجرت، وجهاد، ونماز، وروزه، وحج، وعُمْره

۳ الامام علي «ع»: إنَّ أفضلَ ما تَوَسَّلَ به المُتَوَسِّلونَ الى الله ـ سبُحانَه وتعالى ـ الايمانُ بِهِ وبرسولِهِ، والجِهادُ في سبيلِهِ ..[۴]

---

۱. «وسائل» ۱۱/۱۰.

۲. سیاحت: جهانگردی صوفیانه و ترک گفتن جامعه.

۳. «مجمع البیان» ۹/۲۴۳.

۴. «نهج البلاغه» /۳۳۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : با ارزشترین چیزی که متوسلان به پروردگار سُبحان، به آن توسل می جویند، ایمان به او و فرستادهٔ او، و جهاد در راه او است. . .

۴ الامام علي «ع» : امّا بَعدُ! فَإنَّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنّة، فَتَحَهُ الله لِخاصَّةِ أوليائِه. وهو لِباسُ التَّقوى، ودِرعُ الله الحَصينَةُ، وجُنَّتُه الوَثيقة؛ فمَن تَرَكَهُ رغبةً عنه، ألبَسَهُ الله ثَوبَ الذُّلِّ، وشَمِلَهُ البَلاءُ، ودُيِّثَ بالصِغارِ والقَماءَة، وضُرِبَ على قلبِه بالإسهاب، و أُديلَ الحقُّ منه بتضييعِ الجِهادِ، وسيمَ الخَسفَ، ومُنِعَ النَّصَفَ.[1]

◄ امام علی «ع» : جهاد دری از درهای فردوس است که خدا آن را برای دوستان و ویژهٔ خویش گشوده است. و آن، لباس تقوی و زره محکم خدا و سپر مطمئن او است. پس هر که آن را ـ از سرِ فروگذاری ـ ترک کند، خدا جامهٔ ذلت بر او بپوشاند، و گرفتار بلا شود، و بر سر او (و ناموس او) خواری و زبونی فرو بارد، و نور خرد از دل او رخت کشد (و به یاوه گویی افتد)، و با فرو گذاشتنِ جهاد، حق از او رو یگردان شود، و خواری به او روی آورد، و (چون ترک جهاد کند و ظالمان و متجاوزان آیند و مسلط گردند، هر چه فریاد زند و داد خواهد) کسی داد او ندهد.

•زید بن علی بن الحسین «ع»، در بارهٔ این تعبیر قرآنی، در کلام خدا: «وَلِباسُ التَّقوىٰ»[2] گوید: جامهٔ تقوی، جامهٔ جنگ است و پوشیدن ساز و برگ جنگ در راه خدا.[3]

۵ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائه، إنَّ النَّبِيَّ «ص» قالَ: فَوقَ كلِّ ذي بِرٍّ بِرٌّ، حتى يُقتَلَ في سبيلِ الله، فإذا قُتِلَ في سبيلِ الله فليسَ فوقَهُ بِرٌّ.[4]

---

۱. «نهج البلاغه» ۹٤/.
۲. سورهٔ اعراف (۷) : ۶۲.
۳. «مستدرک» ۲/ ۲٤٤
٤. «وسائل» ۱۱/ ۱۰

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام صادق «ع» ـ ازپدرانش: پیامبراکرم گفت: برتر از هرنیکوکاری نیکوکاری دیگری هست تا اینکه آدمی درراه خدا کشته شود، که چون درراه خدا کشته شد دیگربرتراز آن، کارنیکی نیست.

۶ النبي «ص» ـ إنَّ رَجُلاً اتی جَبَلاً لِيَعبُدَ الله فيه، فجاءَ بِهِ أهلُه الی الرّسولِ «ص» فَنَهاهُ عن ذلك وقالَ: إنَّ صبرَ المُسلمِ في بعضِ مَواطِنِ الجِهادِ يَوماً واحداً، خيرٌ له مِن عبادةِ أَربعينَ سَنَةً.[۱]

◄ پیامبر «ص» ـ مردی برای عبادت به کوه رفته بود. کسانش اورا نزد پیامبراکرم آوردند. پیامبراورا ازاین کارنهی کرد و گفت: صبر(وتاب‌آوردنِ) مسلمان، درمیدان جهاد، به مدت یک روز، ازعبادت چهل سال بهتراست.

۷ النبي «ص» ـ فيما رَواهُ الامام الصادق: إنَّ الله عزّ وجلَّ، لَيُبغِضُ المؤمنَ الضَّعيفَ الذي لا دينَ له. فقيلَ له: وما المؤمنُ الذي لا دينَ له؟ قال: الذي لا يَنهى عنِ المُنكَر.[۲]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت امام صادق: خدای بزرگ، ازمؤمنِ سستی که دین ندارد خشمناک است. پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ گفت: آنکه نهی ازمنکرنمی کند.

۸ النبي «ص»: لَتَأْمُرُنَّ بالمعروفِ ولَتَنهُنَّ عن المنكَر، او لَيُسَلِّطَنَّ اللهُ شِرارَكم على خِيارِكم، فَيَدعو خيارُكم فلا يُستَجابُ لَهُم.[۳]

---

۱. «مستدرک» ۲/۲۴۵.

۲. «وافی» ۲(م ۹)/۲۹.

۳. «بحار» ۹۳/۳۷۸ـ از کتاب «فلاح السائل».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیامبر «ص» : باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خدا بدانِ شما را بر نیکانتان مسلط می کند. و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند دعایشان مستجاب نمی شود.

ز ـ ارتباط تکاملی میان فرد و نظامهای حاکم

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» ـ یعقوبُ السّراج قال: قلتُ لابي عبدِالله «ع»: تَخلو الأرضُ مِن عالِمٍ مِنكُم حَيٍّ ظاهِر، تَفزَعُ اليه النّاسُ في حلالِهم وحرامِهم؟ فقالَ: يا بايوسف لا، إنَّ ذلكَ لَبَيِّنٌ في كتابِ الله تعالى، فقال: «يا أيّها الذين آمَنُوا اصْبِروا وصابِروا»[۱] عَدُوَّكم مِمّن يُخالِفكُم، «ورابِطوا» إمامَكم، «واتّقوا الله» فيما يَأمُرُكم وفَرَضَ عليكُم.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم: آیا زمین از عالمی (و امامی) زنده و آشکار از شما آل محمد خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او رجوع کنند؟ گفت: ای ابایوسف! نه[۳]؛ و این امر در کتاب خدا بیان گشته است: «یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اصْبِروا وصابِروا ← ای کسانی که ایمان آورده اید، صبور باشید و شکیبایی ورزید»، یعنی در برابر دشمنان و مخالفان خود؛ «ورابِطوا ← آماده باشید» (و فرمان برید)، یعنی از امام خود؛ «وَاتّقوا اللّه ← و از خدای پروا دارید»، یعنی در بارهٔ آنچه بر شما واجب کرده و فرمان داده است.

---

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۲. «بحار» ۲۳/۵۱ ـ از کتاب «بصائر الدرجات».

۳. مقصود ـ چنانکه از سئوال راوی حدیث نیز معلوم است ـ دورهٔ غیبت تامه (غیبت کبری) نیست.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام الصادق «ع» : قال الله ـ تبارك و تعالى ـ : «لَأُ عَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دانَتْ بإمامٍ ليسَ مِنَ الله، وإنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ في أعمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً. ولَأغْفِرَنَّ عن كلِّ رعيّةٍ دانَتْ بكلِّ إمامٍ مِن الله، وان كانتِ الرّعيّةُ في أعمالها مُسيئَةً». قلتُ: فيَعفو عن هؤلاء ويُعَذِّبُ هؤلاء؟ قالَ: نَعَم! إنَّ الله يَقول: «الله وليُّ الذينَ آمَنوا يُخرجُهم مِنَ الظُّلماتِ الى النّور[1] ».[2]

◄ امام صادق «ع» : خدای متعال گفت: «هر مردمی که فرمان امام و پیشوایی را ببرند که از جانب خدا نیست عذاب خواهم کرد، هر چند نیکوکار و پرهیزگار باشند. و هر مردمی که از امام خدایی فرمان برند خواهم آمرزید، هر چند بدکار باشند». (راوی حدیث گوید:) گفتم: آیا خدا اینان را می بخشد و آنان را عذاب می کند؟ گفت: آری، خدا خود گفته است: «اَللّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّور ← خدا ولیّ (سر پرستِ) کسانی است که ایمان آورده اند، و او خود آنان را از تاریکیها به روشنی درمی آورد».

۳ الامام الصادق «ع» : .. لا يَقبَلُ الله مِنَ العبادِ الأعمالَ الصالِحَةَ التي يَعمَلونَها، إذا تَوَلَّوُا الامامَ الجائِرَ الذي ليسَ مِنَ الله تعالى.[3]

◄ امام صادق «ع» : خدا کارهای نیکویی را که مردمان می کنند، درصورتی که به حاکمیت امام و پیشوای غیر الاهی و ستمگر گردن نهند، نخواهد پذیرفت.

۴ الامام الباقر «ع» : إنَّ مَن دانَ الله بعبادةٍ يَجتَهِدُ فيها نَفسَه، بلا إمامٍ عادلٍ مِنَ الله، فَإنَّ سَعيَهُ غيرُ مشكورٍ، وهو ضالٌّ مُتَحَيِّرٌ.[4]

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۲۵۷.
۲. «تفسیرعیاشی» ۱/۱۳۹.
۳. «مستدرک» ۱/۲۰.
٤. «مستدرک» ۱/۲۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام باقر «ع» : آن که بدون امام دادگری از جانب خدا، فرمان خدا برد و در عبادت خود را به تلاش وادارد، بر این تلاش پاداشی نخواهد یافت. و چنین کسی گمراه و سرگردان است.

۵ الامام الصادق «ع» : مَن أقَرَّ بسبعةِ أشياء فهوَ مؤمنٌ: البَراءةِ مِن الجِبتِ والطّاغوتِ، والاقرار بالولايةِ، و..[1]

◄ امام صادق «ع» : هر کس به هفت چیز معترف باشد مؤمن است: بیزاری از جبت و طاغوت، و اقرار به ولایت (حاکمیت الاهی)، و...

۶ الامام الرضا «ع» ـ عن ابي سعيد الخراساني قال: دَخَلَ رَجُلانِ على ابي الحسنِ الرّضا «ع» بخراسان، فَسَألاهُ عن التّقصير. فقال لِاحَدِهما: وَجَبَ عليكَ التّقصيرُ لِأنّكَ قَصَدْتَني. وقال لِلآخَر: وَجَبَ عليكَ التّمامُ لِأنّكَ قَصَدْتَ السُّلطان[2].

◄ امام رضا «ع» ـ ابوسعید خراسانی گوید: دو مرد در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرّضا ـ علیه السّلام ـ وارد شدند و از حکم نماز مسافر پرسیدند. امام به یکی از آنان گفت: بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی، چون به قصد دیدار من آمدی. و به دیگری گفت: بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی، چون آهنگِ دیدار سلطان داشته ای.

بنگرید!

مقصود از این احادیث و امثال آنها، و تعلیم بزرگی که در آنها آمده است، اشاره به اهمیت رهبریِ صحیح و تأثیر آن در اصلاح خُلق و

---

۱. «بحار» ۱۹۳/۶۵ ـ از کتاب «صفات الشیعه».
۲. «وافی» ۲ (م ۵)/۳۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

تهذیب نفوس و تحول اجتماع است. اشارهٔ این تعلیم به این است که چون، رهبری صحیح باشد و بر پایهٔ علم و دین استوار باشد، جامعهٔ آلودهٔ بدکارِ گرفتارِ معصیت و فساد نیز اصلاح می گردد، و به جامعه ای پاک و صالح و نیکوکار و درست کردار بدل می شود. چنانکه اثر رهبریِ جاهلانه و فاقدِ علم و دین برعکس است، به طوری که در آن رهبری، جامعهٔ صالح و نیکوکار نیز، اندک اندک، به آلودگی و فساد و تباهیِ اعمال سوق داده می شود. استدلال امام صادق «ع»، در پایان به آیهٔ مذکور، بیان همین امر است، یعنی اینکه اگر جامعه پیرو رهبر الاهی و معصوم گشت و پیشوای خدا گفته را قبول کرد، و تحت تعلیمها و ارشادهای او قرار گرفت، خدا آن جامعه و آن مردم را، از ظلمات و تاریگزارهای تباهی و بی اعتقادی و گناه و آلایش رهایی می بخشد، و به محیط فروغگرفته و منوّرحق و فضیلت و صلاح و شایستگی و پاکی درمی آورد. و اگر عکس شد عکس می شود. و این یکی از اسرار عظیم و عجیب حاکمیتِ حق، و ولایتِ اهل حق، و رهبریِ معصوم است. و آنچه در عنوان این بخش آوردیم (ارتباط تکاملی میان فرد و نظامهای حاکم)، اشاره به اینگونه نظام و حاکمیتی است. چنانکه میان فرد و نظامهای فاسد نیز ارتباط تنزلی و سقوطی حکمفرما است.

در حدیث ٦، که از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرّضا ـ علیه السّلام ـ نقل شده است نیز تعلیمی بسیار عظیم نهفته است. در این حدیث گفته شده که سفر کسی که به قصد دیدار و ملاقات با حاکم ناحق سفر کرده است سفر معصیت است. بنابراین نماز در چنین سفری تمام است، نه قصر. و این تعلیم، در والایی و عظمت، و استوارسازی پایه های عدل و فضیلت، بی نظیر است. تعبیر امام نیز در خور دقت بسیار است: «لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلطان ـ چون تو به قصد دیدار آن سلطه گر آمدی». امام، قدرت ناحق را، سلطه گر می خواند، درصورتی که هادی و حاکم معصوم، «رَبّانیِ اُمّت» است، و معلّم انسانیّت، و مظهر والایی و مهر و فضیلت، و مجسمهٔ دادگری و عدالت.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ح- موجودیّت اجتماعی مؤمن

قرآن

۱ إنَّ ابراهيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ، حنيفاً، ولم يَكُ من المُشرِكين ٭[۱]

◄ ابراهیم خود به تنهایی پیشوایی بود، فرمانبردار خدا، و یکتاپرست، و از مشرکان نبود ٭

حدیث

۱ النبي «ص» : المؤمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ، والمُؤمنُ وحدَهُ جَماعةٌ.[۲]

◄ پیامبر «ص» : مؤمن خود به تنهایی حجت است، و مؤمن خود به تنهایی جماعت است.

۲ الامام الصادق «ع» ـ عن حَمّاد السّمندي، قال: قلتُ لأبي عبدِالله جعفرِبنِ محمّدٍ «ع» : إنّي أدخُلُ بِلادَ الشِّركِ وَإنَّ مَن عِندَنا يَقولون: إنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ معَهم. قالَ لي: يا حَمّاد! إذا كُنتَ ثَمَّ، تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو اليه؟ قالَ: قلتُ: نَعَم. قالَ: فَإذا كُنتَ في هذِه المُدُن مُدُنِ الاسلام، تَذكُرُ أمرَنا وتَدعو اليه؟ قالَ: قلتُ: لا. فقالَ لي: اِنَّك اِنْ تَمُتْ ثَمَّ تُحشَر أُمَّةً وَحدَكَ ويَسعى نورُك بينَ يَدَيك.[۳]

---

۱. سورهٔ نحل (۱۶) : ۱۲۰.
۲. «من لایحضره الفقیه» ۱۰۳/۴.
۳. «وسائل» ۷۷/۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع»: حَمّاد سمندی گوید: به امام جعفرصادق گفتم: من به سرزمین مشرکان سفرمی کنم، بعضی می گویند، اگردرآنجا بمیری با آنان محشورمی شوی! گفت: ای حمّاد! هنگامی که درآنجا هستی، به یاد امرما (حاکمیتِ حق) هستی وآن را تبلیغ می کنی؟ گفتم: آری. گفت: هنگامی که دراین شهرها که شهرهای اسلام است هستی چطور، آیا امرمارا مطرح می سازی وتبلیغ می کنی؟ گفتم: نه. گفت: تواگردرآنجاها در گذری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (ازاین امت) محشورمی شوی، ودر رستاخیزنورتو، درپیشاپیش توحرکت کرده راه تورا (درظلمات محشر) روشن می سازد.

ط ـ تأثیرتربیت دینی دررشد اجتماعی

حدیث

١ النبي «ص» ـ فيما رواه الامام الصادق، عن آبائِهِ، من وصيَّةِ النبيِّ للامام عليِّ بنِ أبي طالب: لا تَعَرُّبَ بَعْدَ الهجرَة ..[١]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت امام صادق، ازپدرانش، دروصیت پیامبراکرم«ص» به امام علی بن ابیطالب«ع»: بعد ازهجرت دیگرتَعَرُّب (بازگشت به بادیه نشینی) نیست ونباید باشد، «لا تَعَرُّبَ بَعدَ الهِجرَة».

٢ الامام الرضا «ع» ـ فيما نقله فضلُ بن شاذان: .. وحُرِّمَ التَّعَرُّبُ بعدَ الهِجْرَة، لِلرَّجوعِ عنِ الدّين، وتركِ المُوازَرَةِ لِلانبياء والحُجَج ـ عليهم السّلام ـ وما في ذلكَ مِنَ الفَساد، وإبطالِ حقِّ كلِّ ذي حقٍّ، لا لِعلَّةِ سُكنَى البَدو.

---

١. «وسائل» ٧٥/١١.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ولِذلكَ لَو عَرَفَ الرَّجُلُ الدّينَ كامِلاً، لم يَجُزْله مُساكَنَةُ اهلِ الجَهل. والخوفُ عليه [أنّه] لا يُؤمَنُ أن يَقَعَ منه تركُ العِلم، والدُّخولُ مَعَ اهلِ الجهل، والتّمادي في ذلكَ.[۱]

► امام رضا «ع» ـ به نقل فضل بن شاذان: تعرُّب پس از هجرت حرام شد، تا کسی از دین بازنگردد، ویاری رسانی ومشارکت درنهضتهای پیامبران و حجتهای خدا ـ علیهم السلام ـ رافرونگذارد. همچنین تعرُّب مایهٔ فساد است و از بین بردنِ حقِ صاحب حق. علت نهی از تعرُّب این اموراست، نه سُکنی در بادیه. و به همین جهت است که اگر شخصی دین را کاملا بشناسد، برای او همخانه شدن با اهل جهل روا نیست، زیرا بیم آن می رود که طلب علم را واگذارد، ودرجرگهٔ اهل جهل داخل شود، وبراین حال بماند.

* مقصود از «لا تَعَرُّبَ بَعدَ الهِجرة ← پس از هجرت دیگر تعرُّبی نباید باشد»، این است که چون کسی ازبادیه هجرت کرد و به شهرآمد وجزءِ جامعه اسلامی شد، وبه اعتقادات اسلامی گرو ید، وبه آداب دینی عمل کرد، نباید دیگر «تعرُّب» کند، یعنی به خوی وآداب اعراب باز گردد وبه میان آنان رود، وازاسلام ومسلمانی دورافتد. آنچه از تعرُّب نکوهیده است خودِسکونت در بادیه نیست ـ چنانکه درحدیث گفته شده است ـ بلکه فرو گذاشتنِ عقاید وتربیت اسلامی وبازگشت به حالت وعادت بادیه نشینی وبیابانسرایی است. گفته اند که هرکس بدون عذر ازمیان مسلمانان خارج می شد وبه بادیه بازمی گشت اورا به منزلهٔ «مرتد» می دانستند.

۳ الامام علي «ع»: .. خيرُ النّاسِ فيّ حالاً، النَّمَطُ الأوسَطُ فَالزَموهُ، وَالزَموا السَّوادَ الأعظَم! فَإنَّ يَدَ الله على الجَماعة. وايّاكم والفُرقَةَ! فَإنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ للشيطان، كما أنَّ الشّاذَّ مِنَ الغَنَمِ لِلذِّئبِ..[۲]

---

۱. «علل الشرایع» ۲/۴۸۱.
۲. «نهج البلاغة» / ۳۹۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع»: حال بهترین مردمان درحق من، حال میانه روان است، پس شما هم همان را برگزینید؛ و درشهربزرگ منزل کنید، که دست خدا با جماعت است. و از اختلاف وپراکندگی بپرهیزید، که انسانِ جدامانده از جماعت نصیب شیطان می شود، همان گونه که گوسفند جدامانده از گله نصیب گرگ است.

۴ الامام علي «ع»: .. أُسْكُنِ الأمصارَ العِظامَ، فإنَّها جماعُ المُسلمين.[۱]

◄ امام علی «ع»: درشهرهای بزرگ منزل کن، که مرکزاجتماعات مسلمین است.

ه در تعالیم اسلامی بر حضور در جامعه های بزرگ تأکید شده است، تا بدین وسیله انسان از محیطهای بسته بیرون آید و به زمینه های رشد دست یابد.

و روشن است که محیطها و جامعه های سالم می‌توانند زمینهٔ رشد باشند. و یکی ازعوامل مهم سلامت هر جامعه و محیط، حضور «عدالت» است در آن.

ی ـ مظاهر رشد اجتماعی

قــرآن

۱ مُحَمَّدٌ رسولُ الله، والَّذين مَعَهُ أَشِدّاءُ على الكُفّارِ، رُحَماءُ بينَهم، تَراهُم رُكَّعاً، سُجَّداً، يَبتَغُونَ فضلاً مِنَ اللّهِ ورِضواناً، سيما هُم في وُجُوهِهِم مِن اَثَرِ

---

۱. «نهج البلاغه»/١٠٦٩؛ عبده ٢/١٣٥.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

السُّجودِ، ذلكَ مَثَلُهم في التّوراةِ، ومَثَلُهم في الانجيلِ كَزَرعٍ اَخرَجَ شَطْئَهُ فآزَرَهُ فَاسْتَغلَظَ فَاستَوىٰ على سُوقِهِ، يُعجِبُ الزُّراعَ، لِيَغيظَ بِهِمُ الكُفّارَ، وَعَدَاللّهُ الذين آمَنوا وعَمِلوا الصّالِحاتِ منهم مَغفِرَةً واَجراً عظيماً ۞[1]

► محمد فرستادهٔ خدا است، و کسانی که با او یند، بر کافران سختگیرند و میانِ خود مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجود می بینی، که خواستار فضل و خرسندی خدایند؛ نشانه های ایشان در چهره هاشان در اثر سجود دیده می شود؛ این است صفت و مَثَل ایشان در تورات موسی؛ و صفت و مَثَل ایشان در انجیل عیسی همچون کِشتی است که سبزهٔ آن تازه رُسته است سپْس خدا به آن نیرو داده و آن را محکم ساخته تا برساقهایش ایستاده است آنسان که کشتکاران را به شگفتی برانگیزد، تا خدا به وسیلهٔ آنان (و این رشد و تکاملی که یافته اند) کافران را به خشم آرد؛ و خدا به کسانی که ایمان آورده و کار نیکو کرده اند وعدهٔ آمرزش و پاداش بزرگ داده است ۞

۲ اِنَّما المُؤمِنونَ اِخْوَةٌ فَأَصلِحوا بينَ اَخَوَيْكم، وَاتَّقوا اللّهَ لَعلَّكم تُرحَمون ۞[2]

► مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود آشتی دهید، و از خدا پروا داشته باشید، باشد که به رحمت او برسید. ۞

۳ وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعاً ولاتَفرَّقوا، وَاذْكُروا نِعمَتَ اللّهِ عليكم، اِذكُنتُم اَعداءً فَأَلَّفَ بينَ قلوبِكم فَأَصْبَحْتُم بِنِعمَتِهِ اِخواناً ..[3]

► به ریسمانِ خدا چنگ زنید، و پراکنده مشوید، و نعمتی که خدا دادتان به یاد آورید؛ شما با یکدیگر دشمن بودید، او میان شما الفت برقرار کرد، و بدین نعمت که او داد برادران یکدیگر شدید...

---

۱. سورهٔ فتح (۴۸): ۲۹.
۲. سورهٔ حُجُرات (۴۹): ۱۰.
۳. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۰۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ وَالَّذين جاؤُوا مِن بَعدِهِم، يَقولون : رَبَّنا اغْفِرلَنا ولِإخْوانِنا الَّذينَ سَبَقُونا بالايمانِ، ولا تَجعَلْ في قلوبِنا غِلاًّلِلَّذين آمَنوا، رَبَّنا اِنَّك رؤوفٌ رَحيمٌ ﴿[1]

◄ آنان که پس از ایشان آیند می گویند: پروردگارا! مارا و برادرانِ مارا که پیش ازما بودند و ایمان آوردند بیامرز، و در دلِ ما نسبت به دیگر مؤمنان کینه قرارمده، که تومهربانی ورحیم ﴿

حدیث

۱ اَلنّبي «ص» : وَالّذي نفسي بيَدِه، لا يَضَعُ الله رَحمتَهُ إلّا على رَحيمٍ. قالوا: يا رسولَ الله كُلُّنا نَرحَمُ. قال: ليسَ بالّذي يَرحَمُ نفسَهُ خاصّةً، ولكن الّذي يَرحَمُ المسلمين عامّةً.[2]

◄ پیامبر «ص» : سوگند به آنکه جانم به دست او است، که خدا رحمتِ خود را جزبر انسانِ رحیم فرونمی فرستد. گفتند: ای پیامبر! ما همه رحم می کنیم، گفت: مقصود کسی نیست که به خود رحم کند، بلکه کسی است که به عموم مسلمانان رحم کند.

۲ النبي «ص» : مُداراةُ النّاسِ نِصفُ الايمان، والرِّفْقُ بِهِم نِصفُ العَيش.[3]

◄ پیامبر «ص» : مدارا کردن با مردمان نیمی از ایمان است، ومهربان بودن نیمی اززندگی.

۳ الامام الصادق «ع» : لِكلِّ شَيءٍ شَيءٌ يَستريحُ إليَه، وإنَّ المؤمِنَ يَستريحُ إلى

---

۱. سورهٔ حَشر (۵۹) : ۱۰.
۲. «تنبيهُ الخَواطِر» (مجموعهٔ وَرّام) ۲/ ۱۱.
۳. «تُحَفُ العُقُول» / ۳۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

أخيهِ المؤمن، كما يَستريحُ الطَّيرُ الى شَكْلِه.[1]

◄ امام صادق «ع» : برای هر چیز چیزی است که به آن آرامش می یابد. مؤمن به برادر مؤمن خود آرامش پیدا می کند، همان گونه که آرامش پرنده به همتای او است.

۴ الامام الكاظم «ع» ـ عن آبائِه، عن رسول الله «ص» : المؤمنُ مِرآةٌ لاخيهِ المؤمِن.[2]

◄ امام کاظم «ع» ـ از پدرانش، از پیامبر اکرم: مؤمن آینهٔ برادر مؤمن خویش است.

۵ الامام السجاد «ع» ـ عن جابرِ بنِ يزيدَ الجُعفى قالَ: قلتُ لعليٍّ بنِ الحسين «ع» : يا ابنَ رسولِ الله! ما حقُّ المؤمنِ على اخيهِ المؤمن؟ قال: يَفرَحُ لِفَرَحِهِ إذا فَرِحَ، ويَحزَنُ إذا حَزِنَ، ويُنفِذُ أمورَه كلَّها فَيُحَصِّلُها، ولا يَغتَمُّ لشيءٍ مِن حُطامِ الدّنيا الفانيةِ الاّ وآساهُ، حتى يَجريانِ في الخيرِ والشّرِّ في قَرَنٍ واحدٍ..[3]

◄ امام سجاد «ع» ـ جابر بن یزید جُعفی گوید: به علی بن الحسین ـ علیهما السّلام ـ گفتم: ای پسر پیامبر! حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ گفت: به شادی او شاد شود و به اندوه او اندوهگین، و همهٔ کارهای او را به انجام رساند، و اگر برای از دست رفتن نعمتی از نعمتهای دنیای فانی محزون شود غمخواری او کند، تا بدانجا که چون دو گاو خرمنکوبی که به یک خیش بسته اند و در کنار هم حرکت می کنند، این دو نیز در هر خوبی و خوشی و بدی و سختی در کنار هم و با هم باشند.

---

۱. «بحار» ۲۳٤/۷٤.

۲. «نوادر» راوندی /۸؛ «اصول کافی» ۱٦٦/۲.

۳. «مستدرک» ٦۳/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام الکاظم «ع»: من أتی الی أخیهِ مَکروهاً فِبنَفسِهِ بَدَأ.[۱]

◄ امام کاظم «ع»: هرکه سبب ناراحتی برادرِ دینیِ خود شود، درحقِ خود بد کرده است.

۷ الامام الصادق «ع» ـ عن ابیه، عن آبائِه: إنَّ رسولَ الله «ص» قالَ: مَن صَلّی بقومٍ فَاخْتَصَّ نفسَه بالدُّعاءِ دونَهم، فَقَد خانَهُم.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ ازپدرش، ازپدرانش، ازپیامبراکرم: کسی که درنماز امامِ گروهی شود وتنها درحق خود دعا کند، به آنان خیانت کرده است.

۸ الامام الصادق «ع»: مَن قَدَّمَ أربعینَ رَجُلاً مِن إخوانِهِ قبلَ أن یَدعُوَ لِنَفسِهِ، اسْتُجیبَ لَهُ فیهم وفي نَفسِه.[۳]

◄ امام صادق «ع»: هرکه دعا کردن درحق چهل مرد ازبرادران خودرا بر دعا کردن درحق خود مقدم دارد، دعای وی درحق آنان وخود او مستجاب می شود.

یا ـ ازخودگذشتگی وتکامل اجتماعی

قرآن

۱ والّذینَ تَبَوَّأُوا الدّارَ والایمانَ مِن قَبلِهم، یُحِبُّونَ مَن هاجَرَ اِلَیهم، ولایَجِدُونَ في صُدورِهِم حاجةً مِمّا أُوتُوا، ویُؤْثِرونَ علی أنفُسِهم ولوکانَ بِهِم خَصاصَة، ومَن

۱. «بحار» ۷۸/۳۳۳.
۲. «وافی» ۲ (م۵) ۱۸۸.
۳. «مشکاة الانوار» /۳۳۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

يُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فأُولئكَ هُمُ المفلِحون ۞ [1]

◄ کسانی که پیش از قدوم مهاجران، خود (درمدینه) خانه داشتند، و دل به ایمان دادند (انصار، که مدینه را شهر ایمان گردانیدند)، مهاجران را که (همه چیز خویش درمکه رها کردند و) نزد ایشان آمدند دوست می دارند، و به آنچه به آنان داده شد (ازغنائم) دردل خود نیازی نمی یابند، و هر چند به چیزی نیازمند باشند هجرت کنندگان را برخود مقدم می دارند؛ وآن کسان که خودرا ازبخل ورزیدن رها سازند، همانان رستگارند ۞

۲ ويُطعِمونَ الطَّعامَ على حُبِّهِ مِسكيناً ويتيماً واسيراً ۞ إنَّما نُطعِمُكُم لِوَجهِ اللّهِ لا نُريدُ مِنكُم جَزاءً ولا شُكوراً ۞ إنّا نَخافُ مِن رَبِّنا يَوماً عَبوساً قَمْطَريراً ۞ فَوَقاهُمُ اللّهُ شرَّ ذلكَ اليومِ ولَقّاهُم نَضْرَةً وسُروراً ۞ [2]

◄ برای دوستیِ خدا خوراک خویش را (که خودْ آن را می خواهند)، به درویش ویتیم واسیر می دهند ۞ که ما شما را خوراک می دهیم، و چشمداشتِ پاداش وشکرگزاری ازجانب شما نداریم ۞ ما از قهر پروردگارخود به روزی می ترسیم که چهره ها، ازغم ورنج، به سختی درهم و غمگین است ۞ وبدین گونه خدا ایشان را ازشرِّ آن روزنگاه خواهد داشت، و به آنان شادچهری وشاددلی خواهدداد ۞

حدیث

۱ الامام علي «ع» : ألايثارُ، أعلى الايمان. [3]

---

۱. سورهٔ حشر (۵۹) : ۹.

۲. سورهٔ دهر (۷٦) : ۱۱-۸.

۳. «غررالحکم» /۲۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : ایثار (دیگران را برخود مقدم داشتن) بالا ترین درجهٔ ایمان است.

۲ الامام علي «ع» : غايةُ المَكارِمِ، الايثارُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : حدّ اعلای بزرگواریها، ایثار و از خود گذشتگی است.

۳ الامام الصادق «ع» : أرسَلَ عثمانُ الى ابي ذَرٍّ مَولَيَيْنِ لَهُ ومَعَهُما مِئَتا دينارٍ، فقالَ لهُما: انطَلِقا الى ابي ذَرٍّ فقولا لَهُ: انَّ عثمانَ يُقرِئُكَ السَّلامَ ويقولُ لكَ: هذه مِئَتا دينارٍ فَاسْتَعِنْ بها على ما نابَك. فقالَ ابوذر: هل اعطى أحَداً من المسلمين مِثلَ ما أعطاني؟ قالا: لا. قالَ: إنّما أنَا رجُلٌ مِنَ المسلمين، يَسَعُني ما يَسَعُ المسلمين. قالا لَهُ: إنَّهُ يقولُ هذا مِن صُلب مالي، وبالله الّذي لا إلَهَ إلّا هو ما خالَطَها حرامٌ، ولا بَعَثَ بها اليكَ إلّا من حلالٍ. فقالَ: لا حاجةَ لي فيها وقد أَصْبَحْتُ يَومي هذا وأنا من أغنَى النّاس. فقالا لَهُ: عافاكَ الله وأصْلَحَك، ما نَرى في بَيتِكَ قليلاً ولا كثيراً مِمّا يُستَمْتَعُ بِهِ. فقالَ: بلى تَحتَ هذا الأُكافِ الّذي تَرَونَ رَغيفا شعيرٍ، قَد أتى عَليهما أيّامٌ، فَما أصنَعُ بهذه الدَّنانير؟.[۲]

◄ امام صادق «ع» : عثمان دو غلام خود را با دو یست دینار زر نزد ابوذر روانه کرد و به آنان گفت: به او بگو یید که عثمان به تو درود فرستاد و گفت: این دو یست دینار را هرجا نیازداری صرف کن. ابوذر پرسید: آیا برای کسی دیگر نیز چنین چیزی فرستاده است؟ گفتند: نه. گفت: من یکی از مسلمانانم. به من چیزی می رسد که به دیگر مسلمانان هم برسد. گفتند: او می گو ید که «این مال شخصیِ خود من است»، و به خدای سوگند که هیچ

---

۱. «غررالحکم» /۲۲۲.

۲. «بحار» ۳۹۸/۲۲، رجال کشّی /۲۷-با اندکی تغییر.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

با مال حرامی آمیخته نشده است، و او جز حلال برای تو نفرستاده است. گفت: مرا به آن نیازی نیست که من امروز را در حالی آغاز کردم که از جملهٔ غنی‌ترین مردمانم. گفتند: خدا خیرت دهاد! ما در خانهٔ تو چیزی که به کار آید نمی بینیم، نه کم و نه زیاد. گفت: نه، این طور نیست، زیر آن پالان که می بینید دو گردهٔ نان جو ین چند روزه است، با وجود آن مرا به این دینارها چکار؟

۴ الامام علي «ع»: يا نُوفُ! .. شيعتي .. في أموالِهم يَتَواسَونَ، وفي الله يَتَباذَلُون. يا نُوفُ! دِرهمٌ ودِرهمٌ، وثَوبٌ وثَوبٌ، والاّ فلا.[۱]

◄ امام علی «ع»: ای نُوف! ... شیعهٔ من ... در اموال خود مواسات می کنند و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند؛ ای نوف! درهمی و درهمی، و جامه ای و جامه ای، و گرنه، نه.

• یعنی: از آنچه داری درهمی از آنِ تو و درهمی از آنِ برادر دینیّت، و جامه ای از تو و جامه ای از برادر دینیّت، این است تشیّع راستین...

۵ الامام الباقر «ع»: أيَجيءُ أحدُكم الى اخيه، فَيَدخُلُ يدَه في كِيسِهِ، فيَأخُذُ حاجتَه فَلا يَدفَعُه؟ فقلتُ: ما أعرِفُ ذلك فينا. فقال ابو جعفر «ع»: فلا شَيءَ إذاً. قلتُ: فَالهَلاك؟ فقالَ: إنَّ القومَ لم يُعطَوا أحلامَهم بَعدُ.[۲]

◄ امام باقر «ع»: آیا در میان شما رسم است که برادری نزد برادرش برود و دست در جیب او کند و نیاز خود بر گیرد و آن برادر مانع او نشود؟ گفتم: چنین چیزی در میان ما مرسوم نیست. امام باقر گفت: پس هنوز هیچ چیز نیست. گفتم: آیا هلاک است (و همهٔ ما هلاک خواهیم شد)؟ گفت: این جمع شیعه، هنوز به رشد و بلوغ (دینی و مکتبی شیعی) خود نرسیده اند.

---

۱. «بحار» ۱۹۱/۶۸ ـ از کتاب «کنزالفوائد».

۲. «اصول کافی» ۱۷٤/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام الصادق «ع» ـ عن سَماعة بن مهران قال: سألتُ ابا عبدِالله «ع» عنِ الرّجلِ ليسَ عندَه الاّ قوتُ يومِهِ، أيعطِفُ مَن عنده قوتُ يومِهِ على مَن ليسَ عنده شيءٌ ويَعطِفُ مَن عندَه قوتُ شهرٍ على مَن دونَه، والسَّنَةِ على نحوِ ذلك، أم ذلكَ كلُّهُ الكفافُ الذي لا يُلامُ عليه؟ فقال: هو أمرٌ إنَّ أفضلَكُم فيه أحرَصُكم على الرَّغبةِ والأثَرَةِ على نفسِه، فَإنَّ الله تَعالى يقولُ: «ويُؤثِرُونَ على أنفُسِهم ولو كانَ بِهم خَصاصَةٌ»،[1] والأمرُ الأخيرُ لا يُلامُ على الكفاف. وَاليَدُ العُليا خيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلى. وَابْدَأْ بِمَن تَعولُ.[2]

◄ امام صادق «ع» ـ سَماعة بن مهران گويد: از امام صادق در بارهٔ مردی پرسيدم که جز توشهٔ يک روز خود چيزی ندارد، گفتم: آيا کسی که روزیِ يک روز خود را دارد بايد به آنکه چيزی ندارد احسان کند، و آنکه روزی يک ماهش را دارد بايد به آنکس که چنين نيست احسان کند، و برای سال نيز به همين صورت، يا اينکه اين مقدار همان اندازهٔ «کفاف» است که نگاهداشتن و بذل نکردن آن موجب سرزنشی نيست؟ گفت: بهترين شما در اين باره کسی است که به ايثار مايلتر و به برگزيدن ديگران بر خود حريصتر باشد. خدای متعال می گويد: «وَ يُؤثِرُونَ عَلى أنفُسِهِم وَلو كانَ بِهِم خَصاصَه ← ديگران را بر خويشتن مقدم می دارند با اينکه خود نياز دارند». و در بارهٔ نگاهداریِ قدر «کِفاف» ملامتی نخواهد بود. و همواره دست بالا (بخشنده) نيکوتر از زيرين است.[3] و در بخشش از آن کس شروع کن که نانخور تو است.

۷ الامام الباقر «ع»: أحْبِبْ أخاكَ المُسلم، وَاحْبِبْ لَهُ ما تُحِبُّ لِنفسِك، وَاكْرَهْ لَهُ ما تَكرَهُ لِنفسِك، وإذَا سَألَكَ فَأعْطِهِ، ولا تَدَّخِرْ عنهُ خيراً، فَإنَّهُ لا يَدَّخِرُهُ عنك. كُن لَهُ ظَهراً، فَإنَّهُ لَكَ ظَهرٌ. إن غابَ فَاحْفَظْهُ في غيبتِه، وإن شَهِدَ

---

۱. سورهٔ حشر (۵۹): ۹.

۲. «وافی» ۲ (م ۶)/ ۵۷.

۳. يعنی: بکوشيد تا هميشه دستی بخشنده داشته باشيد، اگر چه به چيزی اندک.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فَزُرْهُ. وَأجِلَّهَ وَأكْرِمْهُ، فَإنَّهُ مِنك وَانتَ مِنهُ. وإن كانَ عليك عاتِباً فلا تُفارِقْهُ، حتى تَسُلَّ سَخيمَتَهُ وما في نَفسِه. وإذا أَصابَهُ خيرٌ، فَاحْمَدِ الله عليه، وإنِ ابْتُلِيَ فَاعْضُدْهُ وتَمَحَّلْ لَهُ.[1]

◄ امام باقر «ع» : برادر مسلمانت را دوست بدار، وآنچه را برای خود می پسندی برای او بپسند، وآنچه بر خود نمی پسندی بر او مپسند، و چون نیازمند شدی از او بخواه، و اگر از تو خواست به او ببخش، و هیچ نیکی را از او دریغ مدار تا او نیز از تو دریغ ندارد، و پشتیبان او باش تا پشتیبان تو باشد. اگر غایب شد در غیبت او حافظِ (حرمت و آبرو و حقوق) او باش، و چون باز گشت از او دیدار کن. او را بزرگ دار که وابسته به تو است و تو وابسته به او یی. چون از تو دلگیر گشت تا از دلش بیرون نیاورده ای از او جدا مشو. و چون خیری به او رسید خدا را سپاس گوی، و اگر گرفتاریی پیدا کرد به یاری او برخیز و در رفع آن گرفتاری بکوش.

یب- پرورش دادن مظاهر عمومی انسانیت

حدیث

١ الامام علي «ع» : أشعِرْ قلبَكَ الرَّحمَةَ لِجميعِ النّاسِ والإحسانَ اليهم.[2]

◄ امام علی «ع» : رحمت و بخشندگی به همهٔ مردم و نیکی کردن در حق ایشان را شعار جانِ خود قرار ده.

٢ الامام علي «ع» - لِوَلَدِه محمدٍ - رَضِيَ اللهُ عنهُ - يا بُنيَّ! أحسِنْ الى جميعِ

---

١. «امالی» صدوق/٢٨٨.

٢. «غررالحکم» /٦٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

النّاس كما تُحِبُّ أن يُحسَنَ إليك، وَارْضَ لهمُ ما تَرضاهُ لِنفسِك، وَاسْتَقبِحْ مِن نَفسِك ما تَستَقبِحُهُ مِن غيرِك، وحَسِّنْ خُلقَكَ مَعَ النّاس.[1]

◄ امام علی «ع» - به پسرش محمد حَنَفیّه: پسرم! به همهٔ مردم نیکی و احسان کن همان گونه که دوست داری درحق تونیکی و احسان کنند؛ چیزی را برای ایشان بپسند که برای خود می پسندی، وچیزی را درحق دیگران ناپسند شمار که درحق خودناپسندمی شماری؛ وخُلق و خوی خودرابامردمان نیکو کن.

۳ الامام علي «ع» - في العهد الاشتري: .. فإنّهم صِنفانِ: إمّا أخٌ لكَ في الدّين، وإمّا نَظيرٌ لَكَ في الخَلق ..[2]

◄ امام علی «ع» - در «دستورنامهٔ حکومتي» مالک أشتر: با همهٔ مردم، با مهربانی و احترام و انسانیت رفتار کن، زیرا که آنان دو گروهند: یا برادر اسلاميِ تواند، یا برابرِ انسانيِ تو.

۴ الامام الصادق «ع»: ألنّاسُ سَواءٌ كَأَسْنانِ المُشْطِ، والمَرءُ كثيرٌ بأخيهِ، ولا خيرَ في صحبةِ مَن لَم يَرَ لَكَ مِثلَ الذي يَرى لِنَفسِه.[3]

◄ امام صادق «ع»: مردمان مساویند مانند دندانه های شانه. و آدمی به‌وسیلهٔ برادر خود زیاد می‌گردد (و نیرو پیدا می‌کند). و خیری در همنشینی آن کس نیست که آنچه برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد.[3]

• دربارهٔ اهمیّت بنیادین «اصل مساوات» در اسلام، و رمز توحیدی آن، و نقش انسانی و تربیتی و اجتماعی عمل به آن که سازندهٔ انسان و انسانیّت است، به فصل ۴۷، از باب ۱۱ (جلد ۵، صفحات ۱۶۶-۱۲۳) حتماً مراجعه کنید.

---

۱. «مستدرک نهج البلاغه» / ۱۵۳.

۲. «نهج البلاغه» / ۹۹۳.

۳. «تُحفُ العقول» / ۲۷۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام الصادق «ع» : قالَ اللهُ عزّ وجلّ: «الخلقُ عِيالي، فَأَحَبُّهُمْ إليَّ أَلطَفُهم بِهِم، وَاسعاهُم في حَوائِجِهم».[۱]

◄ امام صادق «ع» : خدای بزرگ گفت: مردمان عیال منند، پس آن کس از ایشان را بیشتر دوست می دارم که نسبت به آنان مهربانتر است، و در برآوردن نیازمندیهایشان کوشاتر.

خاتمه : حج واثرآن درتکامل اجتماعی

قــرآن

۱ جعَلَ اللّهُ الكَعبَةَ البيتَ الحَرامَ قِياماً للنّاسِ، و الشَّهرَ الحَرامَ وَالهَدْيَ والقَلائِدَ. ذلكَ لِتَعلَموا اَنَّ اللّهَ يَعلَمُ ما في السَّماواتِ و ما في الاَرض، واَنَّ اللّهَ بكلِّ شيءٍ عليمٌ ۝[۲]

◄ خداوند، کعبه، آن خانهٔ حَرَم (واحرام) را، پایگاه قیام و تشکل مردمان قرار داد (برای گسترش اسلام و حفظ حقوق ومصالح مسلمین)، وماه حرام و قربانیهای بی نشان وبا نشان را تعیین کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها وزمین است می داند، وبه همه چیز دانا است ۝

۲ فيه آياتٌ بَيِّناتٌ، مَقامُ ابراهيمَ، ومَن دَخَلَهُ كانَ آمِنا. ولِلّهِ على النّاسِ حِجُّ البيتِ مَنِ اسْتَطاعَ اليه سَبيلاً، وَمَن كَفَرَفَاِنَّ اللّهَ غَنيٌّ عَنِ العالَمين ۝[۳]

---

۱. «اصول کافی» ۲/۱۹۹.

۲. سورهٔ مائده (۵):۹۷.

۳. سورهٔ آل عمران (۳): ۹۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ در خانهٔ کعبه نشانه هایی آشکار است: مقام ابراهیم؛ و هر که به آن درآید ایمن است؛ و حجّ خانهٔ خدا کردن بر هر کس که به آن دسترسی داشته باشد و مستطیع گردد واجب است؛ و هر کس کفر ورزد (بداند) که خدا از جهانیان بینیاز است ۞

۳ وَاِذْ جَعَلناَ البَيتَ مَثابَةً للنّاسِ واَمناً، واتَّخِذوا مِن مَقامِ ابراهيمَ مُصَلًّى، وعَهِدْنا اِلى ابراهيمَ واسمعيلَ اَن: طَهِّرا بَيتِيَ لِلطّائفين والعاكِفين والرُّكَّعِ السُّجُود ۞ واِذ قالَ ابراهيمُ: رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ اَهلَهُ مِنَ الثَّمراتِ، مَن آمَنَ مِنهم باللّهِ واليومِ الآخِرِ، قالَ: وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قليلاً، ثُمَّ اَضْطَرُّهُ الى عذابِ النّارِ وبئسَ المَصير ۞ [۱]

◄ این خانه را جای بازگشتن مردمان و جای امن ایشان قرار دادیم؛ و مقام ابراهیم را نمازگاه خود سازید (در آنجا نماز گزارید)؛ ما به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم که خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و نمازگزاران پاکیزه سازید ۞ ابراهیم گفت: پروردگارا! این جای را شهری امن قرار ده، و اهل آن را از میوه ها روزی بخش، هر کس که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشد؛ (و خدا) گفت: و آن کس را که کفر ورزد نیز اندکی بهره می دهم، و سپس به عذاب آتش گرفتارش می کنم که بد بازگشتگاهی است ۞

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. وفَرَضَ عليكُم حَجَّ بيتِهِ الحَرام .. جَعَلَهُ ـ سُبحانَهُ وتعالى ـ لِلاسلامِ عَلَماً، وللعائِذين حَرَماً .. [۲]

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۱۲۶-۱۲۵.

۲. «نهج البلاغه» / ۴۰؛ عبده ۱/ ۳۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : خداوند متعال حج خانهٔ خودرا بر شما واجب کرد، و آن را برای اسلام (ومسلمین)، به منزلهٔ پرچمی افراشته (ونشانه ای مجسم)، و برای پناهجو یان جایگاهی امن قرارداد.

۲ السيدة فاطمة «ع» : .. فَجَعَلَ اللهُ الايمانَ تَطهيراً لَكُم مِنَ الشِّركِ .. والحَجَّ تشييداً لِلدّين ..[۱]

◄ حضرت فاطمه «ع» : خداوند ایمان را وسیله ای قرارداد برای پاکیزگیِ شما از شرک وبی اعتقادی... وحجّ را برای استواریِ پایه های دین مقرر کرد...

۳ الامام الصادق «ع» ـ عن أبان بنِ تَغلِب قال: قلتُ لابي عبدِالله «ع» : «جَعَلَ اللهُ الكَعبَةَ البَيتَ الحَرامَ قِياماً للنّاس»[۲]؟ قالَ: جَعَلَها اللهُ لِدينِهم ومعايِشِهم.[۳]

◄ امام صادق «ع» ـ آبان بن تَغْلِب گو يد: ازامام صادق در بارهٔ این آیه پرسیدم: «جَعَلَ اللّهُ الكَعبَةَ البَيتَ الحَرامَ قِياماً للنّاس» ـ گفت: آن خانه را مرکزی برای دین (وشعائر دین) وبه سامان آمدن مسائل زندگی مسلمین قرار داد.

۴ الامام الصادق «ع» : لا يَزالُ الدّينُ قائِماً ما قامَتِ الكَعبةُ.[۴]

◄ امام صادق «ع» : تا کعبه بر پا است دین پیوسته بر پا خواهد بود.

---

۱. «بحار» ۸/۱۱۰ (چاپ کمپانی)؛ کشف الغُمّة ۱/۴۸۳ـ با اندکی اختلاف.
۲. سورهٔ مائده (۵) : ۹۷ـ ترجمهٔ آیه اندکی پیش آورده شد.
۳. «وسائل» ۸/۴۱.
۴. «وسائل» ۸/۱۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۵ الامام الصادق «ع» ـ عن هِشام بنِ الحَکَم قال: سَأَلتُ ابا عبدِالله «ع» فقلتُ له: مَا العِلّةُ التي مِن أجلِها کَلَّفَ الله العِبادَ الحَجَّ والطَّوافَ بالبیت؟ فقالَ: إنَّ الله خَلَقَ الخَلقَ (الی أن قالَ) وأمَرَهُم بِما یَکونُ مِن أمرِ الطّاعَةِ في الدّین ومَصلَحَتِهِم مِن أمرِ دُنیاهم، فَجَعَلَ فیه الاجتماعَ مِنَ المَشرِقِ والمَغرِب لِیَتعارَفُوا .. ولَو کان کلُّ قومٍ إنّما یَتَکَلَّمونَ علی بِلادِهم وما فیها، هَلَکوا وخَرِبَتِ البِلادُ .. وعَمِیَتِ الأخبارُ ولَم تَقِفوا علی ذلك. فذلكَ عِلّةُ الحَجِّ.[۱]

◄ امام صادق «ع» ـ هِشام بن حَکَم گوید: از امام صادق پرسیدم: به چه سبب خدا بندگان را به حجّ خانه مکلف ساخت؟ گفت: خدا آفریدگان را آفرید... وآنچه مربوط به دستورات دینی و مصالح دنیایی آنان بود مقرر کرد. وحج را وسیله ای ساخت تا مردمان از شرق و غرب جهان گرد آیند و با یکدیگر آشنا گردند. و اگر چنان بود که هرقومی در بارهٔ کشورخویش و امور مربوط به آن درمیان خود سخن می گفتند (واخبارآن را درحج مطرح نمی کردند و به گوش مسلمانان دیگرنمی رسانیدند)، ازمیان می رفتند، و شهرهای آنان و یران می گشت، و اخبارآنان به کسی نمی رسید، وشما از آن آگاه نمی گشتید؛ این است علت حج.

بنگرید!

دراین حدیث، واحادیث همانند آن، فلسفهٔ گردهمایی درحج یادگشته است. واین موضوع بسیارمهم یادآوری شده است که اگر مسلمانان دراجتماع جهانی حج شرکت نکنند، یا درصورت شرکت کردن، مشکلات ومسائل خویش را درآن اجتماعات مطرح نسازند، قدرت وموجودیت خودرا ازدست می دهند، وهمهٔ حقوق ومنابع و امکانات آنان تباه می گردد، وارزشهای معنوی وفرهنگی آنان در معرض نابودی قرارمی گیرد. واکنون سالهای سال است که چنین

---

۱. «وسائل» ۹/۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

است، و از حج و اجتماع عظیم آن بهره ای که در این جهت باید برده شود برده نمی شود. این است که با وجود برگزاری مراسم عبادی حج، مراسم اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی آن مهجور و فروگذاشته است. و در این باره کاری مبتنی بر برنامه ریزی و اصول انجام نمی یابد. و این تشتت و پراکندگی و بیخبری مسلمانان از اوضاع یکدیگر و از کشور و فرهنگ و اقتصاد و مشکلات یکدیگر، و این نفوذ و یرانگر استعمار در میان آنان و حاکمان آنان، بسیاری، از همین سکوت در حج است و توجه نکردن به ابعاد سیاسی و اجتماعی و بین المللی این فریضهٔ الاهی ـ انسانیِ بزرگ. این و یرانی و تباهی که امروز بر کشورهای اسلامی حاکم است از همین پراکندگیها و بیخبریها و سستیها و غفلتها و تغافلها است، و از این مسئولیت ناشناختنها، و توجه نکردن علمای مسلمین به ابعاد عظیم مقررات اسلامی، و توجه ندادن مردم به این ابعاد، و ذلت و سکوت و سازش، در برابر حاکمان ناحق مسلمین، حاکمانی بیشتر دست نشانده و دور از عزت و شرف اسلام و شکوه قرآن و حشمتِ قبله.

۶ الامام الرضا «ع»: إنّما أُمِرُوا بِالحَجِّ لِعِلَّةِ الوِفادَةِ الى الله عزّ وجلّ، وطَلَبِ الزِّيادَةِ، والخروجِ مِن كلِّ مَا اقْتَرَفَ العبدُ، تائِباً مِمّا مَضى، مُستأنِفاً لِما يَستَقبِلُ، مَعَ ما فيهِ مِن إخراجِ الأموال، وتَعَبِ الأبدان، والإشتغالِ عنِ الأهلِ والوَلَد، وحَظْرِ النَفْسِ عنِ اللّذات، شاخِصاً في الحَرِّ والبرَد، ثابِتاً على ذلك، دائِماً مَعَ الخضوعِ والإستِكانَةِ والتَّذَلُّل، مَعَ ما في ذلك لجميعِ الخَلقِ مِنَ المَنافعِ لجميعِ مَن في شرقِ الأرض وغربِها، ومَن في البَرِّ والبَحر، مِمّن يَحُجُّ ومِمّن لَم يَحُجَّ، مِن بينِ تاجرٍ وجالِبٍ وبائعٍ ومشتري ومُكاسِبٍ ومسكينٍ ومُكارٍ وفَقيرٍ، وقَضاءِ حوائجِ اهلِ الأطرافِ في المَوضعِ المُمكنِ لهمُ الإجتماعُ فيه، مَعَ ما فيه مِنَ التَّفَقُّهِ ونَقلِ أخبارِ الائمّة ـ عليهم السّلام ـ الى كلِّ صُقْعٍ وناحيةٍ، كما قالَ الله عزّ وجلّ:

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

«فَلَولا نَفَرَ مِن كلِّ فِرقةٍ منهُم طائفةٌ، لِيَتَفَقَّهُوا في الدّين ولِيُنْذِروا قومَهم إذا رَجَعُوا اليهم لَعَلَّهُم يَحذَرون»[1] و «لِيَشْهَدوا مَنافعَ لَهم[2]..».[3]

◄ امام رضا «ع»: ازآن جهت مردمان به حج مکلف شدند تا به جانب خدای بزرگ روآورند، وخواستار افزونیِ نعمت شوند، و از گناهان بیرون آیند، و از گذشتهٔ خویش توبه کنند، و درآینده دینداری وتعهد پیشه سازند. همچنین درحج اموالی خرج می کنند، ورنج وسختی می بینند، و اززن وفرزند دور می شوند، و ازلذتها دست می کشند، ودرسرما و گرما با گامهایی استواربه این سفر می روند، و همواره درحال فروتنی وخضوع وتوجه به خدا به سر می برند. علاوه بر این، سودهایی است که برای همهٔ مردمان مشرق ومغرب زمین دارد، وبرای کسانی که دردریا زندگی می کنند یا درخشکی، خواه حج بگزارند یا نه، ازبازرگان ووارد کننده وفروشنده وخریدار گرفته تا دستفروش ومکاری وافراد مستمند؛ نیزسبب برآوردن نیازمندیهای مردمان سرزمینها است که همه درجایی فراهم می آیند که امکان این فراهم آمدن در آنجا وجود دارد. همچنین درحج برای مردم آگاهیِ دینی حاصل می شود، و اخبار امامان ـعلیهم السلامـ نقل می گردد وبه هرناحیه وکشوری می رسد. واین همان است که خداوند گفته است: «فَلولا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرقَةٍ مِنهُم طائفَةٌ، لِيَتَفَقَّهُوا في الّدين، وَلِيُنْذِروا قومَهُم إذا رَجَعُوا إلَيهِم لَعَلَّهُم يَحذَرون ← باید تنی چند، ازهرگروه (به این سوی وآن سوی) کوچ کنند، تا دانشِ دین بیاموزند، وتا مردم خویش را ـهنگامی که نزد آنان بازگشتندـ بیم دهند (وآگاه سازند)، باشد که آن مردم نیزازبدیها برحذرمانند». و گفته است: «لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم ← تا مردمان درحج به منافع وسودهایی چند دست یابند...»

۷ الامام الصادق «ع»: إنَّ الشيعةَ لو أجمَعوا على تركِ الصَّلاة لَهَلكوا، ولو

۱. سورهٔ توبه (۹): ۱۲۲.
۲. سورهٔ حج (۲۲): ۲۸.
۳. «وسایل» ۷/۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

أجمَعوا على تركِ الزَّكاة لَهَلَكوا، ولو أجمَعوا على تركِ الحَجِّ لَهَلَكوا.[1]

◄ امام صادق «ع»: اگر شیعیان همگی نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی زکات را ترک کنند هلاک خواهند شد؛ و اگر همگی حج را ترک کنند هلاک خواهند شد.

۸ الامام الصادق «ع»: يا فلانُ! أقلِلِ النَّفَقَةَ في الحَجِّ، تَنْشَطْ لِلحَجِّ! ولا تُكثِرِ النَّفَقَةَ في الحَجِّ فَتَمَلَّ الحَجَّ![2]

◄ امام صادق «ع»: ای فلان! در حج هزینهٔ کمتری صرف کن تا نشاط تو در اعمال حج بیشتر شود، و پرخرجی مکن که از حج خسته خواهی شد.

۹ الامام الصادق «ع» - قال سَماعة: سَألتُهُ عن رجلٍ لي عليه مالٌ فغابَ عنّي بزمانٍ، فرأيتُهُ يَطوفُ حَولَ الكعبةِ، أفَأتَقاضاهُ مالي؟ قال: لا، لا تُسَلِّمْ عليه ولا تُرَوِّعْهُ، حتى يَخرُجَ مِنَ الحَرَم.[3]

◄ امام صادق «ع» - سَماعة بن مهران گوید: از امام جعفر صادق، در بارهٔ مردی پرسیدم، که از او طلبکار بودم و مدتی روی از من پنهان کرده بود، سپس او را در حال طواف کعبه دیدم، گفتم: آیا می توانم در آن حال طلب خود را از او بخواهم؟ گفت: نه، حتی بر او سلام مکن و او را مترسان، تا آنگاه که از حرم خارج شود.

[ه حج، تکلیفی است بسیار جامع و دارای ابعاد گوناگون، که در ۵ بُعد شکل می‌گیرد:
۱ـ بُعد عبادی (توجّه به خدای متعال و ادای مناسک).
۲ـ بُعد سیاسی (نفی همهٔ طاغوتها و بردگیها).
۳ـ بُعد انسانی (درهم آمیزی صمیمانهٔ انسانها از سراسر عالم).

---

۱. «وسائل» ۱۲/۱.
۲. «وسائل» ۱۰۵/۸.
۳. «وافی» ۲ (م۸) /۱۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ ـ بُعد اجتماعی (اطلاع یافتن از احوال و آداب و افکار وفرهنگهای اقوام).

۵ ـ بُعد اخلاقی (رعایت آداب لازم و ضرورت سلوک متعالی در این سفر).

و جوهر چهار بُعد اخیر نیز توحیدی است، ازجمله بُعد سیاسی، زیرا نفی طاغوت نیز یک تکلیف‌الاهی است، و باید در آن تکلیف (تظاهرات و شعاردادنها) نیز قصد قربت کرد تا به‌صورت عبادت واقع شود. و یکی از حکمتهای امن بودن حرم الاهی (و مَن دَخَلَه کان آمناً) همین است که مسلمانان بتوانند در آنجا همهٔ مسائل و مصالح خویش و جامعه و کشور خویش را و چگونگی حکومتهای خود را مطرح کنند، و مسلمانان حاضر در حج را دربارهٔ مسائل مختلف جهان اسلام آگاه و بیدار سازند. و این همان چیزی است که استعمارگران از آن بسختی می‌هراسند، زیرا بیداری مسلمانان جهان به معنای سقوط آنان است.

در سالهای اخیر، از سوی حاجیان ایرانی (و حاجیان برخی کشورهای دیگر که به آنان می‌پیوندند)، اقدامی در این‌باره صورت می‌گیرد. و می‌نگریم که همین اقدام ساده و محدود (و فاقد برنامه‌ریزی دقیق و لازم)، تا چه اندازه مایهٔ نگرانی جنایتکاران جهانی و فرمانبرانِ آنان ــ در داخل حجاز ــ می شود، تا جایی که به جنایتی بزرگ و تاریخی دست می‌یازند، وخون زائران خانهٔ خدا را (و به تعبیر خودشان: «ضُیوفُ الرّحمن ــ «میهمانان خدای مهربان» را) در جوار «مسجدالحرام» (و در حرم امن الاهی) بدانگونه بر زمین می‌ریزند. و اینهمه از همان هراس بزرگی است که استعمارگران جنایتکار و دست‌نشاندگان بیمقدار آنان، از بیداری و آگاهی و اتحاد مسلمانان جهان، دارند.

دربارهٔ حج ــ این عمل عظیم و جامع، و ابعاد عمیق احکام آن، و اسرار ژرف این مناسک ــ از نظرگاههای گوناگون، باید در جای خود بحث بشود، به‌ویژه از بُعد روحانی ــ جسمی، و جسمی ــ روحانی آن، و صیرورتی که حج گزار می‌تواند از این راه به آن نایل گردد، اگر تعلیم دیده باشد و غفلت نورزد.]

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نگاهی به سراسر باب

ایمان، در فلسفهٔ تربیتی اسلامی تنها گفتن و اقرار زبانی نیست، بلکه اقرار و عمل است با هم، بلکه عملی است برخاسته از عقیده، چنانکه در تعالیم اسلامی آمده است ، و در فصل دوم این باب نیز یاد شد. پس اقرار به زبان همهٔ ایمان نیست، و اظهار لفظیِ ایمان، ایمان به تمام معنی نیست. بنابراین، روشی که در کتاب به کار رفته و «ایمان» و «عمل» دو باب محسوب گشته است (باب دوم: عقیده و ایمان - چنانکه گذشت، و باب سوم: عمل و کردار - چنانکه خواهد آمد)، چیزی جز نوعی فصلبندی نیست و جنبهٔ آساسی ندارد. این است که باید این دو باب از نظرگاه تربیتی و آموزشی همچون یک باب درنظر گرفته شود.

۱- ایمان عقیده است و عمل: ایمان عقیده ای است استوار در نفس و جایگزین درقلب. و آن را دو رکن است: یکی باطنی و قلبی، و دیگری ظاهری و بیرونی. عقیدهٔ استوار رکن قلبی است، و عمل و کردار برخاستهٔ از آن، رکن عینی و خارجی. البته تقسیم کردن ایمان به دو رکن خالی از تسامحی نیست، بدان جهت که ایمان، با وجود آنکه دارای دو جزءِ ذهنی (عقیده) و عینی (عمل) است، درواقع حقیقتی یگانه و ماهیتی بسیط است، و آن اعتقاد قلبیِ جا افتاده و راست و درست است. و چنین اعتقادی از عمل منفک نمی شود، و عمل برطبق آن نیز از آن منفک نمی شود. و قلب مجموع «عاطفه» و «عقل» است، و همچون ریشه ای است که عمل و اقدام از آن می رو ید. پس ایمان عاملی است که به اعمال آدمی حالت خاص می دهد و هدف آنها را هدف الاهی می سازد. و همهٔ نواحی زندگی آدمی را فرا می گیرد، بدان گونه که همهٔ پیوستگیها و رابطه های شخص مؤمن پیوندهایی الاهی می شود، همچون پیوند او با نفس خودش، و با طبیعت، و با مردمان، و با حیوانات، و با اجتماع، و با کار و شغل و تکلیف.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

انسان با ایمان درپرتواین عقیده، به عالم با نظری توحیدی می نگرد، وعالم را به صورتی الاهی تصورمی کند، ومی کوشد تا معمّاهای فلسفیِ جهان و دشواریهای عملیِ آن را درپرتوهمین اعتقاد و تصورحلّ کند. اشارهٔ به این موضوع دربحث از «امتیازهای جهان بینی الاهی» خواهد آمد.

ازنتایج ایمان یکی آن است که پیوند ژرفی میان انسان و کردارش به وجود می آورد، زیرا عمل صادرشدهٔ ازایمان ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیرعمل کننده دارد، چه انسان آن عمل را ازروی ایمان وبا تمام وجود وبا حضورقلب انجام می دهد. وچون عمل از انسان مؤمن برای خدای متعال صادرمی شود ورنگ الاهی دارد، شخصیت مؤمن و اراده و جهتگیری اونیزالاهی خواهدبود وبه رنگ الاهی درخواهد آمد. همان گونه که عمل صادرشدهٔ ازانسانی که تهی ازعقیده و ایمان است، چنین ارتباط و اتصالِ استواری با نفس وضمیر عمل کننده ندارد، بنابراین تأثیری آنچنان، درتکامل شخصیت انسانی اونخواهد داشت.

۲ ـ عقیدهٔ توحید: عقیدهٔ توحید (یک خداپرستی) ازایمان به خدای متعال ویگانگی اوبرمی خیزد، وبه انسان نظری توحیدی می بخشد، که با آن نظربه همهٔ موجودات و هستی همچون «مجموعه ای یگانه» می نگرد، و همه را همچون منظومه ای می بیند که اجزای آن با یکدیگرپیوستگی کامل دارند، و همه دارای جهتی واحدند که همان جهت «اللّه» است. این عقیده، درصورتی که کامل ویقینی باشد، برهستیِ آدمی مسلط می شود، و همهٔ ابعاد گونا گون وجود او را یگانگی می بخشد، وسازگاربا یکدیگرمی سازد، وازتقسیم شخصیت آدمی و متلاشی شدن آن جلوگیری می کند، سپس نوراین وحدت و هماهنگی، برهمهٔ پیوستگیهای آدمی با زند گی و کرداراو و جهتگیریهای اومی گسترد.

۳ ـ نقش ایمان (اعتقاد توحیدی) درجهتگیری اجتماعی: اعتقاد توحیدی، اجتماع را درنظرفرد مؤمن یکتاپرست، همچون یک خانوادهٔ

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بزرگ، و دارای یک جهانبینی هماهنگ جلوه گر می سازد. به همین جهت است که اگر چنین اعتقادی بر اجتماع حاکم شود، هرچه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن برمی افتد، و خودخواهی و تمایز طبقاتی از آن رخت برمی بندد، و از مردمان امت میانه ای فراهم می آید که بنیاد اجتماعی آن بر سنتهای عادلانه بنا شده است. برای آنکه این اصل را در روشنی بیشتری قرار دهیم، مثالهایی از تعالیم اسلامی در این باره نقل می کنیم:

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. فَأَمّا هذا الفَيءُ، فليسَ لِاحَدٍ على أَحَدٍ فيه أَثَرَةٌ. فهوَ مالُ اللهِ، وأنتمُ عِبادُهُ المسلمون.[۱]

◄ امام علی «ع»: این غنیمت، به هیچ کس بیش از دیگری اختصاص ندارد... این مال، مال خدا است و شما بندگان مسلمان او یید.

۲ الامام الصادق «ع» ـ في جوابِ مَن سَأَلَهُ عنِ مُساواةِ النّاس: نَعَم، خَلَقَهُم إلَهٌ واحدٌ وهم عَبيدُهُ.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ در پاسخ کسی که از برابری مردمان از او پرسشی کرده بود گفت: آری، آنان را یک خدا آفریده است، و همه بندگان او یند (بی امتیازی و تفاوتی).

۳ الامام الرضا «ع» ـ عن عبدِالله بنِ الصَّلْت، عن رجلٍ مِن أهلِ بَلخ قال: كنتُ مَعَ الرِّضا «ع» في سَفَرِهِ الى خُراسان، فَدَعا يَوماً بمائِدَةٍ له، فجَمَعَ

---

۱. «بحار» ۸/۳۹٤.

۲. «احتجاج» طبرسی ۲/۸۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

عليها مواليَه مِن السّودان وغيرهم. فقلتُ: جُعِلتُ فِداك! لَوَ عَزَلْتَ لِهؤلاءِ مائدةً؟ فقال: «مَهْ! إنَّ الرَّبَّ ـ تبارك وتعالى ـ واحدٌ، والأُمَّ واحدةٌ، والأبَ واحدٌ، والجزاءَ بالأعمال».[1]

◄ ا امام رضا «ع» ـ به روایت عبدالله بن صَلْت، از مردی از مردم بلخ که گفت: درمسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرّضا «ع» به خراسان با او همراه بودم، روزی همگان را بر سر سفره فرا خواند، وغلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: «خاموش! خدای همه یکی است، ومادر یکی، وپدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است».

این آموزشهای مترقیانه و گرانبها، در اسلام نمونه های فراوان دارد، و در خلال فصلهای این کتاب پاره ای از آنها آمده است. این تعالیم خواننده را از مفهوم ایمانِ توحیدی ـ اجتماعی ونتیجهٔ آن آگاه می سازد، و بر او معلوم می دارد که چگونه آموزگاران مدرسهٔ یکتاپرستی اختلاف طبقاتی وتفاوتها وامتیازطلبیهای صنفی را ازمیان برده و آن را با این اصل که «یک خدا همگان را آفریده است» باطل کرده اند. این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش بر برابری آنان در حقوق استدلال کرده اند و گفته اند که همان گونه که همه یک خدا دارند پس همه از یک گونه حقوق (حقوق مساوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای رابر کس وطبقهٔ دیگرمزیتی نیست. ازاینجابرماقطعی می شود که اصل اساسی برای یکسان شدن طبقه ها ونابودشدن خودخواهی و امتیاز، به صورتی واقعی و دور ازظاهرسازی، تنها اعتقاد به توحید است نه جز آن (والبته عمل کردن افراد به مقتضای این اعتقاد، بستگی دارد به پایبند بودن وعمل کردنِ حاکمیت نیز به این عقیده واین اصل).

نیز از اینجا به نقش شرک درجهتگیریهای اجتماعی متوجه

---

۱. «کافی» ۸/ ۲۳۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می شویم، از آن جهت که شرک را آثاری مخالف با آثاری است که از اعتقاد توحیدی بیان کردیم. شرک یا بیخدایی تصور آدمی را در بارهٔ انسان و جهان و اجتماع تباه می کند، و به فروافتادن شخصیت انسان و به سست شدن اراده، و به تهی شدن قلب از توجه به خدا و از داشتن نیت صاف و خالص، و به نا چیز شدن پیوندهای اجتماعی، و به زیاد شدن جهتها و جهتگیریها می انجامد: «تَحسَبُهُم جَمیعاً وَقُلوبُهُم شَتّی[1] ← آنان را جمع و فراهم آمده گمان می بری درصورتی که دلهای ایشان پراکنده است»، «... وَلا تَکُونوا مِنَ المُشرکین ◦ مِنَ الَّذینَ فَرَّقُوا دینَهُم وَکانُوا شیَعاً[2] ← ازمشرکان و از کسانی نباشید که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند».

و همین است که جامعهٔ شرک اسیر در دست هواهای نفسانی و آرزوها می شود، و سرانجام محکوم به حکم اختلاف طبقاتی و تمایز نژادی می گردد، اگرچه، در صورت ظاهر، مردمان را به نامهایی فریبنده همچون آزادی و اشتراکی و امثال اینها بفریبد. بنابراین، کندن ریشه های تجاوز و بهره کشی از اجتماع و رساندن انسان به حقها و خوشبختیهای انسانی، جز از طریق استقرار اعتقاد توحیدی خالص امکانپذیر نخواهد شد. و به همین جهت مشاهده می کنیم که عقیدهٔ شرک ـ یا الحاد ـ در طول تاریخ، وسیله ای برای ضدیت با عقیدهٔ توحید و از بین بردن آثار فردی و اجتماعی آن ـ که مانعی بر سر راه برده کردن دیگران و بهره کشیدن است ـ بوده است، «وَجَعَلُوا لِلّهِ أنداداً لِیُضِلّوا عَن سَبیلِه[3] ← برای خدا شریکانی قراردادند تا مردمان را از راه او باز دارند». پس ـ بر حسب طبیعت امر ـ راه خدا (و پیمودن آن) راه عدالت و رحمت و حق است، و راه شریکان خدا (دیگر مسلکها و...) ـ بر حسب طبیعت امر ـ راه تعدی و باقی نگاه داشتن آدمی درزیر یوغ بند گی و فشار.

٤ ـ ایمان به حکومت خدا وطرد طاغوت: در قرآن کریم آیاتی از ایمان سخن می گوید بعضی از این آیات ایمان را تفسیر می کند و

---

۱. سورهٔ حشر (۵۹) : ١٤.

۲. سورهٔ روم (۳۰) : ۳۲.

۳. سورهٔ ابراهیم (١٤) : ۳۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بعضی دیگر به بیان کردن آثار و نتایج آن می پردازد. از این گونه آیات است گفتهٔ خدای متعال: «فَمَن يَكفُرْ بِالطاغوتِ وَيُؤمِنْ بِاللّه، فَقَدِ اسْتَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقى[1] ــ هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ استوار چنگ زده است...» این طرز بیان، ابعاد ایمان اجتماعی را تعیین می کند، چون می گوید، ایمان به خدا تنها پس از طرد طاغوت و کفر ورزیدن به آن حاصل می شود، و این ایمان توحیدی هنگامی تحقق پیدا می کند که ارتباط محکمی با حکومت و حاکمیت داشته باشد. بنابراین، طرد طاغوت در واقع طرد حاکمی است که به جای خدا بر اجتماع مستولی شده است. پس ایمان به خدا جز با ایمان داشتن به حاکمیتی که ضد حاکمیت طاغوت است تحقق پیدا نمی کند، و آن، حکومت و حاکمیت خدای متعال است.

بنابراین، ایمان به خدا در عین اینکه یک اعتقاد واحد است، به بُعد دارد: فردی و اجتماعی و سیاسی. و به همین جهت است که مشاهده می کنیم که ایمان درست، مخالف با رهبانیت و صوفی منشی و مقدس مآبی و دست کشیدن از وظایف و مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی است، چرا؟ چون ایمان به خدا و پرستش او و جهاد در راه او در خانقاهها و صومعه ها و زاویه ها و کلیسا و کنیسه ها، و در گوشه های مساجد و در کنج خانه ها، ایمان به خدا در مقابل طاغوت، و به عبارت دیگر، ایمان به خدا و کفر عملی نسبت به طاغوت نیست. در صورتی که ایمانِ صحیح کامل، ایمانی است که دارای دو جزء است: ایمان به خدا و طرد طاغوت. و قرآن کریم به همین ایمان دعوت می کند، بلکه می نگریم که در قرآن، کفر به طاغوت و طرد آن (که مستلزم رو بروشدن با طاغوت و مبارزه با او و از بین بردن تسلط او است)، مقدم بر ایمان به خدای متعال ذکر شده است: «فَمَن يَكفُرْ بِالطّاغوت، وَ يؤمِنْ بِاللّه، فَقَدِ استَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقى...».

و این است معنایی که گفتیم، یعنی اینکه ایمان ـ به صورتِ درست آن که یاد شد ـ پیوستگیِ انسان را با اجتماع محکم می کند، و او را

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۲۵۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

مسئول قرار می دهد، تا برای انسانیت و مقاصد نیکوکارانه و عالی آن بزرگترین تکالیف و سنگینترین بارها را بردوش بکشد.

و معلوم است که هر کسی از موهبتهایی فردی و اجتماعی برخوردار است. و این موهبتها و ارزشها با تأثیری که در یکدیگر دارند تکامل پیدا می کنند. بسیاری از مواهب فردی آدمی، در صورت پیوستگی او با اجتماع و شرکت جستن در کارها و کوششهای اجتماعی، به حالت تبلور و تکامل می رسد. به همین جهت است که انسان را به طبع اجتماعی دانسته اند. انسانی که در اجتماع تلاش می کند، چیزی می دهد و چیزهایی می گیرد. و با این داد و ستد است که طلب کمال کردن، و به آن دست یافتن، برای وی امکانپذیر می شود. در حالت گوشه گیری و دور بودن از دیگران و ترک وظایف اجتماعی، راهی برای برخورداری و بهره مند شدن از همهٔ مواهب انسانی و همهٔ استعدادها و قابلیتهای آدمی پیش نمی آید. و چون اسلام دینی فطری است که آدمی را به کسب سعادت وا می دارد، و از او می خواهد تا به جمیع استعدادهای خود حالت فعلیت بخشد، از این جهت انسان را به قبول مسئولیتهای اجتماعی فرا می خواند و او را به پیوستن در سلک اجتماع برمی انگیزد، و از تنهایی و گوشه گیری جلوگیری می کند. چه در کردار و رفتار اجتماعی است که ابعاد وجود آدمی اصلاح می شود، و کشش فطری و تربیت شرعی هماهنگی پیدا می کند، و آدمی، چون بر این راه برود و در طلب بکوشد، به منتها حد نیکبختی می رسد.

در سایهٔ همین اعتقاد، آدمی به جامعهٔ توحیدی پیوسته می شود، و به صورت عضوی از آن درمی آید، و احساسات اجتماعی در او بازتاب پیدا می کند، و او را همچون حسّ لامسه تحت تأثیر قرار می دهد. بلکه باید گفت انسان معتقد موحّد، خود در حقیقت، حس لامسه ای اجتماعی است که همچون عضو جسدی، از حوادث و مشکلات تأثر پیدا می کند. و این معنی از حدیث شریف آشکار می شود که: «اَلمؤمِنون... کَمِثلِ الجَسَد[1] ← مؤمنان همچون اندامهای یک تنند».

---

۱. «بحار» ۲۳۴/۷۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و چون فرد و اجتماع در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، مشاهده می کنیم که تباهیِ اجتماع از تکاملِ فرد جلوگیری می کند و تباهیِ فرد از تکاملِ اجتماع. و چون این پیوند ارزندهٔ میان فرد و اجتماع، تأثیر بزرگی در مصالح بشر و مسائل تربیتی دارد، اسلام برپاسداری از این پیوند تأکید کرده و آن را در پذیرفته شدن عبادتها و به اجابت رسیدن دعاها مؤثر دانسته است.

۵ـ همکاری تکاملیِ فرد و اجتماع: موجودیت انسانی از طریقِ کاری که برای خدای متعال انجام می دهد، رشد پیدا می کند. و این چگونگی، هم شامل کارهای فردی می شود و هم کارهای اجتماعی. بنابراین، مقصود از تأثیر تعاون و همکاری، در تکامل فرد و جامعه، آن است که آدمی، در آن هنگام که برای تغییر اجتماع خود به سمت بهترشدن تلاش می کند: به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، علم و معرفت را نشر می دهد، بیداری و هوشیاری اجتماعی را در میان مردمان می گسترد، به از بین بردن ستم و ستمگر برمی خیزد، متجاوز و زورگو را طرد می کند و می کوبد، در همهٔ این احوال (که دست به کارهایی اجتماعی و مردمی می یازد)، در واقع برای خود می کوشد، و برای ساختن و تکمیل کردن نفس خویش اقدام می کند. به همین جهت است که در برخی بیانها، جهاد، عنوان «لباسِ تقوی» پیدا کرده است.

بدینگونه صلاح و فساد اجتماع به اعمال فرد و نیکی و برتریِ اخلاقی و عملی او، یا بدی و پستی اخلاقی و عملی او وابسته است. و فرد، در خط سیر خود برای دگرگون کردن اجتماع و بهبود بخشیدن به آن است که خود نیز رشد می کند، و پرورش و پیشرفت نفس برای وی میسر می شود، و فرصت جلوگیری از هواهای نفسانی، و پروردن نیروهای عقلی، و سیر به جانب کمالِ آرمانی فراهم می آید. برعکس، اگر آدمی از اجتماع گوشه گیری کند، و بار سنگین مسئولیتها را از دوش خود بردارد، در این هنگام سقوط می کند، و حتی از لحاظ معنویاتِ باطنی نیز چنین می شود. مثلاً، اگر از امر به معروف خودداری کند، دعای او مستجاب نخواهد شد، اگر گرسنه ای را ببیند و او را سیر نکند، ایمانش از کف می رود: «ما آمَنَ بی مَن باتَ شَبعانَ

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وَجارُهُ المسلم جائع[1] ـــ کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است». و چون از اجتماع و از برادران خود ببرد، و از همیاری و همپشتی خودداری ورزد، عمل او پذیرفته نمی شود: «اِنَّ العَمَلَ لایَتَقَبَّلُ مَعَ الهِجران[2] ـــ عمل انسان، با بریدن از یاران پذیرفته نیست».

پس، بنابراین اصول، و با الهام گرفتن از این آموزشها که در اسلام آمده و در این کتاب به اختصار بیان شده است، می بینیم که حرکت فعال برای خودسازی و پرورش و پاکیزه ساختن نفس، از حرکت فعال برای ساختن اجتماع و تحول بخشیدن به آن جدا نیست، و عکس آن نیز چنین است.

۶ـ موجودیّت اجتماعی مؤمن: برای انسان، در سایهٔ ایمان به وصفی که ذکر شد ـ که عامل توجه فرد است به هدفهای الاهی، و ایستادن در نقطهٔ اوج مبارزه و درگیری با طاغوتها ـ فرصت بهره مندی از تطور و تکامل اجتماعی فراهم می آید. و این تطور عاملی است که در آنِ واحد، فرد و اجتماع هردو را تربیت می کند، و فرد را ـ چنانکه گذشت ـ به صورت جزئی پیوسته وجوش خورده با اجتماع درمی آورد، بلکه او را به تنهایی امّت و اجتماعی می سازد. بدین ترتیب آدمی تولدی دو باره پیدا می کند، که می توانیم آن را «تولّدِ اجتماعی» بنامیم. و با این تولد و موجودیّت برای خیر مردمان تلاش می کند، و برای تحقق یافتن هدفهای نیک و سودمند به کوشش برمی خیزد، و مسئولیتهایی را تحمل می کند که زمانه و اوضاع و احوال و اعتقادات بر دوش او می گذارند. و در این هنگام است که مسئولیت و مأموریت و تعهد او شکوفا می گردد، آری: «کُلُّکم راعٍ وَکُلُّکم مَسؤولٌ عَن رَعیَّتِه[3] ـــ همهٔ شما چو پانید و همه مسئول گلهٔ خویش».

۷ـ موضعبانی دینی وپرورش اجتماعی: از خواص ایمان به وصفی

---

۱. «وسائل» ۶/۳۲.

۲. «مکارم الاخلاق» /۵۵۴.

۳. «ارشاد القلوب» ۱/۱۸۴.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

که گذشت، این است که استعدادهای اجتماعی انسان را جنبهٔ فعلیت می بخشد و آنها را آشکار می سازد، بدان گونه که آدمی به جامعهٔ بشری و به زندگی و ارزشهای آن نظری گسترده و خدایی پیدا می کند، و غرایز فرومایهٔ او به غریزه های عالی مبدل می گردد، همچون غریزهٔ خودخواهی که به صورت نوع خواهی و دوست داشتن دیگران در می آید. چنین انسانی احساس می کند که او با حیات دیگران ترکیب شده، و زندگی و شادیها و خوشیهای او در زندگی و شادی دیگران ادغام گشته است، به طوری که چون دیگران خوشحال و شادمان باشند او شادمان می شود، و چون به نعمتی برسند گویی او به نعمتی رسیده است. این همان معنایی است که بدان اشاره کردیم که انسان مؤمنِ موحّد، حکم حسّ لامسهٔ اجتماعی پیدا می کند.

۸ـ حج و اثر آن در تکامل اجتماعی: حج قضیه ای بزرگ است که باید از جهتهای متعدد به آن با نظری تفصیلی نگاه کنیم. و چون در اینجا چنین فرصتی فراهم نیست، به بحثی کوتاه قناعت می ورزیم.[۱]

حج یک گردهمایی جهانیِ اسلامی است، که برای شرکت‌کنندگان در آن، در آنِ واحد، دارای دو فایدهٔ بزرگ است: یکی گداخته شدن و ترکیب روح با کمال مطلوبها و آرمانهای عالی، و دیگری گداخته شدن و ترکیب آن با ارزشهای بشری حاصل آمده از برخوردهای برادرانه با دیگر مردمان و ملتهای کرهٔ زمین. و این از جملهٔ منافع حج است که خدای متعال به آن اشاره کرده است: «وَلِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُم[۲] ــ تا حج گزاران شاهد منافعی برای خود باشند».

حاجیان با مردمان فراوانی که از سرزمینهای گونه گون آمده اند برخورد می کنند، و از این برخورد، تربیتی جهانی به دست می آورند، و به مسائل و قضایا با نظری جهانی می نگرند، و به صورت جهانی در بارهٔ آنها می اندیشند، و خود و دیگران را برابر می یابند، و دیگر به امتیازات

---

۱. امید است در مجلدات آیندهٔ «الحیاة»، تعالیم و مطالبی مفصّل دربارهٔ «حج» و تشریح ابعاد آن، و اهمیّتها و ارزشهای گوناگون و عظیم آن، آورده شود.

۲. سورهٔ حج (۲۲) : ۲۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

دروغین و جنس و رنگ و اقلیم توجه نمی کنند. و این خود سبب آن می شود تا آدمی به همنوعان خود نزدیک شود و با آنان پیوستگیِ مستقیم پیدا کند، و خود و دیگران را همچون افراد خانوادهٔ واحدی ببیند.

بنابراین، حاجیِ مسلمان متوجه آن می شود که خودرا در بارهٔ دشواريِ دشواریهای بشری مسئول بداند، و در مصالح همهٔ بشریت بیندیشد، و برای گشودن گره دشواریهای مردمان و خوشبخت کردن انسانها در همه جای زمین تلاش و کوشش کند.

از خواص این گردهمایی آن است که صورت رسمی ندارد، و نمایندگان حکومتها و سران و پادشاهان در آن گرد هم جمع نمی شوند که در حقیقت از مردمان بسیار دورند، بلکه گردهمایی درتراز ملتها و اقوام جهان است: «وَ أَذِّن فِي النّاسِ بِالحَجِّ، يَأتُوكَ رِجالاً، وَعَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأتينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ[1] ـــ درمیان مردمان، ندای حج در ده، تا پیاده و سوار بر شتر لاغر، از هر راه دوری نزد تو آیند»، . . .

بیایند و با اجتماع خود دریایی عظیم فراهم آورند، و هریک، قطره ای از آن دریای پرخروش موّاج باشند. . .

---

۱. سورهٔ حج (۲۲) : ۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باب سوّم

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باب سوم، عمل، ۲۷ فصل:

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نخست

اصالت و اهمیت عمل

قرآن

۱ وَاَن لَیسَ لِلانسانِ اِلاّ ما سَعیٰ * وَاَنَّ سَعیَهُ سَوفَ یُریٰ * ثُمَّ یُجْزاهُ الجَزاءَ الاَوفیٰ *[۱]

◄ انسان را جز (پاداشِ) آنچه خود درآن کوشید چیزی نیست * وبه زودی (پاداشِ) کوشش خودرا (دراین جهان) خواهد دید * سپس پاداشی تمامتر (درآن جهان) به او خواهند داد *

۲ فَمَن یَعمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ، وهو مؤمنٌ، فلا کُفرانَ لِسَعیِه واِنّا لهُ کاتِبون *[۲]

◄ هرکه کارهای نیکو کند ومؤمن باشد، کوشش اوبی سپاس نمی ماند، وما برای اومی نویسیم *

۳ وَمَن یَعمَلْ منَ الصّالحاتِ مِن ذَکَرٍ اَواُنثیٰ، وهو مؤمنٌ، فأولئكَ یَدخُلونَ الجَنَّةَ ولا یُظلَمون نَقیراً *[۳]

---

۱. سورۀ نجم (۵۳): ۴۱-۳۹.
۲. سورۀ انبیا (۲۱): ۹۴.
۳. سورۀ نسا (۴): ۱۲۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► هرکه ازمرد وزن کارهای نیکو کند ومؤمن باشد، ازکسانی است که به بهشت درمی آیند، وبه اندازهٔ نقیری (سیاهی بسیارخرد پشت هستهٔ خرما) ستم نمی بینند ◦

۴ وَمَن يَعمَلْ مِنَ الصالحاتِ، وهو مؤمنٌ، فلا يَخافُ ظُلماً ولا هَضماً ◦[۱]

► هرکس کارهای نیکو کند ومؤمن باشد، نهراسد نه ازستمی ونه از شکستی ◦

۵ وَانِ كَذَّبُوكَ فَقُل:لي عَمَلي ولكُم عَمَلُكم، اَنتُم بَريؤون مِمّا اَعمَلُ واَنابَريءٌ مِمّاتَعمَلُون ◦[۲]

► اگرتورا دروغگوخواندند، بگو: عمل من برای من است وعمل شما برای شما؛ شما ازآنچه من می کنم بیزارید، ومن ازآنچه شما می کنید بیزارم ◦

۶ فَلِذلكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كما اُمِرْتَ ولاتَتَّبِعْ اَهواءَهم،وقُل : آمَنتُ بما اَنزَلَاللّهُ مِن كتابٍ واُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بينَكم، اللّهُ ربُّنا وربُّكم، لَنا اَعمالُنا ولكُم اَعمالُكم، لا حُجَّةَ بينَنا وبينَكم، اللّهُ يَجمَعُ بينَنا واليه المَصير ◦[۳]

► پس بدین سبب (مردمان را به دین اسلام) بخوان، وچنانکه فرمان یافته ای استوارباش، وازهواهای ایشان پیروی مکن ؛ وبگوبه کتابی که خدا برمن فروفرستاده ایمان آورده ام، وفرمان یافته ام که میان شما داد کنم؛ خدا پروردگارما وپروردگارشما است، کارهای ما برای ما است وکارهای شما برای شما، میان ما وشما حجتی نیست؛ خدا مارا با شما گرد خواهد آورد، و بازگشت به او است ◦

---

۱. سورهٔ طه (۲۰) : ۱۱۲.
۲. سورهٔ یونس (۱۰) : ۴۱.
۳. سورهٔ شوری (۴۲) : ۱۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ وَلِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلوا، وما رَبُّك بغافلٍ عمّا يَعمَلون ﴿[۱]

◄ برای همگان درجاتی است ازروی کارهایی که کرده اند؛ وپروردگارتواز آنچه می کنند غافل نیست ٥

۸ مَن كَفَرَ فَعَلَيهِ كُفرُهُ، ومَن عَمِلَ صالحاً فَلِأنفُسِهِم يَمهَدُون ﴿[۲]

◄ هرکه کفرورزد، کفرش به زیان اواست، وکسانی که کارنیکو کنند برای خود آماده می کنند ٥

۹ لَيسَ البِرَّأن تُوَلُّوا وُجوهَكُم قِبَلَ المَشرِقِ والمَغرِبِ، ولكِنَّ البِرَّ مَن آمَنَ باللّهِ واليَومِ الآخِرِ والمَلائكةِ والكتابِ والنَّبيّينَ وآتى المالَ على حُبِّهِ ذَوِي القُربىٰ واليَتامىٰ والمَساكينَ وَابنَ السَّبيلِ والسّائلينَ وفِي الرِّقابِ وأقامَ الصَّلاةَ وآتى الزَّكاةَ والمُوفُونَ بِعَهدِهِم إذا عاهَدوا والصّابرينَ في البَأساءِ والضَّراءِ وحينَ البَأسِ، اولئكَ الّذين صَدَقوا واولئكَ هُمُ المُتَّقون ﴿[۳]

◄ نیکوکاری آن نیست که روهای خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا وروزدیگروفرشتگان و کتابها وپیامبران ایمان آورد، وبه دوستی خدا مال را به خو یشاوندان ویتیمان ودرو یشان ودر راه ماندگان وسائلان وگرفتاران بخشد. ونمازرا بر پای دارد، وزکات دهد، وچون پیمان بندد برسرپیمان بایستد، ودرسختی وبیچیزی ورنجوری و هنگام کارزارشکیبا باشد؛ اینگونه کسان آنانند که (دردینداری) راست گفتند، واینگونه کسان پرهیزگاراند ٥

---

۱. سورهٔ انعام (٦) : ۱۳۲.
۲. سورهٔ روم (۳۰) : ٤٤.
۳. سورهٔ بقره (۲) : ۱۷۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۰ مَن عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزىٰ اِلّا مِثلَها، ومَن عَمِلَ صالحاً مِن ذَكَرٍ اَواُنثىٰ وهو مؤمنٌ، فأولئكَ يَدخُلُون الجَنَّةَ يُرزَقونَ فيها بغيرِ حسابٍ ○[۱]

◄ هر کس کار بد کند جز به اندازهٔ آن کیفر نمی بیند، و هر که از مرد و زن کار نیکو کند و مؤمن باشد، از کسانی است که به بهشت درمی آیند و بی حساب روزی داده می شوند ○

○ در اینجا مقصود ما از عمل و اهمیت و اصالت آن همان است که در شریعت اسلامی به تعبیرهای گونا گون آمده است، یعنی انگیختن بر عمل و کار، و قرار دادن عمل و کار را اصلی از اصول بشری در این زندگی، و از مهمترین اصولی که دین به تحقق بخشیدن به آن دعوت کرده است. این معنی از نظام تعلیماتی اسلام به خوبی فهمیده می شود. و با اینگونه نگرش به عمل و کار و اقدام، اهمیت اساسی و حکمت سازنده و حیاتبخش آن، در ارتباط انسان با خود، و با خدا، و با اجتماع، و با تاریخ جهان، آشکار می شود. خواننده می تواند آیات و احادیثی را که در فصلهای این باب می آید، برای این مقصود، ملاحظه کند.

حدیث

۱ النبي «ص» : ... فَإِنَّكُم اليَوم في دارِ عَمَلٍ ولا حسابَ، وأنتُم غَداً في دارِ حسابٍ ولا عَمَل.[۲]

◄ پیامبر «ص» : شما امروز در خانهٔ کردارید نه حساب، و فردا در خانهٔ حسابید نه کردار.

---

۱. سورهٔ غافر (۴۰): ۴۰.

۲. «خصال» ۵۱/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام علي «ع» : .. إنَّ اليومَ عَمَلٌ ولا حسابَ، وغداً حِسابٌ ولا عَمَلَ.[۱]

◄ امام علی «ع» : امروز عمل است نه حساب، و فردا حساب است نه عمل.

۳ النـبي «ص» : العَمَلُ كَنزٌ، والدُّنيا مَعدنٌ ..[۲]

◄ پیامبر «ص» : کردار گنج است، و دنیا کان (جای بیرون آوردن گنج).

۴ الامام علي «ع» : إنّي لَمِن قَومٍ لا تَأخُذهُم في الله لَومةُ لائمٍ، سيماهُم سيمَا الصِّدّيقين، وكلامُهم كلامُ الأبرار، عُمّار اللَّيل، ومَنارُ النَّهار، مُتَمَسِّكون بحبلِ القرآن، يُحْيُونَ سُنَنَ الله وسُنَنَ رسولِه، لا يَستَكْبِرُونَ، ولا يَعلُونَ، ولا يَغُلُّونَ، ولا يُفسِدُونَ، قُلوبهُم في الجِنان، وأجسادُهم في العَمَل.[۳]

◄ امام علی «ع» : من از آن قومم که در امور مربوط به خدا (تکالیف دینی) سرزنش سرزنش کنندگان در آنان تأثیری ندارد؛ سیمای آنان سیمای راستان است، و سخن ایشان سخن نیکان؛ آباد کنندگان شبند (به شب‌زنده داری) و مشعلِ فروغگسترِ روزند (به عدالت گستری)؛ گردنکشی نمی کنند و بزرگی نمی جویند و خیانت نمی ورزند و فساد نمی کنند؛ قلبهاشان در بهشت است و بدنهاشان در کار و کوشش.

۵ الامام علي «ع» : .. أَلا وَإنَّ اليومَ المِضمارُ، وغداً السِّباقُ .. ألا وإنَّكم في أيّامِ أَمَلٍ، مِن وَرائِه أجَلٌ. فَمَن عَمِلَ في أيّامِ أَمَلِه، قَبلَ حُضورَ أجَلِه، فقد نَفَعَهُ عَمَلُه، ولَم يَضْرُرْهُ أجَلُه ..[۴]

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۲۸؛ عبده ۱/۱۰۲.
۲. «بحار» ۱۸۳/۷۷ـ از کتاب «اعلام الدّین».
۳. «نهج البلاغه» /۸۱۷؛ عبده ۱/۴۱۹.
۴. «نهج البلاغه» /۹۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امـام عـلـی «ع» : بـدانـيـد کـه امروز روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی اســت، و فـردا روز مـسـابـقه ... بدانيد که شما در روزهای اَمَل و آرزو به سر می برید که دربیِ آن اَجَل است و مرگ. پس هر کس در روزهای اَمَل و پیش از رسـيـدن اجـل بـه عمل برخيزد، عملش برای او سودمند می افتد و اجل به او زیانی نمی رساند...

۶ الامام علي «ع» : .. قُولـوا الحَـقَّ تُعرَفـوا بِهِ، وَاعْمَلـوا الحـقَّ تَكونوا مِن أهلِهِ.[۱]

◄ امـام علی «ع» : حق را بگو يید تا به حقگو یی شناخته شو يد، و به حق عمل کنید تا اهل حق باشید.

۷ الامام علي «ع» : في كلِّ وَقتٍ عَمَلٌ.[۲]

◄ امام علی «ع» : در هروقتی باید کاری کرد.

۸ الامام علي «ع» : ماضي يَومِك فائتٌ، وآتيه مُتَّهَمٌ، ووقتُك مُغتَنَمٌ، فَبادِرْفيه فرصةَ الامكان.[۳]

◄ امـام عـلـی «ع» : دیروزت از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت مغتَنَم؛ پس این فرصتِ ممکن را در یاب (ودرآن دست به کاری زن!)

۹ الامام الصادق «ع» : أتى رَجُلٌ الى رسولِ الله «ص» فقال: يا رسولَ الله! إنّي جِئتُ أُبايِعُك على الاسلام. فقالَ لهُ رسولُ الله «ص» (اختِباراً لَهُ): على أن

۱. «بحار» ۷۸/۹ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».

۲. «غررالحکم»/۲۲۵.

۳. «غررالحکم»/۳۱۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

تَقتُلَ أَباكَ؟ فَقَبَضَ الرَّجُلُ يَدَهُ وانْصرَفَ، ثُمَّ عادَ.. قال: نَعَم. فقالَ له رسولُ الله «ص»: إنَّ المؤمنَ يُرى يقينُهُ في عَمَلِه، والكافِرَ يُرى إنكارُهُ في عَمَلِه. فَوَ الذّي نَفسي بِيَدِهِ، ما عَرَفوا امرَهم، فَاعتَبِروا إنكارَ الكافرين والمنافقين بأعمالِهِمُ الخَبيثَةِ.[1]

◄ امام صادق «ع»: مردی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: ای پیامبر! آمده ام تا به اسلام با تو بیعت کنم. پیامبر (برای آزمایش او) گفت: بیعت می کنی که پدرت را بکشی؟ مرد دست خود را کشید و رفت؛ سپس بازگشت و گفت: آری. پیامبر به او گفت: یقین مؤمن درعمل او دیده می شود، و انکار کافر در عمل او. سوگند به آنکه جانم به دست او است که مطلب را درست درنیافتند؛ شما بی اعتقادی کافران ومنافقان (و چگونگی و ابعاد آن) را از روی اعمالِ پلید آنان به دست آورید.

۱۰ الامام الرضا «ع» ـ عن الباقر «ع»: .. لا يُنالُ ما عندَ الله إلّا بالعَمل..[2]

◄ امام رضا «ع» ـ نقل از امام محمد باقر «ع»: به آنچه در نزد خدا است جز با عمل دست نمی توان یافت.

۱۱ الامام علي «ع»: المؤمنُ بِعَمَلِه.[3]

◄ امام علی «ع»: مؤمن به عملِ خود مؤمن است (نه به گفتار و اظهار و ادعا).

۱۲ الامام علي «ع»: العَمَلُ رَفيقُ المُوقِنِ.[4]

---

۱. «مشكاة الانوار»/۳۸.
۲. «وسائل» ۱/۶۹.
۳. «غررالحكم»/۱٤.
٤. «غررالحكم»/۲۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : عمل یار شخص صاحب یقین است.

۱۳ الامام علي «ع» : المَرءُ لا یَصحَبُهُ الّا العَمَل.[۱]

◄ امام علی «ع» : همنشین مرد جز عمل او نیست.

۱۴ الامام الباقر «ع» : إنَّ وِلایَتنا لا تُدرَكُ إلّا بالعَمَل.[۲]

◄ امام باقر «ع» : به ولایت ما جز با عمل نمی توان رسید.

۱۵ الامام الكاظم «ع» : یا هِشامُ! إنَّ المسیحَ «ع» قالَ للحَوارِیّین :.. بحقٍ اقولُ لكم: إنَّ الناسَ في الحكمةِ رَجُلانِ: فَرَجُلٌ أتقَنَها بقولِه، وصَدَّقَها بفعِله. ورَجُلٌ أتقَنَها بقولِه، وضَيَّعَها بسوءِ فعله؛ فَشَتّانَ بينَهما. فطُوبىٰ للعلماء بالفِعل، وويلٌ للعلماءِ بالقول ..[۳]

◄ امـام كـاظـم «ع» : ای هِـشام! مسیح «ع» به حواریّون گفت: به حق به شما مـی گـو یـم کـه مـردمـان درحکمت بر دو گونه اند: یکی آنکه آن را با گفتار استـوارمـی دارد وبـا کـردار به تصدیق آن می پردازد، ودیگری آنکه با گفتار استـوارمـی دارد ولـی بـا کـردار آن را تباه می کند؛ میان این دو تفاوت بسیار است. خوشا به حال عالمانِ کرداری، وبدا به حال عالمانِ گفتاری.

۱۶ الامام الكاظم «ع» : یا هِشام! إنَّ كُلَّ الناسِ یَبصُرُ النُّجومَ، ولكن لا یَهتَدي بها إلّا مَن یَعرِفُ مجارِیَها ومنازِلَها. وكذلكَ أنتُم تَدرُسون الحكمةَ، ولكن لا یَهتَدي بِها مِنكم إلّا مَن عَمِلَ بها.[٤]

---

۱. «غرر الحکم»/۲۳.

۲. «بحار» ۷۸/۱۸۸ـ از کتاب «اعلامُ الدین»؛ نیز «اصول کافی» ۲/۷۵.

۳ و ٤. «تُحفُ العقول»/۲۸۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امـام کـاظم «ع» : ای هِشام! همهٔ مردمان ستارگان را می بینند، ولی کسی مـی تـوانـد بـه وسـیـلهٔ آنها راه را پیدا کند که از گذرگاهها و منازل آنها آگاه بـاشـد. شما نیز حکمت را به درس می خوانید، ولی کسی از شما به وسیلهٔ آن راه را می یابد که به آن عمل کند.

۱۷ الامام علي «ع» : العلمُ يُرشِدُك، والعَمَلُ يَبلُغُ بكَ الغايةَ.[۱]

◄ امـام عـلـی «ع» : عـلـم تـورا راهـنـمـایـی مـی کـنـد، ولی عمل تورا به هدف می رساند.

۱. «غررالحکم»/۵۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل دوّم

پیوستگیِ ایمان وعمل

قــرآن

۱ وَالعصرِ * اِنَّ الانسانَ لَفي خُسرٍ * اِلّا الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالِحات ..[۱]

◄ قسم به روزگار *[۲] که آدمی درزیانکاری است * جزآنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند...

۲ اِنَّ الذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ، اولئکَ هُم خیرُ البَرِیَّة *[۳]

◄ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهترین آفریدگانند *

۳ لَقَد خَلَقنَا الانسانَ في اَحسَنِ تقویمٍ * ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسفَلَ سافِلین * اِلّا الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ، فَلَهُم اجرٌ غیرُ ممنونٍ *[٤]

◄ آدمی را به بهترین ساخت آفریدیم * پس اورا فروترین فروتران کردیم * مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، که ایشان را پاداشی است

---

۱. سورهٔ عصر (۱۰۳): ۳-۱.

۲. یا: قسم به عصردرخشان پیامبر«ص»، یا قسم به عصر ظهورمهدی«ع»، یا قسم به پایان روز که هنگام نتیجه گیری ازاعمال است...

۳. سورهٔ بیّنه (۹۸): ۷.

٤. سورهٔ تین (۹۵): ٦-٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بی منت و ناکاسته ٭

۴ ویَستجیبُ الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ ویَزیدُهم مِن فضلِه ..[۱]

◄ (خداوند) کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، اجابت می کند، و ناخواسته پاداش ایشان را می افزاید...

۵ قُل : اِنَّما اَعِظُکُم بِواحدةٍ اَن : تَقوموالِلّهِ مَثْنیٰ وفُرادیٰ ..[۲]

◄ بگو: تنها به یک چیز شمارا پند می دهم، وآن اینکه دو دو، ویک یک، برای خدا قیام کنید...

۶ والّذین آمَنوا وعَمِلُوا الصّالحاتِ وآمَنوا بما نُزِّلَ علی مُحمّدٍ، وهو الحقُّ من ربِّهم، کَفَّرَعنهم سَیِّآتِهم و اَصْلَحَ بالَهم ٭[۳]

◄ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، وبه آنچه بر محمد فرو فرستاده شده ـ که حق است و ازپروردگار ایشان است ـ باور داشتند، خدا گناهان ایشان را شست و همهٔ کارهای ایشان را راست کرد ٭

۷ ومَن یَأْتِهِ مُؤمِناً قد عَمِلَ الصّالحاتِ، فاولئکَ لَهُمُ الدَّرجاتُ العُلیٰ ٭[۴]

◄ کسانی که با ایمان وعمل صالح نزد خدا آیند، پایگاههایی عالی دارند ٭

۸ وما أموالُکم ولا اولادُکم بالّتي تُقَرِّبُکم عندَنا زُلْفیٰ، اِلاّمَن آمَنَ وعَمِلَ صالحاً، فأُولئکَ لهُم جَزاءُ الضِّعفِ بما عَمِلوا، وهم في الغُرفاتِ آمِنون ٭[۵]

۱. سورهٔ شوری (۴۲) : ۲۶.
۲. سورهٔ سَبأ (۳۴) : ۴۶.
۳. سورهٔ محمد «ص» (۴۷) : ۲.
۴. سورهٔ طه (۲۰) : ۷۵.
۵. سورهٔ سَبأ (۳۴) : ۳۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ مـالهـا و فـرزنـدان شـمـا چـیـزی نـیـسـت که شمارا به خدا نزدیک کند، مگر کسـانـی کـه ایـمـان آوردنـد و کـارنـیـکو کردند؛ اینان برای آنچه کرده اند پاداشـی دو بـرابـر مـی یـابـنـد و درغـرفـه هـای بهـشـت بـا آسـودگـی جـای می گیرند ◘

حـدیـث

١ الامام الصادق «ع» : ألایمانُ عَمَلٌ كُلُّه.[١]

◄ امام صادق «ع» : ایمان همه عمل است.

٢ الامام الصادق «ع» : ألایمانُ لا یَكون إلّا بعملٍ ، والعَمَلُ مِنهُ. ولا یَثْبُتُ الایمانُ إلّا بعَمَلٍ.[٢]

◄ امـام صـادق «ع» : ایـمـان جـزبـه عمل نیست، وعمل پاره ای ازآن است. و ایمان جزبه عمل برقرارنمی شود.

٣ الامام الصادق «ع» ـ قال ابو عمرو الزُّبَیريّ: قلت لا بي عبدالله «ع»: أیُّها العالِمُ! أَخبِرني أيُّ الأعمالِ أفضلُ عندَالله؟ قال: ما لا یَقبَلُ الله شیئاً إلّا به. قلتُ: وما هُوَ؟ قال: الایمانُ بالله، الّذي لا إلّه الا هو، أعلیَ الأعمالِ دَرَجَةً، وأشرَفُها منزلةً، وأسناها حَظّاً. قال: قلتُ: ألا تُخبِرُني عنِ الایمانِ أقولٌ هو وعَمَلٌ، أم قَولٌ بلا عَمَلٍ ؟ فقالَ: الایمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، والقولُ بعضُ ذلكَ العَمَل، بفرضٍ مِنَ الله بَیَّنَ في كتابِهِ، واضِحٍ نورُهُ ، ثابتةٍ حُجَّتُهُ، یَشهَدُ لَهُ بِهِ الكِتابُ ویَدعوه الیه . قال: قلتُ: صِفْهُ لي ـ جُعِلتُ فِداكَ ـ حتی

١. «اصول كافی» ٢/٣٤.
٢. «وسائل» ٦/١٢٧.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

أفهَمَهُ. قال: الايمانُ حالاتٌ، ودَرَجاتٌ، وطَبَقاتٌ، ومَنازِلُ: فَمِنهُ التّامُّ المُنتَهي تَمامُهُ. ومِنهُ النّاقِصُ البَيِّنُ نِقصانُهُ، ومنهُ الرّاجِحُ الزّائِدُ رُجحانُهُ. قلتُ: إنَّ الايمانَ لَيَتِمُّ ويَنقُصُ ويَزيدُ؟ قال: نَعَم. قلتُ: كيفَ ذلك؟ قال: لأنَّ الله ـ تبارَكَ وتَعالى ـ فَرَضَ الايمانَ على جَوارِحِ ابنِ آدَم، وقَسَّمَهُ عليها، وفَرَّقَهُ فيها، فليسَ مِن جَوارِحهِ جارِحةٌ إلاّ وقد وُكِّلَتْ مِنَ الايمانِ بغيرِ ما وُكِّلَتْ به أُختُها؛ فَمِنها قَلبُهُ الّذي بِهِ يَعقِلُ ويَفقَهُ ويَفهَمُ. وهو أميرُ بَدَنِهِ الّذي لا تَرِدُ الجَوارِحُ ولا تَصدِرُ إلاّ عَن رَأيِهِ وامرِه. ومِنها عَيناهُ اللَّتانِ يبصُرُ بِهِما، وأُذُناهُ اللَّتانِ يَسمَعُ بِهِما، ويَداهُ اللَّتانِ يَبطِشُ بِهِما، ورِجْلاهُ اللَّتانِ يَمشي بِهِما، وفَرْجُهُ الَّذي الباهُ مِن قِبَلِه، ولِسانُهُ الَّذي يَنطِقُ به، ورأسُهُ الذي فيه وَجهُهُ. فليسَ مِن هذِهِ جارِحَةٌ إلاّ وقد وُكِّلَتْ مِنَ الايمانِ بغيرِ ما وُكِّلَتْ به أُختُها، بفرضٍ مِن الله ـ تبارَكَ اسْمهُ ـ يَنطِقُ بِهِ الكتابُ لَها، ويَشهَدُ بِهِ عَلَيها.

فَفَرَضَ على القلبِ غيرَ ما فَرَضَ على السَّمعِ، وفَرَضَ على السَّمعِ غيرَ ما فَرَضَ على العَينَين، وفَرَضَ على العَينَين غيرَ ما فرَضَ على اللِّسان، وفَرَضَ على اللّسانِ غيرَ ما فَرَضَ على اليَدَين، وفَرَضَ على اليَدَين غيرَ ما فَرَضَ على الرِّجْلَين، وفَرَضَ على الرِّجلَين غيرَ ما فَرَضَ على الفَرجِ، وفَرَضَ على الفَرْجِ غيرَ ما فَرَضَ على الوَجْهِ.

► امام صادق «(ع)» ـ ابوعَمرو زُبیری گوید: به خدمت امام جعفرصادق گفتم: ای دانا! مرا خبر ده که کدام عمل درنزد خدا برتر است؟ گفت: آنچه خدا چیزی را بدون آن نمی پذیرد. گفتم: آن چیست؟ گفت: ایمان به خدا ـ که جز او سزاوار پرستشی نیست ـ از همهٔ اعمال بالا تر است و از همه شریفتر، و در بهره‌مندی آدمی از آن از همه عالیتر. گفتم: آیا بیان نمی داری که ایمان گفتار همراه با کردار است، یا گفتار بدون کردار؟ گفت: ایمان همه اش عمل و کردار است، و گفتار (واقرار به زبان) پاره ای از این کردار است. خدا

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خـود اینچنین قرار داده و در کتاب خو یش بیان کرده است، آنسان که فروغ آن آشکار است و حجت آن پایدار. و کتاب خدا به آن گواهی می دهد و به آن فرا مـی خـوانَـد. گـفـتم: فدایت شوم، این سخن را بیشتر شرح ده تا بفهمم. گـفـت: ایـمـان حالتها و درجه ها و طبقه ها و مرتبه هایی دارد: گونه ای از آن تـمـامِ تـمـام اسـت، و گـونـه ای نـاقـص که نقص آن آشکار است، و گونه ای برجسته که رُجحان و برجستگیِ زیاد دارد. گفتم: آیا ایمان هم تمام و ناقص و زایـد دارد؟ گـفت: آری. گفتم: چگونه چنین می شود؟ گفت: برای آنکه خـدا ایـمـان را بـر اندامهای فرزندان آدم واجب ساخت، و آن را بر آنها پخش کـرد و بـرای هـریـک بخشی قرار داد. بدینگونه هیچ اندام و عضوی نیست جز ایـنـکـه برای آنِ ایمانی است و یژه، غیر از ایمان اندامهای دیگر. از آن جمله اسـت قلب آدمی که با آن تعقل می کند و می فهمد. و آن امیر بدن او است. و انـدامهـا هـر کـاری کـنـنـد همه به رأی و فرمان قلب است. و از جملهٔ اندامها اسـت دو چـشـمـان او کـه بـا آنـهـا مـی بـیـند، و گوشها که با آنها می شنود، و دستها که با آنها نیروی خود را به کار می برد، و پاها که با آنها راه می رود، و انـدام نـهـان کـه لـذت هـمـخـوابـگـی از آن اسـت، و زبـان کـه بـا آن سخن مـی گـو یـد، و سر که چهرهٔ وی در آن جای دارد. پس اندامی نیست جز آنکه در ایمان به کاری مأمور است جز آنچه اندامهای دیگر به آن مأمورند. و این بنا بر تقدیری است که خدای متعال مقرر فرمود؛ و قرآن از آن سخن می گو ید و به آن گواهی می دهد.

بـدیـنـگـونـه خـدا بـر قلب چیزی را واجب کرده جز آنچه بر گوش واجب کـرده اسـت، و بـر گـوش چیزی سوای آنچه بر چشمان واجب ساخته، و بر دو چشـم جـز آنـچه بر زبان واجب فرموده، و بر زبان جز آنچه بر دو دست واجب کرده، و بر دو دست جز آنچه بر دو پا واجب ساخته، و بر دو پا جز آنکه بر اندامِ نهان واجب داشته، و بر اندامِ نهان جز آنچه بر چهره واجب قرار داده است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

[أ ـ ایمان و عملِ دل]

فَأَمّا ما فَرَضَ على القلبِ مِنَ الایمان، فَالإقرارُ والمعرفةُ والعَقدُ والرِّضا والتسليمُ بِأَنْ لا إلَهَ الاّ الله وَحدَهُ لا شريكَ له، الَهاً واحداً لَم يَتَّخِذْ صاحِبَةً ولا وَلَداً، وَانَّ محمداً عبدُه ورسولُه ـ صَلَواتُ الله عليه وآلِه ـ والاقرارُ بما جاءَ مِن عندِالله مِن نبيٍّ اوكتابٍ. فذلك ما فَرَضَ الله على القلبِ من الاقرارِ والمعرفة، وهو عَمَلُهُ، وهو قولُ الله عزّ وجلّ: «إلاّ مَن أُكْرِهَ وقلبُهُ مُطْمَئِنٌّ بالايمانِ ولكِنْ مَن شَرَحَ بالكُفرِ صَدراً»[1] وقال: «ألا بِذِكرِ الله تَطمَئِنُّ القلوبُ»[2] وقال: «الذين آمَنوا بأَفواهِهِم ولم تُؤْمِنْ قُلوبُهم»[3] وقال: «إن تُبدوا مافي أنفُسِكم او تُخفُوهُ يُحاسِبْكُم بِهِ الله فَيغفِرُ لِمَن يَشاءُ ويُعَذِّبُ مَن يَشاءُ»[4]؛ فذلكَ ما فَرَضَ الله عزّ وجلّ على القلب، مِنَ الاقرارِ والمعرفةِ، وهو عملُه، وهو رأسُ الایمان.

◄ ایمانی که خدا بر قلب واجب فرموده، اعتراف است و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به اینکه خدایی جز «اللّه» نیست، اویگانه است و بی شریک، و سزاوار پرستش و یکتا اوست، و اورا همسر و فرزندی نیست، و محمد بنده و فرستادهٔ او است ـ صلواتُ الله علیه وآله ـ و اقرار کردن به همهٔ پیامبران و کتابهایی که از جانب خدا آمده است. این است آنچه خدا از اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است. و کار قلب همین است، چنانکه خود گفته است: «إلاّ مَن أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإيمانِ...» ـــ مگر آن کس که مجبور گردد (که چیزی بر خلاف عقیدهٔ خویش بگوید)، وقلب او به

---

۱. سورهٔ نحل (١٦) : ١٠٦.

۲. سورهٔ رعد (١٣) : ٢٨.

۳. سورهٔ مائده (٥) : ٤١ ـــ نقل به صورت «اقتباس».

٤. سورهٔ بقره (٢) : ٢٨٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ایـمـان و بـاور خـود مـطـمـئـن اسـت»؛ و گفته است: «اَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ ← آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش و اطمینان پیدا می کند»؛ و گفته است: «اَلَّذِينَ قالُوا آمَنّا بِأفواهِهِمْ وَلَم تُؤمِنْ قُلُوبُهُم ← کسانی که به زبـان گـفـتـنـد ایمان آوردیم، لیکن دلهاشان ایمان نیاورده است»؛ و گفته اسـت: «اِنْ تُـبـدُوا مـافـي اَنفُسِكُمْ اَوْ تُخفُوهُ يُحاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغفِرُ لِمَن يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشاءُ ← خواه آنچه درجانهای خودداريد آشکار کنید و خواه پنهـان، خـدا طبـق هـمـان بـه حـسـاب شما رسیدگی می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند». و این آیات همه در بیان همـان اسـت کـه خدا بر قلب واجب کرده است یعنی اقرار و معرفت. و این، رأس ایمان است.

[ب ـ ایمان و عملِ زبان]

وفَرَضَ اللّهُ على اللّسانِ القولَ والتّعبيرَ عن القلبِ بِما عَقَدَ عليهِ وأقَرَّ بِهِ، قال اللّه ـ تبارك وتعالى ـ: «وقولوا لِلنّاسِ حُسناً»[1] وقال: «قولوا آمَنّا بالذي أُنزِلَ الينا وأُنزِلَ اليكم وإلٰهُنا وإلٰهُكم واحدٌ ونحنُ لهُ مسلِمون»[2]؛ فهذا ما فَرَضَ اللّهُ على اللسان، وهو عملُه.

◄ و خـدا بـر زبـان واجب کرده است که آنچه را قلب به آن معتقد و معترف اسـت بـگـویـد و ابـراز دارد، خـود گفته است: «وَقُولُوا لِلنّاسِ حُسنا ← به مـردمـان سـخن نیکو بگویید»؛ و گفته است: «قُولُوا آمَنّا بِما اُنْزِلَ إلَينا وَاُنزِلَ إلَـيكُمْ وَاِلٰهُنا وَاِلٰهُكُم واحِدٌ وَنَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ ← بگویید: به آنچه به ما فرو-فـرسـتـاده شده، و آنـچه بـه شـمـا فرو فرستاده شده ایمان آوردیم، خدای ما و خـدای شـما یکی است، و ما تسلیم او هستیم». و این عملی است که خدا بر

۱. سورهٔ بقره (۲): ۸۳.

۲. سورهٔ عنکبوت (۲۹): ۴۶.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

زبان واجب کرده است. و عملِ زبان این است.

[ج- ایمان و عملِ گوش]

وفَرَضَ على السّمعِ أنَ يَتَنَزَّهَ عنِ الاستماعِ الى ما حَرَّمَ الله، وأن يُعرِضَ عمّا لا يَحِلُّ لهُ ممّا نَهى الله عز وجل عنهُ، والاصغاءِ الى ما أسخَطُ الله عز وجل، فقال في ذلك: «وقد نَزَّلَ عليكُم في الكتابِ أن إذا سَمِعتُم آياتِ الله يُكْفَرُ بِها ويُستَهزَأُ بها فلا تَقعُدوا مَعَهم حتى يَخُوضُوا في حديثٍ غيرهِ».[1]

ثُمَّ اسْتَثْنَى اللهُ عز وجل موضعَ النِّسيان فقال: «وَإمّا يُنْسِيَنَّكَ الشيطانُ فلا تَقعُدْ بعدَ الذِّكرى مَعَ القومِ الظّالِمين».[2] وقال: «فَبَشِّرْ عِباد ◦ الَّذينَ يَستَمِعوَن القولَ فَيَتَّبِعونَ أحسَنَهُ اولئك الّذين هداهُم الله واولئك هُم اولوا الألباب».[3] وقال عز وجل: «قد افلَحَ المؤمنون ◦ الذين هُم في صَلاتِهِم خاشِعون ◦ والذين هُم عنِ اللّغو مُعرِضون ◦ والذين هُم لِلزّكاةِ فاعِلون»[4] وقال: «وَإذا سَمِعوا اللَّغوَ أَعْرَضوا عنهُ وقالوا لنا أعمالُنا ولَكم أعمالُكم»[5] وقال: «وإذا مَرُّوا باللّغوِ مَرُّوا كِراماً»؛[6] فهذا ما فَرَضَ الله على السّمعِ مِنَ الايمان، أن لا يُصْغِيَ الى ما لا يَحِلُّ لَهُ، وهو عملُه، وهو مِنَ الايمان.

◄ و بر گوش واجب کرده است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده

---

۱. سورهٔ نسا (۴): ۱۴۰.
۲. سورهٔ انعام (۶): ۶۸.
۳. سورهٔ زُمَر (۳۹): ۱۸.
۴. سورهٔ مؤمنون (۲۳): ۴-۱.
۵. سورهٔ قَصَص (۲۸): ۵۵.
۶. سورهٔ فرقان (۲۵): ۷۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

اسـت خـودداری کـنـد، و از آنـچه بـه نـهی خداوندی برای آن روانیست، و از شـنـیـدن آنچه خدارا به خشم می آورد، دوری جو ید، و خود در این باره گفته اسـت: «وَقَـدْ نَـزَّلَ عَلَیکُم فِي الکِتابِ إذا سَمِعتُم آیاتِ اللّهِ یُکفَرُبها وَ یُستَهْزَأ بِـها فَلا تَقعُدوا مَعَهُمْ حَتّی یَخُوضُوا في حَدیثٍ غَیرِه ... ← در کتاب خدا بر شـمـا فـرمان نازل شده است که چون بشنو ید که به آیات خدا کفر می ورزند وآنـهـارا ریـشـخـنـد می کنند، پس با آن گروه منشینید، تا زمانی که به سخن دیـگـری بـپردازنـد...»؛ سـپس خدای بزرگ آنچه ازفراموشی پیش می آید مـسـتثنی کرده و گفته است: «وَإمّا یُنْسِیَنَّكَ الشَّیطانُ فَلا تَقعُدْ بَعْدَ الذِّکْرٰی مَعَ الـقَـومِ الـظّـالِـمین ← و اگر شیطان تورا به فراموشی اندازد، پس چون به یاد آوری، بـا گـروه سـتـمـکـاران مـنـشین»؛ و گفته است: «فَبَشِّر عِبادِ ∗ الَّذینَ یَـسـتَـمِـعُـونَ الـقَـولَ فَـیَتَّبِعُونَ اَحسَنَه، اُولٰئِكَ الَّذینَ هَداهُمُ اللّهُ واُولٰئِكَ هُم اُولُوا الاَلـبـاب ← مژده ده بـنـدگان مرا که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پـیـروی مـی کـنـنـد، ایـنـان کـسـانـیـند که خدا راهشان نموده است و اینانند صـاحـب خردان»؛ همچنین گفته است: «قَد اَفلَحَ المُؤمِنُونَ ∗ اَلَّذینَ هُم في صَـلا تِـهِـم خـاشِـعُـون ∗ وَالَّـذیـنَ هُـم عَـنِ اللَّغوِمُعرِضُون ∗ وَالَّذینَ هُم لِلزَّکاةِ فـاعِـلُـون ∗ ← بـه حقیقت مؤمنان رستگار شدند: کسانی که درنمازشان خـاضـعند، و کسانی که ازلغوروی می گردانند، و کسانی که زکات خودرا ادا می کنند»؛ و گفته است: «وَإذا سَمِعُوا اللَّغوَ اَعرَضُوا عَنهُ وَقالُوا: لَنا اَعمالُنا وَلَـکُـم اَعـمـالُکُم ← چون لَغو (سخن نابکار، ناپسند) شنیدند از آن دوری گـزیـدنـد و گـفـتـنـد: کـارهـای مـا (و پاداش آن) از آنِ ما، و کارهای شما (و پاداش آن) از آنِ شما»؛ و گفته است: «وَإذا مَرُّوا باللَّغوِمَرُّوا کِراما ← چون بـه لـغـوبـرخـورند، بزرگوارانه از آن می گذرند». اینها وظایفی است که خـدا بـر گـوش واجب کرده است، که آنچه شنیدن آن روانیست نشـنود. و این عدل گوش است وایمان گوش.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

[د ـ ایمان وعملِ چشم]

وفَرَضَ على البَصَرِ أن لا يَنظُرَ الى ما حَرَّمَ الله عليه، وأن يُعرِضَ عَمّا نَهى الله عنه، مِمّا لا يَحِلُّ لهُ، وهو عملُه، وهو مِنَ الايمان. فقال ـ تبارك وتعالى ـ: «قل لِلمؤمنينَ يَغُضُّوا مِن أبصارِهم ويَحْفَظوا فُروجَهم»، [1] فَنَهاهم أن يَنظُرُوا الى عَوراتِهم، وأن يَنظُرَ المَرءُ الى فَرْجِ أخيهِ، ويَحفَظَ فَرجَهُ أن يُنظَرَ اليه؛ وقال: «وقل لِلمؤمناتِ يَغْضُضْنَ مِن أبصارِهِنَّ ويَحفَظْنَ فروجَهُنَّ» [2] مِن أن تَنظُرَ إحداهُنَّ الى فرجِ أختِها، وتَحْفَظَ فَرجَها مِن أن يُنظَرَ اليها. وقال: كُلُّ شيءٍ في القرآنِ مِن حفظِ الفرجِ فهو مِنَ الزِّنا إلاّ هذه الآية، فإنَّها مِنَ النَّظَر. ثُمَّ نَظَمَ ما فَرَضَ على القلبِ واللّسانِ والسّمعِ والبصرِ في آيةٍ أُخرى فقال: «وما كُنتُم تَستَتِرُونَ أن يَشهَدَ عليكُم سمعُكم ولا أبصارُكم ولا جُلودُكم»، [3] يعني بالجُلودِ: الفُروجَ والأفخاذَ. وقال: «ولا تَقْفُ ما ليسَ لكَ بِهِ عِلمٌ إنَّ السَّمعَ والبَصَرَ والفُؤادَ كُلُّ اولئكَ كانَ عنه مَسئولاً»؛ [4] فهذا ما فَرَضَ الله على العَينَين، مِن غَضِّ البَصَرِ عَمّا حَرَّمَ الله عز وجل. وهو عَمَلُهُما، وهو مِنَ الايمان.

◄ و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد، و از آنچه خدا نظر به آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمانِ چشم، و خود گفته است: «قُل لِلمُؤمِنینَ یَغُضُّوا مِن أبصارِهِم وَ یَحفَظُوا فُرُوجَهُم ـــ» به مؤمنان بگو که

---

۱. سورهٔ نور (۲٤): ۳۰.
۲. سورهٔ نور (۲٤): ۳۱.
۳. سورهٔ فُصِّلَت (٤۱): ۲۲.
٤. سورهٔ إسرا (۱۷): ۳٦.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

چشمهای خودرا فرو گیرند وفروجِ خو یش نگاه دارند»؛ بدین گونه مؤمنان را از این نهی کرد که به عورتهای خود نگاه کنند، هم باید انسان به عورت برادر خود نظرنکند، و هم اندامِ عورتِ خو یش پوشیده دارد تا دیگری آن را ننگرد؛ و گفته است: «وَقُل لِلمُـؤمِناتِ يَغضُضْنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَ يَحفَظنَ فُرُوجَهُنّ ← به زنان مؤمن بگو که چشمهای خودرا فرو گیرند و فروج خو یش نگاه دارند»، و زنی به اندام نهانِ خواهر خود نگاه نکند، و آن را پوشیده دارد تا نظر دیگری برآن نیفتد. (زُبیری گو ید: در اینجا امام صادق چنین افزود: «هر چه در قرآن در بارهٔ نگاهداریِ اندام نهان (فرج) آمده مقصود حفظ از زنا است، جز در این آیه که مقصود نگاه است). سپس خداوند آنچه بر قلب و زبان و گوش و چشم واجب است در آیه ای دیگر به هم پیوسته و چنین گفته است: «وَما كُنتُم تَستَتِرُونَ اَن يَشهَدَ عَلَيكُم سَمعُكُم وَلا اَبصارُكُم وَلا جُلُودُكُم ← شما نمی توانستید کردارخو یش از آن پوشیده دارید که گوش و چشم وپوست شما برضد شما گواهی دهند»، که مقصود ازپوست، فرج وران است. و باز گفته است: «وَلا تَقْفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ، إنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤادَ كُلُّ اُولٰئِكَ كانَ عَنهُ مَسئُولاً ← در پیِ چیزی مرو که به آن علم نداری، که گوش و چشم وقلب همه مسئولند، و از آنها مؤاخذه می شود». این است آنچه خدا بر دو چشم واجب فرموده است، یعنی: نظر نکردن به آنچه خدا حرام کرده است. و این عمل چشم است و ایمانِ چشم.

[هـ ـ ایمان وعملِ دست]

وفَرَضَ الله على اليَدَيْنِ أن لا يَبطِشَ بِهما الى ما حَرَّمَ الله، وأن يَبطِشَ بهما الى ما أمَرَ الله عز وجل، وفَرَضَ عليهما مِنَ الصَّدَقَةِ وصِلَةِ الرَّحِمِ والجِهادِ في سبيلِ الله والطَّهورِ لِلصَّلاة فقال: «يا أيُّها الذين آمنوا إذا قُمتُم الى الصَّلاةِ فَاغْسِلوا وجوهَكم وأيدِيَكم الى المَرافِقِ وَامْسَحوا برؤُوسِكُم

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

وأرْجُلِكُم الى الكَعْبَيْنِ»[1]. وقال: «فَإذا لَقِيتُمُ الذّين كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ، حتى إذا أثخَنتُموهم فَشُدُّوا الوَثاقَ فإمّا مَنّاً بعدُ وإمّا فِداءً حتى تَضَعَ الحَربُ أوزارَها»[2]: فهذا ما فَرَضَ اللهُ على اليَدَين، لِأنَّ الضَّربَ من عِلاجِهِما.

► وبر دستها واجب کرده است که آدمی با آنها آنچه خدا حرام کرده است نکند و آنچه واجب کرده بکند، و مقرر داشته است تا برای صدقه دادن و صلهٔ رحم و جهاد در راه خدا و پاکیزه کردن بدن برای نماز به کار افتند، و خود گفته است: «یا أيُّها الَّذينَ آمَنوا، إذا قُمتُم إلى الصَّلاةِ فَاغسِلُوا وُجُوهَكُم وَأَيدِيَكُم إلى المَرافِقِ، وَامسَحُوا بِرُؤُوسِكُم وَأَرجُلَكُم إلَى الكَعبَين ← ای مؤمنان! چون خواهید به نماز ایستید، رو و دستهای خود را تا آرنج بشویید، و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پا مسح کنید»؛ و گفته است: «فَإذا لَقِيتُمُ الَّذين كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حتى إذا أثخَنتُمُوهُم فَشُدُّوا الوَثاق، فَإمّا مَنّاً بَعدُ وَإمّا فِداءً، حَتّى تَضَعَ الحَربُ أوزارَها ← چون با کفرپیشگان (در میدان کارزار) رو برو گشتید (شجاعانه پیکار کنید و) گردن زنید، تا آنگاه که آنان را از کار بیندازید، در این هنگام (از آنان اسیر گیرید و) بر آنان بندهای محکم بندید، تا از آن پس یا برایشان منت نهید (وآزاد کنید) یا فدا گیرید، (چنین کنید) تا گاهی که شعلهٔ آتش جنگ فرونشیند...». و این است آنچه خدا بر دستها واجب کرده، که زدن از کار دست است.

[و- ایمان و عملِ پا]

وفَرَضَ على الرِّجْلَينِ أن لا يَمشِيَ بِهِما الى شيءٍ مِن مَعاصي الله، وفَرَضَ عليهما المَشْيَ الى ما يُرضِي الله عز وجل فقال: «ولا تَمْشِ في الأرضِ مَرَحاً إنَّكَ لَن تَخرِقَ الأرضَ ولَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولاً»[3] وقال:

---

۱. سورهٔ مائده (۵): ۶.

۲. سورهٔ محمد «ص» (۴۷): ۴.

۳. سورهٔ إسرا: (۱۷): ۳۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

«وَاقْصِدْ في مَشيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوتِكَ إنَّ أنكَرَ الأصواتِ لَصوتُ الحَمير»[1] وقال فيما شَهِدَتِ الأيدي والأرْجُلُ على أنفُسِهما وعلى أربابِهِما، مِن تَضييعِهِما لِما أمَرَ الله عز وجل بِهِ وفَرَضَهُ عليهِما: «اليومَ نَختِمُ على أفواهِهِم وتُكَلِّمُنا أيديهِم وتَشهَدُ أرْجُلُهُم بِما كانُوا يَكْسِبون»؛[2] فهذا أيضاً مِمّا فَرَضَ الله على اليَدَيْنِ وعلى الرِّجْلَيْنِ، وهو عَمَلُهُما، وهوَ مِنَ الايمان.

◄ وبر پاها واجب است که با آنها در راه نافرماني خدا گام برندارند، و بر آنها فرض است که برای خرسندی خدای بزرگ به راه افتند، که خدا خود گفته است: «وَلا تَمْشِ في الأرضِ مَرَحاً، إنَّكَ لَن تَخرِقَ الأرضَ وَلَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولاً ← به کبر و ناز درزمین راه مرو، که نه به نیرو توانی زمین را شکافت، و نه به گردنفرازی توانی با قله های افراشتهٔ کوهها همبری کرد». و گفته است: «وَاقصِد فی مَشيِكَ وَاغضُضْ مِن صَوتِكَ إنَّ أنكَرَ الأصواتِ لَصُوتُ الحَمير ← درراه رفتنْ میانه روباش، و ازبانگ خود بکاه، که ناخوشترین آوازها آواز خران است». و در بارهٔ گواهی دادن دست و پا بر ضد خود و صاحب خود، درجاهایی که فرمان خدارا فرو گذارده و امر اورا واهشته اند، گفته است: «اَليَومَ نَختِمُ عَلَی اَفواهِهِم وَتُكَلِّمُنا اَيديهِم وَتَشهَدُ اَرجُلُهُم بِما كانُوا يَكسِبُون ← در آن روز بر دهنهای ایشان مهر می‌نهیم، و دستها و پاهای ایشان، دربارهٔ آنچه کرده اند، با ما سخن خواهند گفت». این امور ـ که یاد شد ـ وظیفهٔ دست و پا است، و عمل و ایمان آنها است.

[ز ـ ایمان وعمل چهره]

---

۱. سورهٔ لقمان (۳۱): ۱۹.

۲. سورهٔ یس (۳۶): ۶۵.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وفَرَضَ على الوَجْهِ السُّجودَ لهُ باللَّيلِ والنَّهار، في مَواقيتِ الصَّلاةِ فقال: «يا أيُّها الذين آمَنُوا ارْكَعوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدوا رَبَّكم وَافْعَلوا الخيرَ لَعلَّكم تُفلِحون»؛[1] فهذه فريضةٌ جامعةٌ على الوَجهِ واليَدَينِ والرِّجلَين. وقال في موضعٍ آخَرَ: «وأنَّ المَساجِدَ لله فَلا تَدعوا مَعَ الله أحَداً».[2] وقال فيما فَرَضَ على الجَوارِحِ مِنَ الطُّهورِ والصَّلاةِ بها، وذلكَ أنَّ الله عز وجل لمّا صَرَفَ نَبِيَّهُ «ص» الى الكعبةِ عنِ البيتِ المَقدِسِ فَأَنْزَلَ الله عز وجل: «وما كانَ الله لِيُضيعَ ايمانَكم إنَّ الله بالنّاسِ لَرؤوفٌ رحيمٌ»،[3] فَسَمَّى الصَّلاةَ ايماناً.

فَمَن لَقِيَ الله عز وجل حافِظاً لِجَوارِحِه، مُوفِّياً كلَّ جارحةٍ مِن جوارحِهِ ما فَرَضَ الله عز وجل عَلَيها، لَقِيَ الله عز وجل مُستَكمِلاً لإيمانِهِ، وهو مِن اهلِ الجَنَّة. ومَن خانَ في شيءٍ منها، أو تَعَدّىٰ ما أَمَرَ الله عز وجل فيها، لَقِيَ الله عز وجل ناقصَ الايمان.

◄ وبر چهره سجده کردن برای خدا در شب و روز در هنگام نماز واجب است، این است که خداوند گفته است: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدوا رَبَّكُم وَافعَلُوا الخَيرَ لَعَلَّكُم تُفلِحُون ــ ای ایمان آورندگان! رکوع وسجود کنید، وپروردگار خود را بپرستید، و کار نیکو کنید، باشد که ـ تا جاودان ـ رستگار شوید». واین (رکوع وسجود)، فریضه ای جامع بر صورت ودودست ودوپا است. خداوند درجایی دیگر گفته است: «وَأَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ، فَلا تَدعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً ــ مواضع سجده مخصوص خدا است، پس با خدا هیچ کس را مخوانید». درجایی دیگرنیز در بارهٔ واجبات اعضا، یعنی طهارت وپاکیزگی ونمازگزاری سخن گفته است. هنگامی که خداوند

---

۱. سورهٔ حج (۲۲): ۷۷.
۲. سورهٔ جن (۷۲): ۱۸.
۳. سورهٔ بقره (۲): ۱۴۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

(قبـله را تغییر داد و) پیامبرِ خویش را ـ صلّی الله علیه وآله ـ ازبیت المقدس به سوی کعبه متوجه ساخت، گفت: «وَما کانَ اللّهُ لِیُضیعَ ایمانَکُم، إنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحیم ← خدا ایمان شمارا ضایع نمی کند، زیرا که خداوند با مردمان مهربان ورحیم است». دراینجا نمازرا (که عمل و کردار است)، ایمان نامیده است.

بنابرآنچه گفته شد، هرکه خدارا با اندامهای نگاه داشته شدهٔ ازگناه ملاقات کند، و هر اندام آنچه را که خدای بزرگ براو واجب کرده است به انجام رسانیده باشد، چنین کسی با ایمان کامل خدارا ملاقات خواهد کرد، وازفردوسیان خواهد بود. و هرکه دربخشی ازاین وظایف خیانت ورزیده (وکوتاهی کرده) باشد، یا ازفرمان خدای بزرگ تخطی کرده وسرپیچیده باشد، با ایمان ناقص با خداوند رو بروخواهد گشت.

[ح ـ ایمانِ برتر]

(قال راوي الحديث:) قلت: قد فَهِمْتُ نُقصانَ الايمانِ وتَمامَه فَمِن أيْنَ جاءَتْ زيادَتُهُ؟ فقال: قولُ الله عز وجل: «وإذا ما أُنْزِلَتْ سورةٌ فَمِنهم مَن يَقولُ أيُّكم زادَتْهُ هذِهِ ايماناً فَأَمّا الذينَ آمَنوا فزادَتْهُمْ ايماناً وهم يَسْتَبشِرون * وأمّا الذين في قلوبِهِم مرضٌ فزادَتْهمُ رجْساً الى رِجْسِهِم»[1] وقال: «نَحنُ نَقُصُّ عليكَ نَبَأَهُم بالحقِّ إنَّهم فِتيَةٌ آمَنوا بِرَبِّهِم وزِدْناهُم هُدىً».[2] ولو كان كُلُّه واحداً لا زيادةَ فيه ولا نقصانَ، لم يَكُنْ لِأحَدٍ مِنهم فَضلٌ على الآخَرِ، ولَاسْتَوَتِ النِّعَمُ فيه، ولَاسْتَوَى النّاسُ، وبَطَلَ التَّفضيلُ. ولكن بِتَمامِ الايمان دَخَلَ المؤمنونَ الجَنَّةَ، وبالزِّيادَةِ في الايمان تَفاضَلَ

---

۱. سورهٔ توبه (۹): ۱۲۵-۱۲۴.

۲. سورهٔ کهف (۱۸): ۱۳.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

المؤمنونَ بالدَّرجاتِ عندَالله، وبالنُّقصانِ دَخَلَ المُفَرِّطونَ النّار.[1]

(ابوعمرو زُبیری، راوی حدیث، گوید: به امام صادق«ع») گفتم: معنای «ناقص» بودن و «کامل» بودنِ ایمان را فهمیدم، برتری و فزونی ایمان (به چه معنی است و) از کجا سرچشمه می گیرد؟ گفت: از این گفتهٔ خدای متعال: «وَ اِذا ما اُنْزِلَت سُورَةٌ فَمِنهُم مَن يَقولُ أيُّكُم زادَتْهُ هذِهِ ايماناً؟ فَاَمَّا الَّذينَ آمَنُوا فَزادَتْهُم ايماناً وَهُم يَستَبشِرون ۝ وَاَمَّا الَّذينَ في قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزادَتْهُم رِجساً اِلىٰ رِجسِهِم ← چون سوره ای فرود آید، برخی از منافقان گویند: ایمانِ کدام یک از شما با این سوره افزوده شد؟ پس کسانی که ایمان آوردند ایمانشان افزوده می شود وشادمانی می کنند؛ واما کسانی که در دلهاشان بیماری است، بربدی و پلیدی ایشان بدی و پلیدی دیگری افزوده خواهد گشت»؛ و از این آیه: «نَحنُ نَقُصُّ عَلَيكَ نَبَأَهُم بِالحَقِّ، اِنَّهُم فِتيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِم وَزِدْناهُم هُدىً ← داستان ایشان را به راستی برتو حکایت می کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند، وما بر ایمان ایشان افزودیم». اگر همهٔ ایمانها یکسان بود و کاست و فزونی نمی داشت، هیچ یک از اهلِ ایمان را مزیّتی بر دیگری نمی بود، نعمت ایمان (وهدایت خاص) درحقّ همهٔ مؤمنان (ومجاهدانِ متفاوتِ راه خدا) یکسان می بود، ومردمان همه یک گونه می شدند، وبرتری ازمیان می رفت (ومراتب شایستگیها ومجاهدتها بی اثر می گشت، وچنین نشد) بلکه ایمانِ کامل سبب ورود اهل ایمان به بهشت گردید، وزیادتی وبرتری مراتب ایمان باعث تفاوت درجات مؤمنان درنزد خدای گشت؛ وایمان ناقص وناچیز علت دخول گناهکاران به دوزخ شد.

۴ الامام علي «ع» ـ سُئل عنه: الايمانُ قولٌ وعَمَلٌ أم قولٌ بلا عملٍ؟ فقال: الايمانُ تصديقٌ بالجَنان، واقرارٌ بالأركان. وهو عَمَلٌ كُلُّهُ ..[2]

---

۱. «اصول کافی» ۲/۳۷-۳۳.

۲. «بحار» ۶۹/۷۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امـام عـلـی «ع» ـ پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بی عمل؟ گـفـت: ایـمـان گـواهـی دادن بـه قلب است، و ابراز داشتن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن)؛ ایمان همه اش عمل است.

۵ الامام الصادق «ع» ـ قال محمدُ بنُ مسلِم: سَأَلتُهُ عنِ الایمان، فقال: شهادةُ أَنْ لااِلَهَ اِلّا الله [وانّ محمداً رسول الله]، والاقرارُ بما جاءَ مِن عندِالله، ومَا استَقَرَّ في القلوبِ مِنَ التّصديقِ بذلك. قال، قلتُ: الشهادةُ أَلَيسَتْ عَمَلاً؟ قال: بَلى. قلتُ: العملُ مِن الایمان؟ قال: نَعَم، الایمانُ لا يَكونُ الا بِعَملٍ، والعملُ منه. ولا يَثْبُتُ الایمانُ الا بَعَملٍ.[۱]

◄ امـام صـادق «ع» ـ مـحمد بن مسلم گو يد: از امام جعفر صادق در بارهٔ ایمان پرسـش کـردم، گـفـت: «ایمان گواهی دادن است به اینکه معبودی جز خدا نـیـست (لااله الاّالله) . . . ، واعتراف کردن به آنچه از جانب خدا آمده است، و تـصدیقی قلبی است به این اعتقادها و باورها». پرسیدم: آیا شهادت دادن بـه زبان، خود عمل نیست؟ گفت: «چرا». گفتم: آیا عمل از ایمان است؟ گـفـت: «آری، ایمان جز به عمل نیست، و عمل بخشی از آن است. و ایمان جز به عمل ثابت و مستقر نمی شود».

۶ الامام الصادق «ع»: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن قال: الایمانُ قولٌ بلا عَمَلٍ.[۲]

◄ امام صادق «ع»: آنکه بگو يد: ایمان گفتار بی کردار است، ملعون است.

۷ الامام الهادي «ع» ـ عن آبائه، عن اميرِ المؤمنين: قالَ لي رسولُ الله «ص»: يا علي! أُكْتُبْ! فقلتُ: ما أَكْتُبُ؟ فقالَ: اكْتُبْ بِسمِ الله الرّحمنِ الرّحيم.

---

۱. «اصول كافی» ۲/۳۸.
۲. «بحار» ۶۹/۱۹ـ از کتاب «کنزالفوائد».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

الایمانُ ما وَقَرَ في القُلوبِ، وصَدَّقَتْهُ الأعمالُ؛ والاسلامُ ما جَرى على اللِّسان، وحَلَّتْ بِهِ المُناكَحَةُ.[1]

◄ امام هادی «ع» ـ از پدرانش، از امیرالمؤمنین «ع»: پیامبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ به من گفت: ای علی! بنو یس! گفتم: چه بنو یسم؟ گفت: «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ. ایمان آن است که در قلبها جایگزین شود و کردارها تصدیق کنندهٔ آن باشد. و اسلام آن است که بر زبان جاری گردد، و زَناشویی به آن حلال شود».

۸ النبي «ص»: .. المَعادُ مِضمارُ العَمَل.[2]

◄ پیامبر «ص»: معاد جولانگاه عمل است.

۹ الامام الرضا «ع»: .. إنّه ليسَ بينَ الله وبينَ احدٍ قَرابَةٌ، ولا يُنالُ ولايةُ الله إلّا بالطّاعةِ. ولقد قالَ رسولُ الله «ص» لبني عبدِ المُطَّلِب: «ايتُوني بأَعمالِكم لا بأَحسابِكم وأنسابِكم. قالَ الله تعالى: "فَإِذا نُفِخَ في الصُّورِ فلا أنسابَ بَينَهم يَومَئِذٍ ولا يَتَساءَلُون ٭ فَمَن ثَقُلَتْ موازينُهُ فأولئكَ هُمُ المُفلِحون ٭ ومَن خَفَّتْ مَوازينُهُ فأولئكَ الذين خَسِروا أنفُسَهم في جهنَّمَ خالِدون"[3]».[4]

◄ امام رضا «ع»: میان خدا و هیچکس خویشاوندی نیست، و دوستی خدا جز به طاعت حاصل نمی آید. پیامبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ به فرزندان عبدالمُطَّلِب گفت: اعمال خودرا نزد من بیاورید نه حسبها و نسبهایتان را. خدای متعال گفته است: «فَإِذا نُفِخَ في الصُّور، فَلا أنسابَ بَينَهُم يَومَئِذٍ وَلا يَتَساءَلون ٭ فَمَن ثَقُلَت مَوازينُهُ فَأُولٰئكَهُمُ المُفلِحُون ٭ وَمَن خَفَّتْ مَوازينُهُ فَأُولٰئكَالَّذينَ خَسِروا

---

۱. «بحار» ۲۰۸/۵۰؛ در «اصول کافی» (۲۶/۲) نیز نزدیک به معنای این حدیث آمده است.

۲. «بحار» ۱۸۳/۷۷. از کتاب «أعلام الدّین».

۳. سورهٔ مؤمنون (۲۳): ۱۰۳-۱۰۱.

۴. «عیون أخبار الرّضا» ۲۳۵/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

أَنفُسَهُم في جَهَنَّمَ خالِدُون ❊ ـــ◄ چون در صور دمیده شود، دیگر در آن روز نسبی (و تفاخری به نسب، یا امید کمکی از منسوبان) در کار نیست، و از حال یکدیگر نخواهند پرسید ❊ که در آن روز کسانی که کفّهٔ اعمال (نیک) آنان سنگین باشد رستگارند. و کسانی که کفّهٔ اعمال (نیک) آنان سبک باشد خود زیان کرده اند و در جهنّم جاودان خواهند ماند».

۱۰ الامام علي «ع»: لَأَنْسِبَنَّ الاسلامَ نِسبةً لَم يَنْسِبْهُ أَحَدٌ قبلي. ولا يَنسِبُهُ أَحَدٌ بَعدي: الاسلامُ هو التّسليمُ، والتّسليمُ هو التّصديقُ، والتَّصديقُ هو اليَقين، واليَقينُ هو الأداءُ، والأداءُ هو العَمَلُ..[۱]

◄ امام علی «ع»: اسلام را به گونه ای وصف خواهم کرد، که هیچ کس پیش از من چنان وصف نکرده است و هیچ کس پس از من نیز چنان وصف نخواهد کرد: «اسلام تسلیم است، و تسلیم تصدیق، و تصدیق یقین، و یقین ادا کردن، و ادا کردن عمل است و کردار داشتن».

۱. «بحار» ۶۸/۳۰۹؛ نیز «اصول کافی» ۲/۴۵ ـ با اختلافی اندک.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سوّم
عمل کیفیّت است نه کمیّت

أ ـ عمل و کار نیک

قــرآن

۱ اِنَّ الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ، اِنّا لا نُضیعُ اَجرَ مَن اَحسَــن عَمَلاً ه[۱]

◄ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند (بدانند) که ما پاداش کسی را که کارنیکو کرده باشد ضایع نمی کنیم ه

۲ اِنّا جَعَلْنا ما علی الارضِ زینةً لها، لِنَبلُوَهم اَیُّهم اَحسَنُ عَمَلاً ه[۲]

◄ آنچه برزمین است آرایش آن قرار دادیم، تا ایشان را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند ه

۳ الّذي خَلَقَ المَوتَ والحَیاةَ، لِیَبلُوَکُم اَیُّکم اَحسَنُ عَمَلاً ..[۳]

◄ خدا (که) مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید، که کدام یک نیکوکارترید...

---

۱. سورهٔ کهف (۱۸) : ۳۰.
۲. سورهٔ کهف (۱۸) : ۷.
۳. سورهٔ مُلک (۶۷) : ۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حـديـث

۱ الامام علي «ع» : قِيمةُ كلِّ امْرِئٍ ما يُحسِنُهُ.[۱]

◄ امام علـی «ع» : ارزش هـر کـس بـه چیزی (کاری، هنری) است که آن را نیکومی داند (و در آن تخصص دارد).

۲ الامام علي «ع» : النّاسُ أبناءُ ما يُحسِنُونَ.[۲]

◄ امام علی «ع» : مردمان فرزندانِ کاریَند که آن را خوب انجام می دهند.

ه یعنی : همانگونه که هر کسی به پدر و اصل و تباری منسوب است وبدان شناخته می گردد، وارج می بیند، صنعت و رشته و کار و علم و تخصصی نیز که انسان در آن پخته و ماهر است و آن را خوب می داند و نیکومی پردازد، مانند اصل و تبار و گوهر و نژاد است. و مردم همانگونه که فرزندانِ پدرانِ خویشند وبدان شناخته می گردند، فرزندانِ مهارتها وهنرها و ارزشهای کیفیِ کارخویش نیز هستند و بدان شناخته می گردند و منسوب می شوند، چنانکه گفته می شود: فلانی پزشک خوبی است، صنعتگر خوبی است، ریاضیدان خوبی است، مدیر خوبی است، نویسندهٔ خوبی است، بنای خوبی است، کشاورز خوبی است... واین سخن امام علی تأکید است براهمیّتِ کیفیِ هر کار و هر حرفه و هر هنر، یعنی که ارزشِ واقعی به مهارت وخوبی کار است نه به اندازهٔ آن.

و این تعلیم سازنده، دلیل روشنی است بر ارزش «تخصّص» و «کارشناسی» و اهمیّت بدل ناپذیر آن.

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۲۲/۴۱۱ عبده ۲/۱۵۹.

۲. «ارشاد» مفید/۱۴۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ الامام السجاد «ع» : .. وَأَعِنّي على صالحِ النِّيّةِ، ومَرضِيِّ القَولِ، ومُستَحسَنِ العَمَل.[۱]

◄ امام سجاد «ع»: مرا بر داشتنِ نیتِ شایسته و گفتار پسندیده و کارِ درخورِ تحسین یاری کن.

۴ الامام الصادق «ع» ـ في قولِ الله عزّ وجلّ: «لِيَبْلُوَكُم أَيُّكُم أحسَنُ عَمَلاً[۲]»، قال: لَيسَ يعني أكثرَ عمَلاً، ولكن اَصْوَبُكم عَمَلاً. وإنّما الإصابةُ خشيةُ الله، والنّيةُ الصّادِقَةُ .. ثم قال: الإبقاءُ على العَمَلِ حتى يَخلُصَ أشَدُّ مِنَ العَمَل. والعَمَلُ الخالِصُ: الذّي لا تُريدُ أن يَحمَدَكَ عليه أحدٌ إلاّ الله عزّ وجلّ. وَالنِّيَّةُ أفضلُ مِنَ العَمَل. ألا وَإنَّ النِّيَّةَ هي العَمَل. ثُمّ تَلا قولَه عزّ وجلّ: «قُل: كُلٌّ يَعمَلُ على شاكِلَتِهِ[۳]»، يعني على نيَّتِهِ.[۴]

◄ امام صادق «ع» ـ در بارهٔ این آیه: «لِيَبْلُوَكُم أَيُّكُم أَحسَنُ عَمَلاً ← تا شما را بیازماید که کدام یک کاری بهتر می کنید»، گفت: مقصود عمل «بیشتر» نیست بلکه عمل «بهتر» و درست تر است. و درستی کاربستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیّت صحیح... سپس گفت: عمل را تا به پایان خالص نگاهداشتن سختتر از خودعمل است. و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تورا برای آن ستایش کند. و نیّت برتر از عمل است. بدانید که نیّت همان عمل است. سپس این آیه را خواند: «كُلٌّ يَعمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ ← بگوی: هر کسی برطینت خود می تَنَد».

۱. صحیفهٔ سجادیه / ۳۵۰ (دعای ٤٧).
۲. سورهٔ هود (۱۱): ۷.
۳. سورهٔ إسرا (۱۷): ٨٤.
٤. «اصول کافی» ۲/ ۱٦.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ب ـ تقوی درعمل وکار

قــرآن

۱ اَفَمَن أَسَّسَ بُنیانَهُ علی تَقوىٰ مِـن اللّهِ ورِضوانٍ خیرٌ، اَم مَن اَسَّسَ بُنیانَهُ علیٰ شَفاجُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ في نارِ جهنّم؟..[۱]

◄ آیا کسی که شالودهٔ ساختمان (مسجد) خود را بر (بنیانِ استوار) تقوی و خشنودیِ خدا نهاد بهتر است، یا آنکه شالودهٔ را بر لبهٔ آبگاهی زیرتهی نهاد، که خود وبنا کنندهٔ خود را به آتش دوزخ فروبُرد؟

حـدیث

۱ النبـي «ص» : یا أباذَرّ! کُنْ بالعَمَلِ بالتَّقوی أشَدَّ اهْتِماماً مِنكَ بالعَمَل، فَإنَّهُ لا یَقِلُّ عَمَلٌ بالتَّقوی. وکَیفَ یَقِلُّ عَملٌ یُتَقَبَّلُ[۲]..

◄ پیامبر «ص» : ای اباذر! دررعایت تقوی درعمل بیش ازآن بکوش که در بارهٔ خود عمل می کوشی، که هیچ عملی با تقوی کم به شمار نمی آید (اگرچه به مقدار کم باشد)؛ آیا چگونه عملِ مورد قبول، کم تواند بود؟

۲ الامام علي «ع» : لا یَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقوی.[۳]

---

۱. سورهٔ توبه (۹) : ۱۰۹.
۲. «مکارم الاخلاق» /۵۵۵.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۲۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : هیچ عملی با تقوی و پرهیزپیشگی کم به شمار نمی آید.

۳ الامام الصادق «ع» : أُوصيكَ بِتَقوَى الله، والوَرَعِ، والإجتهاد؛ واعْلَم أنَّهُ لا يَنتَفِعُ اجْتِهادٌ لا وَرَعَ فيهِ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : تورا به ترس از خدا و پارسایی و کوشایی سفارش می کنم. و بدان که هر کوششی (چه درعبادت وچه دردیگر کارها) که وَرَع و پارسایی درآن نباشد سود ندارد.

ج- جوهر عمل و کار

حدیث

۱ الامام علي «ع» : رُبَّ يَسيرٍ أنمىٰ مِن كَثيرٍ.[۲]

◄ امام علی «ع» : بسا اندک که بالنده تر از بسیار است.

۲ الامام علي «ع» : قَد يَنمِي القليلُ فَيَكْثُرُ، ويَضمَحِلُّ الكثيرُ فَيَذْهَبُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : گاه چیزِ اندک می بالد و بسیار می شود، و چیز بسیار مضمحل می گردد و از میان می رود.

۳ الامام الصادق «ع» : يا حُمران! .. اِعْلَم أنَّ العَمَلَ الدّائمَ القليلَ على اليَقينِ

---

۱. «وسائل» ۱۹۲/۱۱.
۲. «نهج البلاغه» /۹۳۱؛ عبده ۵۵/۲.
۳. «بحار» ۱۲/۷۸- از کتاب «مطالبُ السُّؤول».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

أفضلُ عندَالله عزّ وجلّ مِن العملِ الكثيرِ على غيرِ يقينٍ.[1]

◄ امـام صادق «ع» : ای حُمران بن أعْيَن! بدان كه عملِ پيوستۀ اندكِ همراه با يقين نزد خداى بزرگ برتر است از عمل فراوانِ بدون يقين.

۴ الامام علي «ع» : شَتّانَ بينَ عَمَلَين: عملٍ تذهَبُ لَذَّتُهُ وتَبقى تَبِعَتُهُ، وعملٍ تَذهَبُ مَؤُونَتُهُ ويَبقى أجرُهُ.[2]

◄ امـام عـلـى «ع» : مـيان دوعمل فرق بسيار است: يكى عملى كه لذت آن از مـيـان مـى رود وبـارِ گناه ومسئوليت آن برجاى مى ماند، وديگرى عملى كه رنج آن ازميان مى رود وپاداش آن باقى مى ماند.

د ـ درستى واستقامت درعمل وكار

حـديـث

۱ الامام الصادق «ع» ـ عن النبي «ص» : سَلُوا الله السَّدادَ، وسَلُوهُ مَعَ السَّدادِ سَدادَ العَمَلِ.[3]

◄ امـام صـادق«ع» ـ ازپيامبراكرم: ازخدا درستى واستقامت بخواهيد، وهمراه آن، درستى واستقامت درعمل وكار.

هـ ـ استحكام عمل وكار

---

۱. «اختصاص» /۲۲۲.

۲. «نهج البلاغه» /۱۱۴۳؛ عبده ۱۷۰/۲.

۳. «مستدرك» ۳۶۰/۱.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازى الفبا | بازنشر مقالات و كتب

حدیث

١ الامام الصادق «ع» : قـالَ رسولُ الله «ص» : إنّي لَأَعْلَمُ أنَّهُ سَيَبْلىٰ ويَصِلُ البِلىٰ إلَيهِ، ولكنَّ الله يُحِبُّ عَبداً إذا عَمِلَ عَمَلاً أَحْكَمَهُ.[1]

◄ امام صادق «ع» ـ رسول الله «ص» گفت: می دانم که فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را درست و استوار به انجام برساند.

بنگرید!

این سخن، قسمتی است از حدیثی که عبدالله بن سِنان از حضرت امام جعفر صادق «ع» روایت کرده است. بخشی از حدیث چنین است:

نزد پیامبر «ص» آمدند و گفتند: سعد بن مُعاذ در گذشته است. پیامبر برخاست و اصحاب به همراه او برخاستند. فرمود تا سعد را بشویند. به هنگام شستنِ سعد به چهار چوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشیدند و بر تابوت نهادند، پیامبر پای برهنه و بی ردا به تشییع آن پرداخت، و گاه طرف راست تابوت را می گرفت و گاه طرف چپ را، تا آن را به گورستان آوردند و به لب گور نهادند. پیامبر اکرم خود به درون قبر سعد رفت، و لَحد وی را بچید و آن را با دست خود بپرداخت؛ و پیوسته می گفت: «سنگ بدهید! گل بدهید!». و بدین گونه میان خشتها را محکم می کرد. هنگامی که کار ساختن لحد را پایان داد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، گفت: «اِنّی لَأَعْلَمُ اَنَّهُ سَیَبْلی، وَ یَصِلُ البِلی اِلَیه، ولکِنَّ اللّهَ یُحِبُّ عَبداً اِذا عَمِلَ عَمَلاً اَحْکَمُه ـــ من می دانم که این گور (ولحدِ آن) فرسوده

---

١. «امالي» شيخ صدوق/٣٤٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

مـی شـود ومـی پوسـد، لـیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند، وآن را درست واستوار به انجام برساند (و سرسری نگیرد، وازسر وانکند)».

و ـ انگیزه اش بعمل وکار

۱ الامام علي «ع» : أفضَلُ الأعمالِ ما أكْرَهْتَ نَفسَكَ علَيهِ.[۱]

◄ امـام عـلـی «ع» : بـرتـریـن اعـمـال آن اسـت کـه نفس خود را به اکراه بر آن واداشته ای.

۲ الامام علي «ع» : اِنَّ اللّيلَ والنَّهارَ يَعمَلان فيك، فَاعْمَلْ فيهما ..[۲]

◄ امام علی «ع» : شب و روز در تـو کـار مـی‌کنند (و مقداری از عـمـر تو را می‌گیرند)، تو نیز در آنها کاری بکن (و چیزی برای خود بیندوز!)

ه نیز فصل ۲٤ و فصل ۲۵، از این باب را ملاحظه کنید.

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۹٦.

۲. «غرر الحکم» / ۱۰۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهارم

راه میانگین (شکلِ طبیعیِ عمل و کار)

قرآن

۱ وَلاتَجْعَلْ یَدَكَ مَغلُولَةً إلی عُنُقِك، ولا تَبْسُطْها كُلَّ البَسطِ، فَتَقْعُدَ مَلوماً محسوراً ٭[۱]

◄ نه دست خود را ببند و به گردن آویز (و هیچ نبخش)، و نه آن را تمام بگشا (و هر چه داری بده)، که نکوهیده و اندوهناک خواهی نشست ٭

۲ والّذین إذا أَنْفَقُوا، لم یُسْرِفوا، ولم یَقْتُرُوا، و کانَ بینَ ذلك قَواماً ٭[۲]

◄ (بندگان خدای رحمان کسانیند که...) و کسانی که چون انفاق (و هزینه گذاری) کنند، نه اسراف می‌کنند و نه خِسّت می‌ورزند، که آن انفاق در حدّ میانه خواهد بود.

حدیث

---

۱. سورهٔ اِسرا (۱۷): ۲۹.

۲. سورهٔ فرقان (۲۵): ۶۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱ النـــبي «ص» : خيرُ الأمورِ أوسَطُها.[۱]

◄ پیامبر«ص» : بهترینِ هرچیز و هر کار حدّ میانهٔ آن است.

۲ الامام علي «ع» : .. اليَمينُ والشِّمالُ مَضَلَّةٌ، والطَّريقُ الوُسطىٰ هي الجادّة، عليها باقي الكتاب وآثارُ النُّبُوَّة، ومنها مَنفذُ السُّنّة، واليها مَصيرُ العاقِبة ..[۲]

◄ امام علی «ع»: راستگرایی و چپگرایی گمراهی است. راه درست همان راه میانه است. کتاب خدا که در میان ماست و تعالیم نبوّت، به همین راه دلالت می‌کنند. و طریق عمل به سنّت پیامبر«ص» همین است، و عاقبت نیکو در گرو پیمودن همین.

---

۱. «بحار» ۱٦٦/۷۷ ـ از کتاب «عَوالی اللّئالی».

۲. «نهج البلاغه» / ٦۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل پنجم
اقدام، راه کامیابی

حدیث

۱ الامام علي «ع» : إذا هِبتَ أمراً فَقَعْ فيهِ، فَإنَّ شِدَّةَ تَوَقّيهِ أعظَمُ مِمّا تخافُ مِنهُ[۱].

◄ امام علی «ع» : اگر از کاری بیمناکی، خود را به آن درافکن، زیرا که ترسِ از هر کار بزرگتر از خودِ کار است.

۱. «نهج البلاغه» /۱۱۶۹؛ عبده ۲/۱۸۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل ششم

خالص سازیِ عمل

قرآن

۱ وقُل : رَبِّ اَدْخِلْني مُدخَلَ صدقٍ، وَاَخْرِجْني مُخرَجَ صدقٍ، وَاجْعَلْ لي مِن لَدُنكَ سُلطاناً نصيراً *[۱]

◄ بگو (ای پیامبر و بخوان که): پروردگارا! مرا (در هرجای و هرگاه)، به قدمِ صدق داخل کن و به قدمِ صدق خارج گردان، و از نزد خویش نیرویی و برهانی بخش که مرا یاور بوَد *

۲ وآخرونَ اعْتَرَفوا بذُنوبِهِم، خَلَطوا عَمَلاً صالِحاً وآخَرَ سَيِّئاً، عَسَى اللّهُ اَن يَتوبَ عليهِم، اِنَّ اللّهَ غفورٌ رحيم *[۲]

◄ برخی دیگر که به گناهانِ خویش اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد را درهم آمیختند؛ باشد که خدا توبهٔ ایشان را بپذیرد، که خدا آمرزنده و مهربان است *

۳ اِنّا اَنزَلْنا اليكَ الكتابَ بالحقِّ، فَاعْبُدِاللّهَ مُخلِصاًلَهُ الدّينَ * اَلا لِلّهِ الدّينُ

۱. سورهٔ اِسرا (۱۷): ۸۰.
۲. سورهٔ توبه (۹): ۱۰۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

الخالِصُ .. [1]

◄ قرآن را به حق فروفرستادیم، پس خدا را بپرست و دین را خالص برای او قرار ده ◦ بدان که آنچه از آنِ خدا است دین (وعبادت) خالص است ...

۴ أللّهَ رَبَّكُم وَرَبَّ آبائِكُم الاَوّلين ◦ فَكَذَّبُوهُ فإنَّهم لَمُحضَرون ◦ اِلّا عِبادَاللّهِ المُخلَصين ◦ [2]

◄ (آیا ترک می گویید) خدای را که پروردگار شما وپروردگار پدران شما است؟ ◦ قوم الیاس اورا تکذیب کردند، وآنان همه برای عرضه برعذاب حاضر خواهند گشت ◦ مگربندگانِ پاک شدهٔ خدا ◦

۵ فَانظُر كيفَ كانَ عاقبةُ المُنذَرين ◦ اِلّا عِبادَاللّهِ المُخلَصين؟ ◦ [3]

◄ بنگر که پایان کار بیم داده شدگان چگونه بود ◦ مگر بندگانِ اخلاص یافتهٔ خدا ◦

حدیث

۱ الامام علي «ع»: تَصفيَةُ العَمَلِ أشَدُّ مِنَ العَمَل. [4]

◄ امام علی «ع»: خالص سازیِ عمل سخت تر از خود عمل است.

۲ الامام علي «ع»: تصفيةُ العملِ خيرٌ مِنَ العمل. [5]

---

۱. سورهٔ زُمر (۳۹): ۳-۲.

۲. سورهٔ صافّات (۳۷): ۱۲۸-۱۲۶.

۳. سورهٔ صافّات (۳۷): ۷۴-۷۳.

۴. «کافی» ۸/۲۴.

۵. «بحار» ۷۸/۹۰- از کتاب «کنزالفوائد».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : خالص سازیِ عمل بهتر از خود عمل است.

۳ الامام الصادق «ع» : ألإبقاءُ علی العملِ حتّی یَخلُصَ، أشَدُّ مِنَ العَمَل.[۱]

◄ امام صادق «ع» : اخلاص را تا پایان عمل نگاهداشتن، سختتر از خود عمل است.

۴ الامام علي «ع» : لَن یَصفُوَ إلعَمَلُ حتی یَصِحَّ العلمُ.[۲]

◄ امام علی «ع» : تا زمانی که علم (باعمل و شناختِ دینی در بارهٔ آن) درست نشود، عمل پاکیزه و خالص نخواهد شد.

۵ الامام علي «ع» : أخلِصْ تَنَلْ.[۳]

◄ امام علی «ع» : اخلاص بورْز، تا به مقصود برسی!

۶ الامام الصادق «ع» ـ من حدیث «جُنودِ العقلِ والجهل»: .. الإخلاصُ وضِدُّه الشَوب.[۴]

◄ امام صادق «ع» : (از سپاهیان عقل یکی هم) اخلاص در عمل است، وضدّ آن آلودگیِ نیّت (و بی اخلاصی) است.

۷ الامام السجاد «ع» : .. لا تُحبِطْ حَسَناتي بما یَشُوبُها مِن مَعصِیَتِك.[۵]

---

۱. «اصول کافی» ۲/۱۶.
۲. «غررالحکم» /۲۵۵.
۳. «غررالحکم» /۶۰.
۴. «اصول کافی» ۱/۲۲ـ از حدیث «جُنُود العَقلِ و جُنودُ الجهل ـــ سپاهیانِ عقل و سپاهیان جهل».
۵. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۵۸ (دعای ۴۷).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام سجاد «ع» : خداوندا! نیکوکاریهای مرا با نافرمانی تو، که با آنها آمیخته می شود، ازمیان مبر.

۸ الامام السجاد «ع»: أللَّهُمَّ وأيُّما غازٍ غزاهُم مِن اهلِ مِلَّتِك، او مُجاهِدٍ جاهَدَهُم مِن أتباعِ سُنَّتِك، لِيَكون دينُك الأعلى، وحِزبُكَ الأقوى، وحَظُّكَ الأوفى، فَلَقِّهِ اليُسرَ .. وسَدِّدْهُ في الحُكمِ، وأعْزِلْ عنهُ الرِّياءَ، وخَلِّصْهُ مِنَ السُّمعَةِ، وَاجْعَلْ فِكرَهُ وذِكرَهُ وظَعْنَهُ وإقامَتَهُ فيكَ ولكَ.[۱]

◄ امام سجاد «ع» : خدایا! هر جنگنده ای ازمعتقدان به دین تو که به رزم برخاست، یا هر مجاهدی ازپیروان احکام تو که به جهاد با دشمنان پرداخت، تا دین توبرتر، وحزب تونیرومندتر، ودستورات تو گسترده ترشود، کار را براو آسان گردان... واورا درحکم (وعزم) استواربدار، وریا را ازاو دور کن، وازشهرت طلبی اورا برهان، وفکروذکروسفروحَضراورا، پاک وخالص، برای خود قرارده!

۹ النبي «ص» ـ عن ابي ذرٍّ الغِفاري: قال رسولُ الله «ص»: إنَّ لِكُلِّ حقٍّ حقيقة، وما بَلَغَ عبدٌ حقيقةَ الإخلاصِ حتى لا يُحِبَّ أن يُحمَدَ على شيءٍ مِن عَمَلٍ لله.[۲]

◄ پیامبر «ص» ـ به روایت ابوذرغفاری: برای هرحقی حقیقتی است. وهیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد، تا آن گاه که دوست نداشته باشد برای عملی که برای خدا انجام داده است مورد ستایش واقع شود.

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۸۷ (دعای ۲۷).
۲. «مستدرک» ۱/۱۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل هفتم

مداومت دادن به عمل و پایداری درآن وتمام کردن آن

قــرآن

۱ اِنَّ الّذین قالوا رَبُّنا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقاموا، فَلاخَوفٌ علیهم ولاهُم یَحزَنون ◎[۱]

◄ کسانی که گفتند پروردگارما خدا است ودرآن پایداری کردند، نه آنان را بیمی خواهد بود ونه اندوهی ◎

۲ وَاَنْ لَو اسْتَقاموا عَلَی الطَّریقَةِ، لَاَسْقَیناهُم ماءً غَدَقاً ◎[۲]

◄ اگرخلایق درراه ایمان (وحاکمیّت حق) پایداری می کردند، آب فراوان (ونعمت بسیار) به ایشان می دادیم ◎

۳ فَلِذلكَ فَادْعُ وَاسْتَقِم کَما اُمِرْتَ، وَلاتَتَّبِعْ اَهواءَهم ..[۳]

◄ پس بدین سبب (که یاد شد، مردمان را به دین اسلام) بخوان، وچنانکه فرمان داری استقامت ورز، وازهواهای ایشان پیروی مکن...

---

۱. سورهٔ احقاف (۴۶) : ۱۳.

۲. سورهٔ جن (۷۲) : ۱۶ ؛ «مجمعُ البیان» ۱۰/۳۷۲-۳۷۱.

۳. سورهٔ شوری (۴۲) : ۱۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حدیث

۱ النبي «ص»: الأمورُ بِتَمامِها، وَالأعمالُ بخَواتيمِها.[۱]

◄ پیامبر «ص»: کارها به تمام شدنِ آنها است، و اعمال به پایانهای آنها.

۲ الامام علي «ع»: قَليلٌ تَدومُ عليه، أرْجىٰ مِن كثيرٍ مَملولٍ منهُ.[۲]

◄ امام علی «ع»: کار اندکی که بر آن مداومت کنی، امیدبخشتر از کار بسیاری است که از آن ملول گردی.

۳ الامام الباقر «ع»: أحَبُّ الأعمالِ الى الله عزَّ وجلَّ ما داوَمَ العبدُ عليه، وإنْ قَلَّ.[۳]

◄ امام باقر «ع»: دوستترین کارها نزد خدای بزرگ، کاری است که بنده بر آن مداومت کند، هرچند اندک باشد.

۴ النبي «ص» ـ مِن خُطبةٍ اَلْقاها بثَنِيَّةِ الوَداع، لمّا اَرادَالخروجَ الى تَبوك: .. الأمرُ إلى آخرِهِ، ومِلاكُ العملِ خَواتيمُهُ.[۴]

◄ پیامبر «ص» ـ در ضمن سخنرانیی که در «ثنیّهٔ وداع» ایراد کرد، به هنگام خروج از مدینه، برای رفتن به جنگ تَبوک: (ارزش) کار به پایان آن وابسته است، و ملاک عمل خاتمهٔ آن است.

---

۱. «بحار» ۱۶۵/۷۷ ـ از کتاب «عوالی اللّئالی»؛ قُرب الاسناد/ ۱۹.

۲. «نهج البلاغه» / ۱۲۲۲؛ عبده ۵۱۳/۲.

۳. «وسائل» ۷۰/۱.

۴. «اختصاص» / ۳۳۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۵ عيسى المسيح «ع» ـ ابو فَروَةِ الأنصاري قال: قال عيسى بنُ مريم: يا مَعشَرَ الحواريّين ! بحقٍّ اقولُ لكُم، إنَّ الناسَ يَقولون: إنَّ البَناءَ بِأساسِهِ، وأنَا لا أقولُ لكم كذلك. قالوا: فماذا تَقولُ يا روحَ الله؟ قال: بحقٍّ اقولُ لكم، إنَّ آخِرَ حَجَرٍ يَضَعُهُ العامِلُ هُو الأساسُ. قال ابو فَروة: إنّما إرادَ خاتِمَةَ الأمرِ.[۱]

◄ عيساى مسيح «ع» : اى گروه حواريان! به حق به شما مى گويم، مردمان مى گويند: ساختمان به اساس وشالودهٔ آن است، ومن به شما چنين نمى گويم. به او گفتند: پس اى روح الله! توچه مى گويى ؟ گفت: به حق به شما مى گويم، آخرين سنگى كه بنّا مى گذارد اساس است. يعنى: پايان كارو كاررا به پايان بردن.

۶ الامام علي «ع» : تَمامُ العَمَلِ اسْتِكمالُهُ.[۲]

◄ امام على «ع» : تمامي كاربه كامل كردن است.

۷ الامام الباقر «ع» : ألإبقاءُ على العَمَل، أشَدُّ مِنَ العَمَل.[۳]

◄ امام باقر «ع» : مداومت بر كارسختتر ازخود كاراست.

۸ الامام علي «ع» : لِيس في البَرقِ الخاطِفِ مُستَمْتَعٌ لِمَن يَخوضُ في الظُّلمَة.[٤]

◄ امام على «ع» : ازبرق جهنده براى كسى كه درتاريكى فرورفته است بهره اى حاصل نمى شود.

ه مقصود بى نتيجه بودن كار گاهگاهى و بى مداومت، و امور گسسته و ناپايدار است.

---

۱. «معانى الاخبار» ۳۳۱.
۲. «غررالحكم» /۱۵۳.
۳. «اصول كافى» ۲/۲۹٦.
٤. «كافى» ۸/۲۳.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازى الفبا | بازنشر مقالات و كتب

فصل هشتم

عمل و کار، نه آرزو و پندار

قرآن

۱ ذَرْهُم یَأْکُلوا ویَتَمَتَّعوا ویُلْهِهِمُ الاَمَلُ، فَسَوفَ یَعلَمون *[۱]

► واگذارشان تا بخورند و کام جویند، و آرزو سرگرمشان دارد، که به زودی (عاقبت این خور و خواب و غفلت را) خواهند دانست *

۲ یُنادُونَهم : اَلَم نَکُنْ مَعَکُم؟ قالوا : بَلیٰ ولکِنَّکُم فَتَنتُم اَنفُسَکم وتَرَبَّصْتُم وَارْتَبْتُم وغَرَّتْکُمُ الاَمانِيُّ، حتّی جاءَ امرُاللّهِ، وغَرَّکم باللّهِ الغَرورُ *[۲]

► (و آن روز) منافقان، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات، و در رمضان)، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خودرا فریفتید، و همواره بدِ مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیوِ فریبکار، در کار دین خدا، شما را بفریفت *

---

۱. سورهٔ حِجر (۱۵) : ۳.

۲. سورهٔ حدید (۵۷) : ۱۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حـديث

۱ الامام علي «ع» : .. صارَ اولياءُ اللهِ الى الأجرِ بالصَّبرِ، والى الأمل ِ بالعَمَل.[۱]

◄ امـام عـلـی «ع» : اولـیـای خـدا با شکیبایی به پاداش رسیدند، و با کردار به آرزوهای خود دست یافتند.

۲ الامام السجاد «ع» : .. وَلَم يُلْهِهِمُ الأمَلُ عَنِ العَمَل ..[۲]

◄ امام سجاد «ع» : امیدوآرزو، فروغ یافتگان ازقرآن را، ازکار وعمل بازنداشت . . .

۳ الامام علي «ع» : يا هَمّام! المؤمنُ هُوَ الكَيِّسُ الفَطِن .. دائماً نَشاطُهُ، قريباً أمَلُهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : ای همّام! مؤمن زیرک و هوشیار است، دایم می کوشد و دل به امیدهای شدنی می بندد.

۴ الامام علي «ع» : نِعمَ عَونُ العَمل، قَصْرُ الأمل [٤]

◄ امام علی «ع» : بهترین کمک بر کاروعمل، کوتاهی آرزو وآمَل است.

۵ الامام علي «ع» : .. خُذْ بِالثِّقةِ مِنَ العَمَل! واِيّاكَ والاغتِرارَ بالأمل! ولا تُدخِلْ عليكَ اليومَ هَمَّ غَدٍ. يَكفِي اليومَ هَمُّهُ، وغَدٌ داخِلٌ عليكَ بِشُغُلِه. إنَّكَ إن

---

۱. «تحف العقول» /۱۵۷.

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۲۶۸ (دعای ٤۲).

۳. «اصول کافی» ۲/۲۲۶ و ۲۳۰

٤. «غررالحکم» / ۳۲۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

حَمَلتَ على اليومِ هَمَّ غَدٍ زِدتَ في حُزنِكَ وتَعَبِكَ وتَكَلَّفْتَ أن تجمَعَ في يومِكَ ما يَكفيكَ أيّاماً، فَعَظُمَ الحزنُ، وزادَ الشُّغل، وَاشْتَدَّ التَّعَبُ، وضَعُفَ العَمَلُ لِلأملِ. ولو أخْلَيْتَ قلبَكَ مِنَ الأملِ، لَجَدَدْتَ في العَمَلِ ..[1]

► امام علی «ع» : از انجام دادن هر کار اطمینان پیدا کن، و از فریب خوردن آرزوها و اَمَلَ بپرهیز، و غم فردا را امروز بر خود وارد مکن، که همّ و غم امروز تو را بس است، و فردا با گرفتاریهایش برتو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را امروز برخود بار کنی، بر اندوه و رنج خود افزوده ای، و خود را واداشته ای تا یکروزه چیزهایی را تحمل کنی که می توانستی درخلال چندین روز تحمل کرد. وبدینگونه است که اندوه افزون می شود، و کار زیاد، و رنج فراوان؛ و کار کردن، به واسطهٔ دل به آرزوی فردا بستن، کاهش پیدا می کند. لیکن اگر دلِ خویش از آرزو تهی می کردی، امروز بیشتر در کار می کوشیدی.

۶ الامام علي «ع» : لا تَكُنْ مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ ، ويَرجُو التَّوبَةَ بطولِ الأمل، يَقولُ في الدّنيا قولَ الزّاهدين، ويَعمَلُ فيها عَمَلَ الرّاغبين .. ثُمَّ يُبالِغُ في المَسأَلَة حينَ يَسأَلُ، ويُقَصِّرُ في العَمَل: فهو بالقول مُدِلٌّ، ومِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ، يَرجو نَفعَ عَمَلِ ما لَم يَعمَلْهُ ..[2]

► امام علی «ع» : از کسانی مباش که بی عمل امید آخرت نیکو دارند، و با داشتن آرزوهای درازبه امید تو به نشسته اند؛ در بارهٔ دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، و همچون دنیا دوستان درطلب آن تلاش می کنند... و به هنگامِ درخواست چیزی بسی اصرار می ورزند، وبه هنگام عمل کوتاهی می کنند. در گفتار چابکند و در کردار تنبل، و همواره امید بهره برداری از عملی نا کرده دارند.

---

۱. «بحار» ۱۱۲/۷۳.

۲. «تحف العقول» /۱۱۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع» : مَن أطالَ الأملَ، أساءَ العَمَلَ.[۱]

◄ امام علی «ع» : هرکه دل به آرزوهای درازبندد خوب کارنکند.

۸ الامام علي «ع» : مَنِ اتَّسَعَ أمَلُهُ، قَصُرَ عَمَلُه.[۲]

◄ امام علی «ع» : هرکس دامنهٔ آرزوهایش گسترده باشد، عملش کوتاه و ناچیز گردد.

۱. «نهج البلاغه» /۱۱۰۳؛ عبده ۱۵۱/۲.
۲. «ارشاد» /۱۴۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نهم

عمل، راه شناخت

قــرآن

۱ وَاتَّقُوا اللّهَ ويُعَلِّمُكُمُ اللّهُ ..[۱]

◄ تقوی پیشه سازید، و خدا خود به شما خواهد آموخت...

۲ وَاعبُد رَبَّكَ حتی یأتِیَك الیَقینُ •[۲]

◄ پروردگارت را عبادت کن تا یقین به تو در رسد •

۳ رسولاً یَتلوا علیکُم آیاتِ اللّهِ مُبَیِّناتٍ، لِیُخرِجَ الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالِحاتِ مِنَ الظّلماتِ الی النّور ..[۳]

◄ رسولی که آیات روشن کننده را بر شما می خوانَد، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنی درآورَد...

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۲۸۲.

۲. سورهٔ حِجر (۱۵) : ۹۹.

۳. سورهٔ طلاق (۶۵) : ۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ النـــبي «ص» : مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ، وَرَّثَهُ الله عِلمَ ما لَم يَعلَمْ.[۱]

◄ پیـامبـر «ص» : هـرکـس آنـچه را مـی دانـد به کاربندد، خدا دانشِ آنچه را نمی داند به او ارزانی دارد.

۲ الامام علي «ع» : العِلمُ بالعَمَل.[۲]

◄ امام علی «ع» : علم به عمل است.

۳ الامام علي «ع» : ما عَلِمَ مَن لَم يَعمَلْ بعلمِه.[۳]

◄ امام علی «ع» : آن کس که علم خودرا به کارنبندد، چیزی نمی داند.

۴ الامام علي «ع» : مِلاكُ العِلمِ العملُ به.[٤]

◄ امام علی «ع» : ملاک علم عمل کردن به آن است.

۵ الامام علي «ع» : علمُ المؤمنِ في عملِه.[٥]

◄ امام علی «ع» : علم مؤمن درعمل او است.

---

۱. «بحار» ۱۲۸/٤۰.
۲. «غررالحکم» /۱۵.
۳. «غررالحکم» /۳۰۸.
٤. «غررالحکم» /۳۱۵.
۵. «غررالحکم» /۲۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۶ الامام علي «ع» : العلمُ مقرونٌ بالعَمل، فمَن عَلِمَ عَمِلَ. والعلمُ يَهتِفُ بالعَمَل، فإنْ أجابَهُ، والاَّ ارْتَحَلَ عنهُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : علم مقرون به عمل است: پس هرکس (به راستی) علم دارد، عمل نیز دارد. و علم عمل را به فریاد می خواند پس اگر پاسخ داد (و دارندهٔ علم آن را به کار بست می ماند و فزونی می یابد) و گرنه از نزد او می رود (و نابود می گردد).

۷ الامام الباقر «ع» : لا يُقبَلُ عملٌ الا بمعرفةٍ، ولا معرفةَ الا بعَمَلٍ.[۲]

◄ امام باقر «ع» : هیچ عملی جز به معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و هیچ معرفتی و شناختی جز به عمل حاصل نمی آید.

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۲۵۶؛ عبده ۲/۲۳۱.
۲. «تحف العقول» /۲۱۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل دهم

کردار، سپس گفتار

قرآن

۱ اَتَأْمُرونَ النّاسَ بالبِرِّ وتَنسَونَ اَنفُسَکم، وانتُم تَتلُون الکتابَ، افَلا تَعقِلون؟ [۱]

◄ آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویشتن را فراموش می کنید، در صورتی که کتاب خدا را می خوانید؛ چرا خردِ خود را به کار نمی اندازید؟

۲ یا أیُّها الّذین آمَنوا لِمَ تَقولون ما لا تَفعَلون؟ کَبُرَمَقْتاً عندَاللّهِ اَن تَقولوا مالاتَفعَلون! [۲]

◄ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که به آن عمل نمی کنید؟ در نزد خدا بسیار زشت است که چیزی بگویید که به آن عمل نکنید

حدیث

---

۱. سورهٔ بقره (۲)/ ٤٤.

۲. سورهٔ صف (٦١) : ۳-۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱ النــبي «ص» : يا علي! لا خيرَ في قولٍ إلّا مَعَ الفِعل.[۱]

◄ پیامبر «ص» : ای علی! در گفتار هیچ خیری نیست مگر با کردار.

۲ النــبي «ص» : يا ابنَ مسعود! فلا تَكُن مِمَّن يُشَدِّدُ على الناسِ ويُخَفِّفُ على نفسِه، يقولُ الله تعالى: «لِمَ تَقولون مالا تَفعَلون».[۲]

◄ پیامبر «ص» : ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردمان سخت می گیرند و بر خویشتن آسان، خدای متعال می گوید: «لِمَ تَقُولونَ ما لا تَفعلُون ← چرا چیزی می گویند که به آن عمل نمی کنید؟».[۳]

۳ النــبي «ص» : يا ابنَ مسعود! لا تكونَنَّ مِمَّن يَهدي الناسَ الى الخيرِ ويأمرُهم بالخيرِ، وهو غافلٌ عنه، يقولُ الله تعالى: «أتَأمُرون النّاسَ بالبِرِّ وتَنسَون أنفُسَكم؟..»[۴].[۵]

◄ پیامبر «ص» : ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردمان را به نیکی راهنمایی می کنند و به آن فرمان می دهند و خود از آن غافلند. خدای متعال می گوید: «أتَأمُرُونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَتَنسَونَ اَنفُسَکُم ← آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویش را فراموش می کنید؟».

۴ الامام الباقر «ع» ـ عن أبيه: .. ما أكثَرَ الوصفَ وأقَلَّ الفعلَ؟ إنَّ أهلَ الفعلِ

---

۱. «مكارمُ الاخلاق» /۵۱۷.

۲. سورهٔ صف (۶۱) : ۲.

۳. «مكارم الاخلاق» /۵۳۸.

۴. سورهٔ بقره (۲) /۴۴.

۵. «مكارم الاخلاق» /۵۳۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

قليلٌ! إنَّ أهلَ الفِعلِ قليلٌ! ألا وإنّا لَنَعرِفُ أهلَ الفِعلِ والوصفِ معاً..[۱]

◄ امـام باقر «ع» ـ ازپدرش: توصیف کردنِ (کارنیک) چه بسیار است و انجام دادن چه اندک! راستی که اهل عمل اندکند! راستی که اهل عمل اندکند! بـدانـیـد کـه مـا کـسـانـی را شـیـعـهٔ خود می شناسیم که هم اهل انجام دادنِ (کارنیک) باشند و هم اهل توصیف (وتعریف کارنیک) هردو.

۵ الامام الصادق «ع» ـ سأله الرّاوي عن هذه الآية: «أتَأمرونَ الناسَ بالبِرِّ وتَنسَونَ أنفُسَكم»؟ فَوَضَعَ يَدَهُ على حَلقِهِ قال: كَالذّابح نَفسَه.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ راویِ حدیث می گوید: از امام جعفرصادق در بارهٔ این آیه پرسـیـدم: «أتـأمُـرونَ الـنّـاسَ بِـالـبِـرِّوتَـنـسَـونَ أنفُسَكُم ـــ آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید»، دست بر گلو نهاد و گفت: همچون کسی که خود را ذبح می کند

ه یـعـنـی: کـسـی که مردم را به نیکوکاری بخواند و خود را فراموش کـنـد، یـا خـود را مـعـاف دارد وبه انجام دادن کارنیک نپردازد، چنان است که گویی خویشتن را به دست خود کشته و هلاک کرده است.

۶ الامام علي «ع»: .. يَقولُ في الدّنيا بقولِ الزّاهدينَ ويَعمَلُ فيها بعملِ الرّاغبين .. يَنهىٰ ولا يَنتَهي، ويَأمُرُ بما لا يَأتي .. فهو بالقولِ مُدِلٌّ ومِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ ..[۳]

◄ امام علی «ع»: دربارهٔ دنیا همانند زهدپیشگان سخن می‌گوید، و خود با تمایل بسیار به دنیا و کار دنیا سرگرم می باشد ... نهی می‌کند و

---

۱. «کافی» ۸/۲۲۷.
۲. «تفسیرعیاشی» ۱/۴۳.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۶۰؛ عبده ۲/۱۸۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

خـود دسـت نـمـی کـشـد، وفـرمان می دهد و خود به آن عمل نمی کند... به گـفـتـار و سـخـن نـازمـی فروشد (وهمگان را موعظه می کند)، و خود کردار چندانی ندارد.

۷ الامام الصادق «ع»: ما جَعَلَ اللهُ عز وجل بَسطَ اللسانِ وكفَّ اليدِ، ولكن جَعَلَهُما يُبْسَطانِ مَعاً ويُكَفّان معاً.[۱]

◄ امـام صـادق «ع»: خدا زبان را برای گشادن (گفتن) و دست را برای بستن (کـارنـکـردن) نـیـافریده است، بلکه باید این دوعضو، زبان و دست، باهم گشاده و باهم بسته شوند.

۸ الامام علي «ع»: غَضبُ الجاهلِ في قولِهِ، وغَضَبُ العاقلِ في فعلِهِ.[۲]

◄ امام علی «ع»: خشم جاهل در گفتار او است و خشم عاقل در کردار او.

۹ الامام علي «ع»: لَن يُجْدِيَ القولُ حتى يَتَّصِلَ بالفِعل.[۳]

◄ امام علی «ع»: گفتار را فایده ای نیست مگر آنکه با کردار توأم شود.

۱۰ الامام علي «ع»: بِحُسنِ العَمَلِ تُجْنىٰ ثَمَرَةُ العِلم، لا بحسنِ القَول.[٤]

◄ امام علی «ع»: با کردار خوب ثمرهٔ علم به دست می آید، نه با گفتار خوب.

۱۱ الامام الكاظم «ع»: يا هِشام! .. المؤمنُ قليلُ الكلام، كثيرُ العَمَل. والمنافقُ كثيرُ الكلام، قليلُ العَمل.[۵]

---

۱. «وسائل» ۱۱/۱۰۹.
۲. «بحار» ۱/۱۶۰ ـ از کتاب «کنزُالفوائد».
۳. «غررالحکم» /۲۵۵.
٤. «غررالحکم» /۱٤۷.
۵. «تحف العقول» /۲۹۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امـام کـاظـم «ع» : ای هِشام! مؤمن اندک سخن است وبسیار کار، ومنافق بسیارسخن و اندک کار.

۱۲ الامام علي «ع» : .. يَصِفُ الحقَّ ويَعمَلُ بِهِ، لا يَدَعُ للخيرِ غايةً إلاّ أَمَّها، ولا مَظِنَّةً إلاّ قَصَدَها ..[۱]

► امـام عـلـی «ع» : (مـؤمـنِ راسـتـین با شناخت) حق را توصیف و به آن عمل مـی کـنـد، و هـر هدف خیری بیابد به جانب آن می شتابد، و به هر کار گمان خیری برد بدان دست می یازد.

۱۳ الامام الصادق «ع» ـ قال المفضَّلُ بن عمر: قلتُ لابي عبدِالله الصّادق: بِمَ يُعرفُ النّاجي؟ فقالَ: مَن كان فعلُه لقولِه مُوافِقاً فهو ناجٍ . ومَن لم يَكُنْ فعلُه لقولِهِ مُوافِقاً فَإنّما ذلكَ مُستودَعٌ.[۲]

► امـام صادق «ع» ـ مُفَضَّل بن عُمَر جُعفی گو يد: از امام جعفر صادق پرسیدم: رسـتـگار به چه چیز شناخته می شود؟ گفت: هر که گفتارش موافق کردارش باشد رستگار است؛ و هر کس گفتارش موافق کردار نباشد، ایمان او عاریتی است.

۱۴ الامام الصادق «ع» : إنَّ الحَسرَةَ والنَّدامَةَ والويلَ كُلَّهُ لِمَن لم يَنتَفِعْ بما أَبصَرَ، ومَن لم يَدْرِ الأمرَ الذي هو عليه مُقيمٌ، أَنَفْعٌ هو لَهُ أَم ضَرَرٌ؟[۳]

► امـام صـادق «ع» : حـسـرت وپشیمانی ونگونساری برای کسی است که از آنچه به آن بینایی دارد بهره نگیرد؛ ونداند که کاری که می کند برای او سود

۱. «نهج البلاغه» /۲۱۱؛ عبده ۱/۱۶۶.
۲. «وسائل» ۱۱/۴۱۹.
۳. «بحار» ۶۹/۲۱۸ـ از کتاب «المحاسن».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

دارد یا زیان.

۱۵ الامام علي «ع»: أوضَعُ العِلمِ ما وَقَفَ على اللِّسانِ، وأرفَعُهُ ما ظَهَرَ في الجَوارحِ والأركان.[۱]

◄ امـام عـلـی «ع»: پستترین علم آن است که برزبان بابستد (عمل نشود)، و بالا ترین علم آنکه در اندامها آشکار گردد (عمل شود).

۱۶ الامام السجاد «ع»: اللَّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وآله! وَارْزُقْني صِحَّةً في عِبادةٍ، وفَراغاً في زَهادةٍ، وعِلما في استعمالٍ، ووَرَعاً في إجمالٍ.[۲]

◄ امـام سجاد «ع»: خدایا برمحمد و آل محمد درود فروست! و مرا تندرستیی بـرای عـبـادت، و آسایـش خـاطـری بـرای زهد، و دانشی برای کار بستن، و ورعی برای کار خوب کردن ارزانی دار!

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۲۷ـ عبده ۲/۱۶۲.
۲. «صحیفهٔ سجادیه» / ۱٤٠ (دعای ۲۰).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل یازدهم

عمل حق باطل را از میان می برد

قرآن

۱ واَقِمِ الصَّلاةَ، طَرَفَيِ النَّهارِ وزُلَفاً مِنَ اللَّيلِ، اِنَّ الحَسَناتِ يُذهِبْنَ السَّيِّآتِ،
ذلك ذِكرىٰ لِلذّاكرين ○[۱]

◄ نماز را در دو طرف روز و در ساعتهای نخستین شب بر پای دار، که کارهای خوب کارهای بد را از میان خواهد برد؛ و این خود، یادآوریی است برای به یادآورندگان ○

۲ وَالَّذين صبَرُوا ابْتِغاءَ وَجهِ رَبِّهم، واَقامُوا الصَّلاة، واَنفَقوا مِمّارَزَقناهم سِرّاً
وعلانِيَةً، ويَدرَؤُونَ بالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، اولئكَ لَهُم عُقْبَى الدّار ○[۲]

◄ کسانی که در طلب وصال پروردگار خویش، در همه حال، شکیبایی نمودند، و نماز را بر پای داشتند، و از آنچه روزیشان کرده بودیم در نهان و آشکار بخشیدند، و بدی را با نیکی پاسخ دادند، سرای جاوید ویژهٔ ایشان است ○

○ احادیث این موضوع، در جاهای مناسب خود، در این کتاب و دیگر کتابهای حدیث آمده است.

۱. سورهٔ هود (۱۱) : ۱۱۴.
۲. سورهٔ رعد (۱۳) : ۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل دوازدهم

تبلیغ با عمل

قرآن

۱ وَمَن أَحسَنُ قولاً، ممَّن دَعا الی اللّهِ وعَمِلَ صالحاً وقالَ إنَّني منَ المسلمين؟ *[۱]

◄ چه کس نیکوگفتارتر از کسی است که (مردمان را) به سوی خدا خوانْد، و خود کار نیکو کرد، و گفت من از مسلمانانم؟ ٭

حدیث

۱ النبي «ص»: يا أباذَرّ! مَثَلُ الذي يَدعو بغيرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الذّي يَرمي بغيرِ وَتَرٍ.[۲]

◄ پیامبر «ص»: ای اباذر! مَثَل کسی که بی عمل دعوت (تبلیغ دین) کند، همچون مَثَل کسی است که بدون بستن زه بر کمان تیر بیندازد.

۲ الامام الصادق «ع»: يا ابنَ جُندَب! .. رَحِمَ اللّهُ قَوماً كانوا سِراجاً ومَناراً، كانوا دُعاةً الينا بأعمالِهم، ومَجهودِ طاقتِهم ..[۳]

---

۱. سورهٔ فُصِّلت (۴۱): ۳۳.

۲. «مکارم الاخلاق» / ۵۴۸.

۳. «تحف العقول» / ۲۲۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امـام صادق «ع» : ای عبدُالله بن جُندَب! خدا رحمت کند قومی را که چراغ ومشعل بودند، مردمان را، با اعمال خودوتلاش خود، به سوی ما دعوت می کردند.

۳ الامام الصادق «ع»: کونوا دُعاةَ الناسِ بأَعمالِکم، ولا تَکونوا دُعاةً بأَلْسِنَتِکُم.[۱]

◄ امام صادق «ع» : مردمان را با اعمال خود تبلیغ کنید نه با زبانهای خود.

۴ الامام علي «ع» : إنَّ الوعظَ الذّي لا يَمُجُّهُ سَمعٌ، ولا يَعدِلُهُ نَفعٌ، ما سَكَتَ عنهُ لسانُ القولِ، ونَطَقَ به لسانُ الفِعلِ..[۲]

◄ امـام علـی «ع» : مـوعـظه ای که گوش آن را پس نمی زند و هیچ سودی با آن بـرابری نمی کند، آن است که زبانِ گفتار در آن خاموش بماند و زبانِ کردار به سخن گفتن بپردازد.

---

۱. «قُرب الاسناد»/۵۲؛ نیز رجوع کنید به «اصول کافی» ۷۸/۲.
۲. «غررالحکم»/۱۰۷

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سیزدهم

انسان، گروگانِ اعمال

قــرآن

۱ کُلُّ نفسٍ بما کَسَبَتْ رَهینَةٌ ۞[۱]

◄ هرکسی گروگانِ کرده های خویش است ۞

۲ وأَنْ لَیسَ لِلانسانِ الاّ ما سَعیٰ ۞[۲]

◄ انسان را جز (پاداش) آنچه خود درآن کوشید چیزی نیست ۞

۳ وإنْ کُلًّا لَمّا لَیُوَفِّیَنَّهُم رَبُّك أعمالَهم، إنَّهُ بما یَعْمَلُون خبیرٌ ۞[۳]

◄ پروردگارتوپاداش کارهای همگان را (موافق ومخالف، همه را)، به تمامی به ایشان خواهد داد؛ خداوند از کارهایی که می‌کنند با خبر است ۞

۴ تِلكَ أُمَّةٌ قد خَلَتْ، لها ما کَسَبَتْ، ولکم ماکَسَبتُم ..[۴]

---

۱. سورهٔ مُدَّثِّر (۷٤) : ۳۸.

۲. سورهٔ نجم (۵۳) : ۳۹.

۳. سورهٔ هود (۱۱) : ۱۱۱.

٤. سورهٔ بقره (۲) : ۱٤۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

▶ آن پیشـینیان همه در گذشتند؛ آنان همان را دارند که خود کسب کردند، و شما همان را دارید که خود کسب کردید...

۵ .. ولَنا اَعمالُنا ولکُم اَعمالُکم ..[۱]

▶ اعمال ما برای ما است و اعمال شما برای شما...

حدیث

۱ الامام الصادق «ع» : لَمّا فَتَحَ رسولُ الله «ص» مَکّةَ، قامَ علی الصَّفا فقالَ: یا بني هاشم! یا بني عبدِالمُطَّلِب! إنّي رسولُ الله الیکم، وإنّي شفیقٌ علیکم. لا تقولوا: إنَّ محمداً مِنّا؛ فوَاللهِ ما أولیائي مِنکم ولا مِن غیرِکم الّا المُتَّقون .. ألا وإنّي قد أعذَرْتُ فیما بیني وبینکُم، وفیما بینَ الله عز وجل وبینکم، وإنَّ لي عَمَلي ولکُم عمَلَکم.[۲]

▶ امـام صادق «ع» : هنگامی که پیامبر اکرم مکه را گشود، بر کوه صفا ایستاد و گـفـت: ای فـرزنـدان هاشم! ای فرزندان عبدالمُطَّلِب! من فرستادهٔ خدا به سوی شمـایـم، و مـن دوسـتدار شمایم. نگو یید محمد از ما است؛ به خدای سوگـنـد کـه دوسـتـان مـن از میان شما و جز شما کسانی غیر از پرهیزگاران نـیـسـتـنـد... بدانید که من (با آنچه به شما گفتم و ابلاغ کردم)، میان خود و شما و میان خدای بزرگ و شما عذری و بهانه ای باقی نگذاشتم. و بدانید که آنـچه مـرا سـودمند خواهد بود عمل من است، و آنچه شما را سودمند خواهد بود عمل شما است.

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۱۳۹.

۲. «بحار» ۹۶/۲۳۳ـ از کتاب «صفاتُ الشّیعه»، تالیف شیخ صدوق.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ الامام علي «ع» : ما أصدَقَ المرءَ علىٰ نفسِه، وأيُّ شاهدٍ عليه كفعلِه؟ ولا يُعرَفُ الرّجلُ الا بعَمَلِه، كما لا يُعرَفُ الغريبُ مِن الشَّجَرِ الّا عندَ حضورِ الثَّمر. فَتَدُلُّ الأثمارُ على أصولِها، ويُعرَفُ لكلِّ ذي فضلٍ فضلُه. كذلك يَشرُفُ الكريمُ بآدابِه، ويَفتَضِحُ اللَّئيمُ بِرَذائِله.[۱]

► امام علی «ع» : چه کسی راستگوتر از انسان در بارهٔ خودش، وچه گواهی برای او بهتر از کردارش؟ آدمی جز به کردارش شناخته نمی شود، همان گونه که درختِ ناشناخته جز هنگام میوه آوردن شناخته نمی شود. پس میوه ها بر ریشه ها دلالت دارد، و ارزشهای والا صاحب خودرا می شناساند. از همینجا است که انسان بزرگوار، با فرهنگ وتربیت خویش مورد بزرگداشت قرار می گیرد؛ و انسان فرومایه، با اخلاق پست خود رسوا می گردد.

۳ الامام علي «ع» : .. لِلمَرءِ مَا اكْتَسَبَ، وهو مَعَ مَن أحَبَّ.[۲]

► امام علی «ع» : داراییِ آدمی چیزی است که کسب کرده است. وخود با کسانی خواهد بود که آنان را دوست داشته است.

۴ الامام الصادق «ع» : أقصِر نفسَك عمّا يَضُرُّها مِن قبلِ أن تُفارِقَك، وَاسْعَ في فَكاكِها كما تَسعى في طَلَب مَعيشَتِك. فَإنَّ نَفسَكَ رهينةٌ بِعَمَلِك.[۳]

► امام صادق «ع» : پیش از آنکه جانت از تو جدا شود، آن را از هر چه به آن زیان می رساند دورنگاه دار؛ ودراین کارچنان بکوش که درطلب روزی می کوشی، زیرا که نفس تو گروگان کاری است که می کنی.

---

۱. «غررالحکم» /۳۱٤.
۲. «بحار» ۱۷۹/۱ ـ از کتاب «روضهٔ کافی».
۳. «وسائل» ۲۳٦/۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام الصادق «ع» : دَعا اللهُ النّاسَ في الدّنيا بآبائِهم لِيَتَعارَفُوا، وفي الآخِرَةِ بأَعمالِهم لِيُجازَوا، فقال: «يا أيُّها الذين آمَنوا»، «يا أيُّها الذين كَفروا».[۱]

◄ امام صادق «ع» : خدا مردمان را در دنیا به پدرانشان خواند (ومنسوب داشت) تا یکدیگر را بشناسند، و درآخرت به اعمالشان، تا به آن پاداش داده شوند؛ از این رو درقرآن به «یاأَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» و «یا أَیُّهَا الَّذینَ کَفَروا» تعبیر کرد، یعنی: ای آنان که مؤمن گشتید، و ای آنان که کافر شدید.

۶ النبي «ص» : .. موتُ الانسانِ بالذُّنوبِ أكثرُ مِن موتِهِ بالأجَلِ، وحياتُهُ بالبِرِّ أكثَرُ من حياتِهِ بالعُمر.[۲]

◄ پیامبر «ص» : فرا رسیدنِ مرگ آدمی، در اثر گناهان، بیش از فرا رسیدن مرگ او به اجل است. و ادامه یافتنِ زندگیِ او، در اثر کارهای نیک، فزونتر از ادامه یافتن زندگیِ او به مدت عمر است.

---

۱. «بحار» ۷۸/۲۰۸ ـ از کتاب «کشفُ الغُمَّة».
۲. «مکارم الاخلاق» /۴۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهاردهم

عمل، مقیاس ارزش انسان

قــرآن

۱ ولِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلوا، وما رَبُّكَ بغافلٍ عمّا یَعمَلون ﴿[۱]

◄ برای هریک از آنان از روی کاری که کرده اند درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست ﴿

۲ اَم حَسِبتُم اَن تَدخُلوا الجَنَّةَ ولَمّا یَعلَمِ اللّهُ الّذین جاهَدوا مِنکم ویَعلَمَ الصّابِرین؟ ﴿[۲]

◄ آیا (به واقع) می پندارید که به بهشت درمی‌آیید، در حالی که هنوز خدا از شما کسانی ندیده است که جهاد کنند و شکیبا باشند؟ (یعنی: آیا بدون جهاد در راه خدا و شکیبایی بر آن، ورود به بهشت میسّر خواهد بود؟) ﴿

حدیث

---

۱. سورهٔ انعام (٦) : ١٣٢.

۲. سورهٔ آل عِمران (٣) : ١٤٢.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱ الامام علي «ع» : ألمَرءُ يُوزَنُ بقولِه، ويَقومُ بفعلِه؛ فقُل ما يَترَجَّحُ زِنَتُهُ، وَافْعَلْ مَا تَجِلُّ قيمتُهُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : آدمی با گفتارش سنجیده وبا کردارش قیمت گذارده می شود، پس چیزی بگو که وزن آن بیشتر، و کاری کن که قیمت آن افزونتر باشد.

۲ الامام الصادق «ع» : لا نَقولُ درجةً واحدةً، إنَّ اللهَ يقولُ: «درجاتٌ بعضُها فوقَ بعضٍ[۲]»، إنّما تَفاضَلَ القومُ بالأعمال.[۳]

◄ امام صادق «ع» : نمی گوییم همه یک مقام ویک درجه دارند، زیرا که در کلام خدا است: «دَرَجاتٌ بَعضُها فوقَ بعضٍ ← درجه ها و مقامهایی است (در آخرت)، برخی بالاتر از برخی دیگر». و تفاوت درجات مردمان ــ تنها و تنها ــ به اعمال است.

۳ الامام الصادق «ع» : منِ اسْتَوى يَوماهُ فهو مغبونٌ، ومَن كانَ آخِرُ يَومَيْه خيرَهما فهو مغبوطٌ، ومن كان آخِرُ يومَيْهِ شرَّهُما فَهُوَ ملعونٌ. ومن لم يَرَ الزِّيادَةَ في نفسِهِ فهو الى النُّقصان، ومَن كانَ الى النُّقصان، فالمَوتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الحياة.[٤]

◄ امام صادق «ع» : هرکس دو روزش با یکدیگر برابر باشد، مغبون است. هرکس روز دومش نیکوتر از روز اول باشد، مورد غبطهٔ دیگران است. هرکس دومین روزش بدتر باشد ملعون است. هرکه در خود افزایشی نبیند درحال کاهش است، و هرکه رو به کاهش باشد مرگ برای او بهتر از

---

۱. «غررالحکم» ۴۳/۳.

۲. سورهٔ أنعام (٦): ١٦٥. (نقلی است به اقتباس از آیهٔ مذکور و چند آیهٔ دیگر).

۳. «تفسیرعیاشی» ۱/۳۸۸

٤. «وسائل» ۱۱/۳۷٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

زندگی است.

۴ الامام السجاد «ع» : أظهِرِ اليأسَ مِنَ النّاس، فإنَّ ذلك مِنَ الغَناء. وأقِلَّ طَلَبَ الحوائجِ اليهم، فإنَّ ذلك فَقْرٌ حاضرٌ. وايّاك وما يُعتَذَرُ منهُ. وصَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ. وَإنِ اسْتَطَعْتَ أن تَكونَ اليومَ خيراً مِنكَ أمسِ، وغَداً خيراً مِنكَ اليومَ، فافْعَلْ.[1]

◄ امام سجاد «ع» : امید خویش از مردمان ببر، که این یک گونه بینیازی است. و از خواستنِ حاجت از ایشان بکاه که خواستن فقری حاضر است. و از کاری که عذرخواهی می خواهد بپرهیز. و همچون کسی که با نماز وداع می کند نماز بگزار. و اگر می توانی که امروز بهتر از دیروز باشی، و فردا بهتر از امروز، چنین کن.

۱. «بحار» ۱۸۵/۷۱ ـ از کتاب «مجالس» مفید.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل یازدهم

برخی از انگیزه های عمل و کار

حدیث

۱ النبي «ص»: لا تَحْقِروا شيئاً مِنَ الشَّرِّ، وإن صَغُرَ في أعيُنِكم. ولا تَستَكثِروا الخيرَ، وإن كَثُرَ في أعيُنِكم.[۱]

◄ پیامبر «ص»: هیچ شری را کوچک مگیرید، هرچند درچشم شما کوچک بنماید. و هیچ خیری را بزرگ مشمارید، هرچند درنظرشما بزرگ جلوه گرشود.

۲ الامام علي «ع»: أوصيكَ أن لا يَكونَنَّ لعملِ الخيرِ عندَكَ غايةٌ في الكَثرَة، ولا لعَمَلِ الإثمِ عندَكَ غايةٌ في القِلَّة.[۲]

◄ امام علی «ع»: سفارش می کنم که کارخیررا ـ هرچند بسیارباشد ـ بسیار ندانی، و کاربد و گناه را ـ هرچند اندک باشد ـ اندک نشماری.

۳ الامام علي «ع»: إفعَلوا الخيرَ ولا تَحقِروا مِنه شيئاً، فإنَّ صَغيرَهُ كبيرٌ، وقليلَهُ كثيرٌ. ولا يَقولَنَّ أحَدُكم إنَّ أحَدًا أولى بفعلِ الخيرِ مِنّي، فيكَونَ واللهِ

---

۱. «بحار» ۳۵۵/۷۳؛ از کتاب «امالي» صدوق.

۲. «تحف العقول»/ ۱۵۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

كذلكَ ..[1]

◄ امام علی «ع» : کارنیک کنید و هیچ اندازه از آن را کوچک مشمارید. چه کوچک آن بزرگ است و اندک آن بسیار. و هیچ یک از شما نباید (دست از کارنیک بکشد و) بگوید، فلانی برای کارنیک کردن شایسته‌تر از من است که (چون خود را کناربکشد و چنین بگوید) به خدای سوگند، چنین خواهد شد (وتوفیق کارنیک از او سلب خواهد گشت).

۴ النبي «ص» : إتَّقِ اللهَ ولا تَحقِرَنَّ شيئاً مِنَ المَعروفِ ..[2]

◄ پیامبر «ص» : خداترس باش و هیچ کارنیکی را کوچک مدان.

۵ الامام الرضا «ع» : لَا تَستَكثِروا كثيرَ الخير.[3]

◄ امام رضا «ع» : کارنیکوی فراوان را زیاد مشمارید.

۶ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! كانَ اميرُ المؤمنين «ع» يقولُ: ما عُبِدَاللهُ بشيءٍ أفضلَ مِنَ العَقل. وما تَمَّ عقلُ امْرِىءٍ حتى يكونَ فيه خِصالٌ شَتّى: الكفرُ والشَّرُّ مِنه مأمونان، والرُّشْدُ والخيرُ منه مأمولان .. يَستَكثِرُ قليلَ المعروفِ مِن غيره، ويَستَقِلُّ كثيرَ المعروفِ مِن نفسِه، ويَرَى النّاسَ كُلَّهم خيراً مِنهُ وأنَّهُ شَرُّهم في نفسِه. وهو تَمامُ الأمر.[4]

◄ امام کاظم «ع» : ای هشام! امیرالمؤمنین «ع» می گفت: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستیده نمی شود. وعقل هیچ کس تمام نمی شود تا آنگاه که از

۱. «نهج البلاغه» /۱۲۸٤؛ عبده ۲/۲٤٤.
۲. «بحار» ۳۵۵/۷٦ـ از کتاب «کنزالفوائد».
۳. «وسائل» ۷۲/۱.
٤. «اصول کافی» ۱/۱۹ـ۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

چنـد خـصلت برخوردارباشد: کفروشر ازاوسرنزند؛ وامید رشد ونیکی دراو باشـد... کـارنـیـکِ اندکِ دیگران را زیاد به شمارآورد، وکارنیکِ بسیار خود را ناچیز درنظربگیرد؛ وهمهٔ مردمان را، دردل، بهتر ازخود وخویشتن را بدتر ازایشان بداند. واین امر (مردمان را، دردل، ازخود بهتر دانستن وخود را ازآنان بدتر)، کمال امر دینداری وفضیلت است.

۷ الامام الرضا «ع»: لا يَتِمُّ عقلُ امْرِیءٍ مسلمٍ حتی تَکونَ فيه عشرُ خِصال :.. الخيرُ منه مأمولٌ، والشَّرُّمنه مأمون، يَستَكثِرُ قليلَ الخيرِ مِن غيرِه، ويَستَقِلُّ كثيرَ الخيرِ من نفسِه.[1]

◄ امـام رضـا «ع»: عقلِ مسلمان کامل نمی شود تا اینکه ده خصلت دراو یافت شود... امید خیـر ازاوبرود؛ ومـردمان ازشرّاودرامان باشـند؛ خیـراندک را از جزخود بسیارشمارد، وخیرفراوان را ازخود اندک به شمارآورد.

۸ الامام السجاد «ع»: قالَ اميرُ المؤمنين «ع»: إنّما الدَّهرُ ثلاثةُ أيّامٍ، انتَ فيما بينَهُنَّ، مَضى أمسِ بما فيهِ فلا يَرجِعُ أبداً. فإن كُنتَ عَمِلتَ فيه خيراً لم تَحزَنْ لِذَهابِهِ، وفَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلتَهُ مِنهُ. وإن كُنتَ فَرَّطْتَ فيه فَحَسرَتُكَ شديدةٌ لِذَهابِهِ وتفريطِك فيه. وأنتَ مِن غدٍ في غِرَّةٍ، لا تَدري لَعلَّكَ لا تَبلُغُهُ. وإنْ بَلَغتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فيهِ التَّفريطُ مثلَ حظِّكَ في الأمس (الى أن قال:) وإنّما هو يَومُكَ الذّي أصبَحتَ فيه . وقد يَنبَغي لك، إن عَقَلْتَ وفَكَّرْتَ فيما فَرَّطْتَ في الأمسِ الماضي ممّا فاتَك فيه مِن حَسَناتٍ اَن لاتكونَ اكْتَسَبْتَها ومن سيِّئاتٍ اَن لا تكونَ اَقْصَرْتَ عنها (الى اَن قال :) فاعمَل عَمَلَ رجلٍ ليس يَأمُلُ مِنَ الايّامِ إلا يومَه، الذي أصبَحَ فيه، ولَيلَتَهُ ..[2]

---

۱. «تحف العقول» /۳۲۶.

۲. «وسائل» ۳۷۵/۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام سجاد «ع» : امیرالمؤمنین گفت : روزگار سه روز است که تو در میان آنهایی : دیروز با آنچه در آن بود، که رفت و بازگشتی ندارد. پس اگر در آن کاری نیک کرده ای، از رفتن آن اندوهی نداری، و از کاری که در آن کرده ای شادمانی ؛ و اگر کاری نابجا کرده ای، اکنون از گذشتنِ آن و تقصیر خود غمی فراوان می خوری. و فردا که تو از آن اطلاعی نداری، از کجا می دانی که به آن خواهی رسید؟ و اگر رسیدی از کجا همچون دیروز بهرهٔ خود را در آن تباه نکنی؟ (تا آنجا که گفت) پس آنچه به واقع در اختیار تو است همین امروز است. و شایسته چنان است که بیندیشی و خردِ خود را به کار اندازی، و کارهای نیکِ نکرده و کارهای بد کِردهٔ دیروز را در نظر بگیری، و چنان به کار برخیزی که گو یا یک امروز بیشتر از عمر تو باقی نمانده است.

۹ الامام علي «ع» : لا يُزْهِدَنَّكَ في المعروفِ مَن لا يَشكُرُهُ لَكَ، فَقَد يَشكُرُكَ عليهِ مَن لا يَستَمتِعُ بشيءٍ مِنهُ. وقد تُدرِكُ مِن شكرِ الشّاكرِ اكثرَ ممّا أضاعَ الكافرُ، واللهُ يُحِبُّ المُحسِنين.[۱]

► امام علی «ع» : اگر کسی دربرابر نیکیی که در حق وی کرده ای سپاسگزاری نکرد، مبادا از کار خیر دامن فروچینی ، زیرا کسی که هیچ بهره ای از آن نمی برد (خدا)، از تو سپاسگزاری خواهد کرد. و تو از سپاس آن سپاسگزار بیش از ناسپاسیِ این ناسپاس نصیب خواهی داشت؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱۰ الامام الباقر «ع» ـ عن النبي «ص» : إنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنَ الخيرِ ما يُعَجَّلُ.[۲]

► امام باقر «ع» ـ از پیامبر اکرم : خدا خیری را دوست دارد که در آن شتاب کنند.

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۱۷۹.

۲. «وسائل» ۱/ ۸۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۱ الامام السجاد «ع» : اللّهم صلّ على محمّد وآله! وحَلِّني بحِليةِ الصّالِحين، وأَلْبِسني زينةَ المُتّقين، في بَسطِ العَدل، وكَظْمِ الغَيظِ .. وَاسْتِقلالِ الخير وَإن كَثُرَ مِن قولي وفِعلي، وإستكثارِ الشّرِّ وإن قَلَّ مِن قولي وفِعلي. وَأَكْمِلْ ذلكَ لي بدَوامِ الطّاعةِ، ولُزومِ الجَماعَةِ، ورفَضِ أهلِ البِدَعِ، ومُستعمِلِ الرَّأيِ المُختَرَعِ ..[۱]

◄ امام سجاد «ع» : خدايا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به زيور نيكوكاران بياراى، و زينت پرهيزگاران بر من بپوشان، با گستردن داد و فروخوردن خشم و... و با اندک شمردن كار نيک هر چند در گفتار و كردار من فراوان باشد، و بسيار شمردن كار بد هر چند در گفتار و كردار من اندک باشد. و اينهمه را براى من با ادامهٔ طاعت، و حضور در جماعت، و طرد اهل بدعت و پيروان آراى اختراعى، كامل گردان.

• در اين احاديث، از عاملهايى چند كه انسان را به كار وا مى دارند و به عمل مى انگيزند ياد گشته است، از جمله اندک شمردن كار نيک. چون آدمى كار نيكى كه مى كند اندک شمارد، و آن را به حساب نياورد، همواره به كار نيكى ديگر، و عمل صالحى افزونتر دست مى يازد، و از قناعت ورزيدن و بسنده كردن به كارى چند پرهيز مى كند.

۱. «صحيفهٔ سجاديه»/۱۳۳ (دعاى ۲۰).

Alefbalib.com | كتابخانه مجازى الفبا | بازنشر مقالات و كتب

فصل شانزدهم

برخی از انگیزه های بیکاری

أ ـ تنبلی

قرآن

۱ إنَّ المُنافقين يُخادِعُونَ اللّهَ وهو خادِعُهم، واذا قامُوا إلىَ الصَّلاةِ قامُوا كُسالىٰ، يُراؤونَ النّاسَ، ولايَذْكُرُونَ اللّهَ إلاّ قليلاً [1]

منافقان با خدا فریب می ورزند ـ درحالی که او ایشان را می فریبد (وفریبشان را به خودشان باز می گرداند) ـ و چون به نماز برمی خیزند، سنگین و تنبل برمی خیزند، آنهم برای اینکه به مردمان نمایش دهند؛ و (درآن نماز) جز اندکی یاد خدا نمی کنند

حدیث

۱ النبي «ص»: يا علي! .. إيّاكَ وخَصلَتَين: الضَّجَرَ والكَسَلَ، فإنَّك إن ضَجِرتَ لَم تَصْبِرْ على حقٍّ، وإن كَسِلْتَ لَم تُؤَدِّ حَقّاً.[2]

---

۱. سورهٔ نسا (٤): ١٤٢.

۲. «مكارم الاخلاق» /٥٠٢.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیـامبـر «ص» : یـاعلی! از دو خصلت بپرهیز: تنگ حوصلگی و تنبلی، که چون تنگ حوصله شوی هیچ حقی را نمی پذیری، و چون تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی کنی.

۲ الامام الصادق «ع»: عَدُوُّ العَمَلِ الکَسَل.[۱]

◄ امام صادق «ع»: تنبلی و سستی دشمن کار است.

۳ الامام الصادق «ع» ـ من حدیث «جُنودِ العقلِ والجهل»: .. النَّشاطُ وضِدُّه الکَسَل.[۲]

◄ امـام صـادق «ع»: (از جـمـلـهٔ سپاهیان عقل و نیروهای خرد) نشاط است و پرکاری که ضد آن تنبلی است...

۴ الامام علي «ع»: یا هَمّام! المؤمِنُ .. بَعیدٌ کَسَلُه، دائِمٌ نَشاطُهُ، قریبٌ أَمَلُهُ، حَيٌّ قَلبُهُ.[۳]

◄ امـام عـلـی «ع»: ای هَـمّـام! مـؤمـن از تنبلی به دور است، و فعّال و پرنشاط است؛ کم آرزو است و زنده دل.

۵ الامام الصادق «ع»: إیّاك والضَّجَرَ والکَسَلَ، إنّهما مفتاحُ کلِّ سوء؛ إنَّهُ مَن کَسِلَ لَم یُؤَدِّ حقّاً، ومَن ضَجَرَ لَم یَصبِرْ علی حقٍّ.[٤]

◄ امـام صادق «ع»: از تنگ حوصلگی و تن آسانی بپرهیز، که این دو کلید هر بـدی اسـت، زیرا آن که تنبل و تن آسان باشد هیچ حقی را ادا نمی کند، و آن

---

۱. «کافی» ۸۵/۵.
۲. «اصول کافی» ۲۳/۱.
۳. «بحار» ۲٦/۷۸؛ «اصول کافی» ۲۳۰/۲ـ با کمی تفاوت.
٤. «وسائل» ۳۹/۱۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

که بی حوصله باشد هیچ حقی را برنمی تابد.

۶ الامام الصادق «ع» : إتَّقوا الله ولا تَمَلُّوا مِنَ الخير، ولا تَكسَلوا ..[۱]

◄ امام صادق «ع» : خداترس باشید، و از کار نیک خسته نگردید، و تن به تن آسانی مدهید.

۷ الامام الصادق «ع» ـ قال سليمانُ بن جعفر الهمداني: قال لي جعفر بن محمد: يا سليمانُ! مَنِ الفَتى؟ فقلتُ له: جُعِلْتُ فِداك، الفَتى عندَنا الشّابُّ. قالَ لي: أَما عَلِمْتَ انَّ أصحابَ الكَهْفِ كانوا كلُّهم كُهولاً، فَسَمّاهُمُ الله فِتْيَةً بايمانِهم؟ يا سليمان! مَن آمَنَ بالله واتَّقى فَهُوَ الفَتى.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ (سلیمان بن جعفر همدانی گوید: امام جعفر صادق به من گفت): ای سلیمان! «فَتٰی» (جوانمرد) کیست؟ گفتم: جانم فدای تو باد، فَتی درنزد ما به معنای جوان است. گفت: آیا نمی دانی که اصحاب کهف همه پیر بودند، لیکن خدا به سبب ایمانشان آنان را فتی و جوانمرد خواند؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و پرهیزگار شود، جوانمرد و فتٰی او است.

۸ الامام علي «ع» : لا تَتَّكِلْ في أمورِكَ على كَسْلان.[۳]

◄ امام علی «ع» : در کارهای خود بر آدم تنبل تکیه مکن.

۹ الامام الباقر «ع» : .. لا مُصيبةَ كَاسْتِهانَتِكَ بالذَّنْبِ، ورِضاكَ بالحالةِ التي أنتَ عليها ..[۴]

۱. «امالي» طوسی ۳۰۵/۲.
۲. تفسیر «برهان» ۴۵۶/۲.
۳. «غررالحکم» /۲۳۳.
۴. «تحف العقول» /۲۰۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام باقر «ع» : هیچ مصیبت همچون سبک شمردن گناه نیست، و خرسند بودن به حالتی که در آنی.

• چون خرسندی انسان به حالتی ومرتبه ای که در آن است، باعث می گردد تا از ترقیخواهی و کمال طلبی انصراف یابد، و حالت بهتر و مرتبهٔ بالا تری را (نه و یژه درعلوم ومعنویات) نطلبد و برای آن تلاش نکند، از این رو، این خرسندی مصیبتی بزرگ است.

١٠ الامام علي «ع» : الرّاضي عن نفسِه مفتونٌ، والواثقُ بها مغبونٌ.[١]

◄ امام علی «ع» : از خودراضی ابله است، و خودمحور زیانکار.

١١ الامام الصادق «ع» : ثلاثٌ يَحجُزْنَ المَرءَ عن طلب المَعالي: قصرُ الهِمّة، وقلّةُ الحيلة، وضَعفُ الرَّأي.[٢]

◄ امام صادق «ع» : سه چیز آدمی را از خواستارشدن اسباب سر بلندی باز می دارد: کم همتی، ناپختگی و سست رأیی.

١٢ النـــبي «ص» : لِلْكَسلانِ ثلاثُ علاماتٍ: يَتوانى حتى يَفرُطَ، ويَفرُطُ حتى يَضيعَ، ويَضيعُ حتى يَأثَمَ.[٣]

◄ پیامبر «ص» : تنبل را سه نشانه است: چندان سستی می کند تا به افراط می رسد، و چندان افراط می کند تا به اهمال می کشد، و چندان اهمال می کند تا به گناه می انجامد.

١٣ الامام الصادق «ع» : الكَسَلُ يَضُرُّ بالدِّينِ والدُّنيا.[٤]

١. «غررالحكم» /٤٨.
٢. «تحف العقول» /٢٣٤.
٣. «تحف العقول» /٤٨.
٤. «تحف العقول» /٢١٩.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع» : تنبلی به دین و دنیا هردوزیان می رساند.

ب ـ خودپسندی

حدیث

۱ النبي «ص» : ثَلاثٌ مُهلِكاتٌ: شُحٌّ مُطاعٌ، وهَوًى مُتَّبعٌ، وإعجابُ المَرءِ بنفسِه. وهو مُحبِطٌ لِلعَمَل، وهو داعيةُ المَقتِ مِنَ الله سُبحانَهُ.[۱]

◄ پیامبر «ص» : سه چیز هلاک کننده است: حرصی که از آن فرمان برند، و هوای نفسی که به اطاعت آن برخیزند، و از خود راضی بودن. و آن، عمل را از بین می برد و سبب خشم خدای سبحان می گردد.

۲ الامام علي «ع» : الإعجابُ يَمنَعُ مِنَ الإزدِيادِ.[۲]

◄ امام علی «ع» : خودپسندی انسان را از افزون سازیِ (کارهای خوب و کمالات نفسانی) بازمی دارد.

۳ الامام الصادق «ع» : ثَلاثٌ هُنَّ قاصِماتُ الظَّهرِ: رَجلٌ اسْتَكثَرَ عَمَلَهُ، ونَسِيَ ذُنوبَهُ، وأعجَبَ بِرأيِه.[۳]

◄ امام صادق «ع» : سه چیز پشت را می شکند: مردی که عمل خود را زیاد شمارد ، و گناهان خود را فراموش دارد، ومجذوب رأی ونظرخود شود.

۴ الامام الهادي «ع» : مَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَكَ.[۴]

---

۱. «عُدّة الداعی» /۲۲۱.
۲. «نهج البلاغه» /۱۱۶۷ـ عبده ۱۸٤/۲.
۳. «بحار» ۹۸/۷۵ـ از کتاب «جامع الاخبار».
٤. «وسائل» ۷۸/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام هادی «ع» : کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود.

۵ الامام السجاد «ع»: .. نعوذُ بِكَ أن نَنْطَوِيَ على غِشٍّ أحَدٍ وأن نُعجِبَ بأعمالِنا.[۱]

◄ **امام سجاد «ع» : خدایا! به تو پناه می بریم، از اینکه کسی را فریب دهیم (و با وی دورویی کنیم)**، و از اینکه در بارهٔ اعمال خویش گرفتار عجب و خودپسندی شویم.

ج- سستی وبیحالی

قـــرآن

۱ ولا تَهِنُوا ولا تَحْزَنُوا، وَأنتُمُ الاَ عْلَونَ اِن كنتُم مؤمنين ●[۲]

◄ سستی مکنید و اندوهگین مباشید، که اگر مؤمن باشید برتری با شما است ●

۲ وكَأَيِّنْ مِن نَبيٍّ قاتَلَ معَهُ رِبِّيُّونَ كثيرٌ، فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُم في سبيلِ اللّهِ وما ضَعُفُوا ومَا اسْتَكانُوا، وَاللّهُ يُحِبُّ الصّابرين ●[۳]

◄ چه بسیار پیامبران، که خداگرایانِ فراوانی همراه با ایشان جنگیدند، و چنین بود که از هر سختی که در راه خدا می دیدند سست نمی گشتند، و ناتوان نمی شدند، و تن به زبونی نمی دادند؛ و خدا بردباران را دوست می دارد ●

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۸۳ (دعای ۸).

۲. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۳۹.

۳. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۴٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ فَلا تَهِنُوا ویَدْعُوا إلیَ السِّلْمِ، وأنتُمُ الأَعْلَونَ، واللّهُ معَكُم، ولَنْ يَتِرَكُم أعمالَكم *[۱]

◄ سستی نکنید و (کافران را) به صلح مخوانید، که شما برترانید، و خدا با شما است، و او هرگز از (پاداشِ) اعمالِ شما نخواهد کاست *

حدیث

۱ الامام علي «ع» : من أطاعَ التَّوانِيَ، ضَيَّعَ الحُقوقَ.[۲]

◄ امام علی «ع» : هر که تسلیم سستی و سهل انگاری گردد، حق خود و دیگران را تباه سازد.

۲ الامام علي «ع» : في التَّواني والعَجزِ أنتَجَتِ الهَلَكَةُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : سستی و ناتوانی، هلاکت زاید.

۳ الامام علي «ع» : لقد أخطَأَ العاقِلُ اللّاهي الرُّشدَ، وأصابَهُ ذو الاجتهادِ والجِدِّ.[٤]

◄ امام علی «ع» : عاقلِ بازیگوش، راه راست را گم می کند، و سختکوش جدّی به آن می رسد.

---

۱. سورهٔ محمد «ص» (٤٧) : ۳۵.

۲. «نهج البلاغه» /۱۱۹۳؛ عبده ۱۹۷/۲.

۳. «بحار» ۳۴۲/۷۱ ـ از کتاب «کنز الفوائد».

٤. «غرر الحکم» /۲۵٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل نهم

نظم در عمل و کار

حدیث

۱ الامام علي «ع» : أُوصيكُما وجميعَ وَلَدي وأهلي ومَن بَلَغَهُ كِتابي، بتَقوَى الله ونَظمِ امرِكُم ..[۱]

◄ امام علی «ع» : به شما و همهٔ فرزندان و کسانم و هر کس که این نامه به دست وی برسد، سفارش می کنم که تقوی پیشه سازید، و کارهای خود را نظم بدهید.

۲ الامام علي «ع» : .. وَامْضِ لِكُلِّ يومٍ عَملَه، فإنَّ لِكُلِّ يومٍ مافيه ..[۲]

◄ امام علی «ع» : کار هر روز را در همان روز انجام ده، که هر روزی را کاری است.

۳ الامام الكاظم «ع» : إجتَهِدوا في أن يَكونَ زمانُكم اربعَ ساعاتٍ: ساعةً لِمناجاةِ الله؛ وساعةً لامرِ المَعاش؛ وساعةً لِمُعاشَرَةِ الإخوانِ والثِّقاتِ الَّذين يُعَرِّفونَكم عُيوبَكم ويُخلِصونَ لكُمْ في الباطن؛ وساعةً تَخلُونَ فيها

۱. «نهج البلاغه» /۹۷۷.

۲. «نهج البلاغه» / ۱۰۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

لِلَذّاتِكم في غير مُحَرّمٍ. وبهذه الساعةِ تَقدِرُون على الثّلاثِ ساعات ..[1]

► امام کاظم «ع» : درآن بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: ساعتی برای مناجات با خدا؛ و ساعتی برای امرزندگی؛ وساعتی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیبهای شما را به شما بشناسانند و درباطن به شما اخلاص داشته باشند؛ وساعتی برای پرداختن به لذتهایی که حرام نباشد. و به این ساعت است که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدا می کنید.

۴ الامام علي «ع» : الأمورُ المُنتَظِمةُ يُفسِدُها الخِلافُ.[2]

► امام علی «ع» : کارهای نظم یافته را اختلاف تباه می کند.

۵ الامام الصادق «ع» : قالَ رسولُ الله «ص» : يا أيُّها الناسُ! أقيموا صُفوفَكَم، وامْسَحوا بِمَناكِبِكُم لِئلَا يَكونَ بينَكم خَلَلٌ. ولا تُخالِفوا، فيُخالِفَ اللهُ بينَ قُلوبِكُم. ألا وإنّي أراكُم مِن خَلفي.[3]

► امام صادق «ع» : پیامبر اکرم گفت: ای مردم! صفهای خود را (درنماز جماعت) راست کنید، و شانه ها را به یکدیگر بچسبانید، تا شکافی میانتان نباشد. وبا یکدیگر مخالفت نکنید که درآن صورت خدا میان قلبهای شما خلاف می اندازد. وبدانید که من شما را، درپشت سرخود، می بینم.

---

۱. «تحف العقول» /۳۰۲.
۲. «غررالحکم» /۲٦.
۳. «وسائل» ۵/۴۷۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیستم

تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج

حدیث

۱ الامام علي «ع»: أيُّها النّاسُ! لا خيرَ في دنيا لا تدبيرَ فيه.[۱]

◄ امام علی «ع»: ای مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد خیری نیست.

۲ الامام علي «ع»: مَن ساءَ تدبيرُه، تَعَجَّلَ تدميرَه.[۲]

◄ امام علی «ع»: هر که تدبیرش بد باشد، در نابودی و هلاک خود شتاب کرده است.

۳ الامام علي «ع»: لا مالَ أعوَدُ مِنَ العقل .. ولا عقلَ كَالتَّدبير.[۳]

◄ امام علی «ع»: هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست... و هیچ عقلی همچون تدبیر نیست.

۴ الامام علي «ع»: أدَلُّ شيءٍ على غزارةِ العقلِ، حسنُ التّدبير.[٤]

---

۱. «بحار» ۳۰۷/۷۰ ـ از کتاب «المحاسن».
۲. «غرر الحکم» /۲۶۸.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۳۹.
٤. «غرر الحکم» /۹۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : بهترین دلیلِ زیادی عقل، حسن تدبیر است.

۵ الامام علي «ع»: التّدبيرُ قبلَ العملِ يُؤْمِنُك مِن النَّدَم.[۱]

◄ امام جواد «ع» ـ از امیرالمؤمنین «ع» : تدبیر کردنِ پیش از عمل، مانع پشیمانی است.

۶ الامام علي «ع»: قدِّرْ ثُمَّ اقْطَعْ، وفَكِّرْ ثُمَّ انْطِقْ، وتَبَيَّنْ ثُمَّ اعْمَلْ.[۲]

◄ امام علی «ع» : اندازه کن سپس ببر؛ بیندیش سپس بازگوی؛ و بسنج سپس به کار برخیز.

۷ الامام علي «ع»: لا تَكُنْ فيما تُورِدُ كَحاطِبِ لَيلٍ، وغُثاءِ سَيلٍ.[۳]

◄ امام علی «ع» : در آنچه فراهم می آوری همچون هیزمچینِ شب و گردآورندهٔ خاشاک سیل آورده مباش.

• یعنی: چنان هیزمکشان و هیزمچینانی که به شب هیزم می چینند، و هرچه رسید گرد می آورند، و از خاشاک سیل آورده بار می بندند، مباش! و بارْجامهٔ عمررا از هرچه رسید مَیَنْبار، و فرصت و توان و استعداد خویش را هرگونه شد بکار مبر، بلکه از هر چیز، نتیجه بخش و برگزیدهٔ آن را بجوی و بیاب، و بگزین و برگیر.

۸ الامام علي «ع»: الطُّمَأْنينَةُ قبلَ الحَزْمِ ضِدُّ الحَزْم.[۴]

---

۱. «تحف العقول» / ۷۰؛ و ۹۷ از چاپ علی اکبر غفّاری.
۲. «غررالحکم» / ۲۳۵.
۳. «غررالحکم» / ۳٤۲.
٤. «بحار» ۷۸/۹ـ از کتاب «مطالبُ السّؤول».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : اطمینان کردن پیش از احتیاط (و وارسی)، ضد احتیاط است.

۹ الامام علي «ع» : رَوِّ تَحْزُمْ، فَإذَا اسْتَوضَحْتَ فَاجْزِمْ.[۱]

◄ امام علی «ع» : تأمل کن تا دوراندیش باشی ؛ و چون جوانب کار روشن گشت قاطعانه انجام ده.

۱۰ الامام علي «ع» ـ فيما أوصى بِهِ عِندَ وَفاتِهِ: أنْهاكَ عنِ التَّسَرُّعِ بالقولِ والفعل.[۲]

◄ امام علی «ع» ـ از وصیت آن امام در هنگام وفات: از شتابزدگی در گفتار و کردار بپرهیز.

۱۱ الامام علي «ع» : لا تُقدِمَنَّ على امرٍ، حتى تَخبُرَهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : تا کاری را خوب نسنجیده ای، به آن اقدام مکن.

۱۲ الامام علي «ع» : لا تَزهَدَنَّ في شيءٍ حتى تَعرِفَهُ.[۴]

◄ امام علی «ع» : از چیزی تا آن را نشناخته ای دل مبُر.

۱۳ الامام علي «ع» : مَن لَم يَعرِفْ مَضَرَّةَ الشيء، لَم يَقدِرْ على الامتناعِ منه.[۵]

◄ امام علی «ع» : هر کس از زیان چیزی آگاه نباشد نمی تواند از آن جلوگیری کند.

۱۴ الامام علي «ع» : مَن لَم يَعرِفْ منفعةَ الخيرِ، لم يقدِرْ على العَمَلِ به.[۶]

---

۱. «بحار» ۳٤۱/۷۱ـ از کتاب «کنزالفوائد».
۲. «امالي» طوسی ٦/۱.
۳ و ٤. «غررالحکم» / ۳۳۲.
۵ و ٦. «غررالحکم»/ ۲۹۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع» : هرکس که از سود کار خیری با خبر نباشد، نمی تواند به آن عمل کند.

۱۵ الامام علي «ع» : العاقلُ مَن لا يُضيعُ له نَفَساً فيما لا يَنفَعُهُ، و لا يَقتَني ما لا يَصحَبُهُ.[۱]

◄ امام علی «ع» : عاقل کسی است که یک نفس به کار بیسود نپردازد، و چیزی که با او نماند گرد نیاورد.

۱۶ بعض الصادقين «ع» : الجُلَساءُ ثلاثةٌ: جليسٌ تَستفيدُ منهُ فَالْزَمْهُ، وجليسٌ تُفيدُهُ فأَكْرِمْهُ، وجليسٌ لا تُفيدُ ولا تَستَفيدُ مِنهُ، فَاهرَبْ عَنهُ.[۲]

◄ یکی از امامان «ع» : همنشینان سه اند: همنشینی که از او بهره مند می شوی، پس همواره نزد وی باش! و همنشینی که به او بهره می رسانی، پس اورا گرامی دار! و همنشینی که نه از او بهره می بری و نه به او بهره می رسانی، پس از او بگریز!

۱۷ الامام علي «ع» : المغبونُ لا مَحمودٌ ولا مَأجورٌ..[۳]

◄ امام علی «ع» : مغبون نه ستایش می بیند نه پاداش.

---

۱. «غررالحکم» /۵۸.
۲. «بحار» ۱/۲۰۳؛ از کتاب «عوالی اللّئالی».
۳. «تحف العقول» /۱۵۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

تتمیـــم

(منع نسنجیده کاری وپوزشخواهی)

حـدیـث

۱ الامام علي «ع» : الاستغناءُ عن العُذرِ أعَزُّمِن الصِّدقِ به.[۱]

◄ امـام عـلـی «(ع)» : بـه پوزشخواهی نیازمند نگشتن گرانبهاتر ازراستگو یی در پوزش خواستن است.

۲ الامام علي «ع» : .. وَاحْذَرْ كُلَّ عملٍ اذا سُئِلَ عنه صاحبُه، اَنكَرهُ اَوِ اعْتَذَرَ منه.[۲]

◄ امـام عـلـی «(ع)» : از کـاری بـپرهـیـز که چون از کنندهٔ آن پرسند، آن را انکار کند، یا به عذرخواهی بیفتد.

۳ الامام الصادق «ع» : لا يَنبغي للمؤمنِ اَن يُذِلَّ نفسَه. قلت: بما يُذِلُّ نفسَه؟ قال: يَدخُلُ فيما يُعْتَذَرُمنه.[۳]

◄ امـام صـادق «(ع)» : مـؤمـن را نـشـایـد کـه خـود را خـوار کند. (روای حدیث گو ید:) گفتم: مؤمن به چه چیزخود را خوار کند؟ گفت: در کاری وارد شود که سپس باید ازآن عذر بخواهد.

---

۱. «نهج البلاغه»/۱۲۴۲؛ عبده ۲/۲۲۳.

۲. «نهج البلاغه»/۱۰۶۷؛ عبده ۲/۱۳۴.

۳. «مشکاة الانوار»/۵۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ الامام الصادق «ع» : إيّاكَ وما تعتَذِرُ منه! فانَّ المؤمنَ لا يَسيءُ ولا يَعتَذِر، والمنافقُ يَسيءُ كلَّ يومٍ ويَعْتَذِر.[۱]

◄ امام صادق «ع» : از آنچه باید از آن پوزش خواهی بپرهیز! مؤمن بد نمی کند وعذر نمی خواهد. منافق هر روز بد می کند و پوزش می خواهد.

۱. «وسائل» ۶/۴۲۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نوزدهم

مرتبهٔ هر کار ولزوم رعایت آن

قرآن

۱ ما کانَ للمشرکینَ اَن یَعمُروا مساجدَ الله، شاهدینَ علی اَنفُسِهِم بالکُفرِ، اولئك حَبِطَتْ اَعمالُهم وفي النّارهم خالِدون * اِنّما یَعمُرُ مساجدَ الله، مَن آمَنَ باللّهِ والیومِ الآخِرِ واقامَ الصَّلاةَ وآتی الزّکاةَ ولَم یَخشَ اِلّا اللّهَ، فعَسیٰ اولئكَ اَن یکونوا مِنَ المُهتَدین * اَجَعَلتُم سِقایَةَ الحاجِّ وعِمارةَ المسجدِ الحرامِ، کَمَن آمَنَ باللّهِ والیومِ الآخِرِ وجاهَدَ في سبیلِ الله؟ لایَستَوُونَ عندَاللّهِ، واللّهُ لا یَهدِي القومَ الظّالمین * الّذین آمَنوا وهاجَروا وجاهَدوا في سبیلِ الله بأموالِهم وانفُسِهم، اَعظمُ درجةً عندَاللّهِ، واولئكَ هم الفائزون *[1]

◄ روا نیست که مشرکان به آباداني مسجدها بپردازند، درحالی که به کفر خویش گواهند؛ اینان اعمالشان تباه است وجایشان جاودانه درآتش * مساجدِ خدارا کسانی آبادان می کنند که به خدا وروزدیگر ایمان داشته باشند، ونمازرا بر پای دارند، وزکات دهند، وجز ازخدا نترسند؛ سرانجام شاید اینان ازراهیافتگان باشند *

آیا آب دادن به حاجیان وآبادنگاهداشتن مسجدالحرام را همچون کار کسی

---

۱. «سورهٔ توبه» (۹): ۲۰ ــ ۱۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می دانید که به خدا و روز دیگر ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ اینان در نزد خدا برابر نیستند؛ و خدا ستمکاران را راهنمایی نخواهد کرد ○

کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با مال و جان خود در راه خدا به جهاد برخاستند، در نزد خدا درجه ای بزرگتر دارند؛ و آنان رستگارند ○

حدیث

۱ الامام علي «ع»: مَنِ اشْتَغَلَ بغيرِ المُهِمِّ، ضَيَّعَ الأَهَمَّ.[۱]

◄ امام علی «ع»: آنکه به چیزی غیرمهم خودرا مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد.

۲ الامام علي «ع»: مَنِ اشْتَغَلَ بالفُضولِ، فاتَهُ مِن مُهِمِّهِ المَأْمولُ..[۲]

◄ امام علی «ع»: هر کس به چیز بیهوده بپردازد، آنچه را که مهم و مطلوب است از دست می دهد.

۳ الامام علي «ع»: يُستَدَلُّ على إدبارِ الدُّوَلِ بأَربعٍ: تَضييعِ الأصول، والتَّمسُّكِ بالفروع، وتقديمِ الأراذل، وتأْخيرِ الأفاضل.[۳]

◄ امام علی «ع»: عامل سقوط دولتها چهار چیز است: ضایع گذاردن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امورنامهم وتشریفات)؛ پیش انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنارزدن افاضل (پرمایگان وآگاهان).

۱و۲. «غررالحکم» /۲۸۳.

۳. «غررالحکم» /۳۵۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ الامام علي «ع» : .. مَن طَلَبَ العقلَ المُتَعارِفَ، فَلْيَعْرِفْ صورةَ الأصول والفضول، فإنَّ كثيراً مِن الناسِ يَطلُبونَ الفضولَ، ويَضَعونَ الأصولَ. فمَن أحرَزَ الأصلَ، اكتَفى بِهِ عن الفَضلِ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : هر که جو یای عقل عملی و به هنجاراست، باید چیزهای اصلی وغیراصلی را ازیکدیگربازشناسد وتمیزدهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جستجوی چیزهای غیراصلی وزایدبرمی خیزند، واز به دست- آوردن چیزهای اصلی غافل می مانند. هرکس اصل را به دست آورَد، ازغیر اصل دست می کشد.

۵ الامام علي «ع» : إنَّ رأيَكَ لا يَتَّسِعُ لكلِّ شيءٍ فَفَرِّغْهُ لِلمُهِمِّ.[۲]

◄ امام علی «ع» : رأی (وذهن) توبرای همه چیزجا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن.

۶ الامام علي «ع» : مَنِ اشْتَغَلَ بغير ضرورتِهِ، فَوَّتَهُ ذلكَ مَنفَعتَهُ.[۳]

◄ امام علی «ع» : هرکس به امورغیرلازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد.

۷ الامام علي «ع» : لَا قُربَةَ بالنَّوافل، إذا أضرَّتْ بالفَرائِض.[۴]

◄ امام علی «ع» : اگرمستحبات به واجبات زیان برساند، قربتی ازآنها حاصل نمی شود.

---

۱. «بحار» ۷/۷۸ـ از کتاب «مطالب السؤول».
۲. «غررالحکم» /۱۱۳.
۳. «غررالحکم» /۲۸۷.
۴. «نهج البلاغه» /۱۱۰۵؛ عبده ۱۵۲/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۸ الامام الحسن «ع» : إذا أضَرَّتِ النَّوافلُ بالفريضةِ فَارْفَضُوها.[۱]

◄ امام حسن «ع» : هرگاه مستحب به واجب زیان برساند، آن را ترک کن.

۹ الامام علي «ع» : كُن مشغولاً بما انتَ عنهُ مسؤولٌ.[۲]

◄ امام علی «ع» : به چیزی مشغول باش که مسئول آنی.

۱۰ الامام علي «ع» : لا تُداقُّوا النّاسَ وزناً بوزنٍ، وعَظِّموا أقدارَكم بالتَّغافُلِ عن الدَّنِيءِ مِن الأمور..[۳]

◄ امام علی «ع» : با مردم در بارهٔ ریز امور حسابگری نکنید، و بر ارزش خود با چشمپوشی از چیزهای پست بیفزایید.

۱۱ الامام علي «ع» : .. أُقْصُرْ رَأيَكَ على ما يَعنيكَ ..[۴]

◄ امام علی «ع» : رأی خودرا منحصر در چیزی کن که به تو مربوط است.

۱۲ الامام علي «ع» : طوبى لِمَن قَصَرَ هِمَّتَهُ على ما يَعنيهِ، وجَعَل كلَّ جِدِّهِ لِما يُنجيهِ.[۵]

◄ امام علی «ع» : خوشا به حال کسی که همّ خودرا منحصر به چیزی می کند که به او مربوط است، و همهٔ کوشش خودرا مصروف چیزی می دارد که سبب نجات او است.

---

۱. «تحف العقول» / ۱۷۰.
۲. «غررالحکم» / ۲٤۵.
۳. «تحف العقول» / ۱٦۱.
٤. «نهج البلاغه» / ۱۰٦۹؛ عبده ۲/ ۱۳۵.
۵. «غررالحکم» / ۲۰٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیستم
بهره گیری درست از نیروها

قــرآن

١ قد اَفلَحَ المؤمنون * الّذين هُم في صلاتِهم خاشعون * والّذين هُم عنِ
اللَّغوِمُعرِضون *[1]

◄ به راستی مؤمنان رستگار گشتند * همانان که در حال نماز خاشعند * و همانان که از هر کار بیهوده ای رویگردانند *

٢ وإذا سَمِعوا اللَّغوَ اَعرَضوا عنه وقالوا، لَنا اَعمالُنا ولكم اَعمالُكم، سلامٌ
عليكُم، لانَبتَغي الجاهلين *[2]

◄ هرگاه سخن یاوه (از یاوه گو یان) بشنوند روی برمی گردانند و می گو یند: اعمال ما از آنِ ما و اعمالِ شما از آنِ شما؛ برو ید به سلامت که ما خواستار مردم نادان نیستیم *

٣ والّذين لا يَشهَدُون الزُّورَ وإذا مَرُّوا باللَّغوِ مَرّوا كِراماً *[3]

---

١. سورهٔ مؤمنون (٢٣) : ٣-١.
٢. سورهٔ قَصَص (٢٨) : ٥٥.
٣. سورهٔ فرقان (٢٥) : ٧٢.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► (بندگان شایستهٔ خدا) آنانند که گواهی دروغ ندهند (و یاری اهل باطل نکنند)، و هرگاه که بر چیزی لغو وبیهوده بگذرند، با بزرگواری بگذرند ٭

حدیث

۱ النبي «ص» : كُلُّ لَهوِ المؤمنِ باطلٌ إلّا في ثَلاثٍ: في تأديبِهِ الفَرَسَ، ورَمْيِهِ عن قوسِهِ، ومُلاعَبَةِ أمرَأَتِهِ، فَإنَّهُنَّ حَقٌّ.[1]

► پیامبر «ص» : هرگونه لهو (بازی) ازمؤمن نابجا است، مگر درسه چیز: در تربیت کردن اسب، ومسابقات تیراندازی، وشوخی کردن با همسر، که اینها درست وبجا است.

۲ الامام الباقر «ع» - قال الرّاوي: سألتُ أبا جعفر «ع» عن اللَّعبِ بالشَّطرنجِ ؟ فقالَ: إنَّ المؤمنَ لَفي شُغُلٍ عنِ اللَّعْبِ.[2]

► امام باقر «ع» - راوی حدیث گوید: ازامام محمدباقر، در بارهٔ بازی با شطرنج سئوال کردم. گفت: مؤمن به بازی کردن با شطرنج نمی رسد.

۳ الامام الصادق «ع» : إنَّ اميرَ المؤمنين «ع» رأى قاصّاً في المسجدِ، فَضَرَبَهُ وطَرَدَهُ.[3]

► امام صادق «ع» - اميرالمؤمنين قصه گویی را درمسجد دید، اورا زد ودور کرد.

---

۱. «وسائل» ۳۶۱/۸.
۲. «خصال» ۲۶/۲.
۳. «وسائل» ۱۱۱/۱۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ الامام علي «ع» : مَرَّ أميرُ المؤمنين برجلٍ يَتَكلَّمُ بفضولِ الكلام، فَوَقَفَ عليه ثُمَّ قالَ: يا هذا! إنَّكَ تُملي على حافِظَيْكَ كتاباً الى رَبِّكَ، فتَكَلَّمْ بما يَعنيكَ، ودَعْ ما لا يَعنيكَ.[۱]

◄ امام علی «ع» ـ امیرالمؤمنین برمردی گذشت که سخنان زیادی وغیرلازم می گفت، اندکی در کنار او ایستاد، سپس گفت: ای فلان! تو هر چه بگویی بر دو فرشتهٔ خویش املا می کنی تا بنویسند ونزد پرورد گار برند؛ پس از آنچه به تو مربوط می شود سخن گوی، وآنچه را که به تو ربطی ندارد فرو گذار.

۵ الامام الكاظم «ع» : مِن حُسنِ اسلامِ المَرءِ تَركُ ما لا يَعنيهِ.[۲]

◄ امام کاظم «ع» مسلمان خوب به چیزی که ربطی به او ندارد نمی پردازد.

۶ الامام علي «ع» : مَن أكثَرَ أهجَرَ.[۳]

◄ امام کاظم «ع» : هرکس پرگویی کند کارش به هذیانگویی می کشد.

۷ الامام علي «ع» : العاقلُ مَن رَفَضَ الباطلَ.[٤]

◄ امام علی «ع» : عاقل کسی است که ازباطل دست بکشد.

---

۱. «امالي» صدوق/۲۹.

۲. «تحف العقول»/۲۹۱.

۳. «نهج البلاغه»/۹۳۰.

٤. «بحار» ۱/۱۵۹ـ ازرسالهٔ «الدُّرَّةُ الباهِرة».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و یکم

پیدا کردن راه کار

قــرآن

۱ ولیسَ البِرُّ بأَنْ تَأْتُوا البُیوتَ من ظُهورِها، ولٰكنَّ البِرَّمَنِ اتَّقیٰ، وأْتُوا البُیوتَ مِن أبوابِها ..[۱]

► نیکوکاری آن نیست که ازبام خانه ها به آنها درآیید، بلکه نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد؛ شما از درها به خانه ها درآیید . . .

حدیث

۱ الامام الباقر «ع» ـ في شرح قولِهِ تعالى: «لیسَ البِرُّ بأن تَأتُوا البیُوتَ (من ظُهوُرِها)..» : یعني أن یَأتِيَ الأمورَ مِن وَجهِها، ايِّ الأمورِ كانَ.[۲]

► امام باقر «ع» ـ در بارهٔ این آیه: «لَیسَ البِرُّ بِأن تَأتُوا البُیُوت ـــ نیکوکاری آن نیست که ازبام خانه ها به آنها درآیید. . .» ، گفت: مقصود آن است که در کارها، هر چه باشد، از راه آن وارد شو ید.

---

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۱۸۹.

۲. «تفسیر» عیاشی ۸۵/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ الامام الرضا «ع» : مَن طَلَبَ الأمرَ مِن وَجهِهِ لَم يَزَلَّ، فإن زَلَّ لَم تَخْذُلْهُ الحيلةُ.[۱]

◄ امام رضا «ع» : هرکس از راه خود به جستجوی کاری برخیزد، لغزش پیدا نمی کند؛ و اگر بلغزد وسیله برای خلاصی پیدا خواهد کرد.

۳ الامام الجواد «ع» : مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعْيَتْهُ المَصادِرُ.[۲]

◄ امام جواد «ع» : هرکس از راههای ورود بیخبر باشد، پیدا کردن راههای خروج او را خسته خواهد کرد.

۱. «بحار» ۷۱/۳٤۰ـ از رسالهٔ «الدُّرةُ الباهرة».
۲. «بحار» ۷۱/۳٤۰ـ از رسالهٔ «الدُّرَّة الباهرة».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و دوم

اسباب وابزار کار وعمل

قــرآن

۱ يا أَيُّها الّذين آمَنُوا اتَّقُوا الله، وَابْتَغُوا إِلَيهِ الوَسيلَةَ، وجاهِدوا في سبيلِهِ، لَعلَّكم تُفلِحُون ٭[۱]

◄ ای کسانی که ایمان آورده اید! ازخدا پروا دارید، و درجستجوی وسیله برای رسیدن به او باشید، و درراه او جهاد کنید، شاید رستگارشوید ٭

۲ قالوا: ياذَا القرنَين، إِنَّ يَأجوجَ ومَأجوجَ مُفسدِون في الارض، فهل نَجعَلُ لكَ خَرْجاً على اَن تَجعَلَ بينَنا و بينَهم سَدّاً؟ ٭ قال: ما مَكَّنِّي فيه رَبِّي خيرٌ فأَعينوني بقُوَّةٍ، أجْعَلْ بينكَم وبينَهم رَدْماً ٭ آتوني زُبَرَ الحديدِ، حتى إذا ساوىٰ بين الصَّدَفَين قالَ: انْفُخُوا، حتى إِذا جَعَلَهُ ناراً قال: آتوني أُفْرِغْ عليه قِطراً ٭[۲]

◄ گفتند: ای ذوالقرنین، يأجوج ومأجوج درزمین تباهی می کنند، آیا می خواهی تا به تو هزینه ای دهیم که میان ما و ایشان دیواری بسازی؟ ٭ گفت: دسترسی و توانایی که خدا دراین کاربه من داده نیکوتر است، شما به نیروی تن مرا یاری دهید تا میان شما و ایشان سدی نهم ٭ برای من

---

۱. سورهٔ مائده (۵): ۳۵.

۲. سورهٔ کهف (۱۸): ۹۶-۹۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پاره هـای بـزرگ آهـن آوریـد؛ و چون مـیـان دو کـوه را بـا پاره های آهن پر کرد گـفـت: در آن آتـش کـنـیـد و بدمید؛ چون آن را گداخته ساخت گفت: مسِ گداخته آورید تا برآن بریزم *

حدیث

١ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِهِ : مَرَّ موسى بنُ عِمران «ع» برجلٍ رافعٍ يدَهُ الى السّماءِ يَدعُو، فَانْطَلَقَ موسى في حاجتِهِ فغابَ عنهُ سبعةَ ايّامٍ. ثُمَّ رَجَعَ اليه وهو رافعٌ يَدَيْهِ يَدعُو ويَتَضَرَّعُ ويَسأَلُ حاجتَه؛ فأوحى الله اليه: «يا موسى! لو دَعاني حتى تَسقُطَ لسانُه مَا اسْتَجَبْتُ لهُ، حتى يأتِيَني مِن البابِ الّذي أمَرْتُهُ».[1]

◄ امـام صادق «ع» ـ ازپدرانِ خو یش: موسی بن عمران «ع» برمردی گذشت کـه دسـت به آسمان برداشته دعا می کرد. پس موسی به دنبال کار خود رفت ومـدت هـفـت روز از او بـیـخـبـر بود. چون به سوی او باز گشت وی را دید که دسـتـهـا بـه آسـمـان بـرداشـتـه دعا و تضرع می کند و حاجت خود را می طلبد. درآنـجـا خدا به او وحی کرد که «ای موسی! اگر چندان دعا کند که زبانش بـیـفتد، او را اجابت نخواهم کرد، تا از همان دری که به او فرمان داده ام به نزد من بیاید».

٢ الامام علي «ع» : .. أفلَحَ مَن نَهضَ بجَناحٍ.[2]

◄ امـام عـلـی «ع» : هرکس با پرو بال (ابزارومددگار) به کاربرخیزد کامیاب می شود.

---

١. «بحار» ١٣/٣٥٥.

٢. «نهج البلاغه» /٥٧؛ عبده ١/٤٥.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ الامام علي «ع» : التَّلَطُّفُ في الحيلَة، أجدى مِنَ الوسيلَة.[۱]

► امام علی «ع» : ظرافت درچاره‌یابی کارآمدتر است ازوسیله انگیزی.

۴ الامام الصادق «ع» : إنَّ نبيّاً مِنَ الأنبياءِ مَرِضَ فقالَ: لا أتَداوى حتى يَكونَ الذي أمرَضَني هو الذي يَشفيني؛ فَأوحَى الله تعالى اليه: «لا اشفيكَ حتى تَتَداوى، فإنَّ الشِّفاءَ مِنّي».[۲]

► امام صادق «ع» : پیامبری ازپیامبران بیمارشد، گفت: درمان نمی کنم تا آن کس که درد داده است درمان کند. خدای متعال به او وحی کرد که «شفایت نمی دهم تا خودرا درمان کنی، زیرا که همواره شفا ازمن است».

۵ النبي «ص» : تَداوَوا! فإنَّ اللهَ عز وجل لَم يُنزِلْ داءً، إلّا وأنزَلَ له شِفاءً.[۳]

► پیامبر «ص» : درمان کنید! که خدای بزرگ دردی نمی فرستد مگر اینکه برای آن شفا می فرستد.

• مقصود این است که چون این جهان، جهان اسباب است، باید این قانون را ـ که خود قانونی الاهی وعظیم است ـ محترم داشت، وبرای هر کاری درپی اسباب آن رفت، وبه هنگام بیماری به پزشک مراجعه کرد و دار و خورد. باید چنین کرد؛ و دراین صورت نیز ـ ازنظر واقع ـ درمان و شفا ازخدا است، زیرا دار و و اثرآن نیز ازخدا و آفریدهٔ خدا است. امام صادق «ع» نیز از این حقیقت پرده برداشته است: «أبى اللّهُ أن يُجرِيَ الأشياءَ إلّا بالأسباب»[۴]، یعنی: خداوند هر چیز را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی‌سازد. پس باید همواره درپی آماده ساختن اسباب مناسب هر چیز و هر کار بود.

---

۱. «غررالحکم» /۵۲.

۲و۳. «مکارم الاخلاق» /۴۱۹-۴۱۸.

۴. «بحار» ۲/ ۹۰، از کتاب «بصائرالدّرجات».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و سوم

هر کاری به هنگام خویش

حدیث

۱ النبي «ص»: الأمورُ مرهونةٌ بأَوقاتِها.[۱]

◄ پیامبر «ص»: کارها همه در گرو وقت خود است.

۲ الامام علي «ع»: .. ومُجتَنِي الثَّمَرَةِ لِغيرِ وقتِ ايناعِها، كالزارعِ بغيرِ ارضِهِ.[۲]

◄ امام علی «ع»: کسی که میوه را جز در وقت رسیدن بچیند، همچون کشاورزی است که در غیر زمین خود زراعت کند.

۳ الامام الصادق «ع»: مَنِ ابْتَدَأ بعملٍ في غيرِ وقتِه، كانَ بلوغُه في غيرِ حينِهِ.[۳]

◄ امام صادق «ع»: کسی که به کاری جز در وقت آن آغاز کند، تمام شدن آن در وقت خود نخواهد بود.

۴ الامام الحسن «ع» ـ سألَ اميرُ المؤمنين «ع» ابنَه الحَسَنَ فقال: يا بُنَيّ! ما

---

۱. «بحار» ۱۶۵/۷۷ ـ از کتاب «عوالی اللئالی».

۲. «نهج البلاغه» /۵۷؛ عبده ۴۵/۱؛

۳. «بحار» ۳۳۸/۷۱ ـ از کتاب «الخِصال».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

العقلُ؟ قالَ: حفظُ قلبِكَ مَا اسْتَودَعَه. قالَ: فَمَا الحَزمُ؟ قالَ: أن تَنظُرَ فُرصَتَكَ وتُعاجِلَ ما أمْكَنَكَ .. قالَ: فَما الجهلُ؟ قال: سرعةُ الوُثوبِ على الفرصة، قبلَ الإستِمكانِ منها.[1]

◄ امام حسن «ع» ـ امیرالمؤمنین «ع» ازپسرش حسن پرسید: عقل چیست؟ گفت: اینکه قلبت آنچه را به آن سپرده ای نگاه دارد. گفت: دوراندیشی و حزم چیست؟ گفت: اینکه منتظر فرصت بمانی و هرجا ممکن باشد شتاب کنی... گفت: جهل ونادانی چیست؟ گفت: فرصت نارسیده را رسیده پنداشتن و دراقدام شتاب کردن.

۵ الامام علي «ع»: إيّاك والعَجَلةَ بالأمورِ قبلَ أوانِها، أوِ التَّساقُطَ فيها عندَ إمكانِها، أوِ اللَّجاجةَ فيها إذا تَنكَّرَتْ، أوِ الوَهنَ عنها إذا اسْتَوضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ امرٍ مَوضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوقِعَهُ ..[2]

◄ امام علی «ع»: بپرهیز ازشتابزدگی در کارها پیش ازرسیدن وقت آنها؛ واز اهمالگری درآن هنگام که امکان دست یافتن فراهم آمده باشد؛ واز لجاجت کردن درآن هنگام که راه صواب دانسته نیست؛ وازسستی نمودن درآن هنگام که راه عمل آشکارشده است؛ پس هرکاررا درجای خود قرار بده، وهرعمل را درموقع خود به انجام برسان.

۶ الامام العسكري «ع»: .. فلا تَعجَلْ على ثَمَرةٍ لم تُدرِكْ، وإنَّما تَنالُها في أوانِها .. ولا تَعجَلْ بحوائِجِكَ قبلَ وقتِها، فيَضيقَ قلبُكَ وصدرُكَ، ويَغشاكَ القُنوطُ ..[3]

---

۱. «معانی الاخبار» ۳۸۱-۳۸۰
۲. «نهج البلاغه» /۱۰۳۱؛ عبده ۱۱۳/۲.
۳. «بحار» ۳۷۹/۷۸-ازکتاب «اعلام الدین».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام عسکری «ع» : درچیدن میوه ای که نرسیده شتاب مکن، که هنگام خود به آن خواهی رسید... وبرای رفع نیازمندیهای خود پیش ازوقت مشتاب که مایهٔ دل افکاری وبیتابی می گردد، و گرفتارنومیدیّت می سازد.

۷ الامام علي «ع» : لا تُعَجِّلُوا الأمرَ قبلَ بُلوغِهِ فتَندَموا، ولا يَطُولَنَّ علَيكُم الأَمَدُ فتَقسُوَ قُلوبُكم.[۱]

◄ امام علی «ع» : پیش ازوقت درکارشتاب مکنید که پشیمان می شوید؛ و زیاد منتظرنمانید که دلگیرمی گردید.

۸ الامام علي «ع» : إنَّ للنَّكَباتِ غاياتٍ لا بُدَّ أن يَنتَهِيَ اليها. فإذا حُكِمَ على احدِكم بها فَلْيَتطَأْطَأْ لها ويَصبِرْ حتى يَجوزَ، فإنَّ إعمالَ الحيلةِ فيها عندَ إقبالِها زائدٌ في مكروهِها.[۲]

◄ امام علی «ع» : بدبختیهارا پایانی است که سرانجام به پایان خود خواهد رسید. پس اگریکی ازشما محکوم به آن شدید، سرتسلیم فرود آورید و شکیبایی نمایید تا بگذرد. زیرا اصراردرچاره طلبی به هنگام پیشامدن بدبختی برناخوشی آن می افزاید.

۹ النبي «ص» : الفِرارُ في وقتِهِ ظَفَرٌ.[۳]

◄ پیامبر «ص» : فراردرهنگام مناسب خود، پیروزی است.

۱۰ الامام الحسين «ع» : العجلةُ سَفَهٌ، وَالسَّفَهُ ضَعفٌ.[٤]

---

۱. «تحف العقول» / ۸۰.

۲. «بحار» ۹۵/۷۱.

۳. «بحار» ۱٦۵/۷۷ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».

٤. «کشف الغمّه» ۲/۳۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام حسین «ع» : شتاب سفاهت است، و سفاهت ناتوانی .

۱۱ الامام الصادق «ع» : إظهارُ الشّيءِ قبلَ أن يَسْتَحْكِمَ مَفسدَةٌ لَهُ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : آشکار کردن هر چیز پیش از استحکام پذیری، مایهٔ تباهی آن چیز است.

۱. «وسائل» ۲/۶۲۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و چهارم

غنیمت شمردن فرصت

حدیث

۱ النبي «ص»: مَن فُتِحَ لَهُ بابُ خيرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لا يَدري مَتى يُغلَقُ عنهُ.[۱]

◄ پیامبر «ص»: کسی که در نیکی و خیری بر او گشوده شود، باید آن را غنیمت شمارد، چه نمی داند که چه وقت بر روی او بسته خواهد شد.

۲ النبي «ص»: يا علي! بادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبلَ أَربَعٍ: شبابِكَ قبلَ هَرَمِك، وصِحَّتِكَ قبلَ سُقمِك، وغِناكَ قبلَ فقرِك، وحياتِكَ قبلَ موتِك.[۲]

◄ پیامبر «ص»: ای علی! از چهار چیز پیش از چهار چیز بهره ببر: از جوانیّت پیش از پیری، و تندرستیت پیش از بیماری، و بینیازیت پیش از نیازمندی، و زندگیت پیش از مرگ.

۳ النبي «ص»: يا أباذَرّ! إغْتَنِمْ خَمساً قبلَ خمسٍ: شبابَكَ قبلَ هَرَمِكَ، وصِحَّتَكَ قبلَ سُقمِك، وغِناكَ قبلَ فَقرِكَ، وفَراغَك قبلَ شُغلِك، وحياتَك قبلَ مَوتِك.[۳]

---

۱. «بحار» ۷۷/۱۶۵ـ از کتاب «عوالی اللّئالی».

۲. «مکارم الاخلاق»/۵۰۵.

۳. «مکارم الاخلاق»/۵٤۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیامبر «ص» : ای اباذر! پنج چیزرا پیش ازپنج چیزغنیمت شمار: جوانیّت را پیش ازپیریت، وتندرستیت را پیش ازبیماریت، وبینیازیت را پیش از نیازمندیت، وآسوده خاطریت را پیش ازخاطرمشغولیت، وزندگیت را پیش ازمرگت.

۴ الامام الصادق «ع» : خُذْ لِنَفسِك .. خُذْ مِنها في الصِّحَّةِ قبلَ السُّقم، وفي القُوَّةِ قبلَ الضَّعف، وفي الحَياةِ قبلَ المَمات.[۱]

◄ امام صادق «ع» : درتندرستی پیش ازبیماری، ودرنیرومندی پیش از ناتوانی، ودرزندگی پیش ازرسیدن مرگ، برای خود چیزی فراهم آر!

۵ الامام علي «ع» : لا كلُّ فُرصَةٍ تُصابُ.[۲]

◄ امام علی «ع» : به هرفرصتی نمی توان دست یافت.

۶ الامام علي «ع» : الفُرصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحاب، فَانْتَهِزوا فُرَصَ الخيرِ.[۳]

◄ امام علی «ع» : فرصت همچون ابرمی گذرد، پس فرصتهایی که برای کارِ خیرپیش می آید غنیمت شمارید!

۷ الامام الحسن «ع» : الفُرصَةُ سريعةُ الفوتِ، بَطيئَةُ العَودِ.[۴]

◄ امام حسن «ع» : فرصت به شتاب ازدست می رود وبه کندی باز می گردد.

---

۱. «وسائل» ۳۸۲/۶.
۲. «نهج البلاغه» /۹۳۶.
۳. «نهج البلاغه» /۱۰۹۶.
۴. «بحار» ۷۹/۷۸ـ از کتاب «کشف الغمه».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۸ الامام علي «ع» : الفُرصَةُ خُلْسَةٌ.[۱]

◄ امام علی «ع» : فرصت دزدکی پیش می آید.

۹ الامام علي «ع» : بادِرِ الفُرصةَ قَبلَ أن تكونَ غصةً.[۲]

◄ امام علی «ع» : فرصت را دریاب، تا مایهٔ غصه نگردد.

۱۰ الامام علي «ع» : ماضي يَومِك فائِتٌ، وآتيهِ مُتّهمٌ، وَوَقتُكَ مُغتَنَم، فبادِرْ فيه فُرصةَ الإمكان! وإيّاكَ أن تَثِقَ بالزَّمانِ.[۳]

◄ امام علی «ع» : دیروزت از دست رفته، وفردایت مشکوک است، و امروزت مغتَنَم؛ پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن، و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز!

۱۱ الامام علي «ع» : مَن أَخَّرَ الفرصةَ عن وقتِها، فَلْيَكُن على ثِقَةٍ مِن فوتِها.[٤]

◄ امام علی «ع» : هر که فرصت را از وقت خود به تأخیر اندازد، مطمئن باشد که فوت خواهد شد.

۱۲ الامام علي «ع» : غافِصِ الفرصةَ عند إمكانِها، فَإنَّكَ غيرُ مُدرِكِها بعدَ فوتِها.[۵]

◄ امام علی «ع» : فرصت را در وقت خود غافلگیر کن، که چون فوت شد دیگر به آن دسترسی نخواهی داشت.

---

۱. «امالي» طوسی ۲۳۸/۲.
۲. «نهج البلاغه» ۹۳۱/.
۳. «غررالحکم» ۳۱۸/.
٤. «غررالحکم» ۲۸۸/.
۵. «غررالحکم» ۲۲٤/.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۳ الامام علي «ع» : مَن وَجَدَ مَورِداً عَذْباً يَرتوي مِنهُ فَلَم يَغْتَنِمْهُ، يُوشِكُ أن يَظمَأَ وَيَطْلُبَهُ ولَم يَجِدْهُ.[۱]

► امام علی «ع» : کسی که آبشخور گوارایی بیابد و آن را غنیمت نشمرد، باشد که در تشنگی آن را بجوید و نیابد.

۱۴ الامام علي «ع» : طوبى لِمَن بادَرَ صالحَ العمل، قَبلَ أن تنقَطِعَ أسبابُهُ.[۲]

► امام علی «ع» : خوشا به حال آن کسی که، پیش از آنکه اسباب کار از میان برود، به کار نیک مبادرت ورزد.

۱۵ الامام الصادق «ع» : إذا هَمَمْتَ بخيرٍ فبادِرْ، فَإنَّكَ لا تَدري ما يَحدُثُ.[۳]

► امام علی «ع» : وقتی درصدد کار نیکی برمی آیی به آن اقدام کن، زیرا نمی دانی که بعد چه پیش خواهد آمد.

۱۶ الامام الباقر «ع» : إيّاك والتفريطَ عندَ إمكانِ الفرصة، فإنّهُ ميدانٌ يَجري لِأهلِهِ بالخُسران.[۴]

► امام باقر «ع» : از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز، که این میدانی است که به زیان اهل خود جریان دارد.

۱۷ الامام علي «ع» : إجْعَلْ زمانَ رخائِك، عُدَّةً لِأيّامِ بَلائِك.[۵]

---

۱. «غررالحکم» /۲۷۱.
۲. «غررالحکم» /۲۰۷.
۳. «وسائل» ۱/۸٤.
٤. «تحف العقول» /۲۰۸.
۵. «غررالحکم» /٦٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امـام عـلی «ع» : زمان آسایش وخوشی خودرا مایه ای برای روزهای ابتلای خویش ساز.

۱۸ الامام علي «ع»: إسْتَعمِل مع عَدُوِّكَ مُراقَبَةَ الأمكانِ وَانتِهازَ الفرصةِ، تَظفَر.[۱]

► امام علی «ع» : درمبارزهٔ با دشمن، مراقب امکانات وفرصتها باش تا پیروز شوی.

۱۹ الامام علي «ع»: تَنَفَّسوا قبلَ ضيقِ الخِناق.[۲]

► امام علی «ع» : پیش ازتنگیِ خفگی، نفس بکشید.

۲۰ الامام علي «ع»: .. فَلْيَعْمَلِ العامِلُ مِنكُم في أيّامِ مَهَلِهِ، قبلَ إرهاقِ أجَلِهِ، وفي فَراغِه قَبلَ أوانِ شُغُلِهِ، وفي مُتَنَفَّسِهِ قبلَ أن يُؤخَذَ بكَظْمِهِ.[۳]

► امـام عـلـی «ع» : درروزهـایـی که مهلت دارید واجل فرانرسیده، اگراهل کـارید به کاربرخیزید. وازفراغ خود پیش ازرسیدن گرفتاری بهره گیرید. و پیش ازآنکه راه نفس کشیدن بسته شود تنفس کنید.

۲۱ الامام علي «ع»: إغْتَنِموا أيّامَ الصِّحَّةِ قبلَ السُّقمِ، والشَّيبَةِ قبلَ الهَرَمِ .. ولا يَحمِلَنَّكُمُ المُهلَةُ على طولِ الغَفلَةِ.[٤]

► امـام عـلـی «ع» : روزهـای سلامتی را، پیش ازبیماری غنیمت شمارید، و روزهـای جـوانـی را پیـش ازپیـری... نـگـذاریـد مهلـت باعث غفلت شما گردد.

---

۱. «غررالحکم» /۶۳.
۲. «نهج البلاغه» /۲۲۵.
۳. «نهج البلاغه» /۲۰۵.
٤. «بحار» ۷۷/ ٤٤۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲۲ الامام علي «ع» : إنَّ اللّيلَ والنَّهارَ يَعْمَلانِ فيكَ فَاعْمَلْ فيهِما، ويَأْخُذانِ مِنكَ فَخُذْمِنهُما.[۱]

◄ امام علی «ع» : شب و روز در تو کار می کنند، پس در آنها کار کن، و از تو می گیرند، پس از آنها بگیر.

۲۳ الامام الباقر «ع» : بادِرْ بانتِهازِ البُغْيَةِ عندَ إمكانِ الفرصة؛ ولا امكانَ كالأيّامِ الخالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الأبدان.[۲]

◄ امام باقر «ع» : هنگام فرصت آنچه را که خواستار آنی به دست آر؛ و هیچ فرصتی همچون روزهای بیکاری و تندرستی نیست.

۲۴ الامام الحسن «ع» : سُئِلَ الحسنُ بن علي «ع» فقيلَ له: ما العقلُ؟ فقال: التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ حتى تَنالَ الفُرصَةَ.[۳]

◄ امام حسن «ع» ـ از امام حسن پرسیدند: عقل چیست؟[۴] گفت: در انتظار فرصت، غم را به جان خریدن.

۲۵ الامام علي «ع» : مَن ناهَزَ الفرصةَ أَمِنَ الغُصَّةَ.[۵]

◄ امام علی «ع» : هر که از فرصت چنانکه باید بهره گیرد، از غصه در امان است.

۲۶ الامام علي «ع» : رَحِمَ اللّهُ امْرَءاً سَمِعَ حُكماً فَوَعى، ودُعِيَ الى رَشادٍ فَدَنا ..

۱. «غررالحکم» /۱۲۰.
۲. «تحف العقول» /۲۰۷.
۳. «معانی الاخبار» ۲/۲۲۸.
۴. مقصود عقل عملی است و تجربهٔ زندگی.
۵. «غررالحکم» /۳۰۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

إغْتَنَمَ المَهَلَ، وبادَرَ الأَجَلَ، وتَزَوَّدَ مِنَ العَمَلِ.[1]

► امام علی «ع»: خدایا بیـامرز کسی را که سخن حکیمانه ای را بشنود و خوب بـه آن گـوش فـرا دهد، و به راه راسـتـی خـوانـده شود پس نزدیک آید... مهلتـها را غنیمـت شمارد، و بر اجل پـیشی گیرد، و از عمـل برای خود توشه فراهم آرد.

۱. «نهج البلاغه» /۱۷۳-۱۷٤؛ عبده ۱/۱۳٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و پنجم

پرهیز از تأخیر کار و عمل

حدیث

۱ النبي «ص» : يا أباذر! إيّاك والتّسويفَ بعَمَلِك، فإنّكَ بيومِك ولَستَ بما بعدَه. فإنْ يَكُن غدٌ لَكَ، فَكُن في الغَدِ كما كُنتَ في اليَوم. وإن لَم يَكُن غدٌ، لَم تَندَمْ على ما فَرَّطْتَ في اليَوم.

.. يا اباذَرّ! إذا أصبحتَ فلا تُحَدِّثْ نَفسكَ بالمَساء، وإذا أمسَيتَ فلا تُحَدِّثْ نفسَكَ بالصَّباح. وخُذْ مِن صِحَّتِكَ قبلَ سُقمِكَ، وحياتِكَ قبلَ موتِكَ؛ فإنَّك لا تَدري مَا اسْمُكَ غَداً.[۱]

◄ پیامبر «ص» : ای اباذر! از تأخیر در عمل بپرهیز، که امروز از آنِ تو است و از فردا خبر نداری. اگر فردایی داشتی، در آن فردا چنان باش که در امروز، و اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد.

ای اباذر! در بامداد امیدی به رسیدن شام مدار، و در شام امیدی به رسیدن بامداد. و بکوش تا از تندرستیّت پیش از بیماری، و از زندگیت پیش از مرگ بهره گیری، زیرا نمی دانی که نام تو در فردا چیست (زنده یا مرده؟).

۲ الامام علي «ع» : أَلا إنَّ الايامَ ثلاثةٌ. يَومٌ مَضى لا ترجُوهُ، ويَومٌ بَقِيَ لا بُدَّ منهُ،

۱. «مكارم الاخلاق» /۵۴۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ویومٌ یَأتي لا تَأمَنُهُ. فالامسُ موعظةٌ، والیومُ غنیمةٌ، وغدٌ لا تَدري مَن أهلُهُ ..
الیومُ امینٌ مُؤَدٍّ ..[1]

► امـام علـی «ع» : بـدانید که روزها سه است: روزی که گذشت وامیدی به بـازگـشت آن نـداری، وروزی کـه مـانـده وهم اکنون درآنی، وروزی که مـی آیـد و اطـمینان به آمدن آن نیست. دیروزپند است، وامروزغنیمت، واز فـردا خبـر نـداری که ازآنِ کیست... امروزامانتداری است که هرچه به او بسپاری (وهرکاری درآن انجام دهی) به توبازخواهد گرداند.

۳ الامام الصادق «ع» ـ عن أمیرِ المؤمنین: إیّاکم وتسویفَ العَمَل، بادِروا بِهِ إذا أمْکَنَکم.[2]

► امـام صـادق «ع» ـ از امیـرالمؤمنین «ع» : مبادا که برای پرداختن به عمل، امروزوفردا کنید؛ هروقت امکان برایتان پیدا شد، به کاربرخیزید.

۴ الامام الباقر «ع» : ایّاكَ والتَّسویفَ، فَإنّه بَحرٌ یَغرَقُ فیهِ الهَلْکی.[3]

► امـام بـاقر «ع» : مبادا درعمل تأخیر کنید، که تأخیردریایی است که بسیار کسان درآن به هلاکت می رسند.

۵ الامام الصادق «ع» : کَتَبَ امیرُ المؤمنین الی بعضِ أصحابِهِ یَعِظُهُ: .. فَتَدارَکْ ما بَقِيَ مِن عُمرِكَ، ولا تَقُلْ غداً [أ]وبَعدَ غدٍ؛ فَإنَّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكَ بإقامَتِهِم علی الأمانيِّ والتَّسویف، حَتی أتاهُم امرُ الله بَغتةً وهم غافلون.[4]

---

۱. «تحف العقول» /۱۵۸.

۲. «بحار» ۱۱۱/۱۰.

۳. «بحار» ۱۶٤/۷۸.

٤. «اصول کافی» ۱۳۶/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع» - امیرالمؤمنین «ع» به بعضی از یاران پندی چنین نوشت : آنچه را که ازعمرت باقی مانده دریاب، ومگوفردا وپس فردا. بسیار کسان پیش ازتو، سرگرم آرزوها و امروزوفردا کردنها گشتند، و گرفتار اجل شدند وغفلت زده مردند.

۶ الامام علي «ع» - لوَلَدِه محمد بنِ الحَنَفيَّة : اليومُ لكَ، وانتَ مِن بلوغِ غدٍ على غيرِ يقينٍ ..[۱]

◄ امام علی «ع» - به پسرش محمد حَنَفیّه: فقط امروزازآنِ تواست، زیرا که به رسیدن فردا اطمینان نداری.

۷ النبي «ص» : الدّنيا ساعةٌ، فاجعلوها طاعةً.[۲]

◄ پیامبر «ص» : دنیا ساعتی است، پس آن را به طاعت صرف کنید.

۸ الامام علي «ع» : ألمَرءُ بينَ ساعَتَيْه.[۳]

◄ امام علی «ع» : آدمی درمیان دوساعت (ساعتی گذشته وساعتی نیامده)، جای دارد (پس باید هرلحظه را غنیمت داند).

۹ الامام الكاظم «ع» : يا هِشام! إصبِرْ على طاعةِ الله، واصْبِرْ عن معاصِي الله؛ فَإنّما الدّنيا ساعةٌ، فما مَضى منها فليسَ تَجِدُ له سُروراً ولاَ حُزناً، وما لَم يأْتِ منها فَليسَ تَعرِفُهُ. فاصبِرْ على تلكَ السّاعةِ التي انتَ فيها، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ.[۴]

---

۱. «مستدرک نهج البلاغه» /۱۵۳.
۲. بحار ۷۷/۱٦٤ - از کتاب «عوالی اللّئالی».
۳. «غررالحکم» /۳۱.
٤. «تحف العقول» /۲۹۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امـام کـاظـم «ع» : ای هِشـام! بـر طـاعـت خدا صبور باش، و از نافرمانیِ او خودداری کن، که دنیا یک ساعت است، زیرا از گذشتهٔ آن اکنون نه شادیی داری ونه غـمـی، و از آیـنـدهٔ آن آگـاه نـیـستی که چه خواهد شد؛ پس براین ساعـتـی کـه درآنـی صبـور بـاش (و درآن بـکـوش)، چونـان کـه گـو یـی وقت خوشی وشادی تواست.

ه درپایان این حـدیـث، درمـتـن چنین تعبیری است: «فَکَأَنَّكَ قَدِاغْتَبَطْتَ». و این فعل، معلوم و مجهول آن به یک معنی است: حالِ شـاد داشتن. لیکن احتمال بسیاومی رود ـ به تناسب مقام که مقام وعظ وتنبیه است ـ که ضبط این کلمه با «ع» بی نقطه باشد: «قَدِاعْتُبِطْتَ»، و بـه صـیـغـهٔ مـجهول، از مـصـدر «اعتباط»، به معنای «درجوانی مردن بـی عـلـت و بیـمـاری». بـنـابـرایـن، معنای قسمت آخر حدیث چنین مـی شـود: «درایـن سـاعـت از عمر که درآنی بکوش و با صبر و بردباری بـرای خود کارکن، چنانکه گو یی درجوانی وتندرستی خواهی مرد». یـعـنـی: درمـقـام جـدّیت و کار و کوشش وتوشه اندوزی وبهره وری از عـمـر، نه به جوانی مغرور شو و بگو هنوز فرصتها هست، ونه به سلامتی و تـنـدرستـی، کـه ایـن هـردو درمـعـرض زوال اسـت ودرسـرراه بـادپای روزگار».

۱۰ الامام الباقر «ع» : إستَصلِحوا ما تَقدَمُونَ علیه بما تَظْعَنُونَ عنهُ؛ فَإنَّ الیومَ غنمیةٌ، وغَداً لا تَدري لِمَن هُوَ.[۱]

◄ امـام باقر «ع» : روزی را که به آن خواهید رسید (روز قیامت و پرس وجواز کـارها و کردارها)، به وسیلهٔ امروز، که از آن نیز جدا خواهید گشت، اصلاح کنید، زیرا که امروز غنیمت است، وفردا را نمی دانید از آنِ کیست.

۱۱ الامام علي «ع» : إنّما الدّنیا ثلاثةُ أیّامٍ : یَومٌ مَضی بما فیه فلیسَ بعائدٍ؛ ویومٌ

---

۱. «تحف العقول» /۲۱۹-۲۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

انتَ فيه فَحَقٌّ عليك اغتنامُه؛ ويومٌ لا تَدري انتَ مَن أهلُهُ ولَعلَّكَ راحِلٌ فيه. أمّا اليومُ الماضي فحكيمٌ مُؤَدِّبٌ، وأمّا اليومُ الذي انتَ فيه فصَديقٌ مُودِّعٌ، وأمّا غَداً فإنَّما في يَدِكَ منهُ الأمَلُ .. فتَزَوَّدْ منه وأحسِنْ وَداعَهُ.

خُذْ بِالثِّقَةِ مِنَ العَمَلِ، وايّاكَ والإغترارَ بالأمل! ولا تُدخِلْ عليكَ اليومَ هَمَّ غدٍ، يكفي اليومَ هَمُّهُ، وغَداً داخلٌ عليك بشُغُلِه. إنَّكَ إن حَمَلْتَ، على اليومِ هَمَّ غدٍ زِدْتَ في حُزنِكَ وتَعَبِك، وتَكَلَّفْتَ أنْ تَجمَعَ في يومِكَ ما يَكفيك أيّاماً، فَعَظُمَ الحُزنُ، وزادَ الشُغُلُ، واشْتَدَّ التَّعَبُ، وضَعُفَ العَملُ للأمَل. وَلَوْ أخلَيتَ قلبَك مِنَ الأمَلِ، لَجَدَدْتَ في العَمَلِ ..

أولا تَرى! أنَّ الدّنيا ساعةٌ بينَ ساعَتين: ساعةٍ مَضتْ، وساعةٍ بَقِيَتْ، وساعةٍ أنتَ فيها، فأمّا الماضيةُ والباقيةُ فلستَ تَجِدُ لِرخائِهما لَذَّةً، ولالِشِدَّتِهما ألَماً. فَأنْزِلِ السّاعَةَ الماضيةَ والسّاعَةَ التي أنتَ فيها، مَنزِلَةَ الضَّيفَينِ نَزَلا بِكَ، فَظَعَنَ الرّاحِلُ عنكَ بِذَمِّهِ ايّاكَ، وحَلَّ النازِلُ بكَ بالتّجربةِ لَكَ ..[1]

◄ امام علی «ع» : دنیا سه روز است: روزی که با هر چه در آن بود گذشت و باز نخواهد گشت؛ و روزی که در آنی و سزاوار است که آن را غنیمت دانی؛ و روزی که نمی دانی از آنِ که خواهد بود؟ و چه بسا تو در آن رخت به سرای دیگر کشی. روز گذشته حکیمی ادب کننده است، و روزی که در آنی دوستی در حال وداع است، و اما از فردا تنها امیدی به آمدنش داری؛ پس از امروز توشه برگیر و از آن به شایستگی جدا شو. فقط به کاری که کرده ای اطمینان داشته باش، و از دل بستن و فریفته شدن به آرزو و اَمَل بپرهیز؛ غم فردا را امروز به خود راه مده که غم امروز تو را بس است، و فردا با کار و گرفتاری خود بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را بر امروز خود بار کنی بر اندوه و رنج خویش افزوده ای، و بار چیزهایی که باید در چند روز بکشی در

۱. «بحار» ۸۳/۱۱۲-۱۱۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

یـک روز کـشیـده ای؛ و بـدیـنـگونه اندوه خود را بزرگ، و گرفتاری خود را فـراوان، ورنـج خـود را زیـاد کـرده ای. و بـا دل بستن به امید وآرزو وازاقدام و کـوشـش بـازمـانـده ای، درحـالـی کـه اگردل خویش ازآرزو وتهی ساخته بودی، به کوششی بیش برمی خاستی.

آیـا نمی بینی که دنیا ساعتی میان دوساعت است؟: ساعت گذشته، و سـاعـت باقیمانده، وساعتی که درآنی؛ تواکنون ازآسایش ساعت گذشته و سـاعـت آیـنـده لـذتی نمی یابی، وازسختی آنها دردی احساس نمی کنی. پس ساعت گذشته وساعتی را که اکنون درآنی، همچون دومهمان بدان که بـر تووارد شده اند. آنکه ازپیش تورفته تورا نکوهش می کند، وآنکه برتووارد شده تجربه ای از گذشته برایت آورده است.

۱۲ الامام علي «ع»: عبادَ الله! الآنَ فاعْمَلوا، وَالألْسُنُ مُطلَقَةٌ، والأبدانُ صَحيحةٌ، وَالاعضاءُ لَدْنَةٌ، والمُنقَلَبُ فَسيحٌ، والمَجالُ عريضٌ..[۱]

◄ امـام عـلـی «ع»: بندگان خدا! اکنون به کاربرخیزید که زبانها باز است، و بـدنـهـا تندرست، و اندامها نرم وبه اختیار، وعرصهٔ فعالیّت گسترده، ومیدان کوشش بزرگ.

۱۳ الامام علي «ع» ـ في العهدِ الأشتَريّ: .. وَأَمْضِ لِكُلِّ يومٍ عَمَلَهُ؛ فإنَّ لكلِّ يومٍ مافيه. وَاجْعَلْ لِنفسِك فيما بَينَك وبينَ الله، أفضلَ تلكَ المَواقيت، وَأَجْزَلَ تلكَ الأقسام؛ وإن كانَتْ كُلُّها لله إذا صَلَحَتْ فيها النِّيَّةُ، وسَلِمَتْ مِنها الرَّعيَّةُ.[۲]

◄ امـام عـلـی «ع» ـ از «دسـتـورنـامهٔ حکومتی» مالک اَشتر: کارهرروز را در هـمـان روز انجام بده، زیرا که هرروزی مخصوص کارهمان روز است. و از

۱. «نهج البلاغه»/۶۳۲؛ عبده ۴۳۱/۱.
۲. «نهج البلاغه»/۱۰۲۲؛ عبده ۱۰۶/۲.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

میان اوقات خود، بهترین وبزرگترین بخشها را برای انجام دادن تکالیفی که نسبت به خدای خویش داری مخصوص گردان؛ هرچند اگر نیت درست باشد، وسلامتی وآسایش مردم (درحکومت تو) تأمین گردد، همهٔ بخشها از آنِ خدا است.

۱۴ الامام الصادق «ع»: لا تُشعِروا قلوبَكم الاشتغالَ بما قدفاتَ، فَتُشغِلوا أذهانَكم عن الاستعدادِ لِما لَم يَأْتِ.[۱]

► امام صادق «ع»: دلهای خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این صورت ذهن خود را از آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است باز خواهید داشت.

۱۵ الامام علي «ع»: الاشتغالُ بالفائِتِ، يُضيعُ الوقتَ.[۲]

► امام علی «ع»: دل مشغولی به آنچه از دست رفته، تباه کردن وقت است.

۱۶ الامام علي «ع»: لا تَكُنْ ممّن .. يُنافِسُ فيما يَفنى، ويُسامِحُ فيما يَبقى ..[۳]

► امام علی «ع»: (انسان ناموفق) به آنچه از میان می رود مباهات می کند، و در بارهٔ آنچه باقی می ماند سهل انگاری روا می دارد.

---

۱. «اصول کافی» ۳۱۶/۲.
۲. «غررالحکم» /۲۶.
۳. «نهج البلاغه» /۱۱۶۰؛ عبده ۱۸۲/۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و ششم

واقعیّت ملموس نه آرزوها

قرآن

۱ وقالوا : لَن يَدخُلَ الجَنَّةَ اِلّاَ مَن كانَ هوداً اونصاریٰ، تلكَ اَمانِيُّهم، قُل : هاتوا برهانَكم اِن كُنتم صادِقين •[۱]

گفتند که جز جهود وترسا کس دیگری به بهشت درنمی آید، این آرزوی ایشان است؛ بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را بیاورید •

۲ يُنادُونَهم : اَلَم نَكُن مَعَكم؟ قالوا : بَلیٰ ولٰكنّكم فَتَنتُم اَنفُسَكم وتَرَبَّصْتُم وَارْتَبْتُم وغَرَّتْكُمُ الاَمانيُّ، حتى جاءَ امرُالله، وغَرَّكُم باللّهِ الغَرورُ•[۲]

(آن روز) منافقان، به مؤمنان بهشتی گویند: مگرما (درمسجدها، ودر عرفات، ودررمضان)، با شما نبودیم؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، وهمواره بدخواه مؤمنان بودید، وشک آوردید، وفریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) دررسید، ودیوفریبکار در کاردین خدا شمارا بفریفت •

۱. سورهٔ بقره (۲) : ۱۱۱.
۲. سورهٔ حدید (۵۷) : ۱۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ ومِنهم أُمِّيُّونَ لايَعلَمون الكتابَ اِلاّ اَمانِيَّ، واِن هُم اِلاّيَظُنُّون ۞ [۱]

◄ برخی از ایشان (یهودان) ازمعانی کتاب خدا (تورات) بیخبرند، لیکن ازسر گمان خویش (وبه آرزوهای خویش) چیزی می گویند؛ اینان جزاین نیست که همواره گرفتارپندارهای خویشند ۞

حدیث

۱ الامام علي «ع»: رَحِمَ اللهُ امْرَءاً .. كابَرَهَواهُ، وكَذَّبَ مُناهُ [۲].

◄ امام علی «ع»: خدا آن کس را بیامرزاد، که با هوای خود ستیزه کند، و آرزوهای خویش را دروغ شمارد.

۲ الامام الصادق «ع»: يا ابنَ جُندَب!.. طوبى لِمَن لَم تُلْهِهِ الأمانِيُّ الكاذِبَةُ .. [۳]

◄ امام صادق «ع»: ای عبدالله بن جُندَب! خوشا به حال آن کس که آرزوهای کاذب، او را به خود مشغول ندارد.

۳ الامام علي «ع»: الأمانِيُّ تُعمي أَعيُنَ الأبصار .. ومَن أطالَ الأمَلَ أساءَ العَمَلَ. [۴]

◄ امام علی «ع»: آرزوهای دلخوش کن چشمهارا کورمی کند... هرکه دل به آرزوی درازبندد، چنانکه باید تن به کارندهد.

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۷۸ ـ «مجمع البیان» ۱/۱۴۵.
۲. «تحف العقول» /۱۴۸.
۳. «تحف العقول» /۲۲۱.
۴. «بحار» ۷۸/۱۴ ـ از کتاب «مطالب السّؤول».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ الامام علي «ع» : الأمانِيُّ تَخْدَعُكَ، وعندَ الحَقائِقِ تَدَعُكَ.[۱]

◄ امام علی «ع» : آرزوهای خیالی تورا می فریبند، وبه هنگام برخورد با واقعیات توزا تنها می گذارند.

۵ الامام علي «ع» : إيّاكَ والإتّكالَ على المُنى، فإنّها بَضائعُ النَّوكىٰ.[۲]

◄ امام علی «ع» : ازتکیه کردن برآرزوبپرهیز، که آرزو کالای احمقان است.

۶ الامام علي «ع» : إجعَلْ رفيقَكَ عَمَلَكَ، وعَدُوَّكَ أمَلَكَ.[۳]

◄ امام علی «ع» : عملت را رفیق خود قرار بده ، وآرزو و میلت را دشمن خود.

۷ الامام علي «ع» ـ في بيان صفات «المؤمن»: .. لا يَرجو ما لا يَجوزُ له الرّجاءُ.[۴]

◄ امام علی «ع» : انسان مؤمن آنچه را که آرزو کردنِ آن روا نیست آرزو نمی کند.

۸ الامام علي «ع» : الأمَلُ لا غايَةَ لَهُ.[۵]

◄ امام علی «ع» : آرزو پایانی ندارد.

---

۱. «غررالحکم» /۳٤.
۲. «نهج البلاغه» /۹۳۱.
۳. «غررالحکم» /٦۱.
٤. «بحار» ٦۷/۳٦٦ (ـ در بیان «صفاتِ مؤمن»)؛ نیز: «کافی» ۲/۲۳۰.
۵. «غررالحکم» /۲۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۹ الامام علي «ع» : .. فإنَّ أجَلَهُ مستورٌ عنهُ، وأمَلَهُ خادِعٌ لَهُ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : اجل انسان ازوی پوشیده است، وآرزوی اوهمی در کار فریب دادن او است.

۱۰ الامام علي «ع» : الأمَلُ كالسَّرابِ، يَغُرُّ مَن رَآه ويُخلِفُ مَن رَجاهُ.[۲]

◄ امام علی «ع» : آرزو همچون سراب است که بیننده را می فریبد، وامید امیدوار به خویش را نومید می کند.

۱۱ الامام علي «ع» : مَن سعى في طلبِ السَّراب، طالَ تَعَبُهُ وكَثُرَ عَطَشُهُ. مَن أمَلَ الرِّيَّ مِنَ السَّرابِ، خابَ أمَلُهُ وماتَ بعطشِه.[۳]

◄ امام علی «ع» : هرکه درطلبِ سراب بکوشد، رنجش فراوان وتشنگیش افزون می شود. هرکه درسراب امید بندد، نومید می شود وازتشنگی می میرد.

۱۲ الامام علي «ع» : مَن غَرَّهُ السَّرابُ، انقَطَعَتْ بِهِ الأسبابُ.[٤]

◄ امام علی «ع» : هرکه سراب اورا بفریبد، دستش ازرسیدن به اسباب نجات قطع می شود.

۱۳ الامام علي «ع» : إعْلَمُوا أنَّ الأمَلَ يُسهِي العَقْلَ.[٥]

◄ امام علی «ع» : بدانید که آرزو عقل را به غفلت می اندازد.

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۵۳؛ عبده/۱: ۱۲۰.
۲. «غررالحکم» /٤٨.
۳. «غررالحکم» /۲۹۷.
٤. «غررالحکم» /۳۰۱.
٥. «نهج البلاغه» /۲۰۸؛ عبده/۱: ۱٦٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۴ الامام علي «ع» : إعْلَموا عبادَ الله! أنَّ الأَمَلَ يُذهِبُ العقلَ، ويَكذِبُ الوَعدَ، ويَحُثُّ على الغَفلة، ويُورِثُ الحَسْرَة. فأَكْذِبوا الأَمَلَ، فَإنّه غُرورٌ، وإنَّ صاحبَه مَأْزُورٌ..[۱]

◄ امام علی «ع» : ای بندگان خدا! بدانید که آرزو عقل را می برد، و به دروغ وعده می دهد، و به غفلت برمی انگیزد، و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را دروغ دانید که فریب است، و انسانِ آرزوگرا در پردهٔ پندارِ خویش گرفتار.

۱۵ الامام السجاد «ع» : اللّهم صلّ على محمّدٍ وآله! وَاكْفِنا طولَ الأَمَل ، وقَصِّرْهُ عنّا بصدقِ العَمَل، حتى لا نُؤَمِّلَ اسْتِتمامَ ساعةٍ بعدَ ساعةٍ، ولا استيفاءَ يومٍ بعدَيوم ، ولا اتّصالَ نَفَسٍ بِنفَسٍ ، ولا لُحوقَ قَدَمٍ بقَدَمٍ ، وسَلِّمْنا مِن غُرورِهِ، وآمِنّا مِن شُرورِه.[۲]

◄ امام سجاد «ع» : خدایا! برمحمد وآل محمد درود فرست، وما را از آرزوگرایی دوردار، وبا عملِ صادقانه ازآرزومندی نجاتمان بخش! تا بدانجا که به گذراندن ساعتی پس ازساعت دیگر، وتمام کردن روزی بعداز روزدیگر، وپیوستن نَفَسی به نَفَس دیگر، وبرداشتن گامی به دنبال گام دیگرامیدنبندیم؛ وتوخودمارا ازفریبِ آرزوها ایمنی ده، وازشرّآنهانگاه دارد.

۱. «تحف العقول» /۱۰۷.
۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۲۶۰ (دعای ۴۰).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیست و هفتم
آینده نگری

قـرآن

۱ .. اِنَّ مَوعِدَهُمُ الصُّبحُ، أَلَيسَ الصُّبحُ بقريبٍ؟ *[1]

◄ موعدِ آنان بامداد است؛ آیا بامداد نزدیک نیست؟ ∘

۲ يا ايُّها الّذين آمَنُوا اتَّقُوا الله، وَلْتَنْظُرْ نفسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ واتَّقوا اللّهَ، اِنَّ اللّهَ خبيرٌ بما تَعمَلُون *[2]

◄ ای مؤمنان! از خدا پروا دارید، و هرکس از شما بنگرد که برای فردا چه چیز از پیش فرستاده است؛ تقوی پیشه سازید، که خدا به آنچه می کنید دانا است ∘

حـديث

۱ الامام علي «ع» ـ في صفة اللّبيب: .. راقَبَ في يَومِهِ غَدَهُ، ونَظَرَ قُدُماً أمامَهُ.[3]

---

۱. سورهٔ هود (۱۱) : ۸۱.

۲. سورهٔ حشر (۵۹) : ۱۸.

۳. «نهج البلاغه» / ۱۹۲؛ عبده ۱/۱۵۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امـام علی «ع» : (انسان خردمند) درامروزمراقب فردای خویش است، و از هم اکنون آنچه درپیش دارد می بیند.

۲ **الامام علي «ع»** : **المؤمنونَ الذين عَرَفوا ما أمامَهُم.**[۱]

◄ امام علی «ع»: مؤمنان همان کسانیند که دانستند چه در پیش دارند...

۳ **الامام علي «ع»** : **مَنِ اسْتَقْبَلَ الأمورَ أبصَر. مَنِ اسْتَدبَرَ الأمورَ تَحَيَّر.**[۲]

◄ امـام علی «ع» : هرکه ازپیش به استقبال کارها رود بینا می شود، وهرکه به آنها پشت کند (وناآماده با آنها رو بروگردد) سرگردان می ماند.

۴ **الامام علي «ع»** : .. **لانَنْتَفِعُ بما عَلِمْنا، ولا نَسأَلُ عمّا جَهِلْنا، ولا نَتَخَوَّفُ قارِعةً حتى تَحِلَّ بِنا ..**[۳]

◄ امـام عـلـی «ع» : ازآنـچه می دانیم سود برنمی گیریم؛ وآنـچه نمی دانیم نـمـی پرسـیـم؛ وبـرای بـلا و گـرفـتـاری تـا بـرسـرمـان فـرود نـیاید چاره ای نمی اندیشیم!؟

۵ **الامام علي «ع»** : **مَن قَعَدَ عن حيلتِه، اَقامَتْهُ الشَّدائدُ.**[٤]

◄ امـام عـلـی «ع» : هـرکـه ازچاره سـازی کـارخویش فرونشیند، سختیها و شدایداورا برسر پا خواهند کرد.

۶ **الامام علي «ع»** : **مَن لَم يَتَحَرَّزْ مِنَ المَكائِدِ قبلَ وقوعِها، لَم يَنفَعْهُ الأسفُ**

---

۱. «بحار» ۲۵/۷۸.

۲. «غررالحکم» /۲٦٦.

۳. «نهج البلاغه» /۱۰۷.

٤. «غررالحکم» /۲۸٤.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

عندَ هُجومِها.[1]

◄ امام علی «ع» : هرکه خود را از دسیسه ها ومکرها، پیش از کارگر افتادن، مصون نسازد، تأسف خوردن به هنگام کارگر افتادن سودیش نخواهد داد.

۷ الامام علي «ع» : إنَّ أمراً لا تَعلَمُ متى يَفجَأُكَ، يَنبَغي أن تَستَعِدَّ لَهُ قبلَ أن يَغشاكَ.[2]

◄ امام علی «ع» : چیزی که نمی دانی چه وقت به ناگهان گرفتار آن خواهی شد، لازم است پیش از وقت خود را برای رو برو شدن با آن آماده کنی.

۸ الامام علي «ع» : أَمسِكْ عن طريقٍ إذا خِفتَ ضَلالَتَهُ، فَإنَّ الكَفَّ عندَ حَيرَةِ الضَّلالِ خيرٌ مِن رُكوبِ الأهوال.[3]

◄ امام علی «ع» : ازرفتن به راهی که بیم گم شدن در آن می رود خودداری کن، زیرا که خودداری از وقوع درسرگردانی، بهتر است از اقدام به کارهای هولناک برای رهایی.

۹ الامام الصادق «ع» ـ لِلمُفَضَّل الجُعفي: اوصيكَ بِستِّ خِصالٍ تُبَلِّغُهُنَّ شيعتي. قلتُ: وما هُنَّ يا سيّدي؟ قال: أداءُ الأمانةِ الى مَن ائتَمَنَكَ؛ وأن تَرضى لِاخيكَ ما تَرضى لِنَفسِك؛ واَعْلَم أنَّ للأمورِ أواخِرَ، فَاحْذَرْ العَواقبَ؛ وأنّ لِلأمورِ بَغَتاتٍ، فكُن على حَذَرٍ؛ وايّاكَ ومُرتَقىٰ جبلٍ سَهْلٍ، إذا كانَ المُنحَدَرُ وَعِراً؛ ولا تَعِدَنَّ أخاك وَعْداً، ليسَ في يَدِكَ وفاؤُهُ.[4]

---

۱. «غررالحکم» /۲۹٤.
۲. «غررالحکم» /۱۰٤.
۳. «نهج البلاغه» /۹۱۰.
٤. «تحف العقول» /۲۷۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام صادق «ع» ـ به مُفضَّل: تورا به شش خصلت سفارش می کنم که به شیعیان برسانی، گفتم: ای آقای من! آنها کدام است؟ گفت: ادای امانت به آنکه تورا امین دانسته؛ و اینکه برای برادرت چیزی را بپسندی که برای خود می پسندی؛ و بدان که کارها پایانهایی دارد، پس، ازعواقب کاربرحذر باش؛ و بعضی کارها ناگهان می رسد، پس، مراقب آنها نیزباش؛ و از بالارفتن بر کوهی که بالا رفتن آن آسان و پایین آمدن از آن دشوار است بپرهیز؛ و به برادرت وعده ای مده که نتوانی به آن وفا کنی.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

نگاهی به سراسرِ باب

۱ـ اصالت واهمیت عمل: اگر آدمی بخواهد که نیروهای وی رشد کند، و استعدادهای او درظرف وجودش شکوفا شود، و خواسته های وی در خارج تحقق پیدا کند، ناگزیر باید ازمرحلهٔ فکر تجاوز کند وبه مرحلهٔ «اقدام» و«عمل» گام نهد.

خیر و فضیلت، با تصورِ ذهنی و فکر کردن به آنها وبه سودمندیِ آنها، تحقق پیدا نمی کند، زیرا که تصور و ادراک خیر تنها یکی از عوامل تحقق یافتن خیر است. وعامل اساسی چیزی جز کار کردن و کوشیدن برای رسیدن به آن نیست.

شخصیت انسان با اعمال او فراهم می آید و ـ چنانکه گذشت ـ آدمی ازطریق کارهایی که انجام می دهد تولدی دو باره پیدا می کند؛ بنابراین تنها وسیله برای دست یافتن به هرچیزی که آدمی خواستار رسیدن به آن است، و می تواند به آن برسد، کار و کوشش و عمل است.

۲ـ عمل کیفیت است نه کمیت: اهمیت عمل، بیش ازآنکه به اندازه و مقدار آن مربوط باشد، به چگونگیِ آن ارتباط دارد. این است که عمل خالصِ درستِ استواری که با نیّتِ خالص وبا پرهیزگاری و هدفداری و استواری و استحکام انجام پذیرد، ارزشمند و گرانبها است، هرچند اندک باشد. وعملِ تهی ازصلاح و خلوص و استواری، و آمیختهٔ به ریا و تظاهر، هرچند زیاد باشد، چیزی محسوب نمی شود. به همین جهت درقرآن این تعبیر آمده است: «... أیُّکُم أحسَنُ عَمَلاً[1] ... ← کدام یک کاربهتری می کنید»، وبه جای آن نگفته است: «أکثَرُ عَمَلاً ← کدام یک کاربیشتری می کنید». پس چیزی که به عمل ارزش و کرامت می بخشد، وآن را بالا می برد، وثمر بخش ونیکووبا فضیلت می سازد، جوهرهٔ عمل و کیفیت آن است.

---

۱. سورهٔ ملک (٦٧) : ٢.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ـ راه میانگین (مراعات حد وسط در کارها): سطح طبیعی برای هر چیز حد میانگین است نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر از آن. و اشیا همه در این سطح به جانب کمال مطلوب خود حرکت می کنند. پس انسان نیز نباید از این مدار ـ که مدار طبیعی برای هر چیزی و هر حرکتی است ـ خارج گردد. به همین جهت، مراعات حدّ وسط در همهٔ اعمال و گزینشهای آدمی ضرورت پیدا می کند. و تعبیری که در قرآن کریم آمده: «وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُم أُمَّةً وَسَطاً»[1] ـ بدین گونه شما را امتی میانگین قرار دادیم»، ناظر به همین اصل است.[2]

امت میانگین امتی است که زندگی انسانی و جهتگیریهای اجتماعی او بر جادهٔ آشکار و صراط مستقیم که همان حد وسط است پیش برود. و از انحراف به دو طرف، که او را از مدار طبیعی در زندگی و راه درست تکامل دور می سازد، خودداری کند. بنابراین امت مسلمان باید، به همین گونه، امت وسط و میانگین باشد.[3]

٤ـ اقدام ترس را از میان می برد: آدمی پیش از آنکه به عمل آغاز کند، غیر از آن است که در شروع به کار چنان است. پیش از اقدام به کار در بارهٔ آن می اندیشد، و امکانات خود را می سنجد، و در توانایی خود تردید می کند، و موانعی را که در برابر دارد بزرگ می شمارد، و گاه موانع را چنان بزرگ می بیند که انجام آن عمل را غیر ممکن تصور می کند، این است که یک پا پیش می گذارد و یک پا پس؛ ولی چون عزم جزم کرد و به اقدام پرداخت، خواهد دید که بیشتر آنچه در نظر وی به صورت مانع می نموده چیزهایی ذهنی بوده که در خارج وجود واقعی نداشته است. بنابراین، با اقدام به کار است که قدرت و نیروی عامل افزایش می یابد، و دامنهٔ توانهای او گسترده تر می شود، و بر آنچه دشوار می نمود فایق می آید، و موانع را از سر راه خود برمی دارد.

گر مرد رهی میان خون باید رفت

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۱٤۳.

۲و۳. برای معانی این آیه، و احادیث اهل بیت ـ علیهم السلام ـ در تفسیر آن، رجوع کنید به «اصول کافی» ۱/۱۹۰؛ «مجمع البیان» ۱/۲۲۵ـ۲۲٤؛ تفسیر «نور الثقلین» ۱/۱۳۵ـ۱۳٤.

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

از پایْ فتاده سرنگون باید رفت
توپای به راه درنه و هیچ مپرس
خود راه بگو یدت که چون باید رفت

۵ـ خالص سازیِ عمل: ازمسائلی که دراعمال وجوهرهٔ آنها اهمیت فراوان دارد، خالص بودن آنها ازآلودگیها و پاک بودنشان از هدفهای غیر الاهی است. پس برعاملِ عمل لازم است که در هرعمل هدفی درست و عالی داشته باشد، ودراثنای عمل به چیزدیگری جز همین هدف عالی نظرنکند. وبدین صورت است که اخلاص فراهم می آید، وعمل، به طورمنحصر وخالص، برای خدای متعال صورت می گیرد. وازاغراض دیگرـ همچون شهرت طلبی وریا وخواستار ستایش وجاه ومال شدن وجزاینهاـ پاک می شود.

خالص شدنِ عمل ازاین اغراض فرومایه، واختصاص یافتن آن به خدای متعال، دراستحکام عمل وادامه یافتن ونیکوشدن گوهرآن دارای نقشی مهم است. غرضهای غیرخدایی اعمال را به صورت حرکاتی سطحی وتهی وبیژرفا وبدون ارزش درمی آورد؛ وبه همین ترتیب آدمی را عاملی سطحی می کند که خواستارچیزی جزظواهر نیست. وبسا هست که چنین حالتی سبب ترک عمل یا سهل گیری و سست شدن درآن می شود، چه ممکن است عامل عملـ دراثنای عمل، یا پس ازانجام دادن پاره ای ازآنـ به اغراض یاد شده دست یابد وباقی آن را فرو گذارد، یا دراستوارسازی ونیک پردازیِ آن کوتاهی کند.

۶ـ مداومت دادن به عمل: معلوم است که عمل هنگامی بارور ونتیجه بخش است که ادامه پیدا کند. عملی که زمانی شخص عامل به آن برخیزد وزمانی دیگرآن را فرو گذارد، فایده‌ای برای اوندارد وتنها بر ناتوانیِ اومی افزاید. واین بدان جهت است که ترک عمل گاه به تنبلی ونومیدی می انجامد، همان گونه که ادامه دادن آن سبب شادی و شورونیروو تلاش می شود، چنانکه امیرالمؤمنین «ع» گفته است: «مَن یَعمَلْ یَزْدَدْ قُوَّةً، مَن یُقَصِّرْ فِي العَمَلِ یَزْدَدْ فَتْرَةً»[۱] ← هرکس به

۱. «غررالحکم»/۲۶۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

کار برخیزد، نیرومندتر می شود، و هر کس در کار کوتاهی کند، سستی او افزایش پیدا می کند». شروع کردن به کار آسان و میسر است، و مداومت دادن به آن در بیشتر اوقات دشوار است. و نتیجهٔ کامل، تنها، به ادامه و استمرار کار وابسته است.

۷ ـ عمل و کار، نه آرزو و پندار: تنها آرزوها و آرمانهایی را ارزشی است که عملی و تحقق پذیر باشد و دسترس یافتن به آنها میسر. آرمانهای دروغین و آرزوهای دور و درازرا، جز تباه شدن فرصت و تأخیر در اقدام و از دست رفتن مصالح و منافع و انصراف خاطر از امور واقعی و ممکن به امور خیالی و موهوم، اثری نیست. پس شایستهٔ انسان خردمند آن است که کار و عمل را به فریب و آرزو و اَمَل فرو نگذارد، و به انتظار موهومِ دست یافتن به آرمانها، از انجام دادن آنچه می تواند کرد خودداری نکند.

۸ ـ عمل، راه شناخت: از موضوعات مهمی که لازم است توجه بشریت به آن جلب شود، و در صدر تعلیمات تربیتی قرار گیرد، یکی آن است که معرفت و شناخت در میدان عمل و اقدام به دست می آید و تکامل و پختگی پیدا می کند. هر وقت عاملِ عمل به کار برمی خیزد و گامی در میدان اقدام برمی دارد، شاخص حق و صحت بر او آشکار می شود، و درفشهای هدف او را به خود می خواند، و از چیزی آگاهی پیدا می کند که از آن پیشتر خبری نداشت. علم و عمل در یکدیگر تأثیر می کنند. و همان گونه که علم به عمل منجر می شود، عمل نیز سبب پیدا شدن علمی تازه می گردد، و در پی آن راههای تازه ای به نظر می رسد، و جواب نادانسته هایی به دست می آید.

شناختی که از عمل و در ضمن عمل به دست می آید، دارای این امتیاز خاص است که ممکن بودن موضوع و وقوع خارجی آن و کیفیت و ابعاد این امکان را نیز به ما می شناساند. و این شناختی زنده و تجربی است که در مرحلهٔ عمل و رو بروشدن با واقعیت حاصل می شود ـ نه در کتاب و در ذهن ـ و همین شناخت است که امواج حرکت و کوشایی را در زندگی پدید می آورد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۹ـ تبلیغ کرداری: بزرگترین داعی و نیکوترین مبلغ برای هر اندیشه یا دعوتی عمل است. زبانِ کردار گویاتر از زبانِ گفتار است، بدان جهت که زبانِ عمل، راستی و درستی را با یکدیگر توأم دارد. و بسا زبانِ گفتار است که به مجاز سخن می گوید نه از روی حقیقت، و گواهی راستین و نمونه ای عملی در خارج ندارد.

۱۰ـ انسان در گرو اعمالِ خویش است: شخصیت آدمی از مجموعهٔ اعمال برخاستهٔ از اندیشه ها و هدفهای او تشکیل می شود. برای انسان چیزی جز عمل و نتیجهٔ عمل او نیست. و انسان همواره در گروِ عمل خویش است. و مدت حقیقی عمر او، درحقیقت، جز همان زمانهایی نیست که در آنها دست به عملی زده است: فعلی یا ترکی. این است عمرِ حقیقیِ انسان، نه عمری که با زمان فلکی محاسبه می شود. بسیار کسانند که با زمانِ فلکی عمری دراز داشته اند، ولی از لحاظ زمانِ عملی ـ چنانکه پیشتر یاد شد ـ از عمری کوتاه برخوردار بوده اند، زیرا مدت عمر و ایام را ـ که ظرفهای اعمال صالح است ـ از عمل صالح تهی گذاشته اند. و این عمری نیست که به سود ایشان حساب شود، بلکه به زیان ایشان حساب خواهد شد.

۱۱ـ عمل، مقیاس است: درنتیجهٔ آنچه گفتیم، برما به خوبی آشکار می شود که مقیاس اندازه گیری ارزش انسان و کرامت او همانا عمل است. و هر امتیاز و فضیلتی وابستهٔ به عمل است. چه بسیار اشخاص و گروهها که صاحبان اندیشه ها و نظریاتی بوده و آن را در مغز خود بزرگ تصور می کرده اند، ولی چون نتوانستند به آن اندیشه ها لباس تحقق بپوشانند، هیچ اثری بر آنها مترتب نشده و اَحدی از آنها سودی نبرده است. و چه بسا گروه کوچکی که از داشتن چنان افکار برخوردار نبوده، ولی توانسته اند که آنچه را در خاطر داشته اند به عرصهٔ وجود بیاورند؛ و به همین جهت آثار شایسته و نیکویی از ایشان برجای مانده است.

۱۲ـ برخی از انگیزه های عمل: اسلام مردمان را به آن می خواند که پیوسته در مراحل حرکت و شدن و تکامل باشند. به همین جهت ایستادن و بریک حال ماندن را طرد می کند. بنابر همین اصل برای

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

آدمی شایسته چنان دانسته است که درعمل خود به چشم بزرگ بودن نگاه نکند، چه هنگامی که شخص عمل خود را قابل توجه و شایسته و نیکو و بسنده تصور کرد، به آن قناعت می ورزد و از کردهٔ خود خرسند می شود، و دیگر دست به کاری نمی برد یا کمتر می برد. ولی اگر انسان در کار خود به چشم کوچکی نگاه کند، می کوشد تا بیش از پیش به کاربرخیزد و بر تلاش خود بیفزاید.

هم انگیزه هایی برای عمل و فعالیت، و هم انگیزه هایی برای رکود و دست کشیدن از عمل وجود دارد، که شماری از آنها را در این باب یاد کردیم. بر ما واجب است که انگیزه های عمل را در جانهای خود زنده نگاه داریم، و انگیزه های رکود و ترک عمل و اهمال را در خود بکشیم.

۱۳ ـ تدبیر درمقدمات وارزیابی نتایج : بر آدمی واجب است که اعمال و افعال او مقرون به تدبیر و نظم و درنظر گرفتن مقارنات و جوانب باشد. بنابراین باید پیش از هر چیز، نتیجهٔ کار خود را ارزیابی کند، سپس به کاربرخیزد. ارزیابی و محاسبهٔ پیش از هر عمل، چیزی است که برارزش عمل می افزاید، و گوهر آن را تعالی می بخشد، و نتیجه را نیکو می سازد.

و چون عاملِ هر کار، از چنین تأملات و نگرشهایی برخوردار باشد، نیرو و توان خویش را صرف انجام دادن کارهای نیکو و برتر و اعمال مهمّ و اصلی می کند و کارهایی جز این را کنار می نهد. این است که باید متوجه این أمر باشیم که ارزش اعمال از همین جهت درنظر گرفته می شود. از این رو، عمل اندک، در اوضاع و احوال مناسب و زمان شایسته، گرانبهاتر از عمل فراوانی است که در وقتی نامناسب صورت گرفته باشد.

۱٤ ـ بهره گیری درست ازنیروها وتوانهای انسانی : برای انسانی که درزندگی کوشا باشد، و ارزش عمر را بشناسد، و احساس مسئولیت کند، لازم است که از کار بیهوده و گفتِ یاوه دوری گزینند، و نیروهای خود را در امور پوک و میانتهی و اعمال باطل صرف نکند؛ بلکه شایسته است که ازنیروها به صورتی درست بهره گیرد، آن گونه که دین فرمان

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می دهد و عقل آن را تأیید می کند. بنابراین صرف کردن وقت و عمر در کارهای غیر سودمند، موجبی برای تلف کردن قسمتی از جوهر زندگی است. و آن پاره ای از زمان است که می رود و بازگشت ندارد، وفانی می شود و چیزی به جای آن باقی نمی ماند.

۱۵ - پیدا کردن راه کار: آشکار است که اگر کنندهٔ کار اهل آگاهی و بصیرت باشد، در هر کار و عمل، هدفی معلوم و مقصدی عالی خواهد داشت. نیز واضح است که برای هر هدفی که آدمی در راه دست‌یافتن به آن می کوشد، راههای شایسته و غیر شایسته ای هست. پس بر آدمی لازم است که - پیش از اقدام به عمل - راه مناسب و وسایل و افزار مخصوص و زمان شایسته برای انجام آن کار را انتخاب کند.

و از مهمترین قضایا و امور برای انجام دادن هر کار آن است که شخصِ عامل در آن بیندیشد، و پایانها را در نظر بگیرد، و متوجه باشد که کار به کجا خواهد کشید، تا چنان شود که از آغاز کار پایان آن را بداند. نظر کردن در آینده و باریکبینی در عواقب، آدمی را در پرداختن به کار سودمند، و دست کشیدن از کارِ زیانبخش یا ناسودمند - اگر چه در عاقبت - یاری خواهد کرد.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باب چهارم

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باب چهارم، امتیازهای جهانبینی الاهی، ۲۲ فصل:

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نخست

آرامش روحی وسیراب کردن عطش وجدانی

قــرآن

۱ اَلّذین آمَنوا وتَطْمَئِنُّ قلوبُهم بذكرِ اللّهِ، أَلابذكرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القلوب ◦[۱]

◄ كسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) كه بگروِيدند، و دلهاشان با یاد خدا می آرامد؛ آگاه باشید! تنها با یاد خدا (ذكر«الله») دلها آرام می یابد ◦

۲ هو الّذي اَنزَلَ السّكينَةَ في قلوبِ المؤمنين، لِيَزْدادوا ايماناً مَعَ ايمانِهم، ولِلّهِ جنودُ السّماواتِ والارض ..[۲]

◄ او است آنكه آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا ايمانی (واطمينانی) برايمانِ خود بيفزايند؛ و (بدانيد كه) سپاهيانِ آسمان وزمين ازآنِ خدا است...

۳ يُثَبِّتُ اللّهُ الّذين آمَنوا بالقولِ الثّابتِ، في الحياةِ الدّنيا وفي الآخرة ..[۳]

---

۱. سورهٔ رعد (۱۳) : ۲۸.
۲. سورهٔ فتح (۴۸) : ۴.
۳. سورهٔ ابراهیم (۱۴) : ۲۷.

كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب | Alefbalib.com

◄ خدا گرویدگان را با عقیدهٔ استوار، در این زندگی و در آن زندگی، پایدار خواهد داشت...

۴ وذا النُّونِ اِذ ذَهَبَ مُغاضِباً، فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ علیه، فنادیٰ في الظُّلماتِ اَن لا اِلَهَ اِلّا اَنتَ سبُحانَك، اِنّي كنتُ مِنَ الظّالمین ٭ فَاسْتَجَبْنالَهُ ونَجَّيناهُ مِنَ الغَمِّ، وكذلكَ نُنجِي المؤمنین ٭[۱]

◄ به یاد آر حال یونس را، هنگامی که از میان قوم خود خشمگین برفت، و چنین پنداشت که کار را هیچگاه بر او تنگ نخواهیم ساخت (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تار گرفتار آمد)، آنگاه در آن ظلمتها فریاد کرد که خدایی جز تو نیست، تو پاکی، و من بر خویشتن ستم کرده ام ٭ پس او را پاسخ دادیم، و از اندوهش رهانیدیم؛ ما مؤمنان را این چنین می رهانیم ٭

حدیث

۱ النبي «ص»: لا يَستَوحِشُ مَن كانَ اللهُ أنيسَهُ.[۲]

◄ پیامبر «ص»: آنکه خدا انیس او است تنها نمی ماند و به وحشت نمی افتد.

۲ الامام علي «ع»: أَلرّائِحُ الى اللهِ كَالظَّمْآنِ يَرِدُ الماءَ.[۳]

◄ امام علی «ع»: آنکه به سوی خدا می رود، همچون تشنه ای است که به آبشخور وارد می شود.

---

۱. سورهٔ انبیا (۲۱): ۸۸-۸۷.

۲. «مشکاةالانوار»/۱۲۵.

۳. «نهج البلاغه»/۳۸۳؛ عبده ۲۵۷/۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ الامام علي «ع» : المعرفةُ دَهَشٌ، والخُلوُّ مِنها عَطَشٌ.[۱]

◄ امام علی «ع» : معرفت حیرت است، و تهی بودن از آن تشنگی.

۴ الامام علي «ع» : يا كُميل! لا تَكونَنَّ مِن الذّين قالَ الله عز وجل: «نَسُوا الله فَأَنساهُم انفُسَهم»،[۲] ونَسَبَهم الى الفِسق: «اولئك همُ الفاسِقون».[۳]

◄ امام علی «ع» : ای کمیل! از آنان مباش که خدای بزرگ در حق ایشان گفت: «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُم اَنفُسَهُم ← خدارا فراموش کردند، پس خدا خویشتنِشان را ازیادشان برد»؛ وآنان را فاسق نامید: «أولئكَ هُمُ الفاسِقُون ← اینانند خود فاسقان».

۵ الامام الصادق «ع» : جاءَ حِبْرٌ الى اميرِ المؤمنين فقال: يا اميرَ المؤمنين! هل رأيتَ رَبَّكَ حينَ عَبَدْتَهُ؟ فقال: وَيْلَكَ! ما كُنتُ أعبُدُ رَبّاً لَم أرَهُ. قال: وكيفَ رَأَيتَهُ؟ قال: وَيْلَكَ! لا تُدرِكُهُ العُيونُ في مُشاهَدَةِ الأبصار، ولكن رَأَتْهُ القُلوبُ بحقائقِ الايمان.[۴]

◄ امام صادق «ع» : یکی از عالمانِ دینی یهود نزد امیرمؤمنان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا درآن هنگام که خدای خود را عبادت می کنی اورا می بینی؟ امیرمؤمنان گفت: وای برتو! من خدایی را که نبینم نمی پرستم. گفت: چگونه اورا دیدی؟ گفت: وای برتو! چشمها اورا مانند چیزهای دیدنیِ دیگر نمی بینند، ولی دلها با حقایق ایمان اورا می بینند.

۶ الامام السجاد «ع» : .. بل اجْعَلْ سكونَ قلبي وأُنسَ نَفسي واسْتِغنائي

---

۱. «غررالحکم» /۳۸-۳۷.
۲. سورهٔ حشر(۵۹) /۱۹.
۳. «بحار» ۲۷۳/۷۷؛ نیز: «تحف العقول» /۱۲۲.
٤. «بحار» ٤١/١٦؛ از کتاب «توحید» صدوق.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

وكفايَتي، بِكَ وبخِيارِ خَلقِكَ.[1]

◄ امام سجاد«ع» : خدايا! آرامی دل مرا، وهمدمی جان مرا، وبينيازی و بسندگی مرا به خودت قرارده، وبه نيكانِ خلقِ خود.

٧ الامام السجاد «ع» : اللَّهم! يا كافِيَ الفَردِ الضَّعيف، وواقِيَ الامرِ المَخُوف ..[2]

◄ امام سجاد «ع» : خدايا! ای كه بسندهٔ انسان ناتوانی، ونگهدارنده از خوف وهراسی . . .

٨ الامام السجاد «ع» : اللَّهم! إنّي أخلَصْتُ بِانقِطاعي اليكَ، وأقبَلتُ بكُلّي عَلَيك..[3]

◄ امام سجاد «ع» : خدايا! من از همه چيز رستم ودل درتوبستم، وبا همهٔ هستيِ خود روبه توآوردم.

---

١. «صحيفهٔ سجاديه» /١٤٧ (دعای ٢١).
٢. «صحيفهٔ سجاديه» /١٤٢ (دعای ٢١).
٣. «صحيفهٔ سجاديه» /١٩٢ (دعای ٢٨).

Alefbalib.com | كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب

فصل دوّم

در پرتو حاکمیّتِ خداوند

قــرآن

۱ اِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الّذي نَزَّلَ الكِتابَ، وهو يَتَوَلَّى الصّالحِين•[۱]

► ولیّ امر(سر پرستِ) من خداوند است که کتاب (قرآن) را او فرستاد، و او خود همواره سر پرستِ نیکان باشد و آنان را یار گیرد ∘

۲ ذلك بِأَنَّ اللّهَ مَولَى الّذين آمَنوا، وأَنَّ الكافرين لامَولىٰ لَهُم •[۲]

► این (چگونگیِ بدِ کافران) بدان جهت است که خدا مولا (وليّ امورِ) کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را مولایی (و ولیّ اموری چون خداوند) نیست ∘

۳ وَاصْبِرْ لِحُكمِ رَبِّكَ فَاِنَّكَ بأَعْيُنِنا، وسَبِّحْ بِحَمدِ رَبِّكَ حينَ تَقُومُ •[۳]

► برای فرمان پروردگارِ خود شکیبا شو، که تو در نظر عنایت مایی ؛ و چون برخیزی (از خواب، یا برای کاری) پروردگار خویش را بستای و تسبیح گوی ∘

---

۱. سورهٔ اعراف (۷) : ۱۹۶.

۲. سورهٔ محمد «ص» (۴۷) : ۱۱.

۳. سورهٔ طور (۵۲) : ۴۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ فَلَمّا تَراءَی الجَمعانِ قالَ أَصحابُ موسی : اِنّا لَمُدرَکون * قالَ : کَلّا، اِنَّ مَعِيَ رَبّي سَيَهْدينِ *[1]

◄ چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند که ما گرفتار شدیم * موسی گفت: هرگز! پروردگار من با من است و او مرا راه خواهد نمود *

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. أَوثَقُ سببٍ أَخَذتَ بِهِ، سَبَبٌ بينَكَ وبينَ الله.[2]

◄ امام علی «ع» : محکمترین وسیله که به آن چنگ درزنی ، وسیلهٔ میان تو و خدا است.

۲ الامام علي «ع» : .. أَلْجِئ نَفسَك في الأُمورِ كلِّها الى إلٰهِكَ، فَإنَّكَ تُلجِئُها الى كهفٍ حَريزٍ، ومانعٍ عزيزٍ.[3]

◄ امام علی «ع» : در همهٔ امور به خدای خویش پناه بر، که در این صورت به پناهگاهی استوار و سدّی نیرومند پناه برده ای.

۳ الامام السجاد «ع» : اللّهمَّ اجْعَلني أصولُ بكَ عندَ الضَّرورة، وأسأَلُكَ عندَ الحاجة، وأَتَضَرَّعُ اليك عندَ المَسكَنة، ولا تَفْتِنّي بالاستعانةِ بغيرِكَ إذَا اضْطُرِرْتُ، ولا بالخُضوع لِسُؤالِ غيرِك إذا افْتَقَرْتُ، ولا بالتَّضَرُّعِ الى مَن دونَكَ إذا رَهِبتُ، فَأَستَحِقَّ بذلك خِذْلانَكَ ومَنعَك وإعراضَك، يا أرحَمَ

---

۱. سورهٔ شعرا (۲۶) : ۶۲-۶۱.

۲. «نهج البلاغه» / ۹۳۶؛ عبده ۲/ ۵۷.

۳. «نهج البلاغه» / ۹۱۰؛ عبده ۲/ ۴۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

الرّاحِمین.[1]

► امام سجاد «ع»: خدایا! مرا چنان کن که به هنگام لازم با نیروی تو حمله برم، و درنیازمندی نیاز خویش ازتو بخواهم، و درمسکنت نزد تو تضرع کنم؛ و مرا به یاری جستن ازجز خودت به هنگام ناچاری، و به درخواست و خضوع دربرابر غیرخودت درتهیدستی، و به تضرع دربرابر جز خودت درحال ترس، میازمای؛ تا ازاین راه، مستحقّ محروم ماندن ازیاری وعطای تو، و دور ماندن از امداد تو نگردم، ای بخشاینده ترین بخشایندگان.

۴ الامام السجاد «ع»: .. لا تَجْعَلْ لفاجِرٍ ولا کافرٍ عَلَيَّ مِنَّةً، ولا لَهُ عندي يَداً، ولابي إليهِم حاجةً.[2]

► امام سجاد «ع»: چنان مکن که کافر و فاجری بر من منت داشته باشد، یا مرا رهین احسان سازد، یا مرا به او نیازی افتد.

۵ الامام السجاد «ع»: اللّهُمَّ أنتَ عُدَّتي إن حَزِنتُ، وأنتَ مُنتَجَعي إن حُرِمتُ، وبِكَ اسْتغاثَتي إن كَرِثْتُ، وعندَك مِمّافاتَ خَلَفٌ، ولِما فَسَدَ صَلاحٌ، وفيما أنكَرتَ تَغييرٌ. فَامْنُن عَلَيَّ قبلَ البَلاءِ بالعافِيةِ، وقبلَ الطَّلَبِ بِالجِدَةِ، وقبلَ الضَّلالِ بالرَّشاد، وَاكْفِني مُؤُونَةَ مَعَرَّةِ العِبادِ، وهَبْ لي أمنَ يومِ المَعاد، وَامْنَحْني حُسنَ الارشاد.[3]

► امام سجاد «ع»: خدایا! اگر اندوهگین شوم تو وسیلهٔ آسایش خاطرمنی، و اگر تهیدست بمانم تو خزانهٔ منی؛ درسختی وبدبختی پناه من تو یی، و آنچه از دست بدهم تو جای آن را پر توانی ساخت، و آنچه تباه شود تو آن را درست

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۳۵ (دعای ۲۰).

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۴۷ (دعای ۲۱).

۳. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۳۸ (دعای ۲۰).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

توانی کرد، وآنچه را نپسندی خود تغییرتوانی داد. پس توخود، پیش از گرفتارشدن به بلا عافیتم ده، وپیش ازخواستن ببخش، وپیش از گمراهی راه نما. توخود شرِّزشتکاریهای بندگان را ازسرم کوتاه کن، وبه روزِ بازگشت ایمنیَم بخش، ورهنمونی نیکوبه من ارزانی دار!

۶ الامام السجاد «ع»: .. فأنتَ يا مَولايَ! دُونَ كُلِّ مسؤولٍ مَوضِعُ مَسألتي، ودُونَ كُلِّ مَطلوبٍ اليهِ وَلِيُّ حاجَتي. أنتَ المَخصوصُ قبلَ كُلِّ مدعُوٍّ بدَعْوَتي، لا يَشرَكُكَ أحَدٌ في رَجائي، ولا يَتَّفِقُ أحَدٌ مَعَكَ في دُعائي، ولا يَنظِمُهُ وإيّاكَ نِدائي. لَكَ ـ يا الهي ـ وَحْدانيَّةُ العَدَدِ، ومَلَكَةُ القُدرةِ الصَّمَدِ، وفضيلةُ الحَولِ والقوّة، ودرجةُ العُلُوِّ والرِّفعَة ..[۱]

◄ امام سجاد «ع»: مولای من! تو یی، نه دیگری، آن که مسئلت خویش به درگاه اومی آورم؛ وتو یی، نه دیگری، آن که نیازخود ازاومی طلبم؛ پیش از هرخوانندهٔ دیگرتورا می خوانم، ودرامیدواری خود به توهیچ کس را انباز نمی گیرم، ودردعای خود هیچ کس را همراه تونمی خوانم، واحدی را جزتو آوازنمی دهم؛ ای خدای من! وحدانیّتِ حقیقی، ونیروی قدرت بینیازی، و برتریِ توان وتوانایی، ومقامِ بلندی وبرتری، همه وهمه، ازآنِ تووویژهٔ تو است.

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۱۹۴ (دعای ۲۷).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل سوم

همبستگی انسان وجهان

قــرآن

۱ أَلَم تَرَ أَنَّ اللّهَ يَسبّحُ لَهُ مَن في السّماواتِ والارض، والطَّيرُ صافّاتٍ، كُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَهُ وتَسبيحَهُ، واللّهُ عليمٌ بما يَفعَلون ه[۱]

► آیا ندیدی وندانستی که کسانی که درآسمانها وزمینند وپرندگانِ گشاده‌بال، همه وهمه، تسبیح اومی کنند، وهریک ازتسبیح ونمازِ خویش آگاه است، وخدا به آنچه می کنند دانا است ه

۲ يُسَبِّحُ للّهِ ما في السّماواتِ وما في الارض، لَهُ المُلكُ وله الحَمدُ ..[۲]

► آنچه درآسمانها وزمین است تسبیح خدا می کند؛ مُلک وسپاس مخصوص او است..

حـديث

۱ النــبي «ص» : اللَّيلُ والنَّهارُ مَطِيَّتانِ.[۳]

---

۱. سورهٔ نور (۲٤) : ٤۱.
۲. سورهٔ تغابن (٦٤) : ۱.
۳. «خصال» ۱/٦۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پیامبر «ص» : شب و روز دو مرکوبند (برای انسان).

۲ الامام السجاد «ع» : .. هذا يومٌ حادِثٌ جديدٌ، وهو علينا شاهدٌ عَتيدٌ. إنْ أحْسَنّا ودَعَّنَا بحمدٍ، وإن أسَأْنا فارَقَنا بذَمٍّ.

اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله! وَارْزُقْنا حُسنَ مُصاحَبَتِه، وَاعْصِمْنا من سوءِ مُفارَقَتِهِ، بِارتِكاب جريرَةٍ أَوِ اقْتِرافِ صغيرةٍ او كبيرةٍ. وَأجزِلْ لنا فيه مِنَ الحَسنات، وأخْلِنا فيه مِنَ السَّيِّئات، وَامْلَأْ لنا ما بينَ طَرَفَيهِ حَمداً وشُكراً وأجراً وذُخراً وفضلاً وإحساناً..

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لنا في كلِّ ساعةٍ مِن ساعاتِهِ حَظّاً مِن عبادِك، ونَصيباً مِن شكرِك، وشاهدَ صدقٍ مِن ملائِكَتِك ..

اللّهم صلّ على محمد وآله! وَاجْعَلْهُ أيمَنَ يومٍ عَهِدْناهُ، وأفضَلَ صاحبٍ صَحِبناهُ، وخيرَ وَقتٍ ظَلِلْنا فيه ..[۱]

► امام سجاد «ع» : ـ از دعای آن امام در بامدادان و شامگاهان: این روز روزی نو پدید و جدید است، و خود برما گواهی آماده است. اگر نیک باشیم با ستایش ما را بدرود می گوید، و اگر بد باشیم با نکوهش از ما جدا می شود.

خدایا ! بر محمد و آل محمد درود فرست، و چنان کن که برای این روز همدمی خوب باشیم، و از آن نگاهمان دار که در نتیجهٔ مرتکب شدن جرمی یا دست زدن به گناهی، کوچک یا بزرگ، به بدی از آن جدا شویم. تو نیکوکاریهای ما را در آن فراوان کن، و ما را از بدکاریها تهی ساز، و سراسر آن را، برای ما، از سپاس و شکر و پاداش و ذخیره و فضل و احسان پر کن!...

خدایا! در هر ساعت از ساعتهای آن برای ما بهره ای از بندگانت قرار ده، ونصیبی از سپاسگزاری به درگاهت، و گواه راستینی از فرشتگانت...

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۷۴ - ۷۱ (دعای ۶).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خدایا! برمحمد و آل محمد درود فرست، و این روز را فرخنده ترین روزی که دیده ایم بگردان، و بهترین دوستی که با آن همصحبت شده ایم، و نیکوترین وقتی که گذرانده ایم...

۳ الامام السجاد «ع» ـ من دعائه اذا نظر الی الهلال: أيُّها الخَلقُ المُطيعُ، الدّائبُ السّريعُ، المُتَرَدِّدُ في مَنازِلِ التَّقدير، المُتَصَرِّفُ في فَلَكِ التّدبير! آمَنتُ بمَن نَوَّرَ بكَ الظُّلَمَ، وأوضَحَ بكَ البُهَمَ، وجَعَلَك آيةً مِن آياتِ مُلكِه، وعلامةً مِن علاماتِ سلطانِه، وَامْتَهَنَكَ بالزِّيادةِ والنُّقصان، والطُّلوعِ والأُفول، والإنارَةِ والكُسوف، في كلِّ ذلكَ أنتَ له مُطيعٌ، والى إرادَتِه سَريعٌ.

سُبحانَهُ، ما أعْجَبَ ما دَبَّرَ في أمرِك! وَألْطَفَ ما صَنَعَ في شَأنِك! جَعَلَك مِفتاحَ شهرٍ حادثٍ، لِأمرٍ حادثٍ، فَأسْألُ الله رَبّي ورَبَّك، وخالِقي وخالِقَك، ومُقَدِّري ومُقَدِّرَك، ومُصَوِّري ومُصَوِّرَك، أن يُصَلِّيَ على محمدٍ وآله، وأن يَجعَلَك هلالَ بركةٍ لا تَمحقُها الأيّامُ، وطهارةٍ لا تُدَنِّسُها الآثامُ؛ هلالَ أمنٍ مِنَ الآفاتِ، وسلامةٍ مِنَ السَّيِّئاتِ؛ هلالَ سعدٍ لانَحسَ فيه، ويُمنٍ لانَكَدَ مَعَهُ، ويُسرٍ لا يُمازِجُهُ عُسرٌ، وخيرٍ لا يَشُوبُهُ شَرٌّ؛ هلالَ أمنٍ وايمانٍ، ونعمةٍ واحسانٍ، وسلامةٍ واسلام.

اللّهمّ صلِّ على محمدٍ وآله! وَاجْعَلْنا مِن أرضىٰ مَن طَلَعَ عليه، وأزكىٰ مَن نَظَرَ اليه، وَاسعَدَ مَن تَعَبَّدَ لَكَ فيه. ووَفِّقْنا فيهِ للتَّوبَة. وَاعْصِمنا فيه مِنَ الحَوبَة، وَاحْفَظْنا فيه مِن مُباشَرَةِ مَعصيَتِك، وأوزِعْنا فيه شُكرَ نِعمَتِك، وَألبِسْنا فيه جُنَنَ العافية، وأتمِمْ علينا باستكمالِ طاعتِك فيه المِنَّةَ، إنَّكَ المَنّانُ الحَميد. وصلّى الله على محمدٍ وآله الطّيّبين الطّاهِرين.[1]

◄ امام سجاد «ع» : ـ ازدعای آن امام به هنگام دیدن هلال: ای آفریدهٔ

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۲۸۱ـ۲۷۸ (دعای ۴۳).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فرمانبردار، و ای جنبندهٔ شتابان که درمنزلگاههای تقدیر آمد و شد می کنی، و درفلکِ تدبیر پیوسته به سیرمی پردازی! من به خدایی ایمان دارم که با تو تاریکیها را روشن کرد، وپوشیده ها را آشکارنمود، و تورا نشانه ای از نشانه های فرمانروایی وعلامتی ازعلامتهای استیلای خویش ساخت، او که تورا با افزایش و کاهش، وبرآمدن وفروشدن، و روشن بودن و کسوف یافتن، به خدمت واداشت. و دراینهمه، توفرمان اومی بری، و شتابان به ارادهٔ اوعمل می کنی.

پاکا خدای، که چه تدبیرشگفتی در کارتو کرده، و تورا چه نیک ونغز ساخته وپرداخته است، و کلید هرماه نو، و هرکارنوقرار داده است! پس اکنون، ازخداوندی که پروردگارمن است وتو، وآفریدگارمن است وتو، و تقدیرفرمای من است وتو، وصورتسازمن است وتو، مسئلت می کنم که بر محمدوآل محمد درود فرستد، وتورا هلالِ ماهی با برکت قرار دهد که روزگار آثارآن برکت را محونکند، ومایهٔ پاکیزگی وطهارتی سازد که گناهان آن را پلید نسازد؛ هِلالِ ایمنی ازآفات وسالم بودن ازبدیها؛ هلالِ سَعدی که هیچ شومی ونُحوست درآن نباشد، وبرکتی که هیچ سختی قرین آن نشود، وآسانیی که با دشواری آمیخته نگردد، وخیری که هیچ شری با آن نیامیزد، هلالِ امن و ایمان، ونعمت و احسان، وسلامت و اسلام.

خدایا! برمحمد وآل محمد درود فرست، وما را ازخرسندترین کسانی قرارده که این هلال برآنان طلوع کرده است، وبالنده ترین کسان که به او نظر کرده اند، وخوشبخت ترین کسانی که دراین ماه به عبادت تو برخاسته اند. دراین ماه مارا توفیق تو به بخش، و از گناهان نگاه دار، و سپاسگزارنعمت خود گردان، ورخت عافیت برما بپوشان؛ وما را برانگیزتا هرچه بیشتر اطاعت تو کنیم، وبدینسان منت خویش برما تمام کن، که تو مَنّانی وحمید، وصلَّی الله علی محمدٍوآله الطیّبین الطاهرین.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ الامام السجاد «ع»: اللّهم! وَانتَ جَعَلتَ مِن صَفايا تلكَ الوظائفِ، وخصائصِ تلكَ الفُروضِ، شَهْرَ رَمَضان، الّذي اخْتَصَصْتَهُ مِن سائرِ الشُّهور .. وقد أقامَ فينا هذا الشَّهرُ مُقامَ حَمدٍ، وصَحِبَناصُحبَةَ مبرورٍ، وأرْبَحَنا أفضَلَ أرباحِ العالَمين. ثُمّ قد فارَقَنا عندَ تمامِ وقتِهِ، وانْقِطاعِ مُدَّتِهِ، ووَفاءِ عَدَدِهِ، فَنحنُ مُوَدِّعوهُ وِداعَ مَن عَزَّ فَراقُهُ علينا، وغَمَّنا وأوحَشَنا انصرافُه عنّا، ولَزِمَنا لَهُ الذِّمامُ المحفوظُ، والحُرمَةُ المَرعِيَّةُ، والحقُّ المَقْضِيُّ. فنحنُ قائِلون: السلامُ عليكَ يا شهرَ اللهِ الاكبر، ويا عيدَ اوليائِه. السلامُ عليك يا أكرَمَ مصحوبٍ مِنَ الأوقات، ويا خيرَ شهرٍ في الايّامِ والسّاعات. السلامُ عليك مِن قرينٍ جَلَّ قَدرُهُ موجوداً، وأفجَعَ فَقدُه مفقوداً، ومَرجُوٍّ آلَمَ فِراقُهُ .. السلامُ عليك مِن شهرٍ هومِن كُلِّ امرٍ سَلامٌ. السلامُ عليك غيرَ كَريهِ المُصاحَبَةِ، ولا ذميمِ المُلابَسَةِ. السلامُ عليك كما وَفَدتَ علينا بالبَرَكات، وغَسَلتَ عَنّادَ نَسَ الخَطيئات. السلامُ عليك غيرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً، ولا متروكٍ صيامُهُ سَأماً ..السّلام عليك وعلى «ليلةِ القدر»..[۱]

◄ امام سجاد «ع»: ـ از دعای آن امام دربدرود ماه فرخندهٔ رمضان: خدایا! تو ماه رمضان را، یکی ازوظایف گزیده وناب ویکی ازواجبات ویژه قرار دادی، وآن را درمیان دیگرماهها مخصوص ساختی ... این ماه درمیان ما جایگاهی ستوده پیدا کرد، وبرای ما همنشینی دلپذیر گشت، وبهترین سودهای دوجهان را بهرهٔ ما ساخت. وچون مدتش به سرآمد، وروزهایش همه سپری گشت، ازما جدا شد. ما اورا چنان کسی وداع می کنیم که مفارقت اوبرما گران است، ورفتن اوسبب غمگینی وتنهایی است. واین وظیفهٔ ما بود که شکوه این ماه را پاس داریم، وحرمت آن را بشناسیم، وحق آن را ادا کنیم. واکنون، به هنگام بدرود با این ماه می گوییم:

سلام برتو! ای بزرگترین ماه خدا، وای عیدِ اولیای خدا. سلام برتو! ای

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۰۵ ـ ۳۰۲ (دعای ۴۵).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

گرامیترین اوقات، و ای نیکوترین ایام وساعات.

سلام برتو! ای آنکه چون باشد قدرش بزرگ باشد، وچون از دست برود فقدانش رنج آور؛ و ای مایهٔ امیدی که دُور یَش دردناک خواهد بود... سلام برتو! ای ماهی که درآن همه چیز به سلام و ایمنی درپیوسته است. سلام برتو ای مصاحب خوشایند، و ای معاشر فرمند. سلام برتو! ای آورندهٔ برکتها و فرخندگیها، و ای شوینده‌ٔ پلیدیها و گناهها. سلام برتو! ای ماهی که تورا وداع می کنیم درحالی که هنوز تورا می خواهیم، و هنوز شایق روزه گرفتنِ روزهای توایم...

۵ الامام السجاد «ع»: اللّهم صلّ علی محمّدٍ وآلِه! وَامْحَقْ ذُنوبَنا مَعَ اَمِّحاقِ هِلالِهِ، وَاسْلَخْ عنّا تِبعاتِنا مَعَ انْسِلاخِ أيامِه، حتی يَنقَضِيَ عنّا وقَد صَفَّيتَنا فيهِ مِنَ الخَطيئات، وأخلَصْتَنا فيه مِنَ السَّيِّئات.[۱]

◄ امام سجاد «ع»: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و با ناپدیدشدنِ هلالِ رمضان گناهان مارا ناپدید کن، و با پایان یافتنِ روزهای آن آثار بدِ کارهای ما را به پایان رسان، تا چنان شود که هنگام تمام شدن این ماه از گناهان پاک و از بدیها پالوده شده باشیم.

۱. «صحیفهٔ سجادیه» / ۲۹۰ (دعای ٤٤).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل چهارم

هدفداری جهان وانسان

قرآن

۱ وما خَلَقْنا السَّماءَ والارضَ وما بَينَهما لاعِبين * لَواَرَدْنا اَن نَتَّخِذَلهواً، لَاتَّخَذناهُ مِن لَدُنّا، اِن کُنّا فاعِلين * بَل نَقْذِفُ بالحقّ علی الباطلِ فَيَدمَغُهُ، فَاذا هُوَزاهِقٌ، ولکُم الويلُ مِمّا تَصِفون *[۱]

◄ آسمان و زمين و آنچه را که ميان آنها است به بازی نيافريديم * اگر ما می خواستيم کار را به بازی گيريم خود چنين می کرديم، و چنين می بود * بلکه (اين گونه نيست، و جز آنکه کار از سر بازی نيست)، هميشه حق را بر باطل می افکنيم، تا آن را تباه سازد؛ اين است که باطل نابود است؛ وای بر شما از آنچه (خدا را به آن) وصف می کنيد (و کار را بازيچه می پنداريد) *

۲ وما خَلَقنا السّماواتِ والارضَ وما بينَهما لاعِبين * ما خَلَقْنا هُما اِلّا بالحَقِّ ولکِنَّ اَکثَرَهم لايَعلَمون *[۲]

◄ آسمانها و زمين و آنچه را که ميانِ آنها است به بازی نيافريديم * جز به حق

---

۱. سورهٔ انبيا (۲۱) : ۱۸-۱۶.

۲. سورهٔ دُخان (٤٤) : ۳۹-۳۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

(و بـرای هدفی حکیمانه) آنهارا نیافریدیم، ولی بیشترینِ ایشان نمی دانند.

۳ ما خَلَقْنا السّماواتِ والارضَ و ما بینَهما اِلّا بالحَقِّ وَاَجَلٍ مُسَمًّی، والّذین کَفَروا عمّا اُنْذِروا مُعرِضون *[1]

► آسمانها و زمین و آنچه را که میانِ آنها است به حق (و بر پایهٔ هدفی عظیم و حکمتی استوار) آفریدیم، درمدتی معین؛ لیکن کسانی که کافری پیشه ساختند، از هرچه آنان را بیم دادند رویگردان بودند.

۴ خَلَقَ السّماواتِ والارضَ بالحقِّ، یُکَوِّرُ اللّیلَ علَی النّهارِ ویُکَوِّرُ النّهارَ علَی اللّیلِ، وسَخَّرَ الشّمسَ والقَمَرَ، کُلٌّ یَجري لِأَجَلٍ مُسَمًّی، اَلا هُوَ العزیزُ الغَفّارُ *[2]

► آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ (و پیوسته) شب را به روز می آورَد و روز را به شب؛ و او خورشید و ماه را مسخّر کرد، تا هریک (برمدارِ خویش) به وقت معین سیر کند؛ هان بدانید که او توانا و آمرزنده است.

۵ وما خَلَقْنَا السّماءَ والارضَ وما بینَهما باطِلاً، ذلكَ ظَنُّ الّذین کَفَروا، فوَیلٌ لِلّذینَ کَفَروا مِنَ النّار *[3]

► آسمان و زمین و آنچه را که میانِ آنها است به باطل نیافریدیم؛ این پندار کسانی است که کفرپیشه ساختند، وای بر کفر پیشگان از گرفتاری در دوزخ.

۶ وإنْ مِن شيءٍ اِلّاعندَنا خَزائِنُهُ، وما نُنَزِّلُهُ اِلّابقَدَرٍ معلومٍ * وَارسَلْنا الرِّیاحَ

۱. سورهٔ احقاف (۴۶) : ۳.
۲. سورهٔ زُمَر (۳۹) : ۵.
۳. سورهٔ ص (۳۸) : ۲۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

لَواقِحَ، فأَنزَلنا مِنَ السّماءِ ماءً فأَسْقَينا كُموهُ، وما انتُم له بخازِنين ٭[1]

◄ هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ما است، وجز به اندازه ای معلوم از آن فرو نمی فرستیم ٭ ما بادها را فرستادیم برای بارور کردن درختان، و از آسمان آبی فروفرستادیم تا شما و گیاهان وجانوران شما را آب دهیم؛ وگرنه خود نمی توانستید خزانه بسازید (وآب مورد نیاز جهان و جهانیان را تأمین وتنظیم کنید) ٭

۷ اَحَسِبَ النّاسُ اَن یُترَکوا اَن یَقولوا آمَنّاوهم لا یُفتَنُون؟ ٭ ولَقَد فَتَنّا الّذینَ مِن قبلِهم، فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الّذینَ صَدَقوا ولَیَعْلَمَنَّ الکاذِبین ٭[2]

◄ آیا مردمان چنان گمان دارند که آنان را همینکه بگویند ایمان آوردیم وامی گذارند و مورد آزمایش قرارنمی دهند؟ ٭ کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم (اینان راهم خواهیم آزمود)؛ و خدا خود می داند که چه کسانی راست می گویند وچه کسانی دروغ ٭

۸ اَوَلَم یَتَفَکَّرُوا فی اَنفُسِهم؟ ما خَلَقَ اللّهُ السّماواتِ والارضَ وما بینَهما اِلّا بالحَقِّ ..[3]

◄ آیا پیش خود نیندیشیدند که خدا آسمان و زمین وآنچه را میان آنها است جز به حق (و برای مقصودی حکیمانه و جدّی) نیافریده است؟ . . .

۹ اَفَحَسِبتُم اَنَّما خَلَقْناکُم عَبَثاً وَاَنَّکم اِلینا لاتُرجَعون؟ ٭[4]

◄ آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم، و دیگر نزد ما نخواهید آمد؟ ٭

---

۱. سورهٔ حِجر (۱۵) : ۲۲-۲۱.

۲. سورهٔ عنکبوت (۲۹): ۳-۲.

۳. سورهٔ روم (۳۰) : ۸.

۴. سورهٔ مؤمنون (۲۳) : ۱۱۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۰ اَیحسَبُ الانسانُ اَن یُتْرَکَ سُدًی؟ ٭[۱]

► آیاآدمی گمان می کند که دست ازاو می کشند،بی هیچ تکلیفی و پرسشی؟ ٭

۱۱ وقالُوا ماهِیَ اِلّا حیاتُنا الدُّنیا، نَموتُ ونَحیا، وما یُهلِکُنا اِلّا الدَّهرُ، وماَلهم بذلكَ
مِن علمٍ ، اِن هُم اِلّا یَظُنّون ٭ واِذاتُتلیٰ علیهم آیاتُنا بَیِّناتٍ، ماکان حُجَّتُهُم اِلّا
اَن قالُوا ائتُوا بآبائِنا اِن کُنتم صادقین ٭ قل : اللّهُ یُحییکم، ثُمَّ یُمیتُکم، ثُمّ
یَجمَعُکم الی یومِ القیامة، لاریبَ فیه، ولکنَّ اکثرَالنّاسِ لایَعلَمُون ٭[۲]

► گفتند : زندگی فقط همین زندگیِ دنیا است، می میریم وزنده می شویم، و جز گذشتِ روزگار چیزی مارا هلاک نمی کنِد، درصورتی که هیچ علمی در بارهٔ زندگی ومرگ ندارند، وجز تکیه برپندارو گمان کاری نمی کنند ٭ وچون آیاتِ روشن وآشکارما برایشان خوانده می شود، برهانِ ایشان (دربرابر)، چیزی جزاین نیست که می گویند: اگرراست می گویید پدران مارا اکنون نزد ما بیاورید وزنده کنید ٭ بگو: خدا شما را زنده می کند، سپس می میراند، وسپس درروزقیامت جمعتان می کند، وشکی دراین کار نیست؛ ولی بیشترین مردمان نمی دانند ٭

۱۲ اَلّذي خَلَقَ سبعَ سَماواتٍ طِباقاً، ماتَری في خلقِ الرّحمنِ مِن تفاوتٍ، فَارْجِعِ
البَصَرَ هَلْ تَریٰ من فُطُورٍ؟ ٭[۳]

► خدا هفت آسمانِ بلند را با تشابه وتوازنی استوارو همگون بیافرید؛ درآفرینش خدای بخشاینده تفاوتی نخواهی دید؛ یکی چشم خود را بگردان (وبه هرسوی ژرف بنگر)، ببین آیا هیچ قصورونقصانی می بینی؟ ٭

---

۱. سورهٔ قیامت (۷۵) : ۳۶.
۲. سورهٔ جاثیه (٤٥) : ۲٦-۲٤.
۳. سورهٔ ملک (٦۷) : ۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۳ هوَ الّذي جَعَلَ الشَّمسَ ضِياءً، والقَمَرَ نوراً وقَدَّرَهُ منازلَ لِتَعلَموا عَدَدَ السِّنينَ
والحِسابَ، ما خَلَقَ اللّهُ ذلكَ اِلّا بالحقِّ، يُفَصِّلُ الآياتِ لقومٍ يَعلمونَ * اِنَّ في
اخْتلافِ اللّيلِ والنَّهارِ وما خَلَقَ اللّهُ في السَّماواتِ والارضِ، لَآياتٍ لقومٍ
يَتَّقُونَ *[1]

◄ او است آنکه خورشید را، سرچشمهٔ آفتاب، وماه را، سرچشمهٔ مهتاب قرار داد؛ وبرای ماه منزلها مقرر داشت، تا شمار سالها وحساب کار خود را بدانید؛ خدا اینهمه را به حق (وبرای هدفی راستین) آفرید؛ واو آیاتِ (دانایی ویگانگیِ خویش) را، برای قومی که بخواهند دانست، به تفصیل بیان می کند * در دنبال هم آمدنِ شب وروز وآنچه خدا در آسمانها وزمین آفرید، برای کسانی که پرهیزگارباشند خود آیات ونشانه هایی است *

۱۴ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الاَعلىٰ * الّذي خَلَقَ فَسَوّىٰ * والّذي قَدَّرَ فَهَدىٰ *[2]

◄ نام پروردگار خود را که برتر است به پاکی یاد کن * آنکه آفرید وبه سامان کرد * وآنکه تقدیر کرد وراه نمود *

۱۵ قالَ: فَمَن رَبُّكُما يا موسى؟ قالَ: ربُّنا الَّذي اَعطىٰ كُلَّ شيءٍ خَلقَهُ ثُمَّ
هَدىٰ *[3]

◄ فرعون گفت: ای موسی خدای شما کیست؟ * موسی گفت: خدای ما آن کس است که به هر چیز آفرینشِ سزاوار داد، وراه زندگی را بیاموخت *

۱۶ قُتِلَ الانسانُ ما اَكْفَرَهُ * مِن اَيِّ شيءٍ خَلَقَهُ * مِن نُطفةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ *ثُمَّ

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰): ٦-٥.
۲. سورهٔ اعلی (۸۷): ۳-۱.
۳. سورهٔ طه (۲۰): ٥٠-٤٩.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

السَّبیلَ یَسَّرَهُ ٭ ثم اَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ ٭ ثُمَّ اِذا شاءَ اَنشَرَهُ ٭ کلّا لَمّا یَقْضِ ما اَمَرَهُ ٭[1]

◄ مرده باد انسان، که چه کافرو ناسپاس است! ٭ مگر از چه چیز اورا آفرید؟ ٭ از نطفه ای (بی قدر) آفریدش در اندازه ای معین (و چهره و بالایی موزون) ٭ سپس راهِ زندگی (و زنده ماندن و به کمال رسیدن) را براو آسان ساخت ٭ آنگاه اورا میراند و در گورجای داد ٭ و از این پس هر گاه که بخواهد اورا زنده کند و برانگیزد ٭ لیکن بدانید که آدمی هرگز آنچه را که خدا فرموده، چنانکه باید، به جای نیاورده است ٭

۱۷ اِنّا کلَّ شيءٍ خَلَقناهُ بقَدَرٍ ٭[2]

◄ ما هر چیز را به اندازه (و برای هدفی معین) آفریدیم ٭

۱۸ وما خَلَقتُ الجِنَّ والاِنسَ اِلّا لِیَعبُدون ٭[3]

◄ جن و انس را نیافریدیم مگربرای آنکه به عبادت پردازند ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع» : .. فإنَّ الله سُبحانَهُ لَم یخلُقْکم عَبَثاً، ولَم یَتْرُکْکُم سُدًی، ولم یَدَعْکم في جَهالَةٍ ولا عَمًی، قد سمّیٰ آثارَکم ..[4]

◄ امام علی «ع» : خدای متعال شمارا بیهوده نیافریده، ومهمل (و بی حساب

---

۱. سورهٔ عَبَس (۸۰) : ۲۳-۱۷.
۲. سورهٔ قمر (۵٤) : ٤۹.
۳. سوره ذاریات (۵۱) : ۵٦.
٤. «نهج البلاغه» /۲۰٦؛ عبده ۱٦۳/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

و بی کتاب) رها نکرده، و درنادانی و کوری نگذاشته است. کارهای شما (و وظایف شما) را یکایک معلوم کرده است...

۲ الامام علي «ع»: .. فما خُلِقْتُ لِيَشغَلَني اكلُ الطَّيِّباتِ، كالبَهميةِ المَربوطِة هَمُّها عَلَفُها؛ او المُرسَلَةِ شُغلُها تَقَمُّمُها، تَكتَرِشُ مِن اعلافِها، وتَلهو عمّا يُرادُ بها؛ او أُتْرَكَ سُدًى و أُهمَلَ عابِثاً؛ او أجُرَّ حبلَ الضَّلالَةِ؛ او أعتَسِفَ طريقَ المَتاهَةِ ..[1]

► امام علی «ع»: برای آن آفریده نشدم که خوردن خوراکهای پاکیزه ـ همچون چار پای بسته که همهٔ همّش خوردن علوفه است، یا چار پای نابسته که کارش پرکردن شکم از این سوی و آن سوی است و غافل می چرد ـ مرا از انجام دادن آنچه از آفرینشم منظور بوده است بازدارد، یا اینکه بی حساب و کتابی رها باشم و برای خود بگردم، یا سلسله جنبان گمراهی و ضلال شوم، یا برجادهٔ سرگردانی به راه اُفتم.

۳ الامام السجاد «ع»: اللَّهم صل على محمد وآل محمد؛ ومَتِّعْني بُهدًى صالحٍ لا أستَبدِلُ بِه، وطريقةِ حقٍّ لا أزيغُ عنها، ونيّةِ رُشدٍ لا أشُكُّ فيها. وعَمِّرْني ما كان عُمري بِذْلَةً في طاعتِك؛ فإذا كانَ عُمري مَرتَعاً لِلشّيطان، فَاقْبِضْني اليك قَبلَ أن يَسبِقَ مَقتُكَ إلَيَّ، أو يَستَحكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.[2]

► امام سجاد «ع» ـ ازدعای آن امام در «مکارم اخلاق»: خدایا! برمحمد و آل محمد درود فرست، و مرا از هدایتی شایسته بهره مند ساز که چیزی را جایگزین آن نسازم، و بر راه حقی بدار که از آن گمراه نشوم، و نیت صالحی ده که در آن به شک و تردید نیفتم. سراسر عمرم را وقف طاعت و فرمانبرداری

۱. «نهج البلاغه» / ۹۷۱؛ عبده ۲/ ۷۴.
۲. «صحیفهٔ سجادیه» / ۱۳۱ (دعای ۲۰).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خویش ساز؛ و هرگاه بناشد زندگیِ من جولانگاه شیطان (و پیرویِ از او) گردد، تو خود پیش از آنکه نفرین تو برمن فرو بارد، یا خشمت مرا فرو گیرد، جانم را بگیر و مرا نزد خویش بر.

۴ الامام السجاد «ع» : .. والحمدُ لله الذي اخْتارَ لنا مَحاسِنَ الخَلق، وأجرى علينا طَيِّباتِ الرِّزق .. والحمدُ لله الّذي أغلَقَ عنّا بابَ الحاجة إلّا اليه. فكيفَ نُطيقُ حَمدَهُ؟ أم متى نُؤَدّي شُكرَهُ؟ لا مَتى! والحمدُ لله الّذي رَكَّبَ فينا آلاتِ البَسطِ، وجَعَلَ لنا أدَواتِ القَبض، وَمَتَّعَنا بأرواحِ الحَياة، وأثبَتَ فينا جوارحَ الأعمال، وغَذّانا بَطيِّباتِ الرّزق، وأغْنانا بفَضلِهِ، وأقْنانا بِمَنِّهِ.[۱]

◄ امام سجاد «ع» ـ از دعای آن امام در ستایش خداوند: سپاس خدای را که ما را با اندامی نیکو بیافرید، و روزیهای پاکیزه بهرهٔ ما ساخت... و سپاس خدای را که در نیازمندیِ به جز خود را به روی ما بست. ما چگونه می توانیم از عهدهٔ شکرش به درآییم؟ یا چه وقت می توانیم او را سپاس گزاریم؟ هیچ وقت. سپاس او را که ابزار باز و بست به ما داد، و ما را از نیروهای فعال حیات و زندگی بهره مند ساخت، و در بدنِ ما اندامهایی که برای کارکردن لازم است بیافرید، و از خوراکیهای پاکیزه به ما خورانید، و به فضل و نعمت خود بینیازمان گردانید.

۵ الامام السجاد «ع» : الحمدُ لله الأوَّلِ بلا أوّلٍ كانَ قَبلَه، والآخِرِ بلا آخِرٍ يكونُ بَعدَه. الذّي قَصُرَتْ عن رُؤيَتِهِ أبصارُ الناظرين، وعَجَزَتْ عَن نعتِهِ أوهامُ الواصِفين. إبتَدَعَ بقُدرَتِهِ الخلقَ ابْتِداعاً، وَاخْتَرَعَهُم على مَشيَّتِهِ اخْتِراعاً .. ثم ضَرَبَ له في الحَياة أجَلاً مَوقوتاً، ونَصَبَ لَهُ أمَداً مَحدوداً، يَتَخَطَّأُ اليهِ بِأيّامِ عُمُرِه، ويَرهَقُهُ بأعوامِ دَهرِه. حتى إذا بَلَغَ أقصى أثَرِه،

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۶-۳۵ (دعای ۱).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وَاسْتَوعَبَ حِسابَ عُمُرِه، قَبَضَهُ الی ما نَدَبَهُ الیه، مِن موفورِ ثوابِه، او محذورِ عِقابِه. لِيَجزيَ الذين أساؤُوا بِما عَمِلوا، ويَجزيَ الذين أحسَنوا بالحُسنی، عَدلاً منه، تَقَدَّسَتْ أسماؤُه ..

والحمدُ لله الذّي لو حَبَسَ عن عبادِهِ معرفةَ حَمدِهِ علی ما أَبْلاهم مِن مِنَنِهِ المُتَتابِعَةِ، وأسبَغَ عليهم مِن نِعَمِهِ المُتَظاهِرَةِ، لَتَصَرَّفوا في مِنَنِهِ فَلَم يَحمَدُوه، وتَوَسَّعوا في رِزقِهِ فَلَم يَشكُروه. ولَو كانُوا كذلك لَخَرَجُوا مِن حُدودِ الانسانيّةِ الی حدِّ البَهيميَّة، فكانوا كَما وَصَفَ في مُحكَمِ كتابِهِ: «إنْ هُم إلّا كَالانعامِ بَل هُم أضلُّ سَبيلاً[1]»..[2]

◄ امام سجاد «ع» : حمد خدای را که آغاز هر آغازی اوست و پایانِ هر پایانی نیز او. آنکه چشم بینندگان از دیدن او ناتوان است، و خیال وصف کنندگان از توصیف او عاجز. آفریدگان را به قدرت خویش از هیچ پدید آورد، و به مشیت خود آنان را اختراع کرد... سپس برای آدمی در زندگی مدتی (اجلی) معین کرد که محدود است و تجاوز از آن ممکن نیست. انسان روز به روز گامی به سوی آن برمی دارد، و سال به سال به پایان آن نزدیک می شود. و چون به پایان راه خود برسد، و حساب عمر او تمام شود، او را به جهان دیگر می برد، تا به پاداشی فراوان یا کیفری سخت که از پیش به او یادآوری شده بود برسد، و چنان باشد که بدکاران سزای بدیِ خویش بینند و نیکوکاران سزای نیکی خویش. و این از عدل و دادگری او است ـ پاکا نامهای او... و سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش، شناختِ سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و منّتهای آشکار خود را دریغ می داشت، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاسگزارند، و روزی فراوانِ او را صرف می کردند بی آنکه شکر او را به جای آرند. و چون چنین می شد، از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حدّ جانوری و بهیمی تنزل می کردند و چنان

---

۱. سورهٔ فرقان (۲۵) : ۴۴.

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۱-۲۸ (دعای ۱).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است: «إنْ هُم اِلاّ کَالانعامِ بَل هُم اَضَلُّ سبیلاً ← اینان جز که مانند چارپایان نیستند، بلکه گمراهترند».

۶ الامام الصادق «ع»: یا مُفَضَّل! إنَّ الشُّکّاكَ جَهِلوُا الأسبابَ والمَعانيَ في الخِلقَة، وقَصُرَتْ أفهامُهم عن تأمُّل الصَّوابِ والحكمةِ، فيما ذَرَأَ الباري ـ جَلَّ قُدسُهُ ـ وبَرَأَ مِن صُنوفِ خلقِهِ في البَرِّ والبَحرِ والسَّهلِ والوَعْرِ، فَخَرَجُوا بِقِصَرِ علومِهم الى الجُحود، وبضَعفِ بَصائِرِهم الى التَّكذيب والعُنود، حتى أنكروا خلقَ الأشياء، وادَّعَوا أنَّ كَونَها بالإهمال، لا صنعةَ فيها ولا تَقديرَ، ولا حكمةَ مِن مُدَبِّرٍ ولا صانعٍ، تعالَى الله عمّا يَصِفون، وقاتَلَهُمُ الله أنّى يُؤفَكون. فهمُ في ضَلالِهم وعَماهُم وتَحَيُّرِهم بمنزلةِ عُميانٍ دَخَلوا داراً قد بُنِيَتْ أتقَنَ بِناءٍ وأحسَنَه، وفُرِشَتْ بِأَحسَنِ الفَرشِ وأفخَرِهِ، وأُعِدَّ فيها ضُروبُ الأطعِمَةِ والأشرِبَةِ والمَلابس والمآرِب التي يُحتاجُ اليها [و] لا يُستَغنى عنها، ووُضِعَ كُلُّ شيءٍ من ذلك موضعه، على صَوابٍ مِنَ التَّقديرِ وحكمةٍ مِنَ التَّدبير، فجَعَلوا يَتَرَدَّدُون فيها يَميناً وشِمالاً، ويَطوفون بُيوتَها إدباراً وإقبالاً، محجوبةً ابصارهم عنها، لا يُبصِرون بُنْيَةَ الدّار وما أُعِدَّ فيها. ورُبَما عَثَرَ بَعضُهم بالشَّيءِ الذي قد وُضِعَ موضعَه، وأُعِدَّ للحاجةِ اليه، وهو جاهلٌ بالمَعنى فيهِ، ولِما أُعِدَّ ولِماذا جُعِلَ كذلك، فَتَذَمَّرَ وتَسَخَّطَ، وذَمَّ الدّارَ وبانِيَها. فهذِهِ حالُ هذا الصِّنفِ في إنكارِهم ما أنكَروا مِن امرِ الخِلقةِ وإثباتِ الصَّنعَة، فَإنَّهُم لَمّا عَزَبَتْ أذهانُهم عن معرفةِ الأسبابِ والعِلَلِ في الأشياء، صاروا يَجولون في هذا العالَم حَيارى، ولا يَفهَمون ما هو عليه مِن إتقانِ خِلقَتِهِ وحُسنِ صَنعتِهِ وصَوابِ تَهْيِئَتِهِ. ورُبَما وَقَفَ بعضُهم

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

علی الشيءِ لِجَهلِ سَببِهِ والأَرَبِ فیه، فَيَسرَعُ إلی ذَمِّهِ ووَصفِهِ بالإحالةِ والخَطاء..[1]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضَّل! شگفتا کان ازعلل ومقاصد خلقت چیزی ندانستند، وازتأمّل درنظم حکیمانهٔ آفرینش واستواریِ کارآفرید گارپاک ناتوان ماندند، ودرآفریده های گونه گون که درخشکی ودریا وکوه ودشت پراکنده است یکی به ژرفی ننگریستند. وبه سببِ نارسایی اطلاعات خود به انکارپرداختند؛ آنان را ضعفِ بصیرت به تکذیب ولجبازی انگیخت، تا چنان شد که منکرآفرینشِ چیزها شدند، وادعا کردند که پیدایش آنها بی سببی است، وصنعت وتقدیری درآن دیده نمی شود، وحکمتِ مدبّرو صانعی به آن راه ندارد. خدا برتراست ازآنچه وصف می کنند...

آنان درگمراهی وکوری وسرگردانیِ خود همچون کورانی هستند که به خانه ای درآمده اند که هرچه نیکوترواستوارترساخته وبا بهترین و گرانبهاترین فرش واثاث آراسته شده است، ودرآن خانه گونه های خوردنی ونوشیدنی وپوشیدنی وچیزهای مورد نیازدیگرفراهم آمده وهریک ازآنها با اندازه گیریِ درست وحکمت وتدبیردرجاهای خود نهاده است؛ پس این کوران درآن خانه به چپ وراست حرکت می کنند، ودراطاقهای آن داخل وخارج می شوند، درحالی که چشمانشان ازهمهٔ آنچه درآن خانه آماده شده است هیچ چیزنمی بیند. وبسا می شود که یکی ازایشان به چیزی برمی خورد که درجای خود برای رفع نیازی قراردارد؛ ولی اوخبرندارد که آن چیزبرای چه ساخته شده وچرا درآن جای ویژه قرارگرفته است. به همین جهت ناراحت وخشمگین می شود وخانه وسازندهٔ آن را نکوهش می کند. حالِ گروهِ منکرانِ امرِخلقت نیزچنین است، که چون نتوانستند به سببها وعلتها درپدیدآمدن چیزها واقف شوند، سرگردان دراین جهان گردش می کنند و نمی توانند ازاتقانِ خلقت وزیباییِ صنعت وحکمتِ فراهم آمدنِ آن چیزی بفهمند. وگاه یکی ازآنان با چیزی برخورد می کند، لیکن ازآنجا که نسبت

---

1. «بحار» ۳/۶۰-۵۹-ازکتاب «توحیدِ» مُفَضَّل بن عمرجُعفی.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

به سبب و علت آن ناآگاه است و نمی داند چه نیازی را درخوراست، هرچه زودتربه نکوهش آن می پردازد و آن را نادرست و خطا می شمارد...

۷ الامام الصادق «ع»: ـ یا مُفَضَّل! الخلقُ حَیاری، عَمُونَ سُکاری، في طُغیانِهِم یَتَرَدَّدُون وبشیاطینِهم وطواغیتِهم یَقتَدُون. بُصَراءُ عُمْيٌ لا یُبصِرون، نُطقاءُ بُکْمٌ لا یَعقِلون، سُمَعاءُ صُمٌّ لا یَسمَعون. رَضُوا بالدُّونِ وحَسِبوا أنَّهم مُهتَدُون. حادُوا عن مَدرَجةِ الأکیاس، ورَتَعوا في مَرْعَی الأرجاسِ الأنجاس، کأَنَّهُم مِن مُفاجاةِ المَوت آمِنون، وعنِ المُجازاةِ مُزَحْزَحُون. یا وَیْلَهُم! ما أشقاهم وأطوَلَ عَناءَهم وأشَدَّ بَلاءَهم، یَومَ لا یغُني مولًی عن مولًی شیئاً ولا هُم یُنصَرون، إلّا مَن رَحِمَ اللهُ.

قال المفضَّل: فبَکیتُ لَمّا سمعتُ منه، فقال: لا تَبْكِ! تَخَلَّصْتَ إذا قَبِلْتَ، ونَجوتَ إذا عَرَفْتَ..[۱]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضَّل! مردمانِ (ناآگاه و غافل) حیرانند و کورو مست، درطغیان خود آمد و شد می کنند، و به شیطانها و طاغوتهای خود اقتدا می نمایند. چشمدارانی کورند که نمی بینند، و سخنگویانی گنگند که تعقل نمی کنند، و شنوندگانی کر که چیزی نمی شنوند. به چیزهای پست خرسندند و گمان دارند که خود راهیافتگانند. ازراهِ روشن زیرکان هوشیار به دور افتاده اند، و درچراگاهِ پلیدِ پلیدان به چریدن سرگرم گشته اند؛ گویی از رسیدنِ ناگهانیِ مرگ درامانند، و ازچشیدن کیفر کردارخویش مصون. ای وای برایشان، که درآن روز که ازهیچ دوستی برای دوستش کاری ساخته نیست و هیچ کس نمی تواند به یاری دیگری برخیزد ـ مگرآن کس که مورد رحمت خدا واقع شود ـ اینان چه بدبختند و چه رنج فراوان و بلای سختی درپیش دارند.

---

۱. «بحار» ۳/۹۰ ـ از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

مفضل گوید: چون این سخنان را (در بارهٔ مردم غافل) از امام جعفر صادق شنیدم گریستم. امام گفت: گریه مکن، چون پذیرفتی رستی، و چون شناختی جستی.

• مقصود این است که چون حقیقت را شنیدی و پذیرفتی و در آن تامل کردی و به دل دریافتی، از ناآگاهی رسته ای. و چون حکمت جهان را شناختی و بدان شناخت خستو گشتی و بر پیِ آن رفتی، از غفلت جسته ای.

۸ الامام الصادق «ع»: .. يا مُفضّل! أوَّلُ العِبَرِ والأدِلَّةِ على الباري ـ جَلَّ قُدسُه ـ تَهْيِئَةُ هذا العالَمِ وتأليفُ أجزائِهِ، ونَظمُها على ما هِيَ عليه. فإنَّكَ إذا تَأَمَّلْتَ العالَمَ بِفِكرِك، ومَيَّزْتَهُ بعَقلِك، وَجَدْتَهُ كَالبَيتِ المَبنيِّ المُعَدِّ فيه جميعُ ما يَحتاجُ اليه عِبادُه. فالسَّماءُ مرفوعةٌ كَالسَّقفِ، والأرضُ مَمدودَةٌ كالبِساط، والنُّجومُ مَنضودَةٌ كالمَصابيح، والجَواهرُ مَخزونةٌ كالذَّخائر، وكلُّ شيءٍ فيها لِشَأْنِهِ مُعَدٌّ. والانسانُ كَالمُمَلَّكِ ذلكَ البَيتَ، والمُخَوَّلِ جميعَ ما فيه. وضروبُ النَّباتِ مُهَيَّأَةٌ لِمآرِبِهِ، وصُنوفُ الحيوانِ مصروفةٌ في مَصالحِهِ ومنافِعِه. ففي هذا، دِلالةٌ واضحةٌ على أنَّ العالَم مخلوقٌ بتقديرٍ وحكمةٍ، ونظامٍ ومُلائَمَةٍ، وأنَّ الخالِقَ له واحدٌ. وهو الَّذي أَلَّفَهُ ونَظَمَهُ، بعضاً الى بعض، جَلَّ قُدسُه، وتعالى جَدُّه، وكَرُمَ وَجهُهُ، ولا إلَهَ غيرُه، تعالى عمّا يَقولُ الجاحِدون، وجَلَّ وعَظُمَ عمّا يَنتَحِلُهُ المُلحِدون.[1]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضَّل! نخستین مایهٔ آگاهی و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس، فراهم آمدنِ این جهان و به هم پیوستنِ پاره های آن و آراسته شدنِ آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشهٔ خود در بارهٔ جهان تأمل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برآیی، آن را

۱. «بحار» ۳/۶۱ـ از کتاب «توحید» مفضل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

همچون خانه ای خواهی دید که ساخته وپرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده درآن فراهم آمده است. آسمان همچون سقفی برافراشته، و زمین همچون فرشی گسترده، وستارگان به سان چراغهایی افروخته، و گوهرها (درکانها) همچون ذخیره هایی انباشته، و هر چیز درآن ـ چنانکه باید ـ آماده شده است. و آدمی همچون مالکِ این خانه است که همهٔ آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است. و گونه های رُستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده شده است، و جانورانِ گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می شود. دراینها همه دلالتی آشکار است براینکه عالم به تقدیر و حکمت و نظام آفریده شده است، و آفریننده ای یکتا دارد. و او است آنکه جهان را ترکیب کرده و به آن نظم و آراستگی داده است ـ برترا پاکیِ او، وبلندا عظمتِ او، و گرامیا ذاتِ او ـ خدایی جز او نیست و او برتر از آن است که منکران می گویند، وبزرگتر از آنچه بددینان وبیدینان نسبت می دهند.

۹ الامام الصادق «ع»: .. إعْتَبِرْ يا مُفَضَّل! فيما يُدَبَّرُ بِهِ الانسان في هذهِ الأحوالِ المختلفةِ هل تَرى يُمكِنُ أن يكونَ بالإهمال؟ .. لو كانَ المولودُ يُولَدُ فَهِماً عاقِلاً، لَأَنْكَرَ العالَمَ عندَ ولادَتِهِ، ولَبَقِيَ حيرانَ تائِهَ العقل، إذا رَأى ما لَم يعرِفْ، ووَرَدَ عليه ما لم يَرَ مِثلَهُ، مِنِ اخْتِلافِ صُوَرِ العالَم، مِنَ البَهائِمِ والطَّيرِ الى غَيرِ ذلكَ مِمّا يُشاهِدُه ساعةً بعدَ ساعةٍ ويَوماً بعدَ يومٍ. وَاعْتَبِرْ ذلكِ بأَنَّ مَن سُبِيَ مِن بَلَدٍ الى بلدٍ، وهو عاقِلٌ، يَكونُ كالوالِهِ الحَيران؛ فلا يَسرَعُ في تَعَلُّمِ الكلامِ وقبولِ الأدَبِ كما يَسرَعُ الذي يُسبى صغيراً غيرَ عاقِلٍ. ثُمَّ لو وُلِدَ عاقِلاً، كانَ يَجِدُ غَضاضَةً إذا رَأى نَفسهُ مَحمولاً، مُرضَعاً،مُعَصَّباً بالخِرَقِ، مُسَجّى في المَهد، لِانَّهُ لا يَستَغنى عن هذا كُلِّه، لِرِقَّةِ بَدَنِهِ ورطوبَتِهِ، حينَ يُولَدُ. ثُمَّ كانَ لا يُوجَدُ له من الحَلاوةِ والوَقْعِ من القلوبِ ما يُوجَدُ للطِّفل. فصار يَخرُجُ الى الدّنيا غَبِيّاً، غافِلاً عمّا فيه أهلُهُ، فَيَلْقَى الأشياءَ بذهنٍ ضعيفٍ، ومعرفةٍ ناقصةٍ. ثُمَّ لا يَزالُ يَتزايَدُ في

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

المعرفةِ قليلاً قليلاً وشيئاً بعدَ شيءٍ وحالاً بعدَ حالٍ، حتى يَأْلِفَ الأشياءَ ويَتَمَرَّنَ ويَستَمِرَّ عليها، فَيَخرُجَ مِن حدِّ التأمُّلِ لها والحيرةِ فيها، الى التّصرّفِ والاضطرابِ الى المَعاش، بعقلِهِ وحيلتِهِ، والى الاعتبارِ والطّاعةِ والسّهوِ والغفلةِ والمعصية.

وفي هذا أيضاً وُجوهٌ أُخَرُ، فإنَّهُ لو كانَ يُولَدُ تامَّ العقلِ، مُستَقِلاً بنفسِه، لَذَهَبَ موضعُ حَلاوةِ تربيةِ الأولاد، وما قُدِّرَ أن يكونَ للوالِدَين في الاشتغالِ بالوَلَدِ منَ المَصلَحَة، وما يُوجِبُ التَّربِيَةَ للآباءِ على الأبناء، مِنَ المُكَلَّفاتِ بالبِرِّ، والعطفِ عليهم عندَ حاجتِهِم الى ذلك منهم. ثُم كانَ الأولادُ لا يَأْلِفون آباءهم، ولا يَأْلِفُ الآباءُ أبناءَهم، لِأَنَّ الأولادَ كانوا يَستَغنُونَ عن تربيةِ الآباءِ وحياطَتِهِم، فَيَتَفَرَّقونَ عنهُم حينَ يُولَدُون، فلا يَعرِفُ الرَّجلُ أباهُ وأُمَّهُ .. أفَلا تَرى! كيفَ أُقيمَ كُلُّ شيءٍ مِنَ الخِلقةِ على غايةِ الصَّواب، وخَلا مِنَ الخَطاء دقيقُه وجليلُه ..[1]

◄ امام صادق «ع»: ای مُفَضَّل! در این تدبیر که در احوال گوناگون آدمی به کار رفته است نیک بنگر، و ببین که آیا ممکن است که اینهمه به اهمال و سرخود باشد؟... مثلا بنگر که اگر کودک با فهم و عاقل به دنیا می آمد، در هنگام زاده شدن نمی توانست (یکباره) جهان تازه را بشناسد، از این رو متحیر باقی می ماند، زیرا چیزهایی را می دید که نمی شناخت و مانند آنها را ندیده بود، از چهار پایان و پرندگان و چیزهای دیگری که ساعت به ساعت و روز به روز می بیند. به عنوان مثال: گر کسی را اسیر کنند و از کشوری به کشور دیگر برند، در صورتی که بزرگ و عاقل باشد، واله و حیران می ماند؛ و نمی تواند به آن سرعتی که کودکِ به اسارت درآمده، زبان و آداب محل را می آموزد، زبان و آداب آنجا را بیاموزد. همچنین در نظر گیر که اگر آدمی، عاقل به دنیا آید، از این ناراحت می شود که او را بغل کنند و شیر دهند و در

---

۱. «بحار» ۳/۶۴-۶۳-از کتاب «توحید» مفضّل.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پارچه پیچند و در گاهواره نهند، با اینکه اینها همه برای کودک لازم است، به سببِ نازکی و ناتوانیِ بدنش ورطوبتهایش. گذشته از این، آن شیرینی که اکنون در کودکان دیده می شود وجای خود را در دلها باز می کنند، هرگز در آدم بزرگ وجود نمی داشت. این است که کودک، نادان به دنیا می آید، و از آنچه مردم دنیا در آنند غافل است، وبا ذهنی ضعیف و شناختی ناقص با چیزها رو به رو می شود، وسپس اندک اندک معرفتِ او افزایش پیدا می کنند تا آن اندازه که رفته رفته با چیزها انس می گیرد و آنها را آزمایش و تمرین می کنند، و از مرز خیرگی و حیرت در چیزها ونشناختن آنها می گذرد، وبا عقل وچاره گریِ خویش به مرحلهٔ تصرف در امور وتلاش معاش وتجربه اندوزی و طاعت وسهو وغفلت ومعصیت گام می گذارد.

در بارهٔ کودک و کودکی حکمتهایی دیگرنیز هست، یکی اینکه اگر فرزند آدمی، عاقل و کامل به دنیا آید و استقلال نفس داشته باشد، شیرینی تربیت فرزند به وسیلهٔ پدر و مادر، و منفعتها و مصلحتهایی که برای والدین در این کار هست ازمیان می رود، و دیگر حقی، به نام حق تربیت، به گردن فرزند نمی آید، در صورتی که همین حقِ نگاهداری و تربیت از جمله چیزهایی است که فرزندان را وامی دارد تا به پدران و مادران نیکی کنند، و با آنان مهربان باشند، و به هنگام نیازمندی به کارشان آیند. همچنین اگر آدمیزاده عاقل و کامل به دنیا آید، میان پدران و مادران وفرزندان از هیچ سوی الفتی به هم نمی رسد، زیرا که آنان از نگاهداری و پرورش پدرومادر بینیاز بودند، از این رو به محض تولّد از گردِ پدران ومادران پراکنده می شدند، وآدمی دیگرپدرومادرخود را نمی شناخت...

اکنون آیا نمی بینی که چگونه هر چیزی ازآفرینش با نهایت پاکیزگی و درستی و صواب درست شده و از هرگونه اشتباهی، کوچک یا بزرگ، برکنار مانده است؟...

۱۰ الامام الصادق «ع»: .. إعرِفْ یا مُفَضَّل! ما لِلأطفالِ في البُکاءِ مِن المنفعةِ،

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وَاعْلَم أنَّ في أدمِغَةِ الأطفالِ رطوبةً إن بَقِيَتْ فيها أحدَثَتْ عليهم أحداثاً جليلةً وعِللاً عظيمةً، مِن ذهابِ البَصَرِ وغيره. فالبُكاءُ يُسيلُ تلكَ الرُّطوبَةَ مِن رُؤوسِهِم فيُعقِبُهم ذلكَ الصِّحَةَ في أبدانهم والسلامةَ في أبصارهم. أفَلَيسَ قد جازَ أن يَكونَ الطفلُ يَنْتَفِعُ بالبُكاء، ووالِداه لا يَعرِفان ذلك؛ فهما دائِبانِ لِيُسكِتاهُ، ويَتَوَخَّيانِ في الأمورِ مَرضاتِهِ، لِئَلّا يَبكي. وهما لا يَعلَمان أنَّ البُكاءَ أصلَحُ له وأجملُ عاقبةً. فهكذا يَجوز أن يَكونَ في كثيرٍ مِن الأشياءِ منافعُ لا يَعرِفُها القائِلون بالإهمال .. ولو عَرَفوا ذلك لَم يَقضُوا على الشّيء: أنّه لا مَنفَعَةَ فيه؛ مِن أجلِ أنّهم لا يَعرِفونَهُ ولا يَعلَمون السَّبَبَ فيه. فإنَّ كلَّ ما لا يَعرِفُهُ المُنكِرون، يَعلَمُهُ العارِفون ..[1]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضّل! منفعتی را که در گریستن کودکان است درست بشناس! در دماغ آنان رطوبتی است که اگر در آن باقی بماند سبب پیشامدهای خطرناک و بیماریهای بزرگ می شود، چون ازدست دادن بینایی وجزآن. گریه این رطوبت را ازسر کودک بیرون می آورد وتندرستی وسلامتی چشم اورا تأمین می کند. بدین گونه گریه برای کودک سودمند می افتد، لیکن چون پدرومادراین را نمی دانند، پیوسته به خواسته های او عمل می کنند تا گریه نکند. وتوجه ندارند که گریه برای کودک بهتراست ونتیجه های خوبتری دارد. به همین گونه ممکن است دربسیاری ازچیزها منافعی باشد، که آنان که می گویند همه چیزبه خود واگذاشته یا بیحاصل است ازآن بیخبرند... واگراینان به وجود این منافع وحکمتها پی می بردند، چنین حکمی نمی دادند که اشیا بی سود وبی حکمت است. و اینگونه حکم کردن ازهمان است که ازحقیقت اشیا شناختی ندارند واز علتها وحکمتها ناآگاهند؛ لیکن آنچه را که منکران نمی دانند، عارفان می دانند.

---

۱. «بحار» ۳/ ٦٦-٦٥-از کتاب «توحیدِ» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

١١ الامام الصادق «ع» : .. فَكِّر يا مُفَضَّل! في أعضاءِ البَدَنِ أجمَع، وتدبيرِ كُلٍّ مِنها للأَرَب؛ فاليَدانِ للعِلاج، والرِّجْلانِ للسَّعي، والعَينانِ للاهتِداء، والفَمُ للاغتِذاء، والمعدةُ للهَضم، والكَبِدُ للتَّخليص، والمَنافذُ لتنفيذِ الفُضول، والأوعِيَةُ لحَملِها، والفَرْجُ لإقامةِ النَّسل. وكذلكَ جميعُ الأعضاء، إذا تَأَمَّلتَها وأعمَلْتَ فكرَك فيها ونَظَرَكَ وجَدتَ كلَّ شيءٍ مِنها قدقُدِّرَ لشيءٍ على صوابٍ وحكمةٍ ..

فَتَأَمَّلْ حكمةَ التَّدبيرِ في تركيبِ البدن، ووضعِ هذه الأعضاءِ مِنهُ مواضِعَها، وإعدادِ هذهِ الأوعيَةِ فيه، لِتَحمَّلِ تلك الفُضول، لِئلّا تَنتَشِرَ في البَدَن فَتُسْقِمَهُ وتَنهَكَهُ. فَتبارَكَ مَن أحْسَنَ التَّقدير، وأحْكَمَ التَّدبير، ولهُ الحمدُ كما هو أهلُهُ ومُستَحِقُّهُ.

أُنظُرِ الآنَ يا مُفَضَّل! الى هذهِ الحَواسّ .. فجَعَلَ الحَواسَّ خَمساً تَلْقىٰ خَمساً، لِكَيْ لا يَفوتَها شيءٌ مِن المحسوسات: فَخَلَقَ البَصرَ لِيُدرِكَ الألوان، فلو كانتِ الألوانُ ولم يَكُنْ بصرٌ يُدْرِكُها لم يكُن منفعةٌ فيها. وخَلَقَ السَّمعَ لِيُدْرِكَ الاصواتَ، فلوكانتِ الاصواتُ ولم يكُن سمعٌ يُدرِكُها لم يكُن فيها أرَبٌ؛ وكذلك سائرُ الحَواسّ .. ثُمَّ هذا يرجِعُ مُتَكافِئاً، فلو كانَ بَصَرٌ ولَم يَكُن ألوانٌ لَما كان لِلبَصَرِ مَعنًى. ولو كان سَمعٌ ولم يَكن اصواتٌ لم يكن للسَّمعِ موضعٌ. فَانُظر! كيفَ قَدَّرَ بعضَها يَلْقىٰ بعضاً. فَجعَلَ لكلِّ حاسَّةٍ محسوساً يَعمَلُ فيه، ولِكُلِّ محسوسٍ حاسّةً تُدرِكُهُ. ومَعَ هذا فقد جُعِلَتْ اشياءُ مُتَوسِّطَةٌ بينَ الحَواسِّ والمحسوساتِ لا يَتِمُّ الحواسُّ إلّا بِها، كَمِثلِ الضِّياءِ والهَواء، فَإنَّهُ لو لَم يَكُن ضياءٌ يُظهِرُ اللَّونَ للبَصَرِ، لم يكنِ البَصرُ يُدرِكُ اللَّون. ولو لم يَكنْ هَواءٌ يُؤَدّي الصَّوتَ الى السَّمعِ، لَم يكُنِ السَّمعُ يُدرِكُ الصَّوت. فهل يخفى على مَن صَحَّ نَظَرُهُ وَأعمَلَ فِكرَهُ، أنَّ مثلَ هذا الذي وَصَفتُ مِن تَهيئَةِ الحواسّ والمحسوسات، بعضُها يَلقى بعضاً، وتَهيئَةِ

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

أشياءَ أُخَرَ بها تَتِمُّ الحواسُّ، لا يَكونُ إلاّ بعَمْدٍ وتقديرٍ مِن لطيفٍ خبيرٍ.[۱]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضّل! درهمهٔ اندامهای بدن وتدبیری که درآنها برای رفع نیازمندیها به کاررفته است نیک بیندیش: دستها برای گرفتن است، وپاها برای راه رفتن، وچشمان برای راه یافتن، ودهان برای غذاخوردن، ومعده برای گُواردن، وجگربرای پالودن خوراک، و گذرگاهها وروزنه ها برای راندنِ فضولات خوراک، ورگها برای حمل آن، واندام نهان برای باقی ماندن نسل. وچنین است همهٔ اندامهای دیگر که چون درآنها تأمل کنی واندیشهٔ خود را به کار اندازی، درخواهی یافت که هریک به حکمت وصلاح برای کاری مقدّرشده است.

اکنون تأمل کن درتدبیرحکیمانهٔ ساختمان بدن، وقرار گرفتن این اندامها درجاهای خود، وفراهم آوردن این رگها وآوندها برای بیرون بردن فضولات، تا دربدن پراکنده نشود واسباب بیماری وضعف تن فراهم نیاید. پس خجسته است خداوندی که تقدیری کرد چنین نیکو، وتدبیری کرد چنین استوار؛ وسپاس اورا است بدان گونه که خود اهل وشایستهٔ سپاس است.

دیگر بار ای مفضل! به این حواس بنگر... آنها را پنج تا قرارداد تا پنج چیز را دریافت کند وچیزی ازمحسوسات ازآنها فوت نشود: چشم را آفرید تا رنگها را دریافت کند، که اگررنگها بود وچشمی برای دریافت آنها وجود نداشت، هیچ سودی درآنها نمی بود. و گوش را برای دریافت بانگها آفرید، پس اگرصداهایی می بودولی گوشی برای دریافت آنها وجود نمی داشت، نیازی ازآنها برطرف نمی شد. وچنین است حواس دیگر... واین حکمتداری وبهره بخشی ازدوسوی است، بدین معنی که اگرچشم باشد ولی رنگها نباشد، دیگر دیدن معنی نخواهد داشت. واگر گوش وجود داشته باشد ولی اصواتی نباشد، شنیدن دیگرمحلی نخواهد داشت. پس نیک بنگر که چگونه خدا مقدرساخته است که این چیزها یکدیگررا تمام کند: برای

---

۱. «بحار» ۳/ ۷۰-۶۷- از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

هر حسی محسوسی قرارداده که در آن کار می کند، و برای هر محسوسی حسی که وسیلهٔ ادراک آن است. و با وجود این، چیزهایی میان حسها و محسوسها میانجی می شوند که حس کردن جز به مددِ آنها صورت نمی گیرد، همچون روشنایی و هوا؛ اگر روشنایی نمی بود تا رنگ را قابل دیدن کند، چشم رنگ را نمی دید، و اگر هوایی برای رساندن صوت به گوش نمی بود، گوش نمی توانست بانگها را ادراک کند. اکنون آیا می تواند بر کسی، که نظر درست داشته باشد و فکر خود را به کار بیندازد، این مطلب پوشیده بماند که این فراهم آییِ حواس و محسوسات و وابستگی آنها به یکدیگر، و آماده بودنِ چیزهای دیگری که حس کردن به آنها میسر می گردد، جز با اراده و تقدیر خدای لطیف خبیر نیست؟.

۱۱ الامام الصادق «ع» : .. فَكِّرْ يا مُفَضَّل! لِمَ صارَ الْمُخُّ الرَّقيقُ مُحَصَّناً في أنابيبِ العِظامِ؟ هل ذلكَ الاّ لِيَحْفَظَهُ ويَصونَه؟ لِمَ صارَ الدَّمُ السّائِلُ محصوراً في العُروقِ بمنزلةِ الماءِ في الظُّروف، إلاّ لِتَضبِطَهُ فلا يَفيضَ؟ لِمَ صارتِ الأظفارُ على أطرافِ الأصابع، إلاّ وقايةً لها ومَعونةً على العَمَل؟ لِمَ صارَ داخلُ الأُذُنِ مُلتَوياً كهيئَةِ الكَوكَب[۱]، إلاّ لِيَطَّرِدَ فيه الصّوتُ حتى يَنتَهِيَ الى السَّمعِ، ولِيَتَكَسَّرَ حُمَّةُ الرّيحِ فلا يَنكَأَ في السَّمعِ؟ لِمَ حَملَ الانسانُ على فَخْذَيْهِ وإلْيَتَيْهِ هذا اللَّحمَ، إلاّ لِيَقيَهُ مِنَ الأرض، فلا يَتَألَّمَ مِن الجُلوس عليها، كما يَألَمُ مَن نَحَلَ جِسمُهُ وقَلَّ لَحمُهُ إذا لم يَكن بينَه وبينَ الأرض حائِلٌ يَقيهِ صلابتَها.

مَن جَعَل الانسانَ ذَكَراً وأُنثى، إلاّ مَن خَلَقَهُ مُتناسِلاً؟ ومَن خَلَقَهُ متناسِلاً، إلاّ مَن خَلَقَهُ مُؤَمِّلاً؟ ومَن خَلَقَهُ مُؤَمِّلاً ومَن أعطاهُ آلاتِ العملِ، إلاّ مَن خَلَقَهُ عامِلاً؟ ومَن خَلَقَهُ عامِلاً، إلاّ مَن جَعَلَهُ محتاجاً؟ ومَن جَعَلَهُ محتاجاً إلاّ مَن ضَرَبَهُ بالحاجةِ؟ ومن ضَرَبَهُ بالحاجةِ إلاّ مَن تَوَكَّلَ بِتَقْويمِهِ؟ مَن خَصَّهُ بالفهم، إلاّ مَن أوجَبَ الجَزاءَ؟ ومَن وَهَبَ له الحيلةَ، إلاّ مَن

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

مَلَّکَهُ الحَولَ؟ ومن مَلَّکَهُ الحَولَ، إلاّ مَن ألزَمَهُ الحُجَّةَ؟ مَن یکفیهِ ما لا تَبلُغُه حیلتُه، إلاّ مَن لَم یُبلَغْ مَدیٰ شُکْرِهِ؟ فَکِّر وتَدَبَّرْ ما وَصَفتُهُ! هل تَجِدُ الاهمالَ علی هذا النِّظامِ والتّرتیب؟ تبارَکَ الله عمّا یَصِفون..[1]

▶ امام صادق «ع»: ای مفضّل! درآن بیندیش که چرا مغز رقیق استخوان در لوله های استخوانی قرار گرفته است؟ آیا این کیفیت جز برای پاسداری و نگاهبانی ازآن است؟ چرا خونِ روان، محصوردر رگها قرار گرفته است همچون آب درظرف؟ آیا جز برای آن است که محفوظ باشد وبیرون نریزد؟ آیا ناخنها برسر انگشتان جز برای نگاهبانی ازآنها و کمکی برای کار است؟ آیا درون گوش، جز برای آن، صورت لولهٔ پیچیده ای دارد، که هوا در آن هدایت می شود وبه گوش برسد، وازشدت باد کاسته شود وتأثیربدی در شنیدن نداشته باشد؟ آیا گوشتِ فراوان ران ونشیمنگاه جز برای آن است که آدمی ازنشستن برزمین ناراحت نشود، چنانکه اشخاص لاغرو کم گوشت چون برزمین بی فرشی بنشینند دچاراین ناراحتی می شوند؟

چه کس آدمی را به صورت مرد وزن قرارداد، جزآنکه اورا قابل آوردنِ فرزند ساخت؟ وچه کس اورا قابلِ فرزند آوردن کرد، جزآنکه دردل اوبذر امید کاشت؟ وچه کس دردل اوبذرامید کاشت وبه اواسباب کاربخشید، جزآنکه اورا دارای قدرت کارآفرید؟ وچه کس اورا دارای قدرت کارآفرید جزآنکه اورا نیازمند ساخت؟ وچه کس اورا نیازمند کرد، جزآنکه گرفتار نیازش ساخت؟ وچه کس گرفتارنیازش کرد جزآنکه فراهم آوردن نیازاورا خود برعهده گرفت؟ چه کس به آدمی فهم داد، جزآنکه پاداش هرکاررا لازم گردانید؟ وچه کس راهِ کاربه اوآموخت، جزآنکه به اونیروبخشید؟ و چه کس به اونیروبخشید، جزآنکه حجت را براوتمام کرد؟ وچه کس درآنجا که ازانسان کاری برنمی آید به یاری اوبرمی خیزد جزآن کس که آدمی ازعهدهٔ شکراونمی تواند برآید.

---

۱. «بحار» ۳/۷۴- ازکتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ای مفضّل! درآنچه توصیف کردم نیک بیندیش، وتدبر کن، وببین که آیا دراین نظام وترتیب چیزی فروگذارشده است؟ تَبارَكَ اللّهُ عَمّا یَصِفُون.

۱۳ الامام الصادق «ع» : إعْجَبْ یا مُفضَّل! مِن قومٍ لا یَقضُون صِناعَةَ الطِّبِ بالخَطاء، وهم یَرَونَ الطَّبیبَ یُخْطِئُ؟ ویَقضُون علی العالَم بالإهمال، ولا یَرَونَ شیئاً منه مُهمَلاً ..[1]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضّل! شگفتا ازقومی که صناعتِ پزشکی را به خطا منسوب نمی کنند، درصورتی که خطای پزشکان را می بینند؛ وجهان را به اهمال و واگذاشتگی به خود نسبت می دهند، درصورتی که چیزی ازآن را رها شده وفرو گذاشته به خود نمی بینند!...

۱۴ الامام الصادق «ع» : .. إعتَبِرْ یا مُفَضَّل! بأشیاءَ خُلِقَتْ لِمَآرِبِ الانسانِ، وما فیها مِنَ التَّدبیر. فَإنَّهُ خُلِقَ له الحَبُّ لِطعامِهِ، وکُلِّفَ طَحْنَهُ وعَجْنَهُ وخَبْزَهُ. وخُلِقَ له الوَبَرُ لِکِسوَتِهِ، فکُلِّفَ نَدْفَهُ وغَزْلَهُ ونَسجَهُ. وخُلِقَ له الشَّجَرُ، فکُلِّفَ غَرسَها وسَقیَها والقیامَ علیها. وخُلِقَتْ له العَقاقیرُ لِأدوِیَتِهِ، فَکُلِّفَ لَقْطَها وخَلْطَها وصُنعَها. وکذلك تَجِدُ سائرَ الأشیاء علی هذا المِثال. فَانظُر! کیفَ کُفِيَ الخلقةَ التي لم یَکن عندَه فیها حیلةٌ، وتُرِكَ علیه في کلِّ شيءٍ مِنَ الأشیاءِ موضعُ عملٍ وحرکةٍ، لِما لَهُ في ذلكَ مِن الصّلاح، لِأنَّهُ لو کُفِيَ هذا کُلَّهُ حتی لا یَکونَ لَهُ في الأشیاءِ موضعُ شُغلٍ وعَمَلٍ، لما حَمَلَتْهُ الأرضُ أشِراً وبَطِراً، ولَبَلَغَ به کذلك الی أن یَتَعاطی أموراً فیها تَلَفُ نفسِه. ولو کُفِيَ النّاسُ کلَّ ما یَحتاجون الیه، لَما تَهَنَّأُوا بالعَیشِ ولا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً. ألا تَری! لَو أنَّ امْرَءاً نَزَلَ بقومٍ، فَأَقامَ حیناً بَلَغَ جمیعَ مایَحتاجُ الیه، مِن مَطعَمٍ ومَشرَبٍ وخِدمةٍ، لَتَبَرَّمَ بالفَراغِ، ونازَعَتْهُ نفسُه الی التّشاغُلِ بشيءٍ؟

---

۱. «بحار» ۱٤٦/۳ ـ از کتاب «توحیدِ» مفضّل.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

لِكَيْلا تُبْرِمَهُ البَطالَةُ، ولِتَكُفَّهُ عَن تَعاطي ما لا يَنالُهُ ولا خيرَ فيه إن نالَهُ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضّل! از چیزهایی که برای رفع نیازمندیهای آدمی آفریده شده، وتدبیری که در آنها به کاررفته، عبرت گیر. دانه برای خوراک او آفریده شده، لیکن آرد کردن و خمیر کردن و پختن آن به عهدهٔ خود انسان گذاشته شده است. کُرک و پشم برای پوشش او آفریده شده، زدن و رشتن و بافتن آن به عهدهٔ او گذاشته شده است. درخت برای او آفریده شده، ولی نشاندن و آبیاری کردن و مواظبت کردن از آن وظیفهٔ خود آدمی قرارداده شده است. گیاهان دارویی برای درمان او آفریده شده، اما چیدن و آمیختن و ساختن دارو از آنها به خود او واگذارشده است. ودیگر چیزها را نیز برهمین گونه خواهی یافت. پس بنگر که چگونه خدا آفرینش چیزهایی که فراهم آوردن آنها کار آدمی نیست، خود به عهده گرفته، وبا این حال در هریک از این چیزها جای کار و حرکتی برای انسان باقی گذاشته است، و همه به منظور خیر و صلاح او بوده است؛ چه اگر خدا همهٔ این گونه چیزها را خود می ساخت و جای کار و عملی برای آدمی باقی نمی گذاشت، انسان از غرور و خودخواهی به جایی می رسید که زمین تاب تحمل آن را نمی داشت، وبه کارهایی می پرداخت که جانِ او درمعرض تلف قرارمی گرفت. نیز اگر همهٔ آنچه مردم به آن نیازدارند آماده بود، زندگی برای ایشان گوارا نمی شد، و از آن هیچ لذت نمی بردند. آیا ندیده ای که اگر شخصی مهمان قومی شود و مدتی درمیان ایشان بماند، وبی هیچ زحمتی بخورد و بپوشد وپذیرایی شود، سرانجام از بیکاری دلزده می شود، ودرصدد برمی آید تا خود را به کاری مشغول کند؟ اکنون تصور کن که اگر همهٔ عمر آدمی چنین می گذشت چه بر سرش می آمد؟ پس تدبیر درست آن بوده است که در همهٔ این چیزها که برای آدمی آفریده شده است، جای کاری برای او باقی بماند، تا از بیکاری ناراحت نشود، و به کارهایی که یا دسترس به آنها ندارد یا خیری در آنها برای او نیست نپردازد.

---

۱. «بحار» ۳/۸۷-۸۶- از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۵ الامام الصادق «ع» : .. تَأَمَّل يا مُفضَّل! هذه القُوى التي في النَّفس ِ وموقعَها مِن الانسان، أعني: الفكَر والوَهْمَ والعقلَ والحفظَ وغيرَ ذلك. أفَرَأَيْتَ لو نَقَصَ الانسان من هذه الخِلال، الحفظَ وحدَه، كيف كانَتْ تكونُ حالُه؟ وكم مِن خِلَلٍ كان يَدخُلُ عليه في أمورِهِ ومَعاشِهِ وتَجارِبِهِ. إذا لَم يَحفَظْ مالَه وعليه، وما أخذَه وما أعطى، وما رَأى وما سَمِعَ، وما قال وما قيلَ له؛ ولَم يَذكُرْ مَن أحسنَ اليه مِمَّن أساءَ بِهِ، وما نَفَعَهُ مِمّا يَضُرُّه. ثُمَّ كانَ لا يَهتَدي لطَريقٍ لو سَلَكَهْ ما لا يُحصى، ولا يَحفَظُ عِلماً ولو دَرَسَهُ عُمُرَه، ولا يَعتَقِد ديناً، ولا يَنتَفِعُ بتجربةٍ، ولا يَستَطيعُ أن يَعتَبِرَ شيئاً على ما مضى، بل كانَ حَقيقاً أَنَ يَنسَلِخَ مِن الانسانيةِ اصلاً. فَانظُر! الى النِّعمةِ على الانسان في هذِه الخِلال ِ وكيفَ موقعُ الواحدةِ مِنها دونَ الجَميع؟ وأعظَمُ مِنَ النّعمةِ على الانسانِ في الحفظ، النّعمةُ في النِّسيان، فَإنَّهُ لولا النِّسيانُ لما سَلا أحَدٌ عن مُصيبةٍ، ولا انْقَضَت له حَسرةٌ، ولا ماتَ له حِقدٌ، ولا اسْتَمْتَعَ بشيءٍ من مَتاعِ الدّنيا، مَعَ تَذَكُّرِ الآفات ..

أَفَلا تَرى كيفَ جَعَل في الانسانِ الحفظَ والنِّسيانَ، وهما مختلِفان مُتَضادّان؟ وجُعِلَ له في كلٍّ منهما ضَربٌ مِن المَصلَحة..[۱]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضّل! در این نیروها که در نفس است و موقعیتی که در آدمی دارند، تأمل کن؛ مقصودم اندیشه و خیال و عقل و حافظه و جز اینها است. آیا می دانی که اگر از میان همهٔ اینها آدمی از حافظه محروم می بود چه پیش می آمد؟ و چه نابسامانیها در امور و معاش و تجربه های او حاصل می شد؟ زیرا در آن صورت نفع و ضرر، و بده و بستان، و شنیده و دیده، و گفته و آموختهٔ خود را به یاد نمی داشت، و آن را که در حق او نیکی کرده از کسی که به او آزار رسانده بود باز نمی شناخت، و سود و زیان خود را تشخیص

۱. «بحار» ۳/ ۸۰ـ از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نمی داد. اگر از راهی بارها گذشته بود آن را به خاطر نمی سپرد، و اگر تمام عمر علمی را خوانده بود آن را به یاد نگاه نمی داشت؛ به دینی معتقد نبود، و از تجربه ای بهره نمی گرفت، و نمی توانست از گذشته در بارهٔ چیزی حکم کند، بلکه می شد به چنان موجودی گفت که اصلاً از انسانیت بیرون رفته است. پس به نعمتی که با این صفات به آدمی عطا شده بنگر، که تنها یکی از آنها بدین صورت است که گفتم، تا چه رسد به همهٔ آنها. و بزرگتر از نعمت یاد و حافظه در آدمی نعمت فراموشی است. اگر فراموشی نمی بود هیچ کس نمی توانست در مصیبت تسلّی پیدا کند، و هیچ حسرت در او پایان نمی داشت، و هیچ کینه در دل او فرو نمی مرد؛ و با یادآوری دایم آفتها و بلاها نمی توانست از هیچ چیزی از دنیا بهره مند شود.

ببین چگونه حافظه داشتن و فراموشی که مخالف و متضاد یکدیگرند در انسان به ودیعت نهاده شده، و در هر یک از آنها مصلحتی است...

۱۶ الامام الصادق «ع»: .. أُنظُر يا مُفضّل! الى ما خُصَّ به الانسانُ دون جميعِ الحيوان، مِن هذا الخُلقِ الجليلِ قدرُه، العظيمِ غَناؤُه، أعني: الحياءَ فلولاهُ لم يُقْرَ ضَيفٌ، ولم يوُفَ بالعِداتِ، ولم تُقضَ الحوائجُ، ولم يُتَحَرَّ الجميلُ، ولم يُتَنَكَّبِ القبيحُ في شيءٍ مِن الأشياء، حتى إنَّ كثيراً مِن الأمورِ المُفتَرَضَةِ أيضاً إنّما يُفعَلُ للحَياء. فَإنَّ مِن الناسِ مَن لولا الحياءُ لم يَرْعَ حقَّ والدَيْهِ، ولَم يَصِلْ ذارَحِمٍ، ولَم يُؤَدِّ امانةً، ولم يَعُفَّ عن فاحشةٍ. أفَلا تَرى كيفَ وُفِّيَ للانسانِ جميعُ الخلالِ التي فيها صلاحُهُ وتَمامُ امرِهِ؟.[۱]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضّل! در این خصلت و خوی بلند قدر بزرگ، یعنی حیا، که از میان جانوران تنها آدمی به آن اختصاص یافته است نیکو بنگر! اگر آن نبود، هیچ مهمانی به خانه ای پذیرفته نمی شد، و نیازمندیها برنیامده باقی می ماند، و کسی درصدد انجام دادن کار نیکو برنمی آمد، و در هیچ

۱. «بحار» ۳/۸۱ـ از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

چیزوهیچ کارقبح وناشایسته ای به نظرنمی رسید. تأثیرحیا چندان است که بسیاری از کارهای واجب به خاطرآن صورت می گیرد. درمیان مردم کسانی هستند که اگربه خاطرحیا نبود حق پدرومادررا مراعات نمی کردند، وصلهٔ رحم به جا نمی آوردند، وامانت را به سپارندهٔ آن بازپس نمی دادند، وازهیچ کارزشتی خودداری نمی کردند. می بینی چگونه همهٔ صفاتی که صلاح کارآدمی وسامان یابیِ امورش به آنها وابسته است به او عطا شده است.

۱۷ الامام الصادق «ع»: (یا مُفضَّل!) .. فَکِّرِ الآنَ في کثرةِ نَسلِهِ وما خَصَّ به مِن ذلك. فَإنَّكَ تَری في جوفِ السَّمَکَةِ الواحدةِ مِنَ البیضِ مالا یُحصی کثرةً. والعلّةُ في ذلك اَنْ یَتَّسِعَ لِما یَغْتَذي به مِن أصنافِ الحیوان: فَإنَّ اکثرَها یأکُلُ السَّمكَ، حتی إنَّ السِّباعَ ایضاً في حافاتِ الآجام عاکِفَةٌ علی الماءِ أیضاً کي تَرصُدَ السَّمَكَ، فإذا مَرَّبها خَطَفَتْهُ. فَلَمّا کانتِ السِّباعُ تأکُلُ السَّمَكَ، والطّیرُ یأکُلُ السَّمَكَ، والنّاسُ یأکُلونَ السَّمَكَ، والسَّمَكُ یأکُلُ السَّمَكَ، کانَ مِنَ التّدبیر فیهِ أن یَکونَ علی ما هو علیه مِنَ الکَثرَةِ ..[۱]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضّل! اکنون درفراوانی نسلِ ماهی وآنچه دراین باره به او اختصاص دارد نظر کن. دردرون بدن یک ماهیِ ماده چندان تخم می بینی که اززیادی به شماردرنمی آید. سبب این امرآن است که بدین وسیله خوراک گونه های مختلف جانوران فراهم شود، زیرا که خوراک بسیاری ازجانوران ماهی است، حتی درندگان نیزدرکرانه های مردابها در کمین می نشینند تا برای خوراک خود ماهی را ناگهان شکار کنند وبخورند. چون درندگان وپرندگان وآدمیزادگان وماهیان همه ماهیخوارند، تدبیرآن بوده است که ماهی تخم فراوان بگذارد.

۱. «بحار» ۱۰۹/۳ ـ از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۸ الامام الصادق «ع» : .. فَكِّر يا مُفضَّل! في النُّجومِ واختلافِ مَسيرِها، فبعضُها لا تُفارِقُ مَراكِزَها مِن الفَلَكِ ولا تَسيرُ إلّا مُجتمِعَةً، وبعضُها مُطلَقَةٌ تنتقِلُ في البُروجِ وتَفتَرِقُ في مَسيرِها؛ فكلٌّ واحدٍ مِنها يَسيرُ سَيرَيْنِ مُختَلِفَين: أحدُهما عامٌّ مَعَ الفَلَكِ نحوَ المغرب، والآخر خاصٌّ لنفسِهِ نحوَ المشرق، كالنَّمِلَةِ التي تَدورُ على الرَّحىٰ، فَالرَّحىٰ تَدورُ ذاتَ اليَمين والنَّملَةُ تَدورُ ذاتَ الشّمال. والنَّملَةُ في تلكَ تَتَحرَّكُ حركتَين مختلفتَين: إحْداهما بنفسِها، فَتَتَوَجَّهُ أمامَها، والأخرى مُستَكرَهَةٌ مَعَ الرَّحى، يَجذِبُها الى خَلفِها. فَاسْأَلِ الزّاعمينَ أنَّ النُّجومَ صارَتْ على ما هي عليه بالإهمال، مِن غير عمدٍ ولا صانعٍ لها، ما مَنَعَها أن تَكونَ كلُّها راتبةً؟ او تَكونَ كُلُّها مُنتَقِلةً؟ فإنَّ الإهمالَ مَعنًى واحدٌ. فكيف صارَ يَأتي بحركتين مختلفتَين، على وزنٍ و تقديرٍ؟ ففي هذا بيانُ أنَّ مسيرَ الفريقين على ما يَسيران عليه، بعمدٍ وتدبيرٍ وحكمةٍ وتقديرٍ، وليس بإهمالٍ كما تَزْعَمُ المُعَطِّلَةُ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : ای مفضل! درستارگان و متفاوت بودن مدارهای آنها بیندیش، که پاره ای از جای خود درفلک جا به جا نمی شوند، بلکه به صورت مجموع حرکت می کنند، و پاره ای دیگر آزادانه دربروج جا به جا می شوند و در سیر خود ازیکدیگر جدا می گردند. و هریک ازاینها دو حرکت دارد: یکی حرکتِ کلی با فلک به جانب مغرب، ودیگری مخصوص خودآن به‌جانب مشرق، همچون مورچه ای که برروی سنگ آسیا قرار گرفته باشد و سنگ آسیا به جانب راست حرکت کند و مورچه به جانب چپ، که دراین صورت آن مورچه دارای دو حرکت مختلف است: یکی حرکت خود آن که رو به پیش می رود، و دیگری حرکت اجباری با سنگ آسیا که آن را به عقب بازمی گرداند. از کسانی که چنان می پندارند که ستارگان خود به خود فراهم آمده اند و حکمت و اراده ای در کار آنها نبوده است و آفریننده ای

---

۱. «بحار» ۳/۱۱۴ - از کتاب «توحید» مفضّل.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نـدارنـد، بپرس کـه چرا سـتـارگـان هـمـه دارای یک گونه حرکت نیستند، . مـداری یـا ورای مداری؟ زیرا که خود به خود پدید آمدن (وحکمت نداشتن) یـک جـریان بیش نیست (وا گر چنین باشد باید ستارگان یک گونه حرکت بیش نـداشـتـه بـاشـنـد)، پس چگونه (وازروی کدام دانایی وتقدیر)، دو حـرکـتِ مـختلف موزون وحسابشده به ستارگان داده شده است؟ اینها همه بـیـان کـنـنـدهٔ آن اسـت کـه مـسیر دو گروه ازستارگان (ثابت وسیّار) بدان صـورت کـه سیـر مـی کنند، بنا به اراده وتدبیر وحکمت وتقدیر است، نه به اهـمـال وبـخـودرهـایـی، بدان گونه که فرقهٔ «مُعَطّله» (منکران آفرینش، یا حکمت درآفرینش) می پندارند.

۱۹ الامام الصادق «ع»: .. فَکِّر! في هذا الفَلَكِ بشمسِهِ وقمرِهِ ونجومِهِ وبروجِهِ، تَدورُ على العالَم في هذا الدَّورانِ الدّائم، بهذا التّقديرِ والوزن، لِما في اخْتِلافِ اللَّيلِ والنَّهار، وهذهِ الأزمانِ الاربعةِ المتواليةِ على الارض، وما عليها من أصنافِ الحيوان والنَّبات، مِن ضُروبِ المصلحة، کالذي بَيَّنْتُ وشَخَّصْتُ لَكَ آنِفاً. وهل يَخفى على ذي لُبٍّ أنّ هذا تقديرُ مُقَدَّرٍ، وصوابٌ وحكمةٌ مِن مُقدِّرٍ حكيمٍ؟.[۱]

◄ امـام صـادق «ع»: ای مـفـضَّـل! درایـن فـلـک با خورشید وماه وستارگان و بـرجـهـایش بیندیش، که با این گردش مداوم برگردِ عالم درچرخش است، و بـا ایـن مـیزان واندازه گیریِ معین، که ازپیاپی آمدنِ شب وروز ومرتب بودنِ چـهـارفـصـلـی کـه بـر روی زمین پدید می آید، نمودارمی گردد؛ همچنین از گـونـه های جانوران و گیاهانی که برآن است، با آنهمه مصلحتی که پیش از ایـن بـرایت بیان ومشخص کردم، آیا برهیچ عاقلی پوشیده می ماند که اینهمه بـنـابـر تـقدیری است به اندازه، ومبتنی است بر درستکاری ودانایی خداوند تقدیرآفرینِ دانا؟

۱. «بحار» ۱۱۶/۳ - از کتاب «توحیدِ» مفضّل.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل پنجم

نگرش مثبت نه منفی

قــرآن

۱ ذلكَ بِأَنَّ اللّهَ هو الحَقُّ، وَاَنَّ مايَدعُونَ مِن دونِهِ الباطلُ، وَاَنَّ اللّهَ هو العليُّ الكبير *[1]

◄ این توانایی کامل بدان جهت است که خدا حق مطلق است و آنچه جز او می خوانند باطل محض است؛ و به یقین خداوند بلندمرتبه و بزرگ است *

۲ اَللّهُ وَليُّ الذين آمَنوا يُخرِجُهم مِنَ الظُّلُماتِ الى النّورِ،والّذينَ كَفَروا اولياؤُهُمُ الطّاغوتُ يُخرِجونَهم مِنَ النّورِ الى الظّلماتِ، اولئك اصحابُ النّارِهُم فيها خالِدون *[2]

◄ خدا وليّ امر كسانی است که ایمان آوردند، که آنان را از تاریکیها به روشنایی بیرون می آورد؛ وولیّ امر کسانی که کافر شدند طاغوت است، که آنان را از روشنی به تاریکی می برد؛ اینان اصحاب آتشند و جاودانه در آن می مانند *

---

۱. سورهٔ لقمان (۳۱) : ۳۰.

۲. سورهٔ بقره (۲) : ۲۵۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ .. فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُم مِنّي هُدًى، فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فلايَضِلُّ ولايَشقىٰ * ومَـن اَعرَضَ عن ذِكري، فَإِنَّ لهُ مَعيشَةً ضَنْكاً ونَحشُرُهُ يومَ القيامةِ أَعمىٰ * [۱]

◄ هدایت من به شما می آید، پس هر که از هدایت من پیروی کند گمراه و بدبخت نمی شود * و هر که از یاد و ذکر من دوری گزیند زندگی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را کور محشور خواهیم کرد *

۴ اَفَمَن يَمشي مُكِبّاً على وجهِهِ اَهْدىٰ، اَمَّن يَمشي سَوِيّاً على صراطٍ مستقيم؟ * [۲]

◄ آیا آن کس که به رو در افتاده راه می رود راهیافته تر است، یا آنکه استوار بر راه راست؟ *

۵ ..قدجاءكم مِنَ اللّهِ نورٌ وكتابٌ مبينٌ * يَهدي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوانَهُ سُبُلَ السَّلام، ويُخرِجُهم مَن الظُّلماتِ الى النّورِ بِإِذْنِهِ، ويَهديهم الى صراطٍ مستقيم * [۳]

◄ از جانب خدا برای هدایتِ شما فروغی عظیم آمد و کتابی روشنگر * خدا بدان کتاب کسانی را که برپیِ خشنودی او می روند به راههای سلامتی رهبری می کند، و آنان را از تاریکیها به روشنی بیرون می آورد، و به راه راست هدایتشان می کند *

۶ فَريقاً هَدى وفَريقاً حَقَّ عليهِمُ الضَّلالةُ، اِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطينَ اولياءَ مِن دونِ اللّهِ، ويَحسَبون اَنَّهم مُهتَدون * [٤]

---

۱. سورهٔ طه (۲۰): ۱۲۴-۱۲۳.
۲. سورهٔ ملک (۶۷): ۲۲.
۳. سورهٔ مائده (۵): ۱۶-۱۵.
٤. سورهٔ اعراف (۷): ۳۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ گروهی را هدایت کرد، و گروهی را که مستحق گمراهی شدند بدان دچار ساخت، زیرا که آنان شیطانها را سرور و دوستار خود گرفتند، و گمان می کنند که راه یافته اند *

۷ قُل : أَرَأَیْتُم ما تَدعُونَ مِن دونِ اللّهِ، أَرُوني ماذا خَلَقوا مِنَ الارضِ اَم لَهُم شِركٌ في السَّماواتِ؟ اِئْتُوني بكتابٍ مِن قبلِ هذا اوأثارَةٍ مِن علمٍ، اِن كنتُم صادِقين *[1]

◄ ای محمد! به این مشرکان بگو: می بینید که جز خدا چه می پرستید؟ به من نشان دهید آیا این معبودانِ شما چیزی درزمین آفریدند، یا شرکتی درآفرینش آسمانها داشتند؟ نامه ای بیاورید که پیش از این قرآن آمده باشد، یا اثرو نشانه ای ازدانش وآگاهی (که شنیده یا دانسته باشید) اگر راست می گویید *

۸ سَیَقولُ الّذین اَشرَکوا : لوشاءَاللّهُ ما اَشْرَکْنا ولاآباؤُنا ولاحَرَّمْنا مِن شيءٍ، كذلكَ كَذَّبَ الذينَ مِن قبلِهم حتى ذاقُوا بَأْسَنا، قُل : هَلْ عندَكُم مِن علمٍ فَتُخرِجوه لَنا؟ اِنْ تَتَّبِعونَ اِلّاالظَّنَّ واِن اَنتُم اِلّاتَخرُصُون *[2]

◄ آنان که مشرک گشتند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما مشرک می شدیم و نه پدرانمان، و نه چیزی را حرام می کردیم؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز (پیامبران را) با همین گفتارِ(جاهلانهٔ جبریان) تکذیب کردند، تا آنکه عذاب مارا چشیدند؛ بگوآیا نزد شما هیچ دلیل معلومی براین اعتقاد هست تا ارائه دهید؟ (نه) شما جزازپنداری‌روی نمی کنید، وجزبه دروغ وگمان سخن نمی گویید *

---

۱. سورهٔ احقاف (۴۶) : ۴.

۲. سورهٔ انعام (۶) : ۱۴۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۹ بَل كَذَّبوا بِمالَم يُحيطوا بعلمِهِ، ولَمّا يَأْتِهم تأويلُه، كذلكَ كَذَّبَ الذينَ مِن قبلِهم، فَانْظُرْ كيفَ كان عاقبةُ الظالمين؟ ✻[۱]

◄ هرچه را که به آن علم نداشتند وتأویل آن به ایشان نرسیده بود تکذیب کردند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین تکذیب کردند؛ بنگر که پایان کارستمکاران چگونه است ✻

۱۰ اَلَم تَرَوا اَنَّ اللّهَ سَخَّرلکم ما في السّماواتِ وما في الارض ، واَسبَغَ عليكم نِعَمَهُ ظاهرةً وباطنةً، ومِن الناسِ مَن يُجادِلُ في الله بغيرِ علمٍ ولا هُدًى ولاكتابٍ منير ✻[۲]

◄ آیا ندیدید که خدا آنچه را درآسمانها وزمین است مسخّر شما ساخت، و نعمتهای ظاهری و باطنیِ خود را برشما تمام کرد؟ بعضی ازمردم در بارهٔ خدا (وآفرینش و حکمتهای آن) بدون داشتن دانشی و رهنمونی درخورو کتابی روشنی بخش می ستیزند ✻

۱۱ وما يَتَّبِعُ اكثرُهم اِلاّظَنّاً، اِنَّ الظَّنَّ لا يُغني مِن الحقِّ شيئاً، اِنَّاللّهَ عليمٌ بما يَفعَلون ✻[۳]

◄ بیشترینِ ایشان ازظنّ و گمان خویش پیروی می کنند؛ گمان، هرگزجای حق را نمی گیرد؛ وخدا به آنچه می کنند دانا است ✻

۱۲ اِن هِيَ اِلاّ اَسماءٌ سَمَّيتُموها اَنتُم وآباؤُكم، ما اَنزَلَ اللّهُ بها مِن سلطان، اِن يَتَّبِعُون الاّ الظَّنَّ، وماتَهوَى الانفُسُ، ولقد جاءهم مِن رَبِّهُم الهُدىٰ ✻[۴]

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰) : ۳۹.

۲. سورهٔ لقمان (۳۱) : ۲۰.

۳. سورهٔ یونس (۱۰) : ۳۶.

۴. سورهٔ نجم (۵۳) : ۲۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ اینها چیزی جز نامهایی نیست که خود وپدرانتان آنها را نامیده اید، و خدا قدرت و اعتباری برای آنها نفرستاده است؛ (اینگونه کسان) جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی کنند، با اینکه ازجانب پروردگارشان رهنمونی به ایشان رسیده است ◦

۱۳ الّذین یُجادِلون في آیاتِ اللّهِ بغیرِ سلطانٍ اتاهم، کَبُرَمَقْتاً عندَاللّهِ، وعندَ الّذین آمَنوا، کذلكَ یَطبَعُ اللّهُ علی کلِّ قلبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّار ◦[۱]

◄ کسانی که بی دلیلی نیرومند که به ایشان رسیده باشد در بارهٔ آیات خدا مجادله می کنند، (کارشان) در نزد خدا و مؤمنان به خدا، سخت دشمنانه و زشت است، (آری) خدا این گونه بر دل هرمتکبر گردنکش (که پیام هدایت را نپذیرد) مهرمی نهد ◦

۱۴ ومَثَلُ الّذین کَفَروا کَمَثَلِ الّذي یَنْعِقُ بما لایَسمَعُ الاّ دُعاءً ونِداءً، صُمٌّ بُکْمٌ عُمْيٌ، فهُم لایعقِلون ◦[۲]

◄ مَثَل کافران (درشنیدن سخن پیامبران و درک نکردن آن)، همچون کسی است که بر (جانوری) بانگ می زند که آن جانور چیزی جز آوازی و بانگی نمی شنود؛ (این کافران) کران و گنگان و کورانند، ازآنکه چیزی به عقل در نمی یابند ◦

۱۵ مَثَلُ الّذین کَفَروا بربِّهم، اَعمالُهم کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ في یومٍ عاصِفٍ، لایَقدِرونَ مِمّا کَسَبوا علی شيءٍ، ذلك هو الضَّلالُ البَعیدُ ◦ اَلَم تَرَ اَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّماواتِ والارضَ بالحقِّ اِنْ یَشَأْیُذْهِبْکُم ویَأْتِ بخلقٍ جدیدٍ؟ ◦[۳]

---

۱. سورهٔ غافر (٤٠): ٣٥.
۲. سورهٔ بقره (٢): ١٧١.
۳. سورهٔ ابراهیم (١٤): ١٩-١٨.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► مَثَلِ اعمالِ کافران، همچون خاکستری است در روزی طوفانی که بادبه‌سختی برآن بوزد؛ اینان به چیزی از آنچه کسب کرده اند دست نخواهند یافت (ونتیجه نخواهند برد)؛ واین خود همان گمراهی دور از راه درست است ٭ آیا تو خود نمی دانی که خدا آسمانها وزمین را به حق (برای مقصودی بزرگ) آفرید؛ واگر بخواهد شما را می برد وآفریدگانی تازه می آورد ٭

۱۶ والّذین کفَروا، بآیاتِ اللّهِ ولقائِهِ، اولئك یَئِسُوا مِن رحمتي، واولئك لهم عذابٌ الیم ٭[۱]

► کسانی که به آیات خدا وملاقات او کافرشدند، از رحمت من نومیدند وآنان را عذابی دردناک است ٭

۱۷ والّذین کفَروا، اَعمالُهم کسرَابٍ بِقِیعَةٍ یَحسَبُهُ الظَّمآنُ ماءً، حتی اِذا جاءَهُ لم یَجِدْهُ شیئاً وَوَجَدَاللّهَ عندَه فَوَفّاهُ حِسابَه، واللّهَ سریعُ الحساب ٭ اوکَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ، یغشاه موجٌ مِن فوقِهِ موج، مِن فوقِه سَحابٌ، ظُلُماتٌ بعضُها فوقَ بعضٍ، اِذا اَخرَجَ یدَه لم یکدیَراها، ومَن لم یَجعَلِ اللّهُ له نوراً فما له من نور ٭[۲]

► اعمال کسانی که کافرشدند همچون سرابی است درزمینی هموار که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به واقعیّت) خدا را یابد که حساب اورا به تمامی برسد، وخدا دررسیدن به حساب سریع است ٭ یا (اعمال کافران) چنان تاریکیهایی است در دریایی ژرف وپوشیدهٔ ازموج، وبربالای آن موجی دیگروبرزبَرآن ابر، تاریکیهایی یکی بربالای دیگری؛ چون آدمی (درچنین تاریکیها) دستش را بیرون آورد بسا که آن را نبیند؛ آری، آن کس را که خدا برایش روشنیی

---

۱. سورهٔ عنکبوت (۲۹) : ۲۳.

۲. سورهٔ نور (۲٤) : ٤۰-۳۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

قرارنداده باشد، روشنیی (ازجای دیگر) نیست ٭

۱۸ لَه دَعوَةُ الحَقِّ، والّذين يَدعُونَ مِن دونِهِ لايَستَجيبونَ لهم بشيءٍ اِلّا كباسِطِ
كَفَّيْهِ اِلَى الماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وما هُوَ ببالِغِهِ، وما دُعاءُ الكافرين اِلّافي ضَلالٍ ٭[1]

◄ اوست که او را به درستی خدای خوانند، وآنان را که جزاو (به خدایی) می خوانند، هیچ پاسخی به خوانندگان خویش ندهند، مگرهمچون کسی که دو دست خویش به سوی آب برد تا به دهان خود برساند و به آن نتواند رسانید؛ آری، دعا ونیایشِ کافران چیزی جز گمراهی وسردرگمی نیست ٭

۱۹ قُل : مَن ربُّ السَّماواتِ والارضِ ؟ قُل : اللّهُ، قُل : اَفَا تَّخَذْتُم مِن دونِهِ
اولياءَ، لايَملِكونِ لِاَنفُسِهِم نَفعاً ولاضَرّاً؟ قل : هَل يَستَوي الاَعمىٰ والبَصيرُ،
اَم هَل تَستَوِي الظُّلُماتُ والنّورُ، اَم جَعَلوا لِلّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ
الخَلقُ عليهم؟ قُل : اللّهُ خالقُ كلِّ شيءٍ وهو الواحدُ القَهّار ٭[2]

◄ بگو (وبپرس ازاین منکران) : کیست پروردگارآسمانها وزمین؟ (ودر پاسخ) بگو: خدا؛ بگو: آیا جزخدا، سروران ویارانی گزیده اید که مالک سود وزیان خود نیز نیستند؟ بگو: آیا کوروبینا برابراست؟ یا : آیا تاریکی و روشنی برابراست؟ یا برای خدا شریکانی قراردادند وتصور کردند که آنان نیز چون خدا چیزهایی آفریده اند؛ وازاینجا کارآفرینش برایشان مشتبه شد؟! بگو: خدای یگانهٔ دانای توانا آفرینندهٔ همهٔ چیزها است، واوآن یکتایی است که همه چیزرام ارادهٔ او است ٭

۲۰ قُل : اَنَدْعُومِن دونِ اللّهِ مالاٰ يَنْفَعُنا ولا يَضُرُّنا، ونُرَدُّ على اَعقابِنا بَعدَ اِذْهَدانا

---

۱. سورهٔ رعد (۱۳) : ۱۴.

۲. سورهٔ رعد (۱۳) : ۱۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

اللّهُ، کَالّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطینُ في الارض حَیْرانَ، لَهُ اَصحابٌ یَدعُونَهُ الی الهُدَی ائتِنا، قُل : اِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الهُدیٰ، واُمِرْنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العالَمین ◦[1]

◄ بگو: آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه می تواند به ما سودی برساند و نه زیانی، و آیا پس از آنکه خدا ما را هدایت کرد به گذشته (خو یها و باورهای جاهلیت) باز گردیم، تا همچون کسانی باشیم که شیاطین آنان را به هوا گرایی از راه به در برده اند و در زمین سرگردانند، و آنان را دوستانیَند که ایشان را به هدایت و راهجو یی می خوانند و می گو یند به نزد ما بیایید (لیکن ایشان از سرگردانی نتوانند راه راست را برگزید)[2]، بگو: هدایت خدایی هدایت است و بس؛ و ما فرمان داریم که تسلیم خدای جهانیان باشیم ◦

۱. «مجمع البیان» ۳۱۹/۴.
۲. سورهٔ انعام (۶) : ۷۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل ششم

دستور دینی و تأثیر ژرف آن

قرآن

۱ لِلّهِ ما في السَّماواتِ وما في الأرضِ، وإن تُبدوا ما في أنفُسِكُم أوتُخفُوهُ يُحاسِبْكُم بِهِ اللّهُ، فَيَغفِرُ لِمَن يَشاءُ و يُعَذِّبُ مَن يَشاءُ، واللّهُ على كلّ شيءٍ قديرٌ ‌*[1]

► آنچه در آسمانها و در زمین است از خدا است؛ و اگر آنچه را در ضمیر خود دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خداوند بر پایهٔ همان، اعمال شما را حساب می کند، پس هر که را خواهد می آمرزد، و هر که را خواهد (برطبق استحقاق او) عذاب می دهد، و خدا بر هر چیز توانا است *

۲ هذا كتابُنا يَنطِقُ عليكم بالحقِّ، إنّا كُنّا نَستَنسِخُ ما كُنتُم تَعمَلون *[2]

► این نامهٔ ضبط ما (و صورت اعمال شما) است که به حق با شما سخن می گوید، آنچه را در دنیا انجام می دادید ما می نوشتیم *

۳ ما يَلفِظُ مِن قولٍ إلّا لَدَيْهِ رَقيبٌ عَتيدٌ *[3]

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۲۸٤.

۲. سورهٔ جاثیه (٤۵): ۲۹.

۳. سورهٔ ق (۵۰): ۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

◄ (آدمی) سخنی از دهان بیرون نمی افکند، جز اینکه نزد او نگاهبانی آماده برای نوشتن است ٭

۴ إنّما تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكرَ وخَشيَ الرَّحمٰنَ بالغيبِ، فَبَشِّرْهُ بمغفرةٍ واجرٍ كريم ٭[1]

◄ تو فقط کسی را بیم توانی داد که پند می پذیرد، و از خدای رحمان در نهان نیز می ترسد، پس چنین کس را به آمرزش و پاداشِ گرانبها مژده ده ٭

۵ إن تُبدوا شيئاً او تُخفُوهُ، فإنَّ اللّهَ كان بكلِّ شيءٍ عليماً ٭[2]

◄ چه، چیزی را آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا به همه چیز دانا است ٭

۶ إن كُلُّ نفسٍ لَمّا عليها حافظٌ ٭[3]

◄ هیچ کسی نیست جز اینکه بر او نگاهبانی است ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع» : عَظُمَ الخالِقُ في أنفُسِهم، فَصَغُرَ ما دونَهُ في أعْيُنِهم ..[4]

◄ امام علی «ع» : بزرگیِ آفریدگار در جانِ آنان (پرهیز پیشگان) نمودار گشت، پس هر چیز دیگر در برابر چشمشان کوچک شد.

۲ الامام علي «ع» : وأشعِرْ قلبَكَ الرَّحمَةَ لِلرَّعِيَّة، والمَحبَّةَ لَهُم، واللُّطفَ بِهِم.

---

۱. سورۀ یس (۳۶) : ۱۱.
۲. سورۀ احزاب (۳۳) : ۵٤. . . .
۳. سورۀ طارق (۸٦) : ٤.
٤. «نهج البلاغه» /٦١٢؛ عبده ١/٤٢١-٤٢٠.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ولا تَكونَنَّ عليهم سَبُعاً ضارِياً تَغتَنِمُ أَكلَهم، فَإنَّهم صِنفان: إمّا أَخٌ لكَ في الدّين، وإمّا نَظِيرٌ لكَ في الخَلق؛ يَفرُطُ مِنهمُ الزَّلَلُ، وتَعْرِضُ لهمُ العِلَلُ، ويُؤْتى على أَيديهم في العَمدِ والخَطَإِ. فأَعْطِهِم مِن عفوكِ وصَفْحِك مثلَ الذي تُحِبُّ أَن يُعطِيَكَ الله من عفوِه وصفحِه، فانك فوقَهم، ووالي الأمرِ عليك فوقَكَ، والله فوق من وَلّاكَ، وقَدِ اسْتَكفاكَ أَمرهم، وَابْتَلاك بِهِم. ولا تَنصِبَنَّ نفسَكَ لِحَربِ الله، فَإنَّه لا يَدَ لَكَ بِنِقْمَتِه، ولا غِنًى بكَ عن عفوِهِ ورحمتِه. ولا تَنْدَمَنَّ على عفوٍ، ولا تَبجَحَنَّ بعقوبةٍ، ولا تُسرِعَنَّ الى بادرةٍ وَجَدتَ منها مَندوحَةً، ولا تَقولَنَّ إنّي مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطاعُ؛ فَإنَّ ذلك إدغالٌ في القلبِ، ومَنهَكَةٌ لِلدّين، وتَقَرُّبٌ مِنَ الغِيَرِ. وإذا أَحْدَثَ لكَ ما أنتَ فيه مِن سُلطانِكَ أُبَّهَةً أو مَخيلَةً، فَانظُرْ الى عِظَمِ مُلكِ الله فوقَكَ وقُدرَتِهِ منكَ على ما لا تَقدِرُ عليهِ مِن نَفْسِك، فإنَّ ذلك يُطامِنُ اليكَ مِن طِماحِك، ويَكُفُّ عنكَ مِن غَربِكَ، ويَفيءُ اليكَ بِما عَزَبَ عنكَ مِن عقلِك ..[1]

◄ امام علی «ع» ـ در «دستورنامهٔ حکومتی» مالک اشتر: دلت را به بخشودنِ (خطاهای) مردم، ودوست داشتنِ آنان ونرمدلی در برابرایشان موظف بدار! و نسبت به آنان همچون جانوری درنده مباش که منتظر فرصت برای خوردن آنها است، زیرا که مردم دو گروهند: یا برادرِ دینی تواند، یا برابرِ نوعی تو؛ از ایشان لغزشهایی سر خواهد زد، وعلتهایی برای آنان پیش خواهد آمد، و به عمد یا سهو خطاهایی از ایشان صادر خواهد گشت. پس تو از گذشت و بخشش خویش ایشان را چندان بهره مند ساز که خواستار آنی تا خدا تورا آن‌چنان بهره مند سازد؛ تو نسبت به مردم دارای مقامی بالا تری، وآن که تورا به استانداری گماشته از تو بالا تر است، وخدا بالا تر از کسی است که تورا گماشته است. خدا رسیدگی به کارمردم را از تو خواسته و آنان را (وصحت عمل تورا در برابر آنان) وسیلهٔ آزمایش تو قرار داده است. پس بنگر که خود را

۱. «نهج البلاغه» /۹۹۳؛ عبده ۲/۸۶.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

درمقام جنگ با خداد رنیاوری، که تورا آن توان نیست که کیفرخدایی را برتابی، یا از گذشت ورحمت اوبینیازباشی! همچنین دراین مقام، از بخشودن کسی پشیمان مشو، واز کیفر دادن کسی شادی مکن! وتا جای گذشت است خشم مگیروچیزی مگوی، ومگو که من مقامی مسلّطم، فرمان می دهم وباید فرمان مرا ببرند، که پدیدآمدن این حالت درحاکم، سبب درآمدنِ تباهی به دل وفاسد گشتنِ دل است، وباعث سست شدنِ دین است، و قرار گرفتن درآستانهٔ سقوط وزوال. بنابراین هرگاه قدرت وشوکت درچشم توسبب پیدا شدن تکبروغرورشود، به بزرگیِ سلطنت خدا نسبت به خود بیندیش وبه قدرت اوبرتو که ازقدرت خودِ توافزون است بنگر، تا بدین وسیله از بلندپروازیت کاسته شود وتندی وتیزیت وا افتد، وخردِ ازدست رفته ات (درنتیجهٔ خود بزرگ بینی)، به تو(درنتیجهٔ اندیشه وتأمّل)، بازگردد.

بنگرید!

درحاکمیتهای اسلامی باید مضامین این «دستورنامهٔ حکومتی» که به «عهدنامهٔ مالکِ اشتر» معروف است همواره مورد توجه و اجرا باشد. دراین جمله ها که نقل شد تعبیری عجیب به کاررفته است: «پس بنگر که خود را درمقام جنگ با خدا درنیاوری ← وَلا تَنصِبَنَّ نَفسَكَ لِحَربِ اللّه». علی «ع»، سستگیریِ کارمردم ومسامحه شماری را دراین مقام، برای حاکمان ومسئولان، همچون به جنگ خدا رفتن دانسته است. آری، مردمان مخلوق خدایند ومحبوب خدا، وکسانی که به نام دین ومقدسات به مقامی می رسند به برکت مردم واعتقادات مردم ومدد مردم وایثارگری وفداکاری مردم وشهدای مردم می رسند، به ویژه طبقات محروم مردم؛ بنابراین، کوتاهی درحق آنان وگرفتن حق آنان وسستگیری درکارسامانبخشی به اوضاع نابسامانِ آنان، و پشت کردنِ عملی به آنان (هرچند اظهارات قولی باشد)، ونزدیک گشتن به توانگران ومتکاثِران ومُترَفان وأشراف ـ دشمنان واقعیِ محرومان ـ همه و همه درحکم جنگ با خدا ومبارزه با خدا است. چون حکومت مصر که ازطرف حضرت علی «ع» به مالک اشترنخعی

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

واگذارشد، یک حکومت دینی بود، علی «ع» این دستورها را برای اونوشت. هرحکومتی اگربه واقع دینی است، باید جزء به جزءِ این دستورها در آن، ازسوی حاکمان ومجریان ودولتمردان و کارگزاران، اجرا گردد.

۳ الامام علي «ع» : إنَّ مِن حَقِّ مَن عَظُمَ جلالُ الله فيْ نفسِه، وجَلَّ موضعُه مِن قلبِه، أَن يَصغُرَ عندَهُ ـ لِعِظَمِ ذلكَ ـ كلُّ ما سِواه.[۱]

◄ امام علی «ع» : کسی که عظمت جلال خداوند درجان اوتجلی کند، و جلالت مقام الاهی دردل او افتد، سزاواراست که برای این عظمت وجلال هرچیزدیگردرنظراو کوچک جلوه گرشود.

۴ الامام علي «ع» : .. لا تُخالِطوني بالمُصانَعَةِ، ولا تَظُنّوا بيَ اسْتِثقالاً في حقٍّ قيلَ لي، ولا التماسَ إعظامٍ لِنَفسي، فانَّه مِن اسْتَثْقَلَ الحَقَّ اَن يُقالَ لَه أو العَدلَ أَن يُعرَضَ عليه، كانَ العملُ بهما أثقلَ عليه. فلا تَكُفّوا عن مقالةٍ بحقٍّ او مَشُورَةٍ بعدلٍ. فإنّي لستُ في نفسي بفوقِ أَن أُخْطِئَ ولا آمَنُ ذلك مِن فِعلي ـ إلّا أَن يَكفِيَ اللّهُ مِن نفسي ما هو أَملَكُ به مِنيّ ـ فإنّما أَنَا وأَنتُم عَبيدٌ مَملوكونَ لِربٍّ لا رَبَّ غيرُه، يَملكُ مِنّا ما لا نَملِكُ مِن أنفُسِنا، وأَخرَجَنا مِمّا كُنّا فيه الى ما صَلَحْنا علَيه، فَأَبْدَلَنا بعدَ الضَّلالةِ بالهُدى، وأَعطانا البَصيرةَ بعدَ العَمى.[۲]

◄ امام علی «ع» : با خوشامدگویی وچاپلوسی با من آمیزش مکنید؛ وگمان مبرید که سخن حقی که به من گفته شود برمن سنگینی می کند، یا اینکه من خواستارآنم که همواره مرا بزرگ شمارید، زیرا آن کس که حقی که به او

---

۱. «نهج البلاغه» /۶۸۶؛ عبده ۴۶۱/۱ .
۲. «نهج البلاغه» /۶۸۷؛ عبده ۴۶۳/۱ .

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

گفته می شود یا عدلی که بروی عرضه می گردد براو گران آید، عمل به آن حق و عدل، بر او سنگینتر و گرانتر خواهد بود. پس از حقگو یی و رایزنیِ عادلانه خودداری نکنید. من به خودی خود برتر از آن نیستم که خطا کنم، و از آن ایمن نیستم که چنین نباشم، مگر آنکه خدا، که برنفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد، که من و شما همه بندگان مملوک پروردگاری هستیم که خواجه و پروردگاری جز او نیست؛ او چیزی را از ما مالک است (جان و روح) که خود مالک آن نیستیم، و مارا از چیزی که در آن بودیم (گمراهی و جاهلیّت) به چیزی بیرون آورد (اسلام) که صلاح ما در آن است؛ وبدین گونه پس از گمراهی مارا هدایت کرد، و پس از کوری بینایی به ما بخشید.

بنگرید!

در این سخن امام علی بن ابیطالب «ع»: «فإنّي لَسْتُ في نفسي بِفوقِ أن أُخطِئَ... ـــ من به خودیِ خود برتر از آن نیستم که خطا کنم...»، باید به درستی نگریست و دنبالهٔ آن را ـ که تکمیل کنندهٔ آن است ـ درنظر گرفت. و چند جمله را که به هم پیوسته است باهم فهمید. تعبیر «فی نفسی» درعبارتِ یادشده، اشاره به جهاتِ ظاهری و احوالِ انسانی است، لیکن استثنای «الاّ أن يَكفيَ اللّهُ مِن نَفسي ما هُوَ أملَكُ بِهِ مِنّي ـــ مگر آنکه خدا، که برنفس من بیش از من تسلط دارد، مرا از خطا مصون بدارد»، اشاره به مرتبهٔ «عصمت» و «مصونیتِ خدایی» است. دراینجا علی «ع» چون خواسته است مردم را به حق شعاری وحقگو یی وحقجو یی وادارد، و اعتماد به نفس آنان را دربرابر حُکّام و کارگزارانِ حاکمیتِ دینی، به منظور جلوگیری از انحرافها و تبعیضها و ستمها و خودکامگیها و تحقیرها، زیاد کند، خو یش را نیز دررده‌ٔ دیگران قرارداده است، تا اصل حیاتیِ «اظهار حق دربرابر حاکمان و مجریان و رساندنِ حق به گوشِ آنان، وطرفداری از عدالت و داد میانِ مردمان» پا بگیرد و رسمی شود؛ لیکن استثنایی بودنِ منزلتِ واقعی خو یش را نیز، به حکم واقعگو یی و هدایت، و دادن

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

شِناختِ اعتقادیِ صحیح به مردم، با لطافت و ظرافت، بیان داشته است.

این بیان، نظیر تعبیری است که در قرآن کریم، در دوجا آمده است، در سورهٔ کهف (۱۸)، آیهٔ ۱۱۰، و سورهٔ فصّلت (٤١)، آیهٔ ٦: «قُل: إنَّما انَا بَشَرٌ مِثلُکُم، یُوحیٰ اِلَيّ، اَنَّما اِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِد... ← ای پیامبر! بگو: من بشری همانند شمایم، که به من وحی می رسد، که همانا خدای شما خدایی یکتا است...». در این آیه دقت کنید می گوید: «من بشری همانند شمایم، لیکن به من وحی می رسد»، و همین بزرگترین فرق و عظیمترین تفاوت است. و درواقع به گونه ای استثنا است، مثل اینکه گفته باشد: «اِلاّ اَنَّهُ یُوحیٰ اِلیّ»، من بشری همانند شمایم جز اینکه به من وحی می رسد. بنابراین، پیامبر اکرم«ص»، به ظاهر و در ترکیب و هیئت و رفتار و گفتار متعارف، انسانی چون دیگران است، و چنان است که مردمان بتوانند با او انس گیرند و از او هدایت جویند و معارف واحکام خدارابیاموزند، امّادر واقع، صاحب «مزاج کبیر» و مرتبهٔ وحی و عصمت و ولایت است. پس خواندِ این جمله «قُل: إنَّما آنَا بَشَرٌ مِثلُکُم» و وقف برآن، ازنظر تعلیم وشناختی که دراین دوآیه است درست نیست، بلی: «اِنَّما آنَا بَشَرٌ مِثلُکُم»، لیکن: «یُوحیٰ اِلیّ».

همچنین نظیر تعبیر یاد شده، درآیهٔ ۱۱ ازسورهٔ ابراهیم (١٤) نیز، از قول چند تن ازپیامبران آمده است: «قالَت لَهُم رُسُلُهُم: إنْ نَحنُ إلاّ بَشَرٌ مِثلُکُم، ولکِنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه... ← پیامبران به آنان گفتند: ما انسانهایی همانند شماییم، لیکن خداوند به هر کس از بندگان خویش که بخواهد منتی می نهد ونعمتی می دهد...». نخست اظهار شده است که ما همچون شماییم، و سپس استثنا شده است: لیکن خداوند به هر کس ازبندگان خویش که بخواهد منتّی می نهد و نعمتی می دهد. این منّت و نعمت، همان مرتبهٔ نبوت و عصمت و ولایت است، و همان تفاوت بزرگ میان پیامبر و غیرپیامبر. امین الاسلام طبرسی، صاحب «تفسیر» نیز به این نکته اشاره کرده است. او می گوید: «قالَت لَهُم رُسُلُهُم: اِن نَحنُ اِلاّ بَشَرٌ مِثلُکُم ـ في الصّورة والهیئة وَلَسنا ملائکة ـ ولکنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه ـ

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

ای یُنْعِمُ علیهم بالنُّبوَّة، و یُنَبِّئُهُم بالمعجزة، فلقد مَنَّ الله علینا واصطفانا وبَعَثَنا انبیاء ← پیامبران به آن مردم گفتند: ما جز این نیست که بشری همانند شمایيم، یعنی: درصورت و هیئت ظاهری، و ما به صورتِ فرشتگان نیستیم ـ لیکن خداوند بر هر کس از بندگانِ خویش که بخواهد منت می نهد ـ یعنی: بر ما به پیامبری منّت نهاد که ما را از میان دیگران برگزید، و به پیامبری برانگیخت». [1]

این توضیح را، برای روشن شدن کلام امام علی بن ابیطالب «ع» که همچون کلام انبیا است، افزودیم.

۵ الامام الکاظم «ع»: .. یا زیاد! إذا ذَکَرْتَ مَقدُرَتَكَ علی النّاس. فَاذْکُرْ مَقدُرةَ الله عَلَیك غَداً. [2]

► امام کاظم «ع»: ای زیاد! وقتی به یاد قدرت خود برمردمان می افتی، از قدرت خدای بر خودت در فردای قیامت یاد کن.

۶ الامام الرضا «ع» ـ فیما نقله فضلُ بن شاذان .. فإنْ قالَ [قائلٌ]: لِمَ أُمِرَ الخَلقُ بالاقرارِ بالله وبرُسُلِهِ وبحُجَجِهِ، وبما جاءَ مِن عندِالله عزّ وجلّ؟ قیلَ: لِعِلَلٍ کثیرةٍ: مِنها أنّ مَن لَم یُقِرَّ بالله عزّ وجلّ، لَم یَجتَنِبْ معاصِیَهُ، ولَم یَنْتَهِ عن ارتکابِ الکبائر، ولم یُراقِبْ أحَداً فیما یَشتَهي ویَستَلِذُّ من الفسادِ والظّلم. فإذا فَعَلَ الناسُ هذه الأشیاءَ وارْتَکَبَ کُلُّ انسانٍ ما یَشتَهي ویَهواه مِن غیرِ مُراقَبةٍ لِأحَدٍ، کان في ذلك فسادُ الخلقِ اجمعین، ووثُوبُ بعضِهم علی بعضٍ. فَغَصَبوا الفُروجَ والأموالَ، وأباحوا الدِّماءَ والنِّساءَ، وقَتَلَ بعضُهم بعضاً مِن غیرِ حقٍّ ولا جُرمٍ؛ فیَکونُ في ذلك خَرابُ الدنیا، وهلاكُ الخلق، وفسادُ الحَرثِ والنَّسل .. ولا یَکونُ حَظْرُ الفساد، والأمرُ بالصَّلاح،

---

۱. «مجمع البیان» ۶/۳۰۶.
۲. «کافی» ۵/۱۱۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

والنَّهيُ عن الفَواحِش، إلّا بعدَ الاقرارِ بالله عزوجل ومعرفةِ الآمرِ والنّاهي. ولو تُرِكَ الناسُ بغيرِ اقرارٍ بالله عز وجل ولا معرفتِه، لم يَثْبُتْ أمرٌ بصلاحٍ، ولا نَهيٌ عن فسادٍ، إذا لا آمِرَ ولا ناهِي.

ومنها: أنّا وَجَدنا الخلقَ قد يُفسدون بأمورٍ باطنةٍ مستورةٍ عن الخلق، فلولا الاقرارُ باللهِ وخَشيَتُه بالغيب، لم يَكُن أَحَدٌ إذا خَلا بشهوتِهِ وارادتِهِ يُراقِبُ أَحَداً في تَرْكِ مَعْصِيَةٍ وانْتِهاكِ حرمةٍ وارْتِكابِ كبيرةٍ، إذا كان فعلُه ذلكَ مستوراً عن الخَلق، غيرَ مُراقبٍ لِأحَدٍ؛ فكانَ يكونُ في ذلك هلاكُ الخلقِ أجمعين. فلَو لَم يَكُن قوامُ الخَلقِ وصلاحُهم إلّا بالاقرارِ منهم بعليمٍ خبيرٍ، يَعلَمُ السِّرَّ وأَخفى، آمرٍ بالصَّلاحِ، ناهٍ عن الفسادَ، ولا تَخفى عليه خافيةٌ، لَيَكُونُ في ذلكَ انْزِجارٌ لَهُم عمّا يَخلُون بِهِ مِن أنواعِ الفساد.[1]

◄ امام رضا «ع» ـ به روایت فضل بن شاذان: اگر کسی بگوید: چرا مأمور شدند تا به خدا و پیامبران و حجتهای خدا و به آنچه از جانب خدای بزرگ آمده است اقرار و اعتراف کنند؟ در پاسخ گفته می شود: به دلایل فراوان، از جمله اینکه هر کس معترف به خدای بزرگ نباشد، از گناهان دوری نمی کند، و از مرتکب شدن گناهان بزرگ پرهیز نخواهد کرد، و در تباهی ورزیدن و ستم کردن، که دلخواه او باشد و از آن لذت برد، پروای هیچ کس را ندارد. حال اگر مردمان چنین باشند و هر کس آن کند که دلخواه او است و پروای هیچ کس نداشته باشد، همگان تباه می شوند و بر یکدیگر می جهند، و نوامیس و اموال غصب می شود، و خونها و زنها از حرمت می افتند، و بعضی بعضی دیگر را بی گناهی و حقی می کشند. و این چگونگی سببِ ویرانیِ دنیا و هلاکِ مردمان و تباهیِ کشت و نسل است... و منع فساد و تباهی و امر به صلاح و نیکی و بازداشتن از کارهای بد و زشت، جز پس از آن میسر نمی شود که مردمان به خدای بزرگ معترف شده

---

۱. «عُیون اخبار الرضا» ۲/۱۰۰-۹۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باشند و فرمان دهنده و نهی کننده را بشناسد. و اگر مردمان، بدون خستو شدن به خدای بزرگ و شناختن او، به حال خود واگذار شوند، امر به معروف و نهی از منکر پا نخواهد گرفت، زیرا که در آن صورت امر کننده و نهی کننده ای وجود ندارد.

دیگر اینکه: ما می بینیم که ممکن است مردمان به سبب انجام دادن کارهایی -در خفا و پوشیده از چشم خلق- فاسد گردند؛ پس اگر اعتراف به خدا و ترسِ باطنی از او نباشد هر کس چون ببیند که به شهوت و خواست خود در خلوت دست یافته، دیگر پروایی نمی کند، و از انجام دادن کار حرام و پرداختن به گناه کبیره دوری نمی گزیند، چه می بیند که کار او از نظرها پوشیده است و احدی ناظر کردار او نیست. و این عنانرهایی می تواند سبب تباهی و هلاکت همهٔ مردمان باشد. بنابراین استقامت خلق و صلاح حال آنان بسته به اعتقاد به خدایی است دانا و آگاه که از پنهان و آشکار با خبر است و به صلاح و درستی فرمان می دهد و از بدی و زشتی نهی می کند، و هیچ چیز بر او پوشیده و پنهان نمی ماند؛ این اعتراف و اعتقاد خود سببِ دوری جستنِ مردمان از انواع گونا گون فساد خواهد بود.

۷ الامام السجاد «ع»: .. والحمدُ لله الّذي لو حَبَسَ عن عِبادِهِ معرفةَ حمدِهِ، على ما أبلاهم مِن مِنَنِهِ المُتَتابِعة وأسبَغَ عليهم مِن نِعَمِهِ المُتَظاهِرة، لَتَصَرَّفوا في مِنَنِهِ فَلَم يَحمَدوهُ، وتَوَسَّعوا في رزقِهِ فلم يَشكُروهُ. ولَو كانوا كذلك لَخَرَجوا مِن حدودِ الانسانيّة الى حدِّ البهيميّة، فكانوا كما وَصَفَ في محكَمِ كتابِهِ: «إن هُم إلّا كالأنعام بَل هُم أضَلُّ سَبيلاً[۱]».[۲]

◄ امام سجاد «ع»: سپاس خدای را که اگر از بندگان خویش، شناختِ سپاس در مقابل نعمتهای پیاپی و منّتهای آشکار خود را دریغ می داشت، از نعمتهای او بهره می بردند بی آنکه سپاس گزارند، و روزی فراوان او را

۱. سورهٔ فرقان (۲۵): ٤٤.

۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۱ (دعای ۱).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می خورند بی آنکه شکر او را به جای آورند. و چون چنین می شد از مرزهای انسانیت بیرون می رفتند و به حد جانوری و بهیمی تنزل می کردند، و چنان می شدند که در کتاب خویش وصف کرده است: «إن هُم إلاّ کَالانعامِ بَل هُم اَضَلُّ سَبیلاً ← اینان جز که مانند چهار پایان نیستند، بلکه گمراهترند»...

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل هفتم

منشأ الاهی حقوق

• آیاتِ احکامیِ «قرآن کریم» وآیاتِ (به اصطلاحِ متعارف) اخلاقیِ این کتاب مقدّس، دربردارندۀ حقها وبیان کنندۀ حقوقها است. ومنشأ این حقها وحقوقها، همه وهمه، به دلیل یادشدنِ آنها در کتاب«الاهی»، الاهی است.

حدیث

۱ الامام علي «ع» : إنّ الله تعالی أنزلَ کِتاباً هادیاً .. وفَضَّلَ حُرمَةَ المسلمِ علی الحُرَمِ کُلِّها، وشَدَّ بالإخلاصِ والتوحیدِ حقوقَ المسلمین في مَعاقِدها ..[۱]

◄ امام علی «ع» : خدای متعال کتابی راهنما فروفرستاد ... وحرمت مسلمان را بر همۀ حرمتها برتری داد، ودرپرتواخلاص و ایمان، رعایت حقوق مسلمانان را، درجایْ جای، برای هریک بایسته ساخت.

۲ الامام علي «ع» : جَعَلَ حقَّه علی العِبادِ أن یُطیعُوه، وجَعَل جزاءَ هم علیه مُضاعَفَةَ الثَّواب، تفضُّلاً منه وتوسُّعاً بما هو مِن المزیدِ أهلُه. ثم جَعَلَ سُبحانَه مِن حقوقه حقوقاً افْتَرَضَها لبعضِ الناسِ علی بعضٍ، فَجَعَلَها

---

۱. «نهج البلاغه» / ۵۴۴ ؛ عبده ۱/ ۳۳۴ .

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

تَتَكافَأُ في وُجوهِها ويُوجِبُ بعضُها بعضاً، ولا يُستَوجَبُ بعضُها إلّا ببعضٍ ..[1]

◄ امام علی «ع» : خدا حق خود را بر بندگان آن قرارداد که از او فرمان برند؛ و پاداش ایشان را دربرابر آن دو چندان کردنِ ثواب معیّن کرد. و اینهمه بنابر تفضّل او بود و بخشش بسیار او که خود شایستهٔ آن است. سپس خدای سبحان، از جملهٔ حقوق خود، حقوقی را قرارداد که بعضی از مردمان بر بعضی دیگر دارند. و آن حقوق را به صورت حقوق متقابل قرارداد، تا برخی از آنها سبب واجب شدن برخی دیگر باشد، و پاره ای بدون پاره ای سزاوار رعایت نگردد.

• در پایان این حدیث شریف، اشاره شده است به حقوق متقابل اجتماعی. پاره ای حقوق و تکالیف جنبهٔ متقابل دارد، چون کسی کاری کرد، حقی به گردن دیگری می آید، و وظیفه ای برای او ثابت می شود. نمونهٔ بسیار متعارف و روشن این مقوله، سلام است که گفتنِ ابتدایی آن «مستحب» است و گفتنِ پا سخیِ آن «واجب».

علی «ع» در این سخن خویش یاد می کند که این گونه حقوق نیز الاهی است. و معلوم است که هرجا «منشأ حق» و «مأخذِ قانون»، الاهی باشد، آن حق، در میان مؤمنان (دارندگان جهان بینی و جهانشناسی الاهی)، بهتر گزارده و آن قانون بهتر رعایت می شود. اصولاً درجهان بینی الاهی، منشأ حقوق همه الاهی است. و این بهترین نگرش به حقها است و بهترین ضامن اجرای قانونها.

۳ الامام علي «ع» : .. فلَيس أحدٌ ـ وإنِ اشْتَدَّ على رِضا الله حرصُه، وطالَ في العملِ اجتهادُه ـ ببالغٍ حقيقةَ ما الله أهلُه مِن الطاعةِ له. ولكن مِن واجبِ حقوقِ الله على العبادِ، النصيحةُ بمبلغِ جُهدِهم، والتّعاوُنُ على إقامةِ الحقِّ بينَهم. وليسَ امْرُؤٌ ـ وإن عَظُمَتْ في الحقِّ منزلتُه، وتَقَدَّمَتْ في الدّين

---

۱. «نهج البلاغه» /۶۸۳-۶۸۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فضيلتُه ـ بفوقِ أَن يُعانَ على ما حَمَّلَهُ الله مِن حَقِّهِ؛ ولا امْرُؤٌ ـ وإن صَغَّرَتْهُ النفوسُ وَاقْتَحَمَتْهُ العُيونُ ـ بدون أن يُعينَ على ذلك أو يُعانَ عليه.[1]

◄ امام علی «ع»: هیچ کس ـ هر چند پیوسته رضای خدا را بجوید و در عبادت و عمل بسیار بکوشد ـ چنان نیست که بتواند به حقیقت طاعتی که خدا شایستهٔ آن است برسد؛ ولی از حقوق واجب خدا بر بندگان یکی آن است که به اندازهٔ توانایی خود به اندرز دادن و نیکخواهی یکدیگر بپردازند، و برای بر پاداشتن حق در میان خود به یاری یکدیگر برخیزند. و هیچ کس ـ هر اندازه هم در رعایت حق بالا تر و در دینداری والا تر باشد ـ چنان نیست که در ادای حقوق و وظایفی که خدا بر عهدهٔ او نهاده است از کمک دیگران بینیاز بود. و هیچ فردی ـ هر اندازه هم درنظر دیگران کوچک نماید و به چشم نیاید ـ چنان نیست که نتواند در این باره مددی به دیگران برساند، یا به او مددی رسانده شود.

۴ الامام السجاد «ع» ـ من رسالته في الحقوق، المعروفة: .. إعلم ـ رَحِمَك الله ـ أنَّ للهِ عليكَ حقوقاً مُحيطةً بك، في كلِّ حركةٍ تَحَرَّكْتَها، او سَكَنَةٍ سَكَنتَها، او منزلةٍ نَزَلْتَها، او جارحةٍ قَلَّبْتَها، اوآلةٍ تَصَرَّفْتَ بها؛ بعضُها اكبرُ من بعضٍ. واكبرُ حقوقِ الله عليك، ما أوجَبَهُ لنفسِه ـ تبارَك و تعالى ـ مِن حقهِ الَّذي هو أصلُ الحقوق، ومنه تَفَرَّع. ثمّ ما أوجَبَهُ عليكَ لنفسِك، مِن قَرنِكَ الى قَدَمِك، عَلَى اخْتِلافِ جَوارِحِك .. ثُمّ جَعَلَ عزّ وجلّ، لِأفعالِكَ عليك حُقوقاً .. ثُمّ تَخرُجُ الحقوقُ مِنك الى غيرِك، مِن ذوي الحقوقِ الواجبةِ عليك ..[2]

◄ امام سجاد «ع»: بدان که خدای بزرگ را بر تو حقوقی است که سراپای تو را فرا گرفته است: در هر حرکتی که انجام دهی، در هر سکونی که به آن بپردازی، در هر حالی که به آن حال در آیی، در هر منزلتی که دارا شوی، در

---

۱. «نهج البلاغه» / ٦٨٤؛ عبده ١/ ٤٦١.

۲. «تحف العقول» / ١٨٤؛ خصال / ٥٦٥.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

هر عضوی که آن را بگردانی، در هر افزاری که به کاربری! البته برخی از این حقوق از برخی دیگر بزرگتر است. و بزرگترین حقّ خدا برتو حقّ خودِ خدا است، که اصل دیگر حقوق است، و همهٔ حقهای دیگر از آن متفرع می شود. سپس حق خود تواست برتو، از سرتا پایت، که خدا برای هریک از عضوها به تناسب حقی قرار داده و رعایت آن را واجب کرده است... همچنین برای کارهایی که از تو سر می زند، حقی برتو لازم کرده است که باید رعایت کنی... پس از حقِ خدا، و حقِ نفس، و حقِ اعضا، و حقِ اعمال، نوبت به دیگران می رسد، یعنی کسانی که برتو حقوقی واجب دارند...

۵ الامام علي «ع»: جَعَلَ الله سبحانهَ حقوقَ عبادِهِ مقدّمةً على حقوقِه، فَمن قامَ بحقوقِ عبادِ الله، كانَ ذلك مؤدِّياً الى القِيامِ بحقوقِ الله.[۱]

◄ امام علی «ع»: خدای متعال، رعایتِ حقوقِ بندگانش را مقدمه ای برای رعایتِ حقوقِ خودش قرار داد، پس هر که به ادای حقوقِ بندگانِ خدا قیام کند، این خود سبب قیام به ادای حقوقِ خدا خواهد شد.

۱. «غررالحکم» /۱۶۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل هشتم

پیوندهای ریشه ای میان انسان وقانون

قــرآن

۱ ومالَنا اَن لانَتَوَكَّلَ على اللّهِ وقد هدَانا سُبُلَنا، وَلَنَصْبِرَنَّ على ما آذَيْتُمونا، وعلى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المُتَوَكِّلون *[1]

◄ چرا بـرخدای توكل نكنيم. او كه ما را به راههای راست راهنمایی كرد؛ ما بر آنـیـم كـه بـرآزاری كـه شما به ما می رسانید شكیبا باشیم؛ ومتوكلان باید بر خدا توكل كنند *

۲ قال : آمَنْتُم لهُ قبلَ اَن آذَنَ لكم؟ اِنَّهُ لَكَبيرُكُم الّذي عَلَّمكُمُ السِّحر، فَلَسَوفَ تَعلَمون، لَأُقَطِّعَنَّ اَيدِيَكم واَرجُلَكم مِن خِلافٍ، ولأُصَلِّبَنَّكُم أجمَعين * قالوا : لاضَيْرَ، اِنّا الى رَبِّنا مُنقَلِبون * اِنّا نَطمَعُ اَن يَغفِرَلَنا رَبُّنا خَطايانا، اَنْ كُنّا اوّلَ المؤمنين *[2]

◄ فـرعون گفت : پیش ازآنكه به شما اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ (معلوم مـی شـود كـه)او بـزرگـتـرشـمـا اسـت كـه جـادوبـه شـمـا آموخته است؛وبه۔ هـمـیـن زودی خواهید دانست (كه با شما چه خواهم كرد)، دستها وپاهای

۱. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ۱۲.

۲. سورهٔ شعرا (۲٦) : ٥١-٤٩.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

شما را ـ یکی از چپ و یکی از راست ـ خواهم برید، و همه تان را به دار خواهم آویخت ● گفتند: باکی نیست، ما به نزد پروردگارمان باز خواهیم گشت؛ ● امیدِ آن داریم که پروردگارمان گناههای ما را، که نخستین مؤمنان به موساییم، بیامرزد ●

● این آیات در بیان داستان حضرت موسی «ع» و جادوگران فرعون است. و معنای آیات پیش از آنها چنین است: «(چون موسی معجزات پیامبری خویش بنمود) جادوگران به سجده در افتادند ● گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم ● پروردگار موسی و هارون ● فرعون گفت: ...».

حدیث

۱ الامام علي «ع» ـ عنِ الأصبَغِ بن نُباتَه: أتى رَجُلٌ اميرَ المؤمنين «ع» فقال: يا اميرَ المؤمنين، إنّي زَنَيتُ فَطَهِّرْني! فأعرَضَ عنه بوَجْهِهِ ثم قال له: أُجْلُس! فقال: أيَعجِزُ أحَدُكم إذا قَارَف هذه السَّيِّئَةَ أن يَستُرَ على نفسه، كما سَتَرَ اللهُ عليه؟ فقامَ الرَّجُلُ فقال: يا اميرَ المؤمنين، إنّي زَنَيتُ فَطَهِّرْني! فقال: وما دَعاكَ الى ما قلت؟ قال: طلبُ الطَّهارة. قال: وأيُّ طهارةٍ أفضلُ مِن التَّوبَة؟ ثُمّ أقبلَ على أصحابِهِ يُحَدِّثُهُم؛ فقامَ الرجلُ فقال: يا اميرَ المؤمنين، إنّي زَنَيتُ فطَهِّرْني! فقال له: أتَعرِفُ ما يَلزَمُكَ مِن حقوقِ الله في صلاتِك وزكاتِك؟ قال: نَعَم. فسَأَلَهُ فَأَصابَ. فقالَ له: هل بكَ مَرَضٌ يَعرُوكَ أو تَجِدُ وَجَعاً في رأسِكَ او بَدَنِكَ؟ قال: لا. قالَ: إذْهَبْ حتى نَسأَلَ عنكَ في السِّرِّ، كما سَأَلناكَ في العَلانية؛ فَإن لَم تَعُدْ الينا لَم نَطْلُبْكَ..[1]

◄ امام علی «ع» ـ اَصبَغ بن نُباته گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین «ع» آمد و

۱. «وسائل» ۳۲۸/۱۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

گفت: ای امیرمؤمنان من زنا کرده ام مرا پاک کن! آن حضرت از او روی گرداند، سپس گفت: بنشین! آنگاه گفت: آیا کسی از شما که مرتکب چنین گناهی می شود نمی تواند آن را پوشیده نگاه دارد، چنانکه خدای آن را پوشانیده است؟ اندکی بعد آن مرد ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! زنا کردم، مرا پاک کن! علی «ع» گفت: چه چیز تورا واداشت تا اعتراف کنی؟ گفت: می خواهم پاک شوم. علی گفت: کدام پاک شدن بالاتر از توبه است؟ سپس رو به یاران خود کرد و با آنان به سخن گفتن پرداخت؛ آنگاه مرد بار دیگر برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! زنا کردم، مرا پاک کن! علی «ع» به او گفت: آیا می توانی چیزی از قرآن بخوانی؟ گفت: آری. گفت: بخوان! مرد خواند و درست خواند. به او گفت: آیا از احکام خدا در بارهٔ نماز و زکات آگاهی؟ گفت: آری. و چون از او پرسید درست پاسخ داد. آنگاه گفت: آیا به هیچ بیماریی مبتلا هستی، یا دردی در سر و تن خود احساس می کنی؟ گفت: نه. گفت: حالا برو، تا از تو همان گونه که آشکارا پرسش کردیم درنهان نیز پرسش کنیم، و اگر تو خود به نزد ما بازنگردی احضارت نخواهیم کرد...

٢ الامام علي «ع» ـ رُوِيَ عنِ الأصبَغِ بنِ نُباتَة قال: دَخَلتُ في بعضِ الأيامِ على اميرالمؤمنين «ع» في جامعِ الكوفة، فإذا بجَمٍّ غفيرٍ ومعَهم عبدٌ أسوَد. فقالوا: يا اميرَ المؤمنين! هذا العبدُ سارقٌ. فقال له الامامُ: أسارِقٌ انتَ يا غلامُ؟ فقال له: نَعَم. فقالَ له مرّةً ثانيةً: أسارقٌ انتَ يا غلامُ؟ فقال: نَعَم يا مولاي! فقال له الامامُ: إن قُلتَها ثالثةً قَطَعتُ يَمينَك. فقال له: أسارقٌ انتَ يا غلام؟ قال: نَعَم يا مولاي! فأَمَرَ الامامُ بقَطعِ يمينِه، فَقُطِعَتْ. فأَخَذَها بشمالِهِ وهي تَقطُرُ دَماً. فَلَقِيَهُ ابنُ الكَوّاء ـ وكان يَشْنَأُ أميرَ المؤمنين ـ فقال له: مَن قَطَعَ يَمينَكَ؟ قال: قَطَعَ يميني الأَنْزَعُ البَطينُ، وبابُ اليقين، وحبلُ الله المَتينُ، والشّافعُ يومَ الدّين، المُصلّي إحدىٰ وخمسين. قَطَعَ يَميني امامُ

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

التُّقیٰ، وابنُ عَمِّ المُصطفی، شَقِیقُ النـبيِّ المجتبی، لَیثُ الثَّریٰ، غیثُ الوَریٰ، حَتفُ العِدیٰ، ومفتاحُ النَّدیٰ، ومصباحُ الدُّجیٰ. قَطَعَ یَمیني امامُ الحقِّ، وسّیدُ الخَلق .. قَطَعَ یَمیني ..[1]

► امام علی «ع» - از اَصبَغ بن نُباته روایت شده است که گفت: روزی در مسجد کوفه نزد امیرالمؤمنین «ع» رفتم، در آنجا مردمان فراوانی با برده ای سیاه دیدم که می گفتند: ای امیرمؤمنان! این برده دزدی کرده است. امام به او گفت: ای غلام، آیا تودزدی کرده ای؟ گفت: آری. دو باره پرسید: ای غلام! آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت: آری، ای مولای من. پس امام به او گفت: اگر برای بار سوم چنین بگو یی (اعتراف کنی) دست راستت را خواهم برید. آنگاه به او گفت: ای غلام، آیا تودزدی کرده ای؟ گفت: آری، ای مولای من. امام به بریدن دست راست او فرمان داد، وآن را بریدند. آن غلام دست بریده را خونچکان به دست چپ گرفت ورفت. درمیان راه، ابن الکَوّاء که از دشمنان علی بود اورا دید، از اوپرسید: دست راستت را کی برید؟ غلام گفت:

قَطَعَ یَمینی، الأنزَعُ البَطین، وَبابُ الیقین، وَحَبلُ اللّهِ المَتین، والشّافعُ یَومَ الدّین، المُصَلّي إحدیٰ وَخَمسین. قَطَعَ یَمینی، إمامُ التُّقیٰ، وَابنُ عَمِّ المُصطَفیٰ، شَقیقُ النَّبيِّ المُجتَبیٰ، لَیثُ الثَّریٰ، غَیثُ الوَری، حَتفُ **العِدی**، وَمِفتاحُ النَّدیٰ، وَمِصباحُ الدُّجی. قَطَعَ یَمینی، إمامُ الحَقّ، وَسَیِّدُ الخَلق... قَطَعَ یَمینی...

دست راست مرا آن کس برید که موی پیشِ سرِ اوریخته وشکم او برآمده است، او که باب معرفت ویقین است، وریسمان استوارخدا است، و شفاعت کنندهٔ روز جزا، و گزارندهٔ پنجاه و یک رکعت نماز درشبانروز؛ دست راست مرا اوبرید که پیشوای پرهیز پیشگی است وپسرعمّ مصطفی است وبرادرخواندهٔ پیامبر برگزیدهٔ خدا، شیربیشه است، وباران رحمت

---

۱. «بحار» ۷۲٤/۸ (از چاپ قدیم - کمپانی).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

برهمگان، ومرگ دشمنان، وکلید بخشش واحسان، وچراغ تاریکیها، دست راست مرا امام حق برید، وسرور خلق...

۳ الامام علي «ع» - أتَتْ اِمْرَأةٌ مُجِحٌّ اميرَ المؤمنين «ع»: فقالَتْ: يا اميرَالمؤمنين! إنّي زَنيتُ فَطَهِّرْني طَهَّرَكَ الله! فَإنَّ عذابَ الدّنيا أيسرُ مِن عذابِ الآخرة، الّذي لا يَنقَطِعُ. فقال لها: مِمّا أُطَهِّرُكِ؟ فقالت: إنّي زَنيتُ. فقالَ لها: وذاتُ بَعلٍ أنتِ، إذ فَعَلْتِ ما فَعَلتِ أم غيرُ ذلك؟ قالت: بل ذاتُ بعلٍ. فقال لها: أفَحاضِراً كان بَعلُكِ إذ فعلتِ ما فعلتِ أم غائباً كان عنكِ؟ قالت: بل حاضراً. فقال لها: إنْطَلِقي فَضَعي مافي بَطنِكِ، ثم ايتيني أُطَهِّرْكِ. فلمّا وَلَّتْ عنهُ المرأةُ فصارَتْ حيثُ لا تَسمَعُ كلامَه قال: اللّهم إنّها شهادةٌ. فلم تَلْبَثْ أن أتَتْهُ فقالَتْ: قد وَضَعتُ فَطَهِّرْني. قال (الرّاوي[۲]): فتَجاهَلَ عليها فقال: أُطَهِّرُكِ يا أمَةَ الله مِمّاذا؟ قالت: إنّي زَنيتُ فَطَهِّرْني! قال: وذاتُ بعلٍ انتِ اذ فَعَلتِ ما فَعَلت؟ قالت: نَعَم. قال: فكان زوجُكِ حاضراً ام غائباً؟ قالت: بل حاضراً. قال: فَانْطَلِقي فَأَرْضِعيهِ حَولَينِ كاملَينِ كما أمَرَكِ الله. قال: فَانصَرَفَتِ المَرأةُ، فلمّا صارت منه حيثُ لا تَسمَعُ كلامَه قال: اللّهم إنّهما شهادتان. قال: فلمّا مَضَى الحَولانِ أتَتِ المَرأةُ فقالت: قد أرْضَعْتُهُ حَولَينِ فَطَهِّرْني يا اميرَ المؤمنين! فَتجاهَلَ عليها وقال: أُطَهِّرُكِ مِمّاذا؟ فقالت: إنّي زَنيتُ فَطَهِّرْني! فقال: وذاتُ بعلٍ انتِ اذفَعَلتِ ما فَعَلتِ؟ فقالت: نَعَم. قال: وبعلُكِ غائبٌ اذفَعَلتِ ما فَعَلتِ؟ فقالت: بل حاضرٌ. قال: فانطَلِقي! فَاكْفُليهِ حتى يَعقِلَ أن يَأكُلَ ويَشرَبَ، ولا يَتَرَدّىٰ من سطحٍ، ولا يَتَهَوَّرَ في بِئرٍ. قال: فَانْصَرَفَتْ وهي تَبكي. فَلَمّا وَلَّتْ وصارَت حيثُ لا تَسمَعُ كلامَه، قال: اللّهم هذهِ ثلاثُ شهاداتٍ. قال: فَاستَقبَلَها عمرو بنُ حريثٍ المخزومي فقال لها: ما يُبكيكِ يا أمَةَ الله! وقد رَأَيتُكِ تَختَلفينَ الى عليٍّ تَسأَلينهُ أن يُطَهِّرَكِ؟ فقالت: إنيّ أتيتُ أميرَ المؤمنين «ع» فسألتُهُ أن

۱

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

يُطَهِّرَني فقال: اكْفُلي وَلَدَكِ حتى يَعقِلَ أن يَأكُلَ ويَشرَبَ ولا يَتَرَدّى من سطحٍ ولا يَتَهَوَّرَ في بِئْرٍ، وقد خِفتُ أن يَأتي عَلَّي الموت ولم يُطَهِّرْني .فقال لها عمرو بنُ حريث: إرجِعي اليه فَأَنَا أَكْفُلُهُ. فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْ أميرَ المؤمنين «ع» بقولِ عمرو بن حريث، فقال لها اميرُ المؤمنين وهو مُتجاهِلٌ عليها ..[1]

► امام علی «ع» ـ زنی باردار نزد امیرالمؤمنین «ع» آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا داده ام، مرا پاک گردان، خدا تورا پاک گرداند، زیرا عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است که پایان ندارد. علی به او گفت: از چه چیز تورا پاک کنم؟ گفت: زنا کرده ام. گفت: آیا شوهر داشتی که چنین کردی؟ گفت: آری. گفت: آیا در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا در سفر؟ گفت: حاضر بود. آنگاه امیرالمؤمنین به او گفت: برو، تا بچه ای را که در شکم داری بزایی، آنگاه نزد من آی تا تورا پاک کنم. و چون آن زن چندان از او دور شد که دیگر نمی توانست صدایش را بشنود، گفت: خدایا این یک شهادت. طولی نکشید که آن زن باز آمد و گفت: بار خود بر زمین نهادم، مرا پاک کن. علی تجاهل کرد و به آن زن گفت: ای کنیزخدا! از چه چیز پاکت کنم؟ گفت: زنا کرده ام، مرا پاک کن. گفت: آیا در آن هنگام شوهر داشتی؟ گفت: آری. گفت آیا شوهرت در حضر بود یا در سفر؟ گفت: در حضر بود. گفت: برو و این کودک را دو سال تمام، چنانکه خدا فرمان داده است، شیر بده. آن زن برخاست و رفت، و چون چندان دور شد که دیگر صدا را نمی شنید، علی گفت: خدایا این دو شهادت. پس چون دو سال سپری شد، زن باز آمد و گفت: دو سال شیر دادم، پس ای امیرالمؤمنین مرا پاک گردان. امام تجاهل کرد و گفت: از چه چیز پاکت کنم؟ گفت: زنا کرده ام، پاکم کن. گفت: آیا در آن هنگام شوهر داشتی؟ گفت: آری. گفت: آیا در آن هنگام که چنان کردی شوهرت غایب بود؟ گفت: نه، حاضر بود. گفت: برو، وآن اندازه ازاین کودک پرستاری کن تا بتواند به ـ

---

۱. «وسائل» ۱۸/۳۷۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

تنهایی بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه درنشود. آن زن گریان به راه افتاد. چون چندان دور شد که دیگر چیزی نمی توانست شنید: علی گفت: خدایا! این سه شهادت.

در آن اثنا عمرو بن حریث مَخزومی با آن زن رو برو شد و به او گفت: ای کنیزِ خدا! چرا گریه می کنی؟ من تورا دیدم که چندبار نزد علی آمدی و از او می خواستی تا تورا پاک کند. زن گفت: نزد امیرمؤمنان آمدم و از او خواستم تا مرا پاک کند، به من گفت: ازفرزندت چندان پرستاری کن تابتواند به‌تنهایی بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه درنشود، و اکنون بیم آن دارم که پاک نشده مرگم فرا رسد.

عمر بن حریث به او گفت: نزد امیرمؤمنان باز گرد، که من پرستاری از کودک را برعهده خواهم گرفت. زن بازگشت وامیرمؤمنان را ازسخن عمرو بن حریث آگاه کرد؛ امیرمؤمنان خود را به نادانی زد و به او گفت...

۴ الامام الصادق «ع»: إستَقبَلَ رسولُ الله «ص» حارثةَ بنَ مالكِ بنِ النُعمان الانصاري، فقال له: كيفَ انتَ يا حارثةَ بنَ مالِك! فقال: يا رسولَ الله! مؤمنٌ حَقّاً. فقال له رسولُ الله «ص»: لِكُلِّ شيءٍ حقيقةٌ، فما حقيقةُ قولِك؟ فقال: يا رسولَ الله! عَزَفْتُ نفسي عنِ الدّنيا، فأَسْهرتُ ليلي، وأظْمَأْتُ هَو اجِرى، فَكَأَنّي أنظُرُ إلىعَرْشِ رَبِّي، وقد وُضِعَ للحِساب. وكَأَنّي أنظُرُ الى اهلِ الجَنّةِ يَتَزاوَرُون في الجنّة. وكَأَني أسمَعُ عُواءَ اهلِ النّارِ في النّار. فقالَ رسولُ الله «ص»: عبدٌ نَوَّرَ الله قلبَه، أَبصَرْتَ فَاثْبُتْ! فَقَالَ: يا رسولَ الله! أُدْعُ الله لي أَنْ يَرْزُقَني الشَّهادةَ مَعَك. فَقَال: اللهمَّ ارْزُقْ حارثةَ الشَّهادةَ. فلم يَلْبَثْ إلّا أياماً حتى بَعَثَ رسولُ الله «ص» سَرِيَّةً فَبَعَثَهُ فيها، فقاتَلَ، فقتلَ تسعةً او ثمانيةً، ثم قُتِلَ.[1]

۱. «وافی» ۱(م۳)/۳۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

◄ امام صادق «ع» ـ پیامبرخدا «ص» حارثة بن مالک بن نُعمان انصاری را به نزد خود پذیرفت و به او گفت: ای حارثة بن مالک! حالت چون است؟ او در پاسخ گفت: ای پیامبرخدا! مؤمنی راستینم. پیامبر گفت: هر چیزی دلیلی دارد، دلیل این ادعا که تو کردی چیست؟ گفت: ای پیامبر! از دنیا دامن فرو چیده ام، شبها را زنده می دارم، و روزهای گرم را روزه می گیرم؛ و چنان است که گویی به عرش پروردگارخویش می نگرم که برای حساب خلق نهاده شده است. و چنان است که گویا به اهل بهشت نگاه می کنم که در بهشت به دیداریکدیگرمی روند. و چنان است که گویی زوزهٔ اهل آتش را در دوزخ می شنوم. پس از این سخنان، پیامبر«ص» گفت: بنده ای است که خدا قلبش را روشن کرده است؛ بینا شدی پس پایدارباش! آنگاه حارثه گفت: ای پیامبر! از خدا بخواه که شهادت در رکاب تورا روزیِ من کند. پیامبر گفت: خدایا! شهادت را روزیِ حارثه کن. چند روزبیش سپری نشد که پیامبر«ص» عده ای را به جهاد فرستاد، و او را نیزبا ایشان روانه کرد. حارثه درجنگ شرکت کرد، ونه ـ یا هشت تن[1] ـ را کشت و سپس خود کشته شد.

۱. به تردید راوی حدیث.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل نهم

نفی سلطه ها (حاکمیّتهای کافر یا ظالم)

قــرآن

۱ قل : یا اهلَ الکتابِ تَعالَوا الی کلمةٍ سَواءٍ بَینَنا وبینَکم، اَلاّ نَعبُدَ اِلا اللّهَ ولانُشرِکَ به شیئاً، ولا یَتَّخِذَ بَعضُنا بَعضاً اَرباباً مِن دونِ اللّهِ، فَاِنْ تَوَلَّوا فقُولُوا اشْهَدوا بِأَنّامُسلِمون ٭[۱]

◄ بگو: ای اهل کتاب! به کلمه ای، برابرمیان ما وشما، روی آورید، که جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک اوندانیم، وبرخی ازما برخی دیگررا، به جای خدا، ارباب و خداوندگاران خویش نشمارند؛ پس اگردیگران رو یگردان شدند، شما(استوارمانیدو)بگوییدگواه باشید که مامسلمانیم ٭

۲ ولَقَد بَعَثْنا في کلِّ اُمَّةٍ رسولاً، اَنِ اعْبُدوا اللّهَ وَاجْتَنِبوا الطّاغوتَ، فَمِنهم مَن هَدَی اللّهُ ومِنهم مَن حَقَّتْ علیه الضَّلالَةُ ..[۲]

◄ درهر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خدا را بپرستید وازشیطان وطاغوت دوری جویید؛ پس برخی راه یافتند، وبرخی سزاوارِ گمراهی گشتند...

---

۱. سورهٔ آل عمران (۳) : ٦٤.

۲. سورهٔ نحل (۱٦) : ۳٦.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ وتلكَ عادٌ جَحَدُوا بآياتِ رَبِّهِم، وعَصَوا رُسُلَهُ، واتَّبعُوا اَمرَ كُلِّ جَبّارٍ عَنيد * وأُتْبِعُوا في هذهِ الدُّنيا لَعنةً، ويومَ القيامةِ، اَلا اِنَّ عاداً كَفَروا رَبَّهم، اَلا بُعداً لعادٍ قومِ هود *[1]

◄ قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند و از فرستادگان خدا فرمان نبردند و به فرمان هر سرکش ستیهنده گردن نهادند * و در این دنیا و دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کفر ورزیدند، و هان که نفرین بر عادیان باد، یعنی قوم هود *

۴ وتلكَ نِعمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ، اَنْ عَبَّدْتَ بني اِسرائيل؟ *[2]

◄ (موسی به فرعون گفت:) آیا این که فرزندان اسرائیل را بندهٔ خود ساختی نعمتی است که منّتِ آن را برمن می نهی؟ * فرعون گفت: پروردگار جهانیان (که از ما می خواهی تا به او ایمان آوریم) چیست؟ *

۵ ماكانَ لِبَشَرٍ اَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الكتابَ والحُكمَ والنُّبُوَّةَ، ثُمَّ يَقولَ للنّاسِ كونوا عِباداً لي مِن دونِ اللّهِ، ولكنْ كونوا رَبّانيّينَ بما كنتُم تُعَلِّمُونَ الكتابَ وبما كنتم تَدرُسون * ولايَأمُرَكم اَن تَتَّخِذوا الملائِكةَ والنَّبيّينَ ارباباً، اَيَأْمُرُكم بالكُفرِ بعدَ اِذ انتُم مُسلِمون؟ *[3]

◄ هیچ بشری را، که خدا به او کتاب و حکمت (وحق حاکمیت) و پیامبری دهد، نرسد که به مردمان بگوید: بندگانِ من باشید نه خدای، بلکه (پیامبر را رسد که به مردمان گوید:) خداشناس و خداپرست باشید، زیرا که قرآن می آموزید، واحکام دین می خوانید * و (پیامبر) به شما فرمان نمی دهد تا فرشتگان و پیامبران را به خدایی گیرید؛ آیا می شود که شما را که مسلمانید به

---

۱. سورهٔ هود (۱۱): ۶۰-۵۹.
۲. سورهٔ شعرا (۲۶): ۲۲.
۳. سورهٔ آل عمران (۳): ۸۰-۷۹؛ «مجمع البیان» ۴۶۶/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

کفرفرمان دهد؟ ٭

۶ قل : اللّهُ اَعلمُ بما لَبِثُوا، لَهُ غیبُ السَّماواتِ والارض ، اَبْصِرْ بِهِ وَاَسْمِعْ، مالَهُم مِن دونِهِ مِن وَليٍّ ولایُشرِكُ في حُكمِهِ اَحَداً ٭[1]

◄ خدا داناتراست به مدتی که (اصحاب کهف درغار) درنگ کردند؛ پنهانِ آسمانها وزمین ازاواست، اوبسیاربینا وبسیارشنوا است، مردمان را جزاو خداوندی ویاری نیست؛ واوهیچکس را درحکمرانیِ خودانبازنگیرد ٭

۷ اَم اتَّخَذوا مِن دونِهِ اَولیاءَ، فاللّهُ هُوَ الوَليُّ وهو يُحيِي المَوتى، وهُوَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ ٭[2]

◄ آیا جزاوسروروياوری گرفتند؟ خدا خود سروروياوراست، واواست که مردگان را زنده می کند؛ واواست که برهرچیزتوانا است ٭

۸ اِنَّهم لَن يُغنُوا عنكَ مِن اللّهِ شيئاً، واِنَّ الظّالِمينَ بعضُهُم اَولياءُ بعضٍ ، واللّهُ وليُّ المُتَّقين ٭[3]

◄ آنان تورا، درهیچ چیز، ازعنایت خدایی بینیازنمی کنند؛ ستمکاران برخی سروربرخی دیگرند؛ وخدا سرورووليّ پرهیزگاران است ٭

حدیث

۱ النـبي «ص» : لا طاعةَ لمخلوقٍ في معصيةِ الخالِقِ[4].

---

۱. سورهٔ کهف (۱۸) : ۲۶.
۲. سورهٔ شوری (۴۲) : ۹.
۳. سورهٔ جاثیه (۴۵) : ۱۹.
۴. «وسائل» ۴۲۲/۱۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیامبر «ص» : فرمانِ هیچ آفریده ای را درنافرمانیِ آفریدگار مبرید.

۲ الامام علي «ع»:.. فَأنتَ مَحقُوقٌ أن تُخالِفَ على نفسِك؛ وأن تُنافِحَ عن دينِك، ولو لم يَكُنْ لَكَ إلّا ساعةٌ مِنَ الدَّهر؛ ولا تُسخِطِ الله بِرِضا أحَدٍ من خلقِهِ، فَإنَّ في الله خَلَفاً مِن غيرِه، وليسَ مِنَ الله خَلَفٌ في غيرِه.[1]

◄ امام علی «ع» : به حق از تو خواسته اند که با نفسِ خود مخالفت کنی، و به دفاع از دین خود بپردازی ـ حتی اگر بیش از ساعتی از عمرت باقی نمانده باشد ـ و برای به دست آوردن رضایت هیچ کس خدا را خشمگین نسازی، زیرا که فضل خدا جانشین هر چیز تواند بود، و هیچ چیز جانشین فضل خدا نتواند بود.

۳ الامام علي «ع» : أمّا بعدُ! فَإنَّ الله تعالى بَعَثَ محمداً «ص» بالحقِّ، لِيُخْرِجَ عبادَه من عبادةِ عبادِه إلى عبادتِه، ومن عُهودِ عبادِهِ الى عُهودِهِ، ومن طاعةِ عبادِهِ الى طاعتِهِ، ومن وِلايةِ عبادهِ الى ولايتِه.[2]

◄ امام علی «ع» : خدای متعال محمد «ص» را به حق برانگیخت، تا بندگان او را از پرستش بندگانش به پرستش او، و از قبول پیمانهای بندگانش به قبول پیمان او، و از فرمانبرداری بندگانش به فرمانداری او، و از پذیرش حاکمیتِ بندگانش به پذیرش حاکمیّتِ او درآورد.

۴ الامام السجاد «ع» : .. فَاسْتَعينوا بالله وَارْجِعوا الى طاعةِ الله وطاعةِ مَن هو أولىٰ بالطّاعة، مِمَّنِ اتُّبِعَ فأُطيعَ .. فَقَدِّموا أمرَ الله وطاعةَ مَن أوجَبَ الله طاعَتَهُ، بينَ يَدَيِ الأمورِ كُلِّها؛ ولا تُقَدِّموا الأمورَ الوارِدَةَ عليكم، مِن طاعةِ الطّواغيت، مِن زَهرَةِ الدُّنيا، بينَ يَدَيِ الله وطاعتِهِ وطاعةِ أُولِي الأمرِ مِنكم

---

۱. «نهج البلاغه» /۸۸۸؛ عبده ۲۹/۲

۲. «وافی» ۳ (م ٤) /۲۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

.. فاتَّقوا الله عبادَالله! وَاسْتَقْبِلُوا في إصلاحِ أنفُسِكم، وطاعةِ الله، وطاعةِ مَن تُوَلُّونَهُ فيها .. وایاكم وصُحبةَ العاصين، ومَعونةَ الظالمين، ومُجاوَرةَ الفاسقين، إحْذَرُوا فِتْنَتَهُم، وتَباعَدوا مِن ساحتِهم. وَاعْلَموا! أنَّهُ مَن خالَفَ اولياءَ الله، ودانَ بغيرِ دينِ الله، وَاسْتَبَدَّ بأمرِهِ دونَ أمرِ وليِّ الله، كانَ في نارٍ تَلتَهِبُ ..وَاعْتَبِروا يا أولي الأبصار، وَاحْمَدوا الله على ما هَداكم. وَاعْلَموا! أنَّكم لا تَخْرُجونَ مِن قدرةِ الله الى غيرِ قدرتِهِ. وسَيَرَى الله عَمَلَكم ورسولُه، ثُمَّ اليه تُحشَرُون. فَانْتَفِعُوا بالعِظَةِ! وتَأَدَّبوا بآدابِ الصّالحين![1]

◄ امام سجاد «ع» : از خدا یاری خواهید، و به اطاعت فرمان خدا و اطاعت فرمان آنان که شایسته اند باز گردید، نه آنان که اکنون در جامعه مورد اطاعتند... بنابراین فرمان خدارا و اطاعت کسی را که خدا اطاعت اورا واجب کرده است در همهٔ امور مقدم دارید. و فرمانهایی که به شما برای اطاعت از طاغوتها و پرداختن به خوشیهای دنیا می رسد، بر طاعت خدا و طاعت اولیای حقیقی خود مقدم مدارید.

تقوی پیشه سازید... و به اصلاح خود، و طاعت خدا، و طاعت کسی که ولایت و حاکمیّتِ دینی را از آنِ او می دانید روی بیاورید! مبادا با معصیتکاران دوست شوید، و به یاری ستمگران برخیزید، و به فاسقان نزدیک گردید؛ از شرّ و فتنهٔ آنان بپرهیزید و از ساحت ایشان دوری گزینید. بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت کند، و دینی جز دین خدا برگزیند، و به جای فرمان ولیّ خدا فرمان خود برد، در آتشی افروخته جای خواهد داشت... ای بینشوران عبرت گیرید! و بر این هدایت که به شما ارزانی داشته است، اورا سپاس گزارید! و بدانید که شما نمی توانید از پهنهٔ قدرت خدا به جایی دیگر بروید. خدا و پیامبر کردار شمارا می بینند؛ سپس (مأموران خدایی) شما را برمی انگیزند و به نزد خدا می برند. پس هم اکنون از پندِ پندآموزان سود برید، و خویشتن را بر طبق آداب و رفتار صالحان و

---

۱. «کافی» ۸/۱۷-۱۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

شایستگان تربیت کنید وبسازید!

۵ الامام الصادق «ع» ـ في قَولِهِ عزّ وجلّ: «وَاتَّخَذوا مِن دونِ الله آلِهَةً لِيكونوا لَهم عِزّاً * كَلّا سَيَكفُرونَ بعبادَتِهم ويَكونون عليهم ضِدّاً»،[۱] قال: ليسَ العبادةُ هِيَ السُّجود والرُّكوع، إنّما هيَ طاعةُ الرّجال. مَن أطاعَ المخلوقَ في معصيةِ الخالق، فقد عَبَدَهُ.[۲]

◄ امام صادق «ع» ـ در تفسير اين آيه: «وَاتَّخَذوا مِن دوُنِ اللّهِ آلِهَةً لِيَكُونوا لَهُمْ عِزّاً * سَيَكفُرُونَ بِعِبادَتِهِم وَ يَكُونُونَ عَلَيهِم ضِدّاً ـ مشركان (ودنياپرستان)، نه خدای يگانه، كه ديگرانی را خداوندگاران خويش قرار دادند تا برای ايشان مايهٔ عزت و احترامی دنيوی گردند * نه عزتی خواهند ديد ونه احترامی، وفردا ازعبادت آن خداوندگاران دست خواهند شست، وبا آنان به دشمنی برخواهند خاست * » گفت: مقصود ازعبادت كه دراين آيه گفته شده است، سجود وركوع نيست، بلكه مقصود اطاعت ازحاكمان و فرمانروايان است. كسی كه ازمخلوق درنافرماني خالق، اطاعت كند، در حقيقت اورا پرستيده است.

۶ النبي «ص»: مَن أرضىٰ سُلطاناً جائِراً بِسَخَطِ الله، خَرَجَ عن دينِ الله.[۳]

◄ پيامبر «ص»: هركس كاری كند برخلاف رضای خدا، تا سلطانی ستمكار را خرسند سازد، ازدين خدا خارج شده است.

۷ الامام علي «ع»: كلُّ عزيزٍ داخلٌ تَحتَ القُدرَةِ فَذَليلٌ.[۴]

◄ امام علی «ع»: هرعزيزونيرومندی كه زيرقدرت ديگری واقع شود، خوارو

۱. سورهٔ مريم (۱۹): ۸۱.
۲. «وسائل» ۴۲۳/۱۱.
۳. «وسائل» ۲۲۱/۱۱.
۴. «تحف العقول» /۱۵۳.

Alefbalib.com | كتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و كتب

ذلیل است.

۸ الامام علي «ع» : .. وَاسْتَعْبَدَ الأرباب بِعِزَّتِهِ، وسادَ العُظَماءَ بجودِهِ ..[۱]

◄ امام علی «ع» : خداوند، خداوندگاران را به عزت خویش به بندگی کشید، و به بخشندگی خود بر بزرگان سرور شد.

بنگرید!

سلطهٔ بشری که با این آیات و احادیث و همانندهای آنها نفی شده است، سلطه ای است که جباران و طاغوتان و دیگر فرمانروایان و پادشاهان به وجود آورده اند، بلکه همهٔ حکومتهای بشری و گونه های قدرتی را شامل می شود که حُکّام، خواه دادگر و خواه بیدادگر، پدید آورده اند. همهٔ این قدرتها و حاکمیتها، در منطق دین و شریعت آسمانی مردود و نفی شده است. این حکومتها همان است که نظام آسمانی از نخستین روز آن را طرد کرد، و اسلام با صریحترین تعبیر و سختترین موضعگیری دست رد به سینهٔ آن گذاشت؛ لیکن ولایت و حاکمیت کسانی که خدای متعال آنان را منصوب کرده است، همچون پیامبران و جانشینان ایشان، در واقع ولایت خدایی است نه بشری.

و حُکّام الاهی کسانی هستند که اوامر خدا را در میان مردمان روان می کنند، و حدود خدا را در زمین گسترش می دهند. و آنان پیامبرانند و سپس اوصیای ایشان، و سپس کسانی که، به شایستگی، نیابتِ آنان پیدا کنند. و این حکومت و ولایت امری است که برای اجتماع بشری ضروری است و باید باشد. و از نظر قرآن امری ثابت است؛ و قرآن خود شالودهٔ آن را ریخته است:

○ إنَّ الَّذينَ يُبايِعُونكَ إنَّما يُبايعونَ اللّه، يَدُاللّهِ فَوقَ أيديهم، فَمَن نَكَثَ فإنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفسِه، وَمَن أوفى بِما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيهِ، فَسَيُؤتيهِ أجراً

۱. «نهج البلاغه» / ۶۰۰؛ عبده ۱/ ۳۶۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

عَظیماً[1] ← کسانی که با تو (ای پیامبر) بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای ایشان است، بنابراین هر کس پیمان شکند در حقیقت به زیان خود شکسته است، و هر کس به عهد خویش با خدا وفا کند، خدا او را، در فردا، پاداشی بزرگ خواهد داد.

○ إنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ والَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ و یُؤتُونَ الزَّکاةَ وهُم راکِعُون[2] ← ولیّ امر شما خدا است و فرستادهٔ خدا و کسانی که ایمان آوردند، و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

○ ... أطیعُوا اللّهَ وَأطیعُوا الرَّسولَ وَأُولی الأمرِ مِنکُم[3] ... ← از خدا و فرستادهٔ خدا فرمان برید و از اولیای امر حقیقی خود (آنان را که خدا و پیامبر معین کرده اند)...

○ وَاجعَل لَنا مِن لَدُنْکَ وَلیّاً وَاجعَل لَنا مِن لَدُنْکَ نَصیراً[4] ← خدایا! از جانب خود برای ما ولی و سروری قرار ده، و از نزد خود ما را یاری بخشی رسان.

بنابراین، آن مقصود مهمی که می خواهیم، در این بحث، نظرها را به آن جلب کنیم، این است که بنیانگذاری حکومت الاهی، و تقویت کردن حاکمیت دینیِ جانشینان خدا در زمین، هدف اجتماعی عالی و نهاییِ دین است. و استقراریافتن حق، و پایداریِ عدل، و گسترشِ احکام خدا، و پدیدآوردن راههای سعادت و خوشبختی برای انسان، همه و همه، در گرو همین حاکمیت است.

در این باره، به باب پنجم این کتاب، و باب ششم ـ فصل ۲۳ ـ و باب هفتم، و باب هشتم، و باب نهم (همه در جلد دوم)، نیز مراجعه کنید.

---

۱. سورهٔ فتح (۴۸): ۱۰.
۲. سورهٔ مائده (۵): ۵۵.
۳. سورهٔ نسا (۴): ۵۹.
۴. سورهٔ نسا (۴): ۷۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل دهم

والاداریِ پایگاه انسان

قــرآن

۱ ولَقَد کَرَّمْنا بني آدَمَ، وحَمَلناهُم في البَرِّ والبَحرِ، ورَزَقْناهم مِنَ الطَّیِّباتِ، وَفضَّلْناهم علی کثیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضیلاً ٭[1]

◄ فرزندان آدم را بس گرامی داشتیم، و در خشکی و دریا آنان را برمرکبها سوار کردیم، و از چیزهای پاکیزه روزی ایشان قرار دادیم، وآنان را بر بیشتر آفریده های خود برتریی بزرگ بخشیدیم ٭

۲ وإذ قالَ رَبُّكَ للملائِكةِ : إنّي جاعلٌ في الأرض ِ خليفةً، قالوا : أتَجعَلُ فيها مَن يُفسِدُ فيها ويَسفِكُ الدِّماءَ ونَحنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِك ونُقَدِّسُ لَكَ؟ قالَ : إنّي أعلَمُ مالاتَعلَمون ٭[2]

◄ به یادآر آن هنگام را که پروردگارتو به فرشتگان گفت: می خواهم درزمین جانشینی بیافرینم، گفتند: آیا کسی درآن می آفرینی که تباهی کند و خونها ریزد، درصورتی که ما به سپاس توتسبیح می گوییم وتورا تقدیس می کنیم! خداوند گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید ٭

---

۱. سورهٔ إسرا (۱۷) : ۷۰.

۲. سورهٔ بقره (۲) : ۳۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ وَهُوَ الَّذي جَعَلَكم خَلائِفَ الارضِ، ورَفَعَ بعضَكم فوقَ بعضٍ دَرَجاتٍ، لِيَبْلُوَكم فيما آتاكُم ..[۱]

◄ خدا است که شما را جانشینانِ زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر چندپایه برتری بخشید، تا بدینگونه در آنچه به شما داده است آزمایشتان کند...

حدیث

۱ الامام الصادق «ع»: يا مُفَضَّل! أَوَّلُ العِبَرِ والأدِلَّةِ على الباري ـ جَلَّ قُدسُه ـ تَهْيِئَةُ هذا العالَمِ وتأليفُ أجزائِهِ ونظمُها على ما هي عليه؛ فإنَّك إذا تَأَمَّلتَ العالَمَ بفكرِك، وميَّزتَهُ بعقلك، وَجَدْتَهُ كالبيتِ المَبنيِّ المُعَدِّ فيه جميعُ ما يَحتاج اليه عِبادُه. فالسماء مرفوعةٌ كالسَّقف، والأرضُ ممدودةٌ كالبساط، والنُّجومُ منضودةٌ كالمَصابيح، والجَواهرُ مخزونةٌ كالذَّخائر؛ وكلُّ شيءٍ فيها لِشأنِهِ مُعَدٌّ، والانسانُ كَالمُمَلَّكِ ذلك البيت، والمُخَوَّلِ جميعَ ما فيه، وضروبُ النباتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَآرِبِهِ، وصُنوفُ الحيوانِ مصروفةٌ في مصالِحِهِ ومنافِعِهِ ..[۲]

◄ امام صادق «ع»: ای مفضّل! نخستین مایهٔ عبرت و تأمل و اولین دلیل بر وجود آفریدگار مقدس، فراهم آمدن این جهان و به هم پیوستن اجزای آن و آراسته شدن آن به صورتی است که هم اکنون دیده می شود. چه اگر در اندیشهٔ خود در بارهٔ جهان تأمل کنی، و به عقل خود در صددِ شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است. آسمان همچون سقفی برافراشته، و زمین

۱. سورهٔ انعام (٦): ١٦٥.

۲. «بحار» ٣/٦١ ـ از کتاب «توحید» مفضّل.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

همچون فرشی گسترده، و ستارگان به سان چراغهایی افروخته، و گوهرها در کانها همچون ذخیره هایی انباشته، و هر چیز درآن چنانکه باید آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همهٔ آنچه درآن است به اختیار وی قرار گرفته است. و گونه های رستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده است، وجانورانِ گوناگون درمصالح و منافع او مصرف می شود...

بنگرید!

احادیث در این باره فراوان است، از جمله همین حدیث مُفضَّل جُعفی، که پاره‌ای از بندهای آن پیش ازاین نیز گذشت. و همهٔ این آموزشها حکایت از مقام آدمی وجایگاه او درمسلک فکری الاهی دارد. و این چگونگی در آموزش و پرورش، و تمدن و اجتماع، و سعادت و سلوک، و عدالت و قسط، و ترقّی و پیشرفت، امری مهم است. و این موضوع سترگ، یعنی بلند قرار دادن شأن انسان و موقعیّت او و پاسداری از کرامت و حقوق او، در هیچ جا به اندازهٔ دین اسلام و کتاب آسمانی و سنّت و احادیث به آن توجّه نشده است.

به جاهای مناسب موضوع در «قرآن کریم» و «نهج البلاغه» و «خطب فاطمیّه» و «صحیفهٔ سجّادیّه» و «رسالة الحقوق» و «کتب اربعه» و «تُحَفُ العقول» و «مکارم الاخلاق» و «وسائل الشّیعه» و دیگر مجموعه های حدیث رجوع کنید؛ نیز در همین کتاب، بابهای مربوط را بنگرید.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل یازدهم

رعایت دقیق حقوق

قرآن

۱ وَنَضَعُ المَوازينَ القِسطَ ليوم ِ القيامةِ، فلاتُظْلَمُ نَفسٌ شيئاً، وَاِن كانَ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَرَدلٍ اَتَيْنابِها وكَفىٰ بِنا حاسِبين ٭[1]

◂ در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم، تا به هیچ کس هیچ ستمی نرود؛ و اگر عملی به وزن دانهٔ خردلی باشد، آن را به حساب می آوریم، و خود برای رسیدگی به حساب بسنده ایم ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع» ـ إنَّ اميرَ المؤمنين «ع» وَلَّى أبَا الأسودِ الدُّؤَلي القَضاءَ ثمّ عَزَلَهُ. فقالَ له: لِمَ عَزَلْتَني وما خُنتُ ولا جَنَيتُ؟ فقال: إنّي رَأيتُ كلامَكَ يَعلُو كَلامَ خصمِكَ.[2]

◂ امام علی «ع» ـ امیرالمؤمنین «ع» ابوالاسوَد دُئِلی را به منصب قضا برگماشت و سپس او را برکنار کرد. ابوالاسود گفت: من که خیانت و

۱. سورهٔ انبیا (۲۱): ۴۷.
۲. «مستدرک» ۱۹۷/۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

جنایتی نکرده بودم، چرا مرا برکنار کردی؟ گفت: برای آنکه دیدم بلندتر از طرف دعوی سخن می گویی!

۲ الامام الصادق «ع» ـ فیما رواه عن الامام امیرالمؤمنین: رُفع الی امیر المؤمنین «ع» رَجُلٌ مسلمٌ اشْتَری أرضاً مِن أراضي الخِراج، فقالَ امیرُ المؤمنین «ع»: لَهُ مالَنا وعلیه ما علینا، مُسلِماً کان او کافِراً. له ما لِأهل الله وعلیه ما علیهم.[1]

◄ امام علی «ع» ـ مرد مسلمانی زمینی اززمینهای خراج را خرید، امیرالمؤمنین «ع» گفت: سود وزیان او وسود وزیان ما یکی است، خواه مسلمان باشد خواه کافر. هرسودی یا زیانی به خداپرستان برسد به اوهم خواهد رسید.

۳ الامام الصادق «ع»: کان رسولُ الله «ص» یَقْسِمُ لحظاتِهِ بینَ اصحابِهِ، فَینظُرُ الی ذا ویَنظرُ الی ذا بالسَّوِیَّةِ.[2]

◄ امام صادق «ع»: پیامبرنگاه کردنِ خود را نیز میان اصحاب تقسیم می کرد و، به این وآن، برابرمی نگریست.

۴ الامام الصادق «ع»: النّاسُ سَواءٌ، کَأَسنانِ الْمُشْطِ..[3]

◄ امام علی «ع»: مردمان با یکدیگربرابرند، همچون دندانه های شانه.

---

۱. «وافی» ۳(م۱۰)/۱۳۳.
۲ «اصول کافی» ۲/۶۷۱.
۳ «تحف العقول»/۲۷۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بنگرید!

این اصل، یعنی اصلِ برابری، از مهمترین اصول اجتماعیی است که اسلام به رعایت آن دعوت کرده است، و اولیای اسلام یعنی پیامبر و اوصیای او به آن عمل کرده اند. به این اصل مهم، بدان گونه که اسلام توجه کرده است، دیگران توجّه نکرده اند. لیکن ـ متأسّفانه ـ مسلمانان برای عملی ساختن آن اهتمامی نورزیدند، و علما و مبلّغان اسلام کوششی را که بایستی در این باره می‌کردند نکردند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل دوازدهم

انسان، مادّه ومعنی (جسم وروح)

قــرآن

۱ وإذ قالَ رَبُّكَ لِلمَلائِكةِ: إنّي خالقٌ بَشَراً مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنونٍ * فإذا سَوَّيتُهُ ونَفَخْتُ فيه مِن رُوحي، فَقَعوالَهُ ساجِدين *[1]

◄ یادآر آن هنگام را که پروردگارتوبه فرشتگان گفت: می خواهم انسانی از گلی خشک، گلی سیاه وبو یناک، بیافرینم ◘ هنگامی که اورا درست کردم، ودرآن ازروح خویش دمیدم، دربرابر اوبه سجده درافتید ◘

۲ ويَسْألُونَكَ عنِ الرُّوحِ؟ قلِ الرُّوحُ مِن امرِ رَبّي ..[2]

◄ ازتودر بارهٔ روح می پرسند، بگو: روح ازامرپروردگارمن است...

۳ لَقَد خَلَقْنا الانسانَ في أحسَنِ تقويمٍ *[3]

◄ ما آدمی را دربهترین صورت و اندام آفریدیم ◘

---

۱. سورهٔ حِجْر (۱۵): ۲۹-۲۸.
۲. سورهٔ اسرا (۱۷): ۸۵.
۳. سورهٔ تین (۹۵): ۴.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۴ ولقَد خَلَقنا الانسانَ مِن سُلالَةٍ مِن طينٍ * .. ثُمَّ اَنشَأْناهُ خَلقاً آخَرَ، فَتَبارَكَ اللّهُ اَحسَنُ الخالِقين *[1]

◄ انسان را از گلی پرورده آفریدیم... سپس اورا (با دمیدن روح) به آفرینشی دیگر پرداختیم؛ پس فرخند خدای که نیکوترین آفرینندگان است *

حـديـث

۱ الامام الباقر[4] «ع» ـ محمدُ بنُ مُسلِم قال: سألتُ ابا جعفر «ع» عمّا يَروُون: «إنَّ الله عزّ وجلّ خَلَقَ آدَم على صورتِه»؟ فقال: هي صورةٌ مُحدَثَةٌ مخلوقةٌ، اصْطَفاها الله واخْتارَها على سائرِ الصُّوَرِ المختلِفة، فأَضافَها الى نفسِه، كما أضافَ الكعبةَ الى نفسِه، والروحَ الى نفسِه، فقال: «بَيتي[2]» وقال: «نَفَخْتُ فيه مِن رُوحي[3]».[4]

◄ امام باقر «ع» ـ محمد بن مسلم گويد: از امام محمد باقر، در بارهٔ این «حدیث» که نقل می کنند: «إنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلى صُورَتِه ـ خدای بزرگ آدم را به صورت خود آفرید» پرسیدم، گفت: این صورتی نوپدید و آفریده است، که خدا آن را بر صورتهای گوناگونِ دیگر برگزید، و به خود نسبت داد، همان گونه که کعبه و روح را به خود نسبت داد و گفت: «بَیتی ـ خانهٔ من»، و «نَفَختُ فیهِ مِن روحی ـ از روح خود در آدم دمیدم».

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳) : ۱۲ و ۱۴.
۲. سورهٔ بقره (۲) : ۱۲۵؛ سورهٔ حج (۲۲) : ۲۶.
۳. سورهٔ حجر (۱۵) : ۲۹.
٤. «بحار» ٤/١٣ ـ از «کتاب توحید» صدوق.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۲ الامام الباقر «ع» ـ قالَ محمدُ بنُ مُسلِم: سألتُ ابا جعفر «ع» عن قولِ الله عزّ وجلّ: «ونَفَخْتُ فيه مِن رُوحي»؟ قال: روحُ اخْتارَهُ الله وَاصْطَفاهُ وخَلَقَهُ وأضافَه الى نفسِه، وفَضَّلَه على جَميعِ الأرواح، فَأَمَرَ فَنُفِخَ مِنه في آدَمَ «ع».[1]

◄ امام باقر «ع» ـ محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر، دربارهٔ این آیه پرسیدم: «وَنَفَخْتُ فيهِ مِن رُوحی ← از روح خود در آدم دمیدم»، گفت: مقصود روحی است که خدا آن را پسندید و برگزید و آفرید، و به خود نسبت داد، و آن را برهمهٔ روحها فضیلت بخشید، و سپس فرمان داد تا از آن در آدم «ع» دمیده شود.

• بُعد مادی و جسمی انسان، برای همگان معلوم و تا حدودی شناخته است. از این رو در اینجا، آیات و احادیثی در بارهٔ بُعد روحی و اهمیّت آن آورده شد؛ با یادآوری این مطلب که نباید از شگفتیها و اسرار جسم انسان نیز غفلت ورزید، و نباید از ژرفنگری در این باره بازایستاد.

تن انسان، آیتی است بزرگ از آیات خدا، در حجمی کوچک ...

۱. «معانی الاخبار» ۱/۱۵.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل سیزدهم

کرامت انسان

قرآن

۱ یا ایُّها الناسُ اِنّا خَلَقناکم مِن ذَکَرٍ وأُنْثیٰ، وجَعَلناکُم شُعوباً وقبائِلَ لِتَعارَفوا، اِنَّ اَکرَمَکُم عندَاللّٰهِ اَتقاکم، اِنَّ اللّٰهَ علیمٌ خبیرٌ ﴿[1]

◄ ای مردمان! ما شمارا ازمردی وزنی آفریدیم، وبه صورت ملتها وقبیله ها در آوردیم، تا با یکدیگر آشنا شو ید (نه آنکه تفاخر کنید وبزرگواری فروشید، که بزرگواریِ انسان به ملیّت وقبیله ورنگ ونژاد نیست، بلکه به پیوندهای الاهی، یعنی: فضیلت وپرهیزگاری است و) همانا بزرگوارتر ازمیان شما در نزد خدا آن کس است که پرهیزگارتر باشد؛ وخدا دانا وآگاه است ﴿

۲ مِن اَجلِ ذلكَ کَتَبْنا علی بني اسرائیلَ، اَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفساً بغیرِ نفسٍ اوفَسادٍ في الارضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً، ومَن اَحیاها فَکَأَنَّما اَحیَي الناسَ جمیعاً ..[2]

◄ بدان سبب (که قتل هابیل روی داد)، درمیان بنی اسرائیل حکم کردیم که هرکس دیگری را، بدون آنکه کسی را کشته یا درزمین تباهی کرده باشد،

---

۱. سورهٔ حُجُرات (۴۹) : ۱۳.

۲. سورهٔ مائده (۵) : ۳۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

بکشد، چنان است که همهٔ مردمان را کشته باشد، و هرکس نفسی را زنده کند، چنان است که همهٔ مردمان را زنده کرده باشد...

۳ ومالَكم لا تُقاتِلون في سبيلِ الله والمستضعَفينَ مِنَ الرِّجالِ والنِّساءِ والوِلْدانِ؟ الّذين يَقولون: رَبَّنا اَخرِجْنا مِن هذهِ القريةِ الظّالِمِ اهلُها وَاجْعَلْ لنا مِن لَدُنْك وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنا مِن لَدُنْكَ نَصيراً •[۱]

◄ چیست که شما در راهِ خدا و در راهِ مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید، آن مستضعفان که می گویند: خدایا ما را از این شهر که مردمان آن ستمکارند بیرون بر، و از جانب خود برای ما سر پرستی رسان، و از نزد خویش ما را یاری رسانی فرست •

حدیث

۱ النبي «ص»: الخَلقُ كُلُّهم عِيالُ الله، فَأَحَبُّهم الى اللهِ عَزَّ وجَلَّ أنفَعُهُم لِعِيالِه..[۲]

◄ پیامبر «ص»: آفریدگان همه عیال و نانخور خدایند، پس محبوبترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیالِ خدا (خلقِ خدا) سودمندتر باشد.

۲ الامام علي «ع»: كُلُّكم عِيالُ الله، واللهُ سُبحانَه كافِلُ عِيالِه.[۳]

◄ امام علی «ع»: همهٔ شما عیال و نانخورِ خدایید، و خدای سبحان کفیل عیال خود خواهد بود.

۱. سورهٔ نسا (۴): ۷۵.
۲. «بحار» ۹۶/۱۱۸ ـ از کتاب «قُرب الاسناد».
۳. «غررالحکم» / ۲۵۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۳ الامام الصادق «ع»: قال الله عز وجل: الخلقُ عِيالي، فَأَحَبُّهم إليَّ، أَلْطَفُهُم بِهِم، وأسْعاهُم في حَوائِجِهم.[۱]

► امام صادق «ع»: خدای بزرگ گفته است: «آفریدگان عیال منند، پس محبوبترین آنان درنزد من کسی است که به آفریدگان مهربانتر و دررفع نیازمندی ایشان کوشاتر باشد».

۴ الامام علي «ع»: .. اَشْعِرْ قلبَكَ الرَّحمةَ للرَّعيَّةِ والمحبَّةَ لهم!.. فإنَّهم صِنفان: إمّا أخٌ لكَ في الدّين، وإمّا نظيرٌ لكَ في الخَلق ..[۲]

► امام علی «ع» - در «دستورنامهٔ حکومتی» مالک اشتر: دلت را به بخشودنِ (خطاهای) مردم، و دوست داشتن آنان موظف بدار!... زیرا که مردمان دو گروهند: یا برادران دینی تواند، یا برابرانِ نوعي تو...

۵ الامام الصادق «ع» - في كتابٍ: .. إنَّ الله - تبارك وتعالى - إنَّما أحَبَّ أن يُعرَفَ بالرِّجال، وأن يُطاعَ بطاعتِهم؛ فَجَعَلَهم سبيلَهُ ووجهَهُ الّذي يُؤتىٰ منهُ، لا يَقبَلُ الله مِنَ العِبادِ غيرَ ذلك .. فقال فيمَن أوجَبَ مِن مَحبَّتِه لذلك: «مَن يُطِعِ الرَّسولَ فقدَ أطاعَ الله ومَن تَولّى، فما أرسَلْناك عليهم حَفيظاً[۳]».[۴]

► امام صادق «ع» - درنامه ای نوشت...: خدای متعال دوست داشت تا به وسیلهٔ مردانِ (خدا) شناخته گردد، وازراهِ اطاعت شدن آنان (که ازسوی او مأموربودند) خود اطاعت شود. ازاین رو آنان را راه وجهتی قرارداد که باید مردمان برای رسیدن به قرب الاهی ازآن جهت حرکت کنند. وخدا از بندگان (هیچ عمل وشناختی را) جزازهمین راه (راه موافقت وپیروی از

۱. «اصول کافی» ۲/۱۹۹.
۲. «نهج البلاغه» /۹۹۳.
۳. سورهٔ نسا (٤): ۸۰.
٤. «بصائرالدّرجات» /۵۳۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پیامبران و اوصیای ایشان) نمی پذیرد... و از همینجا است که در بارهٔ کسانی که دوستی آنان را، به منظورپیروی از آنان، واجب کرده گفته است: «مَن يُطِعِ الرَّسولَ فَقَد اطاعَ اللّه، وَمَن تَوَلّٰى فَما اَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفيظاً ← هرکه فرمان رسول برد، فرمان خدا برده است، و کسانی که روی گردان شوند (خود دانند که)، ما تورا به نگاهبانی آنان نفرستاده ایم».

۶ النبي «ص» : لَئن يَهدِيَ الله بِكَ رَجُلًا واحداً، خيرٌ لكَ مِنَ الدنيا وما فيها.[۱]

◄ پیامبر «ص» : اگر خدا یک تن را به دست توراهنمایی کند، برای تو بهتر است از دنیا و هر چه در آن است.

۷ الامام الصادق «ع» : قال اميرُ المؤمنين «ع» : لمّا وَجَّهَني رسولُ الله «ص» الى اليَمَن، فقال: يا علي! لا تُقاتِلْ أحَداً حتى تَدعُوهُ الى الاسلام. وأيمُ الله! لَئن يَهدِيَ الله على يَدَيْكَ رجُلًا خيرٌ لكَ مِمّا طَلَعَت عليه الشمسُ وغَرُبَتْ، ولكَ وِلاؤُه.[۲]

◄ امام صادق «ع» : امیرمؤمنان گفت: هنگامی که پیامبر مرا به یمن روانه کرد، گفت: ای علی! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همهٔ آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. و حق دوستی او با خداوند از آنِ تو است.

۸ الامام الصادق «ع» : أحسَنُ مِن الصّدقِ قائلُه، وخيرٌ مِن الخيرِ فاعلُه.[۳]

◄ امام صادق «ع» : نیکوتر از راست گفتن، انسان راستگو است؛ و بهتر از کار نیک، کنندهٔ کار نیک است.

---

۱. «مُنيَة المريد» /۱۰.

۲. «وافی» ۲ (م۹) /۱٦.

۳. «امالي» طوسی ۲۲٦/۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۹ الامام العسكري «ع» ـ عن الامام السجّاد «ع»، في قوله تعالى: «ولكمُ في القصاص ِ حياةٌ يا أولي الألباب لَعَلَّكم تَتَّقونُ»:[۱] عبادَ الله! هذا قصاصُ قَتلِكم، لِمنَ تَقتلونَهُ في الدّنيا وتُفنُونَ روحَهُ. أوَلا أُنَبِّئُكم بأعظَمَ مِن هذا القتلِ ، وما يُوجبُ الله على قاتِلِه ما هو أعظمُ مِن هذا القِصاص؟ قالوا: بَلى يا ابنَ رسول ِ الله! قال: اعظمُ مِن هذا القتل، أن تَقتُلَهُ قتلاً لا يَنجَبِرُ ولا يَحيي بعدَه أبَداً. قالوا: ما هو؟ قال: أن يُضِلَّهُ عن نبوّةِ محمد «ص» وعن ولايةِ علي بن ابي طالب «ع»، ويَسلُكَ به غيرَ سبيل ِ الله.[۲]

◄ امام سجاد «ع» ـ به روايت امام حسن عسكری، در بارهٔ اين آيه: «وَلكُم فيِ القِصاصِ حياةٌ يا أُولِى الاَلباب، لَعَلَّكُم تَتَّقون ـ ای خردمندان! قصاص كردن مايهٔ حيات (وتداوم زندگی) است، باشد كه پرهيزپيشه سازيد (ودرقصاص نيز ازحدّ تقوی نگذريد)»، گفت: ای بندگان خدا! اين قصاص در بارهٔ كشتن قاتل است كه اورا دردنيا می كشيد وزندگی را ازاو می گيريد. آيا می خواهيد ازچيزی بزرگتر ازاين كشتن، وازقصاصی خدايی كه بزرگتر ازاين قصاص است آگاهتان سازم؟ گفتند: آری! ای فرزند پيامبرخدا! گفت: بزرگتر ازاين كشتن آن است كه اورا چنان بكشيد كه جبران نشود و هيچگاه پس ازآن زنده نگردد. گفتند: آن چيست؟ گفت: آن است كه كسی را ازاعتقاد به پيامبری محمد«ص»، وولايتِ علی «ع» بگردانند وبه راهی جزراه خدا برند.

۱۰ الامام الباقر «ع» ـ قال فُضَيلٌ: قلتُ لابي جعفر «ع»: قولُ الله في كتابِه: «ومَن أحْياها فكَأنَّما أحيَا الناسَ جميعاً»[۳]؟ قال: منَ حَرْقٍ أو غَرَقٍ. قلتُ: فمَن أخرَجَها من ضَلال ٍ الى هُدًى؟ قال: ذلك تأويلُها الأعظَم.[۴]

---

۱. سورهٔ بقره (۲): ۱۷۹.

۲. «بحار» ۲/۲۳ـاز«تفسيرالامام».

۳. سورهٔ مائده (۵): ۳۲.

٤. «اصول كافى» ۲/۲۱۱ـ۲۱۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام باقر «ع» ـ فُضَیل گوید: از امام محمدباقر در بارهٔ این آیه پرسیدم: «وَمَن اَحْیاها فَکَأنَّما اَحْیَی النّاسَ جَمیعاً ← هرکس یکی را زنده کند چنان است که گویی همهٔ مردمان را زنده کرده است»، گفت: یعنی هرکس کسی را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. گفتم: پس آنکه از گمراهی کسی را به راه آورد چه؟ گفت: این بزرگترین تأویل آیه است.

بنگرید!

قصد ما از این فصل جلبِ توجه به اهمیت شئون انسانی در منطق دین، و اهمیت دفاع از مستضعفان است، و ارزش خدمات در راه جامعهٔ بشری، و برابر بودن مردمان در نزد خدای متعال؛ و همچنین نفی امتیازات واهی، و یادآوریِ بی تأثیر بودنِ این امتیازات در گوهر انسانی و شئون بشری.

نیز قصد ما جلب توجه به این امر است که اعمال صادر شدهٔ از انسان، در صورتی که به منظور آسایش مردمان و کوشش در برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی ایشان باشد به عین همچون عبادتها و وسایل تقرّب به خدا است. و «سبیلُ الله» همان «سبیلُ النّاس» است و بالعکس، بدان شرط که عمل برای خدا و نیت مخصوص خدا باشد. و این اصل از مهمترین اصول تربیتیِ اسلام است. پس در این باره دقت کنید! نیز رجوع کنید به بابهای مربوط به این موضوع، در این کتاب که پس از این خواهد آمد.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل چهاردهم

نیرومندی، عزّت ومقاومت

قرآن

١ يَقولونَ لَئِن رَجَعْنا الى المدينةِ لَيُخرِجَنَّ الاَعَزُّمنها الاَذَلَّ، وللّهِ العِزَّةُ ولرسولِهِ وللمؤمنين، ولكنَّ المنافقونَ لايَعلَمون •[1]

◄ می گویند: اگر به مدینه باز گردیم، عزیزتران خوارتراران از آن شهر بیرون خواهند کرد، با اینکه عزّت و یژهٔ خدا و رسول و مؤمنان است؛ لیکن منافقان نمی دانند •

٢ مَن كانَ يُريدُ العِزَّةَ فَلِلّهِ العِزَّةُ جَميعاً ..[2]

◄ هر کس خواستار عزّت است، بداند که عزّت، همه و همه، از آنِ خدا است...

٣ اِن يَنْصُرْكُم اللّهُ فلا غالِبَ لكُم، واِن يَخذُلْكم فمَن ذا الّذي ينصُرُكم مِن بَعدِه؟ وعلى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المؤمنون •[3]

---

١. سورهٔ منافقون (٦٣) : ٨.

٢. سورهٔ فاطر (٣٥) : ١٠.

٣. سورهٔ آل عمران (٣) : ١٦٠.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد کیست که پس از او به یاریِ شما برخیزد؟ این است که مؤمنان باید فقط بر خدا توکلّ کنند ●

۴ الّذین یَتّخِذونَ الکافرینَ اَولیاءَ مِن دونِ المؤمنین، اَیَبْتَغونَ عندَهمُ العِزّةَ؟ فَاِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جمیعاً ●[۱]

◄ کسانی که به جای مؤمنان کافران را دوست و ولیّ خود می گیرند، آیا خواستار آنند تا از سوی ایشان عزّتی یابند؟! (بدانید که) عزت، همه و همه، از آنِ خدا است ●

حدیث

۱ الامام علي «ع»: مَن أطَاعَ اللهَ سبحانه، عَزَّ وقَوِيَ.[۲]

◄ امام علی «ع»: هر که اطاعت خدای سبحان کند عزیز و نیرومند خواهد شد.

۲ الامام علي «ع» ـ کَتَبَ لمحمدٍ بن ابي بكرٍ: أُوصيكَ بِسَبْعٍ هُنّ مِن جوامعِ الاسلام: تَخشَى اللهَ عز وجل ولا تَخشَى الناسَ في الله .. ولا تَخَفْ في الله لومةَ لائمٍ ..[۳]

◄ امام علی «ع» ـ به محمد بن ابی بکر نوشت: تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از اصول جامع اسلام است: اینکه از خدای بزرگ بترسی، و در

---

۱. سورهٔ نسا (۴): ۱۳۹.
۲. «غررالحکم» /۲۷۸.
۳. «امالي» طوسی ۱/ ۳۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

کار خدا از مردمان بیم نداشته باشی ... و در راه خدا از سرزنش نکوهندگان مترس.

۳ الامام الباقر «ع»: إنَّ الله عز وجل أعطَى المؤمنَ ثلاثَ خِصالٍ: العِزَّةَ في الدّنيا، والفَلْجَ في الآخرة، والمَهابةَ في صدورِ الظالمين، ثُمَّ قَرَأَ: «ولله العِزَّةُ ولرسولِهِ ولِلمؤمنين[1]»[2].

► امام باقر «ع»: خدای بزرگ به مؤمن سه خصلت ارزانی داشت: عزّت و افتخار در دنیا، رستگاری در آخرت، و مهابت در نظر ستمکاران؛ سپس این آیه را برخواند: «وَلِلّهِ العِزّةُ ولِرَسُولِهِ وللمؤمِنين ـ عزّت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان».

۴ الامام الصادق «ع»: إنَّ المؤمنَ أشَدُّ مِن زُبُرِ الحديد. إنَّ الحديدَ إذا دَخَلَ النّارَ لانَ، وإنَّ المؤمنَ لو قُتِلَ ونُشِرَ، ثُمَّ قُتِلَ، لم يَتَغَيَّرْ قلبُه.[3]

► امام صادق «ع»: مؤمن از آهن سخت‌تر است. آهن چون در آتش رود نرم می‌شود، ولی مؤمن را اگر بکشند و زنده کنند و بار دیگر بکشند، قلبش تغییر نخواهد کرد.

۵ الامام الصادق «ع»: إنَّ المؤمنَ يَخشَعُ لهُ كلُّ شيءٍ ويَهابُهُ كُلُّ شيءٍ.[4]

► امام صادق «ع»: هر چیز در برابر مؤمن خاشع است و مهابتِ او هر چیز را فرا می‌گیرد.

---

۱. سورهٔ منافقون (۶۳): ۸.
۲. «خصال» ۱/۱۵۲.
۳. «بحار» ۱۷۸/۸۰ـ از کتاب «المحاسن».
٤. «بحار» ۲۸۵/۶۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۶ الامام الصادق «ع» : إنَّ الله فَوَّضَ الی المؤمنِ أمرَهُ کُلَّه، ولم یُفَوِّضْ الیه أن یکونَ ذلیلاً. اما تَسمَعُ الله یقول عز وجل: «ولله العِزَّةُ ولرسولِهِ وللمؤمنین»؟ فالمؤمنُ یکونُ عزیزاً ولا یَکونُ ذلیلاً. ثم قال: إنَّ المؤمنَ أَعَزُّ مِنَ الجَبل، إنَّ الجَبَلَ یُستَقَلُّ مِنه بالمَعاوِل، والمؤمنَ لا یُستَقَلُّ مِن دینِهِ شيءٌ.[1]

◄ امام صادق «ع» : خدا همهٔ امورمؤمن را به خودش تفویض کرده است، لیکن اجازه نداده است که خوارو ذلیل باشد. آیا نشنیدی که خدا می گوید: «وَلِلّهِ العِزَّةُ ولِرَسُولِهِ ولِلمؤمِنین ـ عزت مخصوص خدا است و پیامبر و مؤمنان؟»؛ این است که مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. آنگاه گفت: مؤمن عزیزتر و نیرومندتر از کوه است: از کوه با کلنگ می توان چیزی کند، ولی از دین مؤمن هیچ چیز نمی توان کاست.

---

۱. «مشکاة الانوار» / ۵۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل پانزدهم

توکّل و پایداری

قــرآن

۱ فلمّا تراءَی الجَمْعانِ قال اصحابُ موسی: اِنّا لَمُدرَکون * قال: کَلّا اِنّ مَعِيَ رَبّي سَيَهدين *[۱]

◄ چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند که ما گرفتار شدیم ٭ موسی گفت: نه چنین است، که پروردگار من با من است و مرا راه خواهدنمود ٭

۲ فَأمّا الذين آمنوا باللّهِ واعْتَصَموا بِهِ، فَسَيُدخِلُهم في رحمةٍ مِنهُ وفضلٍ، ويَهديهم اليه صِراطاً مستقيماً *[۲]

◄ کسانی را که به خدا ایمان آوردند و به او متمسّک شدند، به زودی در رحمت و فضلِ خود درخواهد آورد، و در راه راست به سوی خود راهبریشان خواهد کرد ٭

۳ وجاهِدوا في اللّهِ حَقَّ جهادِهِ، هُوَ اجْتَباكُم وما جَعَلَ عليكم في الدِّينِ مِن

---

۱. سورهٔ شعرا (۲۶):۶۲-۶۱.

۲. سورهٔ نسا (۴):۱۷۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حَرَجٍ ، مِلَّةَ أَبيكُم ابراهيمَ، هو سَمّاكُمُ المسلمينَ مِن قبلُ، وفي هذا، لِيَكونَ الرّسولُ شهيداً عليكم، وتَكونوا شُهَداءَ على النّاسِ ، فَأَقيموا الصَّلاةَ وآتوا الزَّكاةَ، وَاعْتَصِموا باللّهِ هو مَولاكُم، فَنِعْمَ المَولىٰ ونِعمَ النَّصيرُ * [1]

◄ در راه خدا چنانکه شایستهٔ جهاد خدایی است جهاد کنید؛ او شما را برگزید و در کار دین برشما تنگ نگرفت، دین پدرتان ابراهیم را نگاه دارید، او که شما را از پیش مسلمان نام نهاد، و درقرآن (نیز مسلمان نامیده شدید)؛ تا فردا این رسول برشما گواه باشد وشما برمردمان دیگر گواه باشید؛ پس نماز را بر پای دارید، و زکات دهید، و به خدا متمسّک شوید، که او سرور و دوست شما است، و او بهترین سرور و بهترین یاور است *

۴ وَتَوَكَّلْ على العزيزِ الرَّحيم * الّذي يَراكَ حينَ تَقومُ * وتَقَلُّبَكَ في السّاجِدين * إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ العَليم * [2]

◄ برخدای عزیز مهربان توکل کن * آنکه تورا هنگامی که (تنها به نماز) برمی خیزی می بیند * همچنین دگرگونیِ احوال تورا درمیان سجده کنندگان (به هنگام نماز جماعت) می نگرد * او همان شنوای دانا است *

۵ إِذ هَمَّتْ طائِفتانِ مِنكُم اَن تَفْشَلا، واللّهُ وَلِيُّهُما، وعلى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المؤمنون * ولقد نَصَرَكُم اللّهُ بِبَدْرٍ، وانتُم اَذِلَّةٌ، فَاتَّقوا اللّهَ لَعَلَّكُم تَشكُرون * اِذ تَقُولُ لِلمؤمنينَ : اَلَنْ يَكفِيَكُم اَن يُمِدَّكُم ربُّكم بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الملائكةِ مُنزَلين * بَلىٰ اِن تَصبِروا وتَتَّقوا ويَأْتُوكم مِن فَورِهم هذا، يُمْدِدْكم رَبُّكم بخمسةِ آلافٍ مِنَ الملائِكةِ مُسَوِّمين * وما جَعَلَهُ اللّهُ اِلّا بُشرىٰ لكُم، ولِتَطْمَئِنَّ قلوبُكم بِهِ، وما النَّصرُ اِلّا مِن عندِاللّهِ العزيزِ الحكيم * [3]

۱. سورهٔ حج (۲۲) : ۷۸.
۲. سورهٔ شعرا (۲۶): ۲۲۰-۲۱۷.
۳. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۲۶-۱۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب Alefbalib.com

◄ به یاد دار آن هنگام را که دو گروه از شما آهنگ آن کردند که بترسند و سست گردند، و خدا خود یار ایشان بود (وآنان را ثبات و پایداری داد)، و مؤمنان باید تنها برخدا توکل کنند (تاقوی یدل و پایدارباشند) ◦ و به راستی خداوند در جنگ بَدر شما را یاری کرد، با اینکه شما (درچشم دشمن) سست وناتوان بودید؛ پس راه پرهیزگاری پیش گیرید تا ازسپاسگزاران باشید ◦ و به یاد دار آن هنگام را که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بسنده نبود که پروردگارتان سه هزارفرشته به مدد شما فروفرستاد؟ ◦ آری، اگردر کارزارشکیبایی کنید و ازترس و گریزبپرهیزید، چون دشمنان شتابان وخشمگین برسرشما آیند، خدا با پنج هزار فرشته، با نشانِ جنگاوران، شما را یاری کند ◦ وخدا آن امداد را (که درجنگ بدر کرد)، مژده ای برای شما قرارداد، وبرای آن کرد تا دلهای شما آرام گیرد؛ ونصرت جز ازجانب خدای توانای دانا نیست ◦

۶ وَرَدَّ اللّٰهُ الّذین کَفَروا بغَیظِهِم، لم یَنالوا خیراً، وکَفَی اللّٰهُ المؤمنینَ القِتالَ،
وکانَ اللّٰهُ قویّاً عزیزاً ◦[۱]

◄ خدا کافران را (درجنگ احزاب)خشمگنانه ودست خالی برگردانید، و زحمت جنگ را ازمؤمنان برداشت؛ خدا توانا و گرامی وبیهمتا است ◦

۷ یا ایُّها الذین آمَنوا، اِن تَنصرُوا اللّٰهَ یَنصرْکم، ویُثَبِّتْ اَقدامَکم ◦[۲]

◄ ای مؤمنان! اگرخدا را یاری کنید شما را یاری می کند، و گامهایتان را استوارمی دارد ◦

۸ قُل أَرَأَیْتَکُم اِن أَتاکُم عذابُ اللّٰهِ بَغتَةً اوجَهْرَةً، هل یُهلَكُ اِلاّ القومُ الظّالِمون ◦ ◄

---

۱. سورهٔ احزاب (۳۳): ۲۵.

۲. سورهٔ محمد «ص» (۴۷): ۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

وما نرُسِلُ المرسَلين اِلاّ مُبَشِّرين ومُنذِرين، فَمَن آمَنَ واَصلَحَ فلا خَوفٌ عليهم ولا هم يَحزَنون *[1]

► بگو: چه بینید اگر عذابِ خدا نهانی ونا گهانی یا آشکارا به شما رسد، آیا جز ستمکاران را هلاک خواهد کرد؟ ∘ وما فرستادگان خود را جز برای نوید دادن و بیم رساندن نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و کردار خود را نیک کنند، نه باکی خواهند داشت، و نه اندوهگین خواهند گشت ∘

۹ قُلنَا اهْبِطوا مِنها جميعاً،فامّا يأتِيَنَّكم مِنّي هدًى، فَمَن تَبعَ هُدايَ فلا خوفٌ عليهم ولا هم يَحزَنون *[2]

► گفتیم: همه ازبهشت به زمین فرود آیید، و چون رهنمونی وپیام من به شما رسید، کسانی که ازآن پیروی کنند، نه بیمی خواهند داشت، ونه اندوهی خواهند خورد ∘

۱۰ ومَن يَعمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ، وهو مؤمنٌ، فلا يَخاف ظُلماً ولا هَضْماً *[3]

► هرکس کارهای نیکو کند ومؤمن باشد، نه ازآن می ترسد که ستمی بیند ونه ازآنکه به حق او آسیب رسد ∘

۱۱ اِن يَنصُرْكُمُ اللّهُ فلا غالِبَ لكم، واِن يَخذُلْكم فَمَن ذا الّذي يَنصُرُكُم مِن بعدِه؟ وعلى اللّهِ فَلْيَتَوكَّلِ المؤمنون *[4]

► اگر خدا شما را یاری کند، کسی برشما چیره نخواهد شد؛ و اگر شما را فروگذارد، چه کس می تواند پس از او یاریتان کند؛ این است که مؤمنان

---

۱. سورهٔ انعام (۶) : ۴۸-۴۷.
۲. سورهٔ بقره (۲) : ۳۸.
۳. سورهٔ طه (۲۰) : ۱۱۲.
۴. سورهٔ آل عمران (۳) : ۱۶۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

باید فقط برخدا توکل می کنند ٭

حدیث

١ النبي «ص» : إنْ سَرَّكَ أن تكونَ أقوَى النّاس ، فَتَوَكَّلْ على الله! .. و إنْ سَرَّكَ أن تَكونَ أغنَى النّاس ، فَكُنْ بِما في يِدِالله عز وجل أوثَقَ مِنكَ بما في يَدِك[1]

► پیامبر «ص» : اگر دوست داری که نیرومندترین مردمان باشی ، برخدا توکل کن ... و اگر از آن شاد می شوی که بینیازترین مردمان باشی ، به آنچه در دست خدا است بیش از آن اعتماد کن که برآنچه در دست خود داری.

٢ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِهِ، عن رسولِ الله «ص»: مَن أحَبَّ أن يَكونَ أكرمَ النّاس ، فَلْيَتَّقِ الله. ومن احب ان يكون اتقى الناس، فَلْيَتَوكَّل على الله. ومَن أحَبَّ أن يكونَ اغنى النّاس ، فَلْيَكُنْ بما عندَ الله عز وجل أوثَقَ منه بما في يَدِهِ.[2]

► امام صادق«ع» ـ ازپدرانش ، ازپیامبراکرم: هرکس دوست دارد که شریفترین مردم باشد، باید که ازخدا بترسد وپرهیزگارباشد؛ وهرکس دوست دارد پرهیزگارترین مردم باشد، باید که برخدا توکل کند؛ و هرکس دوست دارد که بینیازترین مردم باشد، باید به آنچه نزد خدای بزرگ است ، بیش از آن اعتماد داشته باشد که به آنچه در دست خود دارد.

٣ الامام الصادق «ع» : ليسَ شيءٌ إلاّ ولَهُ حدٌّ. قال (ابو بصير): قلتُ: جُعِلْتُ

---

١. «مکارم الاخلاق» /٥٥٢.

٢. «معانی الاخبار» ١٨٨/١.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فِداكَ! فما حَدُّ التوكّل؟ قال: اليقينُ. قلتُ: فما حدُّ اليقين؟ قال: أن لا تَخافَ مَعَ الله شيئاً![1]

◄ امام صادق «ع» : هیچ چیز نیست که آن را حدی (معیاری) نباشد. راویِ حدیث گوید: گفتم: فدای توشوم، حد توکل چیست؟ گفت: یقین. گفتم: حد یقین چیست؟ گفت: اینکه با (اعتقاد به) خدا از هیچ چیز نترسی.

۴ الامام الرضا «ع» : مَن أرادَ أن يَكونَ أقوَى الناس، فَلْيَتَوَكَّلْ على الله. وسُئِلَ عن حدِّ التوكّل، ما هو؟ قال: أَن لا تَخافَ سِواه.[2]

◄ امام رضا «ع» : هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید برخدا توکل کند. پرسیدند: تعریف توکل چیست؟ گفت: اینکه از غیرخدا نترسی!

۵ الامام الباقر «ع» : مَن تَوَكَّلَ على الله لا يُغلَبْ. ومَنِ اعْتَصَمَ بالله لا يُهزَمْ.[3]

◄ امام باقر «ع» : هر کس برخدا توکل کند، مغلوب نمی شود. و هر کس به خدا متمسک شود، شکست نمی خورد.

---

۱. «اصول کافی» ۵۷/۲.
۲. «بحار» ۱۴۳/۷۱ ـ از کتاب «فقهُ الرّضا».
۳. «بحار» ۱۵۱/۷۱ ـ از کتاب «جامعُ الاخبار».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل شانزدهم

هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الاهی

قرآن

۱ وللّهِ جُنودُ السّماواتِ والارضِ، وكانَ اللّهُ عزيزاً حكيماً ۞[۱]

◄ سپاهیانِ (کارگزار و فعّال در) آسمانها و زمین از آنِ خدایند، و خدا توانا و دانا است ۞

۲ يَسْأَلُهُ مَن في السَّماواتِ والارضِ، كلَّ يومٍ هو في شَأْنٍ ۞[۲]

◄ هر کس در آسمانها و زمین است، همه از خدا درخواست می کنند؛ و او را هر روز (در تداوم فیض رسانی به کاینات) کاری و شأنی است ۞

۳ ولقَد خَلَقْنا فَوقَكم سبعَ طَرائقَ، وماكُنّا عن الخلق غافلين ۞[۳]

◄ فراتر از جهانِ شما (خاکیان)، هفت آسمان (که هریک راهی است به عوالم دیگر) آفریدیم، و هرگز از توجه به آفرینش و آفریدگان غافل نبودیم ۞

۴ قُل: مَن ذا الّذي يَعصِمُكم مِن اللّهِ اِن اَرادَبكم سُوءاً، اَواَرادَبكُم رحمةً؟ ولا

---

۱. سورهٔ فتح (۴۸): ۷.

۲. سورهٔ رحمان (۵۵): ۲۹.

۳. سورهٔ مؤمنون (۲۳): ۱۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

یَجِدُونَ لهم مِن دونِ الله وَلِیًّا ولانصیراً * [1]

◄ بگو: اگر خدا برای شما شرّی یا رحمتی بخواهد، چه کس می تواند مانع آن شود؛ وآنان برای خود غیر ازخدا ولیّ ویاوری نخواهند یافت *

۵ وقالتِ الیَهودُ: یدُالله مغلولةٌ، غُلَّت ایدیهم ولُعِنوا بما قالوا، بل یَداهُ مَبسوطَتان، یُنْفِقُ کیفَ یَشاءُ.. [2]

◄ جهودان گفتند: دستهای خدا بسته است! دستهاشان بسته باد، ونفرین باد برآنان که اینچنین گفتند؛ دستهای خدا باز است، وهرگونه که بخواهد می بخشد...

۶ . اَفَأَمِنَ اَهلُ القُریٰ أَن یَأْتِیَهم بَأْسُنابَیاتاً وهم نائِمون؟ * اَوَاَمِنَ اهلُ القُریٰ اَن یَأْتِیَهُم بَأْسُنا ضُحًی وهم یَلْعَبُون؟ * اَفَأَمِنوا مکرَ الله؟ فلایَأْمَنُ مکرَاللّهِ اِلّاالقومُ الخاسِرون * اَوَلَمْ یَهدِ لِلّذین یَرِثونَ الارضَ مِن بعدِ اَهلِها اَن لونَشاءُ اَصَبْناهم بذُنوبِهم ونَطْبَعُ علی قلوبِهم، فهُم لایَسمَعون * [3]

◄ آیا مردم شهرها اطمینان دارند که شب هنگام که درخوابند عذاب ما برایشان فرودنخواهدآمد؟ * آیامردم شهرها اطمینان دارند که عذاب ماهنگام بالا۔آمدن آفتاب که مشغول بازی هستند برایشان فرود نخواهد آمد؟ * آیا ازمکر خدا ایمنند؟ ازمکرخدا تنها زیانکاران خود را ایمن دانند * آیا خدا برای این مردمان که (پس ازهلاک شدن مردم پیشین) وارث زمین شده اند آشکار نساخت که اگربخواهیم ایشان را به گناهانشان می گیریم، وبردلهای ایشان مهرمی نهیم تا (سخن حقی واندرزی) نشنوند؟ *

۱. سورهٔ احزاب (۳۳): ۱۷.
۲. سورهٔ مائده (۵): ٦٤.
۳. سورهٔ اعراف (۷): ۱۰۰-۹۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ أَم لَهُم آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِن دونِنا، لايَستَطيعونَ نَصرَاَنفُسِهِم ولاهُم مِنّا يُصحَبون ٭
بل مَتَّعْنا هؤلاء وآباءَ هم، حتى طالَ عليهِمُ العُمُرُ، أَفَلا يَرونَ اَنّانَأْتِي الارضَ
نَنْقُصُها مِن اَطرافِها،اَفَهُمُ الغالِبون ٭[1]

► یا ایشان را خدایانیند غیرازما که از ایشان نگاهداری می کنند، خدایانی که برای خویش نیز کاری نتوانند کرد، و هیچ کس آنان را ازخشم ما نگاه نتواند داشت ٭ بلکه این ماییم که ایشان وپدرانشان را یک چند در این جهان برخوردار ساختیم، تا اینکه عمری دراز کردند؛ آیا نمی نگرند که فرمان ما به زمین می آید و از کرانه های آن (شهرشهر، وازمردم آن، گروه گروه) می کاهیم؟ آیا این مردم (ناتوان که خود وزمینی که در آن زندگی می کنند اینسان دربرابرقدرت ما ناچیزند) توانند غالب بود؟ ٭

۸ والسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍوإِنّا لَموسِعون ٭ وَالارضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الماهِدون ٭[2]

► آسمان را به قوت بنا کردیم وپیوسته گسترش می دهیم؛ وزمین را گستردیم و نیکو گستردیم ٭

۹ قالَتْ : اَنّىٰ يَكونُ لِي غلامٌ ولَم يَمْسَسْني بَشَرٌولَم اَكُ بَغِيّاً ٭ قالَ : كذلكِ قالَ ربُّكِ
هو عَلَيَّ هَيِّنٌ، وَلِنَجْعَلَهُ آيةً لِلنّاسِ ورحمةً مِنّا، وكانَ امراً مَقضِيّاً ٭[3]

► مریم گفت: چگونه ممکن است مرا پسری باشد درحالی که دست آدمیزادی به من نرسیده است ومن بدکاره نبوده ام؟ ٭ (فرستادهٔ آسمانی) گفت: پروردگارتو چنین گفت که این کاربرمن آسان است؛ وما آن پسررا آیتی بزرگ (و پیامبری عظیم)، ووسیلهٔ رحمتی گران ازسوی خویش قرار می دهیم؛ واین کاری است که برآن فرمان رفته است وشدنی است ٭

---

۱. سورهٔ انبیا (۲۱): ۴۴-۴۳.
۲. سورهٔ ذاریات (۵۱) : ۴۸-۴۷.
۳. سورهٔ مریم (۱۹) : ۲۱-۲۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۰ هو الّذي يُحيي ويُميتُ، فَاِذا قَضىٰ اَمراً، فاِنَّما يَقولُ له كُن فيَكون ٭[۱]

◄ او است که زنده می کند و می میراند، و چون انجام کاری را مقرر دارد، جز این نیست که می گوید باش، و می شود و می باشد ٭

۱۱ ولا تقولَنَّ لِشيءٍ اِنّي فاعلٌ ذلك غَداً ٭ اِلّا اَن يَشاءَ اللّهُ، وَاذْكُرْ ربَّكَ اِذا نَسيتَ وقُل: عَسىٰ اَن يَهدِيَنِ رَبّي لِاَقرَبَ مِن هذا رَشَداً ٭[۲]

◄ هرگز در بارهٔ چیزی (و کاری) مگو که این را فردا خواهم کرد ٭ مگر اینکه (بگویی: اگر) خدا بخواهد؛ و اگر فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آر؛ و بگو (ای پیامبر): باشد که پروردگارم (در بارهٔ قصهٔ اصحاب کهف) مرا دانشی و آگاهی دهد از این روشنتر ٭

۱۲ وللّهِ ما في السّماواتِ وما في الارضِ، وكفىٰ باللّهِ وكيلاً ٭ اِنْ يَشَأْ يُذهِبْكم اَيُّها النّاسُ ويأتِ بآخرينَ، وكانَ اللّهُ على ذلك قديراً ٭[۳]

◄ هرچه در آسمانها است و هرچه در زمین، از آنِ خدا است، و کارسازِ بَسَنده او است ٭ ای مردمان! اگر بخواهد شما را می برد و دیگرانی می آورد؛ و خدا بر این کار توانا است ٭

۱۳ يَمحوا اللّهُ ما يَشاءُ ويُثبِتُ وعندَه اُمُّ الكتاب ٭ اَوَلَم يَرَوا اَنّا نَأْتِي الارضَ نَنْقُصُها مِن اَطرافِها، واللّهُ يَحكُمُ ولا مُعَقِّبَ لِحُكمِهِ، وهو سريعُ الحساب ٭[۴]

◄ خدا آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثبت، کتابِ اصلی در نزد او است ٭ آیا ندیدند که فرمان ما به زمین می آید و از کناره های آن

---

۱. سورهٔ غافر (۴۰): ۶۸.
۲. سورهٔ کهف (۱۸): ۲۴-۲۳.
۳. سورهٔ نسا (۴): ۱۳۳-۱۳۲.
۴. سورهٔ رعد (۱۳): ۳۹ و ۴۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

(خود شهر، و از مردم آن، گروه گروه) می کاهیم؛ خدا حکم می کند، و کسی نمی تواند حکم اورا بشکند، و او زود به حساب می رسد؟ ◦

۱۴ اِنَّما قَولُنا لِشيءٍ اِذا اَرَدْناهُ، اَن نَقولَ له كُن فيَكون *[1]

► گفتهٔ ما در بارهٔ چیزی که آن را اراده کنیم، همین است که به آن بگوییم: باش، تا بباشد و موجود شود ◦

۱۵ لقد نَصَرَكُم اللّهُ في مَواطِنَ كثيرةٍ، ويومَ حُنين، اِذاَعْجَبَتْكم كَثرَتُكم، فلم تُغْنِ عنكم شيئاً وضاقَتْ عليكُمُ الارضُ بِما رَحُبَتْ ثم وَلَّيتُم مُدبِرين *[2]

► خداوند درجاهای فراوان شما را یاری کرد، از آن جمله در جنگ «حُنین» که پرشماری شما سبب شگفتی شما شد، و از آن برای شما کاری ساخته نبود، و زمین با همهٔ فراخیش بر شما تنگ گشت، و سپس برگشتید و پشت کردید ◦

۱۶ وهُوَ القاهِرُ فوقَ عِبادِهِ، ويُرسِلُ عليكم حَفَظَةً، حتى اِذا جاءَ اَحَدَكُم المَوتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وهم لا يُفَرِّطون * ثُمَّ رُدّوا الى اللّهِ، مولاهم الحقِّ اَلالَهُ الحُكمُ وهو اَسرَعُ الحاسِبين * قُل: مَن يُنَجّيكم مِن ظُلُماتِ البَرِّ والبَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وخُفْيَةً؟ لَئِن اَنْجانا مِن هذه لَنَكونَنَّ مِن الشّاكِرين * قل: اللّهُ يُنَجّيكُمْ مِنها، ومِن كُلِّ كَرْبٍ، ثم انتُم تُشركون * قل: هُوَ القادرُ على اَن يَبعَثَ عليكُم عَذاباً مِن فوقِكم، اَومِن تحتِ اَرْجُلِكم، اَويَلْبِسَكم شِيَعاً ويُذيقَ بَعضَكم بأْسَ بعضٍ، اُنْظُر كيفَ نُصَرِّفُ الآياتِ لَعلَّهم يَفقَهون *[3]

---

۱. سورهٔ نحل (١٦): ٤٠.
۲. سورهٔ توبه (٩): ٢٥.
۳. سورهٔ انعام (٦): ٦٥-٦١.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ او است چیره وبرتر ازبندگانش، وبرشما نگاهبانان می فرستد تا چون مرگِ یکی ازشما فرارسد، فرستادگان ما اورا بمیرانند ونگذارند بیش از اندازه زنده بماند ٭ سپس آنان را به نزد مولای راستین ایشان، خدا، بازخواهند گرداند، که فرمان اورا است، واو سریعترین حسابرسان است ٭ بگوای پیامبر: آن کیست که شمارا ازتاریکیها وسختیهای هامون ودریا نجات می دهد، در آن هنگام که اورا به زاری ازدرون جان مُی خوانید ومی گویید که اگرما را ازاین گرفتاری برهاند ازسپاسگزاران باشیم؟ ٭ بگو: خدا شما را ازآن سختیها و ازهراندوه دیگررهایی می بخشد، سپس شما شرک می آورید ٭ بگو: خدا می تواند شمارا، اززیرپا یا بالای سر، گرفتارعذاب سازد، یا به صورتِ گروههایی شمارا به جان هم اندازد، و گزند وآسیب بعضی را به بعضی دیگر بچشاند؛ بنگر که چگونه سخنان وآیتهای خودرا گونه گونه باز می گوییم تا مگردریابند وبخواهند فهمید ٭

۱۷ اِنَّما مَثَلُ الحیاةِ الدُّنیا کَماءٍ اَنزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ، فاخْتَلَطَ به نَباتُ الارض مِمّا یَأْکُلُ الناسُ والانعامُ، حتی اِذا اَخَذَتِ الارضُ زُخْرُفَها وَازَّیَنَتْ وظَنَّ اَهلُها اَنَّهم قادِرونَ علیها، اَتاها اَمرُنا لیلًا اونهاراً، فَجَعَلناها حَصیداً کَأَنْ لَم تَغْنَ بالاَمسِ، کذلکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لقومٍ یَتَفَکَّرون ٭[1]

◄ زندگیِ این جهانی (وجهان وجهانداری)، درمَثَل، چنان بارانی است که آن را ازآسمان فروفرستادیم، وبدان رستنیهای رنگارنگ وبو یابوی (خوراکیها، داروها، گلها، سبزه ها) که آدمیان و جانوران می خورند اززمین رویید، تا آنگاه که زمین ازگل وسبزه پیرایه گرفت وآراسته گشت، و مردمان پنداشتند که قدرت کار(سبزشدن زمین وثمردادن درختان) دردست آنان است، درآن هنگام فرمان ما به شب یا روزرسید، وآنهمه را چنان کِشتِ درو شده ساختیم که گویی پیش ازآن نرُسته بود؛ بدین گونه آیات

۱. سورهٔ یونس (۱۰): ۲۴.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

(توانایی) خود را برای مردمانی که می اندیشند یکایک می گوییم ۰

۱۸ ورَبُّكَ الغَنِيُّ ذُوالرَّحمةِ، اِن يَشأْيُذْهِبْكُم ويَسْتَخْلِفْ مِن بعدِكم مايَشاء، كما اَنْشَأكم مِن ذُرِّيَّةِ قومٍ آخَرين ٭[1]

◄ پروردگارتو بی‌نیاز است و صاحب بخشش؛ اگر بخواهد شما را می برد و هرکس را بخواهد جانشینِ شما می کند، همان گونه که شما را از نسل گروهی دیگر (ازمردم پیشین) بیافرید ۰

۱۹ وما جَعَلَهُ اللّهُ اِلّا بُشرىٰ، ولِتَطْمَئِنَّ به قلوبُكم، وما النَّصرُ اِلّا مِن عندِالله، اِنَّ اللّهَ عزيزٌ حكيم ٭ اِذ يُغَشّيكُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً مِنهُ، ويُنَزِّلُ عليكم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم به ويُذهِبَ عنكم رِجْزَالشَّيطانِ، ولِيَرْبِطَ على قلوبِكم ويُثَبِّتَ بِهِ الاَقدامَ ٭[2]

◄ آن امدادِ خدایی، شادی و مژده ای بود برای شما، و برای آن بود تا بدان پیروزی، دلهای شما آرام یابد؛ نصرت و پیروزی جز از جانب خدا نیست؛ و خدا توانا و حکیم است ۰ به یاد دار آن هنگام که خواب شما را فرا می گیرد، و این ایمنی (وآسایشی) است از جانب خدا؛ و خدا خود آب از آسمان می فرستد، تا به آن شما را پاک سازد، و وسوسهٔ شیطان را از شما ببرد، و تا دلهای شما را قوی گرداند و گامها را استوار ۰

حدیث

۱ الامام علي «ع»: الحمدُ لله الذي لم تَسبِقْ لهُ حالٌ حالاً، فيكونَ أوَّلاً قبلَ أنْ يكونَ آخِراً ويكوَن ظاهِراً قبل أن يكونَ باطناً. كُلُّ مُسَمًّى بالوحدةِ غيرهُ

---

۱. سورهٔ انعام (۶): ۱۳۳.
۲. سورهٔ انفال (۸): ۱۱-۱۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

قليلٌ، وكلُّ عزيزٍ غيرُه ذليلٌ، وكُلُّ قويٍّ غيرُه ضعيفٌ، وكُلُّ مالكٍ غيرُه مملوكٌ، وكلُّ عالمٍ غيرُه مُتَعَلِّمٌ، وكلُّ قادرٍ غيرُه يَقدِرُ ويَعجَزُ وكُلُّ سميعٍ غيرُه يَصَمُّ عن لطيفِ الأصواتِ ويُصِمُّه كبيرُها، ويَذهَبُ عنه ما بَعُدَ مِنها. وكلُّ بصيرٍ غيرُه، يَعمىٰ عن خَفِيِّ الألوانِ ولَطيفِ الأجسام. وكلُّ ظاهرٍ غيرُه غيرُ باطنٍ، وكلُّ باطنٍ غيرُه غيرُ ظاهرٍ. لَم يَخلُقْ ما خَلَقَهُ لتشديدِ سُلطانٍ، ولا تَخَوُّفٍ مِن عواقبِ زمانٍ، وَلا استعانةٍ على نِدٍّ مُثاوِرٍ، ولا شريكٍ مُكاثِرٍ، ولا ضِدٍّ مُنافِرٍ؛ ولكنْ خلائقُ مَربوبونَ، وعِبادٌ داخِرون. لم يَحْلُلْ في الأشياءِ فيقالَ: هو فيها كائنٌ. ولم يَنْأَ عنها فَيُقالَ: هو منها بائنٌ. لم يَؤُدْهُ خَلْقُ ما ابْتَدأَ، ولا تدبيرُ ماذَرَأَ، ولا وَقَفَ به عَجزٌ عَما خَلَقَ، ولا وَلَجَت عليه شُبهَةٌ فيما قَضى وقَدَّرَ، بل: قَضاءٌ مُتقَنٌ، وعِلمٌ مُحكَمٌ، وامرٌ مُبرَمٌ. المأمولُ مَعَ النِّقَمِ، المرهوبُ مَعَ النِّعَمِ.[۱]

◄ امام علی «ع» : سپاس خدای را، که هیچ یک از صفات او پیشتر از آن دیگری نیست. پس چنان نیست که هنگامی «اوّل» باشد و سپس «آخر»، و روزی «باطن» باشد و روزی دیگر «ظاهر» (بلکه همیشه اوّل او است و آخر او، و باطن او است وظاهر او). خدایی که هرچه را جز او «یکی» گویند، به معنای اندک است، و هرتوانایی جز او ناتوان است، و هر مالکی جز او مملوک، و هر عالمی جز او متعلّم. و هرنیرومندی غیر از او گاه توانایی دارد و گاه ناتوان است. و هرشنوایی جز او از شنیدن اصوات ضعیف ناتوان است، و صداهای شدید شنیدن را از او سلب می کند، و از شنیدن صداهای دور عاجز می ماند. و هر بیننده ای جز او از دیدن رنگهای پوشیده و اجسام خرد کور است. و هر آشکاری جز او ناپنهان است، و هرپنهانی غیر از او ناآشکار. آنچه را آفریده برای تقویت استیلای خود یا برای ترس از عواقب زمان نیافریده است. و از این آفرینش قصد پیروزی بر همانندی درگیر، یا انبازی فخرفروش، یا ضدی ستیزه جو نداشته است (که او را همانندی و انبازی و

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۵۵.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ضدی نیست)، بلکه هر چه هست همه آفریده هایی مملوکند وبندگانی در برابر قدرت او وبیمقدار. و او چنان داخل در چیزها نیست که بتوان گفت در آنها جای دارد، وچنان از آنها دور نیست که بتوان گفت از آنها جدا است. آفرینشِ آفریده ها و تدبیرِ آفریدگان، اورا خسته نکرده است، وناتوانیی در کار آفریدن به او دست نداده است، و اشتباهی در آنچه فرمان داده ومقدر کرده است اورا عارض نگشته است؛ بلکه قضا وقدر او همه بر پایهٔ تقدیری است مُتقَن، وعلمی درست، و امری استوار؛ خدایی که به هنگام خشم و کیفرمایهٔ امید ورحمت است، وبه هنگام عطا وبخشش با جلال و هیبت.

• «هر چه را جز اویکی گویند به معنای اندک است ← کُلُّ مُسَمّیً بالوحدَةِ غیرُه قلیلٌ»، یعنی: هر چه را در همهٔ کاینات، یکی گویند وبه وحدت («واحد» بودن، «یکی» بودن)، توصیف کنند، این «یکی» بودن و «وحدت»، وحدت عددی است (یکی درمقابل دوتا و سه تا و...) وبه معنای قلیل و اندک است، درمقابل بسیار و کثیر وچندتا ومتعدد. معلوم است که «یکی» کمتر از «دوتا» و «سه تا» و... است. لیکن وحدت و «یکی» بودن در ذاتِ ازلی، وحدت حقیقی است نه عددی، ویکتا بودنِ اویکتاییِ حقیقی است، او یک است ویگانه؛ نه اینکه «یکی» بودنی است دربرابر «دوبودن» و «سه بودن»؛ او به ذات خود یک است ویکتا، ویگانه...

• «هر آشکاری جز او ناپنهان است، وهرپنهانی غیراز او ناآشکار ← کُلُّ ظاهرٍ غیرَهُ غیرُباطِنٍ، وکُلُّ باطنٍ غیرَهُ غیرُظاهرٍ»، یعنی: دیگر چیزها وحقیقتها اگر پنهانند پنهانند، و اگر آشکارند آشکار؛ و این تنها خدا است که آشکارِپنهان است، وپنهانِ آشکار، درعینِ پنهانی آشکار است و درعینِ آشکاری پنهان، «هُوَالاوَّلُ وَالآخِرُ وَالظاهِرُوَالباطِنُ، وَهُوبِکُلِّ شَيءٍعَلیمٌ».[1]

۱. سورهٔ حدید (۵۷): ۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل نهم

انضباط در کارها

قرآن

۱ قد اَفلَحَ المؤمنون * .. والّذین هُم عنِ اللَّغوِ مُعرِضون *[1]

◄ هرآینه مؤمنان رستگارند... آنان که از لغو (بیهوده گویی و بیهوده کاری) رو بگردانند *

۲ واِذا سَمِعوا اللَّغوَ اَعَرضوا عنه، وقالوا لَنا اَعمالُنا ولکم اَعمالُکم، سلامٌ علیکم، لا نَبتَغِی الجاهلین *[2]

◄ چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و ناشنیده انگارند، و گویند: اعمالِ ما از آنِ ما و اعمالِ شما از آنِ شما، بدرود با شما، ما نادانان را نمی خواهیم *

۳ فمَن یَعمَلْ مثقالَ ذَرَّةٍ خیراً یَرَه * ومَن یَعمَلْ مثقالَ ذَرَّةٍ شرّاً یَرَه *[3]

◄ هر کس به وزن ذره ای نیکی کند آن را می بیند * و هر کس به وزن ذره ای بدی کند آن را می بیند *

---

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳) : ۱ و ۳.
۲. سورهٔ قصص (۲۸) : ۵۵.
۳. سورهٔ زلزال (۹۹) : ۸-۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۴ ونَضَعُ المَوازينَ القِسطَ ليومِ القيامة، فلاتُظْلَمُ نفسٌ شيئاً، وإن كانَ مثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ اَتَيْنابها وكَفىٰ بِنا حاسِبين * [1]

◄ در روز قیامت ترازوهای درست می نهیم، این است که به هیچ کس ستمی نخواهد رفت؛ و اگر عملی به وزنِ دانهٔ خردلی هم باشد به حساب آن می رسیم، وما خود برای حسابرسی بسنده ایم ◦

۵ يا بُنَيَّ اِنَّها اِن تَكُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردلٍ، فتَكُنْ في صَخرةٍ اوفي السَّماواتِ او في الارضِ، يَأْتِ بها اللّٰهُ اِنَّ الله لطيفٌ خبير * [2]

◄ پسرم! اگر عمل انسان به وزنِ دانهٔ خردلی باشد، دردل سنگی یا درجایی از آسمانها یا درجایی اززمین، خدا آن را حاضر خواهد ساخت، که خدا پرلطف است درتدبیر[3] وآگاه است ◦

۶ وما تَكونُ في شَأنٍ وما تَتلُوا مِنه مِن قرآنٍ ولاتَعمَلون مِن عَمَلٍ، اِلّا كُنّا عليكم شُهوداً اِذ تُفيضُونَ فيه، وما يَعزُبُ عن رَبِّكَ مِن مثقالِ ذَرَّةٍ في الارضِ ولا في السَّماءِ ولا اصغرَ مِن ذلك ولا اكبرَ، اِلّا في كتابٍ مبين * [4]

◄ (ای پیامبر!) هیچ کاری نکنی، وازقرآن آیه ای نخوانی، و(ای مردم!) هیچ عملی نکنید، مگر اینکه ما ازهمان لحظه ای که به آن می پردازید گواه کار شماییم؛ و از خدای یک ذره چیزی درزمین و آسمان نهان نیست، ونه کوچکتر ازذره ونه بزرگتر ازآن؛ وهرچه هست همه در کتابی روشن وپیدا (لوح علم ربوبی) نوشته است ◦

---

۱. سورهٔ انبیا (۲۱):۴۷.
۲. سورهٔ لقمان (۳۱): ۱۶.
۳. برای معانی «لطیف»، از نامهای خدا، که دربسیاری جاها آمده است، به تفسیر «مجمع البیان» ۴/۳۴۴ رجوع کنید.
۴. سورهٔ یونس (۱۰): ۶۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ والوَزنُ یومَئِذٍ الحَقُّ، فَمَن ثَقُلَتْ موازینُه فأولئك هُمُ المُفلِحون * ومَن خَفَّتْ
موازینُه فأولئكَ الّذین خَسِروا اَنفُسَهم بِما کانوا بآیاتِنا یَظلِمون *[۱]

► درآن روز سنجیدنِ اعمال دقیق است، این است که کسانی که کفهٔ کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند ٭ وآنان که سبک باشد، به خود زیان رسانده اند، چرا که درحق آیاتِ هدایت ستم کردند (وسخن پیامبر و آیات روشنگر را نشنیدند) ٭

حدیث

۱ النبي «ص» : أعظَمُ النّاسِ قَدراً مَن تَرَكَ ما لا یَعنیهِ.[۲]

► پیامبر «ص» : ارزشمندترین مردمان کسی است که به آنچه به او مربوط نیست نپردازد.

۲ الامام الصادق «ع» : کانَ أبي یقولُ: قُمْ بالحَقِّ، ولا تَعَرَّضْ لِما نابَكَ، وَاعْتَزِلْ عَمّا لا یَعنیكَ![۳]

► امام صادق «ع» : پدرم می گفت: به حق قیام کن، و دربند آنچه به تو رسیده مباش، و از آنچه به تو ربطی ندارد دوری گزین.

۳ الامام الصادق «ع» ـ عن آبائِهِ، عن امیرِ المؤمنین: جُمِعَ الخیرُ کُلُّهُ في ثلاثِ خِصالٍ: النَّظرِ والسّکوتِ والکلام. فَکُلُّ نَظَرٍ لیس فیه اعتبارٌ، فهو سَهوٌ. وکل سُکوتٍ لیس فیه فِکرَةٌ، فهو غفلةٌ. وکلُّ کلامٍ لیس فیه ذِکرٌ، فهو لَغوٌ.

۱. سورهٔ اعراف (۷) : ۹-۸.
۲. «معانی الاخبار» /۱۸۸.
۳. «بحار» ۲۷۷/۷۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فطوبى لِمَنَ كان نَظَرُه عِبرةً، وسُكوتُهُ فِكراً، وكلامُهُ ذِكراً.[1]

◄ امام صادق «ع» - از پدرانش، از امیرمؤمنان: همهٔ نیکیها در سه خصلت جمع آمده است: نظر و سکوت و کلام. پس هر نظری که در آن عبرتی و درسی نباشد سهو است. و هر سکوتی که در آن اندیشه ای نباشد غفلت است. و هر کلامی که در آن یادی از خدا نباشد بیهوده است. خوشا به حال کسی که نظر کردنش عبرت و آموختن باشد، و خاموشیّش اندیشیدن، و سخن گفتنش ذکر خدا.

۴ الامام الكاظم «ع» - كَتَبَ هارونُ الرشيدُ الى موسى بن جعفر «ع»: عِظْني وأَوجِزْ! .. فكَتَبَ اليه: ما مِن شيءٍ تَراهُ عينُك، إلّا وفيه موعظةٌ.[2]

◄ امام کاظم «ع» - هارون الرّشید به امام موسی بن جعفر نوشت: مرا پندی ده و سخن به ایجاز گوی. امام در پاسخ نوشت: «هر چه را ببینی در آن پندی است» (زمانه را چو نکو بنگری همه پند است).

۵ الامام السجاد «ع»: اللّهمَّ! وإنَّكَ مِنَ الضُّعفِ خَلَقْتَنا، وعلى الوَهْنِ بَنَيْتَنا، ومن ماءٍ مَهينٍ ابْتَدَأْتَنا، فَلَا حولَ لَنا إلّا بِقُوَّتِك، ولا قُوَّةَ لَنا إلا بِعَونِك. فَأَيِّدْنا بتوفيقِك، وسَدِّدْنا بتَسديدِك، واَعْمِ أبصارَ قلوبِنا عمّا خالَفَ مَحبَّتَك، ولا تَجْعَلْ لِشيءٍ مِن جوارِحِنا نُفوذاً في مَعصِيَتِك. اللّهُمَّ! فصلِّ على محمد وآله، وَاجْعَلْ هَمَساتِ قُلُوبِنا، وحَرَكاتِ أعضائِنا، ولَمَحاتِ أَعْيُنِنَا، ولَهَجاتِ أَلْسِنَتِنا، في مُوجِباتِ ثوابِك، حتى لا تَفوتَنا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بها جَزاءَك، ولا تَبْقىٰ لَنا سَيِّئَةٌ نَستَوجِبُ بها عِقابَك.[3]

---

۱. «خِصال» ۱/۹۸.

۲. «امالي» صدوق/۴۵۷.

۳. «صحیفهٔ سجّادیه»/۸۷ (دعای ۹).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام سجاد «(ع)» : خدایا! ما را ضعیف آفریدی، و بر سستی بنا نهادی، و از آب فرومایه ای آغازمان کردی، این است که جز به نیروی تو توانی نداریم، و جز به مدد تو کاری نتوانیم کرد، پس تو به توفیق خود ما را تأیید کن، و بر راه راستمان بدار، و چشمِ دل ما را از دیدن محبوبی جز خود کور ساز، و هیچ یک از اندامهای ما را به نافرمانی خود توانایی مده. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و جنبشهای نهانی دلها، و حرکتهای اندامها، و گردش چشمها، و به کار افتادن زبانهای ما را مخصوص چیزهایی ساز که ما را به پاداش تو می رساند، تا چنان شود که هیچ حسنه ای که مستحق جزای تو است از ما فوت نشود، و هیچ سیّئه ای که مستوجب کیفر تو است در نامهٔ اعمال ما ثبت نگردد.

۶ الامام السجاد «ع»: یا مَن ذکرُهُ شرفٌ لِلذّاکرین! ویا مَن شُکرُهُ فوزٌ لِلشّاکرین! ویا مَن طاعتُهُ نَجاةٌ للمُطیعین! صلِّ علی محمد وآله! وَاشْغَلْ قلوبَنا بذکرِكَ عن کُلِّ ذِکرٍ، وَأَلسِنَتَنا بشکرِكَ عن کلِّ شکرٍ، وجَوارِحَنا بطاعتِكَ عن کُلِّ طاعةٍ.[1]

◄ امام سجاد «(ع)» : ای آنکه ذکر (یاد کردن تو و خواندنِ نامِ) تو مایهٔ شرف یاد کنندگان و ذاکران است، و سپاسگزاری به درگاه تو فوزی برای سپاسگزاران و شاکران، و فرمانبرداریّت مایهٔ رستگاری فرمانبرداران! بر محمد و آل محمد درود فرست، و دلهای ما را با یاد خود از هر یاد دیگر منصرف کن، و زبانهای ما را با سپاسگزاری خود از هر سپاسگزاری دیگر، و اندامهای ما را با طاعت خود از هر طاعت دیگر

۷ الامام السجاد «ع» : اللهم! وإنّي أتوبُ الیك مِن کُلِّ ما خالَفَ إرادَتَك! او زالَ عن مَحبّتِك، مِن خَطَراتِ قلبي، ولَحَظاتِ عیني، وحکایاتِ لساني، توبةً

---

۱. «الصحیفة سجادیه» / ۹۰ (دعای ۱۱).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

تَسْلَمُ بها کلُّ جارحةٍ علی حِيالِها مِنَ تَبِعاتِك، وتَأْمَنُ مِمّا يَخافُ المُعتَدُون مِن أَليمِ سَطَواتِك.[1]

► امام سجاد «ع» : خدایا! به تو بازمی گردم و توبه می کنم از هرچه مخالف ارادهٔ تو و دور از دوستی تو بردلم گذشته، یا چشمم بدان گشته، یا زبانم از آن حکایت کرده است؛ توبه ای که بدان هریک از اندامهای من از کیفرهای تو رهایی یابد، و از هرچه تجاوزکاران دربرابر قهر دردناک تو از آن ترسانند در امان باشد.

بنگرید!

این فصل اشاره بدان است که اعمال آدمی درزیر محاسبهٔ دقیق خدایی قرارمی گیرد، وخدا به کوچک وبزرگ کارهای انسان رسیدگی می کند، هرچند در کوچکی به وزن دانهٔ خردلی باشد. از این اندیشه وباور دو اصل نتیجه می شود:

اصل اول : اینکه انسان هیچ مسامحه واهمالی درمؤاخذهٔ خدا وحساب او نمی بیند، پس برخویشتن واجب می سازد که اعمال خودرا اصلاح کند وبه تهذیب آنها بپردازد، وحساب خرد و کلان کارهای خودرا، هرگاه می خواهد دست به کاری برد، بکند.

اصل دوم : اینکه آدمی باید ازلحظه های عمرو همهٔ نیروها و امکانات خود و کوچک وبزرگ کردارخویش -حتی یک نگاه کردن ویک گام برداشتن- برای پرداختن به کارهای نیکو واقدام به اعمال خیر بهره برداری کند.

---

۱. «صحیفهٔ سجادیه» / ۲۱۱ (دعای ۳۱).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیستم

رهایی ازنومیدی

قرآن

١ قالوا : بَشَّرْناكَ بالحقِّ، فلاتَكُنْ مِنَ القانطين * قالَ : ومَن يَقْنُطْ مِن رحمةِ
ربِّه اِلاَّ الضّالّون *[1]

◄ فرشتگان به ابراهیم گفتند: تورا مژده ای راستین دادیم، پس ازنومیدان مباش! ٭ گفت: کیست جز گمراهان که ازبخشایش پروردگارخویش نومید باشد؟ ٭

٢ یا بَنِيَّ اذْهَبوا فَتَحَسَّسُوا مِن یوسفَ واخیهِ، ولا تَيْأَسُوا مِن رَوحِ الله، اِنَّهُ
لايَيْأَسُ مِن رَوحِ الله اِلاَّ القومُ الكافرون *[2]

◄ ای پسران من ! بروید و ازیوسف وبرادرش جستجو کنید و ازرحمت خدا نومید مباشید، که ازرحمت خدا جز کافران کسی نومید نیست ٭

٣ قُل : یا عِبادِيَ الذين اَسرَفوا على اَنفُسِهم لاتَقْنَطوا مِن رحمةِ اللّهِ، اِنَّ اللّهَ
يَغفِرُ الذُّنوبَ جَميعاً، اِنَّهُ هو الغفورُ الرّحیم *[3]

---

١. سورهٔ حِجر (١۵) : ۵۶-۵۵.

٢. سورهٔ یوسف (١٢) : ٨٧.

٣. سورهٔ زُمَر (٣٩) : ۵٣.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ ای محمد! بگو (به گناهکاران که خدا می گوید): ای بندگان من که به زیان خویشتن بسی کارها کرده اید، از رحمت خدا نومید مباشید، که خدا همهٔ گناهان را می آمرزد، و او آمرزنده و مهربان است ۞

۴ حتی إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وظَنّوا اَنَّهم قد كُذِبوا، جاءَهم نَصْرنا فَنُجِّيَ مَن نَشاء، ولا يُرَدُّ بَأْسُنا عنِ القومِ الْمُجرمين ۞[۱]

◄ چون فرستادگان نومید گشتند وپنداشتند که دعوت آنان را کسی پذیرا نخواهد شد، یاری ما به ایشان دررسید، و آن کسان که خواستیم رهایی یافتند؛ و البته مجرمان را از قدرت ما (در کیفر دادن) رهایی نخواهد بود ۞

۵ وقالَ المَلَأُ مِن قومِ فرعونَ : اَتَذَرُ موسى وقومَهُ لِيُفسِدوا في الارضِ ويَذَرَكَ وآلِهَتَكَ؟ قال : سَنُقَتِّلُ اَبناءَهم ونَستَحيي نساءَهم، وإِنّا فوقَهم قاهِرون ۞ قالَ موسى لقومِهِ : اسْتَعينوا باللّهِ وَاصْبِروا، اِنَّ الاَرضَ لِلّهِ يُورِثُها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ والعاقبةُ للمتّقين ۞ قالوا : أُوذينا مِن قبلِ اَن تَأْتِيَنا ومِن بعدِ ماجِئْتَنا، قال : عَسىٰ رَبُّكم اَن يُهلِكَ عَدُوَّكم ويَستَخلِفَكم في الارضِ ، فَيَنْظُرَ كيفَ تَعمَلون ۞[۲]

◄ سران قوم فرعون گفتند: موسی و قومش را وامی گذاری تا در این سرزمین تباهی کنند و تو و خدایانِ تو را فرو گذارند؟ فرعون در پاسخ گفت: ما پسران ایشان را خواهیم کشت و زنانشان را (همچون اسیر) زنده خواهیم گذارد، و ما برایشان چیره ایم ۞ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جو یید و بردبار باشید، که زمین از آنِ خدا است، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می دهد، و پایانِ خوش و یژهٔ پرهیز پیشگان است ۞ گفتند: پیش از آنکه تو بیایی ، و پس از آن که تو آمدی ، ما را آزار کردند؛ گفت: امید است که

---

۱. سورهٔ یوسف (۱۲) : ۱۱۰.

۲. سورهٔ أعراف (۷) : ۱۲۹-۱۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پروردگارتان دشمن شمارا هلاک کند، و شمارا درزمین جانشین سازد، تا بنگرد که چگونه اعمالی خواهید داشت؟ ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع» ـ ممّا قاله لابنه الحسن، في وصيّةٍ معروفة: .. وسَأَلْتَهُ مِن خزائنِ رحمتِه ما لا يَقدِرُ على إعطائِهِ غيرُه مِن زيادةِ الأعمار، وصِحَّةِ الأبدان، وسِعَةِ الأرزاق؛ ثُمَّ جَعَلَ في يَدَيْكَ مَفاتيحَ خَزائِنِه، بما أذِنَ لَكَ فيه مِن مَسأَلَتِه. فمتى شئتَ اسْتَفْتَحتَ بالدُّعاءِ ابوابَ نعمتِه، وَاسْتَمْطَرْتَ شآبيبَ رَحمَتِه، فلا يُقَنِّطَنَّكَ ابطاءُ إجابَتِه، فَإنَّ العطيَّةَ على قدرِ النِّيَّة ..[۱]

◄ امام علی «ع»: فرزندم! تو از خزینه های رحمت خدا، چیزهایی خواستی که هیچ کس جز او توانایی بخشیدن آنها را ندارد، همچون طول عمر، و تندرستی، و فراوانی روزی؛ و خدا خود کلید خزاین خویش را در دست تو نهاد، زیرا که اذن داد تا هرچه می خواهی از او بخواهی. و تو هر وقت بخواهی می توانی درهای نعمت او را با دعا بگشایی، و سیلاب رحمت او را برخویشتن فرو ریزی؛ چون چنین است مبادا دیر کرد اجابت تو را نومید سازد، که بخشش به اندازهٔ نیّت (وتصمیم و استقامت در دعا و طلب) است.

۲ الامام الكاظم «ع» ـ عن آبائِه، عن النبي «ص»: يَبعَثُ الله المُقَنِّطينَ يومَ القيامَة، مُغَلَّبَةً وجوهُهُم ـ يعني غَلَبَةَ السَّوادِ على البَياض ـ فيُقالُ لَهُم: هؤلاء المُقَنِّطونَ مِن رَحمَةِ الله تعالى.[۲]

◄ امام کاظم «ع» ـ از پدرانش، از پیامبر اکرم: خدا نومید کنندگان مردم را از

۱. «نهج البلاغه» / ۹۲۴؛ عبده ۲ / ۵۰ ـ ۴۹.
۲. «بحار» ۲ / ۵۵؛ «نوادر» راوندی / ۱۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

رحمت خویش، روز قیامت با روی سیاه برمی انگیزد؛ و برای معرفیِ آنان مأموران رستاخیز می گویند: اینانند کسانی که مردمان را از رحمت خدا مأیوس کردند.

۳ الامام الصادق «ع»: لا یَزالُ المؤمنُ بخیرٍ ورَخاءٍ ورحمةٍ مِنَ الله، ما لم یَستَعجِلْ فَیَقْنُطَ، فَیَترُكَ الدُّعاءَ. قلتُ له: کیف یَستَعجِلُ؟ قالَ: یقولُ: قد دَعَوتُ مُنذُ کذا وکَذا ولا أرى الإجابَةَ.[۱]

► امام صادق «ع»: تا زمانی که مؤمن، درنتیجهٔ شتابزدگی برای اجابت دعای خود، نومید نشود و دعا را فرونگذارد، درخیر و آسایش و رحمت خدا قرار دارد. (راوی حدیث گوید:) به امام گفتم: چگونه شتاب می کند؟ گفت: می گوید از فلان و فلان وقت پیوسته دعا کردم و اجابت نشد.

۴ الامام الصادق «ع»: .. الیأس مِن رَوحِ الله عزوجل أشَدُّ بَرداً مِنَ الزَّمهَریرِ.[۲]

► امام صادق «ع»: نومیدی از رحمت خدا سردتر از زمهریر است.

۵ الامام السجاد «ع»: .. لا تُؤیِسنْي مِنَ الأَمَلِ فیك، فَیغلِبَ عَلَيَّ القُنوطُ مِن رحمتِكَ.[۳]

► امام سجاد «ع»: خداوندا! مرا از آرزوهایی که درتوبسته ام مأیوس مکن، تا یأس از رحمت برمن چیره نشود.

۶ الامام علي «ع»: کُنْ لِما لا تَرجو أرجیٰ مِنكَ لِما تَرجُو ..[۴]

---

۱. «بحار» ۹۳/۳۷٤ ـ از کتاب «عدة الداعی».
۲. «امالي» صدوق/۲۱۷.
۳. «صحیفهٔ سجادیه» /۳٤۸ (دعای ٤۷).
٤. «تحف العقول» /۱٤۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► امام علی «ع» : برای آنچه بدان امید نداری، امیدوارتر از چیزی باش که بدان امیدواری.

۷. الامام الرضا «ع» ـ عن آبائِهِ، عنِ النبي «ص» : قالَ اللهُ ـ تبارَك وتعالى ـ : «يا ابنَ آدَمَ! لايَغُرَّنَّك ذَنبُ الناسِ عن ذنبِك، ولا نعمةُ الناسِ من نعمةِ الله عليك، ولا تُقَنِّطِ النّاسَ مِن رحمةِ الله تعالى وأنتَ تَرجوها لِنَفسِك».[1]

► امام رضا «ع» ـ از پدرانش، از پیامبر اکرم: خدای متعال گفت: «ای پسر آدم! گناه مردم تورا به گناه خودت مغرور نکند،[2] و نعمت مردمان تورا از شکر نعمتی که خدا به تو داده است غافل ندارد؛ وزِنْهارْ مردمان را از رحمت خدای، که خود امید آن را داری، نومید مکن».

۸ الامام علي «ع» ـ نَظَرَ اميرُ المؤمنين «ع» الى رجلٍ أثَّرَ الخوفُ عليه فقال: ما بالُك؟ قال: إنّي اَخافُ الله. فقال: يا عبدَالله! خَفْ ذنوبَك، وخَفْ عدلَ الله عليكَ في مَظالِمِ عِبادِه، وَأطِعْهُ فيما كَلَّفَكَ، ولا تَعْصِهِ فيما يُصلِحُك؛ ثُمَّ لا تَخَفِ الله بعدَ ذلك! فإنَّهُ لا يَظلِمُ أحَداً، ولا يُعَذِّبُهُ فوقَ استحقاقِه ابداً؛ الّا اَن تَخافَ سوءَ العاقبةِ بأن تَغَيَّرَ او تَبَدَّل؛ فإن اَرَدْتَ أن يُؤْمِنَكَ الله سوءَ العاقبة، فَاعْلَمْ أنَّ ما تأتيهِ مِن خيرٍ فبفضلِ اللهِ وتوفيقِهِ، وما تأتيه مِن سوءٍ فَبإمْهالِ الله وإنظارِهِ أيّاك، وحلمِه وعفوِه عنك.[3]

► امام علی «ع» ـ امیر مؤمنان نشانهٔ ترس را در چهرهٔ مردی دید، از او پرسید: تو را چه می شود؟ مرد گفت: از خدا می ترسم. علی گفت: ای بندهٔ خدا! از گناهانت بترس و از عدل خدا بر تو در برابر ستمی که بر بندگانش روا

---

۱. «بحار» ۳۸۸/۷۰ ـ از کتاب «صحیفة الرّضا».

۲. درمتن: «لایَغُرَّنَّك ذَنْبُ الناس عَن ذنبك» است، چون «لایَغُرَّنَّك» با «عَن» متعدی شده است می شود از باب «تضمین»، چنین نیز ترجمه کرد: «گناه مردم تورا از گناه خودت (وتدارک آن وتوبه از آن) غافل نسازد».

۳. «بحار» ۳۹۲/۷۰ ـ از «تفسیر الامام».

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می داری؛ خدا را در آنچه برتو واجب کرده است فرمانبردارباش، و در آنچه سببِ اصلاح حال تومی شود نافرمانی مکن، و پس از آن دیگر از خدا مترس، که او برهیچ کس ستم نمی کند، و هرگز بیش از آن اندازه که کسی سزاوار عذاب باشد به او عذاب نمی دهد؛ مگر اینکه از فرجام بد (سوء عاقبت) بترسی یعنی که در حال تو (وخداشناسی و دینداری و طاعت گزاری تو پیش از مرگ) تغییری و دگرسانییِ پدید آید، حال اگر می خواهی خدا تورا از بدفرجامی و سوء عاقبت نیز در امان دارد، باید بدانی و معتقد باشی که هر کار نیکی که می کنی به فضل خداو به توفیق اواست، و هربدی که از تو سر می زند، به مهلت وفرصتی است که خدا می دهد، (واینکه تورا زود عذاب نمی کند و کیفر نمی دهد) از سر عفو و گذشت و حلم او است.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل نوزدهم

بیم و امید (خوف و رجا)

قرآن

۱ اولئكَ الذين يَدعُونَ، يَبتَغُون اِلى رَبِّهِمُ الوسيلةَ اَيُّهم اَقرَبُ، ويَرجُونَ رَحمتَهُ ويَخافونَ عَذابَهُ، اِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحذوراً ٭[1]

◄ این پیامبران خود همان کسانند که خدا را می خوانند، و از راه اطاعت خدا جویای وسیله ای برای رسیدن به قرب پروردگارخویشند، تا معلوم گردد که چه کس به او نزدیکتر است، و هم به رحمت او امیدوارند و هم از عذاب او بیمناک، که عذاب پروردگارتو عذابی پرهیزکردنی است ٭

۲ الّذين يَخشَونَ رَبَّهم بالغيبِ، وهم مِنَ السّاعَةِ مُشفِقون ٭[2]

◄ پرهیزپیشگان کسانیند که ازپروردگارخویش، درنهان (وآشکار)، می ترسند وازقیامت هراس دارند ٭

۳ فمَن كانَ يَرجو لقاءَ رَبِّه، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً ولا يُشرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ اَحداً ٭[3]

◄ هرکس آرزومند ملاقات پروردگارخویش است، باید که کارنیکو کند ودر

۱. سورهٔ اِسرا (۱۷): ۵۷ ؛ «مجمع البیان» ۶/۴۲۲.
۲. سورهٔ انبیا (۲۱): ۴۹.
۳. سورهٔ کهف (۱۸): ۱۱۰.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پرستش پروردگار خود احدی را شریک نسازد ٭

۴ إنّما یُؤمِنُ بآیاتِنا الّذین إذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وسَبَّحوا بحَمدِ رَبِّهم، وهم لایَستَکبِرُون ٭ تَتَجافیٰ جُنوبُهم عنِ المَضاجِعِ، یَدعُونَ رَبَّهم خَوفاً وطَمعاً، ومِمّا رَزَقْناهم یُنفِقُونَ ٭[۱]

◄ تنها کسانی به آیات ما ایمان آورند که چون آن آیات را به یادِ ایشان آرند، به روی به سجده درافتند، و پروردگار خود را سپاس گزارند و گردنکشی نکنند ٭ اینان (شبها) پهلو از بستر تهی کنند، و به پاخاسته، خدای خویش را، با بیم و امید بخوانند، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران ببخشند ٭

حدیث

۱ الامام علي «ع»: .. وإنِ استَطَعْتُم أن یَشتَدَّ خوفُکم مِنَ الله وان یَحسُنَ ظَنُّکم بِهِ، فَاجْمَعوا بینَهما! فإنَّ العبدَ إنّما یکونُ حُسنُ ظَنِّهِ برَبِّهِ، علی قدرِ خوفِهِ مِن رَبِّهِ. وإنَّ أحسَنَ النّاسِ ظَنّاً بالله، أشَدُّهم خَوفاً لله.[۲]

◄ امام علی «ع»: اگر بتوانید از خدا بیشتر بترسید، و در عین حال به فضل و رحمت او امیدوارتر و خوشبین تر باشید، چنین کنید، زیرا که خوشبینی و حسن ظنّ بنده به پروردگار خود به اندازهٔ ترس او است از خدا. و آن کس که از همه به خدا (وفضل و رحمت او) خوشبین تر است، ترس او نیز از خدا (به همان نسبت) بیشتر است.

۲ الامام علي «ع»: عندَ الخوفِ یَحسُنُ العَمَل.[۳]

---

۱. سورهٔ سجده (۳۲): ۱۶-۱۵.

۲. «نهج البلاغه» /۸۸۷؛ عبده ۲۹/۱.

۳. «بحار» ۹۰/۷۸- از کتاب «کنزالفوائد».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

◄ امام علی «ع» : با ترس از خدا عمل نیکوتر می شود.

۳ الامام الصادق «ع» قال راوي الحديث: قلت لابي عبدالله «ع» : إنَّ قوماً مِن مَواليكَ يُلِمُّونَ بالمَعاصي ويَقولون: نَرجُو. فقال: كَذَبوا، لَيسوا لَنا بمَوالٍ. أولئك قومٌ تَرَجَّحَتْ بهمُ الأمانِيُّ. مَن رَجا شيئاً عَمِلَ له. ومَن خافَ مِن شيءٍ هَرَبَ مِنه.[1]

◄ امام صادق «ع» - کسی به امام صادق گفت: گروهی ازدوستان شمابه گناه می پردازند ومی گویند: به رحمت خدا امیدواریم. امام گفت: دروغ می گویند، دوستان ما نیستند. آنان کسانیند که آرزوهای دلخوش کنندهٔ خیالی برایشان چیره شده است. هرکس به چیزی امیدوارباشد، برای آن به عمل برمی خیزد. وهرکه ازچیزی بترسد ازآن می گریزد.

۴ الامام علي «ع» : إيّاكم والكِذْبَ! فَإنَّ كُلَّ راجٍ طالبٌ، وكُلَّ خائفٍ هاربٌ.[2]

◄ امام علی «ع» : ازدروغ بپرهیزید، که هرامیدواری خواهنده است و هر بیمناکی گریزنده.

• یعنی : هرکس به چیزی امیدوارباشد، به طلب آن چیزبرخواهد خاست، و هرکس ازچیزی بیمناک باشد، ازآن چیزخواهد گریخت. پس اگرشما به رحمت خدا امیدوارید باید به طلب این رحمت برخیزید، تا سبب جبران گذشته ومایهٔ نجات گردد. واگرازعقوبت خدا بیمناکید باید ازآن بگریزید ودورشوید، تا دامن شمارا نگیرد. و طلب رحمت و گریزازعقوبت، به ترک معصیت است ازجمله دروغگویی.

---

۱. «اصول کافی» ۲/۶۹-۶۸.

۲. «اصول کافی» ۲/۳۴۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۵ الامام علي «ع» : خيرُ الأعمال، اعتدالُ الخوفِ والرَّجاء.[۱]

◄ امام علی «ع» : بهترین اعمال، اعتدال بیم و امید است.

ه یعنی : میان خوفِ خود از عقوبت خدا و امید خود به رحمت خدا حالت اعتدال پدید آوری، از خدا به اندازه بترسی، و به رحمت و عفو او به اندازه امید بندی؛ نه بیش از حد بترسی که یأس از رحمت آورد، و نه بیش از اندازه امیدوار گردی که غرور و غفلت زاید.

۶ الامام الصادق «ع» : كانَ أبي يقولُ: إنّهُ لَيسَ مِن عبدٍ مؤمنٍ إلّا [وَ] في قلبِهِ نوران: نورُ خيفةٍ، ونورُ رَجاءٍ. لَو وُزِنَ هذا لم يَزِدْ على هذا.[۲]

◄ امام صادق «ع» : پدرم می گفت: هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد: یکی نور ترس (خوف) و دیگری نور امید (رجا). اگر این را وزن کنند با آن برابر است، و اگر آن را وزن کنند با این برابر است.

۷ الامام علي «ع» : الخوفُ سِجْنُ النفْسِ عنِ الذُّنوب، ورادِعُها عنِ المَعاصي.[۳]

◄ امام صادق «ع» : ترس (از خدا) به منزلهٔ زندانی کردن نفس است که او را از گناهان بازمی دارد، و از ارتکاب معاصی مانع می گردد.

۸ الامام علي «ع» : لا تَكُنْ مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ.[۴]

◄ امام علی «ع» : از کسانی مباش که بی عمل امید به آخرت دارند.

۹ الامام علي «ع» : .. فَكُلُّ مَن رَجا ، عُرِفَ رَجاؤُه في عَمَلِه، إلّا رَجاءَ الله، فَإنَّهُ

۱. «غررالحکم» /۱۷۴.
۲. «اصول کافی» ۶۷/۲.
۳. «غررالحکم» /۵۱.
۴. «نهج البلاغه» /۱۱۶۰؛ عبده ۱۸۱/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

مَدخولٌ. وكُلُّ خوفٍ مُحَقَّقٌ إلّا خوفَ الله، فَإنَّهُ معلولٌ. يَرجُو الله في الكبير، ويَرجو العِبادَ في الصَّغير، فيُعطي العبدَ ما لا يُعطي الرَّبَّ .. وكذلك إن هُوَ خاف عبداً من عبيدِه، أعطاه من خوفه ما لا يُعطي رَبَّهُ، فَجَعَل خوفَه مِن العِبادِ نقداً، وخوفَه مِن خالِقِهِ ضِماراً ووَعداً ..[1]

◄ امام علی «ع»: هرکه به چیزی یا کسی امید داشته باشد، امید او ازعملش شناخته می شود، جز امید به خدا که مغشوش وناخالص است. وهرترسی تحقق خارجی پیدا می کند، مگرترس ازخدا که به خوبی پدیدار نمی گردد. برای چیزهای بزرگ (بهشت ودرجات مینوی) به خدا امید دارد وبرای چیزهای کوچک (دنیا وامور دنیا) به بندگان خدا؛ ازاین رو، بنده را چنان می داند (که می تواند امورزندگی اورا فراهم کند) وپروردگاررا چنین نمی داند. کارخوف اونیزچنین است، اگرازبنده ای ازبندگان خدا بترسد، این ترس دراوچنان ظاهرمی شود که خوف ازخدا آن گونه نمی شود؛ ترس از بنده را نقدمی پردازد، وترس ازخدارا به نسیه ووعده می گذارد.

۱۰ الامام الصادق «ع»: لا يَكونُ المؤمنُ مؤمناً حتى يكونَ خائفاً راجِياً؛ ولا يكونُ خائِفاً راجِياً حتى يكونَ عامِلا لِما يَخافُ ويَرجُو.[2]

◄ امام صادق «ع»: مؤمن مؤمن نیست مگرآنکه درحال خوف ورجا باشد؛ و درحال خوف ورجا نخواهد بود مگراینکه برای گریزازآنچه ازآن می ترسد، یا رسیدن به آنچه به آن امیدواراست، به عمل برخیزد.

۱۱ الامام الصادق «ع»: أُرْجُ اللهَ رَجاءً لا يُجْرِئُكَ على معاصيه، وخَفِ الله خَوفاً لا يُؤْيِسُكَ مِن رحمتِه![3]

---

۱. «نهج البلاغه» /۵۰۵؛ عبده ۱/۳۱۱.
۲. «وسائل» ۱۱/۱۷۰.
۳. «امالي» صدوق/۱۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امـام صـادق «ع» : بـه خدا آن گونه امید داشته باش که جرئت معصیت پیدا نکنی، و از خدا چنان بترس که از رحمت او نومید نشوی.

۱۲ الامام الصادق «ع» : الخَوفُ رقيبُ القلب. والرَّجاءُ شفيعُ النُفس. ومَن كانَ بالله عارِفاً، كانَ مِن الله خائِفاً، واليه راجِياً. وهما جَناحا الايمانِ، يَطيرُ العبدُ المُحَقِّقُ بهما الى رضوانِ الله؛ وعَينا عقلِهِ يَبصُرُ بهما الى وعدِ الله ووعيدِه. والخوفُ طالِعُ عدلِ الله [و] ناهي وعيدِه. والرَّجاءُ داعي فضلِ الله، وهو يُحيي القلبَ؛ والخوفُ يُميتُ النّفس. قال النبي «ص» : المؤمنُ بَينَ خَوفَين: خوفِ ما مَضى، وخوفِ ما بَقِيَ . وبموتِ النَّفسِ يَكونُ حياةُ القلب، وبحياةِ القلبِ البلوغُ الى الإستقامَة. ومَن عَبدَالله على ميزانِ الخوفِ والرَّجاء، لا يَضِلُّ، ويَصِلُ الى مأمولِهِ..[1]

◄ امـام صـادق «ع» : خوف (از عقوبت خدا) مراقب و نگهبانِ دل است (تا به غفلت و گناه نیفتد)، و رجا و امید (به رحمت خدا) واسطه و شفیع آدمی است (تـا مـأیوس نگردد و از خدا نبُرد). هر کس خدا را بشناسد، هم از او ترس دارد هـم به او امید. و این دو (خوف و رجا) دو بال ایمان است، که بندهٔ واقعگرا با آنها به سوی رضوان خدایی پر می گشاید؛ و دو چشم خرد او با آنها وعد و وعیدِ خـدایـی را مـی نـگـرد. ترس نشانِ نمایانِ دادگریِ خدا و بازدارنده از کیفر او اسـت. و امـیـد فـریـادِ بـلـنـد فضل و رحمت خدا است. رجا (امید به رحمت بی پایان الاهی) دل را زنده می کند. و خوف (ترس از عقوبت خدایی) نفس (و امـیال نفس) را می میراند. پیامبر «ص» گفت: «مؤمن میان دو خوف قرار دارد: خـوفـی از آنـچه گـذشـتـه اسـت، و خـوفـی از آنـچه در پـیـش دارد». و (بـدانـیـد کـه) چون نـفس بمیرد قلب زنده گردد. و چون دل زنده گردد آدمی اهـل اسـتـقـامت شود. و هر کس خدا را به ملاکِ «خوف» و «رجا» عبادت کند، گمراه نمی گردد، و به مقصود خویش (معرفت و قرب) می رسد.

---

۱. «بحار» ۷۰/۳۹۰ـ از کتاب «مصباح الشريعة».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۳ الامام الصادق «ع»: مَن عَرَفَ اللهَ خافَهُ، ومَن خافَ الله حَثَّهُ الخَوفُ مِنَ الله على العَمَلِ بطاعَتِه، والأخذِ بتأديبهِ..[۱]

◄ امام صادق «ع»: هر کس خدا را شناخت از او ترسید؛ و هر کس از خدا ترسید، این ترس او را به عمل کردن به فرمان خدا و مؤدّب شدن به آداب خدایی برانگیخت.

۱. «بحار» ۷۰/۴۰۰.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

فصل بیستم

منزّه سازی اعمال ازاغراض غیر الاهی وانجام دادن آنها برای ارزشهای الاهی

قرآن

۱ ویُطعِمونَ الطَّعامَ علی حُبِّهِ مِسکیناً ویتیماً واسیراً ﴿ اِنَّما نُطعِمُکم لِوَجهِ اللّهِ لانُریدُمِنکم جَزاءً ولا شُکوراً ﴾[۱]

► به دوستی خدا[۲] به درو یش ویتیم واسیر خوراک می دهند ﴿ (می گویند:) برای خدا شما را اطعام می کنیم و خواستار پاداشی وسپاسگزاریی ازشما نیستیم ﴾

۲ یا اَیُّها الَّذین آمَنوا، لاتُبطِلوا صَدَقاتِکم بالمَنِّ والاَذیٰ، کالَّذي یُنفِقُ مالَه رِئاءَ النّاسِ ولایُؤمِنُ باللّهِ والیَومِ الآخِرِ..[۳]

► ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششها و صدقه های خود را به منّت نهادن و آزردنِ کسان باطل مکنید، همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن به مردمان می بخشد، وبه خدا وروز دیگر ایمان ندارد...

---

۱. سورهٔ دهر (۷٦) : ۹-۸.

۲. یا : با دوست داشتن خوراک ونیاز به آن.

۳. سورهٔ بقره (۲) : ۲٦٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۳ ولا تَکونوا کالّذین خَرَجوا مِن دِیارهِم، بَطَراً ورِئاءَ النّاسِ، ویَصُدُّون عن سبیلِ الله، واللّهُ بِما یَعمَلون محیطٌ ۝[۱]

◄ همچون کسانی مباشید که از خانه های خود با غرور و تکبر و برای ریا و نمایش دادن بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا بازمی دارند؛ خدا به آنچه می کنند محیط است ۝

حدیث

۱ النبي «ص»- عن ابي ذرٍّ الغِفاري قال: قالَ رسول الله «ص»: إنَّ لِکُلِّ حقٍّ حقیقةً. وما بَلَغَ عبدٌ حقیقةَ الإخلاصِ، حتی لا یُحِبَّ أن یُحمَدَ علی شيءٍ مِن عَمَلٍ.[۲]

◄ پیامبر «ص» - ابوذر غِفاری گوید: پیامبر اکرم گفت: هر حقی را حقیقتی است؛ و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر هنگامی که دوستار آن نباشد که برای عملی که کرده است او را ستایش کنند.

۲ النبي «ص»: مَن آثَرَ محَامِدَ الله علی محامِدِ الناس، کَفاهُ الله مؤونةَ الناس.[۳]

◄ پیامبر «ص»: هر کس ستایشهای خدا (و پاداشهای او) را بر ستایشهای مردمان برگزیند، خدا او را از مردمان بینیاز می کند.

۳ النبي «ص»: لا تعمَل شیئاً مِنَ الخیرِ رِئاءً، ولا تَدَعْهُ حَیاءً.[٤]

۱. سورهٔ انفال (۸): ٤۷.
۲. «مستدرک» ۱/۱۰.
۳. «بحار» ۷۲/۳۰٤- از کتاب «عُدّة الداعی».
٤. «تُحف العقول»/٤۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ پیامبر «ص»: هیچ کار نیکی را برای ریا انجام مده، و برای حیا ترک مکن!

۴ الامام علي «ع»: لا يُزَهِّدَنَّكَ في المعروفِ مَن لا يَشكُرُهُ لَكَ، فقد يشكُرُكَ عليه مَن لا يَستَمتِعُ بشيءٍ منه. وقد تُدرِكُ مِن شكرِ الشّاكِرِ، أكثرَ مِمّا أضاعَ الكافِر. والله يُحِبُّ المُحسنين.[1]

◄ امام علی «ع»: به خاطر آنکه کسی از تو سپاسگزاری نمی کند از کار نیک دامن فرومچین، زیرا کسی برای آن سپاسگزار تو است که هیچ بهره ای هم از آن نمی برد. و تو از سپاس این سپاسگزار (خدا) بیش از آن ناسپاسی که از ناسپاس دیده ای بهره می بری؛ «وخدا نیکوکاران را دوست می دارد».

۵ الامام علي «ع»: لا تَمنَعَنَّ المعروفَ وإن لَم تَجِدْ عَروفاً.[2]

◄ امام علی «ع»: از کار خیر خودداری مکن هر چند کسی قدر آن را نداند.

۶ الامام الصادق «ع» ـ عن ابيه، إنَّ النبيَّ «ص» قالَ: لِلمُرائي ثلاثُ علاماتٍ: يَكسَلُ إذا كانَ وَحْدَهُ، ويَنشَطُ إذا كانَ عندَه أحَدٌ، ويُحِبُّ أن يُحمَدَ في جميعِ أمورِهِ.[3]

◄ امام صادق «ع» ـ از پدرش، از پیامبر اکرم: ریا کار سه نشانی دارد: چون تنها باشد در کار نیک تنبل است، چون کسی با او باشد نشاط پیدا می کند، و چنان دوست دارد که در هر کاری او را ستایش کنند.

---

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۷۹؛ عبده ۲ / ۱۹۰.

۲. «غرر الحکم» / ۲۳۳.

۳. «قرب الاسناد» / ۲۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ الامام الصادق «ع» : إنَّ حُبَّ الشَّرَفِ والذِّكرِ، لا يَكونانِ في قلبِ الخائِفِ الرّاهِب.[۱]

◄ امام صادق «ع» : در دل کسی که از خدا بترسد، علاقه به عنوان و نام وجود ندارد.

۸ الامام الصادق «ع» : كُلُّ رياءٍ شِركٌ. إنَّهُ مَن عَمِلَ لِلنّاس، كانَ ثَوابُهُ على النّاس. ومَن عَمِلَ لله كانَ ثوابُه على الله.[۲]

◄ امام صادق «ع» : هر ریایی شرک است. هر که برای مردم به کار برخیزد، پاداش او بر عهدهٔ مردم است، و هر که برای خدا کار کند، پاداش او با خدا است.

۹ الامام الصادق «ع» ـ في قولِ الله عز وجل: «فَمَن كانَ يَرجو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً ولا يُشرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أحَداً»[۳]، قالَ: الرَّجُلُ يَعمَلُ شيئاً مِنَ الثَّواب، لا يَطلُبُ به وجهَ الله، إنّما يَطلُبُ تَزكيةَ النّاس، يَشتَهي أن يَسمَعَ بِهِ الناسُ؛ فهذا الّذي أشرَكَ بعبادةِ ربِّهِ. ثم قال: ما مِن عبدٍ أسَرَّ خيراً فَذَهَبَتِ الأيامُ أبداً حتى يُظهِرَ الله له خيراً؛ وما مِن عبدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الأيّامُ حتى يُظهِرَ الله له شَرّاً.[۴]

◄ امام صادق «ع» ـ در بارهٔ این آیه: «فَمَن كانَ يَرجو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أحَداً ــــ هر که امید دیدار پروردگار خود می دارد، باید کار نیکو کند و در پرستش پروردگار هیچ کس را شریک نسازد»، گفت: کسی کار نیکی می کند و قصدش برای خدا نیست، بلکه

۱. «اصول کافی» ۲/۶۹.
۲. «اصول کافی» ۲/۲۹۳.
۳. سورهٔ کهف (۱۸) : ۱۱۰.
۴. «اصول کافی» ۲/۲۹۴-۲۹۳.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

خواستارِ ستایش مردمان است و می خواهد خبر آن به گوش مردم برسد، چنین کسی در عبادت برای خدا شریک گرفته است. سپس گفت: هیچ بنده‌ای نیست که کارنیکی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشتِ ایام خیروی را آشکار نسازد. و هیچ بنده‌ای نیست که کاربدی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشتِ روزها شرّوی را آشکار نسازد.

۱۰ الامام الباقر «ع»: ما بینَ الحقِّ والباطلِ إلاّ قِلَّةُ العقل. قیلَ: وکیفَ ذلك یا ابنَ رسولِ الله؟ قال: إنَّ العبدَ یَعمَلُ العَمَلَ الذي هو لله رِضًا، فیُرِیدُ به غیرَ الله، فَلَو أنَّهُ أخلَصَ لِلّهِ لَجاءَهُ الذي یُرِیدُ في أسرَعَ مِن ذلك.[1]

◄ امام باقر «ع»: میان حق و باطل چیزی جز کمی عقل فاصله نیست. گفتند: چگونه چنین است ای فرزند پیامبر!؟ گفت: بنده عملی می کند که خرسندیِ خدا در آن است، اما او برای خدا نمی کند؛ درصورتی که اگر عمل خویش را خالص برای خدا انجام می داد، آن جهت دیگر نیز برای او به زودی حاصل می گشت.

۱۱ النبي «ص»: أعظَمُ العبادةِ أجراً، أخفاها.[2]

◄ پیامبر «ص»: عبادتی اجر بیشتر دارد که نهانتر باشد.

۱۲ الامام الرضا «ع» ـ عن آبائِهِ، عن عليّ بنِ ابي طالب: مِن کُنوزِ الجَنّةِ إخفاءُ العَمَل، والصّبرُ علی الرَّزایا، وکِتمانُ المَصائِب.[3]

◄ امام رضا «ع» ـ از پدرانش، از علی بن ابیطالب: از گنجهای بهشت یکی پوشیده داشتنِ عمل است، و دیگر شکیبایی بر بلاها، و دیگر بازگو نکردن مصیبتها.

۱. «بحار» ۲۹۹/۷۲ ـ از کتاب «المَحاسن».
۲. «وسائل» ۵۸/۱.
۳. «بحار» ۲۵۱/۷۰ ـ از کتاب «صحیفةُ الرّضا».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۳ الامام علي «ع» : أفضلُ الزُّهد، إخْفاءُ الزُّهد.[۱]

◄ امام علی «ع» : برترین زهد پوشیده نگاه داشتنِ زهد است.

۱۴ الامام العسكري «ع» : قال عليُّ بنُ الحسين «ع» : إنّي اَكْرَهُ أن أعبُدَالله لِأغراضٍ لي ولِثَوابِه، فَأكونَ كالعبدِ الطَّمِعِ المُطيع، إن طَمِعَ عَمِلَ، وإلّا لم يَعمَل. وأكْرَهُ أن أعبُدَه لِخوفِ عِبادِهِ كالعبدِ السُّوء، إن لم يَخَفْ لم يَعمل. قيل: فَلِمَ تَعبُدُهُ؟ قال: لِما هو أهلُه، بأَياديهِ عَلَيَّ وأنعامِه ..[۲]

◄ امام عسکری «ع» : علی بن الحسین «ع» گفت: از آن بیزارم که خدارا برای منظورهای خودم و برای پاداش او عبادت کنم، تا همچون بندهٔ آزمندِ مطیعی باشم، که اگر به طمع بیفتد عمل می کند، و اگر چنین نباشد از کار بازمی ایستد. و از آن نیز بیزارم که اورا از ترسِ بندگانش عبادت کنم، تا همچون بندهٔ بدی باشم که اگر نترسد کار نمی کند. گفتند: پس برای چه خدارا بندگی و عبادت می کنی؟ گفت: برای اینکه خدا به خاطر نعمتها و بخششهایش شایستهٔ عبادت است.

۱۵ الامام علي «ع» ـ لَمّا أدْرَكَ عَمرَ و بنَ عبدِ وُدٍّلم يَضرِبْهُ، فوَقَعَ في عليٍّ .. فلَمّا جاءَ سَألَهُ النبيُّ «ص» عن ذلك. قالَ: قَد كانَ شَتَمَ أُمّي وتَفَلَ في وَجهي، فخَشِيتُ أن أضرِبَهُ لِحَظِّ نفسي، فَتَرَكْتُهُ حتى سَكَنَ ما بي، ثُمَّ قَتَلْتُه في الله.[۳]

◄ امام علی «ع» ـ هنگامی که بر عَمرو بن عبدوَدّ چیره شد، او را نکشت وازوی دور شد... چون نزد پیامبر «ص» آمد، علت را پرسید؛ گفت: به مادرم

---

۱. «نهج البلاغه» /۱۰۹۸.
۲. «بحار» ۱۹۸/۷۰ ـ از «تفسیر الامام».
۳. «مستدرک» ۲۲۰/۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

دشنام داد، وتف به صورتم انداخت، این بود که ترسیدم اگر اورا در آن حال بکشم برای رضای خاطرخود کشته باشم، به همین جهت به حال خودش واگذاشتم تا خشمم فرونشست، آنگاه اورا در راه خدا کشتم.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و یکم

راه بازگشت

قرآن

۱ ویا قوم اسْتَغفِروا رَبَّکم ثُمَّ تُوبوا الیهِ، یُرسِلِ السَّماءَ علیکم مِدراراً، ویَزِدْکُم قُوَّةً الی قُوَّتِکم، ولا تَتَوَلَّوا مُجرِمین ◉[۱]

► ای قوم! از پروردگارتان آمرزش خواهید، آنگاه به او بازگردید، تا پیاپی از آسمان باران بر شما فروفرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید؛ و گناهکارانه از او روی مگردانید ◉

۲ یا أَیُّها الّذین آمَنوا، تُوبوا الی اللّهِ تَوبةً نَصوحاً، عَسیٰ رَبُّکم اَن یُکَفِّرَ عنکُم سَیِّآتِکُم، ویُدخِلَکم جَنّاتٍ تَجري مِن تحتِها الانهار، یَومَ لایُخزِي اللّهُ النَّبِيَّ والذین آمَنوا مَعَهُ، نورُهم یَسعیٰ بینَ اَیدیهم وبِأَیمانِهِم، یَقولونَ: رَبَّنا أَتْمِمْ لنانورَنا، وَاغْفِرلَنا، اِنّك علی کلِّ شيءٍ قدیرٌ ◉[۲]

► الا ای ایمان آوردگان! به درگاه خدا توبهٔ نصوح (خالص و بی برگشت) کنید، باشد که خدا گناهانِ شمارا مستورومحو گرداند، وبه بهشتهاییتان درآورد که نهرها درزیردرختها و کاخهای آن روان است؛ درروزی که خدا

---

۱. سورهٔ هود (۱۱): ۵۲.

۲. سورهٔ تحریم (۶۶): ۸.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

پیامبر و مؤمنان را که با او یند خوار نمی سازد؛ نور ایشان درپیش رو یشان روان است، و ازجانب راستشان؛ می گویند: پروردگارا: این فروغ را برای ما ازاین بیش بگستر، وما را بیامرز، که توبرهر چیزتوانایی ٭

۳ وَمَن یَعمَلْ سُوءاً اَویَظْلِمْ نَفسَه، ثم یَسْتَغْفِرِ اللّهَ، یَجِدِاللّهَ غفوراً رحیماً ٭[۱]

◄ هرکس کاری بد کند، یا برخود ستم روا دارد، وسپس ازخدا آمرزش خواهد، خدارا آمرزنده ومهربان خواهد یافت ٭

۴ وآخَرُون اعْتَرَفوا بذُنوبِهِم، خَلَطوا عَمَلاً صالِحاً وآخَرَ سَیِّئاً، عَسَی اللّهُ اَن یَتوبَ علیهم، اِنَّ اللّهَ غفورٌ رحیمٌ ٭[۲]

◄ دسته ای دیگر به گناهانِ خود اعتراف کردند، اینان کارنیک و کاربد را درهم آمیخته بودند، باشد که خدا ازایشان در گذرد وتوبهٔ ایشان بپذیرد، که او آمرزنده ومهربان است ٭

۵ اِلّا مَن تابَ وآمَنَ وعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً. فأولئكَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّآتِهِم حَسَناتٍ،
وکانَ اللّهُ غفوراً رحیماً ٭ ومَن تابَ وعَمِلَ صالِحاً. فَاِنَّه یَتوبُ الی اللّهِ
مَتاباً ٭[۳]

◄ (برای گناهکاران کیفری دوچندان است و...) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارنیک کنند، که خدا سیّئات ایشان را به حَسَنات مبدّل می کند؛ وخدا آمرزنده ومهربان است ٭ وآن کس که توبه کند و کارنیکو کند، به خدا بازگشته است بازگشتنی (شایسته) ٭

۱. سورهٔ نسا (۴): ۱۱۰.
۲. سورهٔ توبه (۹): ۱۰۲.
۳. سورهٔ فرقان (۲۵): ۷۱-۷۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۶ وما اَرْسَلْنا مِن رسولٍ اِلّا لِيُطاعَ بِاِذن اللّهِ، ولو اَنَّهم اِذ ظَلَموا اَنفُسَهم جاؤوك فاسْتَغفَروا اللّه وَاسْتَغفَرَلهُم الرَّسولُ، لَوَجَدوا اللّهَ تَوّاباً رحيماً ٭[1]

◄ فرستاده ای نفرستادیم مگربرای آنکه به فرمان خدا ازاوطاعت کنند؛ واگر آنان درآن هنگام که برخود ستم روا داشتند (وگناه کردند) نزدتومی آمدند و ازخدا طلب آمرزش می کردند، وپیامبربرای ایشان آمرزشخواهی می کرد به راستی درمی یافتند که خدا تو به پذیرومهربان است ٭

۷ وليستِ التَّوبةُ للّذين يَعمَلونَ السَّيِّآتِ حتى اِذا حَضَرَ اَحَدَهم الموتُ قال اِنّي تُبْتُ الآنَ، ولا الّذين يَموتونَ وهم كُفّارٌ، اولئكَ اَعْتَدْنا لهم عَذاباً اَليماً ٭[2]

◄ تو به از کسانی پذیرفته نیست که تا آن دم که مرگ گریبانگیرایشان می شود کاربد می کنند، وچون مرگ هریک فرامی رسدمی گوید: اکنون تو به می کنم؛ ونه ازکسانی که کافرمی میرند؛ برای این گونه مردمان (غافلان از تو به تا دم مرگ و کافران) عذابی دردناک آماده کرده ایم ٭

حدیث

۱ الامام الباقر «ع»: مِن ألفاظِ رسول الله «ص» : «ألنَّدامَةُ توبةٌ».[3]

◄ امام باقر«ع» : یکی از گفته های مکرّرِپیامبرخدا «ص» این بود: «النَّدامَةُ تَوبَةٌ ـــ پشیمانی تو به است» .

۲ الامام الصادق «ع» ـ قالَ اميرُ المؤمنين «ع» : إنَّ النَّدَمَ على الشَّرِّ يَدعُو إلى

---

۱. سورهٔ نسا (٤):٦٤.
۲. سورهٔ نسا (٤):١٨.
۳. «وسائل» ٣٤٩/١١.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

تَرکِهِ.[۱]

◄ امام صادق «ع» : امیرمؤمنان گفت: پشیمانی ازبدی آدمی را به ترک آن می خواند.

۳ الامام الصادق «ع»: مَن سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ، وساءَتْهُ سَيِّئَتُهُ، فهو مؤمنٌ.[۲]

◄ امام صادق «ع» : هرکس از کار نیک خود شادمان و از کار بد رنجیده خاطر شود، مؤمن است.

۴ الامام علي «ع»: ثَمَرَةُ التَّوبةِ، اسْتدراكُ فَوارِطِ النَّفس.[۳]

◄ امام علی «ع» : ثمرهٔ توبه جبران کردنِ تقصیرهای گذشته است.

۵ الامام علي «ع»: التَّوبَةُ نَدَمٌ بالقَلب، واسْتِغفارٌ باللِّسان، وتَركٌ بالجَوارح، وإضمارُ أن لا يَعود.[۴]

◄ امام علی «ع» : توبه پشیمانی دل است، وطلب آمرزش به زبان، وترک کردن گناه، وتصمیم به عدم بازگشت به گناه.

۶ الامام الباقر «ع»: واللهِ لا يَنجو مِنَ الذَّنبِ إلّا مَن أقَرَّ بِهِ.[۵]

◄ امام باقر «ع» : به خدای سوگند که از گناه کسی رهایی پیدا نمی کند، مگر اینکه به آن اعتراف کند.

---

۱. «وسائل» ۳۴۹/۱۱.
۲. «وسائل» ۳۴۹/۱۱.
۳. «غررالحکم» /۱۵۹.
۴. «غررالحکم» /۵۴-۵۳.
۵. «مستدرک» ۳۴۵/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۷ الامام علي «ع»: لا تُؤْيِسْ مُذنِباً، فكَم مِن عاكِفٍ على ذَنبِهِ، خُتِمَ له بخيرٍ. وكم مِن مُقْبِلٍ على عَمَلِهِ، مُفسِدٌ في آخرِ عمرِهِ ..[۱]

◄ امام علی «ع»: هیچ گناهکاری را نومید مکن، که بسیاری از گناهکارانِ حرفه ای عاقبت به خیر شده اند، و بسیاری از نیکوکاران حرفه ای، در پایانِ عمر کارشان به فساد کشیده است.

۸ الامام علي «ع»: ألا! وَإنَّ اليومَ المِضمارُ، وغَداً السِّباق؛ والسَّبَقَةُ الجَنَّةُ، والغايةُ النّارُ. أفَلا تائِبٌ مِن خطيئَتِهِ قبلَ مَنِيَّتِهِ؟ الا عامِلٌ لِنفسِهِ قبلَ يَومِ بُؤْسِهِ؟ ألا وَإنَّكم في أيّامِ أمَلٍ مِن ورائِهِ أجَلٌ. فمَن عَمِلَ في أيّامِ أمَلِه، قبلَ حُضورِ أجَلِه، فقد نَفَعَهُ عَمَلُه ولَم يَضْرُرْهُ أجَلُه. ومَن قَصَّرَ في أيّامِ أمَلِه، قبلَ حضورِ أجَلِه، فقد خَسِرَ عَمَلَهُ وضَرَّهُ أجَلُه. ألا فَاعْمَلوا فِي الرَّغبَةِ كما تَعْمَلُونَ في الرَّهبَةِ ..[۲]

◄ امام علی «ع»: بدانید که امروز، روز آماده کردن اسبان برای اسبدوانی است، و فردا روز مسابقه؛ و هدف از این مسابقه بهشت است، و پایان کارِ بازنده دوزخ. اکنون آیا کسی هست که پیش از فرارسیدن مرگ توبه کند؟ و آیا کسی هست که پیش از رسیدن روز بدبختی به کار خیزد؟ بدانید که شما در روزهای اَمَل و آرزو به سر می برید که در پیِ آن اَجَل است و مرگ. پس هر کس در روزهای اَمَل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد، و اجل به او زیانی نمی رساند. و آن کس که در ایّامِ اَمَل و پیش از رسیدنِ اَجَل کوتاهی کند، عملش تباه می شود و اَجَل به او زیان می رساند. پس در خوشی و ناخوشی به کار برخیزند و عمل کنید!...

---

۱. «تحف العقول» / ۷۲.
۲. «نهج البلاغه» / ۹۸؛ عبده ۱/ ۷۹.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۹ الامام السجاد «ع» : اللّهُم! إنّي أعتَذِرُ اليكَ مِن مظلومٍ ، ظُلِمَ بحضرَتي، فَلَمْ أنْصُرْهُ ..أعتَذِرُ أليكَ ـ يا الهي ـ مِنهُنَّ ومِن نَظائِرِهِنَّ، اعتذارَ نَدامَةٍ، يكونُ واعِظاً لِما بَينَ يَدَيَّ مِن أشباهِهِنَّ؛ فصَلِّ على مُحمّدٍ وآلِهِ! وَاجْعَلْ نَدامتي على ما وَقَعْتُ فيه مِنَ الزَّلّاتِ، وعَزمي على تركِ ما يَعرِضُ لي مِن السَّيِّئاتِ، تَوبَةً تُوجِبُ لي مَحبَّتَك، يا مُحِبَّ التَّوّابين.[۱]

► امام سجّاد «ع» : خدایا! از تو در بارهٔ ستمکشیده ای پوزش می طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برنخاسته ام... پروردگارا! از این گناهان و گناهانی همانند اینها از تو پوزش می خواهم، پوزشی از روی پشیمانی، که اندرزگوی من به هنگام پیشامدنِ نظایر آنها باشد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست! و پشیمانی مرا از لغزشهایی که در آنها افتاده ام، و آهنگ مرا برای فروگذاشتنِ کارهای بدی که ممکن است در معرض آنها قرار گیرم، توبه ای ساز که برای من دوستیِ تو را واجب سازد، ای دوستدار توبه کنندگان.

۱۰ الامام السجاد «ع» : هذا مقامُ مَنِ اعْتَرفَ بِسُبوغِ النَّعماءِ وقابَلَها بالتَّقصيرِ، وشَهِدَ على نفسِهِ بالإهمالِ والتَّضييع، وأنتَ الرَّؤوفُ الرّحيم، البَرُّ الكرَيم.[۲]

► امام سجاد «ع» : معبودا! ... کسی دربرابر تو ایستاده است که به سرشاری نعمتهای تو و کوتاهی دربرابر آنها معترف است، و گواهی می دهد که نفس خود را فروگذارده و تباه کرده است؛ و تو رئوف و مهربانی، و نیکرفتار و بزرگواری.

۱۱ الامام السجاد «ع» : أتَيتُكَ مُقِرّاً بالجُرمِ والإساءَةِ الى نفسي، أتيتُكَ أرجُو عظيمَ عفوكِ الذي عَفَوتَ بِهِ عن الخاطِئين.[۳]

---

۱. «صحیفه سجّادیه» /۲۵۳-۲۵۰ (دعای ۳۸).
۲. «مفاتیح الجنان» /۱۲۲ ـ از مناجات شاکران».
۳. «صحیفه سجّادیه» /۳٦٤ (دعای ۴۸).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام سجاد «ع»: با اعتراف به گناه وبد کردن درحق خود به نزد تو آمده ام، و امید به بخشش و گذشت عظیم تو بسته ام، که با آن گذشت عظیم از خطا کاران درمی گذری.

۱۲ الامام السجاد «ع»: اللهم! إنّي أتوبُ اليكَ في مقامي هذا مِن كَبائِرِ ذُنوبي وصَغائِرِها، وبَواطِنِ سَيِّئاتي وظواهِرِها، وسَوالِفِ زَلّاتي وحَوادثِها، توبةَ مَن لا يُحَدِّثُ نفسَه بمعصيةٍ، ولا يُضمِرُ أن يَعودَ في خطيئةٍ، وقد قُلْتَ ـ يا الهي ـ في مُحكَمِ كتابِك: إنَّكَ تقبلُ التَّوبَةَ عن عِبادِك، وتَعفو عنِ السَّيِّئات، وتُحِبُّ التَّوّابين. فاقْبَلْ تَوبَتي كما وَعَدْتَ، وَاعْفُ عن سَيِّئاتي كما ضَمِنتَ، وأوجِبْ لي مَحَبَّتَكَ كما شَرَطْتَ. ولكَ ـ يا ربِّ ـ شَرطي أن لا أعودَ في مَكروهِك، وضَماني أن لا أرجِعَ فيِ مذمومِك، وعَهدي أن أهجُرَ جَميعَ مَعاصيكَ..[1]

◄ امام سجاد «ع»: خدایا! دراین مقام، از گناهان بزرگ و کوچکم، و بدکاریهای نهان و آشکارم، ولغزشهای کهنه ونوم، همه وهمه، به درگاه تو توبه می کنم، توبهٔ کسی که دیگربا خود سخنی از گناه کردن نمی گوید، و قصد تکرارندارد. خدایا! تو درقرآن مجید گفته ای که توبه را ازبندگانت می پذیری، و ازبدکاریهای ایشان درمی گذری، وتوبه کنندگان را دوست می داری. پس چنانکه وعده کرده ای توبهٔ مرا بپذیر، وچنانکه قول داده ای از بدیهای من درگذر، و چنانکه برخود شرط کرده ای مرا دوست بدار! وشرط من با توای خدا!، آن است که به آنچه دوست نداری بازنگردم، وقول من آن است که دیگر گرد آنچه نمی پسندی نگردم، وپیمان من آنکه ازهمهٔ گناهان دوری گزینم.

۱. «صحیفه سجادیه» ۲۰۹/۲۰۸-۲۰۹ (دعای ۳۱).

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۱۳ الامام السجاد «ع»: اَلهي! اَلْبَسَتْني الخَطايا ثوبَ مَذَلَّتي، وجَلَّلَني التَّباعُدُ منك لباسَ مَسكَنَتي، واَماتَ قلبي عظيمُ جِنايتي، فاَحْيِهِ بتوبةٍ منك، يا اَمَلي وبُغْيَتي، ويا سُؤْلي ومُنْيَتي ..[1]

◄ امام سجّاد «ع»: معبود من! گناهان جامهٔ خاکساریَم پوشیده است. و دور شدن از تو (به وسیلهٔ معصیت کردن) لباس بینواییم برتن کرده است. و جنایت بزرگم (غفلتم، گناهانم) دل مرا میرانده است. پس آن را به برکت توبه زنده کن، ای آرزوی من، و مطلوب من، ای مقصود من و محبوب من.

۱۴ الامام السجاد «ع»: اَلهي! إن کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ من عبدِك، فَلْيَحْسُنِ العَفوُ من عندِك ..[2]

◄ **امام سجّاد «ع»: اگر چنین است که گناه کردن بنده زشت است، عفو کردن تو بسیار زیباست!**

---

۱ و ۲. «مفاتیح الجنان» / ۱۱۸ ـ از «مناجات التائبان».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

فصل بیست و دوم

اعتقاد به جهان دیگر و نقش آن در تعالی انسان

قــرآن

۱ اِلیه مَرجِعُکم جَمیعاً، وَعْدَ اللّهِ حَقّاً، اِنَّهُ یَبدَأُ الخَلقَ ثم یُعیدُهُ، لِیَجزِیَ الّذین آمَنوا وعَمِلوا الصّالِحاتِ بالِقسطِ، والّذین کَفَروا لهم شَرابٌ مِن حَمیمٍ وعذابٌ اَلیمٌ بِما کانوا یَکفُرُون ۞[۱]

► بازگشت همهٔ شما به او است که این وعدهٔ حق خدا است؛ خدا نخست آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را بار دیگر تجدید می کند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند عادلانه پاداش دهد؛ و آنان را که کافر شدند، نوشیدنیی از آب داغ و عذابی دردناک است، بدان سبب که کفر می ورزیدند ۞

۲ اَفَما نحنُ بِمَیِّتینَ ۞ اِلّا موتَتَنَا الاُولیٰ، وما نَحنُ بِمُعذَّبین ۞ اِنَّ هذا لَهُوَ الفوزُ العظیمُ ۞ لِمِثل هذا فَلْیَعْمَلِ العامِلون ۞[۲]

► (بهشتیان گویند): آیا چنین است که ما (درنعمت جاودانیم و) دیگر نخواهیم مرد؟ ۞ بجز همان مرگ نخست (که در دنیا مردیم) و دیگر رنجی و

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰): ۴.

۲. سورهٔ صافات (۳۷): ۶۱-۵۸.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

عذابی نخواهیم دید؟ ٭ (آری چنین است) به یقین این فوزی (نیکبختی، کامیابی و بُردی) بزرگ است ٭ برای چنین چیزی (بهشت جاودان) باید عمل کنندگان به عمل برخیزند ٭

۳ هُنالِكَ تَبلُوا کُلُّ نفسٍ ما اَسْلَفَتْ ورُدُّوا الی اللّهِ، مولاهم الحَقِّ، وَضلَّ عَنهُم ماکانوا یَفتَرُون ٭[1]

◄ در آن جاودانه جای، هر کس آنچه را که از پیش فرستاده است، خواهد آزمود، و همگان به نزد خدای، مولی و صاحب اختیار حقیقی خود، باز خواهند گشت؛ و هر چه جز او بر ساخته بودند و می پرستیدند همه گم و نابود خواهد شد ٭

۴ یومَ تَجِدُ کُلُّ نفسٍ ما عَمِلَتْ مِن خیرٍ مُحْضَراً، وما عَمِلَتْ مِن سوءٍ تَوَدُّ لو اَنَّ بینَها وبینَهُ اَمَداً بَعیداً، ویُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نفسَهُ، واللّهُ رؤوفٌ بالعِباد ٭[2]

◄ روزی که هر کس آنچه را از بد و نیک کرده است حاضر خواهد یافت، و چنان دوست دارد که میان او و آن کار بد مسافتی بس دراز باشد؛ خدا شما را از خود (و عذاب خود) بیم می دهد، و خدا به بندگان رئوف است ٭

۵ یومَ تَأْتِي کُلُّ نفسٍ تُجادِلُ عن نفسِها، وتُوَفّیٰ کُلُّ نفسٍ ما عَمِلَتْ، وهم لایُظْلَمُون ٭[3]

◄ در نظر آر روزی را که (از شدت گرفتاری و سختی) هر کس به دفاع از خود به مجادله برخیزد؛ و هر کس را پاداش آنچه کرده است تمام بدهند، و هیچ کس ستمی نبینند ٭

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰) : ۳۰.
۲. سورهٔ آل عمران (۳) : ۳۰.
۳. سورهٔ نحل (۱٦) : ۱۱۱.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۶ اذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ ۞ واذَا الكواكبُ انْتَثرتْ ۞ واذَا البِحارُ فُجِّرَتْ ۞ واذَا
القُبورُ بُعْثِرَتْ ۞ عَلِمَتْ نفسٌ ما قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ۞[۱]

◄ (یاد آر بر پایی رستاخیز را) درآن هنگام که آسمان شکافته شود ۞ و درآن هنگام که ستارگان فروریزند ۞ و درآن هنگام که دریاها درهم روان گردند ۞ و درآن هنگام که گورها برشورند ۞ آن هنگام است که هرکس خواهد دانست که چه کرده است و چه نکرده است ۞

۷ وأقيمُوا الصلاةَ وآتوا الزّكاةَ، وما تُقَدِّمُوا لِأنْفُسِكم من خيرٍ تَجِدُوهُ عندَ الله،
إنَّ اللّهَ بما تعملون بصيرٌ ۞[۲]

◄ نماز را بر پای دارید، وزکات دهید؛ هر نیکی که برای خود از پیش فرستید، آن را درنزد خدا خواهید یافت، که خدا به آنچه می کنید بینا است ۞

۸ وَاتَّقُوا يوماً تُرجَعُونَ فيه الى الله، ثُمَّ تُوَفّىٰ كلُّ نفسٍ ما كَسَبَتْ، وهم
لا يُظْلَمُون ۞[۳]

◄ از روزی بترسید که شما را نزد خدا بازگردانند، درآن روز به هرکس پاداش آنچه را کرده است تمام خواهند داد، و بر کسی ستمی نمی رود ۞

۹ ولو تَرىٰ إذْ وُقِفُوا على ربِّهم، قال: اَلَيْسَ هذا بالحقِّ؟ قالوا: بلىٰ وربِّنا، قال:
فَذُوقُوا العذابَ بما كنتُم تَكْفُرُون ۞ قد خَسِرَ الّذين كذَّبوا بلقاءِ اللّهِ حتّىٰ إذا
جاءَتْهُمُ السّاعةُ بَغْتَةً قالوا: يا حَسرَتَنا على ما فرَّطْنا فيها، وهم يَحمِلُون
أوزارَهم على ظُهورِهم، ألا، ساءَ ما يَزِرُون ۞[۴]

۱. سورهٔ انفطار (۸۲): ۵-۱.
۲. سورهٔ بقره (۲): ۱۱۰.
۳. سورهٔ بقره (۲): ۲۸۱.
۴. سورهٔ انعام (۶): ۳۱-۳۰.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

► اگر (سختیِ حال آنان را) هنگامی که ایشان را در پیشگاه عدل خدا نگاه دارند بنگری، آن روز که خدا به آنان گوید: آیا آنچه می بینید راست نیست؟ گویند: آری، سوگند به پروردگارمان که راست است. گوید: پس چون کافر شدید اکنون این عذاب را بچشید ٭ کسانی که دیدار خدارا دروغ شمردند، البته زیانکار شدند، تا آن گاه که رستاخیز ناگهان فرا رسد، در آن روز، درحالی که بار گناهان خویش را بر پشت می کشند، گویند: ای افسوس! که دربارهٔ امروزخود کوتاهی کردیم؛ آگاه باشید که آنان بد باری بر پشت خواهند داشت ٭

۱۰ وقالَ الّذينَ كفَرُوا:لا تأْتينَا السّاعةُ، قل : بلیٰ ورَبّي لَتَأْتِيَنَّكُم، عالمِ الغيبِ، لا يَعْزُبُ عنه مثقالُ ذَرَّةٍ في السّماواتِ ولا في الأرض، ولا اصغرُ من ذلك ولااكبر، إلّا في كتابٍ مبين ٭[1]

► کسانی که کافر شدند، گفتند: قیامت برما نخواهد آمد، بگو: چرا، سوگند به پروردگارم که خواهد آمد؛ پروردگاری که دانای نهان است و چیزی به اندازهٔ ذره ای در آسمان وزمین براو پوشیده نمی ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر، و اینهمه در کتاب پیدای روشن ثبت است ٭

۱۱ وإذا قيلَ إنَّ وَعْدَ اللّهِ حقٌّ والسّاعةُ لارَيْبَ فيها، قُلتُم : ما نَدْري ما السّاعة؟ اِنْ نَظُنُّ الاّ ظَنًّا وما نحنُ بِمُسْتَيْقِنين ٭[2]

► هنگامی که گفته شد: وعدهٔ خدا (در بارهٔ رستاخیز) راست است و شکی در آن نیست (ای گروه بی باوران) گفتید: ما نمی دانیم که ساعت ورستاخیز چیست، و گمانی بیش نمی بریم ویقین نداریم ٭

---

۱. سورهٔ سَبَأ (۳٤) : ۳.
۲. سورهٔ جاثیه (٤۵) : ۳۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

۱۲ ولا تَحْسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عمّا يَعْمَلُ الظّالمون ٭ إنّما يُؤَخِّرُهم لِيوم ٍ تَشْخَصُ فيه الاَبصار ٭[1]

◄ خدارا از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار ، او (رسیدگی به کارآنان را) برای روزی به تأخیر می اندازد که چشمها از ترس گشاده می ماند ٭

۱۳ ووُضِعَ الكتابُ فَتَرَى المُجْرمينَ مُشفِقين مِمّا فيه، ويَقُولون: ياوَيْلَتنا ما لِهٰذَا الكتابِ لايُغادِرُ صَغيرةً ولا كبيرةً إلّا اَحْصاها؟! وَوَجَدُوا ما عَملوا حاضِراً، ولا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَداً ٭[2]

◄ آن روزنامهٔ اعمال نیک وبد را پیش نهند، آنگاه گناهکاران را می نگری که از آنچه در آن است بیمنا کند ومی گویند: وای برما، چگونه است که این نامه گناه کوچک وبزرگی را فرونگذاشته و همه را برشمرده است! هرچه را کرده اند حاضر درآن می یابند؛ وخدا به هیچ کس ستم نمی کند ٭

۱۴ ولا يَحْسَبَنَّ الّذين يَبْخَلُون بما آتاهُمُ اللّهُ من فَضْلِهِ هو خيراً لَهُم، بَلْ هو شَرٌّ لَهُم، سَيُطَوَّقُون ما بَخِلُوا بِهِ يومَ القيامَة ..[3]

◄ آنان که بخل ورزند وحقوق بینوایان را ازمالی که خداوند به فضل خویش به آنان داده است نپردازند، گمان نبرند که این بسته دستی به سود ایشان خواهد بود، بلکه به زیانشان است، زیرا آن مالی را که نداده اند درروزرستاخیز زنجیری (آتشین) کنند و بر گردن آن بخیلان نهند. . .

۱۵ ومَن اَرادَ الآخِرَةَ وسَعىٰ لها، وهومؤمنٌ، فاولئكَ كانَ سعيُهم مشكوراً ٭[4]

---

۱. سورهٔ ابراهیم (۱٤) : ٤۲.
۲. سورهٔ کهف (۱۸) : ٤۹.
۳. سورهٔ آل عمران (۳): ۱۸۰.
٤. سورهٔ إسرا (۱۷) : ۱۹.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ هر کس خواستار آخرت باشد وبرای آن بکوشد ومؤمن باشد، به سعی وتلاش او پاداش خواهند داد ۝

۱۶ یا بُنَيَّ اِنَّها اِن تَكُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خردلٍ، فَتَكُنْ في صخرةٍ او في السَّماواتِ او في الارض، يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ ..[۱]

◄ پسرم! اگر عمل انسان به وزن دانهٔ خردلی باشد، در دل سنگی یا درجایی از آسمانها یا درجایی اززمین، خدا آن را خواهد آورد، که خدا پوشیده دان و آگاه است ۝

۱۷ والوزنُ يَومَئِذٍ الحقُّ، فمَن ثَقُلَتْ موازينُه، فاولئك هُمُ المُفلِحون ۝ [۲]

◄ درآن روز سنجیدنِ اعمال دقیق است، این است که کسانی که کفهٔ کردار نیکشان سنگین باشد رستگارند ۝

۱۸ وكلَّ انسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ في عُنُقِهِ، ونُخْرِجُ له يومَ القِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ منشوراً ۝ اِقرَأْ كِتابَكَ، كفى بنفسِكَ اليومَ عليك حسيباً ۝[۳]

◄ ما کارنامهٔ هر انسانی را چنان طوق به گردن اوافکندیم (تا همیشه همراه وی باشد)، و در روزرستاخیز نوشتهٔ کرداراورا بیرون آوریم تا آن را دربرابرخود گشاده بنگرد و بتواند خوانْد ۝ (درآن روزبه او گفته شود:) سیاههٔ کردارت را بخوان که خود برای رسیدن به حساب خویش بسنده ای ۝

۱۹ وَاصحابُ اليَمينِ ما اصحابُ اليمين ۝ في سِدْرٍ مَخضودٍ ۝ وطَلْحٍ مَنضودٍ ۝ وظِلٍّ ممدودٍ ۝ وماءٍ مَسكوبٍ ۝ وفاكِهةٍ كثيرةٍ ۝ لامقطوعةٍ ولاممنوعةٍ ۝

۱. سورهٔ لقمان (۳۱): ۱۶.
۲. سورهٔ اعراف (۷): ۸.
۳. سورهٔ اسرا (۱۷): ۱۴-۱۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

وفُرُشٍ مرفوعةٍ * اِنّا اَنشَأْناهُنَّ اِنشاءً * فجَعَلناهُنَّ اَبكاراً * عُرُباً اتراباً * لِاَصحابِ اليمين * ثُلَّةٌ مِنَ الاَوَّلين * وثُلَّةٌ مِنَ الآخِرين * واصحابُ الشِّمالِ ما اصحابُ الشِّمال * في سَمومٍ وحَميمٍ * وظِلٍّ مِن يَحمومٍ * لابارِدٍ ولاكريمٍ * اِنَّهم كانوا قبلَ ذلك مُترَفين * وكانوا يُصِرُّون عَلَى الحِنْثِ العظيم *[1]

◄ سعادتمندان که نامهٔ عمل خویش به دست راست گیرند چه خوش روزگارند؟ * جایگرفته دردلِ درختستانهای سدرِ بی خار * ودرختانی افشان وسربه هم نهاد * درسایه زارانی گسترده * ودرکنارآبشارها * و میوه های فراوان * که همواره هست و از خوردن آن منعی نیست * برروی فرشهایی پر بها (ودر کنار حوریانی زیبا) * ما حوران بهشتی را و یژه آفریده ایم * و دوشیزگانی همواره ساخته ایم * شوهردوستان و همسالان * اینهمه از آنِ یمینیان است، نامه به دست راستان * که گروهی ازامتهای پیشینند * و گروهی ازامت آخرالزّمان * وشقاوتمندان که نامهٔ عمل به‌دست چپ گیرند چه بد روزگارند؟ * غرق درآتشبادی سوزان وآبی جوشان * وسایه ای از دود سیاه انبوه * نه سرد ونه ملایم * آری، اینان، ازآن پیش (دردنیا) غرق درنازونعمت بودند * وبرگناه بزرگ اصرار می ورزیدند *

۲۰ یا اَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّة * اِرْجِعي الی رَبِّكِ راضِيةً مرضِيَّةً * فَادْخُلي في عِبادي * وَادْخُلي جَنَّتي *[2]

◄ الا، ای جانِ آرامش نشان * خوشنود و سر بلند به نزد پروردگارخود بازآی * ودرصف بندگان خاص من درآی * وبه بهشت من داخل شو *

۱. سورهٔ واقعه (۵٦): ٤٦-۲۷.
۲. سورهٔ فجر (۸۹): ۳۰-۲۷.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حدیث

۱ النبي «ص»: يا أباذَرّ! حاسِبْ نَفسَكَ قبلَ أن تُحاسَبَ، فإنَّهُ أهونُ لِحسابِكَ غداً. وَزِنْ نَفسَكَ قبلَ أن تُوزَنَ، وتَجَهَّزْ لِلْعَرضِ الأكبر، يومَ تُعرَضُ لا تَخْفىٰ على اللهِ خافيةٌ .. يا أباذر! لا يكونُ الرجلُ مِنَ المُتّقين، حتى يُحاسِبَ نفسَه أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّريكِ شريكَه، فَيَعْلَمَ مِن أينَ مَطعَمُهُ! ومِن أينَ مَشرَبُهُ! ومِن أين مَلبَسُهُ؟ أمِن حَلالٍ أم مِن حرامٍ؟ يا أباذر! مَن لم يُبالِ مِن أينَ اكْتَسَبَ المالَ، لم يُبالِ اللهُ مِن أينَ أدخَلَهُ النّارَ.[۱]

◄ پیامبر «ص»: ای اباذر! پیش از آنکه به حسابت رسیدگی شود به حساب خود برس، که این کار، حساب تورا درفردا آسانتر می کند. و خود (وصفات واعمال خود) را پیش از آنکه سبک سنگین کنندو بسنجند، خودسبک- سنگین کن وبسنج. وخویشتن را برای روزعرضۀ بزرگ آماده ساز، آن روز که تورا برخدا عرضه می دارند، وهیچ چیزبراوپوشیده نمی ماند...

ای اباذر! آدمی ازپرهیزگاران نخواهد بود مگرآنگاه که به حساب خود برسد سختتر ازآنکه شریکی به حساب شریک خود می رسد؛ وبداندکه خوردنی ونوشیدنی وپوشیدنیِ او ازکجا فراهم می آید، ازحلال است یا از حرام؟

ای اباذر! کسی که دربنددانستن آن نباشد که مال را ازکجا به دست آوَرَد، خدا دربند آن نخواهد بود که اورا ازکجا وارد دوزخ کند.

۲ الامام علي «ع»: إعلَموا! أنّه لا يَصغُرُ ما ضَرَّ يومَ القيامَة. ولا يَصغُرُ ما يَنفَعُ يومَ القيامة. فكُونوا فيما أخبَرَكُم اللهُ كَمَنْ عايَنَ.[۲]

---

۱. «وسائل» ۳۷۹/۱۱.

۲. «مستدرک» ۲۸٤/۲.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

◄ امام علی «ع»: بدانید که آنچه در روز قیامت به انسان زیان می رساند نمی تواند کوچک شمرده شود؛ و آنچه در روز قیامت سود می رساند نیز نمی تواند کوچک شمرده شود؛ پس در بارهٔ آنچه خدا به شما خبر داده است (رستاخیز و حساب اعمال)، همچون کسی باشید که با چشم خود دیده است.

۳ الامام العسکري «ع»: في تفسيره، عن آبائِهِ، عن عليٍّ، عنِ النبي «ص»: اَکْیسُ الکَیِّسین مَن حاسَبَ نفسَه، وعَمِلَ لِما بعدَ الموت. فقال رجلٌ: یا أمیرَ المؤمنین! کیفَ یُحاسِبُ نفسَه؟ قال: «إذا أَصبَحَ ثُمَّ أَمسی رَجَعَ الی نفسِهِ وقال: یا نَفسي! إنَّ هٰذا یومٌ مَضی علیكِ، لا یَعودُ الیكِ أَبَداً. واللهِ یَسأَلُكِ عنه بما أَفنَیْتِه! فمَا الذي عَمِلْتِ فیه؟ أَذَکَرْتِ الله، أم حَمِدْتِهِ؟ أَقَضَیْتِ حوائجَ مؤمنٍ فیه؟ أَنَفَّسْتِ عنه کُربَةً؟ أَحَفِظْتِهِ بِظَهرِ الغَیب في أهلِه ووُلْدِه؟ أَحَفِظْتِهِ بعدَ الموتِ في مُخَلَّفیهِ؟ أَکَفَفْتِ عن غیبةِ أخٍ مؤمن؟ [أ] اَعَنْتِ مُسلِماً! ما الّذي صَنَعْتِ فیه؟ فیذکُرُ ما کان مِنه. فإن ذَکَرَ أَنَّهُ جَری منه خیرٌ، حَمِدَ الله وکَبَّرَهُ علی توفیقِهِ. وإن ذَکَرَ معصیةً أو تقصیراً، إسْتَغفَرَ الله وعَزَمَ علی ترکِ مُعاوَدَتِه».[۱]

◄ امام عسکری «ع» ـ در تفسیر خویش، از پدرانش، از علی، از پیامبر اکرم: زیرکترین زیرکان کسی است که به حساب خود برسد، و برای پس از مرگ کار کند. مردی گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه به حساب خود برسد؟ گفت: «چون روز را به شب رسانید، با خود بگوید: ای نفس! این روز بر تو گذشت و هرگز باز نخواهد گشت. خدا از تو می پرسد که آن را در چه کار تمام کردی و در آن به چه کار برخاستی؟ آیا به یاد خدا بودی و سپاس او گزاشتی؟ آیا در آن نیاز مؤمنی را برآوردی؟ آیا بار غمی و رنجی را از دل او برداشتی؟ آیا در غیاب، حافظ حرمت او و زن و فرزند او بودی؟ آیا پس از مرگ برادر مؤمن

۱. «وسائل» ۳۷۹/۱۱.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

خو یش، حق و حرمت اورا درمیان بازماندگانش نگاه داشتی؟آیا ازغیبت‌کردن برادر مؤمنی خودداری کردی؟ آیا به یاری مسلمانی برخاستی؟ تودر این روزچه کردی؟ وآنگاه به یاد هرچه درآن روز کرده است بیفتد. پس اگردید که درآن روز کاری نیکو کرده است سپاس خدا گو ید وبرآن توفیق که برای او فراهم آورده است ازاو به بزرگی یاد کند؛ واگردریافت که کوتاهی یا معصیتی کرده است، استغفار کند وآمرزش خواهد وعزم جزم کند که دیگربه تکرارآن نپردازد».

۴ الامام علي «ع» ـ من العهد الاشتري: .. إيّاك والإستِئثارَ بما النّاسُ فيه أُسوَةٌ، والتّغابِيَ عمّا تُعنىٰ بِهِ، مِمّا قد وَضَحَ للعُيون؛ فَإنَّهُ مأخوذٌ مِنكَ لغيرِكَ، وعمّا قليلٍ تَنكَشِفُ عنكَ أَغطِيَةُ الأمور، ويُنتَصَفُ مِنكَ للمَظلوم. إملِكْ حَمِيَّةَ أنفِك، وسَورَةَ حَدِّك، وسَطوَةَ يَدِك، وغَرْبَ لِسانِك؛ واحْتَرِسْ مِن كلّ ذلك بكَفِّ البادِرة، وتأخيرِ السَّطوة، حتى يَسكُنَ غَضَبُك فَتَملِكَ الاختيار! ولَن تَحكُمَ ذلك مِن نفسِك حتى تَكثُرَ همومَك بذكرِ المَعادِ الى رَبِّك![1]

► امام علی «ع» ـ از «دستورنامهٔ حکومتیِ» مالک اشتر: ازآن بپرهیز که آنچه را حق عموم است به خود اختصاص دهی، وازوظایف سنگینی که برعهدهٔ تو است، وبرهمه آشکاراست، خود را غافل نمایش دهی، که این مقام را که به توسپرده اند برای خدمت به دیگران است. وزودا که پرده ازروی کارهای تو کناررود، وداد ستمدیدگان را ازتوبگیرند.

(ای مالک!) به هنگام خشم گرفتن برخود مسلط باش، وتندیِ غضب، ونیروی دست، وبیپروایی زبان را دراختیارگیر، وازهمهٔ اینها ـ با جلوگیری ازخود وبه تأخیر انداختنِ قدرتنمایی ـ برحذرباش، تا زمانی که خشمت فرونشیند واختیارخو یش به دست گیری. وبراین کارزمانی کامیاب می شوی که اندوهان درونی خودرا، با یاد معاد وبازگشت به نزد

۱. «نهج البلاغه» /۱۰۳۱؛ عبده ۲/۱۱٤-۱۱۳.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پروردگار (وآنچه درآن روز درپیش داری)، بیفزایی

۵ الامام علي «ع» : لو تعلَمون ما أعلَمُ مِمّا طُويَ عنكم غَيبُه، إذاً لَخَرَجْتُم إلىَ الصُّعُداتِ، تَبكُون على أعمالِكم، وتَلتَدِمُون على أنفُسِكم، ولَتَرَكْتُم أموالَكم لا حارِسَ لَها ولا خالِفَ عليها، ولَهَمَّتْ كُلَّ امْرِئٍ مِنكم نفسُه، لا يَلتَفِتُ الى غيرِها. ولكنَّكم نَسِيتُم ما ذُكِّرْتُم، وأَمِنتُم ما حُذِّرْتُم، فتاهَ عنكمُ رأيُكم.[1]

◄ امام علی «ع» : اگرآنچه را که من می دانم وبرشما پوشیده است می دانستید، ازخانه ها به رهگذرها بیرون می آمدید، وبراعمال خود گریه می کردید، وبرسروسینه می کوفتید، واموال خودرا بی نگاهبان و بی سر پرست رها می کردید؛ و هرکس ازشما سرگرم غم خویش می گشت وبه کاری دیگرنمی پرداخت، لیکن شما آنچه را که به یادتان آوردم فراموش کردید، وازآنچه شمارا برحذرداشتم خاطرآسوده گرفتید، ازاین رودچارِ سردرگمی گشتید.

۶ الامام علي «ع» : فإنَّكم لو عايَنتُم ما قد عايَنَ مَن ماتَ مِنكم، لَجَزِعْتُم وَوَهِلْتُم، وسَمِعتُم وأطَعتُم، ولكنْ محجوبٌ عنكم ما قد عايَنوا، وقريبٌ ما يُطرَحُ الحِجابُ. ولَقَد بُصِّرْتُم إن أبصَرْتُم، وأُسْمِعْتُم إن سَمِعْتُم، وهُدِيتُم إنِ اهْتَدَيْتُم. بحَقٍّ أقولُ لكُم: لَقَد جاهَرَتْكُمُ العِبَرُ، وزُجِرْتُم بما فيه مُزدَجَرٌ، وما يُبَلِّغُ عنِ الله بعدَ رُسُلِ السَّماءِ ألّا البَشَرُ.[2]

◄ امام علی «ع» : اگرچیزهایی را می دیدید که کسانی ازشما که مرده اند دیدند، آشفته می شدید ومی ترسیدید، وگوش فرا می دادید وفرمان می بردید، ولی آنچه ایشان دیده اند برشما پوشیده است، اما این پرده برداشته خواهد شد. وای، که شمارا بینا کردند اگرمی دیدید، وشنواندند اگر

۱. «نهج البلاغه»/۳٦٤؛ عبده ۱/۲٤۷.
۲. «نهج البلاغه»/۷۹؛ عبده ۱/٦٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

می شنیدید، و راهنمایی کردند اگر راه می جستید!... با شما از روی درستی سخن می گویم، که عبرتها آشکارا به شما از عواقب امور خبر دادند، و چنانکه باید و شاید از بدیها نهی کردند...

۷ الامام علي «ع»: .. حَقَّقَتِ القيامةُ عليهم عِداتِها، فَكَشَفوا غِطاءَ ذلكَ لِأهلِ الدّنيا، حتى كَأَنَّهم يَرَونَ ما لا يَرَى النّاسُ، ويَسمَعُون ما لا يَسمَعُون. فلومَثَّلْتَهم لعقِلكَ في مَقاوِمِهِمُ المَحمودَة، ومَجالِسِهِمُ المَشهودَة، وقد نَشَروا دواوينَ أعمالِهم، وفَرَغوا لِمُحاسَبَةِ أنفسِهم، على كلِّ صغيرةٍ وكبيرةٍ أُمِروا بها فَقَصَّروا عنها، أو نُهوا عنها فَفَرَّطوا فيها، وحَمَّلوا ثِقَلَ أوزارِهم ظُهورَهم، فَضَعُفوا عنِ الاستقلالِ بها، فَنَشَجوا نشيجاً، وتَجاوَبوا نَحيباً، يَعِجُّون الى رَبِّهم، مِن مَقامِ نَدَمٍ واعْترافٍ؛ لَرَأَيْتَ أعلامَ هُدًى، ومَصابيحَ دُجًى، قد حَفَّتْ بهمُ المَلائكةُ، وتَنَزَّلَتْ عليهمُ السَّكينَةُ ..[۱]

◄ امام علی «ع»: (خداجویانِ ذکرپیشه که دنیا را هشتند و یاد خدا را برداشتند چنانند که گویی) قیامت وعده های خودرا برای ایشان تحقق بخشیده است، و آنان پرده از روی آن برای اهل دنیا برداشتند، تابدانجا که گویی چیزهایی می بینند که مردمان نمی بینند، و چیزهایی می شنوند که مردمان نمی شنوند. اکنون اگر اهل قیامت را دربرابر عقلت، در جایگاههای پسندیده و محلهای معلوم هرکس مجسم کنی، درحالی که نامه های اعمالشان را باز کرده اند، وآماده حساب پس دادن در بارهٔ هر کوچک و بزرگی شده اند که به انجام دادن آن مأموربوده و ازپرداختن به آن کوتاهی کرده اند، یا ازآن نهی شده ولی درآن باره زیاده روی نموده اند، و همه بارهای سنگین کردارخودرا برپشت خود حمل می کنند، و از کشیدن آنها ناتوانند، و سخت اشک می ریزند، و بانگ زاریشان بلند است، و از روی

---

۱. «نهج البلاغه»/۷۰٤.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

پشیمانی و اعتراف به گناه با صدای بلند پروردگارخودرا می خوانند، اگر این صحنه را مجسم کنی، درآن میان، درفشهای هدایت وچراغهای روشنی بخشی خواهی دید (یعنی: خداجو یان و پرهیزپیشگان) که فرشتگان گرداگرد ایشان را فراگرفته اند، وآرامش الاهی بردلهای ایشان فرود آمده است...

۸ الامام علي «ع»: أعمالُ العِبادِ في الدّنيا، نَصبُ أعيُنِهم في الآخِرَة.[۱]

► امام علی «ع»: کارهایی که بندگان دردنیا کرده اند، درآخرت، پیش چشم ایشان، مجسم است.

۹ الامام الجواد «ع»: عن آبائِهِ: قالَ عليُّ بنُ الحسين «ع»: لَمّا اشْتَدَّ الأمرُ بالحسينِ بنِ علي، نَظَرَ اليه مَن كانَ مَعَهُ، فإذا هوبخلافِهم: لِأنّهم كُلَّما اشْتَدَّ الأمرُ تَغَيَّرتْ أَلوانُهم، وَارْتَعَدَتْ فرائصُهم، ووَجِلَتْ قلوبُهم. وكانَ الحسينُ «ع» وبعضُ مَن مَعَهُ مِن خصائِصِهِ، تُشرِقُ أَلوانُهم، وتَهدِئُ جوارِحُهم، وتَسكُنُ نفوسُهم. فقال بعضُهم لبعضٍ: أُنظُروا لا يُبالي بالموت! فقال لهمُ الحسين «ع»: صَبراً بَني الكِرامِ! فمَا الموتُ إلا قَنطَرَةٌ تَعبُرُ بكم عن البُؤسِ والضَّرّاءِ، الى الجنانِ الواسعةِ والنَّعيمِ الدّائمة، فَأَيُّكم يَكرَهُ أن يَنتَقِلَ مِن سِجْنٍ الى قصرٍ؟ وما هو لِأعدائِكم إلاّ كَمَن يَنتَقِلُ مِن قصرٍ الى سِجنٍ..[۲]

► امام جواد «ع» ـ ازپدرانش، ازعلی بن الحسین «ع»: چون کار (درروز عاشورا) برحسین بن علی سخت شد، کسانی که با اوبودند به روی اونگاه کردند، دیدند حال اوبرخلاف دیگران است، چه آنان به تدریج که کار

---

۱. «غررالحکم» /۴۷.

۲. «بحار» ۴۴/۲۹۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

سخت می شد رنگهاشان تغییر می کرد وبندپاشان به لرزه می افتاد وترس دلهاشان را فرا می گرفت، و حسین«ع» وبرخی ازدوستان و یژه اش، چهره هاشان درخشان بود و اندامها آرام وجانها مطمئن. این بود که بعضی به بعضی دیگر می گفتند: نگاه کنید که چگونه به مرگ اعتنایی ندارد! آنگاه حسین«ع» گفت: ای فرزندان پدران بزرگوار! شکیبا باشید، که مرگ جز پلی نیست که شما را ازسختی وناراحتی به بهشتهای گسترده و نعمتهای پایان ناپذیر می رساند. کدامیک از شما است که آرزوی انتقال یافتن اززندانی به کاخی نداشته باشد؟ و مرگ برای دشمنان شما انتقال یافتن از کاخ است به زندان.

۱۰ الامام علي «ع»: .. أَمّا الظُّلْمُ الذي لا يُتْرَكُ، فظلْمُ العِبادِ بعضِهم بعضاً، القِصاصُ هناكَ شديدٌ. ليس هو جَرْحاً بالمُدىٰ ولا ضَرباً بالسِّياط، ولكنّه ما يُستَصْغَرُ ذلكَ مَعَهُ ..[۱] إنَّ الله ـ تبارك و تعالى ـ إذا بَرَزَ لِخَلقِه، أقسَمَ قَسَماً على نفسِه، فقال: «وعِزَّتي وجلالي! لا يَجوزُني ظُلمُ ظالمٍ، ولو كفٌّ بكفٍّ، ولو مَسْحَةٌ بكفٍّ، ونطحةٌ ما بينَ الشّاةِ القَرناءِ الى الشّاةِ الجَمّاء»، فيَقْتَصُّ اللّهُ للعِباد، بعضِهم مِن بعضٍ، حتى لا يَبْقىٰ لِأحَدٍ عندَ أحدٍ مظلمةٌ ..[۲]

◄ امام علی «ع»: ستمی که (درقیامت) فروگذاشته نمی شود، ستم بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است که قصاصی سخت دارد، یعنی زخم زدن با کارد یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها دربرابرآن ناچیز است ... خدای متعال درآن هنگام که بربندگان خود جلوه کند، به خود سوگند خورد و گوید: «قسم به عزت وجلال خودم که ازستم ستمگر نمی گذرم، حتی اگرزدن کف دست به کف دست، یا مالیدن با دست، یا شاخ زدن گوسفند شاخدار به گوسفند بیشاخ باشد». پس خدا قصاص

---

۱. «نهج البلاغه» /۵۷۵.
۲. «بحار» ۲۶۵/۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

بـنـدگـان را ازیـکـدیـگـرمی گیرد، تا هیچ کس را بردیگری مظلمه ای باقی نماند...

۱۱ الامام السجاد «ع»: اللّهمَّ ارْزُقْنا خوفَ عقابِ الوَعيد، وشوقَ ثوابِ الموعود! حتى نَجِدَ لَذَّةَ ما نَدعوُكَ بِهِ، وكَأْبَةَ ما نَستَجيرُك مِنهُ.[۱]

◄ امام سجّاد «ع»: خدایا! ترس از کیفروعید و شوق پاداش وعده را روزی ما گردان، تا دریابیم که لذّت آنچه تورا بدان می خوانیم چیست، واندوه آنچه ازآن به توپناه می بریم کدام است؟

۱۲ الامام السجاد «ع»: .. نَعوذُ بكَ مِنَ الحَسرةِ العُظمى، والمصيبةِ الكُبرى، وأشقَى الشَّقاءِ، وسوءِ المَآب، وحرمانِ الثّواب، وحلولِ العِقاب. أللّهُمَّ! صلِّ على محمّدٍ وآلِه، وأعِذْني مِن كلِّ ذلك برحمتِك وجميعَ المؤمنين والمؤمنات، يا أرحمَ الرّاحمين![۲]..

◄ امـام سـجـاد«ع»: خـدایـا! بـه تـوپنـاه مـی بـریم ازحسرت بزرگ، ومصیبت عـظـیـم، وشـقـاوت گـرانـبـار، وسـرانـجـام بـد، ومـحـرومیت ازپاداش، و گرفتارشدن به کیفر.

خـدایـا! بـرمـحـمـدوآل مـحـمـد درود فرسـت، وازاینها هـمه، مرا وتمام مـردان وزنـان مـؤمـن را، درپنـاه خـو یـش مـصـون بـدار، ای بـخـشـنـده ترین بخشندگان!.

۱. «صحیفهٔ سجادیه» /۳۱۱ (دعای ۴۵).
۲. «صحیفهٔ سجادیه» /۸۵ (دعای ۸).

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نگاهی به سراسر باب

در این باب پاره ای از امتیازهای جهان بینی (ایدئولوژیِ) الاهی و اعتقاد دینی را آوردیم. ایمان به خدای متعال و شناخت توحیدیِ جهان، و معتقد بودن به دو حیاتِ مادی ومعنوی را و یژگیها وامتیازهایی است که در جهان بینیها و ایدئولوژیهای دیگر یافت نمی شود:

۱ ـ آرامش روحی وسیراب کردن عطش وجدانی: انسان مؤمن به خدا، در این جهان، احساس بیگانگی وتنهایی نمی کند. و این بدان جهت است که انسان ـ که به طبع کنجکاو وجو ینده است ـ به جستجو وتلاش برمی خیزد تا به رازِ زندگی و مرگ و هدفهایی که در آنها است برسد. نیز در آن می کوشد تا برای جانِ خود پناهگاهی در این جهانِ گسترده پیدا کند. و پیدا است که در این جستجو به چیزی دست نمی یابد که، بدون خدا، تشنگی او را فرو نشاند. درنتیجه، احساس خلأ معنوی می کند و احساس تنهایی و غربت و بی پناهی. و به هرسوی روی می آوَرَد آن را سرابی فریبنده می یابد که تشنگی را فرونمی نشاند. مکاتب بشری ونِحلَه (مسلک) های فکری نیز دست او را نمی گیرند و او را به جایی که باید نمی رسانند، چه از آنها چیزی جز اطلاعات ناقص، یا پندارها و گمانهایی به دست نمی آید، که تصور می کنند آنها دانش است. و اینها و امثال اینها هدف شریف زندگی و مرگ را نشان نمی دهد، و رازهای زندگیِ آدمیزاد را در کرهٔ زمین نمی گشاید.

بنابراین، انسان خواستهٔ خود را جز در زندگی دینی، و فهم واقعیت کلی، و اعتقاد به خدای متعال، نمی تواند یافت. و این شناخت همان چیزی است که همهٔ رازها را می گشاید، و راههای زندگی را روشن می کند، وهدف از زندگی و مرگ را آشکار می سازد، و سبب پیداشدن آرامشی روحی و پناهگاهیِ درونی می شود، و تشنگیِ بزرگِ روانِ بشری را فرو می نشاند.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۲ ـ همبستگی انسان وجهان: انسان یکتاپرست می داند که او وهمهٔ آنچه در این جهان است، آفریده های خدای متعالند، و همه در راهی یگانه وبه سوی مقصدی یگانه وبرای رسیدن به هدفی یگانه پیش می روند. نیز می داند که بعضی از آنچه درجهان است برای بعضی دیگر، و همهٔ آنها برای انسان آفریده شده است، وهر چه درعالم هستی است فرمانبردار خدای متعال است. بدین گونه خود را درپرستشگاهی عظیم احساس می کند، که هر چیز درآن به حالت سجود دربرابر خدا قرار گرفته است، و «هیچ چیز نیست جز آنکه به سپاس خدا تسبیح می گوید».

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی وقمری به ترانه

و انسان درچنین حالتی، به انسجام و هماهنگی خود با طبیعت و قرار گرفتن با دیگر کاینات درصف واحد پی می برد، وخویشتن را با همهٔ هستی هماوا می کند، و از آنها بهره مند می شود. و درخلال این مجموعه،به جانب هدفهای بزرگ زندگی به حرکت درمی آید، وبه طرف قانون بزرگ هستی رهسپار می گردد.

۳ ـ هدفداری جهان وانسان: دراین جهانِ بسیار پهناور، هیچ چیز نیست مگر آنکه هدفی دارد، وبرای آن آفریده شده، وبه منظور رسیدن به آن هستی پیدا کرده است. واین هدفداری درهمهٔ جهات و پاره های جهان هستی، ازذره تا کهکشان، جریان دارد. همه از قوانینی خاص پیروی می کنند، و درچارچوب برنامه ای منظّم، برای رسیدن به هدفهای کمالی معیّن، به عمل می پردازند.

وچون همهٔ عالم، همچون مجموعه ای یگانه، منسجم و هماهنگ است، هدفداریِ هرجزء از آن،مانند هدفداریِ جزءِ دیگراست،وهمه ـ چیز هدفدار است. وچنان نیست که شاعر سرگردانی گفته است، و ترجمهٔ بیت او چنین است:
آمدم، نمی دانم از کجا، ولی آمدم
وپیش روی خود راهی دیدم وبرآن به راه افتادم،

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نه! کار بزرگ جهان به این سادگی نیست، که برای حل آن، طرح پرسشی شاعرانه، و سپس خود را در برابر آن به نادانی زدن کفایت کند. انسانِ خردمند قطرهٔ آبی در نهری خرد، یا ذره‌ای در هوا، نمی بیند مگر اینکه همراه با آن حکمت و تدبیر و راه و مقصدی را مشاهده می کند،

قطره‌ای کز جویباری می رود
از پیِ انجام کاری می رود

و هر اندازه چیزی بزرگتر باشد، هدفهای هستیِ او بزرگتر خواهد بود. پس برای هستیِ آدمی و برای اجزای وجود او، هدفهایی حکیمانه است، که به قدرت کاملهٔ خدا آفریده شده است. و برانسان واجب است که با سایر اجزای هدفدار جهان به سوی مقصد عالی آفرینش، که خود او و جهان بزرگ برای آن آفریده شده است، به پیش رود.

٤ـ نگرش مثبت نه منفی: با نظر به آنچه تا کنون در بارهٔ ویژگیهای اعتقاد دینی و جهانشناسی الاهی گفتیم، متوجه می شویم که انسانِ یکتاپرست نظری ایجابی و مثبت به خود و جهان دارد، و با چنین نظری هدفهای حرکت و زندگی را می یابد و به سوی آنها رو می کند، بی آنکه سرگردان بماند یا دچار شکست و یا گرفتار تردید شود. چنین انسانی مقصد را می شناسد و راه را نیز. این است که پا به راه می نهد، بی سستی و تردید، و بی آنکه پیش رفتن به سوی هدف و عمل را لغو و بیهوده بداند. چون انسان به جهان با نگرش مثبت بنگرد، زندگی را پوک و تهی یا چیستانی ناگشودنی نمی شمرد، بلکه جهان و اجزای آن را حقایقی هدفدار می بیند، و می نگرد که هدفهای حکیمانه ای بر جهان هستی حکمفرما است. و آشکار است که چنین نگرشی چه آثاری مثبت با خود دارد، آثاری که همهٔ جوانب زندگیِ آدمی و حرکتهای فردی و اجتماعی را فرا می گیرد.

البته از چنین شناختِ اعتقادیِ سازنده و تکاملی، کسی که اعتقاد ایمانی و باور الاهی نداشته باشد بهره‌مند نمی شود. زیرا کسانی که به خدا و به روز دیگر باور ندارند، چنین نگرش ژرف آمیختهٔ به ایمان را نسبت به هستی و هدفهای آن ندارند؛ از آن جهت که

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

تصورشان این است که جهان، با ابعاد بیپایان و پهنه های بسیار وسیع خود، به تصادف یا چیزی شبیه تصادف پیدا شده است، و دارای هدفی و حکمتی نیست؛ بنابراین، نه آدمی وظیفه ای دارد، و نه لازم است در یک هماوایی کلی با دیگر هستیها شرکت جوید.

هر کس با چنین نگرشی به عالم نگاه کند، هیچ چیز را با شناختِ حقیقی نمی شناسد، نه زندگی را و نه انسان را و نه هستی را، هرچند دانشمندی باشد در فیزیک یا ریاضیات یا دانشهای دیگر، یا... و هرچند برخود نشانهای دانش و مدالهای آزمایشگاهی آویخته باشد.

وچون آدمی درزندگی و کارهای خود از تصور هدفی بینیاز نیست، ممکن است هرکسی برای خود چیزی به نام هدف بیافریند، که هدفِ واقعی نیست، و به همین جهت او را قانع نمی کند، و آثار تأثیر متقابل که از هدف حقیقی ساخته است از آن برنمی آید، و بدین گونه ماهیت انسانی او باطل می شود. این است که باید انسان بکوشد تا به صورتی مثبت به هستیِ خود و جهان وزندگی و مرگ بنگرد، و هدف آفرینش را به درستی دریابد ودرپیِ آن روان گردد(وَالی اللهِ المَصیر).

۵ - دستوردینی وتأثیرژرف آن: قوانین ومراعات کردن آنها وعمل کردن بروفق آنها، ازمهمترین عوامل بهترشدن وبهتر کردن و تکامل بخشیدن به اجتماعات بشری است. واین امر هنگامی تحققی راستین می یابد که مراعات قوانین، برخاستهٔ ازپذیرفتن قانون وپایبند بودنِ اعتقادی به آن باشد، نه ازبیم وهراس؛ زیرا که ترس، به عمل کردن به قانون، به صورت دقیق وهمه جانبه، نمی انجامد. وآشکاراست که رعایت مبتنی برایمان وبرخاستهٔ ازژرفای نفس، تنها زمانی به وجود می آید که قوانین، دینی والاهی باشد، وقانونگذار، آفرینندهٔ انسان باشد و فرمانروا برزندگی ومرگ او، وداناي نهان وآشکاراو، وآگاه ازکارهای کوچک وبزرگ او. اهمیت این امربسیارمهم، در عملی شدن قوانین، چیزی نیست که برکسی پوشیده باشد.

این را نیز اضافه کنیم که قوانین دینی مبتنی بردوجزا وپاداش (و کیفر) است، یکی دنیوی و دیگری اخروی. وانسان یکتاپرست می داند که دومی بزرگتر ومهمتر ازاولی است، هم درجهت پاداش و

١

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

هم در جهت کیفر. و اگر کسی بتواند از عقوبت نخستین رهایی پیدا کند، هرگز از عقوبت دوم خلاص نخواهد شد.

بنابراین، از امتیازهای اعتقاد توحیدی آن است که به عملی شدن قوانین و دستورهای دینی می انجامد. و این عملی شدن به صورتی است که زندگی فردی و اجتماعی هردو را شامل می شود؛ و از این راه مصلحت عمومی و سعادت فراگیر تحقق پیدا می کند.

۶ـ منشأ الاهی حقوق: منشأ نخستین برای همهٔ حقها در جهان بینیِ الاهی، خدای متعال است و حق خدا. هر حق و هر واجب از حق خدای متعال سرچشمه می گیرد و به آن بازمی گردد، و به همین جهت رنگ خدایی دارد، خواه حقوق اجتماعی باشد یا حقوق فردی، یا حقوق خانوادگی، و خواه سیاسی باشد یا اقتصادی یا فرهنگی، و از این قبیل. پس انسان موحّد به همهٔ حقوق به آن اعتبار می نگرد که از حق خدا مایه می گیرد. و به همین جهت در مراعات و گزاردن این حقوق می کوشد.

۷ـ پیوندهای ریشه ای میان انسان و قانون: در دو بند پیش گفتیم که پذیرش و عملی کردن قوانین، در تربیتِ دینی، پذیرشی اعتقادی است، و منشأ همهٔ حقوق حق خدای متعال است. از این دو اصل واضح می شود که رابطهٔ انسانِ یکتاپرست با قوانین دینی الاهی، و عملی‌کردن آنها در هر مورد، رابطه ای ریشه دار و قلبی و ایمانی و ژرف است. و این کیفیت از مهمترین ویژگیهای جهان بینی و جهانشناسی الاهی است، از لحاظ تهذیب نفوس و تصحیح سیاستها و مدیریتها و اصلاح اجتماعات.

۸ـ از بین بردن سلطه ها (حاکمیتهای باطل و ظالم): انسان موحّد به آن معتقد است که هر چه در عالم هستی است از خدای متعال است، و بهره مند است از نعمتهای او، و هستی یافته است به ارادهٔ او، و مطیع امر او است، و در نزد خدای متعال با دیگران برابر است، و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست. خدا مالکِ مرگ و زندگی است، و فرمانروای برآنها و بر همهٔ زندگان و مردگان، و جز او آفریننده و روزی دهنده و

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

حاکم و مالک و پروردگار و معبود و امرکننده و نهی کننده ای وجود ندارد. بدین ترتیب و با این اعتقاد، آزادی آدمی کامل می شود، و از بندگیِ بندگان به بندگیِ خدای یگانه درمی آید، و با بریدن از آفریدگان و توجه کلی به خدای متعال، شخصیت انسانی وی استوار می گردد.

۹ـ انسان، ماده و معنی (جسم و روح): انسان در نزد الاهیان موجودی آمیختهٔ از جسم و روح است. و این دو به گونه ای با یکدیگر ترکیب و متحد شده اند و در یکدیگر کار می کنند که کمال روح و تعالی آن، به جسم و به کمال جسم و کمال هر چه به جسم تعلق دارد وابسته است. بنابراین، آدمی می داند که زندگیِ سالم و حیاتِ پاک و پاکیزه ارتباط کاملی با اعتلای روحی و زندگی معنوی دارد. نیز چنین است در مورد اعتقاد به مرگ و بقای پس از مرگ و اندیشیدن در احوالی که برای روح پس از جدا شدن از بدن حاصل می شود.

پس این اعتقاد ـ یعنی ترکیبی بودن انسان در وجود ـ آدمی را بر آن می دارد تا از عمر و جسم و قوای مادی زایل شوندهٔ خود برای بهبود بخشیدن به زندگیِ ماندگارِ جاودانیِ خود، با پرداختن به کارهای نیکو و شایسته، و کوشش در بهتر کردن زندگی مردمان، بهره برداری کند. و این خود از مهمترین وسایل برای گسترش دادن دایرهٔ خیر و فضیلت و صلاح در افراد و جامعه است.

۱۰ـ نیرومندی، عزت و پایداری: شک نیست که اگر انسان به خدای توانایی معتقد باشد که قدرت او نهایتی ندارد، و عزّت و ملک به دست او است، و بزرگی و جبروت به او اختصاص دارد، به هیچ وجه احساس ناتوانی یا شکست یا مغلوب شدن نمی کند، زیرا که خود را بهره مند و مستفیض از قدرت مطلق فیّاضی می بیند که فیض او حدی ندارد. و چنین انسانی مقتدر و عزیز و پایدار می‌شود (ولِلّهِ العِزّةُ ولرسوله والمؤمنین)[1]، و به نیروهای محدود نابودشونده اعتنایی ندارد، و برای هر کسی که تظاهر به قدرت کند اهمیّتی قائل

۱. سورهٔ منافقون (۶۳): ۸.

۱

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

نمی شود. به خدای بزرگ توکل می کند، و به ریسمان او چنگ می زند، و در راه حق و عدالت مستقیم است، و در طریق خیر و فضیلت پیش می رود، و آنچه را که دین الاهی بر او واجب کرده است به انجام می رساند، هر چند با موانعی دشوار و بازدارنده همراه باشد؛ به نیروی خدا نیرومند است و بر او توکل می کند، و می داند که خدای فرمانروای جهان او را فرو نمی گذارد، و از یاری و تأیید او خودداری نمی کند.

۱۱ ـ هماهنگی با کاینات در پذیرش قدرت الاهی : از آنچه گذشت آشکار شد که انسان موحّد، جز خدای متعال حاکم و فرمانروایی برای جهان هستی نمی شناسد، حاکمیت مطلق فراگیر بر همهٔ کاینات، و بر همهٔ نظامها و قوانین روان در جهان هستی، و بر همهٔ علتها و معلولها مخصوص او است، بلکه بر علت بودن علتها و سبب بودن سببها نیز حکومت دارد، علت به ارادهٔ او علت است، و سبب به مشیّت او سبب.

و معلوم است که اعتقاد به این نیروی کلّیِ فراگیر و تکیه کردن به آن، سبب آن می شود که آدمی خود را توانا و گشاده دست و غیر گرفتار در حوزهٔ علتها و معلولها احساس کند، بدان جهت که پشتگرمی به نیرویی دارد که بر علتها چیره است و اسباب طبیعی جلوگیر آن نیست. بنابراین می تواند، به اذن خدای بزرگ، در جهان برای پیشبردِ منظورهای درست و شایستهٔ خود تصرف کند.

از اینجا به امر بزرگ دیگری می رسیم، و آن دعا است، و از اهمیت و تأثیر آن آگاه می شویم، و می دانیم که چون دعای بنده ای مستجاب شود، خدا علل و اسباب را چنانکه شایسته است تغییر می دهد.

۱۲ ـ انضباط در کارها : از مهمترین امتیازهای جهان بینی الاهی، و نتیجه های مؤثر آن در تهذیب جانها و اصلاح جامعه ها، مراقبتی است که آدمی بر کارها و اقدامات و اعمال کردنی و نکردنی و حتی افعال نفسانی خود دارد، مراقبتی که بنابراین جهان بینی و اعتقاد بر او لازم می آید.

مؤمن موحّد، به قوانین الاهی معتقد است، و خدا را واضع این قوانین می شناسد، و او را در عمل کردن یا نکردن آنها حاضر و ناظر

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می داند، و این را قبول دارد که خدا از همه چیز آگاه است و از نگاه پوشیدهٔ چشمها تا آنچه در عمق جانها می گذرد همه را می داند، و او داوری دادگر است که به حساب کارها و گناهان کوچک و بزرگ رسیدگی می کند(لایُغادِرُصغیرةً ولا کَبیرةً اِلاّ اَحْصاها)[۱]، هرچند به وزن دانهٔ خردلی باشد(وَاِن کانَ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ اَتَینابِها وَکَفی بِناحاسِبین).[۲]

و چون همهٔ اینها را می داند و به آنها ایمان دارد، برای کارهای خود در زندگی مرزهای دقیقی قرار می دهد، و از گفتن کلمه ای، یا انداختن نگاهی، یا افتادن به اندیشه ای، که رضای خدا در آن نباشد، خودداری می کند.

و این-چنانکه گفتیم-ازمهمترین عوامل مؤثر درساخته شدن نفس وپاکیزه گشتن اجتماع و گسترش یافتن دایرهٔ تربیتِ متعالی است.

۱۳-رهایی ازنومیدی: نومیدی عاملی کارگر و زیانبخش برای انسان است، و چون برجان آدمی چیره شود، سبب تباهی وسقوط آن خواهد شد. این نقطهٔ سیاه را به زندگی انسان یکتاپرست راهی نیست، زیرا چنین نمودی را نمی شناسد وفرصتی به آشکارشدن آن نمی دهد، وشیطانِ آن را از جان خود دور می کند و به زندگی با نگرشی مثبت می نگرد، وراهی بسته و چیستانی ناگشودنی ومانعی غیرقابل عبورو گرهی بازنشدنی دربرابرخود نمی بیند، بلکه افقهای زندگی را سرشار ازروشنی، وخورشیدهای آرزوها را درمیان آسمان، وبهار کامیابی را دامن گستردهٔ برهرجا که رو کند می بیند. و اینهمه به سبب ایمانِ شخص موّحد به ارادهٔ خدای بزرگ، وامیداو به الطاف عام وخاصِّ خدا، درجان وی متجلی می شود، ومجالی برای نومیدی و بدبینی ودلتنگی باقی نمی گذارد. وچنین روحیّه ای عالی همهٔ وجود اورا فرا می گیرد، و به هرنیکی وعمل صالح و اقدام خیری اورا رهبر می گردد. درنظراین انسان اگر همهٔ راهها مسدود و همهٔ درها بسته شود، درعنایاتِ خدای بزرگ بسته نمی شود، و هیچ چیزی نمی تواند مانع آن باشد که آدمی

۱. سورهٔ کهف (۱۸) : ۴۹.
۲. سورهٔ انبیا (۲۱) : ۴۷.

Alefbalib.com | کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب

مشمول الطاف خدایی شود. وبا آنکه کارها پیرونظامها وقوانینی است که خدا آنها را معین کرده است، ارادهٔ خدا برهمهٔ آنها غالب است، وبه اقتضای مشیّتِ خود آنها را تغییر می دهد.

علاوه براین، انسان یکتاپرست درحالتی میان بیم وامید زندگی می کند: از خدای متعال ومؤاخذه ودادگری ورسیدگی اوبه اعمال خود-درآن روز که اعمال برخدا عرضه می شود-بیمناک است؛ وبه خدای متعال ورحمت او-که همه چیزرا شامل می شود-امیدواراست، وبا این امید چشم آن دارد که مورد عفوو گذشت اوواقع شود.

واین حالت ازتضادی باطنی[1] درانسان سرچشمه می گیرد، و خود بزرگترین انگیزه برای واداشتن اوبه تحرک وعمل می شود. انسانِ امیدواری که درامید خود صادق است، ازعمل بازنمی ایستد، وبه آن راضی نمی شود که ایام عمراوبدون حاصلی سپری شود؛ به همین جهت، برمی خیزد وبه تلاش و کوشش می پردازد. نیزچنین است حال شخص بیمناکی که درترس خود صادق است، ونمی تواند با تنبلی ومهمل گذاشتن اوقات زندگی خود سازگاری کند.

۱۴-راه بازگشت: یکی ازمسلّمات آن است که درآدمی دو جاذبه وجود دارد: یکی جاذبه ای نفسانی که سبب کشیده شدن اوبه طرف شهوتها ومیلها وتجاوزوزیاده روی درحق خود ودرحق اجتماع می شود، وسبب لغزیدن وخوارشدن اواست، ودیگری جاذبه ای عقلانی که اورا به فروگذاشتن شهوات وتعدیل کردن آنها و تمایل پیداکردن به کارهای خردمندانه وافعال نیک وشایسته راهبر می شود، وسبب سعادت وصعود اوبه درجات عالیه خواهد شد. پس هرکس مجذوب جاذبهٔ دوم شود وازعقل پیروی کند وبه کارنیک پردازد، نومیدی وبدبختی را راهی برای چیره شدن براونیست. لیکن آنکه زیرتأثیرجاذبهٔ نخستین قرارگیرد وهدفهای عالی زندگی را پشت سرنهد، وازشهوتها پیروی کند وخواستارلذتهای آنی زایل شونده شود وبه گناهان پردازد، به مرتبهٔ انسانِ نافرمانِ ستمگرِفروافتادهٔ گمراه در

---

۱. اشاره است به فعال بودن دوحالت «خوف» و«رجا» دردرون انسان مؤمن.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

می آید، و در اسارتِ پریشانخاطری و پریشانی ضمیر قرار می گیرد، و در نتیجه نومید می شود و شخصیت انسانی او سقوط می کند، یا درمعرض سقوط و متلاشی شدن واقع می شود. آیا برای چنین انسان اسرافکار در بارهٔ نفس خود که پشیمان و سرگردان است ـ یادوستارِ پشیمانی است ـ چیزی وجود دارد که سبب رهایی و زنده شدن او شود؟ آری، چنین چیزی درجهان بینی الاهی وجود دارد، که همان توبه و بازگشت است. توبه راهی است که از آن راه آدمی گذشته را جبران می کند، وبه وسیلهٔ آن می تواند ازراه گمراهی ونافرمانی به راه هدایت و اطاعت از خدای بزرگ درآید، و ازدوری خدا به نزدیکی به خدا برسد. وبدین وسیله سعادتمند شود، و درزمرهٔ کسانی درآید که کارهای نیک و شایسته می کنند، و به صالحان ملحق می شوند.

همچنین انسانِ تائب ، ازراه توبه و بازگشت ، ازعضوی زیانرسان به خود وجامعه به عضوی سودمند وسودرسان بدل می گردد.

۱۵ـ اعتقاد به جهان دیگرونقش آن درتعالی آدمی : انسانِ الاهیِ معتقد به ترکیبی بودنِ آدمی از لحاظ تن و روان، می داند که پس از مرگ طبیعی وجسدی، «خویشتنِ» اونابودنمی شود،بلکه باقی مانده بـه صورتی دیگربه زندگی خود ادامه می دهد. مرگ پایان کارنیست، بلکه آغاز زندگی دیگری است که برترو کاملترو لطیفتراست. و این دنیای فانی ـ که زندگیِ آدمی درآن با زاده شدن آغاز می شود و با مردن پایان می پذیرد ـ جزتجارتخانه ای نیست که برآدمی واجب است که در بازرگانیِ خود درآن سود برد، وبرای راه سختی که پس ازمرگ درپیش دارد توشه ای فراهم آورد. انسان درزندگیِ دیگرِخود محشوربا اعمالی است که دراین زندگی کرده است وپاداش آنها را دریافت خواهد کرد: اگرخوب بوده است خوب، و اگربد بوده است بد. پس آنچه در حیات دیگرقرین ومصاحب آدمی خواهد بود، چیزی جز آن نیست که درزندگیِ این دنیا کسب کرده است. اگرصالح وپرهیزگاربوده، وبه کسب فضایل پرداخته و کارهای نیکو کرده است قرین آنها می شود و با آنها زندگی می کنند، وهروقت به کارهای نیک خود می نگرد و می بیند که آنچه را براو واجب بوده به انجام رسانیده است، آرامش

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

خاطر پیدا می کند وخوشبخت و خوشوقت می شود؛ وعلاوه برآن، وارد فردوسی می شود که برای پرهیزگاران آماده شده است. و اگر فاسق و فاجر بوده، و به کسب رذایل وزشتیها پرداخته، و کارهای بد کرده است، با آنها قرین می شود وزندگی می کند، و هروقت به کارهای بد خود و به گناهانی که ازاو درزندگی دنیا سرزده است می نگرد، بدبخت و بدوقت می شود؛ وعلاوه برآن به دوزخ درمی آید که بدجایگاهی است. پس زندگیِ دیگر، چیزی جز ادامه وتجسم و تحقق یافتن دیگری از همین زندگی دنیایی نیست.

ازاین اعتقاد، دست کم، سه امرزیرنتیجه می شود که حایز اهمیت فراوان است:

۱ـ این اعتقاد برآدمی واجب می سازد که نسبت به این زندگی نظری مثبت داشته باشد، وآن را شیرین وبارورتصور کند، بدان جهت که مزرعه ای برای زندگی دیگر است؛ پس لازم است که ازآن خوب و فراوان بهره برداری کند، وخود را ازتنبلی ونومیدی و منفی نگری نسبت به زندگی برهاند، وآمادهٔ آن شود که همهٔ اوقات و لحظه ها و موهبتها ونیروها و امکانهای خود را به بهترین وجه به کار گیرد.

۲ـ نیزاین اعتقاد برآدمی واجب می کند که خودرا ـ به صورت کامل ـ آمادهٔ پذیرفتن مسئولیتهای سنگین سازد، وفعّال وثمر بخش و مثبت باشد، چه می داند که کاربا گذشتن روزهای گذران این دنیا به پایان نمی رسد، بلکه درزندگیِ جاودانیِ دیگری ادامه پیدا می کند، که درآنجا محاسبه دقیقتر، ودلیل گریبانگیرتر، و دریغ وافسوس بیشتر است، وپاداش تمامتر.

واینهمه ـ چون ازروی بصیرت ویقین باشد ـ آدمی را آرمانخواه و کمال طلب و هدفدارمی سازد، که به عمل اندک خرسند نمی شود، بلکه نهایت کوشش خود را درآن به کارمی برد تا همه جا را ازفضیلت و خیرپر کند.

۳ـ و چون چنین باشد، چیستانِ جهان بزرگ برای او گشوده می شود، وراز بزرگ حیات را کشف می کند...

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

ترجمهٔ بخش اول از کتاب «الحیاة» پایان گرفت، و به دنبال آن، اِن شاء اللّه، ترجمهٔ بخش دوم خواهد آمد، که آغاز آن چنین است: «باب پنجم: اصول کلی رسالت پیامبران».

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

یادآوری

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

دربارهٔ ترجمهٔ کتاب «الحیاة» به زبانهای دیگر، در پایان جلد اوّل (متن عربی)، زیر عنوان «اعلان و استدعا»، سخن گفته ایم. در سرآغاز این جلد (ص۲۶ و ۲۷) نیز، دراین باره مطالبی یادآور شده ایم.

در ترجمهٔ کتاب ــ به هر زبانی که باشد ــ در نظر گرفتن امور زیر بسیار ضروری و حتمی است:

۱ـ تسلّط داشتن مترجم ــ یا مترجمان ــ بر زبان عربی.

۲ـ تسلّط بر زبان مورد ترجمه.

۳ـ آشنایی با معارف اسلامی، و فرهنگ قرآنی، و تعالیم حدیثی، و فهم لحن احادیث.

٤ـ بهره‌مندی از ذوق ترجمه و هنر برگردانیدن، و قدرت معادل‌یابی، و دیگر رموز زبان و بلاغت.

۵ـ امانت در ترجمه، و سلامت در تعبیر، و سلاست در ادای مفهومها و مقصودها و مضمونها.

٦ـ افزودن توضیحات و پانوشتهایی بسیار موجز و مفید و مستند، در هر جا لازم به نظر آید، در تناسب با ذهنیّت و دریافت و معلومات و فرهنگ اهل آن زبان و محیط ترجمه.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

۷ـ ویراستاری دقیق ترجمه، به وسیلهٔ ویراستاران خوش ذوق ماهر، و استادان واجد شرایط.

۸ـ انجام دادن ترجمه از روی آخرین چاپ کتاب.[۱]

۹ـ اعرابگذاری آیات و احادیث ـــ با کمال صحّت و دقّت ـــ و همینگونه جمله های عربی و نامها و کلمه هایی که نیاز به اعراب دارند و بدون اعراب درست خوانده نمی شوند؛ و غلط گیری بسیار دقیق، به هنگام چاپ.

۱۰ـ زیبایی حروف و صفحه بندی و کاغذ و چاپ و صحّافی.

۱۱ـ عرضهٔ خوب و گستردهٔ کتاب.

۱۲ـ قیمتگذاری بسیار مناسب.[۲]

اینها مسائلی است که مؤلفان همواره بر آنها تأکید دارند. و بیقین کسانی یا مؤسّساتی که به قصد خدمت به معارف والای اسلامی، و فرهنگ متعالی انسانی، و نشر تعالیم حیاتبخش و ارزشهای زندگیساز در میان جامعه ها و مردمان، دست به این کار می یازند، امور یاد شده را رعایت خواهند کرد، تا خدای متعال نیز از کار راضی باشد. و همچنین مؤلّفان را در جریان کار خویش قرار خواهند داد.

٭

جلد اوّل و دوّم ـــ بدون اطلاع مؤلفان ـــ به زبان اردو ترجمه شده، و در لاهور به سال ۱٤۱۰ هـ ق (تاریخ چاپ جلد دوّم) انتشار

---

۱. جلد اول، چاپ ششم. ۱۳۷۰ هـ.ش.ـ ۱٤۱۱ هـ.ق. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، و جلدهای دیگر از آخرین چاپ همین دفتر (یا چاپ بیروت ـ الدّار الإسلاميّة)

۲: در همینجا مؤلّفان ـــ به مناسبت ـــ از حضور اولیای محترم «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» تقاضا و استدعا می‌کنند، که بهای کتاب را تا آنجا که ممکن است و راه دارد: ـــ با کمال ملاحظه ـــ ارزان بگذارند، به ویژه که خریداران کتاب ـــ به طور نوعی ـــ دانشجویانند و طلاب و مردم کم درآمد، پس رعایت موضوع یادشده ضروری بلکه وظیفه است.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com

یافته است. از ارزش این ترجمه چندان آگاه نیستیم، لیکن برخی از فاضلان و علاقه‌مندان درصدد برآمده‌اند تا به کار ترجمهٔ کتاب به‌زبان اردو سامانی بدهند. سعیشان مشکور و مأجور باد.

نیز تنی چند از علاقه‌مندان به آثار اسلامی، در آرژانتین، جلد اوّل و دوّم را به‌زبان اسپانیولی برگردانده‌اند ــ و به ما اطلاع داده‌اند ــ و اکنون ترجمه را به دست ویرایش سپرده‌اند. امیدواریم این آقایان نیز امور یاد شده را با دقّت و حوصله رعایت کنند، و از توفیقها و تأییدهای الهی برخوردار باشند.

مؤلّفان

اردیبهشت ۱۳۷۱،

شوّال ۱٤۱۲.

کتابخانه مجازی الفبا | بازنشر مقالات و کتب | Alefbalib.com